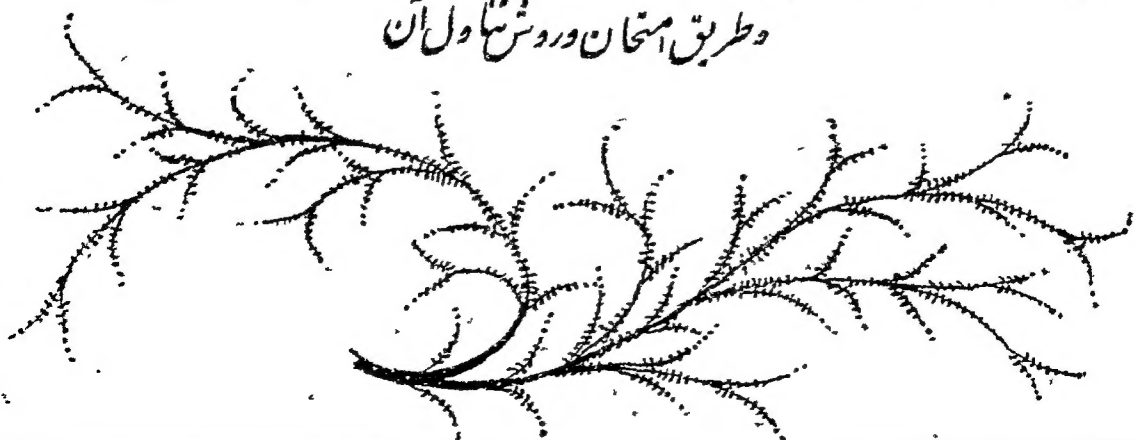


عطرسات غره با فروزش فروزش فلونیا با اقرص
 کمادات لطوفاً لحنه با لبو صغیر محاص کبر
 معونات مفرحات مربه با ماء الاصول مطبوخات ماء الجبن
 ماء العسل ماء السكر نفوفاً نفوفاً نفوفاً
 با قوتها باب دوم و برادویه ششم
 اغبر لولو بره یوما با سلقون ابرودیا تنقیح حب عشا ادویه بندیه
 ذورات شیافات ضادات طلاعات قطرات قرار دار
 کل با معجون وج مطبوخ فتمون باب سوم درادویه کوش
 ادویه بندیه روغنها ضادات طلاعات عطوفاً فقله با قطور با
 کمادات مراهم نفوفاً با حصار درادویه بنی و ما یغلقه ادویه بندیه
 سوخات ضادات طلاعات فقله با نفوفاً با حصار درادویه لب مع
 دوا با باب ششم و درودان و لثه تریاق الاسنان ادویه بندیه سنونات خلق
 سورینجان سلاقه با مضغه با لصوق باب هفتم درادویه دبان و زبان و
 ادویه بندیه فضل درادویه لهات فضل در تدر تعلق خلق کل خلق باب ششم و ادویه
 خناق و دجه باب ششم درادویه حنجره و شصه ریه و مری باب دهم درادویه شش
 و سینه و حجب و ما یغلقه بخورات جواباب فتو و واء الکبریت ادویه بندیه روغن
 مدیه سلول کنجین با سفوفات شربت با ضادات طلاعات طبینات
 غراغ اقرص قروطی لعوقات مطیاً مطبوخات سفلی حلو معونات مرکبات
 میفتج بروخات باب یازدهم درادویه دل جوارش حبه رطوبت قلبه دوا با قلبیه
 ادویه بندیه و و الکت با سفوفات شربت با ضادات اقرص مفرحات کرب
 ماء اللحم و جرباب و واز دهم درادویه معده اطراف کل کبر امر و سببا اسطون صغیر ابکاسه
 باد مخرج جوارشات جلیجینات جوابات حبث الراب خذیقون ادویات معده
 ادویه بندیه روغنها ربوبات زرغونی سنجینا با سفر جلی همک کنجین با
 سفوفات شربت با ضادات طلاعات خذیقون فیروز نوش مک فتدجی
 اقرص کمادات لعوقات معونات مرکبات مطبوخات نفوفاً با سیزدهم

در ادویه جگر و زهره و سپرز و برقان امروسیا اثنا سیاهی کبری و صفری جوارشات جوبات
 و والاکس کبیر و والاکس صغیر و واکر کبیر و واکر کصغیر ادویه هندی سکنجین با سفوف
 شربت یا ضماد یا اقراص کلکلاج یا معونات ماء الاصول ماء البقول ماء البروز
 مطبوخات نفحات باب چهار و هم و ادویه امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سح و منصف
 و دیدان آبربات بخور است بنادوات تریاق الذریب جوارشات جوبات حقنها حمولات
 و حمرتا و داء الفرس و دیگر ادویه هندی روغنما سفر جلی مهمل تابستانی سکنجین
 سفوف یا شربت یا ضماد یا طلا یا فلونیا ی روی فلونیا ی فارسی و غیره فقیله یا
 مسهل اقراص معونات مرق باب یازدهم در ادویه کرده و مثانه آبربات بخور
 بنادوق البروز جوارشات جب مفت حصاة حقنه یا دواء مفتحات حصاة ادویات مفروده ادویه
 مفروده ادویه هندی روغن یا سفوف یا شربت یا ضماد یا طلا اقراص قطور
 معونات قطولات باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر اطریفات آبرن
 بخورات جوارشات جوبات حمولات حقنها ادویه مد حیض کحه مفروات ادویات سقاطین
 ادویه هندی و زورات روغنما سفوفات شربت انجبار شیافها ضماد یا طلا یا طنج یا قریه
 اقراص کبوت ماء القمقم مسوحات معونات مرهم نقوع قطولات تدابیر متناق الرحم و غیره
 باب هفتم در ادویه یسکان و خصیه و الت و مقوئیه باه و مانعہ عنت انزال و مقلله باه اگر افرات
 و حابس سلان منی جوارشات حلو یا جوبات و داء السنه و دواء المسک و دواء الرکبین و غیره ادویه
 روغنما سفوفات شربت یا شیافات ضمادات طلاعات قرص عود کما د لبوب کبیر لبان
 لبان مسکن معونات مرجمات مرهم باب هجدهم در ادویه مفاصل و وجع الطهر و هدی و ریح الاقره
 و وجع الورد و وجع الرکبه و نفرس و عرق النساء و والی و داء الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع
 کف الرجل جوارش هندی جوبات حقنه یا دواء مفاصل و غیره ادویه هندی روغنما سفوفات شربت
 شیافها ضمادات طلا یا فقیله یا قرص مفاصل مطبوخات ماء الاصول معونات علاج حده
 و دوالی و داء الفیل باب نوزدهم در ریه یا فائده یا آبرن جوبات سفوفات سکنجین
 شربت یا ضماد یا اقراص لخته ماء الشکر ماء الاصول ماء الشعیر ماء التسویق ماء القرح ماء الخیار ماء البند
 ماء الخلاف ماء الشاه ترچ ماء غناب العلب ماء الرمان ماء البطیخ هندی مطبوخات و
 معونات نفحات علاج تپها که بد و جنس و سدس مضاعده التوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ

نباشد باب سیم در ادویه اورام و بهر و فروج و جروح و قوبا و برص و بهق و آلتک و جذام
 و حرق جلد و امثال آن که بظاهرین تعلق دارد و از امر ترسیت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه
 و تدبیر نسیم و تریل و معالجه امراض اظفار و تدبیر عرق نیز و در همین باب ذکر ایام و اختراعات انقروا
 ایام جات پیشی بذریع جوبات حقنه با خضاب است ادویه اورام و خنار بر و دانیل ادویه
 و دایمی خنار و غیره و دایمی حله و جرب و سقنه و آمار و دایمی جذام و دایمی برص و بهق و دایمی سیدیم
 حجامت و تغیر آن و دایمی کلف و مانند آن و دایمی آمار و دایمی نریل و ستم و دایمی خراز و دایمی توام و دایمی
 و دایمی نایل و دایمی شری ند و جره و نار فانی نقاطات عرق مدنی اجراق از آتش و غیره تدبیر مری و دواء
 و دواء الحیه ترکیب نوره فی السنین و التیزیل تدبیر اظفار موات الدم تحت الظفر تدبیر کثرت عرق و حبس اف
 معرقات و تدبیر عرق و زروات و غنما سفوفات صغیبات ضادات طلاء غنول عمره با
 فلدیون با اقرام مطبوعات مرجمات نفوعات باب سیم و یکم در ادویه ضربه و سقطه
 باب سیم و دوم در تدبیر سافران و ادویه که بجالات مغر تعلق دارد باب سیم و سوم
 در ادویه سموم و طسوخ و طسوخ و تدبیر تحر زار سم تدبیر مسموم علاج سم حار علاج سم بار و ترافات
 ادویه سفوفه فاو زهریه و ترقایه مع ادویه مرکبه ادویه لذخ و عطر و دوا و ای زخم انسان و سباع و سنگ دیوانه
 و غیر دیوانه و دوا و ای زخم آلات زهر دار فی طرد الحشرات خاتمه
 در طریق احراق و تشویه و تجفیس و تغلیه و غسل ادویه و اتخاذ تدبیر بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه
 و حفظ بعضی از آن و طریق استعمال چوب چینی و عشب و امثال آن فایم در احراق اشیا
 فایم در تشویه و تجفیس و تغلیه فایم در غسل ادویه که تصویل عبارت از است فایم در اتخاذ
 و تدبیر بعضی ادویه و ساختن ربوب بعضی اشیا و محلول کردن طلق فایم در اصلاح بعضی ادویه و حفظ
 بعضی از آن فایم در طریق بیان عشب فایم در بیان معرفت فاو زهر و دلسن فواید و
 و طریق امتحان و روش تناول آن



بسم الله الرحمن الرحيم
 كتاب مستطاب از تصنيف محمد اکبر عرف

محمد ازبانی
 موسم بقرابادین
 قادری

در مطبع محمدی و سہی حاجی محمد سید علی پاشا

یا غفر

بسم الله الرحمن الرحيم

شائمی که شایان جناب مستطاب حضرت سبانه و تعالی است یخ از دوات پاک نیاید پس السنه بندگان چنین وای می
 بغیر احی ثناء علیک چه ستاید سجان الحکیم العظیم الذی له الکبریا و الجبروت و درودنا محمد و که ایزد معبود بامر یا ایها
 ائمه صلوا علیه و سلمو تسلیا بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر و سلطان الانبیاء محمد رسول الله است
 صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آخرتیش عالم وجود فیض ائمه و ایشان بود و علیه و آله افضل الصلوات و الملائک
 اما بعد برای خداقت سراسری طالبان حرف تحقیق و حکیمان و بی تدقیق محجوب نماید که کبر و سائل و اجزل ضنائل نزد باری
 خدمت خلق و تعالی است بر عت و خاکساری چه خدمت و احترام خلائق که مرصدا و الله بوده در حقیقت عبادت
 و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیدا است که چون عبادت که محض سفسار و استنثار است عبادت شده و سادات
 پس مرتبه مباشرت علم ایدان که متضمن انواع خدات و وسیله حصول اصناف عبادات و جنات است اگر قد بود
 و بذروه و اوجب الطیات درجه پذیرائی یا بدلا محال خالق ترین مراتب قربات خواهد بود و لجا طاعتی درویش حجت کش
 مستحرفت بهیچدانی میر محمد اکبر عرف محمد ازانی بعد تحصیل علوم دیگر و تنقیح مسائل طلیه جد تمام نموده و تجربه و عمل کد تم
 مبذول داشته و خدمت عباد را مساوت دانسته به نیت آنکه این کدای پیرو پای را بعد بر آید ازین تنگنای تیره تر
 نوزد حامی هر دم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان حالی احسن و لطافت نیست
 و مسؤل از خطیه کریم کار ساز و رحیم بنده نواز آنکه مؤلفات این افتر مخلوقات را تا قیامت مرجع داشته خلائق را بدان
 منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشود و بی مخلوقات خوش نواز و ما تو فیعی الا با الله بالف بخشین از ان مؤلفات

طاهر

لطیف طب البنی است که شیخ علال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال اطبا با حدیث شریف داده جمیع نموده و دوم طب الاکبر
 و سوم مفتح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعریف الامراض و ششم مجربات الکبری و درین زمان که علمیه
 کثیرا رو کیند و بیت و شش است از طعم غیب بدان ما مورثه که قرابا و بی بنویسد که بوفور خواهدیالی یومنا یا کسی شسته
 باشد و چون غرض عمده و ارجح ترکیب سهولت استخراج آنوقت حاجت بود و حصول اینکار در تحریر تراکیب بذیل اطلاق
 مخصوصه حسن نمود و همان ترتیب مرتب ساخته مراعات حروف بجا و هر جا و آنچه بر بعضوی مخصوص بود و آنرا همان جا نگاشته
 و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و مجربات بنده به ترتیب احوال و حرف دال بر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازم
 مقام طب است هیچ چیز بقدر لازم و بفرمانده شده چنانچه بر حکیمان ارجحند و طبیبان طبع بلند حسن سعی این هستند مستور نخواهد
 فرد از عزیزان و عا طلب دارم : را که بس عاجز و کینه کارم : و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب جانی
 و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاد و دو دمان مرتضوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه
 مستغنیا ببرکات روحه المطهره این نسخه را بقرا بدین تقادری موسوم ساخته مامول از درگاه شانی الاسقام انکه بیکرکیت
 کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد و بمنه و کرمه بدانند که قرابا و بن لفظ یونانی است که براد و یه کره مطلق میکند
 و درین رساله بیت و دو باب است باب اول در ادویه سراط لعل صغیر جهت تقویت و باغ و تصفیه و بین و لون
 مفید است و ایضا با ستر خاء مقعد و بواسیر نافع است پوست طبله کابلی پوست طبله زرد و طبله سیاه پوست طبله
 جمله را برابر گرفته و حقیقه بر وزن بادام یا کا و چرب ساخته با غسل یا قند مقوم یا میوز یا کشمش بدقوق بپزند و مقدار شیرینی اگر
 چند کنند فعل و اکثر میباشد و سه چند نیز میکنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند غسل شست حرارت و لطافت فرو نرود و در کما
 عوض غسل و لیتر و در سر ما غسل بهتر تر و غسل خام در حرارت و جدت زیاده تر و بدایت نزدیکتر و غسل گرفته بر عکس آن
 خامه اگر آب طبع یا بد و آنچه با میوز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطر لعلی که بر سه طبله دارد و نسبت با آنکه طبله
 کابلی تنها داشته باشد قویتر و هرگاه داشت اطر لعلات تا دیر مطلوب بود و وزن بادام و گل نمایند بهتر است بعد
 عن النقص : و الاروعن کا و مفید تر مثل کلمه مزاج الانسانی و استعمال اطر لعلات بر سهیل و دام نشاید که اضعاف معده نماید
 و مضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آنکه طر لعل نیز شیرینی پرورند و ولی آنکه همچنان اندازند تربیت ناکرد
 شیرینی از و درم تا پنج درم اطر لعل کشنیر در و سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد و در کند و ایضا معده را قوت و در
 او بعینه نسخه اطر لعل صغیر است مع از و یا کشنیر و وزن کشنیر در اصل یکمچند کثیر است یعنی جمله را بر و بعضی در وزن کشنیر و و
 اند حتی که یکمچند جمله اجرا کرده و در سرعت بخار خالی از اثر نیست و لیکن آنچه در وی کشنیر کثیر بود و کثیر المقدار و روزی
 بسیار نخورد تا مودی بدنیان شود و بدانند که مستعمل در اطر لعل ششم کشنیر است و مراد از کشنیر خشک نزد اطبا همین است آنکه
 بعضی زخم کرده اند که بر کشنیر تر خشک کرده بکار آرند اطر لعل کثیر که جهت تقویت و باغ و صلاح سودا مفید است ایضا

برباج البواسیر و نفخ معده و برص و هتق نافع پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله مقشرم کرفس جلی هر یک شش درم شیطیح
 هندی ناخواه صغیر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب حماما میل و ج هر یک سه درم و ارچنی و و درم فلفل سفید و سیاه و نارنگ
 طح هندی هر یک نیم اوقیه نوشاد نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن او و نیم خسل برشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر
 او و یه معده بیاید اطریفل افیتمون فی جنبه مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جیون و امراض بارده دماغی است شتر بشناده
 متقال تا پنج متقال پوست بلبله کابلی مقشرم پوست بلبله هر یک ده متقال تربد موصوف افیتمون سنالکی هر یک پنج متقال شیطیح
 سفلیج اسطوخودوس کلنج هر یک سه متقال انیسون نک هندی هر یک ده متقال عمل سه جند اطریفل رمایی منقی دماغ
 و مهسل قلاط ثلاثه و دما و مت و جهر قطع ترله مجرب و مانع صعود بخار و جهت قسام و مالخو لیا خصوصاً مراقبی و برای قولنج
 نافع بود و پاک کنند معده و قوت و تاد و سال با قیست و قدر شترش برای اسهال کردن از چهار تا شش متقال و عینه
 او هر روز از یک متقال تا ده متقال و دوی بحجبه امربه موافق است پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه کلنفسه مجود
 شوی هر یک ده متقال تربد موصوف کشیز خشک هر یک بیست متقال پوست بلبله آله مقشرم کلنج طباشیر کل نیلوفر هر یک
 پنج متقال صندل سفید کثیر هر یک سه متقال روغن بادام شیرین سی متقال دو کوخته بختی بروغن چرب سازند و غصا صندل
 و پستان صندل کلنفسه ده متقال جوش داده و صاف کرده بایک و نیم وزن شیره بلبله و یکوزن عمل کف گرفته برشند
 بعد مقوم مشک ورق نقره ورق طلا اطریفل که و سواس و مالخو لیا را سو و دارو پوست بلبله کابلی پوست آله مقشرم
 ده درم سنبلین سنالکی شیطیح افیتمون سفلیج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی سنبل جوز بوا هر یک
 دو درم کا و زبان و فرخ خشک حجر لار زور و حجر المینی مغول با درج بویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوچه بختی
 بروغن بادام چرب ساخته با غسل مصفی با مویز منقی برشند و اطریفل عرب از شیر پیلا است و تر پیلا در هندی بلبله
 آله را گویند ایارج فیکرا و دایت که تخمین تالیف شده و ایارج بکسر غمره لفظ یونا نیست بمعنی شریف و تفسیر وی
 و واء الی چه بنا بر جلالت قدر او مضاف بجای ساخته اند و فیکرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب طلوس در غایت تلخی است
 بدین اسم مسمی شده چه جزء اعظم درین ترکیب با صبر است یا حفض صبر دار مهسل است و حفض و ارقا بلض درم و آنچه در
 ایارج فیکرا تا ویل مهسل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف و بقراط کرده و مقدم بر جمیع ترکیب
 است سنبل و ارچنی سلخه بلسان عود و بلسان مصطکی اسارون و عفران هر یک خردی صبر سقوطری و و چند یا چند
 همه شترتی و و درم بصل و اکرم وقت خواب در حالتی که معده محتلی نبود و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح او عتاب و گویند
 حق ایارج است که نزد استعمال در آب افیتمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور و تنقیه فضول دماغی و از آنکه فال لقا
 و ستر خا و ثقل زبان مجرب است و ایضا جته تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع فی و دفع و ج معاصر مافع و تغیر
 بعد اسهال در جلب طوبات و زایل ساختن لقوه مفید و پرغ بروغن چرب کرده و بشهد الوده و با یارج کر و انید و

در آوردن هیچ قوی برقی و اطلب حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت و برین نسخه تصرف کرده اند چنانچه در صیلاع حال
و عند غشیان و فی کسح منزع الاقوع بدل زعفران بنوده اند و در حاجت بتلطیف شدید عوض سارون کبابه مقرر کرده
اند و برای منع سحج که لازم صبر است و دفع غائله و از امعاء ضعیف الامعاء افزودن و آخر واجب دانسته اند و بعضی همین
عوض مثل یک جزع داخل کرده و برای تنقیه کب عصاره عافت زیاده نموده و بعضی برای لطیف خلط قنقل و جوز بوابه
و بجه تغییر دماغ اسودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت با خراج بلغم کثیر اسحم حنظل مخروج بسیارند و ایارج مستحکم
و بدانند که ایل ایارج بطبی است مگر آنکه بعسل مخروج باشد و اینجی هبل و مغسول بود و ضعیف الاثر است اما به گرم فرج مغفید و بیضا کلمه
خاصه که باب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه کوزه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده
بر سه ماه نمی ماند و دوم آنکه به و چندان عسل یا سیرند و وی آنجن و در سهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی میماند سیوم
آنکه آب قنقل بر کشند و اقراض بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از غائله و همون گفته که این اوی
از غیر ترش بوده و وقت مقرر و تا شش ماه باقی می باشد و استعمال صبر بر امثلاء معده رو آنست که ذانی بحر الجواهر ایارج
فیقر که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تباعا کن نماید و خراشون خلط
خطبیا ناقص الزریره سیلیمه عصاره شستین شاهبستره زعفران جوده هر یک یک گرم حنظل عصاره عافت هر یک یک گرم
شترتی یک گرم و مؤلف ابن یحیی بن باسویه است و نسخه دیگر هم از او است که حنظل مجذبه خراش است و در بواسیر
بسیار و شدید القبح است ایارج فیقر که جهت تنقیه مغسول نیز مجرب است و خلل رویه دماغی را بقدر و در تخم حنظل ده
مشقال کند و فلفل ابیض فلفل اسود و فلفل هر یک چهار مشقال زعفران در صبر شق حاشا هر یک یک مشقال سقمونیای شیری
شش مشقال عصاره شستین و مشقال کوفته خجسته باب بر شش شترتی چار مشقال ایارج جالینوس هر یک و بالینو لیا و
فالج و سکنه و رعشه و لقوه و شنج و صداع و تنقیه و دوار و صمم و در گوش را نافع است و بتغییر النفس و در کرده و در دمانه و
نقرس و مفاصل عرق النساء و داء الحیه و الثعلب و ریشهای کهن و بد و هتر خا و مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسلول
سفید و منقی خلط غلیظه و لرجه و در حیض و در جمیع منافع از ایارج لو غا و یا بهتر است و سهل بی رحمت و ذوی برکت است حنظل
غار یقون اصل الغار شوی سقمونیای شوی خربزه سیاه فریون هو غار یقون هر یک شانزده گرم بسفایج یکا دزیوس افیمون
سیلیمه هر یک یک بهشت درم مسکینخ زرا و اند طویل در حرج فلفل سیاه و سفید و فلفل واریجینی جا و شیر جندبیه شترتی
هر یک چهار گرم کوفته خجسته با سه چندان عسل بر شش شترتی چار مشقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و
تا چهار سال و گویند تا سه سال باقی است و حسن آنکه عسل در برن خام باشد یعنی تشناویده ایارج که ایارج هو فلفل
خلیس نامند و در سیرا که از بخار فاسد بود و در کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف و سائر غل و سوداوی و بلغمی
نفع دارد و قدر ترشش بدستور ایارج سابق خطبیا نازرا و نازد حرج سنبل سیلیمه واریجینی هر یک نیم درم فلفل اسالیب

اما در یوس فلفلویه بطوخودوس هر یک یکدم مرچار درم حب البان زعفران هر یک یکدم و نیم صبر نروده درم و نیم تخم
 فلفل شده در باعل بر شند یا باج نو غا و یا نیم نفع ایا ج جالینوس است و در باب اورام و بتور بسیار انظر
 باع کسیر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت مضیم و باد مغیر عاق و حاشویه فلفل
 فلفل و در فلفل و ج هر یک ده درم سداب جنطیا ماحلیت زراوند و حرج حب الفار جند خردل شیطان هر یک پنج درم عمل
 بلا در چار درم و نیم اوویه کوفته بخیه بروغن کر دکان چرب ساخته را در سه چندان عمل صاف بر شند و بعد شش ماه که
 در شغیر نوا ده باشد استعمال نمایند شربتی که یتقال انظر و یا صغیر منافع وی قریب باول است
 بلبله سیاه پوست بلبله آبله مقرر هر یک ده درم سه سبل کند روج فلفل زنجبیل عمل بلا در هر یک پنج درم کوفته بخیه بروغن
 کر دکان چرب کرده با عمل بلا در سه وزن اوویه عمل صاف بر شند و بعد شش ماه استعمال نمایند انظر و یا که مصرع را بخوا
 نافع بود پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله مقرر کثیر خنک اسطوخودوس هر یک پنج درم جند بید شمر و صلیب صحر
 عمل بلا در هر یک سه درم عمل صاف سه چند بطریق معهود بعد پس ساختن بروغن کر دکان انظر و یا فلفل و می است بخیه
 قلب چون بلا در صندوری شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزء عظم این ترکیب هوست ترکیب همان بهم موسوم شده
 و معجون انظر و یا با بلا در می و معجون بلا در نیز خوانند و اینها مسیمی است بدواء الشغیر بنا بروغن انا و در جو الیوشنار و در و
 پسندی است و بغیر بجزه نیز گویند وی در تقویت و داغ و جمیع عشاء رئیس مجرب است و فیل حققان و تفرع و محسن کون و
 حکمت و عرق و مبی و مثنی و اوبان و بغایت فلفل حتی که اگر کثرت صحت و تطیب نفس عارض میازد و حالتی شبیه بر عونت
 و در ابطاء شیب نافع و صاحب و خیزه گوید من از او را مر با ده و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این در ویش مصداق اثر است
 و در تقویت حکرو سوء القنیه قوی الاثر و دیده پیش از طعام و بعد از آن و خوردن شربتی از یکدم تا سه درم کل سرخ از اقیاق یا کر د
 شند درم سعد کوفی پنج درم فلفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب بسیار سه قافله تین جوز و باقره و غیر
 هر یک دو درم آله مقرر کثیر بل قند و عمل مناصفه و در طل و بعضی آله همچون اجزا که ثلث رطل میشود و کسری بخیر نموده
 و بعضی در شربتی اقبصار کرده و قند فقط نصف وزن آله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند همچون آله که یک رطل
 داخل میازند بالجمله زیاده و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آله است و هر چه در وی شیرینی کمتر و و است و در آن غالب
 و هر چه در آن حلاوت فروزن تر مرغوب تر و عمل دار کر مر و لطیف تر و عند از آن از تقیر جوف طار و قندی در کر ما و و حوری میا
 تر و صاحب نسخه المؤمنین آنرا که آله در وی برابر بر چهار است جوارش کنیدی خوانده و غیر آنرا نوشداروی هندوی و صاحب نسخه
 و جزء آن ارقعات همان نوشداروی هندوی را جوارش کنیدی میگویند بلا اتفاقا و می تواند که اصل نسخه هندوی باشد و گاهی
 مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشد مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آله را در شیر کا و و یا کا ویش یا بر تر نمایند و گاهی
 اگر تر باشد شش بار و اگر سر خشک بود پس بشویند آب تا که بچوبست و پوست شیر و در شود و آله صاف کرده و بعد در رطل

در امراض

شیرین بچشانند تا هراشود و از غزال آینهی بایسی قلعی و از برون آرنده مالش داده تا تمام لبها و مستحج شود و با قند و عسل
 ساخته او به کوفته بخیته بپوشند تا تیرید و در ظرف سبزه بارند و باید که آله کهنه نباشد و اگر تیرید چه بهتر و اجزاء نوشدار و قند
 مار یک تر سازند بهتر است کرد و صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد بعضی در نسخه مذکور مشک یک مثقال مر و اید بهشت
 و فخر شک سافج بپزند و یک و درم افزوده اند و در بحالت سستی میگرد و بنوشدار وی لؤلؤ بی و در تقویت بلغم است
 و این در ویش معوض آله سفر جمل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در آله سهال فر من بخدی و معوی و فنی
 اروع و خانی عجیب الاثر دیده و با نوشدار وی سفر جلی مسی ساخته و بداند که نوشدار وی آله باشد یا سفر جلی خالی از حرارت
 نیست و امتزاج طباشیر با وی عند استعمال محل حرارت و اعانت و پهنه بر جبین است و صندل سفید بدستور کافور و زعفران و
 قوترا نوشدار وی لؤلؤ بی که بهترینها است و در تقویت ریه و از آله ضعف معده و بدن و دفع نقایص ابغات
 شتوت مجرب است طباشیر سفید یا بر شیم معوض صعلکی زعفران سبیل مر و اید که با کلسنج هر یک سه مثقال یا قوت ریوندا کاسرون
 عود بپزند و او را صندل سفید پوست بچ سافج بسد شیم بخر تخم بادرنجبویه در روغ پیل زرشک بیدانه غبیر شیم و روغ طلا و
 نقره و هر یک و درم آله نو درم قند و عسل با مسافحه و چند بجمه و شحمای نوشدار و بسیار است در اینجا بجمه خلاصه بود اکتفا فرم
 باشویم که صداغ و سرسام و جمیع آلام و باغ را بنا بر جذب و با سفل نفع تمام و بد و ایضا حمیات را در او اخرو و تها و
 افتخار تمام و تشیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر و زور سخت بسیار و استعمال او در عین اشتداد جمی که مفروضه
 بود نشاید تا بسبب گرمی آب که بر بفراید و اگر ناکزیر باشد یا شویه که گرمی آب و میل بسرو کرده باشد بکار برند و در حال
 وقت یا شویه روانی مابین طرف و آب و وجه بیمار جلیل سازند تا بخار بدماغ نرسد و هل درین همین آب کرم است فقط و بکار
 تقویت جرب او به نیز می جویند اما آنچه در صداغ کرم و در تب بکار آید است کل بفسه بکچر کل حلی و در جرب کل نیل و فر کچر کل
 یا بک سید قصبه سدوس کندم ته شت و اگر مرض بار بود و با بونه و غرول و کلیل و سیمه و امثال آن مطبخ کنند و طریقی است که او به
 بسیار بچشانند پس صاف کرده و در ظرف اندخته یا پیادان گذارند و ساقها بالند از اعلا با سفل تا که خوش آید و طبع به بروشت
 کند یا پیادان بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که یا پیادان گذارند و بقطعه خشک سازند و حسن آنکه طرف عمیق باشد چنانچه یا پیادان
 را نوز غرق باشد و اگر عمل حاجت در شبانروز و دوسه بار توان نمود و نهادن و نهادن آب کرم جذب بخار از دماغ و دل میکند
 و هرگاه حرارت مشدود و جذب بجز ضرورت افتد اقتصار بر عمل اطراف بهتر از غرق نهادن آب کرم بود و چه نهادن در
 در آب کرم عند حرارت قوی گرمی آرد و بداند که هر وقت شد جلیل کرده شود و جهت جذب مواد واجب است که چون
 حل می کنند تخت یا پیادان کرم گذارند تا بجزه منجیه بهین بپایند و عود و بصود نمایند و این قاعده ضروری و واجب
 است چه بود شد جلیل اگر نوز حل در بطه یا شویه نکنند بخار منجیه و فتنه بر سر رود و آفت قیتر از اول پدید آرد و بخور
 که مقوی نوین و دماغ است و منکی حواس و منیل حلقان غشی عود بپزند و قطنیز صندل سپید هر یک خرو می مشک کافور

بر یک نیم جزو کوفته بجهت بکباب سرشته بهاسازند و تخم کنند بخور که لیسغن اسود دارد و باید که روز سیوم تخم کنند حاشا فوج
 برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند ایضا جبهه اعانت بر قطع هلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسره که آمیزند و بر جبهه بکار
 بخور که صلیع حار مع مادی اسود و بقیه سید فرضبان خمی شعیر مقشر بر صوف جرادة القصر رطب جلیله بر باهر چه از اینها بپزند
 و آب بپزند و در طشت ریزند و قدری بر رخ بپاشند بار و غن کل در آن آمیزند و نر و غلیل نهند و بفرمایند که روای بر سر جبهه بکار
 بر آن کنند و آب را حرکت میدهد تا بخار وی بر دماغ بر آید و روزی دو سه بار این عمل باید کرد و طراف آب کرم باید است
 بخور که صلیع بار و مع ماده رافق و پدر مزخوش فوج با بونج اهل الملک قصوم شبت شیخ نام خارا و دیه بخته و سر پوشیده انگباب
 بر آن نمایند و غلیل این آب بر سر نیز نافع است بخور که صلیع ریگی اسود دارد و از این آب بخته تخم نمایند بر سیل انگباب بخور
 که زکام کرم اسود و پدر با قلی در سرکه ترک کنند و بر جبهه بپاشند و در چین بود و قیاس و بودیاس نیز زکام حار را نافع است
 بخور که زکام و نزله بار و اسود و پدر با بونج اهل الملک مزخوش و آب بپزند و بر بخار آن انگباب کنند و اگر سنگ کرم کرده
 در شراب اندازند و بر بخار آن انگباب نمایند و این عمل کند قیطه و شو نیز نافع است و زکات تخمین بسدر و سوسن و طر فا و عود و خراوی
 و جوج بخور که زکام و نزله کرم را قطع کند بسوس کندم با قلیا آرد و جو صندل غنیکل که نخل سرخ بقیه بر یک و دو درم کا فور و اکی او
 در سرکه بپزند و خشک سازند و باز کوفته بجهت و قحاجت بکباب سرشته بهاسازند و بپزند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله
 سو و پدر کندر میوه با سیر قسط سدر و مس سادی کوفته بجهت بهاساخته تخم کنند و یک ساعت قطع سیلان کنند و بدانند که تخم است که اخرا می
 مانی و بوائی و ناری از چشم مفصل کرد و نر و در خن آنکه اخرا می ارضی و بوائی و ناری از چشم جدا شوند و در طبع عموما بقر و فخر
 می باید فایس مصرع را از در خن قرن ما و غرقه و بزرگان جمع و حرکت آید و کدکات از شرم و تخمین خفصا و در این مسوق و کدکات
 از شرم عمل الفاح که مخلوط بمتشک بود پس مصرع را اجتناب بسیار به لازم باشد و گفته اند که حاشا نر مصرع و در حالت صبر عبور نکر اگر افت
 آید و لیل نقر شدن باشد الا فایس ششها معنی می بر ساعت است و التحی که اثر او در بعضی عمل فور اطرور میکند اگر چه در بعضی اندک
 روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل منیاید بالجهه ترکیبی است عجیب کثیر النفع و او جمیع امراض جاره و بار و در طبعه و یا سیر و قیاس است
 زکام و نزله و دوار و کتشم و طین و لقوه و فالج و صرع و غشه و سیات سهری و سیان و مالینولیا و سوسن و قطرب استیخاش و دوا و
 مفرط و پدیان و منامات و غرجه و مضار و مضار و ضعف عصا و شرا و لته و بلاد و چین و بخرم و سیلان لحاب و نر فالدوم و قویج و منور
 معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استقامت و نهوکت بدن و کثرت عرق و قن و او کسل و شرا و واقا و امعاء و ضعف و خفصا
 سفید و برای تقویت باه و اوست بجم و قیقت عصا و مثانه و او را بول جنب و واحد از دل و تعدیل اصناف و فوج معده و دل و کبد
 بضم و انبغات استمناء طعام و سکین الام مفرط و غله و خارجی و مافع و مانع تساهب و طوی سرغت از ادا دمان او بعد از ازال مرید و از
 مضار وی و در قطع حمیات عقیقه و دفع نفس الانصباب سال بار و وسلی و دمنند و با و زهر بر سیر سموم فلفل سیاه فلفل سید و زهر البلیغ
 سفید بر یک نیم قیال فیون صری و امثال عفران پنج مثقال سنبل عاقر قرق و حاف و یون بر یک نیم قیال ادویه جدا جدا بکوبند و در

امراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار ترایقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت قوت سم و دوی
 با وجود دفع سم و از آنکه امراض و باغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ما ختن و می بنابرناختن
 اخرا و وی نفس و درد بلکه تعدد ترقیم نسخ و نمود و بلصبط خواص و می نیز نزد دشت و از آنکه دین و یار بسیاری از انداخت
 و فرنگ و بر سبیل تغلب میفروشند علامات هیل او تحریر کردن واجب دانسته باشند که علامات و امتحان و می آنست که
 اگر بیک یا چو ده مرغ قدری پیش دهند یا افغی بگز اند پس تریاق خوراند چنان از آله سم نماید و اگر شخصی راستگو نیاید خورند
 و چون لعل آید قدر کنار تریاق دهند سه سال بند و همچنان عمل میکنند و قوی شدید غالب و اگر در دهن افغی اندازند پس و اگر
 قدر با قلا در پشت که مخلوط خون جا بود اندازند و بانگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر
 تریاق ازین اوصاف معتر باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کسکی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت
 سال بر کمال خود است و بعد این حکم مجابین کبار دارد و هم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع دهم مجروری است و هم مجروری
 و صاحب افسرانی گفته اند البس بحق بل ضرره للحر و دین عظیم و حق اینست که چون تریاق هیل نایاب است دعوی صاحب
 افسرانی ضحیح باشد و الا بخر باین عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن را و ندانند نمیکنند در شرح خود تجربه مقدمه که بانی تریاق بود
 اند بجهت دارد تریاق السره که در منع انصباب مواد و دفع سرفه مجرب است تخم کاهوده درم بزر البیج سفید و پسته
 هر یک پانزده درم تخم خشاک سفید و درم کل کاهوزان تخم مورد و کشمشک هر یک پنج درم بطوخ و دوس دو و نیم درم جله را در آب
 بنجیانند و بچشانند و نبات سفید و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند کل سرخ کشمشک و در بسا لوسن نشاسته و صمغ عربی و گلاب
 مرصاف هر یک دو و نیم درم نرم سوده بیا میرند شربت شامشقال یا ذریطوس مجوی است که با سم ملکی از ملوک یونان
 که واضع او بود موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و غشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج با در طب
 و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تار یکی چشم و بوی جدام و برص و قولنج و استسقا که از بروز دت و ضعف جگر باشد
 نافع است و سه سال بی مشقت کند و او را ببول و حیض نماید و سنگ کرده و مثانه بریزند و حرارت غریزی را قوت دهد
 و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و با دوا دفع کند و سد جگر و سپرز بکشد و زنگ نیکو نماید صبر سقوطی پانزده درم
 غار یقون بنیت درم زعفران و ارچنی و ج مصطکی و عن لبسان هر یک سه درم ریوند چینی یک درم و نیم عود و لبسان فرب
 فلفل سیاه و سپید و ار فلفل مرکبی خطیا ناحب لبسان فلفل از خر مو حاما هر یک دو درم کما ذریوس و سطا اخیتمون هر یک
 چهار درم اسارون سلجقه مقنونی هر یک شش مثقال سنبلیله درم و نیم ادویه کوفته و نیمه بر و عن لبسان چرب ساخته با حنظل
 عمل پس شربت شامشقال و قویش تا چهار سال باقیست تا از ریطوس و دیگر که در شفقت قریب بول است صبر
 سقوطی نسی درم غار یقون بنیت دو درم و ج زعفران و ارچنی مصطکی سورنجان سلجقه هر یک سه درم کما ذریوس فلفل
 ایض اسارون عود و لبسان هر یک دو درم فلفل سیاه جذبه شتر هر یک چهار درم ریوند چینی موسنبلیله هر یک چهار درم عمل کنند

همه شربتی چار درم آب کرم جلاب در حرف المیم بیاید بلفظ ما را شکر جوارش که خلط بپذیرد و نیان و ور کند زنجبیل نانخو
هر یک ذره درم شونیز بلبله کابلی هر یک پنجم درم عسل و چند شربتی یک مثقال و جوارش پنجم جیم و کس راه حله و شین معجمه معرب کو ازش
بمخی باضم و تصحیف جوارش است الحاق نون بعد شین و فرق و جوارش معجون آنست که اجزاء جوارش شیر خوش مزه و خوشبوی باشد بجلا
معجون که در وی این قید نیست و ایضا قوام جوارشها غلیظ میکنند بنحی که چون خشک شود بانکت بشکند پس دویه آهسته بطبق بانکت
پس ریخته و قطعه قطعه بر پنجانچه مشهور است بجلاف معجون که قوام وی صلابه بدین حد میرسانند جوارش حال لیسون خاص بسیار دارد و مقوی
همه و مطیب و هین و کاسه راج و مانع بیماری بول که از سردی چنانچه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر نفوس و قوبا و دهن و حصاة
کلیه و مثانه و قحطیابی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش را و مست کند از جمیع امراض
مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سیلخه و ارچنی خولجان قر قفل سعد زنجبیل فلفل سیاه قسط بجزی عود و بلسان اسارون تخم مورد
قصب الزریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ذره درم قند سپید همچند عسل و چند شربتی و مثقال یا سه مثقال ازش
طعام و بعدا و توان خورد و بعضی خطایا تا تا سه مثقال اضافه کرده اند مفرح تالیف کنده است و نزد اکثر نوشار وی
بندی همین است و بعضی فرق می کنند بنهایی و میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر وزن آمله تفاوت دارد و چه در
نوشار و آمله سه چند و یک اجزاء است کسری کم و درین مفرح آمله همچند و یک اجزاء است چنانچه در نوشار و نیز گفته شد
خلجین کا و زبانی که جهت تقوی و مانع و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است کل کا و زبان تازه کین قند سفید
بطریق معروف با هم برشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بجلاب تر کرده توان ساخت کلفه که از کل بسیار مذبتور
مستور وی نیز در تقویت و مانع و دل بنظیر است و شدید التفعج و در او دویه معده بیاید حسب بنفشه صداع کرم و در دقات
بنفشه و و درم تربد یک درم رب السوس نصف درم محمود و شوی ربع درم کثیر و انگلی جمله یک شربت است و قانون در جواب
آنست که از وقت تناول کبر و بیشتر سازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک
حلق و مری راجی رنجاند و ایضا در معده زود نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر اوطا نرمی و مری می چسپد و زود معده
نمیرود و ایضا زود حل میگردد و ذلک لیسین مطلوب از اینجا است که در اکثر خوب اوزان او دویه زیاده از یک شربت
نوشته اند حسب العاجیت جهت صداع و شقیقه و قتل سرد و جع عین و مفاصل مجرب است تربد موصوفه
سورنجان بلبله زرد هر یک نصف جزء کلکس بنفشه افیتون طه هندی ایشون سق و نیای شوی بوزیدان مقل غار لیون
سکینج هر یک ثلث جزء جهما سازند شربتی دو درم و نصف حسب شیار که تقویم سر و ناحیه دل از سودا می که متولد
شود از بلغم تربد موصوفه افیتون غار لیون اسطوخودوس بلبله کابلی هر یک یک جزء و نصف عود هندی نصف
جهما سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هر گاه تولد سودا از صفرا و بیا بنسخه سازند تربد موصوفه افیتون سناکی
شاهتره هر یک یک جزء و ثلث صبر و جزء لا جود و مخول کلکس هر یک دو ثلث کچره مصطکی پوست بلبله زرد هر یک یک جزء

و جهها سازند شری برای قوی و دو درم و برای ضعیف کینقال حب اخیتمون که مایه لولیا و امراض سو وادی راس و دار و آفتون
 و دو درم غاریقون بفساج هر یک پنج درم تخم حنظل و دو درم و نصف طح لفظی قر قفل هر یک یک درم کوفته بخته باب بر شند جهها سازند
 شری و دو درم و نصف حب هر یک که تقیه دماغ و اطراف کند و او را دم راس و دهد و وقت خواب بخورد تخم حنظل صبر هر یک
 هفت درم زعفران سنبل و از جنی حب بلسان اسارون مصطکی افستین مقمونیازد هر یک یک درم سیلخه نصف درم دستار برن
 بادام شیرین آلوده جهها سازند بعد پارچه پیرون شری و دو درم و بر یک وزیر عبد الملک بود و مشهور است حب منکن کبر
 که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نفوس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر و انفع دارد و مد طشت است سبکینج اشق جا و شیر
 منقل تخم حنظل حرمل صبر سقوطی تربد پوست بلبله زرد و انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و او ویه کوفته بخته باب بر شند
 و حب سازند شری و دو درم حب منکن کبر به شنج و یک که قایم مقام ایاریات کبار است و هم منفعت باول فقیر ده درم تخم حنظل
 شبرم قطریون و قیق باهینر هرج هر یک پنج درم فرقیون و دو درم و نصف جندبید شری بخیل حلیت سبکینج جا و شیر شیطیح خزل
 فلفل هر یک یک درم حب منکن صغیر مار که در صیف استعمال تو انکر و تخم حنظل ربه درم کثیر سورنجان یوزیدان ماهینر هرج هر یک
 ثلث درم بلبله نصف درم و این یک شری است حب فیهب که تقیه دماغ و اس کند صبر ده درم تربد موصوف
 هفت درم مصطکی و در احمر هر واحد و دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست بلبله زرد و پنج درم مقمونیازد درم و نصف شری
 و مثقال حب فیهب شنج و یک که جهه او جاع راس و جلاء بصر و تقیه بدن صبر بیت درم پوست بلبله زرد و ده درم مصطکی
 کثیر زعفران مقمونیازد شوی هر یک سه درم و در احمر پنج درم شری و دو درم تا و دو درم و نصف حب فیهب شنج و یک که جهه
 و رده و ابتدای نزول را و راس و دار و صبر سقوطی مقمونیازد شوی هر یک کینقال پوست بلبله زرد و تخم کاسنی هر یک و مثقال شری
 موصوف هفت مثقال شری یک درم و نصف حب فیهب تالیف فیض الفضل احسین بن عبدالین سینا جهه تقیه حلاله
 از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و در و پهل و پشت و پا و تنیدی با صره و مضغ طعام و اورار بول و رفع بخار
 و دما و مت و منفی است از جمیع او ویه و قدر شربش تا و مثقال صبر بیت درم پوست بلبله کابلی ده درم کل سرخ پنج درم مقمونیازد
 شوی زعفران مصطکی کثیر هر یک سه درم غیر ورق طلا هر یک چار قیراعه جان یا قوت سرخ مروارید هر یک سه قیراط و موف
 ذکره جهت سبلغین و صاحب ریاح و سنبل اسارون هر یک چار درم زیاد کرده و جهت مفاصل و عرق النساء و مانند آن غاریقون
 اشق تربد انزروت عاقر قرحا سورنجان هر یک سه درم و جهت صفرا و دین با اصل شنج بلبله زرد و بنفشه هر یک پنج درم و جهت بخار
 سرخ بوش کثیر هر یک پنج درم و جهت ضعف جگر طباشیر بدل مزنجوش و کشینر و جهت سودا با اصل شنج لاجورد و با جهر امینی نیم درم ضافه
 کرده او ویه کوفته بخته با کلاب عرق بید و کرفس و از اینج حب سازند و قوتش تا و وسایل با قیست حب فالج جهه کبکجه جانب
 راست فالج بهم رسد و قادر بر تخم نباشد و زبان او قفل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف ایارج فقیر هر یک مثقال
 سورنجان حب النیل هر یک مثقال تخم حنظل شیطیح هر یک و مثقال یوزیدان و ج عاقر قرحا و فلفل هر یک مثقال نیم سبکینج

سقمونیای شوی مثل هر یک و انکی بآب حب سازند یک شربت است حب شنبلیله و در عشته سفر علی سهل سه درم تریب موصوف
یکدرم و نیم سورنجان چار دانگ بوزیدان ماهی زهره قطریون و قیق هر یک و دو دانگ بآب حب سازند یک شربت است
حب اختلاج تریب موصوف یکدرم و چار دانگ افیمون یکدرم عصاره و غاف عصاره و فستقین هر یک و انکی و نیم تخم
مفل نیون مصطکی هر یک و انکی بآب حب سازند یک شربت است حب لاجورد و ماهی و حب امراض سوداوی را با آب
لاجر و مغول سه درم و قفل نیون سقمونیای شوی هر یک یکدرم غاریون نیم درم افیمون بسفاج هر یک چار درم و نیم
بآب کرفس حب سازند شربت سه درم و در ماهین حب العشر لقه و در عشته و خال را با ناضت قفل و بخیل و در قفل شیر
سعد مصطکی و در چینی سنبلیله اسارون هر یک و دو درم صبریت درم بآب کرفس حب سازند شربت دو درم و نیم حبیکه و باغ
و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست بلیله زرشک درم پوست بلیله آله شکر کل سرخ ناک بندنی هر یک
و دو درم فیکر پنجر درم شاهره سقمونیای شوی عصاره فستقین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریون چار درم کوفته نیمه بآب
کاسنی حب سازند شربت سه درم حب منشا اسارون سنبلیله عفران مصطکی هر یک و دو مثقال زرنبا و حب العار عار قرق حافر
صنع عربی هر یک یک مثقال بزر الیج سپید قفل هر یک سه مثقال فیون پنج مثقال فریون نیم مثقال تخم کرفس و در چینی ریوند و
سباسبه کثیفال بکلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و زلات و سرفه چار و سزاسود و دارد و با ضمه راحت
و در نشاط آرد و با دانه خورین بنفیراید و منع اسهال ناید کثیر اصنع عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال فیون نیم مثقال
حب المحلب و در اید که با یا قوت هر یک کثیفال بالعاب بیدانه حب سازند و مشک یک دانگ کاهی اضافی شود حب نرله
عفران بزر الیج فیون صنع عربی تخم کاهو پنج لواح رب السوس نشاسته هر یک بر حب سازند حبیکه برای نرله و کام و حرج است
صنع عربی کثیر نشاسته و در چینی هر یک پنج مثقال رب السوس و دو مثقال جذبیدستر کثیفال و نیم فیون سه مثقال بقدر قفل حب
سازند یک شربت تریب ماد و عدد حبیکه جنبه کبک و از کام و نرله کشنج و دوسود و یک کثیر اصبر مغول تریب موصوف رب السوس همه را بر
کوفته نیمه حب سازند شربت دو درم و وقت خواب حبیکه نشسته آرد و او شته پدید کند و قوت باه افزاید و در اسهال نظیر نرله و کبکی
که باین اعتیاد کند بکلومی اقد بر آنکه بیک و افیون نذر و پوست اترج و پنج شک سنبلیله کبابه و قفل سباسبه سعد زرنبا و نیم
خشک جوز مائل بزر الیج مشک عنبر بر یک کثیفال مصطکی و ج کل سرخ صندل هر یک و دو مثقال جوز بواج لواح ماه فریون و عفران
هر یک سه مثقال جذبیدستر کا و زبان هر یک نیم مثقال ورق فقره ورق طلا هر یک بیست و پنج عدد بکلاب حب سازند
حب الشفا حافلت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل فیون شود و بخیل جوز بوا هر یک و دو درم ریوند چینی سه درم جوز
مائل نه درم کوفته نیمه باد و چندان غسل مقوم مقعود و بر شند و قدر قفل حب سازند شربت یک حب حب الشفا و عذیر
که همه در دسرس کنند و نو کرم و سر و نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تباه و فزانه و نایه مفید و در تب قبل از نوم
باید و او برای تسکین وجع قوی مجرب است و مداومت و بعمر طبعی میرساند بشرط توافق تقدیر و صاحب است و بریل

امراض کرم و ماغی و برای علل بسی بدان انگباب کنند و در قلع و جواده او کاوهی ترو تخم کوکنا و تخم انقشه نیلو و قلع شاه بهضم هر
 خلاف جمله با هر سه دست و در آب ریخته انگباب کنند و تطیل باین آستر نمایند و یا قودا منع تر لالت کند و ستره خشک را بنایت
 ووی عبارت است از شراب خشخاش که در وی خشخاش با پوست بچینه باشد کوکنا که تخم از وی بر نیاورده باشد بیست عدد تخم طی
 کستر منع عربی تخم خبازی بهدانه شیرین بر یک تخم اصل السوس بیست درم بر قطونا ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیلند و شب
 پس آتش نرم نهند تا به نیم آید و صاف کنند و یکم قند سفید افروزد و بقوام آرد و با قودا و دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست بر یک
 و در شغال نفقه صمغ عربی بر یک تخم شغال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رحم
 و دیگر نفعاء و یا قودا در شربت ذکر باید و واء السنه و واء الملوک نیز کوکنا و اس را قوی کند و ماغ را جهت ادجاع مفاصل و بواسیر
 و نوا حیر و برص و هتق سپید و جذام نافع است و با بنفشه و دیگر که استعمال و نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود
 و این معجون از طبایع عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر بدواء الملوک است
 هدیه سیاه بلیله آله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال فلفل شق و در فلفل فلفلونه بخیل بر یک بیست و دو مثقال
 قافله نار خشک سعد هر یک و دو مثقال کبابه غسل بلا در هر یک شش مثقال فانیه شش مثقال فانیه را در آب بقوام آرد و او را وید کوفته
 بخیه مع غسل بلا در دران بسرشد و اقراض سازد هر یک و دو مثقال و واکنی و نیم هر یک را دیکت فز از آن بخورند و دران سال که این
 استعمال کنند از خصوصیات و لنبیات پر نریزند و وائیکه بیوشی آورد و سهر مغر طرازل گردانند و این دوا در قطع عضو و عدم حرکت جع
 او مستعمل شود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم افیون بزر الیخ بیخ لجاج جوز مائل که تا نوره نامند تخم کا بهو جمله برابر بکیزند و کو قبی
 انیکموب سازند و جمله را بچوشانند و صاف نمایند و کدوم قدر یک درین طبعی خیسانیده شود و بندازند که خشک شود پس بسوراد و
 مسطور و دیگر جوش دهند و کدوم مزبور در طبعی مذکور باز تر سازند تا خشک شود و باز بهین باین میکنند تا پنج کت تمام کرد و بعده کد
 خشک ساخته در شیشه بارند و وقت حاجت از دانهک تا دو دانهک ازین بسایند و بخوراند و چون خواهند بیوش ای چند قطره
 در سرکه درینی اندازند و بدین تف کنند تا با قهای مینی برسد اثر او و با فافت آید و وائیکه همین عمل دارد افیون بخورم خشخاش سیاه
 بلا و در تخم کا بهو بیست درم جمله اندر سه رطل آب بچوشانند تا که بر طلی باز آید پس کدوم ربع رطل دران بچوشانند تا که آب جذب
 و خشک کنند و بندند و وقت حاجت بچوبند و یک مثقال هر که را بدیند بخورند و شود نوع دیگر شکران تخم کا بهو هر یک سه درم بزر الیخ
 و خشخاش سیاه هر یک تخم شغال جمله را کو قبه بخیه با قند مقوم بسرشد یک مثقال ازین بیوشی آرد و واء المسک حلوا حبه صرع و لقو و
 بهر مفید است و همه قهام دواء المسک در عمل قلب بسیار که ذکر آنها در اینجا الیق است و وائیکه در دسر صغرا و سی را نافع است آله
 در اثر نک کا ووی بخیل باله صندل سپید پنج سوسن موزینا کت کشمش هر یک یک درم کو قبه بخیه با شیر و شند و روغن بسور و ریخته بخورند
 بفرمان اگر کفایت نکند مسهل دهند و کا کچک که آنرا سسی گویند با شخ و برک بچوبند و بخورند و بخا در سازند بند بچ و صندل سفید و بچ
 و از بدیند بخیر با آب بنایند و طلا نمایند و وائیکه در دسر جوئی را مفید است پت پاژده کشمش موزین هر یک و در دسر جوش دهند و بخورند

نوع دیگر پنج یا شش بخور باشد و شش درم عمل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر قصد یا حاجت پس سر مقدم دارند نافع تر است
 و وائیکه در سر بلغمی و آنچه برودت باشد دفع کند و نقل و تخمیل فلفل بریشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تخمیل غذا فرمایند
 نوع دیگر بلبله و تخمیل شیر بزک هر یک یک درم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین پنج سوس و تخمیل میوزیزه
 سپید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کلوچه با شکر و روغن کا و حلوا ساخته بخورند و سر که از ماد و بلغم
 باشد دور شود و دیگر زرد چوبه و فلفل کا و فودشک هر یک قدری با روغن کا و در بینی چکانند و دیگر کل چکنه با آب بسایند و گرم کرده
 طلا نمایند و وائیکه دوران سر را که بیش صفرا و خون باشد نافست سر به کوه کشیده ببلید زرد هر یک و درم جوب کرد و در آب
 بجوشانند و وائیکه با نذ صاف نمایند و بنوشند تا یک هفته و در رموی اخراج خون مقدم دارند و دیگر که دوار که بیش حرارت بود
 نافست آتش خاش شیر و بجزند و نبات انداخته حریره بزنند و بنوشند بقدر مناسب و دیگر که دوار را که بیش بلغم و باد و سردی
 بود نافست عاقر قرحا و درم فلفل کر ویت درم کوته بنفشه آمخته مقدار نیم درم حب سبزه صبح و شام کج بخورند و از ترشی
 پیر بزنند و وائیکه جبهه جمیع اقسام دوار نافع است زرد چوبه شکر تربی هر یک نه درم و روغن کا و بیت و پنجه درم یکجا کرده صبح بخورند
 و غذا اگر ترشی مشک و برنج و روغن کا و سازند و اگر تبایر دفع نشود بر نارک یا چاکت کردن و اغ نهند و وائیکه واد صغری
 نافست تخم خشاش شیر و بربا شش برین سازند و دوسه جوش دهند و بنوشند و وائیکه فال را مفید است برک را شش و تخمیل
 کلوی و دیو و آنچه بید بخیر سنبالی هر یک یک درم جوب کرده در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر سبت و چهار نوله است چون نیم سیر
 با نذ شیر گرم بنوشند و پیوسته روغن باد گرم با لند و جوز بویه و فلفل و عاقر قرحا و تخمیل هر یک که ام که حاضر باشد در دمان بدارند
 و بعد یک هفته بنفعیه بلغم گوشه بتدریج و وائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فال گذشت در دین
 و ماش سباه آرد کرده و دمان از وی بچینه و از یک طرف بر پایه بچینه بر طرف خام روغن بید بخیر یا روغن کنجد که عاقر قرحا در آن ساینده با
 مالیده بر پس کردن و بر بر و کله بندند و روغن نازیل و روغن دبا توره بر روی و کردن با لند و چون چار روز نبات یافت
 بگذرد و مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی با لند و این و و بخوراند فطر و تخمیل کبابه و دیو و دوار هر یک
 سه درم بنکره فلفل کر عاقر قرحا تخمیل تخم که از آن دمان بسیارند هر یک نه درم کوته بنفشه با بجمد مجموع اجرا مسهل از ترش
 مقدار دو درم با غسل غلظا سازند و یکی صبح و یکی شام آب گرم بخورند و باید که نوشا در ساینده با سکجین غرغره کنند و در خانه
 تار یک نشاند و این روغن در بینی چکانند برک نیسب چشیده و ششی یا پرا تر پهلوا دار چون موته که داله و بهایه سوننه مرج
 جان بصل دل سرخ حله برابر روغن ستود چهارم حصه مجموعه ادویه باب بعد متعارف چنانچه رسم است بزنند و روغن بکیر
 و در بینی چکانند و اگر بر سر با لند و در گوش چکانند نافع است و غرغره و مسوط بعد تنقیه باید کرد و بداند که اگر لقوه قوی باشد و مایه بوی
 بسکه مخمر می شود و باشد که بلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه و وائیکه سکه بلغمی را نافست هر حله
 کشانند و کوی ششی در دین نهند تا باز ماند و پر مرغ بر روغن ستود چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا کند نگاه داشت

لقوه
 جبهه خالص
 فلفل را فلفل
 جبهه بلغم و روغن
 کابان
 روغن بید
 روغن بکیر

و کینه و نمک بر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته و حلق چکانند تا قی آید و ششم حنظل و مغربه را بخیر حقه کنند و چکنی که در
 معطن معروض است در بینی و منده و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بریشائی مالند و سر را تراشیده تا به گرم نزدیک سردارند یا نهند
 بر سر نهاده تا به گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند و چکناک ببول آدمی سائیده انجا مالند و زود بهوش آید و مجرب است
 و سکنه و موسی را غیر رصده علاج نیست و فرق در سکنه قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان است که آینه صاف نزد
 بینی او گذارند اگر غبار گیرد زنده است و الا نه زیرا که آدمی ناکه رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی باشد و وائیکه
 اعضا را نافع است و این مرض را بتاریخی خدر گویند و بهند بهر وسن بهری نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده
 حقه نمایند بکرات بعده پنج نیل کوفته بخیه بر نهارد و در خم باب گرم بخورند و ناشامه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکردند
 گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیا و بنر و نوشادر و آب لیمو سائیده
 بآلند و اگر حاجت افتد کثرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و وائیکه مبات یخی خوب
 مفرط را سود و بد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل کرد با رب یک سائیده درینی بناده اندر بینی و منده و تخم گلابی و چکنی دستور را عطسه آید
 و دماغ پاک شود و انجا که از دم بود رصده کنند و وائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به بیند که چیزی کران و بی
 افتاده و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشایند بعده سناکی بچند گرم بلبله سباه و دو درم جوشانده و آب او صاف نموده شیر گرم بپاشند
 بعده بخور القی و نمک و سکنه قی فرمایند و پس از آن آبن و و آبکار بر نذر پهلای مطبوعی بر یک پندرم مصطکی و ارچینی بر یک یکدوم
 و دو درم بخیل جاردرم کلشکر کیدرم و نیم ادویه کوفته بخیه بروغن بادام یا کاکا و چرب کنند و در سه چند شنبه بسر کنند و هر روز شنبه
 نهارد بخورند و وائی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود در ک قیال و صاف بکشایند و بر ساقها حجامت نمایند و بطبیخ بلبله طبع
 بکشایند و اگر از بلغم بود با زباد شیر آگه بر کفها و بسیار بآلند و فلفل سوده در آن پاشند و بر ک آگه بران بندند تا چهل روز متواتر و در نهایت
 پادشاه مجرب است و دیگر عرق بناگوش پس مست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صبح با آب تر ساخته در بینی چکانند
 عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد و دیگر پنج کنتری فلفل پنج نمک سناک با شاش کوسفند سائیده سحوط کنند و دیگر عاقر قرحا سوده
 یک حصه در چهار حصه شنبه آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشاکت معده بود قی فرمایند و سنبلی و کل سرخ و مصطکی و کندر
 نرم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است طمی که بر درخت آگه میباشند و نمک کوناگون دارد و پریدن نمی توان
 آنرا خشک سازند و هموزن او فلفل کرد گیرند و هر دو را کوفته بخیه نگاهدارند و وقت صبح در بینی و منده مجرب است و صرع عکس طفلان
 افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخورند زایل می شود و اگر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع بر سر لازم است و وائیکه بلوغ
 را نافع است بهویر کسلی کوز بخیل فلفلین موته بر یک کسیر سبیل و وسیر عاقر قرحا بسیار جزیو به قرقر فلفل مصطکی خولجان کباب
 با بر نمک الایچی پوست خشخاش فلفل چکن سید هما سید چترک باله ناخواه رنگ تر بهتی اجمود و هر یک بچند گرم کل و با وده چای
 همه را جو کوب کرده در پنج من آب بپوشانند چون بصف آید فرو دارند و بعد از سرد شدن قند بهندی کمن مویر طایفی ده سیر در وی

و در چرب بنالین کنند و در سر کباب سب فرو برند و پس از بخت روز بدست بسیار مالند و صاف سازند و در او اندر چوب بارند و در
 کفنج صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چیزها عبادی بر شیر نمایند و چهل روز رقیق بین کنند و بالا غریب گذشت که مرا و از شیر
 و چهار تولد است و اگر شربت مذکور بعد خوردن سهل بکار برد بهتر است و در غیر عرض روغن بنفشه و بنفشه فریبسته در بینی و گوش چکانند
 و اغذیه چرب تناول نمایند و از آن ده و هر چه خشکی آرد بر شیر بند و در تنوع کم کنند و سر هر چهل روز قصد اسهال بکنند و خون کثرت کثیر
 در طبعیت تقویت کنند و بدانند که عشق قسمی از مالخو لیا است و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصول معشوق کوشند
 و جماع و عشق بغایت مفید است بخلاف مالخو لیا که انجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست و و آنکه لسان را نافع است
 که زیره و در فلفل بر یک سدرم کوفته بخیه باد و چند غسل هر شش صبح و شام بخورند و دیگر روغن مالکینی بر برکت قبول نمایند
 و آنکه خبه سیاه آن نماده بالذنی الفود مضلل خواهد شد آن برکت را بر پشه قبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
 چرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و و آنکه اختلاج را نافع است روغن نارین و غیره مالند و تنقیه نمایند
 اگر بیشتر باشد و دیر باز روغن نارین چرب معمول اهل هند است و روغن نارین که مستعمل اهل یونان است نیز میباشد
 و اثر و و آنکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد قصد و تمکین نمایند و بشرط ششهاش مداومت فرمایند و این
 حب در دهان دارند کثیر انشاسته هر یک دو درم افیون نیم درم خوب سازند و شب در دهان گیرند و آب و بلع کنند و خواب
 آرد و نزله بند کند و اگر از سردی است با شکر از زرد کرم کرده در جامه پیچد و بر تار کشند و با پارچه و یا خشت بچته کرم کرده بر
 گذارند و قطه و شو نیز ولاد و عود و یالان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سدر و ساس کز
 در جامه بسته بویند و دیگر که همین عمل کند شو نیز درست و ناخواه درست در جامه بسته لطفه بطله بدست مالند و بویند و اگر
 بسوزند و و او بگیرند بهتر بود و دیگر کاغذ فلفل سیاه زیره سیاه الاچکی و فلفل سرج بسوزند و و آن بدماغ رسانند
 و دیگر که کنار و درم بخیل یک درم کل و با یکی نیم درم در و و سیراب جوش دهند چون نیم سیراب مذوقه آب شیر کرم کشند
 بدفعات و دیگر که زکام سرد را که با سر فیه شدید باشد بفع دزد بخیل کلوی بالسه بهار یکی کا کا اسکی و بهایه یکرمول
 یک درم جو کوب کرده در جامه سیراب جوش دهند چون نیم سیراب مذوقه آب شیر کرم کشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر
 آب مسک و دیگر بخورند چرب است رب خشخاش از تالیف قدما است جهت نزلات حار و بغایت نفع دارد و گو کنار
 مع تخم و و است عدد و بکوبند و یک شانه زرد در نه صد مثقال آب سرد بکنند و بچکانند تا به نصف سد پس صاف کنند
 و با صند و نیچاه درم شکر یا غسل مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود و بعد افاقا قیاد عفران و ماز و و لیمه
 بر یک درمی کوفته بخیه دران بسوزند و بدانند که رب نزد اطباء است که نباتات و انما را را کوفته آب بگیرند یا جوش
 داده طبع بستاند پس این آب یا طبع را بریزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی تیز داخل
 نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مالیت لطیف دارند عند طبع همه هوا می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نماند

فایده
 چرب و دیر چرب و دیر چرب
 است و بخیل که در افیون
 باب کوه طلا سازند
 از چایلا مودع کرباس
 سونجان خشک مالند

فایده
 و دیگر عسل و بنفشه و روغن
 و دیگر چرب بنالین
 نمودن چرب بنالین
 سانس و دینی

بمخالف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مایات ابتدا یعنی بی آنکه بطبع ویرا کم کنند ستر و شده خواهد آن بایع عصاره بود و بلنج
یا بلنج یا جیره آن و این فرق میان بنا بر استعمال اکثریت و کرت بر سیل تجویز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز طلاق می کنند چنانچه در بین
مذکور شد و کذا شربت رب چنانچه بیشتر معلوم گردد و روغن قسط فالج و لقوه را سود و بد و معده و جگر را نافع است و سیاهی سو
نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد قسطه درم فلفل فرغیون هر یک سه درم عاقر قرحا چار درم چند بیدستر و درم و نیم شراب کهنه
صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرحا نیم کوفته و در شراب خیسانند یک شصت و صبح بپوشانند تا به نصف آید بعد
روغن زیت آئینند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس چند بیدستر و فرغیون کوفته خسته در آن ریزند همان وقت
از آتش فروراندند و روغن شوینر فالج و لقوه و تشنج را سود دارد و شوینر سیست درم مغربا و ام تلخ سی درم با هم آمیخته بپوشند و روغن
روغن فرغیون فالج و استرخا و همه در و باراکه از سردی بود سود دارد و قسطه درم کدش چهل درم چند بیدستر چدرم بود
کوبی خشک و دانه درم عاقر قرحا هفت درم میوینج سه درم حمله را بستانند و نیم کوفته در چار صد درم شراب کهنه بپزند تا حمله
برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیزی آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در پیره درم روغن و درم فرغیون
تازه اندازند و یک جوش داده بر دارند و روغن که شخص را نفع عجیب دهد روغن زنبق یک رطل بکیرند و فرغیون تازه یک اوقیه
در آن حل کنند و بر سر ریزند و بیکرم و بماند روغن بید انجیر گرم و خشک است در سیم و جهت علل بارده و دماغی نفع دارد و سیل
بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزمه است و حبه درم سفلی انقلاب حم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریجی سود
شیرینی تا بچدرم و بدل و در روغن ترب و روغن کتان و این ذکر یافته هرگاه در علتی روغن بید انجیر و بسند باید که بر تارک سر او
روغن بنفشه بنهد تا سر او تر دارد و منع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بپوشد و در آب بپوشند و کف را بجای بپزند و درانی
تا کام کف گرفته شود و آب زد و بماند پس این کفها را بپوشند که روغن صاف براید و طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن بکند
استخرج نماید روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپر زنجشاید و قولنج را دفع کند تا نخاه دست خود
کوبی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک سیست درم پنج کرفس پنج بادیان پنج سوسن آسمانجونی را پس خشک بپزند
و درم شیطنج نقل هر یک چدرم بکینج جا و شیر زرد باد و روغن هر یک سه درم زنجبیل و ارچینی فاقله خیر بواکبا به و در فلفل
بواکبا سه تو نیز قسطه و یا هر یک چار درم حمله بکوب کرده در آب بخیسانند یک شب از روز بپوشانند تا واز نرم شود و بنا آید
و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آئینند و بپوشانند تا آب برود و روغن بماند شیرینی و درم تا سه درم با مایه الاصول تدبیر
ازین نیز نماید روغن کد و سرد و زهر است و بویان و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش از آله سهره پیوست و طاع میکن
و سر سام و مالیدن او را نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بکیرند و پوست بخرانند و حمله را که لحم و تخم و تخم است
بپوشد و آب بکیرند چهارم حصه وی روغن کینج آئینند و بر آتش نرم بپوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کینج
روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او بجموم نیز مفید آید و م آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند و بنا بر روغن

بادام و وی لطیف تر و قوی تر و تر تر و دوتا اول وی در جمیع است نافع تر و اگر سرطان نهی در آب شیرین بریزد و سر کنند و بر او
 مغز تخم که و مخرج گردد در گوش چکانند صدام التهابی را دفع تمام دید و اگر روغن تخم که و بهر شیر دکه وی تازه بریزد در لطیف نافع است
 و برودت او نسبت بر روغن که و روغن بادام که در آب که و بخت است بیشتر است لیکن نسبت بر روغن تخم که و که با شیر که و بخت شود
 گرم است بنا بر کتاب حرارت از طبع روغن بادام شیرین معتدل نال برید و کثیر الرطوبت است و جنبه ییوست دماغ و صدام
 و سرسام و تشنج مسمی و سهرافغ مرقا و سحرط و جنبه فصران گوش فطورا جسته ورم و قی تدبیدنا و جنبه غریب و حصاة و او جلع
 متانه و رجم و اخناق و رجم رقا و جنبه حال مزمن و رلب و ذات الحجب و قولنج و گردیدن سنگ و دیوانه و خشونت خلق اکلا و وی مضی
 احتیاجی ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و تمیز آن او با و ویه منهد که کاسر حدت و دوا مانع نسبت است لایحه با معار روغن بادام تخم
 گرم در دوم و یابن است و جنبه صدام باز و مالیدن و جنبه تقویت حصاة خوردن و در حلیل چکاندن نافع و فطورا در گوش مسکن و جلع
 وی و شرب او مفتوح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است و روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صدام
 جاریان و منوم و تحاب سهر و نریل ییوست و دماغ و تدبیر و بکرب مفید و ملین صلابت مفاصل و عصاب سهل حرکات مفاصل
 و قضا صحت اطفال و این را نیز بد و وجه میارند یکی آنکه بکن بنفشه تازه در روغن که و تر تریب کنند چنانچه در روغن کل مشروح است باید
 و و هم آنکه که در کل بنفشه پرورند چنانکه در دیگر کلام می پرورند پس ازین که و روغن که و تر و روغن بنفشه بادام سرد و تر و در روغن
 چنانی نافع ترین او بان است و این نیز بد و وجه میارند یکی آنکه زهر بنفشه ترور روغن بادام تر تریب نمایند و و هم آنکه که در روغن بادام
 در کل بنفشه پرورند و از آن روغن کشند و طریق تریب لبوب دراز با معروف و مروج است و طریق خاص و بنفشه بادام فروغ
 اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و وی شوق کنند و بهر نصف
 را چنان حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روغن چیده در آن میزنند و منخل را بر کانون نهند که در فطورا آتش باشد مقدرا
 آتش و فصل باین منخل آتش بنویس بود که حرارت برسد اما محروق نکند و درین آنفا قطعات بادام و ازها مخلط را حرکت میدهند
 تا که بنفشه سید شود و رطوبت در وی تمام شود و مغز بادام منکیف بر آنچه وی کرد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت او
 مذکور کوفته و روغن بکشند و این روغن را در صر و شام روغن بنفشه عرامی میخوانند و روغن کل مرکب القوی است و زرد جالیوس
 معتدل بالجملة رافع و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی عضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن او جلع است و طلا و او با سر
 و لجه و وی با سر که و کلاب رافع صدام و رافع تجارات دماغی و مانع او را دم آن در ابتدا و فطورا او بر سر مقوی دماغ و سر
 او تسکین و بنده التهاب معده و استعمال و بر رجم بار و یا بنده گوشته جنبه عین و محفف رطوبات و مصلح خبانت و و جنبه
 بدان رافع فطره امعاء و مضغه با مسکن در دندان و تناول می حایل اسهال و سبیل با و ده لایحه و رافع زحیر و در امعاء و جرب کردن
 او و به حایل اسهال بان مقوی فعل وی و فطورا و جنبه در گوش مفید و مدین وی با سر که و آب مورد رافع عرق و با زهر قروح و جنبه
 حاره و خوردن او دافع صر تناول آبکث و زرنج صابون و درایج و امثال است و بدین نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او

الخلافاً و قدر شربش تا یک و قبه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برک کل تازه از اقسام پاک کرده در روغن کنجد یا بنفشه
 الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برک کل سفید شود و این نشان زوال قوت و سست زدن
 کنند و دیگر کل تازه بپزند تا هفت گرت بگذرد باید کرد و این در گرما و شدید در بخت روز و در سردی در چهل روز بیشتر و در
 کل خام همین است و در تبرید بالغ و بعضی شیشه را در چا و آ ویزند بهنجیکه میان شیشه و آب بگذرد فاصله بود و بگذرد کل درین اثنا
 همی کنند تا که روغن کسب قوت کل کما حقه کند و این نوع سرد تر از آنست که شمش بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد
 دوم آنکه برک تازه کوفته شیر و بکیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بچشانند تا روغن بماند و این را روغن
 کل مطبوع گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود و خاصه آنچه بریت مرتب شود و زیتنی بخیر امراض بارده استعمال نتوان نمود
 بخلاف کنجدی که هم در اغلال عاره استعمال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوع بود خواه غیر مطبوع و بدانند که روغن کل
 بعدیکمال تغییر میگرد و پس در علاج نوبکار باید است و گفته اند او را با کلاب جوشانیدن مقوی فعل و بست و روغن کل با سرکه مالیدن
 رافع جرب یا بس است روغن کل با دام معتدل بود و در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فم بپذیرد و در سردی را که
 گرمی بود سود دهد و اسهال مزاجی باز دارد و چون در سرکه بپزند جرب و حكه را نافع آید و صنعت و چون بنفشه با دام است
 روغن لبو بکسب که نهایت مرتب و جبهه امراض یا بس دماغ و صداع و مایه لولیا و جذام نافع است و خوا و شراب و سوطا
 و اگر بقد زیدرم شعیط کنند فوراً اثر دهد مغر فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغر چلغوزه و مغر تخم که و شیرین و مغر جوز با
 بسویه گویند و گرم کرده بنفشه را در روغن جدا شود و در نسخه ابن عسبی عوض مغر جوز مغر بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک
 که روغن لقوه نیز گویند جبهه لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و والی و نفرس و تحلیل ریا و پیچ باه و اشتها و طعام نافع است و فطو
 او جبهه کرانی سمع و صمم و سده صمغ در یک روز موثر است و فرزند وی جبهه امراض رحم مفید و مؤلف تذکره گویند مستطاب
 و عاقد است حلیه شونیر بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب تغییر شوند و سوخته بگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند
 و آتش نرم باشد تا مثل خود روغن جذب کنند پس روغن از وی بقرع بالعلن بکرم مقاطر سازند روغن جوز فوی الطرارت است
 و جبهه فالج و لقوه و امراض بارده نافع مروحا و سوطا و با کله و نوهمیر و غب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است
 روغنیکه مسبی است به محمود و استعمال شود در جمیع اغلال بارده و اثری کند با اعتدال و حاوالت نمی سازد و در عضو بیوست بکمر در روغن
 خیری روغن یا همین روغن قطار و روغن حسن روغن بید بخیر روغن خسته زرد آلود و روغن غار بزم آبرو هم آید و قدری جذبید تر و اندکی تنگ
 اندازند و جوش خفیف دهند و بارند و بالند روغن سداب جبهه صداع و صبح بار و در فکر و ورک شانه و کلیه و ساقین و او را زرد
 حیض و بول و تحلیل ریا و در و کوش نافست زما و او شراب و قطوراً و احقاً تا آب سداب تازه سه و قبه روغن کنجد یا زیتون یا قهوه
 جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقر قرحا هر یک بکدرم نیز خرم میسازند عند الطبیخ روغنیکه چون بر سر مالند
 و قدری در بینی چکانند خواب آورد و جزو مائل خربن سیاه بر یک جزوی پوست خجاش بزرالنج تخم کابو هر یک دو جزو کوفته در آب

آنچه شانه و صاف کنند و آب بار و عن که وجوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و بنکام خواب کله و بینی و کف پا چسب
 نمایند و عن و دیگر که چون سرو کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش بوداده و در طلخه کاهو نیم ظل بهم آمیخته بطریق روغن
 کبجد و عن کشند و بنکام خواب آسمان نماید و عن بلا درجه استرخاء و عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافه و تناسل
 محلل باج سنبلیله فلفل و ج شیطاج راسن دار فلفل بلا درجه جوز القی پنج سوسن آسمان بخونی راز یا نه قطخ بوزیدان زرنباد در و ج
 برکت بازده مثقال بنکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک پانصد مثقال بار و عن کبجد و لیست و بنجا و مثقال بچشاندن آب
 و شیر سوخته شود و روغن بماند و روغن جن در طبیب دماغ و تنویم و جته و الیخولیا و صرع بسی و منع سمی شراب نافع است و تحلیل صلابه
 میکند شیر کاهو و جبهه روغن کبجد یا بادام حلوی که جبهه با هم بچشند که روغن بماند و روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع
 و درد باء حارده است تدبیه و مزمل نزل و سرکه کرم شراب و دافع درد گوش و درم کرم آن قطره او ساختن و آنکه گونه است بکری
 آنکه کل حشاش در روغن کبجد پیورند و دم آنکه شیر کل برک او را بار و عن کبجد بچشاند بدستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند
 و در روغن تخم خشخاش مسد است و در تنویم و تر و غنیکه نبات و در کند و سه مفرط او چون سرو و بینی بماند نوشا در نک لفظی
 تخم سنبلیله تخم جرجر فلفل سیاه و بنجیل کاکج جمله برابر یکدو فته در آب بچشند تا مبر شود پس صاف کنند و با همچو روغن
 سید انجیر طبع دهند که آب پیورند و روغن بماند و روغن ریحان فالج و در زانو را نفع دهد شراب و مرو و آب ریحان و در جرو و
 کبجد کبجر بچشند تا روغن بماند و غنیکه در تبرید و تنویم و در طبیب دماغ و از آله یبوست و صداع حار را بلع است مفرط
 تخم که در فرخ تخم چارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش کبجد مقشر تخم کاهو جله برابر کوفته روغن بچشد و بر سر مالند و سوطا نمایند و مقدار
 که فوراً نفع میدهد و روغن نار دین اثرش روغن است و اکثر المانع و قطره او در بینی مزمل صداع و شقیقه باره و در گوش مسکن
 و ج آن و در اخیل نافع امراض منانه و تدبیه او با وجاع بارده و قواخ و قضی بکمی و بادام غلیظه و نفع چشامفید و محسن لوان و
 مسخن رحم و قتب الزریره ورق الغار و عود و لسان لک با فنج هندی برک مور و نار دین یعنی سنبلیله و جی او خرد این بهل
 فردمانا مزجش مساوی بنکوب ساخته در شراب و آب بچسباند یا شبانه روز پس صاف کنند و بار و عن کبجد بچشاند
 تا آب برود و روغن بماند و روغن بابونه گرم با اعتدال و محفف با اعتدال است و صداعی را که از احتقان انجره در سر است
 تدبیه او مفرط و با تمراج او بار و عن کل و سرکه نافع و نوی مسکن او جلع و محلل او رام بارده و ریاح و رافع اعیا و در درم
 و منافیل و نفوس است و فتح سد مسام که از مبر باشد تا صیت است که تحلیل میکند بغیر جذب ترشیه بی بها
 که در روغن کل کشته روغن آسین یا رویا پس است و مانع قروح طبعه در سر و خزان و مشد و مقوی اعصاب و مانع انقباض
 اموا و مقوی مناسبات شعرو مسودان و مزمل بهر خفاء مصلح و مایس عرق و بول و دافع مین و شقوق و ج و بدستور
 روغن از وی آنست که آب در دست جرو و روغن کبجد یک عجزه با یکدیگر بچشاند تا آب برود و روغن بماند و اگر عجز روغن
 کبجد روغن زیت کنند برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت وی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن

اگر آتش و فاج و امراض بارده را دفع دارد و مسخ است بهین المبارک و بخواب بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از نقره سید است
 و چون کزین فقرت کسی را که اخون و بزرالنج و او باشد نفع کثیر دارد خشت خشت سرخ آب نادره با دوام با دوام کند و در اقل انداز
 که سرخ شود و باز بنور هر قطره را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بکل حکمت مطین بود
 اندازند و موی اسپ در دهن شیشه نهند و بطریق حوض یکجا نند چنانچه چو می چکانند و با احتیاط در شیشه نگاه دارند و بکا
 برند شربا و مرفا سکنجبین افیمونی بالیو لیا و اصحاب خش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت برفق پاک میکند با نفع
 و او همیای می سازد که با دانی مسهل مستخرج شود و در بعضی نسخه لقاهت و در اوزان و کم و زیاد اجزای تر است فیتون ده و درم سقا
 فستق تر بد سفید هر یک شدرم کا و زبان پر سیا و شان ایر سا تخم کاسنی تخم کثوث پوستنج کاسنی هر یک پنج درم حاشا بر
 کل سرخ کما فیطوس هر یک چهار درم تخم بادروج فرخ خشک باد و بخوبیه در روغن عقرنی زرنبا و بهین سر کو سید سا فنج هندی قاقله
 هر یک سه درم کله قاضی بوزن او ویه در سرکه و آب خیسایند یک شبار و زو و جو شانند و با یکس قند بقوام آورند سکنجبین افیمونی
 نوع دیگر اسطوخودوس را زاینه تخم شاه تره هر یک پنج درم افیمون سفای فستقی سنا کی بلبله کالی هر یک ده درم انچه کو فستق
 است یکلو بساخته در پنجاه درم سرکه خیسایند و با نیم من قند بقوام آرند و دی قریب المنافع باول است سکنجبین افیمونی که در المان
 بکار آید هرگاه با مرض سودا و یه بالیو لیا استعمال شود افیمون کا و زبان فرخ خشک هر یک ده درم افیمون زرد صرده بسته بیند از دهمیه
 یک شنب در پنجاه درم سرکه خیسایند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و باء المان آمیخته نوشتند
 سفوف اسطوخودوس که برای سکندر ساخته بود و سوس و بالیو لیا و صفرت و جد و نسیان را نافع است و جهت ضرب بعضی
 طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قریه سا فنج خود با ل اسارون مصطکی بلبله کالی فرخ خشک نارمشک زیره کرمانی
 و اچینی شنه فلفل دار فلفل رخیل قرقفل نار و زو و زو کا فور قله هر یک و دو درم غیر خشک هر یک یک درم نبات شش حیدادیه
 شترتی از یک درم تا سه درم آب سرد نه بار بدمند و بعد غذا نافع باشد و بداند که سفوف اقدام تراکیب است و تخم عا و تهر اشاکو
 افیمون است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترطیب یافته و استعمال سفوف یا ضعف معده و شدت اسهال و اسهال
 مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سودا بر آرد و بالیو لیا را سود و بلبله کالی بلبله سیاه افیمون اسطوخودوس سفایج
 کا و زبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرب زرنشک منقی سماق عیس مقشر
 کل سرخ طباشیر مسای که گرفته خسته شترتی سه درم با یک طسوج کا فور در آب انار حل کرده سفوف که مداومت آن در و ماغ
 سردا قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع خلل بارده نماید و اچینی با دیان مصطکی انیسون زرنبا و جمله برابر نبات سید
 و پنجده شترتی و دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جفته تنقیه و ماغ و تنقیه آواز و از دیا کردن حرارت غریزی
 سودمند کند و به خدرم مصطکی چار درم و اچینی دار فلفل لسان الثور باد و بخوبیه هر یک یک درم کا کچ یا زده عدد شکر سید مثل همه
 شربت دو درم با گرم و در کر مایک روز فصل دهند سفوف کبریت جفته نسیان و تقویت و ماغ و جمیع اعضا رطبه و انقا

حرات غریبی نافع است و مداومت او دلیل طالت عمر و احتراز از خصوصیات و لنبیات و چیزهای تر لازم کبریت صغیر و
 نانو از مثقال جوز بوا و نیم مثقال پنجه فل فل مر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شری از و مثقال تاسه مثقال و در بعضی نسخ
 جوز بوا هم دو مثقال است و بداند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل می آست که در ظرفی شیر بند و بالایی
 و پارچه بند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تا به آهنی تنگ جرم بر آن نهند و بالایی تا به آتش انکشت کنند تا کبریت کدرا
 شده و شیر افتد همینان سه کرت بلکه پنج کرت بکشند و باید که بالایی پارچه بر کنار و آواز از او احاطه سازند تا تا به را بسیار چاه ملافا
 نشود و سوخته نکرد و سفوف که خواب آرد و کند و دو خام هر یک یکدرم خنکاش ده درم تخم کاهو پنجم درم زعفران و انکی نبات
 بیست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض و ماغیه و قلبیه و خفقان و سواس نفع عجیب دارد و مفتح است
 و استعمال و بجا مل جهت حفظ آجینه مفید طبله کابلی کا و زبان هر یک ده درم بهمان درونج عقری تخم ریحان با و رنجبویه زرد و
 و صطکی هر یک پنجم درم حجر ارمینی یا لال زرد و کل ارمینی ابریشم مقرر هر یک سه درم ذهاب فضه یا قوت مرجان مروارید ناسته
 هر یک یک مثقال کوفته و کجیر ریخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق کا و زبان یا شرب حاض و سفوف مروارید
 بنفشه دیگر که اجزا و کثیر دارد و بتوحش نافه در او وینه دل بیاید سفوف بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن نهد و در
 قوت دهد و اخلاط را از قضا عسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد طبله کابلی مغر فذق بر میان هر واحد و قیه
 کثیر خشک در سر که ترک کرده و در سایه خشک ساخته کا و زبان اصل السوس پوست زرد از تخم کاسنی آله منفی طبله سیاه
 پنجم درم صندل مقاصری خود و طباشیر لک بسد مروارید ناسته هر یک دو درم تخم زرا یا نه تخم با و رنجبویه هر یک سه درم سوای تخم با و رنجبویه
 همه را جدا جدا بگویند و بچند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چار درم بخورند سفوف سودا که مبارک نافع است جهت مالک
 و سواس و جمیع امراض سودا ویه مثل هق بود و جذام و اورام سودا ویه و جرب و حکه و قوبا و خزان جگر لاجورد و دو درم حجر ارمینی
 سفول طبله سیاه پوست طبله کابلی و زرد و هر یک چار درم افیتون بروغن با و ام آخته بسایج هر یک هفت درم سنابلی زهر بنفشه
 هر یک پنجم درم تخم شاپره شندرم تخم بالنگو سه درم او ویه بگویند و پند غیر آن طلیحات که اینها را پارچه بر تمانند و غیر آن تخم بالنگو که از
 ناگفته آمیزند و بچند همه شکر سپید آمیزند و چار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق کا و زبان و شکر نیکرم و اگر سدس درم محمود و درین
 پیغز میاقوی با بند و انسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافه است و معروف بقصر بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه و
 بلغم مفید است سنابلی کل بنفشه عرقی بسفای خضراء کسر تر بد موصوف طبله سیاه و هر واحد یکدرم زنجبیل مثل ازرق نیون رب السوس
 هر واحد ربع درم شکر بچند همه کوفته بنفشه بعرق کا و زبان نیکرم بخورند و اگر قهوه نیا یکدک پیغز میاقوی باشد و اگر صبر قوطری پنجم درم صفا
 سازند و غیر بود و بغایت نفع دهد و در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تر بد موصوف قهوه
 طح پسندی هر واحد یکدرم نرم کوفته باب نیکرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و پیش را سود دارد و شکم را نهد مغربا و ام شیرین فانیذ
 عجب هر یک پنج جزء بنفشه صفهانی یکجز کثیر خشک نصف جزء کوفته بنفشه پنجم درم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهت نبات

و غیره نفقدار و میسبی است بکسی که فی در او و میعه به بیاید سعو طیکه صداع کرم و خشک را نافع است آب کا بهور و عن نیلو فر بر یک
 یک جزء شیر دختران دو جزء بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که اشتقاق کند یعنی دم بالا کشد تا دو ابد باغ رسد و این
 قاعده در جمیع سعو طها است سعو طیکه صرع در یکینو بست دفع کند و در یکلول در بینی چکانند سعو طیکه صداع حار سانج و تشنج
 میسبی را نفع دهد و عن نبشته با دام روغن نیلو فر و عن شکم که آب کا بهو آب کا سینی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعو طیکه
 صداع و شقیقه کرم و در کوش را که با حرارت باشد و در و افون کا فور پنج بالسویر کو فته بخیه یا نخه عده سه یا چهار ساخته بدارند و عند
 حاجت یک حب یا دو حب بر و عن نبشته حکم کرده در بینی چکانند و جهت در کوش و در کوش باید انداخت سعو طیکه خون را که از احتراق
 ماده بود و مفید است غلب الثلب کو بند و بیشترند و بچشند و صاف کنند و همراه روغن نیلو فر با سبیده بچینه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند
 سعو طیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد و در کافور حبه در آب کا بهو و قدری سرکه حکم کنند و بر و عن کده و آمیخته در بینی چکانند
 سعو طیکه صداع ریجی و شقیقه بار در اسود و در و عن با دام تلخ یا روغن خسته زرد آلودی تلخ یا آب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طیکه
 صداع بلغمی و ریجی و در بار و بار نافع است صبر مرکب در حوض چندید ستر صخره عفران فلفل سیید و در فلفل هر یک یک درم کنند و
 در م مشک نیم درم کو فته بخیه یا آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و بدارند و وقت حاجت یا آب مرزنجوش بساییده و در بینی چکانند
 سعو طیکه شقیقه و صداع بار و نافع است فرغون چندید ستر زرد بر گرفته در و عن زنبق کد اخته در بینی و کوش چکانند و قطور این در کوش
 در کوش نفقدار و سعو طیکه صداع بار و و لسیان اسود و در و در من ترکی جوز بومر زنجوش فلفل هر واحد یک درم بسایه چار درم کو فته بخیه
 یا آب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طیکه سکه و لقه و اسود و در آب سداب یا آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و هر که کلنگ و در
 و یک طپور تنها یا آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و چندید ستر یا ماء العسل بسو سعو طیکه لقه و فالج اسود و در صبر شو نیز بوز و در
 جمله برابر کو فته بخیه یا آب چقدر در بینی چکانند بعد از بعضی چهل روز سعو طیکه فالج و لقه و شقیقه منمن و جمیع امراض بار و طب که در سر و چشم
 سو و در حوض کلی هر یک ده درم عدس صخره هر یک پنجم درم صمغ سداب هره کلنگ جا و شیر چندید ستر شو نیز هر یک سه درم بیا
 زعفران هر یک دو درم فرغون صبر هر یک نیم درم کو فته یا آب خالص فرض سازند هر یک مقدار عدس در وقت حاجت یکی از آن یا آب مرزنجوش
 و روغن نبشته با دام ساید و در بینی چکانند سعو طیکه فالج و لقه و در و در بلغمی اسود و در خربق سیید چار درم شو نیز صبر فرغون چار و
 هر یک یک درم مرصاف سه درم اشک کندش بوز ازمینی هر یک دو درم چندید ستر زعفران هر یک یک درم کو فته بخیه یا آب چقدر جها سازند
 و بقدر و حبه بر و عن خیری تعیط کنند و این سبی است بجنب السعو طیکه سبات و آخه اسود و در و عن زکس و روغن زنبق مرکب یا تنها
 در بینی چکانند سعو طیکه لقه و فالج و صداع بار و شقیقه منمن اسود و در و در خربق سیید چار درم شو نیز صبر فرغون چار و در سداب
 یک درم کو فته بخیه یا آب بنام سرشته جها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر بخور از آن یا آب مرزنجوش حل کرده و بیشتر
 ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سعو طیکه رطوبات غلیظه و ماع تخلیل و تذویب کند و از راه انف پیرون آرد و جمیع امراض بلغمی را
 نفع دارد و آب پنج ققاء الحار یک ملعقه محجوده چار حبه بهم آمیخته در و در و سو راخ در بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر ققاء الحار قوی تر از آن

اگر آب تر تسبیح کنند انسب آنکه در اول در یک سوراخ چکانند و در دوم و سوراخ ثانی آذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی دم کنند این
 سحوط باید که شب بامی باریک بسایند و بانبویه مقصب در بینی دهند و در یابند که تنقیه دماغ بسحوط اولیتر حقیقه و مهمل است بهر آنکه از
 حقیقه و مهمل بدن ضعیف می شود و ماده دماغی بر بینی آید مگر اندکی و انسحوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون عروق ضعیف در بدن
 لیکن در حال این واجب است که نخست مهمل حقیقه تقلیل شود بدین نمایند بعد شحیط فرمایند تا می افتد باشد چه تنقیه مخصوص
 بی تنقیه عام منج است خاصه بخند از دیا و مواد و معلوم نمایند که سحوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکد ساعت اثر میکند
 و در بعضی اثر مزه قدر متنا و او اصلاً اثر نمی کند مثلاً به مهمل که در بعضی عمل نمی نماید و در بعضی وقت تسبیح مکرر کردن و در مقدار افزون لازم است
 سحوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شو نیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن کل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت و از دماغ
 رطوبات بیالایند سحوطیکه صلیع را که سبب عفونت هوا و بونهای بد باشد دفع کند و میسای جو را و غبر شرب مشک از هر یک قدری
 گرفته با کلاب سرشته در بینی چکانند سحوطیکه حافظه را قوت دهد و دماغ و موت او میسر و درش را سایا و کند مغز سر کلک یکد انگ پره
 کلک یکد قیطر بر روغن سحوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سحوطیکه راج دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بختاید و میسای چند مشک فروان
 با سویه کوفته خجسته قدری که به بار و روغن زنبق و امثال آن سحوط کنند شمو میسای سرسام کرم را سود و آب سید سبب به آب سرک
 صندل سپید ساییده جمله هم آمیزند و کافور اندکی آمیخته بپویند و ششم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع کرم و سرسام را نافع است شمو میسای
 و دار که اسهال و فراج بار و رطب بود و سود و دمسک ساوچ نام مزخوش سداب بپویند تنها یا مرکب شمو میسای صلیع بار و دوسیان را نفع دهد
 جو را و اشج قر قفل مزخوش از هر واحد یکچیز بسا سه جاز جره کوفته آب سیب آمیخته بپویند شمو میسای صلیع زکام بار و بلغی را سود و
 شو نیز در سرکه تر کنند یک شب از روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرگوبه بسته بپویند شمو میسای مصرع را سود و دار و سداب
 شسته مزخوش جمع کرده و اتم بپویند شمو میسای خواب آور در میان کلاب مرشوش کرده بپویند از دوسموم که مسمی بنجالیه معتدل است
 و جهت تقویت دماغ مفید غبر شرب یکدم عود هندی و دودرم صندل مخاصری سده دم غبر را کلاب کرم بگذارند و عود و صندل را یک
 ساییده در آن آمیزند و بپویند شمو کرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این را نیز فالیه کوبند غبر شرب یا ازرق و دودرم مشک
 یکدم بر روغن آن بگذارند و بپویند شمو میسای مصرع را سود دهد تقیاً آرد و جو بسره که انکوری سرشته خمیر کنند و شامه سازند و در حال صبح
 و بیرون صبح بخوبند و محتاجین است و بدانند که از بونیدن عاقر قرمائی سوده اگر مصرع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمس
 غبر جهت تقویت دماغ بار و سیدیل است و شمو مات در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بار و چنیر بانی شلو کرم
 چون یا سملین و زکرس و سوسن و نام و غبر و مشک و عود و چنیر بانی فتح مجاری دماغ چون شو نیز و صغره و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار
 اشیا و عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و کلاب و فوا که بارده و انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال یابد و بر سبیل دوا
 تا نفع تمام روی نماید شربت خشکاش جهت صلیع و سرسام و منع زلات حاره و در بیش سینه و شش نافست و منوم معتدل خلط
 محرق و مسکن حرارت مزاج و در دینه و بهر چون با شربت و در مکر مزاج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر دهند ضعیف کند و جمیع قوی

و به شربت نامیت ثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطبه مطری قفص بخیر و خنک باشد
کلان مع تخم صندل و نه کجوب سازند یا پوست را با نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چه که بود با دو نیم من آب باران بپزند و ببالند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب که شربت ششخاش که نزله بار و اکیسی را که خون براندازد
و ششخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده و صندل و کجوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین
صاف تر نمایند سه شبار و ز پس بر آتش نرم بپوشند تا جمر شود و با لند و بیفشازند و با لند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر
میفتیج افکنند و قوام دهند بعد بکیرند تا قیاز عفران مر کلان عصاره نخیه الیس بر یک یک گرم و با یک ساخته درین آمیزند و اگر غلیظ
باشد بجای میفتیج هم انگبین و شربت ششخاش که با تخم و پوست مر تب شود و آنرا یونانیان و یا قند و آکونیت شربت تخم ششخاش که جبه
منع نزله جاز و در وسیله نافع است از تخم ششخاش شیر غلیظ بکیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فروارند چون به سردی
نزدیک آید شیر ششخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کنند و اگر خواهند نوزاد قوام سخت کنند تا ویر
جا نوزاد و فاسد نشود و در ایام باران شربت بنفشه جبه صندل کرم و در حشو و در کرده و متب و مسرفه و ذات الحجب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و بول براند و وسیله نرم کند و جو شخن فرو نشاند و شکم طایم سازد و خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاستقام
نوشته که شربت بنفشه معد و رادی و مضعف است و منعی خاصه اگر از اقیاع پاک نبود و آنها کلامه بالجملة احوط اینکرا و از اقیاع پاک کنند
پس طبع دهند تا غشی نیارد و اگر تر کردن وی در کلاب بنفشه آید فوالمرد و الا لصف یا ربع وزن وی کلنج مرغ ساخته بپوشند
عند استعمال کلاب آیمخته بجا بر نند تا بعد مناسبت آید و شربت نیلو فرغم البدل است و طریق ساختن وی آنست که سر بنفشه تازه
نیم رطل در در رطل آب تر نمایند یک شبار و ز پس بپوشانند تا بماند سرد و مالیده صاف نمایند و یک رطل و نوزد بعضی نیم رطل قند
آیمخته قوام دهند و اگر خواهند سهیل باشد بنفشه را دوباره یا سهیل بمان قدر بعد تر کردن بپوشانند و در صورت بسیار باید اجتناب
و طبعی و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده است که سه رطل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود تر سازند یک شبار و ز پس از
سه حقه نمایند و یک حقه و را که یک رطل میشود در رطل آب بپوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده و در کنند و یک رطل بنفشه
دیگر از دو حقه تر کرد و اندازند و بپوشانند تا دو نیم رطل آب بکیرد و پس این را نیز مالیده و در کنند و حقه دوم اندازند و بپوشانند و نیم رطل و نیم
بسوزد و یک نیم رطل آب با ندیس مالیده صاف کرد و یک نیم رطل قند آیمخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسراید یک رطل بنفشه خشک و حقت
رطل آب بکیرد و بپوشانند چون آب چهارم حقه باندیکم و در رطل قند آیمخته قوام دهند و باندیکم بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج
بطبع کثیر است بخلاف ترا و اگر خشک را اگر کنند پنج ذوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر و در بنجا بهمان قیاس
افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک کجوب و قند چهار جزء میکنند و باندیکم بنفشه و لایق بغایت قوی تر بنفشه و دیگر جاء است
و تفاوت تقدیری و قند لجید نیست که همین علت باشد در نسخا شربت نیلو فر صندل کرم و سر سام و تب صفراوی و غلظت و مسرفه
و ذات الحجب و ذات الریه را سود دارد و در طبع نرم کند و اکثر اوضاع است و طریق ساختن او همان است که در بنفشه کدشت خوانند از

سازند و خواهر خشک مکرر را و غیر مکرر را و بعضی نلیوفر را مقرر کنند بر سیم کلاب و یکین ازین عرق همراه و دوس شکر بقوام آورند و تر کردن نلیوفر
 در کلاب و بعد در آب پنجه شربت ساختن مقوی فعل است و نفعاً و ضرراً اکثر مردم کل نلیوفر از خشک است یو قیوه و اگر تازه است
 ایک چهار یک میجوشانند و با یک من قند شربت می پزند و معمول عطاردان همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نلیوفر است
 که با وجود برودت تطهیف میکند از فی شفاء الاسقام و ایضاً خاصیت است و است که با وجود حلاوت مستحیل بصرفا نمی شود و بخلاف دیگر
 غیر حامض که در معده صفراوی را اغلب احتمال بصرفا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسه صفرا بود و مخرج نباشد و بداند که امتزاج جموجات و شکلات
 شیره بای میسر و آب شربت فرو برده مانع مستحیل شدن اینهاست شربت نارنج و باغ راقوت و دود و در دوس کرم و در کند و تشنگی بنابر آب
 نارنج یکین میجوشانند تا نصف آید و کف زردان بر دارند و با دوس قند شربت پزند شربت بخوره خوار و دفع کنند و تب کرم و تشنگی را نافع است
 آب بخوره میجوشانند تا نصف آید و کف بر دارند و زمانی فرو آورده بگذارند و بکر پس نوبیا لایند و بهر یکین آب یکین قند اضافه نمایند
 و شربت پزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع کرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و با صند عرق می نماید
 آب لیمو و در رطل میجوشانند تا نصف رسد پس بستر رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند کیر طلال بگذارند و اگر خواهند که ترش
 تلخی نازد و افشردن مبالغه نکنند چه قند و تلخت از فشردن بمبالغه فروا می بر آید و آب نارنج میسازد و جمیع شربت حامضه را حوطه
 در دیک سنگی بنیزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در سبی پزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس جموجات را ملاقات نشود که باعث
 افساد است شربت کاوزبان جهت از آله خوش سوداوی و تقویت دل و رفع حفقان نافست آب کاوزبان تازه یکین
 با یکین قند میجوشانند و کف بر دارند و بقوام آرد و بیست مثقال کلاب مذخیره و جوش داده فرو گیرند و اگر آب کاوزبان به مقدار سارند
 و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه کاوزبان تازه هم نرسد خشک از آب کلاب سر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند و چند
 باشد قوام دهند و آنچه از کل او سازند بهتر است و بعضی تنجای بادرنجوبه با کاوزبان نافع تر دانسته اند و حصه کاوزبان و کچمه بادرنجوبه
 بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق نیست که اگر در مزاج حرارت باشد از کاوزبان صرف شربت نباید
 ساخت و بادرنجوبه نباید سخت شربت کاوزبان که نهایت مقوی دل و باغ بود و در آله حفقان و غشی نافه شربت کاوزبان است
 مثقال کل کاوزبان ده مثقال بادرنجوبه پنج مثقال کلسنج تراشه صندل سبل الطیب هندی هر یک سه مثقال مجموع را در رطل آب کلاب
 میجوشانند و جوش دهند و صاف نموده با کیر رطل قند قوام دهند و کف بر دارند و در آخر غفران بکیر دم و مشک بیدرم کاخورد و دانک
 اضافه کنند شربت بیدرم با کلاب و عرق بید مشک و دیگر استخوان و می که به باغ نافع است در ادویه دل معده بیا شربت بادرنجوبه
 خوش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و حفقان سرد را سودا و آب بادرنجوبه تازه بکیر طلال و در رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد
 خشک را بستر کاوزبان پزند شربت اسطوخودوس صرع و بالنجولیا و صداع بار و جمیع امراض و باغی را که بسبب برودت
 باشد سودا و اسطوخودوس پر سیا و شان عود صلیب هر یک بیدرم کاوزبان اصل السوس را زایه پوست سنج کرفس تخم کلمی حنظل
 کل سرنج هر یک سه دهم میزنند و منقح نیستان هر یک پنجاه عدد جلعه را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکین قند شربت پزند شربت می که بهبه و جویا

و امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرخ مشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم کا وزبان سه درم با درنجبویه هفت درم و نیم مهمل السو
 پنج درم ایرسا و درم و نیم رازیانه بسفنج مستقی هر یک سه درم و نیم کلاب شش چند همه دو آب سیب شیرین همه دو اوادویه
 در کلاب و آب سیب تر کرده بچوشانند تا سوم حصه بماند و با کین فند شربت پزند شربت نخستین مایه لولیا و مرقی را نافع باشد
 و جهت ضعف معده بارد و سودا القنیه بغایت نافه و نه اختنین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربید سفید غار لقون هر یک
 چار درم سنبل الطیب و درم جله در چار رطل آب خیسایند بچوشانند تا ثلث رسد صاف نموده بعد و بیست درم قند یا شکر
 بقوام آرد شربت بر شش هم جهت خوش سوداوی و قوام مایه لولیا و خفقان بارد و باد و بواسیر سودمند است و مقوی دماغ
 و دل و جگر و موافق نسخه قدما بر شش خام که عبارت از و سیله است نه بر شش متعارف که بعرفا طبای آن حریرست سیصد مثقال
 یکبار روز دیگر از و سیصد مثقال آبی که آهین یافته چند بار در و انداخته باشند بخیسایند پس بچوشانند تا ثلث رسد پس بر شش
 را افشوده بیرون آورند و کل کا وزبان بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحد تر کرده بچوشانند
 تا ثلث رسد و آب او را خفا بر آب بر شش کنند و با سیصد مثقال لنگر بقوام آورند و غیر شرب و ورق طلا هر یک یک مثقال و نیم
 ورق نقره و مرارید نافه مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند تا با سیله بچوشند و دیگر نسخه او در او و نیمه دل های شربت
 اجاص جهت در و سر و عطش و تپه و حاره و یرقان نافع است مهمل صفرا الوبی بخار و آب خیسایند بچوشانند تا ثلث شود
 پس صاف کرده شکر بقدریکه خوش طعم کند از آن ده و صاف کرده بقوام آرد و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده منوی و خل
 نمایند شربت هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعدده نافه و در آنجا بیا بد شربت شانه
 جهت مایه لولیا نافع است و با ماد الجبن مستعمل می شود و در بحث امعا بیا بد شربت مهمل که جهت امراض سوداوی و اعلال بارد و
 و معدی بغایت نافع و بهترین مسهل است گل سرخ شاکلی هر یک دو مثقال بنفشه بیست مثقال تربید سفید هشتین رومی غار لقون
 هر یک پنج مثقال تخم کشوث اطو خود و من مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب و مثقال عناب پستان هر یک سیصد و در چار
 مثقال آب یکروز خیسایند بچوشانند تا بر ربع رسد و با صند و پنجاه مثقال تربین شکر مایه لولیا صند بقوام آرد و از پنج مثقال آرد
 مثقال بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بنظر است الوبی سیاه تمهیدی بدان هر یک یک رطل عناب پنجاه وانه در شش رطل
 بچوشانند تا بد و رطل آید بیا لایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با کین قند بقوام
 آرد شربت ریگانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند شیر و انکور صند
 در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و در چینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیکو فته و کیسه کرده در خم آرد
 و سرخم بگیرند و بعد ششاه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم کداخته گردانند و مشک و عنبر و عطران بویا کنند
 ضما و جهت سکه و سبابت فروین خردل سرخ سیطخ هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بپزند و ضما و کنند بعد حلق بر ضما و و کبر
 جهت سکه و سبابت خردل جنبد بستر بالسویه با سرکه که نه سرشته ضما و سازند بر سر بعد حلق از سکه افات و به ضما و مقوی دماغ که تر است

فرزند را بشرط داومت دفع کند و جهت صداع فرمن و تقویت دماغ بنجدل است مقول از تذکره نکست نکست نکست نکست
 سوخته خربق سپید بویج شور و خردل سرخ زنده البحر هر یک یک خمره کوکر و گل سرخ برک خن او خرا و فرایون و اگر نباشد فستقین بل کنند
 صمغ عربی کنند و نقل عود و صبر زرد و پنچ سوسن زرد پنچ زاج ساوچ سنبل الطیب جوزا دهر یک یک نیم جره صابون زنی و دوزن جمله کبر
 بقدر حاجت سرکه را بچشانند و صابون در آن حل کنند و او دید کوفته بخیه بدان بسرشند و اقراض با جویو سیاحت براند و آب گرم بر
 ضما و نمایند ضما و یک صرع محیدی را سود و بد سنبل و در مصطکی قشور کند و جمله برابر کوفته بخیه شراب یکانی سرشته بر معده ضما نماید
 بعد خقیق معده بقی و ایا رجات ضما و قطار لیون لقوه و فلال و خقیقه و در چشم و دندان را نافع است و چون بر صمد غین نه نشد
 از چشم کند و چون بر مشانه نه نشد بول براند و چون بر لایع عقرب نه نشد در وی بنشاند و چون بر شکم نه نشد و اولم غصه باطنه را سود و در برخی الحام
 و در دم موم سپید و در دم را پنچ سه درم روغن بنیت چهل درم موم و را پنچ درم روغن بنیت بگذارد و برخی الحام را کوفته بخیه بسرشند ضما و یک
 صداع را در آن نافع است با بونه اکلیل الملک در مسه ترکی شدت درق و خست غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بخیه ضما و نمایند ضما و یک
 صداع را که از تخم یا از صبر بهر رسد و در برک و در برک سوسن لادن اکلیل الملک قصب الزریره گل زمینی شب یکانی
 جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته یا رجه بکشد و تر است حتی نمایند و با هم آخته بر سر ضما و نمایند ضما و یک صداع بلخی را سود و در لیس خیر سمید
 پنجاه درم مرصبر هر یک سه درم زهره کا و دو درم اس طبع باقه بروغن فار سرشته ضما و کنند ضما و یک صداع ضربی و قطعی را سود و در
 بنفشه گل سپید کل نیلوفر با بونه هر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آه جوسه درم کوفته بخیه تقدیری بروغن بادام و آب صابون طنج و
 که قوام بالوده کبر و بر سر ضما و کنند و به پارچه نازک نرم ببندند ضما و یک صداع گرم صفر اوی را نافع بود برک خرفه شیا فاینا صندلین
 کل سپید و نقل هر یک ده جره افیون یک خمره بهر را بهر که بسرشند ضما و کنند و بدانند که تا ضرورتش و افیون و دیگر مخدرات شاید استعمال نمود
 شرابا کان و طلا و اضماد و دیگر استر خارا که از صبر بهر و یا سقظه افتد سود و در آرد و حله حب الخروع مقول شق پیه بطاموم روغن سوسن بلخی
 معلوم بسرشند و بر عضو مشرخی ضما و کنند طلا و نیکه جبهه صداع گرم نافع است صندل سرخ و سپید تخم کاهو هر یک سه درم کل نیلوفر و گل سرخ
 بر یک چار درم زعفران یک درم افیون شیا فاینا هر یک دو درم پنچ لاج کیتقال آب برک کاهو ترا پنجه بریشانی و صد غین
 طلا کنند طلا و نیکه در صداع بیمار بنایی حاد و در وقت بیوشی نافع است آرد و درم سوسن کاهو پنچ درم برک خطمی سه درم
 چار درم کوفته بخیه باب بید و روغن کل بسرشند و قدیری سرکه آخته طلا کنند طلا و نیکه صداع حار و بار در نافع بود بر یکی زعفران افیون کند
 برز الیچ بهر برابر کوفته کلاب آخته بر صد غین طلا کنند طلا و منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشتا شیا فاینا
 بر یک دو درم صندلین و در متقال کوفته بخیه باب برک کاهو ترا ساخته بریشانی و صد غین طلا کنند طلا و نیکه چون بر سرفه مالند
 موی بر باند طفل کوفته بخیه بر بزه خوک و غسل سرشته طلا کنند طلا و نیکه صداع بار و را سود و در مشک صبر فایون چند بید سر صمغ
 عربی عود زعفران هر یک دو دانک افیون و لکمی و نیم باب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ نازک کنند و بریشانی و صمغ
 بنهند طلا و نیکه لقوه را سود و در صبر حوض کمی بر واحد یک درم زعفران و دو دانک کلاب طلا سازند طلا و نیکه لیس غرض سود و در

سوی آدمی بوزند و بار یک بسایند و بر سر که آمیزند و بر پیشانی طلا کنند فلاط غلیظ قطع کند طلا نیکه منع نزلات کند اما قیام صبر عفران کوکبا
 مرشایف مایثا حوض یکی کل ارینی صمغ عربی کو قبه بخته سپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلا نیکه صداع را که نشستن
 در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفراط را در هر محل که بود ساکن کند صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یک گرم افیون دو دانگ عفران
 یک دانگ بزرالنج نیم گرم کو قبه بخته با کلا بختجه طلا کنند طلا نیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد و ماز و کلنا رسک هر یک یک
 صبر زور عفران هر یک نیم گرم کو قبه بخته بکلاب با آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا نیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و در
 بنشاند کند ریخ لجاج عفران صبر هر یک یک گرم بزرالنج کل ارینی هر یک دو گرم صمغ عربی انزروت هر یک نیم گرم افیون یک دانگ کا
 حبه کو قبه بخته آب آخته و شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا نیکه صداع را سود و پخته شفا کو آب سائیده بر صدغ امین و جبهه طلا کنند
 در بنشاند و اگر تخم کا هو بار یک بکوبند و در آب برک کا هو بی ترخسته شفا کو بسایند و تخم کا هو بدان سرشته طلا کنند موثر تر بود و خواست
 آرد طلا نیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و بزرالنج بزرالنج شیا ف مایثا و صندل فوطل بیخ لجاج افیون بمرکه و کلاب سرشته بر پیشانی
 طلا کنند و خر و بخل خور و غن کل کلاب تر کرده بران نهند و هرگاه نیکم عاده کنند و این شاید دینی و گوش فطیر نرمی کنند بر غن قدر
 سرکه آخته و هرگاه بپنج شدید بود و این شاید انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسباند و بالایی او حلقه از سرب فین بگذارد و در
 تا خشک شود پس جبین شریان باز دارد و این طلا مسی است به لائق طلا نیکه صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق پایا زوست
 بود و فقار و خردل فلفل فریون عسل بلا و بر محلی که بخار از آنجا میخیزد بنهند تا منقطع شود و آب که بارش کافند تا دیر مندل شدن ندهند تا ما
 از وی نیز آید طلا نیکه جمیع علل بار و داغ را سود و پیما مقتول بر تارک سر ببالند بعد خلق سرواگر شرا خفیف بر تارک زنند و بعد و
 بالند نافع تر بود و نافه تر باشد و قتل سیاب است که او را با شیره تنبول و امثال آن بالند که متلاشی شود و عطوسیکه فالج و سکه
 و لقه و جمیع امراض بارده و داغی را سود دهد و تنقیه و داغ کند و در اخراج مشیمه نعم المغین است بکرت عطاسی شهر طیکه چون عطسه آید چمن
 و بینی جسن کند تا یکی فوت باطن ستر و شود و گذشت شو نیز فریون فلفل چند بید ستر مشک را آوند و در جرج حب لبسان عاقر قرحا بوره آری
 جمله برابر کو قبه بخته و قبی انداخته اند بینی و منده عطوسیکه صرع را مفید بود و سطوخ و وس مخرفه صدق هندی و ارجینی مساوی کو قبه
 بخته و بینی و منده عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقر قرحا می سحوق که در بینی و منده عطسه آید امید فلاح باشد الا فلفل عطوسیکه
 جمیع علل بارده و داغی را سود دهد تخم فلفل فلفل سطوخ و وس چند بید ستر هر یک سه گرم که در شست درم کو قبه بخته و بینی و منده
 که فالج و لقه و صرع را نافع بود و سرو داغ را از اخلاط غلیظ پاک کند یا ریه فقر اوج خردل بخیل عاقر قرحا میونج فودنه صغر اصل
 السوس پوست بیخ کو قبه بخته بعل آخته غره غره نایند غره غره که سکه و فالج و قطن بان را سود دهد میونج خردل سپید بخیل عاقر قرحا فلفل و
 فلفل بوره آری ای رسا ز نخوش مساوی کو قبه بخته یکدم بسکچین غره غره که سکه و داغ را از فضول پاک کند میونج دانگی و نیم
 خردل عاقر قرحا هر یک نیم گرم کو قبه بخته بسکچین غرضلی با عسل آخته غره غره نایند غره غره که صلاح سر کند و بلغم فرو آرد عاقر قرحا و فلفل
 بخیل هر یک دو گرم خردل ششدرم انار وانه ترش سه گرم کو قبه بخته با عسل آخته غره غره که سکه و غره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر چه

که در سحر حادث شود ساکن کند مرز نکوش صغیر فارسی حب الزمان حامض بریان صبر سادی بجز شاند و با سکنجین آمیخته تفرغ کنند و شب
که تقیه دماغ بغیر غرقیل از تقیه مبسل روانست که ماده کثیر بود و غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو بریزد و باز در حب الآس کلشخ کلزار که کما
هر یک یکجز کثیر خشک نیم جرد و کلاب بپوشند و غرغره کنند و دریا بند که تا تحت تقیه دماغ بقصد و سهال نشده باشد حبس روانست
که مودی بقصد و میکرد و فیروز نوش که نیان و قلع و معض ریجی و امراض زمان حامله را که بسبب برووت باشد و دارد و باد و باد
علیظ و نع کند فریون عاقر و جاسنبیل عفران هر یک هفتم افیون بزر الیج هر یک بیت دم کو قیجیه غسل بپوشند و بعد ششاه استعمال نمایند
فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بفراید و صداع را نل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و در و با نشاند و خور
فلظ سپید بزر الیج هر یک بیت دم افیون کل مخوم هر یک ده دم عفران پنج دم فریون سنبیل الطیب عاقر و جاسنبیل هر یک دو دم
چندید ستر کیدرم زرباد و در و پنج مروارید یا سفنه مشک هر یک نیدرم کا خور و انکی و نیم کو قیجیه غسل بپوشند و بعد ششاه استعمال نمایند
شربتی کیدرم فلونیای رومی میخون مبارک است ترله با باز دارد و در و با ساکن کند و فی الدم و سهال و مودی و قلع و معض و سهال
طمت را نافع بود و فلظ سپید و فلظ بزر الیج هر یک بیت مثقال افیون مصری و مثقال عفران پنج مثقال تخم کرفس کوبی سنبیل الطیب
هر یک چهار مثقال تخم کرفس بنطی سه مثقال سافج هندی سلیم حب لسان عاقر و جاسنبیل هر یک یک مثقال و در بعضی نسخهای خود خشک
کرفس بنطی و دو قیجیه مجموع کو قیجیه غسل بپوشند و بعد ششاه استعمال نمایند شربتی و انکی و نیم مثقال جبهه قلع و در طبع جوده و جبهه درد
معه و طبع ایون و جبهه پیرز با سکنجین و جبهه کرده و مثانه و طبع رازیانه و جبهه بازو شستن و طبع سماق و بدانند که در اوزان
واحد و او به این هر دو فلونیای اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیای مفید و درین
مگر آنکه اکثر در اطعمه حلو و سمه نمایند بالجملة تا حاجت نباشد استعمال توان کرد و وقت فلونیایا چارسال با قیست فلونیای محبت
قریب الاعتدال مطابق موافق انحراف حاره و باره و مسمی بجا فضا الارواح و جبهه تقویت دماغ و حبس زلات و تسکین اوجاع و جرعان
مفید فلظ سپید بزر الیج هر یک ده مثقال افیون نسی مثقال عفران کثیر خشک هر یک پنج مثقال صندل سپید و ارچینی طباسیر سنبیل
کلشخ خشتاش مغر جلعوزه مغر جلیل کل کا و زبان هر یک سه مثقال زرباد و در و پنج بیاسه عود قماری سافج هندی حب لسان
عود لسان سعد زرب قط بخرمی جوز بلو لسان العصار و در فلظ سلیمه سارون و فلفل بنجیل رازیانه ایون و فلفل فریون پوست
نیم پوست پیسته ورق فقره همین بنخ همین سپید و نیم تخم بادرنجوبه بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آمله بشیر و در و جبهه
مثقال عمل سه وزن اوویه و جبهه بعضی این اوویه نیز اضافی می شود که با مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یا قوت لعل و
طلا غیر شهب هر یک دو مثقال فلونیای محمودی که در نشه فائق تر و بمنافع قویتر و در اجزا مختصر تر است ایون فلظ هر یک بیت
مثقال سنبیل الطیب سارون بیاسه میل و ارچینی مصطکی ریون چینی زنجبیل افیتمون هر یک دو مثقال تخم کرفس عفران کلشخ هر یک
سه مثقال غیر شهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق فقره صد عدد و عمل سه وزن اوویه و فرض کوکب
بریشانی طلا کنند صداع را دفع دهد و منع زلات کند و چون باز دارد و در آن آمیخته بر دندان کرم خورده و نهند و در بشاند و چون با آب بنوشند

در گوش چکانند و در آنرا فعد و ساقول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران ریزد و دروغ ترش باطل کند و نفق الیم
و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و پنهان و اثره و وجع الارحام را سود دهد و اگر آب سداب بیاشامند جمیع زهر بای
حیوانی و لبع و لبع حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و موی و قروح و معا و شان را مضمحل آید و مر جند بید تر سنبلیله
کل محمود پوست بخی لفاح هر یک چار درم افیون زعفران قطا کوب الارض که آنرا طلق گویند هر یک پنج درم انیسون سیالیون و قو
بز النج میوه سالیله تخم کرخ هر یک شش درم صمغ نار از شراب بخیانی حل کنند و او ویه ویکر کوفته بخیه بآن برشته و اقراض سازند
هر قرصی بخورم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار بند و نش تا دو سال با قیست قرصی که صداع و سرسام و تب را نافع بود
و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی نباشد مغرغم خیارین مغرغم که و تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیر افیون هر یک
سه درم کوفته بخیه آب کاهو یا لعاب پخل سرشته است قرص سازند شربت میگذرد و یاد و برای سهر و هذیان و هرگاه امر شد بود
قرص را با یک شکر یا آب کاهو دهند و الا با آب خیار که و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد و اگر صداع و تب که بغیر سرسام و
هذیان باشد بهین نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد و قرص منوم حار تخم شبت و درم زعفران بز النج
هر یک و انکی افیون یک طبع کوفته بخیه بلعاب حله قرص سازند شربت میقتال و قرص منوم بارد تخم کاهو تخم شبت با قلع تخم حرقه
کا کج هر یک یک درم افیون طبعی کوفته بخیه بلعاب پخل سرشته قرص سازند و این یک شربت است و قوی را قرص شکت
چون بریشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با قرص خوردنی ملتس نشود و اینها را
ساخته کرد و در یکی افیون مصری بز النج لادن کافور زعفران پوست بخی لفاح هر یک یک درم کندر از زروت آنکه کل از مینی هر یک یک درم
کوفته بخیه کلاب و آب کاهو تر سرشته قرص سازند سه پهل و وقت حاجت با آب لیمو یا بنبر که و آب شکر و آب کونار و با نذر آن
ساخته طلا نمایند و در صداع بارد و آب منک و در زخوش و هشال آن حل کنند و این قرص بر درم گرم نیز نهادن توان کرد
قرص مثلث نو عدد یک افیون مر صاف بز النج بخی لفاح بالتویه آب کاهو قرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته
شد که استعمال محذرات تا ضرورت قوی نبود و و نیست و احیاناً اگر محذرات بر سر سرزند و فور در جاس پیدا آید برود می تدارک کنند
و انجان باشد که اگر کم فقط یا آبی که در وی با بونه جو شامیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بکشایند و زهر مکره قدری بخوراند تا دفع
مضرت نماید قرص نرله بند مرکب صبر قوطری حنظل یکی پخل صمغ عربی نشاسته را مکات کثیر اسک المسک کلنا فارسی و دم الاغ
موفل شایف ما میثا افیون زعفران جمله برابر سود و آب برک مورد و قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت با آب مورد
سایند و و طلحه کاغذ شکل و درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس و بران طلا کرده بر هر دو بنا گوش اینجا که شیرین باشد بخیانی
قرص نرله بند نو عدد یک که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد و چ ترکی قشاک کندر و دم الاغین شایف ما میثا سریش لای فوفل نشاسته زعفران
و و صلیب عدد هندی افیون کوفته بخیه بر سلیله تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر شقیقین بچینند قرص غنیمه و باغ و دل
را قوت دهد و غیر شرب یک درم زعفران کاهو هر یک یک درم قد سپید شربت درم قند را کلاب قوام غلیظ دهند و او ویر برشته و قند

سازند قرص خشکاش که ز کام و ترکه و در سینه و قروح سینه نشسته و پیا حار را سود و کلسنج صمغ عربی هر یک چار درم کثیرا بر
 السوس هر یک دو درم خشکاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر خردم زعفران دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی نیمی
 یک قرص با شربت خشکاش یا با کشکاب و در نسخه ثابت بن قره نشسته و درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد
 قرص منوم که چون بر عضو درناک طلا کنند و روان بنشاند و بان سبب در دفع سنجابی معین شود و افیون بزرالنج مرغفران
 قشر بروج کوفته بخته اقراص سازند و آب حل کرده بر صد غن طلا کنند بخته تویم و بر عضو منالم جبه سکون و حج قرص صندل سطلی
 که صمغ حار را نافع است صندل مناصری خوشبو با کلاب اول بجای کنند بر سنگ خش که بخته این کار موضوع می باشد پس خشک
 سازند و سر هر یک اوقیه او یک درم کثیرا سفید بکیند و کوفته بخته با کلاب ترا کنند تا برآمیده شود پس صندل مشکو که مسطوط
 است برند و قدری کافور نیز بفرایند بخت تطیب رایحه و از دیا و تربد و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق
 کوفته بخته با کلاب که کثیرا روی منقوع بود بر سرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل شیر و بر
 در حیات بیاید فایده او ویه قرص باید که در بان بسیار بکوبند تا خمیر نیکه کرد و بعد تقرض مشق نکرده و در سایه خشک کنند
 و صبح و شام متقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند چه اگر بخین کنند مشکو
 کرد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب ناشی و مماذ پتیر ضعیف میگرد و بخلاف قرص کوب که وی بعد شش ماه قابل
 استعمال میشود تا و ساقوتش با قیست و در ملکی نوشته که قرص کوب تا که رایحه او با قیست عمل میکند و هرگاه تغییر در آن افتد هیچ
 کار نیاید مگر که صمغ کرم را سود و دانه جو کل خطمی صندل سپید کلسنج کل بنفشه حمله برابر کوفته بخته کلاب و قدری روغن
 کل و قلیلی سرکه سرشته تکمید میکنند کما دالینولیا و مرقی را ففع و در بخت حده سیاید لطوح که شقیقه را نافع بود مرهم کاهو
 کوفته بخته بلعاب سرشته تکمید کنند کما دالینولیا و مرقی را ففع و در بخت حده سیاید لطوح که شقیقه را نافع بود مرهم کاهو
 هر یک یک درم بزرالنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بخته سرکه سرشته و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسباند
 در و بنشاند لطوح دیگر که همین عمل کند زعفران افیون و مالاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بخته سپیده تخم مرغ سرشته بر صندل
 چسباند لطوح دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مرکیدم حضرت سه درم افیون خردم کوفته بخته بلعاب
 اسفنج سرشته بر دو و وصله کاغذ کشند و بر بنا کوش چسباند لطوح که خواب آور و تخم کل پنج افواج هر یک یک درم افیون نیم
 کافور و دانگ کوفته بخته دظرفی کنند و کلاب یا آب که در دمانند آن از مایعات رطبه انداخته بخسباند و بپویند خلطه که میخیزد
 کند و صمغ را نافع باشد صندل سپید سائیده کثیرا خشک کلاب سرکه دظرفی کنند و بپویند و آنجا که سر باشد سرکه مطوح نماید
 البوب صغیر دماغ با قوت دهد و نیار از ایل سازد و منی بفراید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنک روی نیکو کند مغز را و مغز
 کرد کان مغزیته مغز حبه الحضر مغز حلوزه مغز حبه الزلم مغز قندق نارجیل مغز حبه الفلفل خشکاش سپید تو درین کمی مقشر تخم
 جرجر تخم پیاز تخم شلغم تخم است بهمن بخیل و ارفضل کبابه قره واریصنی خولجان حمال قمل تخم بلهون جمله مساوی غسل سه چند اوقیه

معجون سازند چنانچه رسم است شربت و در دم و لبوب کبیر در دوا و به با و ذکر یا به مخلص اکبر صرع و دوار را و صلیع کهنه و در عشاء و فالح
و تشیع بلغمی و اوجاع مفاصل و وسوس و درد دندان و درد بلغمی و قروح امعاء و مفاصل ریجی و کرده و مثانه را نافع باشد و
فی الدم باز دارد چون آب لسان الحمل یا آب عصبی الراعی دهند در معده و ریاح غلیظ و سبز نافع آید چون آب رازیانه نوشند
و شبها کهنه زایل کند و محمل و ارام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نفوذ آرد سیخه از خر مهر یک یک و در حین
بید تر قطره سالون هر یک پانزده متقال تخم کرفس دو و قیه سیالیوس یک متقال قطره چینی اراض و قروح معامیعه سیالیه سار
هر یک شش متقال فلفل سفید دوازده متقال سنبلیله شش متقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چار متقال فیون سیون هر یک شش متقال
عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد ششاه استعمال نمایند شربت کبیر نام یک متقال و قرص قروح معما که آنرا افزوده اند
که در مخلص اکبر استعمال است صفتش اینست حماما دار شش متقال قصب الزیره و فلفل سیاه و فیون سیون و فلفل سیاه و فلفل سیاه
سنبلیله سیاه پنج هندی هر یک شش متقال مراد چینی مصطکی زعفران هر یک شش متقال کوفیه سیخه شرباب صاف سیخه و در
سازند قرصی یک متقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر ایوانیان سوطیه کوبند معجون فلاسفه و اراض و ادرار
نیکویند و اضع او اندر دماخس قدیم است که با ستقواب حکماء آن عصر ترتیب داده بهین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند و بهین جهت
بار و دماغی مثل فالح و سنیان و مانندان و جهت تقویت دماغ و حفظ فم و قفح و افزونی عقل نافع است و برای ششها آدرن
و جنشاء و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و در دشت و کرده و اوجاع مفاصل مفید و نریذینی و مقوی ذکر و باه و مصلوب
بدن و منشط و مفرج دل و محسن بون و مطیب دهن و مشد و هسان و مضمراته و مزیل ضعف معده و جگر و دفع قروح بلغمی و ریجی و استقامت
ابروه و سنک کرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق بمشامخ و مبرودین و مضمر و درین و مصلح شیر تازه و سبکبخت
و شربش از دوا چار متقال و قوتش تا بار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شج و صاحب ذخیره از و زان
با خود نوشته و مختار مؤلف است اینست زنجبیل فلفل دار فلفل و چینی آملد پوست هلیله شیطاح هندی زراوند مدح خصیة الثعلب
منع خلیفه و بیج با بونه نارچیل تازه هر یک ده درم تخم با بونه پنج درم میو زعفرانی شرباب صاف و در حین معصی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف
معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیج با بونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم با بونه کل با بونه
و وزن ادویه درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدعی رازیانه پنج درم
گفته و در نسخه المؤمنین گفته که شج حبث الحیدر حبث زرداب ضافه کرده بالجملة در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدما کم
وزیا و کرده اند لیکن عروق الصفر معینی زریجه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از تحفه عاتقی
الیه باشد یا بمغایطه چنین افتاده و منشاء این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطاء در بعضی نسخا میان مضاف که عروق است
و مضاف الیه که با بونه است یا از خطاء نسخا ان بودنه از صاحب کتاب معجون غمیانی حفظ بفرماید و در بحث معده بیاید معجون
متبدل المراج فالح و لغوه و در عشاء و خدر و برص نافع باشد زنجبیل عروق حاشونیر فطوح عسل ملا در هر یک ده درم سنداب حلیت زراوند

خطبایا شیطاح حب الفاجندید سر خردل هر یک پنجم کوفته خسته باسل صاف که دو چند یا سه چند همه بود بر شتر شربت کیمقال
معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشا طافور و دوحده را قوی گرداند و شته آرد و رکت و نیکو سازد
و طحالم هضم کند و اچینی بنبل الطیب پوست بلبله باور بنجویه کا و زبان هر یک سه درم مصطکی زربین میل بنخسل قر نقل سارون
سافج هندی کبابه چینی پوست تریج درونج رومی زرنبا و صندل سپید و سرخ حب الفلفل انیسون فلفل بسیار بلبله سیاه بوزیدن
عطران ماه فرغین که با بر دارید با سفته صلایه کرده مرجان هر یک و درم سعد کوفی ورق کلسرخ هر یک چار درم ماهی رو بیان
خصیه الثعلب تورین هر یک پنجم شک تبن نیم مثقال غیر شنب یک مثقال ورق طلائی عدد و ورق فقره پنجاه عدد و قند و عسل
سنا صغیر یکیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند معجون اذاریقی فالج و شترخار را نافع است و در وجع المفاصل بسیار
معجون یوس حاشه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلاد افیتمون هر یک ده مثقال صبر شربت مثقال غار یقون بیست و چار
مثقال سلخه و زرا و زعفران و اچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تجم سداب فلفل سپید هر یک شش مثقال عسل و چند یا سه چند معجون
لبان نسیان را نافع بود که در وجع سعد هر یک ده درم فلفل بنخسل هر یک پنجم درم عسل و چند یا سه چند شتر شربت کیمقال معجون فیض
صرع و فالج و خفقان بار و در دوحده که از سردی بود و فواق استلانی را نافع باشد و سده بکشتاید چندید شرب السوس سلخه و قسط
تخ فلفل سیاه افیون میوه زعفران بنبل هر یک سه درم جاو شیر کبر درم درونج عقری مروارید با سفته زرنبا و هر یک پنجم شک
عسل و چند یا سه چند شتر شربت قدر یک نخود و تا یک درم نیز مجوز معجون زربین مصرع را نافع بود پوست بلبله زرد پوست بلبله
کابلی پوست بلبله آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجم عاقر قرحا سه درم مویر منقی کبرطل ادویه کوفته با بنویز
مدقوق بر شتر شتر شربت یا پنجم و بعضی شتر شربت از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیالیوس که اقسام صرع را نه است
مکر و موی آنرا در هیچ دو برابر او نیست سیالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غار یقون قرومانا حلیت زرا و زعفران
هر یک دو درم با سکنجبین غصلی بر شتر شتر شربت کیمقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم آب غصیل بود بر شتر شربت بعضی
نوشته که با عسل فقط بر شتر شربت و در بعضی آنجا عود و فادانیا و نیم درم حرف کینیم درم افرو و داند و وزن ندا و دوحده و قرومانا
هر یک کینیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب عاقر قرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذارند و بعد در
باون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بپایند و با عسل بر شتر شتر شربت دو درم تا سه درم با آب کرم معجونیکه صرع مشارکی را که
سبب صرع و بخار عضوی بسوی دماغ پدید آید نفخه بد بلبله کابلی بلبله آمله هر یک ده درم سفاج افیتمون اسطوخودوس حجازی
غار یقون کما قیوس تربد یا بج هر یک یا نروده درم تخم حنظل شش درم سافج هندی چار درم عسل بر شتر شتر شربت سه درم معجون
نخاج که مالچولیا و صرع و جمیع امراض مایه را که از سودا بود نفخه اردوخون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در
مالچولیا بغایت سود میدهد و سهل سودا و بلغم غلیظ و دفع قولنج است و خستاق الرحم را با مالیت نفخه اردوست بلبله کابلی
پوست بلبله آمله قشر بلبله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف سفاج افیتمون اسطوخودوس هر یک پنجم کوفته خسته بد و چند عسل صلا

در امر اسهال
در امر اسهال
در امر اسهال

بسرشدند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمینی حجر لاجورد هر یک یک و نیم درم سفوف نیاید شوی و
درم بایسته درم افزوده اند و بعضی در پنج و نوار شک و سنبل و خیر و اوصطکی و کاک و زبان و پوست ترنج هر یک دو درم رنوب و صینی و عسفر
هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن ترید و دو ستار نوشته اند و بعضی کل سرخ و رب السوس و غاریقون و صطکی سپید
هر یک یک درم و سفوف نیاید سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن ترید یک درم و بیضی یک درم و اسطوخودوس و زده درم کاهشته
اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال در بجهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون کجاج منبج
و دیگر از هر مس اصغر است و چنین کوید از جالینوس است و اول کرم و قوتش تا یک سال با قیست وجهه تا لیخولیا و جنون نافع است
و بر جیره و در بعد و شقاق مفید بلبله سیاه پوست بلبله هر یک دو درم اقیقون ترید اسطوخودوس و بیضی هر یک یک درم غاریقون
حجر ارمینی مغبول مر جان که با مر و ایدنا سفته هر یک یک درم کلستر زرنب با درج حصص کمی و م الاخین هر یک یک درم و نیم و شیخ
الرش طباشیر سه درم اضافی نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و بلبله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان غسل پسند معجون
نوعی که جهت فالج و لسان و سکت و عرشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکت زبان و سرفه و ربوی و فساد آواز و تحلیل ریاح و
تفتیح سد و تقویت معده و حکم وجهه احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ و ویران کردن باه با یوسین مجرب است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهنل شیخ را بهیئت شیاپ سرد می سازد و تناول او در شتاکرم میدارد و بدن را روغنی
می سازد و پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد مرض را و جهت برص و ابروه و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض
مستعد و رحم نفعدار و مکر اختناق و تراویق استعمال آن سبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و کرم مزاجان که با اینها ضرر دارد و در
سکجین و شربت عناب است و قوتش تا چهار سال با قیست و شربتش تا دو مثقال و وی کرم است و سیوم و خشک است در اول
وصفت و آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است یکم درم حصص شامی یکم درم شب و آب تر کنند و صبح با بش نرم بچوب
تا که آب سیاه شود و خود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند و نیم و هرگاه او پاک کنند پس بر آب خود مطبوخ بپزند تا که سیرنجچه شود و مانند
دماغ کرد و پستیر شیر کا و تازه بران ریزند و انقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پستیر با بش نرم چراغ را نهند پزند تا که شیر
خشک شود یا قریب بجشک شدن آید پستیر و روغن کا و تازه قدری بران ریزند مثلاً سیر اگر کمین بود و روغن نمی درم باشد و پزند با بش
نرم مذکور تا که منجذب شود پس بر در دیک نخاس بگویند و بر هم زنند تا همچون عجین گردد و بعد غسل سپید صاف انقدر که چهار انگشت
بالا ایستد بران اندازند و با بش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بالعقاد آید پستیر بر هر یک رطل سیر تو دری سپید و سرخ و کمونی
کرمانی و خولجان و وارصینی هر یک ده مثقال طفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفه بخیه دران بسرشدند و در ظرف سبز نهند و قدر
خود بخورند و آنچه احمی مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المؤمنین نقل از آن کرده اینست یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل نیم شیر تازه
بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم غسل بقوام آورند پس بخیل و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دار صینی و کبابه و جوز بلوط
و عاقر قرحا و خولجان هر یک دو مثقال و عسفران یک مثقال روغن کلستر ده مثقال دران بسرشدند و اگر خواهند که روغن اولیست

قبل از آنکه با عسل بچشانند سیراب روغن کل بچشانند و روغن یکیز بچند و با عسل بچشند و همچون سازند و این روغن که از وی بچند
مالیدن او بر بدن جهت رفع اذیت سیراب و شقاق پاشنه پای و قلع آمار و طلا کردن وی بر قصب جهت نیج باه بغایت نافع
است و بعضی متاخرین صفت همچون نوم بدین وجه کرده اند سیراب کرده نیم من در یکین شیر کاه و پزند تا مهر شده و دو سه چهار یک
عسل و سنی درم روغن کاه و بر سرش ریزند و با یکیز مخمر و ج سازند و از آنش فرو گیرند و این ادویه را کوفته بخته بآن بسپارند
قرنفل جوز بوا بسا به غفل مصطکی فاقلین طبله کالی و ارچنی بخیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک یک درم شترتی بل
کردکان معجون و بیدالور و معنی او آنست که مثل همه اجزاء او و دست علی ما قال فی تحفه المؤمنین و از آن معجون و در دیگر
کوبند جهت انواع صداع بارد و منع صعود انجره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع هتقا و قلعج سده جگر و تحلیل
سایر و ارام و دیلات و صلا بات نافع است و ظاهر احار بود و در جگر و وی و شترش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب
مصطکی زعفران طباشیر و ارچنی از هر اسارون قطاشیرین عصاره غافش تخم کثوث فولک مغول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند
طویل حب لبسان قرنفل وانه هیل عود هر یک یکجزه کلسرخ از اقحاع پاک کرده برابر همه اجزاء عسل سه چندیمه کذا فی تحفه المؤمنین
جمله مع عسل بیت و یک اجزاء است و خود برین نسخه بغیر است نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت آن سنبل اسارون
مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل قهصری طباشیر قطن و ارچنی ربونید چینی هر یک یک درم زرد و منروع الاقحاع برابر تمام
ادویه کوفته بخته با سه چند عسل منروع الرغوه بسپارند معجون و بیدالور و به نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی
اسارون قطن حلو حیشه الغافش بزرگ کثوث فوه لک اسپر زراوند بزرگ کرفس راوند چینی حب لبسان پوست خج عود و بیدی هر یک
یک درم زرد و منروع الاقحاع برابر همه ادویه کوفته بخته بعسل منروع الرغوه که سه چند جمله بود و بسپارند شترتی از یک درم تا یک مثقال
معجون سقراط که نیان و مالنجولیا و صرع و جزون و صداع و وسواس و ضعف و مانع از نافع دارد و جهت هتق و بر ص و وجاع
مفاصل و در معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و سپرین و تنبهای بلغمی و عمر البول و بوی
فیرقان سدی و قحطال و کرابی کوش و زبانه و صمغ امرافین بلغمی و سوداوی سفید است خصوصاً پیر از بغایت سودمند و ایضا نافع
غالبه سموم و مقوی دل و باه و مفت سنگ کرده و مثانه و دجین و مخج حب القیغ و مانع تولد او و مطیب بوی و بر عرق است و بیک
وز حیر نافع خطبیا تا فردا ناسک تخم فرخ شک حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال انیسون چندید شتر حب لبسان عود لبسان
سلیخه اسارون مصطکی هر یک یک درم مروج زرد نباد در مروج عقر بی تخم کرفس حریر تخم پیاز تخم کندا هر یک دو درم صبر سقوی ده درم
ترید موصوف بیت درم عود خام و دانه درم جوز بوا ربونید چینی قرنفل فاقله بسا به شش سنبل زعفران اقبل بریان کرده زرب
شیطیح افلیخه و ارچنی هر یک سه درم ورق کلسرخ با در بخوبیه لک مغول هر یک یک درم حد حب المحلب هر یک چهار درم بلبله سیاه پود
بلبله آله هر یک شش درم کوفته بخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چند عسل بسپارند و در ظرف آئینه کنند و شش ماه در میان جو
نند شترتی دو درم تا پنج درم معجون فوالا در ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نیان از نافع بود و عرق

و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باده را بکینزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیر از موافقتی بود زعفران فلفل و زعفران
شجرف مخلول بآب لیمو صلایه کرده کبابه صطکی انیسون ماهی تقفور سنبل سبا سه قرفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه
تخم کاسنی عاقر قرحا تخم خشاش هم بر سرخ بهمین بلیله سیاه که با مرجان مروارید ناسفته لسان العضا فیر تخم کرفس مغزینبه وانه تخم نانوذ
هر گرفته بریان کرده مایه شتر خطیا نابخچیل مغز سرخ خشک مغز سرخ ووس کیند مقشر کند روی با بونه جوز بوا آمله فاقله کبابر بلیله شیطیح ناخوا
جوز هندی بلهون سیلخه بنکره هر یک ده مثقال شتر فار مغز حلخوزه بهار کردکان حبس النیل هندی زرنبا و خضیه الثعلب رازانه ملا
زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده اخیمنون زراوند طویل پیاز غصیل زراوند مدحج شاهتره هر یک پنج مثقال فیون مصری چار مثقال
غیر شنب مشک خالص هر یک یک مثقال و زرق طلای نقره هر یک پنجاه عدد و قد سپید ربع اجزاء عسل صاف مقابل اجزاء فولاد مکاش ضد وود
ده مثقال بستور متعارف معجون سازند و بعد ششماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد و است که فولاد جوهر دار خالی از
حاک بتانند و صلایه کنند و پیر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال کوکر و زرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوتنه ریزند و در کوره
و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوتنه را محکم کنند با بوتنه دیگر تا دو دو کرد و بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب
صلایه کنند و باز پنج مثقال کوکر و دیگر با صلایه نمایند و بهمان طریق در بوتنه نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوتنه
بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس سرکه بشویند تا تلخی از برود و آب شیرین بشویند تا که شیرین
گردد و بعد خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چنانکه چون در آب ریزند بته آب فرو رود و دوییم روز بالای آب باشد معجون صفرج
مالخولیا و خوش را نافع بود و در اوقات دپد و نشا طاور و کلسنج سعد قرفل هر یک نیم درم سبا سه پوست ترنج قرفه تخم فرخ خشک
هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بخیه بشرب سیب معجون سازند معجون النفع این امفرجات است و بعضی از زیافات شتر
و منافع بسیار دارد و قرفل فوخر بخبیل سنبل دار فلفل خیره جوز بوا فاقله کبابر شیطیح هندی لسان العضا فیر و در پنج عقری با و بخوبه
لسان التور صطکی خولجان فرخ خشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحج سیلخه کلسنج یا قوت ربانی بهمنین هر یک دو درم
سپاسه شندرم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یک درم غیر شنب زعفران هر یک یک نیم درم مشک نیم درم کوفته بخیه عسل بسوزند
شیرینی یک درم تا دو مثقال فایده بداند که ملاک امر در عمل مفرجات مبالغه نیست در حق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر است
که تا همچون هبانشوند و چون با نیکت بسیار در شتی مجوس نشود و مقصود از سحق بلخ جواهر است که با نفوذ وی بسوی قلب
سهل بود و ارواح مشکون گردد و انجیره و خانی از آن زوال گیرد و استعمال ادویه سهله سودا و مفرجات محمود نیست زیرا که سودا
بیکرست خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در ایام که در امراض قلبیه مفرجات با قسام ما ذکر خواهد کرد که در انشاء
تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرج حادجه مالخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و استهضاء
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ خسار نیک کند با در بخوبه شتر اترج قرفل قرفه زعفران صطکی جوز بوا فاقله کبابر
سبک بهمنان زرنبا و تخم بادروج در پنج تخم فرخ خشک بالتویه از هر یک دو جز و مشک و غیر هر یک نصف جزء هلهه کانی بیت

آلهه منی عده و بلید و آلهه را در سه رطل آب بچوشانند تا بیکرطل آید بعد صاف نموده بکبرطل غسل بریزند و بچوشانند تا آبها بوز و غسل
 بماند بعد از آن غسل را سه برابر او بیکرده بپوشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است جهت مرطوبین مبر و دین
 صفح بار و که جهت سرد و دوار و منع بخار بغایت مجرب است کل سرخ و ده مثقال زرشک بیدانه و فلفل هریک نیم مثقال صندل پدید
 طباشیر کل رینی باد بچوب پودست بیرون پسته برنج هریک و ده مثقال کثیر خشک تخم خرفه کل کا و زبان هریک نیم مثقال شرب سب
 صد مثقال شربتی و ده مثقال و در بعضی از مرجه طلا محلول و نقره محلول و فاو در هر حدی هریک یک مثقال آلهه مقشر نیم مثقال و غیر
 نیم مثقال اضافی می شود مفرج بار و از جالینوس محروف بطولاً ماخس یعنی جبار القلب جهت صعود بخاره و باغ و سرد و دوار
 و صرع و نفیقه و الیخو لیا و خفقان و جمی و تشنگی و نجابت عموم نافع است آلهه در شیر خسانیده بچفته و در کلاب سه روز و کل
 کا و زبان تخم خرفه هریک نیم مثقال صندل پدید و سرخ و زرد پوست پنج راز یا نه سنبل الطیب هریک ده مثقال همین پدید و از جینی
 خشک طباشیر پودست ارنج و برنج ابریشم مقصر که با هریک نیم مثقال بر جان هر و اید هریک نیم مثقال طلا محلول و نقره محلول
 یا قوت زمره و هریک و ده مثقال با شربت سبب و شربت ریاس و شربت انارین از هریک یک وزن بپوشند و در حلقه الموشین
 گفته که این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول مفرج ابریشم جهت رفع غلاط سوداویه و بلغم ارنج و تفتیح سده و
 و باغ از بخاره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تکمیل باج غلیظه و فرونی بهضم نافع است و وی
 در اول و معتدل است در نیوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربش در دو درم افیتون سیلخه اسطوخودوس حب لبان ساق
 قرفل هریک جار مثقال زریناد و رنج مروارید ناسفته که با بر جان همین سرخ و پدید ساق قافله کبار قرفه جند هریک نیم مثقال
 حریر محرق و ده مثقال بخیل و اخلاص مشک هریک یک درم با غسل صاف بپوشند مفرج حار کثیر المنافع جهت جنون و وسوس
 و تفتیح سده و جهت جمیع امراض بارده بغایت نافع است کرم و سیوم و خشک در دو درم قوتش تا دو سال باقیست و شربش نیم مثقال
 آلهه اطفار الطیب نار مشک و زنجبیل هریک یک درم قرفه قرفل سنبل الطیب و جینی هریک نصف جزء مصطکی و غفران هریک
 ربع جزء غسل صاف و چند یا سه چند مفرج بار و جهت نفیقه بخاره و صلاح امراض حار و تعدیل مزاج حکم کرده نافع و در سیوم
 سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربش تا ده مثقال خشخاش پدید کثیر خشک تخم خرفه هریک نیم مثقال طباشیر کل سرخ لبان
 هریک نیم مثقال و نیم عصاره زرشک طین مخوم هریک یک مثقال با عمل کا بی بپوشند مفرج زمره و بی بار و جهت امراض حاره و منع بخار
 سوداوی و تعدیل مزاج حکم و اعضا رئیس و ثلاث حاره بغایت نافع است آلهه بکلاب پرورده خشخاش تخم خرفه کثیر خشک
 هریک نیم مثقال مغربزد و انه مغرب تخم کدو مغرب تخم خیار کل مخوم یا غشانی ابریشم همین پوست ارنج کل کا و زبان فاو در هر حدی
 طباشیر هریک نیم مثقال عصاره زرشک تخم کا بهر قشر نشا سینه کلسنج کبجدیلو فر کبوز مروارید نقره هریک و ده مثقال مشک کا
 هریک نیم مثقال غیر شربتی مثقال با شیر و ترنجبین و شربخ و شرب سبب و امثال آن چار صد مثقال بپوشند و در بعضی
 بر و اید که با بر جان هریک جار مثقال درق طلا و غیر هریک و ده مثقال اضافی می شود مفرج اعظم معتدل است و کفیات

و بهترین مفرحات است و موافق معتدل هیچ امر جبه و شکنند و تنیدی خون و مصفی آن و مقوی حواس و احضار ریه غیر شریک
 بالیونیا و وسواس و صرع و جنون و توحش و هتکان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلاد است و مزید فهم و حفظ و تحلیل و تفح و منتهی و باضم سبی
 و واقع اشتام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافت کنند در وی با قوت
 طاعون نیز خلاص و امین سازد و شایسته و با در بخوبیه کل کا و زبان قبول هر یک و متقال همین سپید بهین سرخ هر یک چخچال لاجورد
 مغبول طباشیر کل مخموم عطران در وی عسقری زرین کبابه زرینا و هر یک سه متقال بلبله کابلی ابریشم مقروض صندل سپید پوست
 پسته و انبه میل و رق طلا و ورق نقره یا قوت سرخ هر یک و متقال مرجان مروارید ناسفته کبابه هر یک چخچال عود نیم متقال شکر سیب
 صد و پنجاه متقال آب به شیرین کلاب انار سرخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس هر یک بیت و سه متقال قریح اگر
 نباشد آب لیمو عوض است و کل مخموم اگر نباشد کل و عستانی بجای او باشد بلکه بهتر از و و شکر درین بها بقوام آرد و او و کوفته
 بخیته بسند شربتی یک متقال تا و متقال و قوتش تا چهار سال با قیست مفرج صغیر بار و که انچه از متصاعد شدن برد و باغ باز و
 و هتکان کرم را دور کند و دل و معده کرم را سرد کند و قوت و در کشنده خشک و دو درم کلسنج طباشیر هر یک یک درم کافور قیصری و دو
 قیرا و او و کوفته بخیته شربت سیب یا حامض بسند شربتی و متقال مفرج صغیر معتدل که و تقویت دماغ و دل و معده فالتی است
 و وسواس رفع کند کا و زبان بسند کشنده خشک مروارید همین سپید پوست ترنج کبابه ابریشم سپید سوخته تخم خرفه حله برابر کا و در نصف
 کوفته بخیته با عسل لبله مری بسند شربتی و دو درم فنج وی و حرارت و برودت معتدل است و یاس و دو درم مفرج حاصه صغیر
 که مسمی است مفرج رشیدی و سکر می آرد و فلفل سیاه هر یک چخچال عطران سه متقال جزء عظم و متقال قد سپید پنجاه متقال قدر
 کلاب قوام دهند و او و کوفته بخیته بدان بسند مفرج یا قوتی بالیونیا را با اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا و ریه و معده را قوت
 و بغایت بافع است چون خونی وی برون از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر کلسنج هر یک شدرم صندل سرخ کل مخموم
 با در بخوبیه همین سپید هر یک دو درم ورق طلا عقیق حشریاب سافج هندی زرینا و در وی خشک هر یک یکیم درم حجر لاجورد و لعل کبابه
 نیلوفر زرشک کشنده خشک تخم کل عود پوست ترنج کا و زبان همین سرخ را و نه تخم کاسنی ابریشم سوخته کا و در غیر شرب هر یک سه درم
 شیر که پوست بلبله شربت به هر یک پیاده درم کلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک شتی و شش درم بلبله را و شایسته
 آب او بکیرند و آبها و شربتبا و شکر هم آمیخته قوام دهند و او و به بار یک ساخته بسند شربتی از یک متقال تا و متقال مفرج منشا که
 در شیط و دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و بهیج باه نظیر ندارد و مجرب است و نشه خوش می آرد و مسمی است بطرب المجالس و در طلا
 ورق نقره یا قوت را مانی لعل مروارید ناسفته کبابه هر یک و متقال همین در وی عسقری با در بخوبیه کا و زبان کلسنج صندل بلبله
 کبابه قریح زرین دار چینی ورق ریحان تو در بین مرزنجوش سپید سافج هندی کل لسان افروز عود خام سعد کوفی بسند الصغیر
 مصطکی و انبه مورد هر یک چخچال حصیه الخلب خنثا ش سپید زیره دبر هر یک و متقال کل ارمی غیر شرب هر یک سه متقال شکر شتی
 یک متقال نرغ اعظم نصف کل از ان شربت خوا که نصف همه او و عسل سه چند بطریق هر و ف معجون سازند و دانند که اگر از خمر عظم که مراد از

و فت است روغن بجنبد بطریق معمول آن روغن داخل معجون سازند و در قلیل البساعت و کثیر اللطافت می شود و از اختراع متقدمین است
 مرابای بلبله میان زایل کند و جوانی نکاه دارد و سده بلعی بکشد و حواس را قوت دهد و با صبره تیر کند و معده و با صمغ حرقه و
 سازد و طبع نرم نماید و بواسیر رنجی را سودمند و گفته اند که مرابی بلبله کابلی اگر کمال یکدود او را هر روز بخورند موی سپید شود و
 در استخوان و اوجام و حوضات و جمیع پرورید کنند و مرابی بلبله مژه السودا که از حرق بلغم بود و مایع است خاصه که با فایده بود
 و بدانند که آنچه از بلبله بسوزد ساخته شود و با غش است نسبت با آنکه از بلبله خشک سازند و فرق میخا حیان کنند که خسته می
 بشکنند اگر درون خسته از روغن سیاه نموده و در آن درازند که از تر است و الا از خشک باشد و ایضا اگر عند منضع تمام مغل شود
 و نقل از وی بر نیاید یا نهایت کمتر باشد از تر بود و اگر نقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مرابی تر خوش طعم ولی صفت
 می باشد و مراب بلبله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از خایت کهنکی بوسیدگی راه نیافته و چنانچه بعد از حصول و غیر
 رطوبات از غذا و مستقدم باقی میماند هیچ چیز بلبله را با غیر سازد زیرا که هر چه منقی است منکی است بخلاف بلبله را که منقی و منکی
 اند بعد از تنقیه از قبول هوا و نیز از میزاد و معده را و هوالمقصود و مراب بلبله که در میزد و در حین ساخته شود و بهتر است
 که در ولایت ایران میسازند که ذکر فی الزخیره و پوشیده نماید که هر چیز را که ترتیب کنند منافی که قبل از ترتیب بود و بعد
 نیز باقی میماند لیکن مع الضعف و ایضا بعضی معضرتا که در آن چیز است بعد ترتیب زایل میگرداند از اینجا است که مداومت
 بلبله مراب مجوز شده بخلاف بلبله غیر مراب که دایم خوردن وی منهی است و کدک در ابتداء حمیات استعمال بلبله منع کرده اند
 بخلاف مراب او که دستور باستعمال بلبله بی تدبیر منسبت بخلاف مرابی او که پیوست در وی کثیر نموده است تا مجاز
 به تدبیر باشد خاصه و حمیات و طریق ساختن مراب معروف است و طوآن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت است
 که صد عدد و بلبله بزرگ کبریز تر بود و یا خشک و در ظرف بسوزند و آب القدر اندازند که آنرا بپوشانند و خاکستر پاک بخواه و دم
 بر آن بپاشند و ده روز بگذرانند و در سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس بلبله را برون آرند و بر می بشویند تا پوست
 جدا شود و بعد در دیک نه روز بپاشند و آب که آنرا بپوشانند اندازند و یک کف بپوشند و مخصوص تر صمغ کائیند و نیزند تا که جوخته
 شود پس برون آرند و دیگر بار بشویند و بسیار چه نشف کنند و چون عسل پوست بجال ماند و جدا نکرد پس در بلبله با کف مختلفه و
 دوز بزنند پس در ظرف بسوزند و عسل صاف بر آن اندازند و آنقدر که او را بپاشند و در سه روز بپاشند و در سه روز بپاشند
 و هرگاه تغیر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در بلبله ماییت هیچ نماند بعد نشف کنند و عسل صاف اندازند
 آنقدر که در پوست و در ظرف بسوزند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند وی افایده سازند و چینی و بخیل و نقل و سیل
 جوز و بادام و مصطکی مشک کوفته بجهت بفرمایند و صد عدد بلبله را از او به مسطوره بپزند و مشک نیم گرم کاف است
 و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارة باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند بلبله را بعد نرم شدن در آب بپزند
 میجوست و جهت همساک و اجرای او و بعد طبع میبندند کما هو معروف مراب او که منافع او چون منافع بلبله مراب است و در

از دوا کردن حفظ و طریقی ترتیب او همانست که در پیلید گذشت غایت آنکه مرایای آمله جز ترا و نتوان ساخت و بداند که مرایا کمال
ملین طبع است اگر در اسهال و هندا طباشیر باید و محروم و مرایا کماله با برق زرد و تقویت و طبع دول از تمام دارد و آمله چنانکه
نافع تر و مرایا کماله جهت قطع زرف الدم و مند است مرایای نابجیل فالج را سود و در تقویت باه کند مضر نابجیل مفسر کرده
در آب خالص سه روز تر و از زجده و غسل و آب که با الما صنفه باشد بچو شاند تا آب برود پس در غسل تنها چو شاند و آفاده محروم
ببندازند مرایا کماله و لقه و صبح را نافع است و مرید حفظ و حنجره و معده و قولنج یکی و صلابت سپرز و چشمتا مفید و سهل
صغره و بلغم و نری خربزه گرم ناخورده سه شبانه زرد آب چو شاند یا در یک فن کنند و آب بران با شند چند روز تا نرم شود و بعد از نرم
بهر وجه که باشد با غسل و آب بچو شند تا نیم سخت شود پس بیرون آورده و غسل صاف بران اندازند و بچو شاند و بارند و پس از چهل روز
بکار برند مضر با عسر فالج و لقه و هیمه یا مرایای سرد را سود دارد و در ولایت از مکه کم کند و طعام بکار و بکیر ندر مرایا کماله
وانه و از بکند و مفسر سازند و از شیر تازه تر نمایند یک شبانه زرد و بعد بیرون آرند و با غسل صاف بچو شاند چند آنکه مطلوب است
و حلالت در سیر راه یا بدین بکیر ندر فالج خیر یا نابجیل در چینی هر یک بکیر ندر و قنقل و از قنقل جوز یا زعفران هر یک بکیر ندر و قنقل
اندازند و بچو شاند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار دو بار سه من کافیت ماء الاصول که لقه و صبح و جمیع امراض بلغمی
و سوداوی را سود دارد و بسنگ کرده و شانه بریزد و سده جگر کشاید و استقا و وجاع مفاسل را نفع دارد و پوستی که کفر نوبت
رازیانه هر یک ده درم پوستی که کبر خچر دم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه پنج از هر یک چهار درم اسارون حبلسان هر یک درم
خجلیانه سلیخه هر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیان هزار اسبند هر یک سه درم مویرقی بیست درم جمله را در دوسن آب بنیر ندر یک
من آید یا لایند شربتی شقیال باد و شقال روغن بد کبیر و خچر دم روغن بادام تلح مطبوخی که اخلاط حاده و دماغی را انضاج دهد
پوستی که کاسنی نیکو قهقهه بیست درم تخم کاسنی خچر دم نیکو قهقهه تخم کثوث شدرم غنابیت عدد پستان شانزده درم و چهار درم
بیزدنا که چهارم حصه باند و صاف کنند و بنوشند در سه روز چهار ده درم با بیست درم سبجین که بر برف سرد کرده باشد مطبوخی
که تسنان و فالج و لقه و اسود و در و ستر خاء مفاسل را نافع آید مویرقی شقیق هفت درم حلی مشوره درم خا و انیسون حنظل و قنقل
از هر سبیل و قنقل اسطوخودوس هر یک یک درم عود قنقل نصف درم آدویه بچو شاند و صاف سازند بر دوا قیه شکر بپزند و اگر قیه
و حنجره و سنج چمن باشد همراه سبجین عضلی و در درم با عسل دهند مطبوخ اخیتون بالینولیا و جمیع امراض سوداوی و صغره و حنجره
و بلغم و سودا و نافع دارد تسناکی هفت درم کلسنج چهار درم عقیقون در کتان سبه پوست پیلید زرد پیلید سیاه هر یک خچر دم بجا و شقیق
السوس رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شایسته کا و زبان باد و بچو یه نفقه نیلوفر هر یک سه درم مویرقی پستان بکیر
نسی وانه و سده طل آب بچو شاند تا نیمه آید و صاف کرده و کفشد آفتابی ده درم مفر خیار شنبلیله روغن بادام چرب کرده و بچو یه هر یک ده
درم در آن حل کنند و بنوشند این یک شربت است مردومی مزاج را و دوا و ساد و شربت مطبوخ خیار شنبلیله اخلاط حاده و دماغی
و بدنی فرو آر و صغره را دفع کند پوست پیلید زرد و ترندی هر یک یا ندر ده درم مویرا ندر بیرون کرده بیست درم غنابیت و سبجین

کسی بخندم بنفشه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارد و نفع از چند شاخ بنفشه از جمله بکیم من آن نزد که
نیم من بانه بیالاند و بیست درم فلوس خیارشیر از مقدار صد درم از این مطبوخ گذارد و بدیند و اگر روغن بادام شیرین و شکر
اعتداف نماید بهتر باشد و در تقدیر از آن او به جهت هر شخص مختار اند مطبوخ اسطوخودوس همه غلط است و او بی و محقره و جو
و دوس و اس و مالینو لیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النساء و مفاصل و صاف کردن خون مفید بفاغی
و انه قرحم هر یک بخندم غتاب و نه دانه پستان منی و نه اسطوخودوس کلن با بونه قطور یون و دقیق افیمون هر یک سه درم سو
سید و درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدیند و اگر کج غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری بول بود کفکند بنفشه درم بنفشه درم و در کشتن
روا و افروندن و بی حسب حاجت مختار اند مطبوخ بفاغی جهت صرع و امراض سوداوی بسیار است و بهر در معده و ریا و بکیم
نافع بفاغی هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانند و بچشاند و صاف کنند و فلوس خیارشیر بنفشه مثقال روغن بادام مثقال
کرد و صاف نموده بدیند و اگر عوض خیارشیر نرنجین یا شیر شست کافی آید بهتر از است مطبوخ خیمک صمغ نرم کند و صاحب زله
سودا و بنفشه خشک بخندم اصل السوس محلول کرده بنفشه درم درم در کربل آب تر نمایند پس آبش نرم بنزد که نصف بانه
و نرنجین بیست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک شربت است مطبوخ افیمون که سودا را که خالط الصفا
باشد اخراج کند پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک سه درم بفاغی افیمون هر یک سه درم اسطوخودوس بنفشه
اصل الکرض اصل الرز یا بچ هر یک بخندم زریب یا نرزه دانه اجاص منی عدد او به را غیر افیمون در آب مناسب بچشاند
سیوم حصه بانه افیمون اندازند و جوش داده فروارند و صاف سازند و نصف بطل ازین بکیم بد و فانی و ایا ج هر یک یک درم
و ترب سفید نصف مثقال و قونیای منوی و وجه در آن اضافه کرده بنوشند مطبوخ افیمون که مالینو لیا را که حادث شود ازین
مختلط به بلغم نفعده افیمون پوست بلبله کابلی اسطوخودوس موبر منقعی هر یک سه درم بفاغی بخندم ترب سفید چار درم سنا
به خندم نیز چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بیانی را با خراج
زایل کند و موبر نیز نفع دارد و جهت اعلاال چشم و جرب مفید است پوست بلبله زرد و درم ترب سفیدی بیست درم اجاص منی
عدد پستان بنفشه نیم گشت تخم کاسنی هر یک منقعی برک غلب الثعلب باقیه نیز چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس
شیرینیت و بخندم و شیر شست بیست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله نو عدد یک درم منقعی
است و در امراض هوی و جهت جرب موبر از آن پوست بلبله زرد و درم الو بیست عدد و ترب سفیدی سه درم شانه سه درم
نچاه عدد و نیز چنانچه رسم است و شیر شست منی درم در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفراء محقره را خراج
سازد از دماغ و بدن پوست بلبله زرد شد درم بلبله سیاه ده درم موبر منقعی شانه سه درم ترب سفید چار درم فلوس
شیرینیت درم نیز چنانچه رسم است و بعد از فلوس حله کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخ کاسنی که اسهال صفراء و بلغم کند و دماغ
و تمام بدن را پاک سازد و موبر منقعی یا نرزه درم الو منی عدد و حساب ده عدد و شانه سه درم بخندم منقعی هر یک یک مثقال ترب سفید

سه درم نیز چنانچه رسم است و نیم رطل از روی بکیرند و قمر بند می بیند درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف بکینند و در
 موصوفه استحقاق بکیرم سردار کرده بنوشند مطبوخ شاهره که همه اخراج مواد مختلفه و تقویه سر و بدن از خلط و حمزه و قفره
 و از آل جرب نافع است بلیله سیاه پوست بلیله زرد پوست بلیله کاهلی پوست بلیله آله منقی هر یک یک درم شاهره بنفشه هر یک یک
 سانکی چار درم نیلوفر امیران چینی هر یک یک درم کاو زبان فیتون کلسنج هر یک سه درم بادیان کچم کاسنی کچم کرفس سفاج اسطوخودوس
 نخلع هر یک دو درم حساب الویت عدد کاسنی سبزه که سه نیز چنانچه رسم است و صاف سازند و در تخمین پاک کرده سی درم
 و طوس یا بنفشه بکیرد هر یک یا زرد درم در آن حل کرده و نکر صاف ساخته بنوشند جمله بکثرت است و قوی را فایده مطبوخ
 قوی و لطیفه از رفوع است تقویت و ابجاریه ضیفه و بعدد نافه و استعمال در مزاج غیر حار و لیتر و جن آنکه اجزاء وی بخشت نماید
 سه چهار پاس و بعدد یکو شانس با تلس نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون تخم یا کوبند و بعدد ترکند و اول آنها را جوش دهند
 تا نیم بجوشد و پس کلهها و بر کلهها اندازند تا کلهها از کثرت طبع محفوظ باشد و وقت آنها تجلیل نرود و فیتون اگر در مطبوخ باشد آنرا
 در بارجه بسته و وقت فرو آوردن دیکم بیدارند و دو سه جوش داده و فیکرند و فایس یا بنفشه و کچم و بنفشه بعد تصفیه مطبوخ
 داخل نمایند و طبع مذمند که موجب نقصان عمل انبساطی شود و جلیخین اگر مطبوخ سازند غلظتی می شود و کد اقال الشیخ روح و مقدار مطبوخ
 در شرب زیاده از یک رطل نباید کدافی شفاء الاسقام ماء الجبین آب پیرا کو بند یعنی شیر چون تخمین شود و در طوبه از روی جدا گردان
 را آب پیرا نامند و جبین بشد بدون و ضم حرقین با قبل افصح است اگر چه بکون موجوده و تخفیف نون نیز آمده بداند که جوهر شیر مرکب
 از سه جزو است و هست جنیت مایت و هر واحد مخرجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تنصیف آن بنوده که و هست جنین میل
 بحدت شیر دارد و بنا بر آنکه تولد از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جنیت و سرد و غلیظ است بنا بر آنکه گویان و از اجزاء
 غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلبیه المائیه است اما مایت وی گرم است بنا بر خلط اجزاء مایه لبن در وی و دلیل بر آن عمل است که لطیف
 خلط غلیظه بکند و تقویه شتا و غسل و جلاء و تصفیه قروح از او ساخت می نماید و ایضا اسهال منقول حمزه و غصه و جره آن میفرماید شاهره و جمل
 ولیکن از آنکه اجزاء مایه مختلط است با مایت لزوج و حرقت وی بطوری آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدست لزوج ساکن میارزد
 و اصل خلط حمزه می کند و نشان بودن و هست در ماء الجبین شهود و دوست در وی است و هر چند و هست بیشتر بود و دوست
 فرون تر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبین قریب با عدال است اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات است احتمال و نیز
 آمده اگر چه منافع دیگر بالعرض خبر دارد چنانچه در بیان منافع فصل سیادیه و همه لوازمات بمنقاله شش جرعه و اگر گنیم جرعه اول و من
 و آن بر سه وجه است اول آنکه از کچمین سازند و این نان باشد که شیر تازه ووشیده و در ظرف سنگین یا سفالین آمیسی با قلعی و از رنگ
 پس اگر مثلاً شیر و در رطل باشد کچمین صدادق الحوصه ثلث رطل بر آن ریزند و اگر کچمین بسیار ترش نباشد قدری سکه گری با آب
 غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دوا به شود و بعضی متاخرین یا زرد متقال سنگین و کچمقال سکه که در در رطل شیر کافی داشته
 اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بچوشانند با تلس نرم و بچوب همی چنانند که جوش زده بر سرد یک بر آید پس فرو آرند و سه درم سر کیر

انکه وی با وجود سهال انحطاط نفخ مسید همدار و فسله وی که در بدن باقی ماند بزرگ اذیت نمیرساند بلکه قذا و می شود و این عمل
در غیر وی نیست و در پابند که ماء الجبن با نیت دارد و نیت سهل و لطیف است و در نیت منفع و مجلس پس هرگاه نفخ و نیت سهل
باشد نوعی باید ساخت که در نیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم انکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج
است و با وجود این ترطیب میسر بدین را و نفخ می کشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جناف و بدن نیار و بلکه ترطیب و البته
و قذا و بدن شود و خاصه همین و و است از اینجا است که اطباء لا عدیل که گفته اند بالجمله ماء الجبن جار و درجه اول جالی بی لایع و خیال
و سهل بر فو و مرطب و منفع و مدر و مسکن و طیفی است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و بالجو لیا و جذام و واده الفیل و اختراقات
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و خفیه و شری و غلظت و کثرت و نیت
مواد وی چنانچه و پلک و استسقاء نافع و برای حرارت کبد و خفاقت بدن مفید و بهر جرب و حله و کلف و آثار طلاء و نثر آسودمند و هرگاه در
قروح مثانه مستعمل بود نکات دران و نخل سازند ماء العسل شربتی است فاضل و جلا دهنده و علل بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و و طبع
مفاصل و امثال آن و مقوی معده و شنبی و مدر و بول و طین طبع است و مسکن در و سینه و جگر و استعمال وی بخور و ری و یکسکه ورم حشا
دارد و و نیت و آنچه با فادیه و غفران منموج باشد و منفع و نافع است و بخل وی نیتواند کرد و مکر و بدین و سینه و نیتواند
کثیر الرطوبت و ماء العسل ساقی مسمی است بهر قراطیل و عسل خوب یکچون آب صاف و و جگر و نیتواند بآتش نرم و کفک پیوراند و چون در
بماند فرو آرد و بعضی در یکچون عسل شش جزء آب کنند و چون بخیف آید فرو آرد و این نوع قلیل الحار است و در امراض بلغمی که
آب با ماء العسل اقتضای میکند استعمال این نوع لا یقصر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار و بند تا ملین کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل
بود و فادیه مناسب چون و اچینی و بخیل و خولجان و مصطکی و غفران و سیل و جوز بوا و بسا سه کوفته بخیه بقدر احتیاج صاف نمایند ماء اسکر
شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در از نیت حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان و و بخلاف ماء العسل که نتوان داد
و مغلوج و ملقو اگر عرض آب بر ماء اسکر قماعت کنند بهتر است خاصه اگر فضل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضا جانه نرم کردن سینه و طبع نیکو
چیز است شکر سپید یکرطل در سه رطل آب بنزد و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال و تبرید بود و وجهه هر من حار شعل
باشد یکرطل لهاب سیغل نیز مضاف کنند و بقوام آرد و بخیل ماء اسکر صناع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلخین طبع و طهارت
نافع و اگر لهاب سیغل اندر کلاب و سید شک کشیده شود انفع باشد و بدل معده سودمند تر بود و در بحث صیات با فادیه کثیر باید فادیه
ماء الشعیر و ماء القزع و ماء الحیار و ماء الهند با درجیات بیاید ماء اللحم و در امراض قلب انشاء الله تعالی نقوع نفخ و احد و نقوع
است و وی عبارت از آبی است که دو نیمه خشک دران تر نمایند تا آنزمان که آب دران سرایت کند و قوت او به در آب مستخرج شود و بکندارند
پس آب از ان صاف کرده بکیرند و لاش داده یا بی مالش حسب حاجت و بنوشند و من انکه او به در آب گرم تر نمایند تا در تنفید و ارجاء
دو و اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر است که تا سه شب بروز تر دارند و روز در آفتاب بنهند و شب بنمید و در محل گرم گذارند و این
در صورتی که اشیا منقوعه صلب بود چون مهول و بزور و اگر اوراق خفیف و غوا که جرم ضعیف و از بار باشد کثیرا نوز و تر و نشین

و تین آب حاجت نیست و استعمال نفوق مخصوص محمودین و فصول چهار است و قوت وی هر چند نسبت بطبیخ ضعیف میباشد لیکن غریبه
از دست و در بشاعت و کراست کمتر از مطبوخ است و نفوق را نفیع نیکو کند و مقدار آب در نفوق انقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود و باید
نفوق بلبله صغرا را زد و صلیح کرم را نفقد بد پوست بلبله زرد و زرد آلوی سیاه پستان غصاب هر یک بنی عد و ترمه بنی بنیت درم بنفشه
تخم کاسنی هر یک سه درم منتر خیار شنبه زده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بنجینا اند و صلیح صاف کرد و بیانشا مندر نفوق خوا که صغر
و دفع کند و امراض کرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه آلوی بخار اعصاب پستان هر یک بنی عد و ترمه بنی زده درم زرد آلوی
خشک زده عد و قند پدید زده درم ترنجبین بنیت درم شب بنجینا اند و صلیح صاف کرد و بنوشند نفوق صبر صلیح کرم را ناخفت
و جرب را مفید آب کاسنی ترنجبین بنشاند و مثقال صبر قوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم بگذارند
و روز سوم بیالایند و بیانشا مندر صبر را تا سه روز در آب کاسنی نرود و نشستن برای اصلاح صبر است و کرمه مسح ساخته آب کاسنی آغشته
خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن عبت بود و نفوق صبر منتر و دیگر که صلیح بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد
و منع بخار از دماغ کند و خلط فرو آورد و فستین روی زده درم اسارون پنجم درم قطور بون و قیص صلیح هر یک سه درم همه اند یک نیم ساع
بپزند و چون ثلث باذبیا لایند و شد درم صبر قوطری روی آغشته و سه روز بکند و زدن پس سه روز واد قیه تا چار واد قیص مع یک نیم
روغن بادام شیرین بنوشند نفوق صبر منتر و دیگر که صلیح بلغمی را بنشاند و سه درم فستین فجاج او خردا زبانه تخم کرفس ناخواه زبانه کرا
هر یک یک کف در یک نیم آب پزند تا نیم من آید بیالایند و بنیت درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و روز چهارم صلیح
سازند و مقدار بنی درم معده سه درم روغن بید بخیر بنوشند نفوق حلو که حرارت و یسوست و دماغ و جمیع اعضا را نفیع دهد و خوش خلق بنشاند
خصوص در بلا و فصول چهاره شیش غصاب جاس هر یک پانزده درم کل نیلوفر سه عد و کل بنفشه چار درم عدس منتر کثیر خشک پستان
سه درم تخم کاسنی یک کوب یک مثقال و اگر صغرا غالب بود آلوی کلان پنجم واد واد فک کنند و آنجا که طیس مطلوب بود و ترنجبین پانزده درم
بپزایند نفوق حامض در تشنگین بخار دماغ و نقطه التهاب معده و جگر نفق تمام دارد و حمایت و موی و صغراوی را سودمند است
زرد آلوی غصاب هر یک پانزده عد و آلوی کلان هفت عد و ترمه بنی زده درم کل نیلوفر سه عد و کل بنفشه پنجم درم و اگر طبیعت مجیب باشد
عوض ترمه بنی انار دانه آینه زده هر گاه اجزاء هر دو نفوق که حلو و حامض است با هم آمیزند مسمی کرد و به نفوق حلو حامض نفوق مسهل
بدن از صغرا و سودا و متروقی پاک کند و صلیح و دیگر امراض دماغی را نفقد بد و جگر را سود دهد و اجزاء نفوق حامض با وزن مرقومه بپزند
و این را ده بر آن بپزایند اینست سنای بلبله زرد و هر یک پنجم درم و تخم کاسنی یک کوب یک مثقال لب خیار شنبه پانزده درم شکر بنیت درم را
روغن بادام هر یک پنجم درم و اگر عوض شکر بنی درم شربت بنفشه آینه زده است و اگر عوض مخر فلوس و شکر و را و بنیت درم ترنجبین پانزده
داخل کنند جایز است و در بنوقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند سه سال بیشتر شود پوست بلبله کابلی و پوست بلبله زرد و آلوی
سیاه هر یک چار درم یک کوب ساخته در نفوق بپزایند نفوق کثیر واد و صلیح و جمیع علل حار دماغی را که با شکر آن معده بود و نفقد بود
کرم و امراض کرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته امه نواز دانه پاک کرده کثیر خشک هر دو

سه درم و آب و کلاب ترکند یک شبانه روز و صبح آب صرف نمایند بی آنکه بالند و شیرت نیلویید مشک هر یک ده درم
 افزوده بنوشند و اگر عوض شیرت نیلویید درین نفوذ مخرج سازند و هرگاه تلخین مقصود شود و شیرت و برنجین فراوی و مجموع حسب حاجت
 داخل نمایند بجای شیرت و نبات فطول که خواب آرد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک چند درم کل سرخ کونار نیلویید
 که در ترابو نه هر یک ده درم کنگر چوپناه درم جمله در پنج من آب بنزد ماه نیمه آید و سر بخاران دارند و بر سر ریزند اگر مافی بود و باید
 فطول نفوذ فطول شترک است که معنی انصباب سکوب معنی انکباب و معنی آبرن و معنی تجمید رطبت عمل میشود و بقرینه فطول مقصود مقصود
 و درین مختصر اشارت بدان نیز رفته جنبه وضوح و فرق در سکوب و در فطول که معنی انصباب خیزی بالغ بر عضو است است که اگر
 انصباب اندک اندک و بفاصله و سیاست سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است فطول خوانند و عام است که آن
 بالغ طبع از ویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از او مان باشد فطول که صلیع بارور را نافع باشد با بونه اکلیل کام
 مرزنجوش برنجاسف صغری ورق الغار جمله برابر یکویند و بچوشانند و انکباب سازند یعنی بخاران دارند فطول که صلیع بود و
 سو و دار و بنفشه اکلیل الملک با بونه سوسن خشک سازند هندی قرنفل بچوشانند و سر بخاران دارند فطول که صلیع ریجی را نافع
 با بونه اکلیل الملک از زانیه برک کرض نیم کرض زیره کرامانی مرزنجوش صغری بنفشه کاهو کونار نیلویید و بر سر ریزند که صلیع حار و
 بخوابی را نافع باشد بنفشه چوپناه فله بزرگ بر فطول تا نیم حرقه پوست خشکاش کل خشکاش پنج فلاح تخم حلی تخم کاهو برک بیکل سرخ
 چوشانند و سر بخاران دارند فطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گل سرخ تخم کاهو کونار بار پزند و بر سر ریزند
 فطول که صلیع گرم صغری و ی و حمار را نافع و کلاب سنی درم خل الحمر سه درم روغن کل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند
 فطول که ترتیب هر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق خلط اعراض شود و قطع و بنفشه نیلویید قرنفل حلی برک کاهو بر
 میدیوست که در هر کل سرخ برک خشکاش سپید کنگر الشعیر هر یک کفی برک غناب الخلب برک جنابری هر یک با قدر سیستان و
 جمله را بنزد و صاف سازند و روغن با بونه نیم او قیه بران ریزند و بر سر تطیل کنند یک درم صبح و شام فطول که تشنج بی راسود
 بنفشه برک کجی نیلویید برک کاهو با بونه آب شیرین بنزد و بر سر تطیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فراوان
 نفوذ تمام دارد که نبات را نافع است با بونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نفع آس جمله برابر بچوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
 فطول که صلیع بارور را سو و بنفشه سوسن اکلیل الملک با بونه باور بنجویه سازند هندی کنگر جو و قرنفل نیلویید و بر سر ریزند
 سازند و بر سر ریزند فطول که سدر و دار که بسبب سوء مزاج بارور سازند و مفید است نفوذ با بونه برنجاسف تشنج اکلیل الملک
 سداب نام فوئج حبلی حاشا جده بنزد و بر سر ریزند فطول که استرخا و تشنج را نفع دهد بنفشه مرزنجوش برک فخنکشت ورق الغار برنجاسف
 جمله برابر یکویند و در آب بحر یعنی دریای شور بنزد و بر عضو تشنج ریزند فطول که تحلیل شود و اکند با بونه اکلیل الملک برنجاسف بنفشه
 اصل السوسن جمله برابر بنزد و صاف سازند و بر سر ریزند فطول که مسکون را نافع است صغری مرزنجوش تشنج برک انج اکلیل الملک
 با بونه فوئج بری سداب حاشا جمله مساوی بچوشانند و بر سر و فقار صاحب کته تطیل کنند و فطول که نبات سهری را در وی علامت

صفر غالب بر علامات بلغم بود و نقد به تنفسه اصل السوس تحلیل الملکات با بونه کشک جو شبت بچو شاند و سر بخار آن دارند و بر سر
و انجا که علامات بلغم ظاهر بود و ورق الغار و سداب و فو قج و زوفا و صخر و جذبه و سر نیز در اجزاء مطبوخ بفرایند فطول که بخار
روید که بسوی سر متصاعد شده و دیگر علل جار و آرد و منطفی سازد و با سفل فرو نشاند و رغن کل خام که تازه بود و آب سر
و کلاب آتخته بر سر نیز اندا که اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که رغن با بونه تیر قدری آمیزند و بکرم تطیل کنند تا سبب مسام تنجا
و در هم از وی حاصل آید چه عند کثرت البخر و استعمال با او بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلط بخار و مزاج
است نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد بطسه کندش خربق سپید برابر کو فته بخته اندک اندک در بینی و منذ نفوخیکه صداع مزمن
نافع باشد عصا رة قماء الحمار بخور مریم نظرون کو فته بخته در بینی و منذ شو نیز و عصا رة قماء الحمار بهین عمل کند نفوخیکه سحر را
نافع بود و شحم خطل قماء الحمار نو شاد در شو نیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کو فته بخته در بینی و منذ نفوخیکه چشمه
و سبات و لیسن ماضیت جند طلیت زهره کهنک تنها و مرکب آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی و منذ نفوخیکه
مسیب است بطوس تحلیل سده و باغ و دفع مواد بارده میکند بطسه کندش خربق سپید چند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و
نرم بسایند و قدری در بینی و منذ و یا بر مرغ مالیده در بینی کنند با غت طلسم می شود نفو تحمی و دیگر معطس است و جهم فالح
و لقوه و امراض باغی نافع صبر زرد نو شاد و خربق سپید مرزنجوش پوره از منی شیطج هندی مشک البویه در بینی و منذ یا مرغ عبد
الوده اندر بینی نبند نفوخیکه سکه راسود و دهر عطسه آرد و جذبه و سر فلفل کندش سداب جمله برابر کو فته بخته اندر بینی و منذ و همه بر رغن
مارون که در وی فرو ن حکرده باشد چرب نماید نفوخیکه مصلح راسود و دهر عطسه آرد و کندش فلفل عاقر قروچا بخیل پوره زرد
نظرون صبر و اچینی مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کو فته بخته در بینی و منذ و اگر آب مرزنجوش بچکاند نیز و است نفوخیکه
همه بیماری باغی و باغ را که از سردی و تری بود سود و دهر عاقر قرحا سه درم کندش چار درم برک خر بره که سه ماه در مطبخ او بخته باشد
و دوزخ و شدرم صخر فارسی زراوند طویل دم الاغین هر یک یکت و نیم درم کو فته بخته در بینی و منذ اقطبا و بعضی نفو خات
عین که متضن خطوسات است تیر گذشته و در این که امراض مادی و باغی تا بجنب تقیه نشود نفو خات و عطوسات و سوطات که
ب تقیه و باغ اندک بار نیز چه تقیه خاص قبل تقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض جهلک و عاجل بود چون سکه و صرع و در بخار و انجا که
بست که گنجایش نیست و جو که چون در همین مصروع بر نند بهوش آید طلیت جند بید سر در بکچین جملی حکرده و جو
سازند یعنی در حلق چکانند و جو که بهین عمل کند راز یا نه ایسون زیر دکرمانی چو شاند صاف کرده کلقه در آن حکرده و جو راز
و جو که جبهه صرع اطفال افقت صخر خند زیر دکرمانی مساوی کو فته بخته سه جازان در شیر حکرده و در کلوی لخل زیر دکرمانی
کفور واحد واحد و جرات است و خبارت است اندا ویه که در وین مرلض ریزند و تقیه عاقر قرحا و دل و با شند یا قوی
که اعضا رئیس با قوت دهد و سوسا سوسا و دفع نماید و نشا طارد و ولون را صافی کند و ضعف ل غشی راسود و دهر باغ
سرخ بسد که با حجر لاجورد کل ازینی با در و ج نسل الطیب سا فنج هندی بهین سرخ هر یک و مشغال با قوت زرد با قوت کبود با قوت

سید عقیق بینی مرورید ناسفته پوست بیرون پسته با در بخوبیه کل مخوم غشیه شب ز محمول نقره فلولان گنسخ دار چینی رنج عقرب
 بن سید بر یک چار مثقال اعل فیروزه شب بر ششم محرق و نقل نیلوفر صد لیلین کبار فاقه که با خیزد بر اهر یک سه مثقال زرد کیمشقال
 نیم تخم فرخ شکک کاوز بان طباطبائی سفید هر یک یک مثقال سارون آله مقشر پوست بلبله کالی هر یک ده مثقال عصاره زرد شکک
 درم شکک خالص یک مثقال و نیم کاوز کیمشقال آب سیب آب به کلاب سید شکک هر یک یک لیلین آب حماض ترنج بنسبات کیمش
 نبات را در کلاب و عرق نکند زرد و آب سیب و آب به بقوام آرد چون فرو کرد آب حماض ترنج بر آن بریزد و آرد وید کو قه بختیه
 و جواهر خوب صلایه کرده بپزند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی کیمشقال یا قوی که بغایت قوی است و بنابر شدت کیمش
 گویند چته مایه لولیا و امراض سو و اوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مرورید ناسفته تر جان که با فرخ شکک هر یک یک درم صندل
 طباطبائی زرد زرد با در بخوبیه و نقل ساوج عود قماری ابریشم مقصرین نیم تخم ترنج هر یک دو درم کاوز بان درونج عقرب اعل یا قوت عقیق بینی
 ورق طلا و ورق نقره غشیه شب زعفران کاوز هر یک یک درم شکک نیدرم قد سید و عمل صاف هر یک پنجاه درم صندل نازد چنانچه
 رسم است یا قوی معتدل و سوار سو و اوی و شش و دل و خفان را نافع است و در لاقوت و در و نشا طار و مرورید ناسفته
 با در بخوبیه پوست بیرون پسته ترنج صد لیلین گنسخ هر یک سه درم سید بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم که با بیش تر نقل دار چینی
 ساوج هندی هر یک یک درم اعل عود خام هر یک یک مثقال یا قوت زرد غشیه شب ز محمول نقره فلولان گنسخ هر یک یک مثقال بن سید
 گنسخ شکک کل ازمینی طباطبائی هر یک دو درم زرد با و کاوز فیضوری هر یک یک درم کاوز بان آله هر یک یک درم عصاره زرد شکک
 زده درم زعفران و انکی و نیم شراب سیت مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض تخمین آرد وید کو قه بختیه و جواهر صلایه کرده
 و در شراب با بقوام آورده بپزند شربتی کیمشقال یا قوی شش و دل و خفان و اعلی سینا مایه لولیا و سو و اوی را بغایت سودمند است
 و در غشیه شب ز شش و دل و خفان تمام دارد یا قوت رمایی کاوز بان تخم کاسنی شکک خالص کاوز هر یک یک درم مرورید ناسفته کبر با سید
 هر یک یک درم و نیم ابریشم مقصرین سلطان بحر می محرق هر یک یک مثقال و دانی بنجاله طلا و کلس و دوا گنسخ نیم که با فرخ شکک نیم درم
 اسطوخودوس هر یک یک درم نیم سید عود خام حجر ازمینی مغسول لاجورد مغسول براده صطکی سلخه دار چینی زعفران مال فاقه که
 قوه کبابه فاه و فزین جد و اخطای هر یک یک مثقال افیمون دو درم و نیم ترنجین سبل ساوج هندی هر یک ده درم درونج عقرب
 غشیه شب هر یک ده مثقال تخم خیار کلسخ هر یک چار درم کلاب حمد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک
 سنی مثقال عمل صاف بقدر حاجت بطریق محمود و صندل سار زرد شربتی کیمشقال بعد چهل روز استعمال نمایند یا قوی که فرج آرد و دل و ک
 را قوت دهد و خفان و غشی و کرب رافع بخند مرورید ناسفته شندرم سید چار درم یا قوت سید رمایی کل مخوم با در بخوبیه بهمن صندل
 سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق بینی شب ساوج هندی زرد با و درونج رومی هر یک یک مثقال نیم نقل کبر با زرد شکک سنی نیلوفر گنسخ
 تخم کل پست ترنج کاوز بان ربو و چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباطبائی سفید صندل سید کلسخ هر یک
 بخندرم کاوز ریاحی غشیه شب هر یک ده مثقال شکک بنی نیم مثقال شیر آله پوست بلبله کالی کلاب آب انار بن سید

شربت بر هر یک است درم کو فتنی را بگویند و بجز بر نیزند و با شربت ها و کلاب و آب انار بقوام آرند و چون سازند و بعد جلد و زک
 میان چو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی که شقال باب و ووم در او و چشم و کختن چند ضوا بط که بیان آن
 و برین محل ضرورت ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در آخرین باب بیان نماییم بدانند که هر چه در چشم کنند شرط است که بقدر
 بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سجه و رطوبات نشسته و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود و اصله و شکر که اطلاع نبات
 جرات بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و آنرا و و عینیه آنچه واجب التذاتیر است تا که بدر کرده نشود و در
 داخل سازند و بهر بعضی احرار است پس غسل و تسویل و دی مثل قلیما و صدف و حلزون و بسدر و زاجات است و طریق احرار
 معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شاد و نج و تو تیا و ما قشیشا است و سنگ سمره و هر وارید و مانند آن طریق
 خیل است که و از انرم بگویند و آب شیرین بر آن ریزند و و از آب بنیانند و آنچه از و اطایفی شود و در ظرف یک کر که در با قدری آب
 و در آنچه باقیست آب و بکر اندازند و باز بنجسباند بدست و اول و طایفی را و ظرف ثانی بکیرند و همین سان تکرار می کنند تا که ناعم و سیاه
 از طبیعت تمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با جزء طایفه ناعمه میثیه است بگذارند تا اخراذ مذکور در اما
 منسب شوند بعد آب وی پنجیکه و و اگر کت نباید بریزند و و او ناعمه را با شیشک سازند و بخور که از غبار محفوظ باشد پس استعمال
 کنند و سفیداج را آفتد ریشوند که جو صفت در وی نمایند و تو مال نخاس و مس سوخته که مسمی است و سوخته بخت اینها را بشوند و بعد
 بگویند و بنزد غزال با ریگ پست را بشوند و صلا به کنند و تدبیر از زروت است که بشیر خرا یا بشیر دختر بسرشد و بر چوب و در خط فای
 نهاده و بر تنور که بسرد شدن قریب باشد گذارند تا که از زروت خشک شود یا بشیر سرشته و آفتاب نهند از غبار مستور ساخته
 و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را و لقرض بر ندیس بگویند و با و ن کو فتنی که از شدت کوفتن
 نزدیک باشد که بسوزد پس با چره بکیرند که همچون غبار حاصل آید و بهر از چوب جدا سازند و بخت در مارچه نهاده و بالند تا که بوی
 سیاه از وی جدا شود و پسید باند پس قدری آب بر آن چکانند و بگویند که همچون بخ کرد و پس خشک ساخته و با ریگ کوفته بخیکه
 برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت و و ارامی بر و و غبار نیز محفوظ دارند و چون کوفتن خشک ساختن که فای
 غبار در او و چشم منقص شود است و در بخار را بشوند و قدری از ان با سفیداج اکثر بنمایند و شق و سبکینج و مانند آن
 بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در با و ن بالند که تمام حل گردد پس با و یکرا و و به ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر
 شخت شکس پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خر قیه پاک انداخته بمغیثند و آنچه بالا لای بکیرند و بکار برند و افیون را بشکنند
 و بر پارچه سر نهاده بر خاک کبر کرم گذارند تا قطع مس کرم شود پس سرعت بر دارند تا سوخته نشود و قوت او نرم و پس در آب تر کنند
 و در و مان بالند که منحل شود و بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بخیمه قدر معدل استعمال نمایند و بدانند که
 مشک و قوتیست که میرساند قوت و و از بسوی قعر بدن و نافه میکرد و اندر طبقات اکنون در یابند که هرگاه جهت نزول الما و
 آن رسد استصل بود باید که در بعضی بر پشت بکیرد پس و و بکشد و هرگاه جهت اعلاال جهان مستعمل بود بعد استعمال و و اپلک را پوشیده

بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهت مستعمل باشد پلک را بپوشند و برای آیتاوه بکشند و صاحب مزاج حار را کل حار در شب
وقت صبح بکار برند و اگر کل حار بود و مزاج مریض بارد و در چشم حار و زخم کشند و هر دو بار و المزاج باشند و در سطر و در استعمال کنند
و بهترین اوقات جهت آنکا و شایفات ابتدا و پنج است و جهت آنکا و ذرات آخر پنج و اول صیف اکسیرین مریخی است و در
در او چشم که گوشت میرو باز و قرص چشم و مورسرخ را نافست و گویند معناه وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند
و بعضی گویند معناه شافی و نافع و نفاد و بلاغ و شفا است پسیده از زیر بنیت درم اقلیمیا و نقره صنف عربی بر یک چار درم است
نشاسته افیون بر یک درم و درم کوفته بجهت استعمال نمایند و قاعده کلی است که او چشم چنان باریک سازند که همچون خیار شود و
اکسیرین و دیگر که بهین منفعت دارد و شایع مغلول سه درم نشاسته اقلیمیا و نقره افیتون سرشده صفهانی بر یک یکدرم صنف
عربی از زروت بر یک درم سپیده از زیر بنیت درم صلایه کرده بکار برند آنخبر لولو جرب و سبل و شترناق و ضعف با صبر و
سود و هر توتیاء کرانی شسته شیخ محرق مغلول بر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پخدرم صلایه سازند بر عیون و او
که در در دیگر و ز صلاخ آرد و لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین و اکثر شایفا ساخته میدارند شایف بر عیون و مشهور است
جهت تسکین ضربان چشم و زرع ماده اثر تمام دارد و شایف با عیون از زروت بر یک شش درم کثیر که درم عطران و درم افیون
صلایه کرده با آب باران شایف سازند و وقت حاجت پسیده بجهت مرغ حل کنند و بکشند با سلیقون اکسیر تاریکی چشم و ابتدا
آب و معده جرب و سبل و ظفر و شترناق و نافع است و معناه با سلیقون کل و شانی است و گویند بجهاد جالب السعادت است
و گویند نام پادشاهی است که این دو جهت و ساخته شده و با هم همان شهر کشته و بطراط مؤلف است و اعدل است و نیست که مرسوم شود
کف دریا اقلیمیا و نقره بر یک ده درم نمک اندازی ساوج هندی سپیده از زیر غفل و از فضل سبل الطیب سرشده صفهانی بر یک درم
نمک هندی قرقل و والهریک یکدرم صبر مطری عصا ده ما یا مس سوخته بر یک پخدرم ما میلان مریخی نوشاد و ز جوبه بر یک
سه درم طبله زرد چار درم صلایه غبار سازند و بکشند نو عدیکر که جبهه عشاوه و سطریری پلک و بیاض فرمن نافع است و برای سبل
و جرب و معده نیز مفید اقلیمیا و نقره زبد البحر بر یک پختقال مس سوخته بیفت ثقال سپیده از زیر جعد و نمک ترکی فضل سباه و از فضل
هر یک یک پختقال قرقل شش درم بر یک یکدرم کا فور ربع پختقال ساوج هندی چند بیست سبل الطیب سرشده بر یک یکدرم با سلیقون
صغیر متافع وی قریب بمنافع اکسیر است اقلیمیا و نقره پخدرم مس سوخته و ویندرم سفید آب از زیر نمک اندازی نوشاد و جعد
فضل و از فضل هر یک یکدرم کوفته بجهت جها سازند و پرو و آنچه با بقاء چشمی بسایند و مانند ذر و استعمال نمایند چون ابتدا از
کا فور و مبروات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و برادویه حاره ترتیب نکرده غیر طلاق نشا
چنانچه اگر کتب هویدای شود که این قطار با طاقید طلاق کرده اند و آنکه نخستین البف برود کرده سلیا نوس است و فرق و در و دلیل
و ذر و آنست که اجزاء برود با چیز نافع دیگر که مانع باشند می سرشند در اکثر خلاف کل و ذر و که او ویه وی در اکثر کوفته و بحر بخت
استعمال میکنند و آن سرشتن او بجزیری و ایضا در و مخصوص چشم نیست بلکه در جراحات سرشعل میشود و لهذا در باب برهم نیز مذکور

و طریق استعمال آنست که کوفته بجز برنجیته باشد و کل نیمه میل در چشم کشند تا قدر قلیل از او مستعمل شود و چشم و شفاف آنکه او دیده باشد
 سرشته بسیار دارند و وقت حاجت بایعات مناسبه حاکم کرده و چشم کشند با بکشت و شفاف در چشم مستعمل است کما لا یخفى
 برود چشم در حرب و بیاض و معه و سلاق و سئل و ظفره را نافع باشد و توتیاء گرمائی مغسول فیه درم برنجین بلبله زرد در جوبه
 هر یک بچند درم و از طفل تا میران چینی هر یک سه درم نک هندی یک درم کوفته و بجز برنجیته نیست روز در آب غوره پرورند و در سایه
 خشک سازند و باز کوفته و بجز برنجیته در چشم باشند بر و و بقیه حرب چشم را نافع است زهر نغسه کثیر خشک بریان صمغ عربی
 کثیر هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بخیته پنج نوبت در سر که پرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بجز برنجیته استعمال نمایند
 برود و مع استعمال بلبله کابل سوخته سه درم مازونک اندرانی هر یک یک درم کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند سیلان شک
 و تر بودن چشم را سود دهد برود و یارسی قوه باصره بفراید و محافظت چشم کند توتیا بار قشیشا اقلیمه باقره هر یک بچند درم
 سنبل الطیب ساج زعفران هر یک یک درم مرارینا سفته و درم کاخورد و داک خشک و آب کبی کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند
 برود و احرار چشم خشک کند و سوزش باز دارد ساج مغسول و درم مس سوخته بچند درم مرارینا سفته یک مثقال و دو دانک
 نبات یک درم کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند برود و کافوری حرمت و حرارت چشم را مفید است توتیا آب غوره انکور برود
 بچند درم کافوری اطلی کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند برود و لمانی که مسی است برود و لقا شین و حبه تقویت چشم و از آنکه
 بجز برنجیته است انار ترش و شیرین بچند درم و سخم او بکوبند و بقیه در آب صافی بسانند و در یکین ازین آب صد درم غسل مصفی
 بریزند و در دیگر سنگی بر آتش نرم بریزند و غوره بریزند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آب کینه بدارند و قدری در چشم فقط یا کلاب
 الوده برود و یک بایات تقوی بصره و طایفه و مع و قلع بیاض و حبه و جرب مزمن و محلل و ارام است جالینوس
 مالیف دی کرده و بجلاء و کل الزمانین و برود و القاشین مسی است توتیاء گرمائی ساج هندی مس سوخته هر یک بچند درم
 صبر طفل و از طفل ساج مغسول یا مقناطیس مغسول هر یک نصف جزء مائینا ماز و خیمینج از زروت زبد البحر هر یک ربع جزء بکافور
 ساحه نبات اندرین پنج کربت پرورند و از آفتاب گذارند هر مرتبه برود و یک جلاء و مقوی است نشاسته چار درم صمغ عربی دو درم
 بریزند و در آب غوره پرورند و از آفتاب گذارند هر مرتبه برود و یک جلاء و مقوی است نشاسته چار درم صمغ عربی دو درم
 بریزند تا حرارت غرض نشاند زهر بقیه کثیر سوخته صمغ عربی کثیر هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بخیته در سر که پرورند و بچند درم
 بجز برنجیته بدارند و بعد که تاریکی چشم و معه حرب و حبه را نافع است و درین نسخه اگر چه بقیه داخل نیست لیکن چون این نسخه
 بکار آید و چشم را نافع است و درین نسخه اگر چه بقیه داخل نیست لیکن چون این نسخه بکار آید و چشم را نافع است و درین نسخه اگر چه بقیه داخل نیست لیکن چون این نسخه
 شک و مالاخوین بر یک و آنکی کاخورد آنک مینا ساخته بدارند حرم بجای نمک و آء معجه و اوامر یک است که چشم استعمال
 نمایند و چشم قلع بیاض حرب است و اصل از آن پوست بخیته بر است که بار یک بسایند پس اگر با شکو فقط مخرج سازند مسکونی
 چشم صغیر و اگر او دید و مخرج گردانند و مخرجی کرد و بجز حرم کبیر و اگر وقت استعمال غسل نه مضاف باشد و بر آخر غسل حرم

چنانچه سیاه و اس و آلودگی و ابدان قویه کار نبرد و طریق تدبیر قشور بجهت آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از عصاره
 ساخته و چون آب بعضی کمر دستبند سازند و آب هستکی هم شوند و پوست بار یکسکه از اندرون قشور جدا کرده و دو رکند و دیگر آب ریخته
 و وهرن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب کدر شود پس بشویند و بپزد و بهرین بیان تکرار میکنند تا که آب از کندن در آن
 ماند و پوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته کار نبرد حرم کبیر حرم که بیاض قوی را قلع کند قشور بجهت و بر مر و اید عقدی کسر
 خاکستر صدف زبد البحر شیخ ابو الصنف شیخ فلیماضه فلیماضه طلا شایع بسدر ما جناح تسیر بر یک کجور محرق المس ربع جزء شیزق نصف
 کوفته بجز ریخته میل در چشم کشند یا در روز سازند و هر دو نماید حرم محصل که قوت را کبیر است ابو الصنف قشور در بر صیفه لغام صدف محرق شیخ
 خطاف سید بوزره ارمنی جمله هفت دو است صفا سازند و باز هر دو کس و طنک ترکند پس خشک سازند و همیا نموده باز در وقت حاجت
 در عمل رقیق شسته بکشند حب غشای غشی شب کوزی برید و صوف یکدرم عاریقون پوست بلبله کالی هر یک شمدرم صبر چار و انک
 کلسنج دو و انک مقل و انکی سقمونیاه مشوی نیم و انک آب حب سازند این یک شربت است و جویب یک که نیم مفید است چنان
 حب و سبب حب بنفشه و مانند آن بسر نیز نافع بود و در بحث امراض سر گفته شد فلیماضه و اوزان این حب بیک شربت از آن
 اقتضای یافته که نمراد در حق جویب خاصه مهمل باشد همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نری شد
 نیز بر آید باشد و او اشیکه در چشم را بیک لحظه ساکن کند و او سیده کند و روغن کا و هنر یک چار و درم همه را در خمیر کنند و چا
 غلوله سازند و سیالی بر آتش طایم نهند و یک غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا از زمان که سرد شود
 پس غلوله یک که گرم شده باشد یا نیز از چشم نهند و بچین کنند تا در و بر طرف شود و دیگر بجز و دیو و اید که قویه بنفشه یا شیرین
 کوفته جوش دهند و کف از چشم کشند و این هر دو واجب است در دمووی و صفراوی و موضوع است و بلغمی و سوداوی
 و یکی را نافست و واجب آنست که در دمووی سخت خون بکشند بقصد یا خجانت و بطبخ بلبله و یا حیار شیر و کشمش طبع طایم
 نمایند و در صفراوی تلخین کافیت بعد تنقیه کشیده خشک یکدرم یا بچین آن نبات کوفته بجهت وقت خواب بخورند و در که از آن
 باشد دفع می کند و بخار باز میدارد و او اشیکه در چشم را که با پوست و خارش و سحر می بود و آب از چشم روان باشد و در
 آرد و هر چه بر چشم نهند و خشک کرد و سودا از دصندل برک نیم رخ بپوشین و پودا از نک خشک سوخته باب گرم کرد چشم طلا کنند
 و او اشیکه جمیع صنف از مدافع است لوده شش درم پوست بلبله سه درم باب بلبله و پنبه محلول بیان تر کرده بر پشت
 چشم گذارند و بپزند و او اشیکه همه اقسام را مفید است آب لیمو پراهن پس گذارند و باهن پاره و دیگر بسازند و لحظه لحظه
 آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس از بر یک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر آن به خام را در ظرف آهن گویند تا نیک شود
 و از بر چشم بپزند و همین عمل کند چرب است لوه یکدرم پوست نیم برک بالنده که و گرا تیه بچین کلوی صندل سرخ تر پدا منو ته زرد و
 بجز یک پانزده درم نملوب کرده بخورم ازین مجموعه و چار سیر یک بپوشانند چون نیم سیر یا نصف کرده نبوشند و سیر یک و در مد
 مایند و در چشم دفع کنند و او اشیکه در بلغمی نافع است برک نیم نک خشک بچین باب سوخته در چشم کشند و او اشیکه قوه حیرت

اعتدال عین وجهه و روخ و در مانع و تخیم الاثر است در امراض حار و کل سرخ فی اقلع و در مثال مندل سپید و سرخ هر یک پنج مثال
 خض که بر شیا فایتا هر یک پنج مثال کباب سائید و شیا فایتا ز شیا ف و روی پنجه و ذکر یا جبهه و نه مانع است بهترین
 و سبکترین شیا ف و روی است و حدت آن کمتر از حدت شیا بیض باشد کلسخ چار درم و زعفران سپید و از زیر هر یک دو درم و فون
 صغ عربی هر یک یک درم شیا ف و روی که صوبت در چشم را در حال نشاند کلسخ پانزده درم و زعفران هشت درم و فون ده
 درم سبل الطیب و دو درم صغ عربی یک درم باب باران شیا ف سائید و شیا ف و روی که قرصه و سخته و موره و مورسج و توفرسینه
 و جنبه و کینه المده و در کینه را مانع است کلسخ تازه هفتاد درم اقلیمیا و نقره محرق و محلول صغ عربی هر یک بیست و چهار درم و زعفران
 شش درم و فون سهره هر یک سه درم زکار و توبال مس سبل هندی هر یک دو درم و مرصافی چار درم باب باران شیا ف سائید و شیا ف
 مرارات اختار و ابتداء نزول الماء را نافست زهره با شق زهره کلک زهره مشیوط زهره ترکوهی زهره با زهره عقاب
 زهره کبک مجموع خشک کرده و در شحم خنظل سکنج فریون هر یک یک درم باب راز یا نه شیا ف سائید و شیا ف مرارات که خض
 بصرو ابتداء نزول الماء را نافست زهره با شق زهره عقاب زهره خرمن زهره مشیوط زهره رو با خشک کرده مساوی باب راز یا نه
 شیا ف سائید و شیا ف مرارات که تیرا و لین زهره کلک زهره کبک زهره کرک زهره ترکوهی زهره با شق زهره شیرخ
 خرک زهره کبوتر زهره لعل زهره خوک زهره رو با زهره خرکوش زهره آهوزهره ماهی هر یک خشک کرده و دو درم سکنج و فون
 شحم خنظل هر یک یک درم سکنج را باب راز یا نه حل کنند و او ویه کو فیه خیمه بآن بسپارند و شیا ف سائید و شیا ف مرارات که خض
 آب و قروح و غشا و دو رطوبت مفید است و از بیعت نفوذ و رطوبات تأثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده
 درم صغ عربی هشت درم و ادو پندی فلفل سپید هر یک پنج درم سفیده قطعی چار درم شق سکنج روغن لبسان جا و شیر هر یک
 دو درم زهره کھتا را فون هر یک یک درم زهره ماهی مشیوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره با شق و عقاب و کا و خرمن و کرک
 و غراب و باز هر یک یک نیم درم و ابی که روغن لبسان با فیه نشو در روغن اجردیل او کنند و شق بوجهی گفته که ضروری زهره مشیوط
 و کرک است و دیگر زهره یا زواید و باید که باب راز یا نه الکحال نمایند و از مجربین بصریح یافته که زهره حده و لوم و خنظل را
 یک است خوانند و بوم مشهور است شیا ف که فایم مقام مرارات است زهره ترکوهی و ظرف مسین خشک کرده و در شحم خنظل
 نیم درم سکنج و دو درم فریون نو شاد و هر یک یک درم باب سداب یا راز یا نه شیا ف سائید و شیا ف مجرب جهت نزول و در شیا
 سوخته و فلفل اقلیمیا و فیهی و دوس که در محل که اختن من جمع می آید جمله برابر باب با و بان شیا ف سائید و شیا ف سخته
 بر قیثا است که ویرا و کوزه داشته کنند و سراج کل حکمت گرفته و تنو آتش گذارند که خاکستر شود شیا ف حکمت خیالات
 و ابتداء آب را نافست حکمت حرق سفید هر یک ده درم سکنج سه درم و غسل شیا ف سائید و شیا ف که ابتداء آب را مفید است
 خرق پیید یک قبه فلفل بمویه شق یک درم باب تر شیا ف سائید و شیا ف راز یا نه شیا ف رو شانی ابتداء نزول را نافست
 و جرب و نظره و انتشار را مفید است اقلیمیا و نقره اقلیمیا و طلا و وارید با سفید هر یک سه درم کا و مسک هر یک و ابی باب

مغول شست و درم زعفران چار و درم آب قطره با آب باران شیا ف سازند و با سیدی تخم مرغ استعمال کنند و قانون این
 این شاف را کفیه لعین بماء القطره صاحب تخمه ترنجبید و آب باران کرده ظاهر در بعضی نسخه عوض قطره قطره بنظر سید و با قطره باقی
 خاذه و از آن آب باران خواسته بالجملة قطره با چون آب و درم و نیم تخم شل است اگر آب این دو دید بسیر شد قوی خواب بود
 شیا ف سماق کبیر عجمه رطوبات و دمع و حکم و سلاق و حرب و بیاض رقیق و امراض حار و نافع است سماق و ده جزء برکت و در
 ناز و بلیله زد و هر یک دو نیم جزء یعنی ربع سماق مجموع را با ده جندان آب بچوشانند تا برنج آید پس صاف سازند و با زنجبیل شاف
 بماند و این دو دید را بیشتر نکند و است آن بهر شد و شیا ف سازند شیا ف تا سمر نه تو تیا و کرمانی نخاس محرق سفیداب قلعی هر یک
 اقامه نصف جزء کثیر افیون نشاسته هر یک ربع جزء شیا ف سماق صغیر جبهه زرد و حرار شیم و التهاب و حکم و دمع و حرب
 و سبل و ضمور حدقه و ماق و الصاق پاک نافع است و حرب سماق همدان و ده جزء و سفیداب کبیر کثیر نصف جزء کا فور ربع
 دستور کبیر سازند شیا ف سماق که حرب و سوزش و جوف را نافع است سماق شنی مثقال آب باران بهر زد و با لایند و با زنجبیل
 تا غلیظ شود و بگذارند تا سیر کرد پس سفیداب ده درم بآن بسیر شد و بعضی آب سماق را بچوشانند تا غلیظ می شود پس کرد سماق
 بآن سرشته شیا ف می سازند شیا ف صغیر حرب و حکم و کمنه را نافع است بخیل بخورم بلیله زد و صمغ عربی تو تیا و غلیظ
 هر یک ده درم صمغ عربی چار درم زنجبه زعفران هر یک و درم آب و ده شیا ف سازند شیا ف وینا رجون سبل
 بر دوازده روزه به شاد رخ مغول صبر سقوطی شیا ف تا جمل برابر آب باران شیا ف سازند چون رنگش این شاد و مشابه برآید
 وینا رجون میخاند شیا ف وینا رجون نسخه دیگر سوداوی را نافع است سفیداب سازد بر قلیسیا هر یک ده درم افیون
 نشاسته هر یک یک درم کثیر انزروت برکت یک درم و نیم آب باران شیا ف سازند شیا ف وینا رجون نو عدیکر سبل
 و ظفر و حرب را نافع است و حیمه جلاد و اقامیه طلاء سفیداب از بر برکت ده درم کثیر برکت بخورم مروارید و اسفند
 و درم الا حین هر یک چار درم زنجبه سرخ نباتا فاقیا هر یک یک درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم
 آب را زانیه شیا ف سازند شیا ف بر لو مار در دگر و در اصلاح آرد و سرخی بیرو و آسین نشاند و در و ساکن کند اقلیسیا
 مس سوخته هر یک سه درم کثیر اقلیسیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یک درم سید و تخم مرغ شیا ف سازند و نسخه دیگر
 از شیا ف مذکور و تحقیق معنی بر و بود و در حرف باء موجد و کشت شیا ف طر حاطی قون کسه و حرب سلاق و اسر خا و جمن کج
 سبل را نافع بود شاد رخ مغول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنجار فلفطار سوخته هر یک یک درم مس سوخته چار درم افیون زعفران
 هر یک یک درم آب را زانیه شیا ف سازند شیا ف قصیر ظفر و تخم زرد را نافع باشد شاد رخ مغول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته
 هر یک یک درم فلفطار سوخته زنجبه هر یک دو درم آب را زانیه شیا ف سازند شیا ف خلوقی با و با راکنده نه و اس طحه
 نشاند مس سوخته سه درم اقلیسیا و درم کثیر صمغ عربی سبل زعفران هر یک یک درم آب باران شیا ف سازند شیا ف غری و ناصو
 که تبه امراض مذکور و حرب صبر کندر انزروت کله اسمره سیالی و درم الا حین هر یک یک درم زنجار و درم آب بهر شد و فرجه

دومی بر جان با جود دخول سانج بندی غیر زده ورق نقره ماسیران چلی فلفل سپید اقلیمیا و دومی تو بال مس شاد و دگر بنا شد
مقتضای محرق مغشول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم با قوت بس لعل زمر و زبرجد ورق طلا مروارید ناسته و لعل فلفل
عقیق بنی هر یک دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فربگی چار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سمره مسادی سایر اضراء است
صنم عربی یا کثیر سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که مکمل کرد و کل جوهر که در تقویت با صره نظیر ندارد و لعل غیر زده
دارقینشا سفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید بسطیلید زده هر یک سه درم شاد نه حفض شایف مقاسطان بحری اقلیمیا
هر یک یک درم تو بیاطبا شیر و دهنج هر یک مغالی آب غوره پنجم درم انزوت چار درم مهر مرعبیت درم کافور بنجیل هر یک یک درم
کحل ملک یا سحر بار مغلبه است که بر بالی عبارت از آنکه باشد و در کتب پونان منور است که بقدر خواب با و ملهم شد و محلول لطف
و جالی است و جفته و اخراض صغیبه و تمام در نافع است از زرد تیر با شیر لاله نشاسته شکر سپید هر یک پنجم درم مغشوشینج یک درم
کحل سانج از تالیف قدما و تعجب الفحل است در دفع بیاض و غشاده و دمه و حله و سیر فاجع و اکثر امراض چشم و جالی و
صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه میل طلا در چشم کشند از کوری این شوند و سر صغیانی و قشیا و فی هر یک یک درم و غشیا
فضی بسد هر یک دو درم سانج بندی یک درم مروارید زعفران هر یک پنجم درم مشک چار درم کحل که بیاض دارد رستی روز التیه زال
کند هر چند که صاحب طلت مایوس از علاج باشد مغشول از فصای زبد البحر بوره ارمنی سر کین سوسمار شکر سفید مسحقو نیا ماسویه که با
یکرطل آبی که ماسیران و وج هر یک ده درم در جو شانسیده باشد تا ربع رسیده باشد مکرر در آب سائیده پس صاف و خشک نموده
از باقیه میردن کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم میرد و شخیره زانافع بود زبد البحر اقلیمیا و نقره سفید آرزیر
مس سوخته هر یک چهار درم سنبلی مروارید هر یک سه درم صنم عربی کثیر انزوت بجر انصب نشاسته مسحقو یا هر یک یک درم و الکحل
بسرطان بحری محرق مسحقو در دفع بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف با صره و غلط روح و نزول آب و خیالات سفید است
و در جمیع آثار قوت بر اشیاف مرارات است و بحدت و نیست تو تیار کرای مغشول است درم آب مروارید و زنجشک و زنجشک کشند
و بسایند و بنجیل و فلفل و دار فلفل و ماسیران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کو بیده آب را زاننه تر بسایند و خشک کنند
پس تو تیار در تیر که را زجر بریدن کرده استعمال کنند و ترویت و می است که آب زنجشک و زعفران که دارد تا در دهنه نشیند
و صاف بالا آیند کحل که نزول آب زانافع است زهره زنگوبی دو درم تخم خطل بکشتال فرغون نوشادر هر یک نیم تنال سبکیج
نیدرم کو قیحه بیه آب یا آب سداب بر شش و خشک کرده و دیگر با صغیله نماید و در چشم کشند کحل زعفرانی حله جن
و مایه چشم و دمه و سیلان زانافع است زعفران سنبلی هر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل سپید کافور هر یک و انکی نیم
ز شاد و نیدرم نازد سه درم کحل و صغیبه تو تیار مغشول ده درم بسطیلید زده صبر هر یک چار درم فلفل نیدرم دار فلفل یک درم کحل
و سه درم اسود و بسطیلید را در تیر کند و در تنور بر شش بسوزند تا که خمیر سرخ شود و پس فیلد را بر آرد و زرد و سیاه آن حکم زد و اندک زعفران آرد

بار یک ساعته بکار بند کل و معده نو عده یک روزه در میان بند هر یک یک روزه و از غفلت نصف جزه زعفران ثلث جزه کل کل
 که چشمت رو بایندن مژده و انبوه شدن آن بغایت مؤثر است و آنه صراعه سوخته بخورم دغان الکندر چاردم سنبل الطیب سه درم
 حجره لاجورد و حب بلبلان هر یک یک درم با میل برشته بکشند و کلس هر جدا کرده اگر سوزند و بسایند و بکشند بر یک یک عین کل کنند و کذا
 حجره منی و لاجورد کل غریزی از الف با لیس جهت خطا صحت و قلع و معده و امراض که از رید بهر سه نافت و در سایر
 علل عین منافع از منسل منافع با سلیقون کیمبر است اقلیمیه و همی تو بال نخاس تو تیا هندی قرنفل برکت و خشک هر یک درمی
 طبع هندی زرد البحر نو شاد و هر یک یک درم و نیم مشک و انکی کل غریزی نو عده یک که بهر تیر کند و تار یکی چشم برود و معده و
 نافت سر به صفا فی سوخته بخورم اقلیمیه و فقره و طلا شاد و عده سی مغول تو تیا هندی مس سوخته هر یک دو درم و سلیقه
 زرد و شاد و هندی فلفل و زعفران و صبر سقوی حنظل کی زعفران سلطان بحری هر یک یک درم و کیمبریل هر یک یک درم کافور
 نیمه ایک مشک سه حبه و قرنفل دو و ایک کل رو شانی جهت صفت بصرو شکوری نافت و تحقیق این لفظ و شایف
 که شست که یا بعد شستن است و نون بعد الف یا بر عکس مس سوخته شاد و مخمبول هر یک یک درم فلفل و زعفران شحم حنظل زعفران
 هر یک یک درم و نیم زنگار بوره ارمی صبر سقوی هر یک یک درم اقلیمیه دو درم کل و بر و می از تالیف جالینوس جهت قرحه و
 بصرو حبه و غشا و نافت و طاح صحت عین صغیاب قلعی هشت درم اقلیمیه صنی صمغ عربی شاد و اگر نباشد مقطایس
 محرق مغول هر یک چار درم افیون نسا سه نخاس محرق مغول زعفران هر یک یک درم کافور یک قیاط کل بصرا طلی حبه رفع
 بیاض جلیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه صبر محرق مغول دو درم بوره ارمی زرد البحر هر یک یک درم کل که غشا را
 مجرب است و از غفلت فلفل قنبل جمله برابر کل که حول زایل کند و مجرب است سندروس فی اللون بسایند و در خرقه بگردانند
 و قابل سازند و در ظرفی بنهند و روغن کل شرجی اندازند و قنبله زایف و زرد و بالایی و طاسر لطیف نخاسی را و از کون و از انداختن
 در آن آویزد و بعد بهر جانوران دود و راجع کنند و قدری بخور و مشک در آن آمیزند و بکشند کل که از ارشاد و مقولست
 معروف بدواء الکتاب است و حبه خطا صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد و شایف ما پنا بزر الورد و هر
 یک درم سر به صغیابی مراباب باران و دو درم سلیقه زرد و نیم درم آب غوره اکور یک درم کافور و انکی کل با سلیقون درم فلفل
 که شست معجون و ج ابتداء نزول آب را نافع بود و ج حلیت زنجبیل از زایه مساوی بسل سرشته و معجون سازند مطبوخ و قطره
 نزول الماء از چشم باز دارد قطره یون و فیک ترید مضوض هر یک سه درم سباج مضوض مضوض سر سوزنی بیست درم همه را در صند
 و بجا درم آب بچو شاند که سوم حصه با پذیرش شوند مع یک مثقال اراج فیکر هر رفته یک بار بچو از زایه م و در کیفیت حفظ
 قوت چشم بدانند که هر چه مضوض است مشهور عام قوم می شود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه چشم ضرر دارد
 است ملاقات دغان و غبار و راج کرم و سرد و نظرها شتاء صیفه مضیه که صودا و بر نور چشم غالب آید مثل این که بر قنبل
 بنهند و کرسین بجانب چیرگی بنشیند بهمان نظر قایم ماند و یک نرند و کرسین بسیار و دیدن نقوش و قنبل و قنبل و بار یک

که در سبیل اجنت اکثر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و متلاخفتن و طعمه و اشرب روی الجهر و اغذیه گرم و تیز چون گند
و سیر و پیاز بیشتر خوردن و کثرت و طعام بیشتر کردن و جامع کثیر و خند و حجامت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن و ادویه
و زیتون مدرک و شبت و کذا آنکه سحر و تناول مسکرات و همدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد مثل چشم نیندازند بلکه او را بیشتر
حل کرده بچکانند و هرگاه و در تیز چشم اندازند و حاجت بکار باشد باید که بی هم نیندازند بلکه مصابرت کنند تا چشم
از اذیت که اول بتراحت یابد باز نیندازند مابین چشم و راه و ویه کوش در باشد که فاضلترین حواس ظاهری
حاشیه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت لطف که مفت کامله انسانیت موقوف بر و است تا نشوند نیا موزند از
انجا است که که را در اذیت بسیار است پس احتیاط کوش آله سمع است ضرر در باشد و احتیاط آنست که ویر از هوا می گرم و
و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و اذام خارجی و داخلیه محفوظ دارند و چنانکه از وی اجتناب پاک می کنند و احتیاط و
بختگی بکار و روغن بادام تلخ میچکانند و باشند که حفظ صحت عجب است و کذا که تقطیر شایف مایه در بختگی بکار امان میدهد
از نزول نازل بروی و انجا که خوف حدوث بنور بود در کوش شایف مایه بسیار که حکم و بچکانند و هر چه بچکانند و و اعسر
یا گرم و اجابت است که بکرم کرده و بنظر سازند زیرا که بار و بالفعل کوش را ضرر دارد و اگر چه سوره مزاج جارب و و کثرت کلام و سماع
آواز قوی و قرائت جهر و فی و حرکت عینیه و حاکم و تحمیه و متلاخصه صانوم بر متلا و مسکرتوئی و تناول منجرات و مثال آن حاشیه
سمع و جمیع حواس ضرر دارد و در میان ماسویه گفته هر که خواهد که کوش اولی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بپندارد
این در ویش را حوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارد یا کوس بند بسته و از نازد از دخول حیوانات و ملاقات هوا و سرد و گرم
بود و در امراض بادیه تا تحت تنقیه نشود و اندر کوش و واء استعمال کنند و کذا در چشم و هرگاه چشم تسکین و دجاج شده و فیون بطور
سازند باید که در شیر حل شود و بچکانند و با و آن استعمال نمایند هرگاه سبب غلظت و این خوف آنست که فیون در بخن بحد و
و جع شود و بخلاف شیر که بنا بر آنست که جالی و غسال است مانع التصاق فیون می شود و مع ذلک در رخاء و تسکین با فقر از
دین و در و غیر آنست و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر بکنند تا در فریاد و و خا کثیر فیون و در تخیر و تخفیف قویتر است
برگاه و جع شده بود و فیون و خسته بکار برند و جع مایه فیون قدری چند باید بخت و و آنیکه جع گرم کوش با فست شیر
و درم غسل سه درم روغن گل کدرم سبیده و مضه مرغ و و عدد و مجموع با هم مخلوط سازند و بشم باره بدان تر نمایند و بکرم در کوش
نهند و بر آنجا نیکو کنند ساعتی تا گرم بر آن آویزد پس دفعا آنرا برون کنند و و آنیکه اگر در کوش رفته باشد و بخل
و ویکه نایب بر نباده باشد آنرا برون آرد و فوراً چوب بروی یا شبت یا با و آن که مسکرتوئی و ویکه در کوش باشد قدری کث و چوب
بکیرند و بکطرف او بمقدار ثلث و بی که چهار انگشت مضمون میشود و پنبه چید و در روغن زیت یا روغن ویکه بسیار باید و طرفانی
چوب مذکور که در کوش خواهند نهاد و هوا کنند بخیال اندر کوش بهندام و آید و چنان بود تا هوا داخل باشد و اگر طرفی خالی باشد بسیار
مخسوس سازند پس آنطرف که پنبه است پیروزند و هرگاه حرارت و بی اندر کوش مایه فیون محسوس کرد و چوب و دفعا برون کنند تا

بر ضرورت خلا آب منجذب شود و آشنایی این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب سهولت بر آید و هرگاه آب اندک
 بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما باشد فی الدهن و السراج و حاجت بدین نیست که دفعه بکنند
 چوب را یا در شیشه داخل بیاورند لهذا سمرقندی و اکثر اطباء همین طریق شعار نموده اند و بس و واسطیکه در گوش را که بسبب صفرا
 بود بنشانند و منجذب میل حاصل معصفر صندل سرخ هر یک دو درم روغن بنفشه نیم درم روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور
 آمیخته بکنند تا که روغن تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند و واسطیکه در گوش را
 اگر سردی و قری بود و سودا و دوا این و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور
 با عطسه آید و اینها اگر روغن تلخ و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور و روغن بومل و روغن کافور
 بنجمله اندازان روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل دارد و واسطیکه جهت در گوش که سببش تولد باد و برویت بود بر یک لکه تازه بر
 گرم کنند و باندک روغن کا و چرب سازند پس ببالند و بیشترند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر سیر کوفته در بر یک لکه چندان گرم کنند و فشرده بچکانند
 باشد و اینها سیر کین است یا سیر کین غیر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد و واسطیکه در گوش را بزر و منفر سازد و بلبل نبات عروست
 قابل بند آید آنچه بخورد برک وی بکیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند و بپزد و آب پیاز سید نخچه بالعبا
 حله یا سبخل و یا تخم کتان آمیخته بهین عمل دارد و واسطیکه جهت چرک گوش نافست سها که که بعربی تنکار گویند بر میان کرده بسا
 و در گوش اندازند و بالایی آن قطره چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند و بپزد و آب پیاز سید و لوی بدور شود و چرک گوش نطفه انداز
 حاجت و اولیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگرد و اگر بعد بلوغ ماند همین و اکافیت و واسطیکه گرم بکنند و الیوه و منجی صبر در آب
 و آنقدر در گوش اندازند که پر شود و بعد از بانی گوش و از آن کنند تا گرم میگرد و آب صبر سرون آید و بعد از هر خطل تازه در آتش کنند
 چون نخچه شود و منفر و بالند و فشرده در گوش بچکانند گرم میگرد و واسطیکه طنین را از خشکی و داغ باشد دفع کند و منجیل سته درم
 تخم خشخاش سفید درم مغز بادام بخیر درم نشاسته ده درم بشکر سفید بیفت درم شیر کا و آنقدر که اوید و در آن نخچه شود و حریره خسته
 بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته و واسطیکه طرش یعنی کری گوش را نافست نخ تازه خطل بکوبند و شیر آن بچکانند قطره بول
 شتر خیزد و زودتر بدست آورد و واسطیکه ورم سرونی گوش را سودا و بعد فصد و زل و نماندن پنج پنکوت زر چوبه پنج اندازان
 نمک و یو و آب سائیده طلا کنند هرگاه در گوش اند و مانده آن برود و بر نیاید بر سر میل لته بچند و چیزی چسبند و چون کنند
 و سرش بران بالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسبیده بر آید و چیزی با عطس بویانیدن و چون عطسه آید و همان و بینی بند کنند تا قوت
 پسوی گوش افتد و خارج آید و اگر این چیز را کفایت نکند که وی حجامت که سر تنگ باشد بر سر و راج گوش نهند و بتدریج بکنند کما فیغنی
 و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سر نکون سازند و بر بای هما نظر فحبل کنند یعنی بای دوم بر دارند و بر یکجای
 بچسبند تا آب برون آید و اگر کسی از راه عداوت سیاب در گوش اندازد و وقت خواب زود زود بر کفاند که بر می آید و اگر قدری
 بماند و در و دیگر آفات آرد و روغن بنفشه گرم چکانند و دیگرند پیرا خراج که گذشت بعمل آرد و روغن زیت در تحلیل راج بار و غلیظه قطعه

و در سرکه نرم نمایند بچکان و بیشتر پس آن سرکه بچکان تذوق بعضی بر آنند که حل خشت الحید و عمارت آن است که خشت الحید را بچکانند و بر سرکه نشیند
 و خشک نمائند باز بشویند با هفت بار همین سان بشویند و باغذ خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام آید قطور که قرصه را منقبض
 می نماید بعضی بر روغن کل حل کرده بچکانند بعد از تطهیر قرصه با ماء العسل و اینها از زروت و دم الاخوین و بکنند و عصاره و جلیه را التیسف و
 سازند و قلیله بدان الوده بر نهند و تقطیر مردم صبری و مرهم با سلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خشت الحید و قرصه کهنه را منقبض است
 و مرهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که در درکوش که از سردی بود و سود و بد آب سیاب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن
 بادون پازره درم روغن فریون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بچکانند تا روغن بادون قطور و دیگر هر درکوش
 سبز بچکانند باز هر که گو سید بچکانند و صاف سازند و یکدم بچکانند قطور که در در حار را سود و بد روغن کل شش درم روغن بادون
 شیرین بچکانند سرکه و درم باتش نرم پزند تا که سرکه بسوزد پس بیکدم بچکانند و گفته شد که درکوش هر چه بچکانند باید که بیکدم باشد اگر چه
 مرض حار بود قطور و دیگر چه در حار افیون یک درم شیاف بعضی سه درم روغن کل چار درم سرکه کهنه سه درم و بهیج مروج کرده
 درکوش بچکانند قطور که وجع شدید را که از حرارت بود و بشاند که افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده درکوش شی
 بچکانند و سید بهیج بیکدم در تسکین در و عجیب الاثر است قطور که در در حار را منقبض است زهره کا و تازه و وینقال روغن
 خبری زده درم بچکانند تا نرمی زهره برود قطره درکوش بچکانند قطور که طنین و دوی و و قرانافع است کند زعفران
 فریون چندید شتر خرق سپید بر یک سه درم نظرون پوره ارمنی هر یک دو درم نیم کوفته خسته در شراب حل کرده بچکانند قطور
 جبهه طنین و دوی و و قرش حظل یک درم پوره ارمنی نیم درم چندید شتر را و ندید حرج بر یک یک درم و نیم عصاره فستقین قطور
 فریون بر یک و انکی و نیم کوفته بچکانند و سرشته کلو لها سازند و وقت حاجت بر روغن بادون حل کرده و و سطره بچکانند
 قطور که طنین را نافت و نقل نیم درم مسک و انکی آب مرزنجوش بسیارند و بچکانند قطور جبهه طرش خرق سپید یک درم چندید
 نیم درم نظرون و انکی کوفته خسته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب ترب که با عسل چوشیده بود و همین عمل کند و تقطیر روغن بادون
 طرش را که از خلط غلیظ بود و سودا و و سایر مرار است خصوصاً مراره مغر بر روغن بادون آمیخته بدستور قطور که شره را که
 درکوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است افیون قیاطی و شیر حل کنند و بیکدم بچکانند با شرایط مذکور قطور که
 خون انکوش باز و از نار مع پوست و آنچه در دست اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنک مع اقلیمیا و اقا قیا
 نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد و در وقت فراط و خوف غشی قطور که خون را که درکوش بسته باشد بگذارند
 شیره کرنب با سرکه بیکدم بچکانند قطور که گرم بچکانند خواه از خارج درکوش و آمده باشد خواه با بخار پدید آمده شیره برکشتانند
 شیره پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری تمهونیا نیز آمیزند و قیر باشد و شیره ترب تنها و شیره یا ز تنها و صبر آب و مرار
 تنها قیاطی از قطور که وجه درکوش که سببش ملاقات سرما و هوا سرد باشد پنبه در زیت الوده بیکدم نکند و بچکانند
 بیکجه چیر یا گرم همین عمل دارد که در درکوش که سببش ورم خارج از صمغ بود یا رجه یا نذر است شیرین بیکدم الوده بر نهند و اگر در

شدید بود نک کرم کرده بکشد نماید کما وجهه و قروصم و طرش که سبب غلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوی
 بخار مرزنجوش برنجاسف نام صغیر با بونه بخشد و اسفنج یا نمد بدان تر کرده یا این مطبوخ را در مثانه کا و انداخته حوالی گوش
 و پس کردن بکشد کند مرهم مصری خسته حرارت اندرون گوش هر که هفت درم عمل شست درم با هم بچشد تا بقوام آید
 پس دو درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فقیه بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نو غده کز زنگار
 سر که گذر جمله برابر بریزند تا بقوام عمل آید پس موم و روغن گل قه حاجت آفرینند مرهم با سلیقون کبیر خسته قرصه گوش
 موم نیمطل زفت روحی چار و قیه مرده افنج غلک الانباط هر یک دو اوقیه زیت و درطل موم را در روغن زیت بکشد
 و او در بر آن برشند و فقیه بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرصه گوش تا نافت مرده اسفنج زیت هر یک دو جز
 سر که ده جزه با هم آمیخته برهم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش بزنند و غلیظ شود بالجملة بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدرم
 عروق الصباغین با ریگ ساخته بیا میرند و فقیه بر نهند و این هر سه مرهم با کما کار نهند که قرصه گوش که در هر حرکت بود و بهر
 ابض که جراحت گوش را مانع است و شورش غشایند سپید از زیر موم هر یک یکجزه روغن گل یکجزه و ده جزه موم را در روغن
 بکشد آلوده سپیده در باون نهند و از موم که آخته اندک اندک بر سپیده بریزند و همیکویند تا سپیده ترسب شدن بتواند و خوب
 آینه که در پس فقیه بر نهند نطول که اگرانی گوش ترا که پس از منسل بدیده باشد بسبب بخار و در کند با نونه اکلیل الملکات
 هر یک ده درم نام مرزنجوش از خرطریخ پوست بچ را زایانه پوست بچ کرفس هر یک یکدرم دره من آب بکشانند تا آب
 من آید و سر گوش بخار آن دارند و این الکباب که بید نطول لفظیت عام که هم بر کجا بسلطابق می باید و هم بر کجا بچشم
 نطول که در گوش را که سبب سبب سبب ملاقات سر و او بهر باره باشد و در تثبیت رطبه با بونه نطول
 الملکات و ورق خار مرزنجوش نام فیضوم جمله بکشانند و الکباب ناسند و بخار طبع شلغم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان
 و بطلان سمع را که سبب غلط غلیظ خام باشد و در بعد تنقیه و ماغ سدا بصغر فستین با سر که در یکسیر آب بریزند و در
 آفتاب اندازند و قیچی بر سر آفتاب نصب ساخته یکسیر در گوش نهند تا بخار در گوش و در نطول که طنین و ویدی را که سبب
 انقباض غلط بود و در بعد تنقیه و ماغ فوچ فستین مرزنجوش صغیر بکشد و الکباب ناسند نطول که تحلیل مواد را در و
 و قوت عصب که در حوالی گوش و چه در عضاء دیگر بر بخار سفکلی با بونه فستین رومی مرزنجوش بطو خود و سبب
 مشع صغیر حاشا جده خشک ابل فطر سالیون تخم الحنظل حور العسر و کما قیوس و ارغیشان موم صغیر بودیه جمله یا هر چه
 اینها بهر سبب بکشد و حوالی گوش یا بر عصب و آؤف بریزند و چه در ریجی و بلغمی گوش الکباب بر بخار این نیز نمایند
 باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد و او هم شک در عاف بند کند اگر سبب و غلبه حرارت
 در حوالی آفتاب باشد و صندل سبب بچشی موثر است با پره باشد هر یک یکدرم جو شانه و یا تر کرده و عاف بخوده بنوشند
 و دیگر قبله کل موهن را در خام برابر سوده با سبب حوط کنند از هر قسم که باشد بند کنند و دیگر یکجزه آب سائید و بر قلابی طلا کنند

و مگر آنکه در دم و در سوراخ نریزند چون از بزم گرم و آب پاشیده و شکر سپیده در دم و آخته نباشند و آمده مذکور بر تارک گذاردند
و بداند که مراد از سیریت چهار توله است و وائیکه رعا ف را که پیش طر قیدن رگ باشد سود و بد پوست بد پوست
درخت کنی مشکک مسادی سود و سوط کنند و دیگر رگ چینه تر پهل و رغن چترک مسادی سود و بر جبهه طلا و حایسات رعا ف
در سوط وضاد و فقیله و نفوع بهین باب سیریا بد فایم رعا ف را که در تنها و بعد بحران افتد تا فکس بود و جلش نهند و چون
طاری شود بایست و بستن هر دو باز و در آن و خصیتین و کرفن سیرینی حکم حبس میکنند و اگر رعا ف از سوراخ چپ بود
زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست که و با شاخ حجامت نهند و بکین بی آنکه کلک نند یعنی خون بکین تا جذب
ماتوقه حاصل آید و وائیکه که خشم را سود و ده و و می آنست که منفذ نفس تنگ شود و اگر کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شا
او را که بکنند با رگ چوب ناز طشی ناسکست همه برابر و رغن تلخ بوزن مجموع جوش داده و در رغن صاف کرده و در بینی چکانند
و دیگر کلاه بخی با بول خرسا نید و هر آنکه چکانند و دیگر بول شتر بر روز چکانند و دیگر بول بز را زاده سوط کنند و این و و
بجز ندر زیمه سپید کشند و این نمک سنگ با نسج میسبیل چرک یکدم از بزم تشری اجود کلام با و بکین بال سل هر یک
در مفر کشته شد درم کوفه نیمه هر روز درم بخورد و وائیکه جبهه بند شدن بینی در کام بخایند و بستن رگ که چیده شتر باب
تالیسیر باب است دیده سپید هر یک یکدم تخم بزم وانه الایچی خروهر یک یکدم کنگ فندسیا که سه بیت و چار دهم محجوبان
و نیم دهم که ده ماشه و نیم می شود هر روز بخورد صبح یا وقت خواب و وائیکه بد بولی بینی دو کند جوز با و از چینی بسا سه و نقل
یکدم کوفه نیمه باشد بخورد و شاش شتر هر روز سوط کند و وائیکه جراحت بینی دفع کند پوست و زخم سرس سباه بخشد
و بان آب جراح را بنویسد ریش تر و نیم آید و دیگر آب رگ چینه و آب بلبله و آب لاله و قدیمی رگ ترمیتی سود و در بینی با
ریش تر صحت با بد و وائیکه ناسور بینی را سود و ده و آن کوشتن نزدی نبود که در بینی هم رسد رگ ناسور استخار کجا کرده باشد
آئین زد و فقیله ساخته بدان الوده و سوراخ بینی بهند و اکوشن و شیری بر نیزند سوط حکم رعا ف را حبس کنند کا فخر خسته
پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا ماز و در سر که سوخته پوست مار ترش کنند در صدق سوخته شاد و پنج مغول کچر و کا فور ربع
جزء کوفه نیمه باب با و در و ج در بینی چکانند و عصاره گراث و عصاره تلخ تنها تنها با مر کب تبیط کردن بهین عمل دارد که سوط
عصاره سر کلین خمر مجرب است و که آب سرد بر سر که مخموج کرده استنشق نمودن و آب سرد بر روز و سر بخان ج طرف بستن سوط
که تن را بچه انف زایل کند و مجربست بول خرب چکانند فانه لا یخلف البته و استنشق خمر یکانی بدستور سعو میکه لطلان ششم زایل
کند شو نیز زهره کلک تخم خنظل خرب سپید جمله برابر جو بسا زده عدس نهند و یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و چکانند و اگر ازین
سوط در و بجان نماید و رغن کل تبیط کنند و آب کرم بر سر نیزند و باید که مرغن وقت تبیط این و واد برین بر آب نماید و بر شست
بکشد و سرنگون دارد و سوط با استنشق بالا کشد تا فغل و اما حقه سرایت کند و پارچه باب کرم تر کرده بر سر بایست
و این منابله در جمله سوطها و حاد مر عیدارند و تقطیر آب چند روز انف متعده است سوط حکم تا فست مر کبی را که بوی جسد

مره بعد مره پس فلبه بسیدی بقیه تر کرده و در آهک سحق کرده و در اندر بینی و در اندر ناله که مزاج بینی اربط از آن و پس
ازین است پس چنانکه او نیه کوشن میل خشکی باید واد و چشم میل تری او و بینی باید که معتدل بینجا بود با جیسم در او و
لب و و اینکه میاض لب را نافست روغن نارودین و خیری و یاسمین و خلوق غفران در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از
و بر سیه و امثال آن بر نیزند و و اینکه تشق و قشر و جفاف لب را نافع است قیر و طی و دیگر از این و شحم مالند بر لب ناف
و مقدر بر روغن بنفشه جرب دارند و این مزجم جرب است اخیداج باز و نشاسته کثیرا بار یک ساخته و در سیه مالین سرشته
بر لب نهند و هر چه بر لب گذارند غقب و باید پوست اندرونی تخم مرغ بر آن چسباند تا از هوا مصون دارد و از هر چه صفر انگیز
بر نیزند و و اینکه بوسیر لب را مفید است حدس با بونه اکلیل خضی اندر آب پیزند و بکوبند و پنج بقیه و سیه مالین مخروج سازند
و بر نیزند و و اینکه فصد قفقال و چهار رنگ و تشریب طبع اقیتمون اگر رنگ بوسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط دارند یا از لو چسباند
شرط است که مالند تا خون بند شود و اگر بوسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افکندن بر نیزند و بعد تنقیه عام ضما و مطور بر
و این مزجم مفید است مرد اسخ اخیداج زعفران باز یک ساخته با روغن بادام و شمع که خسته بسرشد و بر نهند و و اینکه آس
گرم لب را نافع است حفض با بونه آرد و کلاب غلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیر و طی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و با بکرم مکرر بشویند و دیگر که آس بلغمی را نفع دهد شربت با بونه اکلیل و مانند آن طاکند
و دیگر که آس و دایوی را سود دارد و هر چه در سلطان ستمل است بکار برند و تغلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند و و اینکه
بوسیر لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفیر هر چه در ورم کرم کثرت بکار برند و و اینکه قرح لب را نفع دارد و مزجم اخیداج
بر نهند و و اینکه قیر و طی از ماز و و مرد اسنک و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند و اکال لب را هر چه در کله و چین کشت
نفع دارد و و اینکه اختلاج لب را نافع است اگر مشارکت فم معده بود و مقدسه فی باشد با غشیان و فواق بود و اگر مشارکت
عصب و یا غی بود و مقدسه لغوه و صرع بود و بافت و ماغ باشد و درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض هر هر چه در باب
اختلاج مطلق کثرت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود و مفتحات بالند و جوز بود و روغن با بونه سائیده و سر لایق است
و اگر بسبب خون بود که در رگها بار یک لب مثلا آرد و مستحیل بر باج شود بعد فصد قفقال و چهار رنگ و جته تغلیج مسام حلمات
ضما کنند و تغلیل غذا نمایند و بر سوه مزاج را باد و ویه مضاده و و انانید با ششم در او و ویه و دندان و لثه و خشت
بد بصر خط آن بیان کنیم طالب صحت است از او واجب است که شست چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از نواتر فساد و روعه و طعام
بود و سرعت قبول و مر فساد را چون شیر و ماهی محلی و صفا و خواه سوه تدبیر تناول غذا و ورم آنکه الحاح برقی نمکند خصوص که ماز
مستحبه جامض بود و سیه ورم آنکه از مضغ خیزی حلق خصوص که شیرین بود چون ناخلف یعنی حلوا سوهین و چون انجیر خشک
اجتناب کند چهارم آنکه خیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند نمکند از وی بر نیزند پنجم آنکه هر چه سده یا البرد بود
و در و در خانه بر چهار رنگ و آنچه سده یا حرارت است مضرا ندخانه بر بار و ششم آنکه دانه دندان را بکند و در و بر هر چه با این

دندان با نه بجلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را و دندان را آسبب نرسد پیغمم آنکه بعضی چیزها که بالی صبت و دندان را ضرر دارد چون کرات احمر از آن واجب داند و بداند که کرات یعنی کندن ما مضرترین اشیا است بدان و لثه هشتم آنکه مسواک ملازم باد و استعمال دی و فی مریعیدار و دستقصار نکند که شدت امر را و بر دندان آب دندان می برد و در وقت آب او همیایی سازد و وی را حبه قبولی از لؤل و بنجر و صاعقه و باید که مسواک از چوب ارک و یا از چوبها و معروفة و دیگر باشد تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بجز در سیدن دندان و دندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک با عتدال جلایمید هسان و وقت میداد و عمود را در جهت خط صحت دندان است که وقت خواب روغن گل بران همی مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضغه کنند بنسرب کدوی اصل بترج مطبوخ بود فانه غایت مانع لایصید صاحبه و حج الانسان و کد لک نمک طبرزد مسحق که مخلوط با آب بود دندان مالیدن مجلی و منقعی و مشد و لثه هست و د لک بنرس بدستور که لک طح عین سوخته بود یا نه مالیدن و المحرق صوب است که از وی بنا و ق سازند و در خرقة گرفته بدندان مالند و چون دندان کرم شوند از د لک او و به مسطوره باید که بعمل مالند یا بشکر سپر روغن گل مالند و هرگاه دندان عرضه باشد مر نازل را باید که طبع چیزها و فایضه در دهن گیرند اما مساکا طویل و ایضا شایبانی و طح هر سوخته و باریک سائید و بر دندان در و سازند و انصباب ماده از وی باز دارد و تریاق الانسان و و است مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند و دندان را که سلب وی سردی باشد و و بد چند بسر حلیت مر فلفل زرا و ند مدحرج زنجبیل مسحق فلفل بزرالج مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شوند و بنه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و و آئیکه در دسر و دندان را فلفل عاقر قرحا میوینج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شده مالند و اگر میل آسانی کرم کرده چند کرب بر دندان نهند و و شد بد نشانند و و آئیکه حبه در دندان که سلب او حرارت باشد دفع دارد و فین نید لک در روغن گل حل کنند و قدری پیچیدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بکنند و در روغن گل حل کنند و پیچیدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر برنج دندان شرط نند یا ک چنانند و و دفع دهد و و آئیکه در دندان سوخا دارد را ناخت فلفل عاقر قرحا بار و مساوی بکیرند و و ویه باریک ساخته بار و بسر شدند و در سوخا دندان نهند و دیگر که لثه را حاکم کند و گوشت رفته بر و یا دندان را و ند مدحرج کند و دم الاخون کر سنج مساوی کو فته بنجیه به سکنجیر عضلی سرشته استعمال نمایند و و آئیکه در دندان ساکن کند عاقر قرحا میوینج هر یک در دم تخم فروید و آب کشینر تازه ببت متقال شیر کا و و متقال چوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و و آئیکه قلع هسان کند شب بانی مر بر و برابر بکیرند و بکوبند و بر دندان نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زبانی بران صبر کنند تا دندان از بیج بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که خیسانند چهل روز بعد و بسیارند و حوالی دندان بیشتر فرو برند و و سه جاپس این و و انجا بر نهند و و بر کند و ایضا و وی سر که کشته چند روز ملا کنند پس دندان را بکشد به سهولت بر آید ایضا ضعیف بری در زیت بنرسد که هر شود و و عند حاجت حوالی سن شرط نند و زیت مذکور چند کربت مالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان متاکل باشد تخم ماز یون و شیر شرم کو فته بنجیه بقطران سرشته

فلفل عاقر قرحا میوینج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شوند و بنه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و و آئیکه در دسر و دندان را فلفل عاقر قرحا میوینج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شده مالند و اگر میل آسانی کرم کرده چند کرب بر دندان نهند و و شد بد نشانند و و آئیکه حبه در دندان که سلب او حرارت باشد دفع دارد و فین نید لک در روغن گل حل کنند و قدری پیچیدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بکنند و در روغن گل حل کنند و پیچیدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر برنج دندان شرط نند یا ک چنانند و و دفع دهد و و آئیکه در دندان سوخا دارد را ناخت فلفل عاقر قرحا بار و مساوی بکیرند و و ویه باریک ساخته بار و بسر شدند و در سوخا دندان نهند و دیگر که لثه را حاکم کند و گوشت رفته بر و یا دندان را و ند مدحرج کند و دم الاخون کر سنج مساوی کو فته بنجیه به سکنجیر عضلی سرشته استعمال نمایند و و آئیکه در دندان ساکن کند عاقر قرحا میوینج هر یک در دم تخم فروید و آب کشینر تازه ببت متقال شیر کا و و متقال چوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و و آئیکه قلع هسان کند شب بانی مر بر و برابر بکیرند و بکوبند و بر دندان نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زبانی بران صبر کنند تا دندان از بیج بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که خیسانند چهل روز بعد و بسیارند و حوالی دندان بیشتر فرو برند و و سه جاپس این و و انجا بر نهند و و بر کند و ایضا و وی سر که کشته چند روز ملا کنند پس دندان را بکشد به سهولت بر آید ایضا ضعیف بری در زیت بنرسد که هر شود و و عند حاجت حوالی سن شرط نند و زیت مذکور چند کربت مالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان متاکل باشد تخم ماز یون و شیر شرم کو فته بنجیه بقطران سرشته

در سوراخها پر کنند شفت ساز و فایم در دندان اگر تری و سردی باشد و باغ را بمسح و معنی و بعد به تبسیط شیر یا گلاب
کنند بعد از آن شب زرد چوبه عاقر قرحا انکرو همه برابر باشند آنچه هر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زرد دندان گیرند و دیگر بر کشتن
نمک سنگ بزرگ چوب کرده در جامه بندند و زرد دندان گیرند و دیگر چوب آله که نرم باشد و نازک در آتش طایم کنند تا گرم شود
پس برون آورده زرد دندان گیرند و بخایند هرگاه در دندان از زردی خون بود و رنگ قبالی بکشایند یا چهار رنگ و بکلاب و سرکه
و کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و وائیکه جنبش دندان که سبب گرمی و عفونت بود و سود و دهرنگ کل جای بزرگ بود
چونشاید مضغه کنند و اگر شب یامنی و کف در یابغزایند بهتر است و اگر سبب حرکت رطوبه بود و صندل و فلفل باز و پیلید زرد و باریک
ساخته در پنج دندان مالند و وائیکه کشیدن دندان نافست اگر سبب و تناول ترشی بود و مفرمان گرم و یارده و تخم مرغ که زرد
آتش بخیه باشند بر دندان نهند و دندان بگیرند و ایضا موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع است و بقیه معده نمایند و
دندان بر وزن کل وای چرب دارند و وائیکه گرم دندان را نافت و آغاز که هنوز گرم پنج دندان را بسیار صابغ نموده باشد بسیار
پنج و برک و شاخ و کل بار گلابی تازه و آنرا کوته شیر بگیرند و آن غرغره کنند و مضغه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر سار
سنون سورنجان ضعف انسان را نافع باشد سورنجان قرنفل حد که نازج پوست پیلید زرد و صندل پسید کل سرخ مساوی
کوته بخیه سنون سازند سنون که قاصص انسان است شاخ کوزن سوخته کرمانج سعد سنبل هر یک چهار درم گشاد زرد را نیم یک درم
کوته بخیه سنون سازند سنون که نافع است جهت درد دندان که سبب آن درم لته بود و تخم خرفه کشتن خشک سماق عدس مقشر صندل
پسید عاقر قرحا کافور مساوی کوته بخیه بر لته و دندان فشانند بعد از آنکه کلاب و سرکه را یک ساعت در وین بکا پادشته باشند
سنون که دندان متحرک را محکم کند کلنا را لته شب یامنی افاقا مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که پنج دندان سخت کنند
و خون باز و در شاخ کوزن سوخته گشاد زرد را نیم سوخته پوست پیلید زرد و کلسر هر یک دو درم کلنا یک درم کوته بخیه بر لته و دندان
افشانند سنون که بوی و هر خش کند و خون رفت باز و در و دندان را محکم کند پیلید لته مقشر کلسر افاقا شب یامنی قرنفل
طباشر عاقر قرحا مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که لته دامیه را نافع است شب یامنی سوخته یک درم نمک بریان و دو درم
سماق سه درم کوته بخیه سنون سازند سنون الملوک درد دندان نافع باشد و بوی وین خوش کند مجر السرو و اهل عاقر قرحا
مساوی کوته بخیه استعمال نمایند سنون که ماصورین و دندان را بصلاح آورد و پنج سوسن عاقر قرحا هر یک یک درم شب یامنی کلنا
مازو سماق هر یک دو درم کوته بخیه سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بیرون و بوی ومان خوش کند کرمانج بخیل
زبد الحجر و رطل فلفل قاقه هر یک دو درم نمک بریان و دو درم جو سوخته هفت درم کوته بخیه سنون سازند سنون که درم لته و
راس و دار و کات هندی قط شیرین تو تیار بریان بخیل مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که جهت درد دندان که سبب
آن رطوبت بود و سود و پد فلفل و پنیرم پوره ارمی یک درم عاقر قرحا بخیل میو پنج هر یک یک درم کوته بخیه سنون سازند سنون
که سیلان خون ازین دندان باز و در و کات هندی فلفل کلنا کلسر دم الاخوین سماق مساوی کوته بخیه بپاشند و صباح بکلاب و آب

مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم
 باز و یک درم بود سوخته دوه درم یک لعل سرشته و سوخته هفت درم کوفه خجسته استعمال نمایند سنون که دندان را اسپید کند و بوی
 دهن خوش کند زده لجر کربان هر یک و درم عود سوخته جو سوخته سفالینی که راج کلزار عاقر قرقا فلفل سانج بندی یکس
 سد ساق هر یک پنج درم زراوند طول یک حب الاس هر یک سه درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که جوش انگشته که برین
 دندان و در دهن پیدا کرده بتاول او و بکعبه و این دو استعمال نمایند بصلح آرد زراوند حجج برک مورد کند رسد کلزار پنج
 سوین دم الاوین مازو مساوی کوفه خجسته کار مرند سنون که لته را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و فلفل را سفید آید شیا فلفل
 طباشیر لسان الحمل تخم کل پوست بلیله زرد کلزار برک زیتون که راج شب بانی مساوی کوفه خجسته استعمال کنند سنون که آنگه و بوی
 چ دندان را سودار و در خون رفتن باز دارد و نوشا درم و درم سماق هر یک دو درم کوفه خجسته کار
 سوریتجان که دندان متحرک را محکم کند مرتباً شب بانی نشاسته گلشن سماق پوست انار رش استخوان بلیله یک کلزار مازو
 که راج مساوی کوفه خجسته بر دندان مالند سوریتجان و دیگر که آنگه لته و دهن را نافت پوست انار ترش و شیرین هر یک یک
 درم یک بندی نوشا درم هر یک پنج درم مازو کلزار شب بانی کاغذ سوخته عاقر قرقا هر یک دوه درم سماق باز دوه درم کوفه
 خجسته هر یک که بپوشند و کلوا لهما سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند سوریتجان که سر
 و درم لته را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند پوست انار ترش و درم کلزار زرد بسماق شب بانی مازو هر یک یک درم کوفه خجسته
 استعمال نمایند سوریتجان لفظیو نانیست و بعضی سنون اسماء و سیلاقه که درم لته و دستر خا و دندان نافع است طرانت خرا
 شب پوست انار ترش سماق حله بر آب ریخته و آب آن منصف کنند سیلاقه که همین عمل کند برک سر و جود و کلزار مازو که مازو
 برابر دندان برک و منصف کنند مضمضه که علاج و جوشیدن زبان و زبان و برین دندان و خون آمدن ازین دندان نافع است برک
 زیتون برک خاص و سماق آب خرفه بنفشه و آب بنفشه تر و عصا و راعی هر یک قدری تمویج کرده یک فیله کافور اضافه نمود و استعمال
 کنند مضمضه که در دندان و حرکت آنرا نفع دارد و آب اسنج کبرنج کاکج جوز سر و گلشن براده و دندان قبل شب بانی برابر یک درم
 سرکه خجسته مضمضه کنند لصوص که لته و دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد و کلزار طباشیر گلشن که راج بالیو به بار یک ساخته
 برشته انشاید بسیار باشد که گوشت بین دندان دراز شود و دندان متحرک و در روی جمع همی شود و درم بر روی دندان و درم
 حسن دندان است که لته را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید و دندان را بیدار نماید و دندان را بیدار نماید و دندان را بیدار نماید
 و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید
 و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید و هرگاه که دندان را بیدار نماید

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

فم
 سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست بلیله زرد و در فم چار و درم سماست درم سانج بندی دو درم باز
 سوخته بنت درم کوفه خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم

روغن مسکه و پسته با و مغز ساق کاه و مغز سران و مغز خرگوش بچته برکت مالند و شیر سگ تالیدن بحرب است هرگاه آینه روئیدن
 دندان در دوزخ شود و عصاره غلب الثعلب و روغن گل هم آخته بر زنند و نیکو کم کنند و نکشت بدان حرب نمایند با شکی برکت مالند
 و چون دندان برور کند سرگردن و بنا گوش و فکش بوم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیکو کم در گوش چکانند بهتر باشد و نظرا
 از موضع باز دارند تا ماده دندان تجلیل نرود و غسل بر دندان بالند با آب میثم در او و پسته و دمان و زبان و حلق و منی حلق در آب
 خنای بیاید و و اینکه قلاع حمر را سود دارد و تخم کل با برکت و و طباشیر و نشاء و عدس مقشر و تخم خرمنه و کشنیر خشک و سماق و حنا
 و عاقر قرحا جملہ برابر کا فوراندکی کوفته بخیمه و همچنین شکر آخته در دهن بارند و بالند و بعد وی سرکه دکلاب در دهن گیرند و زبانی متعده
 داشته بیندازند و عسل و روغن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در قلاع حمر اول خون بر آرد و بعد یا حجامت یا علق و و اینکه قلاع این
 را نافست نمک و عسل آمیزند و بدین مالند و بعد سکچین یا آب گامه در دهن گیرند و ایضا بطنج عاقر قرحا و میونج متعوض کنند و اگر
 ما میران و پیلله و عاقر قرحا در سرکه بچونانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بچسب صبر و مانند آن
 تنقیه واجب است و و اینکه قلاع سودا سود و در دمان ابتدا بهر نفع و تلین مغز ساق کاه و طلا نمایند و بهر تحفیف برکت حنا نمایند و بعد
 بمرکه که ماز و پوست انار و کلنار و سماق و کشنیر در وی بچونانده باشند و مضمضه فرمایند و اولی آنکه خشک بطبخ آفتیمون استغفر
 سودا نمود و شود و اگر سماق و کلنار و کشنیر و کلنار و کس و خرنوب با آب پیزند و مضمض کنند و برکت زیتون و برکت فوئج و افاقیا
 هر یک از ده ورم شب یانی دو درم و زعفران نیم درم کوفته بخیمه در دهن اندازند قلاع سودا سود و دهد و و اینکه آله دهن و لثه و ایمیه
 را نافع است زرنیج سرخ و زرد و اکامک و ماز و هر یک ده درم زرنکار قلعطار هر یک پنج درم افاقیا شب یانی کلنار هر یک سه درم
 در سرکه بسایند و در آفتاب تا یک هفته پست قراض بسته بارند با احتیاط و وقت حاجت دانکی از آن بچیرند و بسایند و بر لثه و دهن بنیکند
 بالند و ساعتی بگذارد پس روغن گل در دهن گیرند و زبانی بارند فانه عجیب این قراض که سسی با قراض زرنیج اند در فرجه امعائیر
 احتقان بدین می کنند و آله دیگر اعضا را نیز بحرب است و و اینکه با آله ساعیه را نافع است شب یانی بچیر قلعطار نمک سوخته
 نوشادر هر یک نصف خمر ماز و مدبر کاغه مصری سوخته آگشتند و یعنی آب نا دیده هر یک بچیر و نیم زعفران کذر برکت حمر یک
 نصف خمر و ربع خمر کوفته بخیمه قراض سازند و در سرکه حل کرده مضمض کنند و در دهن بارند تا که اخرا و متعوضه آله و در شود و فلا فو
 در یک کار نیز بحرب است افاقیا زرنیج سرخ هر یک ده درم مرچا درم اکامک زنده هشت درم شب یانی نشتر درم قرص ساخته بارند
 و قدری بر آله افشانند و در آله تنقیه کبر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیکر خلاط افرون نرم مطلوب است
 و و اینکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد و در چوبیج سوسن بلیله برکت چنیه کوفته بخیمه باشند سرشته بالند و دیگر که همین عمل کند
 الا بچی کلان با دیان نبات سادی کوفته بخیمه اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کدک پنج سوسن مع نبات ^{صلح}
 در دهن انداختن و بدست و صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر که دکان را می افتد و بدیروی تنقیه روضه ^{صلح}
 شیر است و اگر ریتان کوسیند در دمان کدک کرده و بدوشند نفع دهد و دیگر که جمیع اتمام قلاع و شور و دهن را نفع دارد و رسو یعنی

نفوق زرد آلود نشیدن و پست جو با سکر آخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها اطرافیل صغیر و اطرافیل کثیر تناول نمودن
 و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشت نشود و فوکه میزد و چون خیار و ششمالو و آلو و ترتر با فست و این که گفته شد در صورتی
 که ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود و ماهی شور بخوراند و بعد از بطبخ ترب لوبیا
 و شبت قی فرمایند و ایضا با یارجات مستهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نفیق صبر با شراب سنبلین بر ستور و سی
 از تنقیه بخیل مر با و اطرافیل صغیر و کلقد عسل و سکخین عسل مداومت فرمایند و بکباب و قلبه بر مضالح و آنچه ذی نفس باشد
 اغذ کنند سیوم آنکه ماده غفنه در شش باشد و در بخار حب ماده تنقیه شش باید کرد پس تقویت وی نمایند چهارم آنکه
 از دماغ آید و بدبیرش مجلس نزل است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد
 ص فلفل قرنفل و لبلبان عاقر قرحا هر یک یک درم کل سرخ صندل سپید بلبله هر یک دو درم طباشیر مشک کاغذ هر یک وانگی
 کوفه بخته آب بی و کلاب جهاسازند و یک که بخر معده را نفع دارد و مصطکی کبابه ناکر موته جو زرد و عود و قرنفل بهاسه جمله برابر
 کوفه بخته با قدری شکر آخته آب جهاسازند و خشک کنند و در دیان بکچیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر
 نفع کثیر دارد و یک که بخر دهن را نافع است الا بخی ناکر موته مهملی باله قطا جمله برابر سوده جهاساخته دارند و دایم در دهن دارند
 و اگر از گل و برکت جانی که کل مشهور است و از قطا و بچ و مروه جمله برابر سوده جهاساخته دارند و دایم در دهن دارند
 را بر دهن را بر بند بار یک و در زیت بچوشند و قرنفل با ریخت ساخته بران باشند و بخورند بعد آنرا و یک که شش تر و خشک بسیار
 بنمایند و قدری از آب و بلع نیز نمایند و یک با قلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند و یک سداب بنمایند و بخورند و یک زرد
 بنمایند و قدری از آن بلع نمایند و یک اطراف علق بنمایند و شراب بجان بنوشند اندکی و یک قنطاریق با پودینه بنمایند
 و عقیق و قدری سرکه بنوشند و و اینکه بوی شراب قطع کند سعد مغنغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند و نیز باشد و یک
 سداب کبابه زرد بنمایند و کوفه بخته بردندان و دهن مالند و یک سرخه مخمل فصل مخمل بخورند و بعد از قدری سرکه بخر نمایند
 و شش بنمایند و و اینکه بوی سیر و پیاز و کندا و شراب را از دیان سیر و پوست برنج فرخ خشک بخیل کبابه بهاسه
 هر یک پنج درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر شمس نیم مثقال صندل بکباب سوخته درم صمغ عربی و انگی بکلاب بسیار
 و یک که بهین عمل کند کبابه بخره و قرنفل طباشیر هر یک ده درم مشک و انگی عنبر نیم درم عود یک درم کوفه بخته بکلابی که صمغ عربی
 در آن منقوع باشد حب سازند و و اینکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب شش افتد اگر بسبب حرارت معده بود و کانی
 با قدری نمک نیمکوب بخورند و یک سیر و دات یا بسه استعمال نمایند و بطنج سماق و عدس کلخ و اطراف اس و توت و کلنا
 مضغه فرمایند و اگر کفایت نگیرد فصد با سلیق کنند و خاصه این قسم است که در غلو معده و عند تغلیل غذا زیاد میشود و اگر
 بسبب اجتماع بلغم بود و در معده قی فرمایند و با طریفات و جوارشات گرم چون کمونی و فو تنجی بلع نمایند و سلیق کنند با فو
 خردل بخورند و در نهار مری بخر کنند و کندر و مصطکی بنمایند و و اینکه سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دارد با قنطاریق

و آب غلبه آب حل نمایند و قدری سرکه بر آن بچکانند و مضغه کنند و وائیکه ورم و مسوی زبان را نافت و ابتدا بصافه کاهند و آب غلبه غرغره کنند و خره بدین عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا آب کالنج و آب کرنسج لعاب تخم گمان تفرغ نمایند و در انتها بطبخ یا بونه و اکلیل و بنفشه و لبخیا رشنبر و انجا که ماده خون کثیر باشد بخت رک زنند و بمطبوخات لغو عات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر غظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و تشرب بلیات نتواند شد حقه لبه بکار برند و وائیکه ورم بغنی را نافع است با یارده فقیر غرغره نمایند و غسل تنها با صابون و آب سرشته بر زبان مالند و باطن معجون مشرو و بطوس و سیلنا و سحرینا در زبان داک کنند و باید که بخت تقویه بلغم بخته نرم یا مطبوخ ملائم کرده باشد و وائیکه ورم سوداوی زبان را نافت بطبخ بجز و حله و کشم گمان و روغن بنفشه و غسل لبخیا رشنبر آغشته غرغره نمایند و عصافه کاهند و کثیر اکثر در دهن دارند و بمطبوخ فیتون تقویه لازم است و وائیکه بطلان ذوق و ضاوانز الفقدار و اگر از برودت بود و خردل و عاقر قرحا و میونج بچکانند و مضغه نمایند بعد لفع و تقویه داغ یا یارج فقیرا و اگر حرارت بود در سیاس و کلسنج و سماق بچکانند و در طبخ و بی سکجین یا ترنجبین یا مری آغشته غرغره نمایند و وائیکه قفل زبانه از برودت بود و سود و دانه و زنجبیل فلفل عاقر قرحا خردل میونج بورق صحر تلخ هندی شونیز مرزنجوش آب پیزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از حلق فرو ترزند و وائیکه بمری بنطی یا سیرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشد خاصه بر رقی و هر بار بعد غرغره بسحق نوشاد و عاقر قرحا و فلفل که جمله برابر باشد باریک نمایند و در زبان مالند که این معنی و اگر قفل زبان از حرارت میسر باشد بر مری کردن و برنج کش آب گرم تغذیل کنند و روغن باد در طب میکرده باشد و در دهن نیز بچکانند و در اند چون روغن و نیل و فروغ و مانندان و دیگر تدبیر مرطبه بکار برند و اگر سبب قفل سرخا بود بر رنج ججه یا مری ننند و بخردل و غسل و مانندان مضغه نمایند و باشد که بکشد آن رکت زیر زبان حاجت آید و وائیکه غم اللسان را نافت و این را دواع اللسان نیز گویند اگر سبب مرطوبت و مسویه باشد رکت زنند و بعد مصل و محاض تلخ و مانندان هر چه مقطع و سبب لعاب بود چون انار ترش و غیره آن بر زبان مالند و اگر مرطوبت بلغمیه بود تقویه یا یارج نک و سرکه و زنجبیل یا نوشاد و در سرکه یا جین آغشته بر زبان مالند و وائیکه ضعف اللسان را مفید است نوشاد و واز و باریک ساخته نیکت بالند و برین مداومت نمایند که فانی نبی سازد و اگر کفایت نگیرد و دواع حاکم در اکثر الفم و لثه و امیه مستحل است بالند پس بچکانند و در دهن سرکه که کث در آن مخموج باشد و هرگاه غلبه خون باشد خون باید کشید و آنجا که واکفایت نگیرد با سبب قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که ناکه از زیر زبان بریده نشود و وائیکه شقاق اللسان را شفع دارد و سبب با قدری شکر در میان گیرند و ماء الشقیه پیوسته و زبد الحیار و قیر و طی و هر چه مرطوب باشد بر زبان مالند و روغن مغربا دام و روغن مغرم که وی در مینی چکانند اگر سبب شقاق پیوسته داغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع فحلاط در حده بود تقویه معده و عدم دارند و وائیکه جفاف زبان را که سبب حرارت و پیوسته باشد نافت هر چه مرطوب و سرد بود و چون العیه و آب فواکه بنوشند و مضغه نیز کره بچکانند و روغن بادام یا لند و اگر سبب پیوسته مرطوب تلخ بود که بر زبان بچکانند

و تغیر نمایند تا خشک شود و وائیکه ماده از باطن ابطا بر ذرفت نظرون خردل سداب بری کو قبه بخته آب سرشته برون حلق
 ضما کنند و نیکوترین جیل نه جذب ماده وضع حجامت است زیرا وقت و بدانند که هرگاه ورم و غشله های اندونی بود و در ظاهر هیچ
 اثری پیدا نبود بد باشد خاصه که از شدت غرور حلق غرغره غلظتی از ورم نماید و در صورت بعد تقیه بهترین بابر جذب ماده بسوی خارج
 است مبالغه و وائیکه خنای بلغمی را نفع دارد و بعد تقیه غری و عمل غرغره کنند یا بر سبب و سنجین غشلی و آب ترب و خردل
 و میونج و عاقر قرحا یا بر پوست جوز آب یا دیان و تغیر کبرک و عمل نافه ترین دوا است در قطع ماده و اندر ابتدا با بکاسه
 و رب لوت غرغره کردن لازم است و چون ریم کنند غرغره مخمره بکار برند و وائیکه هرگاه ورم نکشاید و بسبب تمثال مسخات
 خشونت در حلق زیداید نفع و شیراز و برغن نمیزند و تغیر کنند و دیگر وقت آنها و انحطاط نفع و موم سلید برغن سکن
 آینه زدن از خارج طلا نمایند و وائیکه خنای سوداوی را بعد تقیه نفع دارد و آب حلیه و لب خیار شنبلیله و طلیخ انجیر یا زرد مری
 غرغره کنند و دیگر بکباب کرم و ماء العسل و مفتح یا بلبل الکلیل المملک و تخم گمان و با بونه و حلیه تغیر نمایند و دیگر حلیه و تخم گمان
 و شبت و با بونه و برک کرنب تخم او و مزج خوش کو قبه بخته و برغن زکس و پیه بط که اخته آینه زدن و بر خارج حلق ضما نمایند
 و واء الحطاط لطیف خنای بلغمی و سوداوی را نافه است چون بدان غرغره کنند یا خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون یا خوا
 هزار پسند و از چینی مرکی زرا و نطویل غفران هر یک ده درم کلنج پیشت درم قطره ماء الحطاط لطیف هر یکی سی درم نشاسته سنبلی
 الطیب هر یک پنج درم ماز و سیرده عدد کو قبه بخته غسل کنند و بکار برند و وائیکه اندر خنای معصب که هیچ وجه قطع نیابد
 رگ زیر زبان بکشایند و بر قفاه تحت دقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد ماده بار دود و عمل با در بر حلق از خارج طلا نمایند
 تا ریش شود و زرد آب انجا بتراید یا با تخم اندرا و ویه خجره و قصبه ریه و مری چون در اکثر امراض و در پیر این هر دو عضو با هم
 مشارکت دارند و ریک لب مضبوط می شود و نذیر غریق و محتوق بویق نیز در همین باب باید بود و وائیکه الطباق المری و آستر
 خاء الخجره را نفع دارد و انیسون سنبلیله و بهمنین مصطلی بچوشانند و نیکم بخرج کنند و زیر تخم خجمه نهند یا شرط روزه چند چند بستر
 و یکدیج و مثال آن طلا نمایند و باید که سخت جبهه نفث رطوبت که موجب الطباق مری و آستر خاء خجره است ایا رجات دهند
 و غرغره ناشقه بکار برند و بعد جبهه تقویت دواء مسطور بعمل آرند و وائیکه بشور حلق و مری و قصبه ریه را نفع دارد و قبل از
 تقح و تسکین لذع و خرقة میکند شیر و جوشناسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد مضد و آب میو با طبع نرم دارند و
 شبانگاه لعاب ابلخ نیکم بخرج نمایند و از آب سرد بپزینند و انبفقه و کثیر و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته بلعاب ابل
 جها سازند و وایم در دهن دارند و وائیکه در بشور متقح جبهه تسکین و جع نافه است از روغن بادام یا کل بادام و موم سلید
 قیر و طی سازند و تنها یا مع زرده بخته سرشته نیکم بخرج کنند و در تخم سفیداج بدستوری که بدانند هرگاه بپزیندن حاجت است
 علاج بپزیندن خنای کنند و چون بخته شود و تخم زرد آید آنچه در خنای منجمد گذشت بکار برند و اندر آنها اندکی سرکه یا آب نیکم بخرج
 کنند و تغیر بدان نمایند آن بخته از ریم بشویند و اگر از تبری سرکه المی رسد و روغن کل یا روغن بنفشه بلعاب تخم گمان یا بخته سرشته

فصل در غرض و مصلحت
 در اخفص می بکالاب
 طلا نمایند
 اینست
 در غرض و مصلحت
 در اخفص می بکالاب
 طلا نمایند
 اینست
 در غرض و مصلحت
 در اخفص می بکالاب
 طلا نمایند
 اینست

و تفرغ نمایند و و اینکه حکاک لاری را نافع است و این شیر انبار معده می شود و شربت کوبیا تخم ترب بپوشانند و سکنجبین غصلی آمیخته
 بنوشند و فی کس و بسره که گفته غرغره نمایند و بر شکم لایع و حکم شیر نازد و با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در غیر ضعیف شرب شراب
 که در شیرین نافع ترین چیز است و و اینکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد و جویایاج فقط خردل بخیل عا قزو جویایاج
 شود و بیشتر اصل السوس پوستی که کوبیده بخیل غرغره کنند و ایضا حب سیدب انچه دارد و به هر جهت اختلاج و رعشه گفته شد
 بعجل آرد و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه است که در اختلاج بلبله در کلام می افتد و دایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی
 کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام دارد و و اینکه ورم کرم مرید را ابتدا بعد از فصد نفخه در شراب توت و شراب فواکه بیشتر
 تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و کلاب آب به و آب آس میان و دوشانه ضمه کنند پس اگر موده روغ نشود
 و با تهرار سد شراب بنفشه و شراب کافور بلب خیار شنبلیله یا آب الشیر آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی باب غنث الخشب و روغن
 کل سرشته ضمه نمایند باین کفین و در ورم کرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان و دوشانه و در وی کند ضامه از
 وقت در ارتعشه و و اینکه ورم سرد مری را نافع است شربت بابونه اکلیل الملک تخم گمان در آب بپوشانند و آب وی در
 میفنج آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا آردیه مذکور و ضمه نماید و روغن باد کرم بالند باین کفین چون مری بطرف شست است
 و قصبه ریه بطرف سینه وضع و او را در عرض مری باین کفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه و و اینکه قروح مرید را نافع است
 که در بنور متفرج گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم الرقعه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیرد شود
 و و اینکه تفرق اضمحلال مری را نافع است صمغ عربی نشاسته کل ارمی باریک ساخته اندک اندک همی خوردند و حسب سبب تفتیه
 و جبران گوشتند و و اینکه تغیر و بطلان آواز را که سبب تشنگی باشد نفع دارد و انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته در خاکستر کرم نمند که
 بیزد پس سرد و نیرد میان او بخیسانند و جلاب بنفشه و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامینند و یکم بخور نمایند
 و که اندک هر چه مرطب باشد و آء و غذاء بعجل آرد و دیگر که اگر سبب انحراف رطوبت بود و نافع است زنجبیل صد ورم در شیر نازد و
 کنند و هر روز شیر نازد نمایند تا که نرم شود پس نرم بچوبند و در طفل بچاه ورم و زعفران بیت ورم و نشاسته یکصد و بنفشه
 ورم جمله همچون سرکه باریک ساخته همه را بعسل با قوام شکر لوق سازند و هر صبح قدر یکت قاشق ببلیند و لوق کرب و لوق
 انچه بپزین عمل دارد و و اینکه جت الصوته یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سبب سوء مزاج بارد سازنج باشد که در حنجره فست
 فلفل حلینت خردل زعفران مساوی کوفته بنفشه با عسل منعقد سازند و هر صبح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و
 لبنی و فنه باریک ساخته بعسل حب بندند و پیوسته زیر زبان دارند و دیگر اگر سبب انحراف سوء مزاج تر بود و نافع است حلیه حب
 صنوبر کبار رب السوس میوه کوفته بنفشه بعسل سرشته ببلیند و پنج کرفس و پنج بادیان و پنج صمغ و پنج سوسن آسمان کون بپوشانند
 و جرعه جرعه بنوشند و بخرق طلیح انچه فقط نافع است و تفرغ حقیقات و تناول آبنما بسود و درین قسم در محل حنجره کرانی
 می باید بماند بی الم و در شتی و دیگر که اگر سبب انحراف پیوست بود و نفخه در روغن بنفشه تازه لعاب سبیل شکر آمیخته بخور کنند و انچه بپوشانند

نمود مانند ویکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و دیگر که اقیام سرفه و فتنه با فلفل و دیگر مول بهار کنی
منقی ملشی فلفل گرد جله برار کو فته بخیه بشهد آینه ندازد و مانند تاجهار باشد بدهند و دیگر که بچین عمل کنند پیه باشد خاوار بارک و بچ
خشک سازند و کو فته هر صبح یک کف بخورند و دیگر که بچین عمل دار و بچ کنگاری بزرگ یک قطعه خرد بریده در یکجا آب جوش دهند چون
چهارم حصه باند صاف نمایند و بنوشند و دیگر سرفه و سوسل و وق را سود دارد بانه که کل و سپید باشد و سسی است بر او سه سوز
وازا کسره وی کها بچین بنوشند و معمول است پس که از نذ کو یکدم و کثیر و صنف عربی و ملشی هر یک سه درم کو فته بخیه بدارند و قدر حاجت
بدهند و دیگر ضیق و سرفه بلغمی را نافست متفرخم بین بیل که بفری جوز القی کو سینه کو فته بخیه یکجاست هر روز بدهند و اگر خوابند فی آرد
سه چهار باشد باید و اگر قدری از تخم بین بیل و دو دانه فلفل آب ساشیده بظفر اید بدهند بلغم سینه بقی بر اندازد و دیگر که ضیق بلغمی و بادیه
نافع است بوی سبز بخیل فلفل و فلفل خربک با بر ناک کچو مشکک هر یک و دو درم یکم این که سه نیم سیر سفوف سماخته هر روز سه درم
بخورد باشد و دیگر که بچین عمل دارد و کلو بخی سوسله بان بیکر مول و پیه سه هر یک یکدم در قدری آب جوش داده چون اندکی باند صاف
سازند و بنوشند و دیگر که بچین فلفل چهار درم فلفل شست درم بخیل است و چهار درم نار دان و دو درم ناک کسره
درم شکر سی شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد و دیگر که سرفه بارد و راقعه در فلفل پنج که سه بر سروده آب بانه حب سازند
و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان نهند و لعاب بتدریج فرو برد و دیگر که سرفه و وق را نافست طباشیر بخیل و در
چار درم بخیل سه درم فلفل ناک کسره پنج هر یک و دو درم نبات سمجده جمله سفوف سازند و سه درم بدهند و دیگر که
بچین عمل دارد و نبات شهد سه هر سه یکجا کرده بپسند و دیگر که بچین عمل دارد و یوزه که از جو یا برنج بود بنوشند یوزه اتم مزه نبات
روغن مدبر که جهت مسلول بکار آید اگر کتب نبات باشد و آبش جو شیر خرد بدهند و در طعام وی نیز بچین عمل کنند بوی سبز منقی اصل السوس
مقشر متفرغ لوس خیار شنبه هر یک است درم غناب سی عدد و سیب ان عدد و انجیر و عدد و در پنجر طل آب بیز ناک کسره ملات مانند
صاف کنند و مسکه برز و روغن بادام شیرین هر یک دو اوقیه مسکه کا و روغن کدو هر یک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در
وی ناک نبات سه اوقیه آینه ندوز بیز ناک آب برود و روغن باند سبک بچین غصلی ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
سرکه غصیل بکفصل غسل سه حصه بقوام آرد سبک بچین غصلی که جبه ضیق و سرفه کسه که از رطوبت باشد ناستد و بر قطع خلط غلیظه و قلیح
سده و صلابت سیر سفید است پیاز غصیل یکریل و نیم با کار و چوبین بریزه کنند و با پا نرده رطل سرکه آتش نرم بچینند تا معده اش و پس
صاف نموده باز او هر رطلی یک رطل و نیم قضا صاف نموده بقوام آرد و جمعی از قدما این او و بریزه کرده اند بخیل بریزه که مایه قاهر
قرعاج انجلمان زو فاه خشک بودینه نفع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جز بری کاشم هر یک و دو درم و نیم قروانا و دو درم سدا
شدرم سافج هندی سه درم با غصیل و سرکه بنجیا نند و بچین ناستد و در یه صورت جبه جمع عمل عصبانی و امراض بار و ترنمه نبات
نافست نوع دیگر که جبه سرفه کسه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده و خشا و تقویه معده و دماغ مکرر تجربه رسیده پیاز غصیل
و دو درم زو فاه یا اصل السوس کل کا و ربان و پسا و نشان اسطوخودوس فارلقون سپید هر یک پنج درم نفع از این پنج سوس کبوتر و دانه

مجلس

11

هر یک سه درم حله اندر حدی چهار درم آب و دسباز در ترناید پس بگویند تا بصف رسد و صاف نموده با سید درم قد سینه
و در روز پنجم درم نود درم باطنج پر سیا و شان و دانه آن بنوشند سفوف که سرخه گرم را که با زردی شکم باشد سودا و رب الاس
شاد بطوط خنکاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته بخیه سه درم با کلاب دهنند سفوف که سبیل و سعال را
ناست صمغ عربی طباشیر کل ارمنی حب الاس هر یک چهار درم پر سیا و شان کند هر یک یک درم و بعضی خرنوب شامی و سبیل
کی تیر داخل بسیارند شترتی سه درم رب الاس و اگر سرخه شدید بود و شتراب خنکاش دهنند سفوف است الدم طباشیر کفر کل
کل محمود تخم خرفه شاد و نه عددی مغسول هر یک پنج درم سبک که با مرورید یا شسته خنکاش سید رب السوس افاقا عصاره زنجبیل
هر یک سه درم بذرق ناست درم افیون دو درم خیار زرد قطونا همه را بگویند و به پزند و سفوف سازند شترتی دو درم باب
یا آب برک خرفه و اگر حرارت قوی نبود گذر سه درم دین نسخه بفرمایند سفوف سلطان مسلول را بغایت مانع است سحر
هزی سوخته دو درم طین قرسی صمغ عربی خنکاش سید خنکاش سیاه مفر تخم خرفه در هر یک پنج درم کوفته بخیه شترتی بمقال است
ناشیرین یا شتراب خنکاش سفوف که مسلول و در فزق و قرح سینه و قف الدم مانع است صمغ عربی نشاسته کثیر مفر
بدان نشیرین خنکاش سیاه تخم کاهو تخم حلی هر یک شش درم صندل سید و دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم کل سرخ تخم خیار
تخم خرفه هر یک پنج درم مفر تخم خیارین مفر تخم که کل امی عصاره لسان الحل کل محمود کل قبری هر یک چهار درم دغفران یک درم
نوبه بخیه شترتی دو درم بانجوانک کافور و دو دانک ردا و السلطان شتراب خنکاش و بشیره تخم خرفه سفوف که سبیل
قوی و تب غلطی و اسهال را نافست و جبهه منع ترالات حار و مجرب است با قلا و شسته شترت درم کثیر نشاسته صمغ عربی
مفر تخم که مفر تخم خربز مفر رب الاس طباشیر مفر تخم خیار کل امی عصاره زنجبیل هر یک چهار درم تخم حلی کلنا را افاقا
هر یک دو درم مفر با دم سه درم خنکاش سید سلطان سوخته هر یک نود درم کوفته بخیه شترتی دو مقال تا سه مقال شتراب سعال
سرخه که رانجابت بخیر بود و سینه را از احتلا و پاک کند و بود و صمغ النفس اسود و در دیکمیر سیدش اوقیه یا غصص یک اوقیه
بوی مشقی دو اوقیه اسیدین نیم اوقیه جلده را سه روز در قدری مفر با کوری و آب انکوری ترک و بکوشانند و صاف کنند و سبیل و
فنا نموده بقیام آرد شتراب حله به درم سینه و قف الدم و قرحه صدر را مانع است حله شنی درم انجیر باز و دو عدد
درمندی هر یک دو درم صمغ و چند شتراب حب الاس سرخه با سعال را مانع است حب الاس بگویند و بکوشانند و صاف کنند و سبیل
به در و جره از آن ده جره قد سید اضاف کنند بقیام آرد و اگر قدری طباشیر سید سوده بفرمایند بهتر باشد شتراب زوفا
ثنا فوج ضیق و سرخه را مانع است زوفا یا بس از حب پاک کرده بمخل در آب بسیار گرم ترک کنند یک شتا باز و به پزند و صاف
ببند و قد سید یا سکر سید چار طل و غسل بکر طل و صمغ بقیام آرد شتراب زوفا می و در بر که بغم غلیظ مجاری نفس را باز و سینه
کم کند و ضیق و سرخه را سودا و دراز را بانه کفش هر یک پنج درم زوفا یا بس بهند درم انجیر ده عدد بوی مشقی سنی درم حله
درم تخم حلی اصل السوس ابر سیا هر یک سه درم پر سیا و شان شش درم قد سید و در طل کفشد کبر طل بدست و صمغ شتر

و اگر قدری موم که اخته نیز داخل نمایند بهتر است و اینجا که ماده غلیظ بود و بطبی الفنج باشد و عن سوس و تخم گتان و حله و آب کرب
 بنفرا نیند ضماد و دیگر ماده و ذات الحجب و ذات را بر و بنفشه حلی با بونه هر یک یک جزء اصل السوس منقش شود و جزء آرد با طلا از جوهر یک یک جزء
 و نیم که قبه بنفشه موم و روغن بنفشه بار و عن کچد سرشته بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم گتان و ان بنفرا نیند و با سفیج ضماد نمایند
 ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الحجب هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را بر رقیق تحلیل کنند آرد جو پنجره حلی سید غیر منقش
 بنفشه هر یک سه درم که قبه بنفشه آب برک خناری بسر شند و ضماد کنند و هر چو که و خشک شود تازه بر نهند طلا سیکه و تسکین سوزش
 سینه که در ذات الحجب پیدا شود بغایت نفخه آرد آب عصی الراهی آب حی العالم آب برک خناری آب لسان الحمل آب برگ سیغال و صبا
 سیغال لهاب سیغال جمله را با هم بر نهند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند
 که این طلا مسکن است و معدل مزاج و مزاج حریص و مسهل است و هر گاه داند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه بر رقیق ضماد مختصر
 که مذکور شد بکار برند طلا منقش و حلی که تحلیل و آرام کند و ذات الصدر را نفخه موم را بر و عن بنفشه که بازند و آب برک خناری و آب
 برک خلاف و آب پوست که دوران انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن منتشر دهند و منقح گردند پس در ظرفی نهند
 بدفات منوالی استعمال نمایند یعنی هر گاه خشک شود و دیگر که بازند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت
 علت سکون یافته طلا قیر و حلی نو عدد یک که سوزش سینه با آب بود با آب و در کند موم سید منقش بر و عن کل که از ند پس آب
 خناری آب که و آب برک خناری جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ک
 نموده استعمال نمایند طلا سیکه حبه در دو کو فکی که از ضرب و سقطه بر سینه یا بر هر عضو برسد سودا و روغنات منقش کل رینی هر یک درم
 اقا قیا صبر هر یک سه درم آب برک نور و بسر شند و طلا کنند طلا سیکه بهی کار آید یا شلا و ن کل رینی هر یک ده درم صبر سگ
 هر یک سه درم بکلاب و آب برک مورد و بسر شند و طلا کنند و اندر عضای عصبانی قدری شراب و روغن زرد کس بر آینه طلا سیکه نفث
 الدم را نامعت اقا قیا بهو فقط طلا س که در ماز و کلنا ر صمغ کل رینی افیون جمله برابر که قبه بنفشه اقراس سازند و وقت حاجت طلا
 نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نرف الدم را که از مشانه و رحم و جزء آن باشد نیز سودا و رو
 بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحته بدان نمایند و که اندر عضوی که مبداء نرف باشد بکار برند حلیج زرقاء صغیر که حبه فعال
 با حرارت و ربو و خشونت و علل صدر نامعت انجیر زرد و عناب هر یک دو عدد و سیستان شئی وانه پرسیا و شان اصل السوس
 زرقاء خشک هر یک سه درم تخم حلی بدانه سیغال بنفشه هر یک پنجره در سه طلا آب بنزند تا که یک طل با ند پس طلا و قیر و حلی هر
 بنفشه مر با حلیج زرقاء کبیر که سر که کثیر رطوبت و ربو و طلا غلیظه سینه و نفث المده را نامعت انجیر زرد و ده عدد قمر سوس
 منقعی حله اصل السوس زرقاء یا پس هر یک دو درم پرسیا و شان هفت درم ایر سانج کرفس پنج با و یان تخم کرفس تخم باد یا
 تخم انجیر فو قیج فراسیون هر یک پنجره بطریق مزبور بعل آرد طلا سیکه حبه ذات الحجب و ذات الریه و در سینه و سرفه تا
 عناب بنیت وانه سیستان شئی وانه انجیر زرد و ده وانه موثر نفی اصل السوس پرسیا و شان هر یک سه مقال تخم حلی تخم خناری هر یک

و مثقال جو مغشور یا مثقال در چار رطل آب بچشاند چون بکیر طل یا ذ صاف نموده هر روز نیم رطل بار و عن بادام بنوشند چنانکه
چند روز وضیق و معال فرم من که از نوازل باشد و جته او جاع جنب و حجب نافست و تب را مفید بود و مضمی باز ده دم جو مغشور ده دم
خشناش سپید چار دم کل سلف و بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا و پسیا و شان اصل السوس فریبیون هر یک سه دم انجیر زرد و در بر
بجعد و در چر طل آب بپزند تا که برنج آید صاف سازند و ده دم قند یا نبات آینه بزد و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله با
ان حسب حاجت فوت نموشند غرغره که سرفه وضیق را که سبب او ترله باشد سوداوار و کلسنج خرنوب شامی کلکار در آب بپزند
و پیش از خواب غرغره کنند و غرغره بطبخ کوکبار و دیگر کبابات بدستور غرغره که سرفه فرم من را که از غلبه بلغم بود مفید است کام
اگر فرو داده باشد آزار نیرفع دارد و جابس تر لالت است اما روانه ترش سماق مازو هر یک خروبی یک کوفته و شیر تازه بر کنند یکبار
بپس صاف کرده بکار برند قرص خشناش ریش سبیه و شش را نافست کلسنج صمغ عربی هر یک چار دم نشاسته رب السوس کمتر
هر یک دو دم خشناش سپید خشناش سیاه هر یک سه دم زعفران یک دم طباشیر سفید بخیر دم آب خالص اقراص سازند شربتی
بمثقال باد و مثقال شرب خشناش قرص سل مغر تخم خیارین ده دم تخم خرفه اصل السوس هر یک چار دم طباشیر سرطان
سوخته هر یک دو دم نشاسته کمتر هر یک یک دم کوفته بنجیه بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازد قرص سرطان که سل و وق و
فست الدم را نافست کل مخوم کل ارمینی نشاسته کلسنج هر یک شش دم سرطان سوخته ده دم کثیر طباشیر شاد و به مخلول هر یک یک دم
رب السوس کوفته بنجیه آب برکت بار تنک اقراص سازد قرص که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافعت تخم حنظل
یان طباشیر زرد شک منقی نشاسته حب الاس شاه بلوط هر یک بخیر دم زعفران یک دم کل مخوم صمغ عربی هر یک ده دم که با اسهال
هر یک سه دم کوفته بنجیه آب خالص اقراص سازند شربتی دو دم قرص نفث الدم که در کلکار دم الاخون هر یک سه دم دو دم
بر یا بخیر دم شاد و عدسی کل مخوم هر یک ده دم شب یامی دو دم و نیم اقون و ارجینی هر یک دو دم مجموع را ده قرص سازند شربتی
شرف باک خرفه قرص ذات الحجب که در تسهیل نفث و سرعت تفتیح معین است بنفشه رب السوس هر یک ده دم نشاسته
طعمی کمتر از ازیانه هر یک سه دم کوفته بنجیه بلعاب اسپغول و بهانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه دم بشراب بنفشه
صنیکه سرفه و نفث غلیظ را نافست اگر با وی تب و دلین شکم بنوشد تخم بادیان تخم کرفس پسیا و شان رب السوس مغر یا و نیم
بالسویه بلعاب کتسم کتان اقراص سازند شربتی سه دم آب گرم و اگر با مطبوخ خیار شنبه خورند بهتر عمل کند و در میم یا قیر صندل
بش شربت سلیمه و سرفه ذات الحجب و سل عیب است و اسهال صغرا می کند بنفشه ده دم مقبونیامی شوی یک مثقال رب
سوس کمتر نشاسته هر یک یک دم کوفته بنجیه بلعاب اسپغول که ماخو و جلاب باشد اقراص سازند شربتی بکمثقال نون و دیگر که ذات
یا نافعت بنفشه تخم حنظل تخم خیار مغر تخم خرفه تخم خیار مغر تخم که در رب السوس فجاج اکلیل الملک کثیرا بالسویه کوفته بنجیه بلعاب
شان قرص سازند شربتی انجیر بپزند قرص بسد که جنت نفث الدم که عقب حال افتد نافعت و فی الدم مفید صمغ عربی
رانی هر یک چار دم که با اسهال شامی کچ هر یک یک دم و نصف رب السوس دم الاخون نشاسته بادیان هر یک دو دم اقراص

سازد و سده دم از وی بگیرد و یکدانه کشت بنالنج سپید حلق آمیخته بخورد و دیگر افرس که بسینه و شش نفع دارند در او نه حسیا
 و سه سال نذو می شود و غیره و طی که بسینه و او را حجب و در او در ملا گفته شد کلکالنج فی وری حبه سرفه و خنق بلغمی است
 و در او ویه که بیاید لعوق سپستان سرفه و خنق حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را ملایم و نرم
 نماید سپستان و ویست عدد و موثر خنقی چهل درم فلوخس یا شنبه یا نروده درم سپستان و موثر را در شش طل آب بخورند تا به وطل اید
 بالند و صاف کنند پس فلوخس یا شنبه دران مالند با رصاف سازند و قند سپید یکطل اضافه کرده بقوام آرد و بلیند و دیگر که سرفه
 نرم را ایل کند و قویتر از اول است سپستان صد و سی دانه خناب پنجاه دانه موثر خنقی چهل دانه اندر سمن آب بپزند تا بسکین آید پس فلوخس
 خیار شنبه سبت درم فانیصد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم بفتح آنها کرده بقوام آرد و دیگر که قویتر از ساقین
 و بهترین پنجه لعوق سپستانی است که سسی است بلعوق السعال نیز وجهه سرفه و خنق بغایت نفع دارد و بوس الا شاد الهی الصنیق
 بهما سپستان از قلع پاک کرده پنجاه دانه غنا سبت دانه انجیر زرد یکم دانه موثر منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم چوب
 مستور و مروض سبتی درم بهدانه پرسیا و شنان کثیرای سفید تخم طلی هر یک بخردم خنقاش حقه درم پنجاه یا نه سده دم آنچه گوشتی
 بگویند و در چارطل آب یا زاده همه را بخیزد و بپزند و بعد یکبار روز بآتش نرم بپوشانند و بالند و صاف نمایند و قند سپید
 نیز طل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل اندزد و درش کرد و دو متعین شود لعوق با دوام سرفه و خنق حلق و حنجره را نافع است
 صمغ عربی کثیرا شاربلسا سوس هر یک بخردم قد سپید سبت درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سده دم کو قبه خنجه کلاب
 سببند و بر وزن بادام چرب سازند و بلیند لعوق فیکه سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند و سلسا سوس خنجه بهدانه هر یک
 دو درم مغز بادام کثیرا صمغ عربی تخم خنقی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم خیزه هر یک بخردم خنقاش ده درم مغز بادام موثر
 سبتی درم موثر را در وزن بادام بپزند و او ویه دیگر کو قبه خنجه دران آمیزند و با سنج بپزند لعوق صمغ سرفه خشک است
 صمغ سپید و آب بگذارند و صاف نمایند پس وغن بادام بران اندازند و بپوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلبند
 و القبه حبه سرفه که از حرارت دیوست بود بغایت نافع است لعاب سبعل و بهدانه و خنقی و شیره تخم خرفه و تخم خیارین
 بلرجه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو آب برک خرفه و شیره نیشکر هر واحد یک و قبه و ثلث کثیرا صمغ عربی مغز بادام سبتی
 چار سار قد سپید یا هر حل تخم خنقاش ده درم لعوق یا درم لعوق بار وجهه سرفه خشک و حرارت و نیز که بسینه و سینه
 بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کدو هر یک بخردم صمغ سپید کثیرا شاربلسا سوس تخم خنقاش
 درم حمله بار یک سازند و تر بچین پنجاه درم در آب بطبخ بپزدی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرد پس او ویه سحوقه
 سبتی درم و غن بادام شیرین سبتی درم آمیخته لعوق کنند از بخردم تا یک سهار و اگر نرزه قوی بود خنقاش شود و وزن بادام
 نند و بعضی کو کنا نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خنقاش که متداول اطباء است حبه نرلات نرم حقیق
 نونت حلق و سرفه تخم خنقاش سپید ده درم تا کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز بهدانه شیرین هر یک

که قیحه بکلاب برشد نوعد که چته سرفه نری بعد از تخم خطمی بیدانه هر یک هفت دم محل السوس بخورم در وقت چاه درم
 آب شب ترک کند و صبح بخوراند تا نصف رسد و با صند و بیت درم قد سپید بقوام آرد و خشتاش سپید و سیاه هر یک
 بخورم مغرب بیدانه صبح عربی هر یک سه دم کثیر جاری درم نرم صلا یه کرده محلول نمایند نوعد که چته سرفه و جوع سینه
 و شش و سرفه مزمن کابین از زلات حاده برزقوانا برز خطمی برز خبازی هر یک سه دم سیستان بیت دانه محل السوس درم
 تخم خشتاش و دوا و قیحه بکلاب را بخور از این علاج کوب سازند و در بخور طاب شب تر نمایند و بخوراند تا نصف باز صاف سازند و با
 کبرطل قد سپید بقوام آرد و وقت فرو داوردن از آتش صبح عربی کثیر از سپید هر یک بخورم بار یک ساخته آمیزند و بر سر بزنند
 بخوراند نوعد که چته سرفه و سرفه و قیحه و کلاب کثیر از سپید بخورم درم در و در طاب آب بخوراند تا بر طاب آید و قد سپید بکلاب
 آخته بقوام آرد پس رب السوس مغربا و دم مخم که در هر یک بخورم کوفته بان مخرج نمایند شربتی ده درم لعوق حبیبیان
 چته سرفه و حرارت و خشونت کلهوی طفال شیر مادران یا شیر الایغ آخته طلیساند صبح عربی نشا خشتاش سپید هر یک
 بیت درم مخم که در مخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه دم او و ده کوفته بخورند
 غلیظ القوم در روغن با و ام برشد لعوق طفال چته سرفه مزمن و زلات و پاک کردن سینه و شش و آب انار شیرین
 که در وی تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بکیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس بجنب شیرین و قد سپید آمیزند و بقوام
 آرد و فرو داورند و صبح عربی کثیر از رب السوس هر یک بخورم بمقابل کبرطل آب انار صاف سازند و در ظرف آگینه بدارند
 لعوق خیار شیر چته ذات الریه و ذات الحجب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد طبعیه فلوخس یا شیرین بخورم
 در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیر از صبح با و ام هر یک بخورم و آرد با قلاب هفت درم و مغربا و ام ده درم و قد سپید
 یا زده درم طلیساند لعوق که مسهل صفرا و بلغم است مخصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه فلوخس خیار شیرین طلیساند هر یک یا زده
 درم شیر خشک ده مثقال را و زید چینی نیم مثقال و عن ا و ام یک درم لعوق سازند اگر چه چته تقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند نمود
 و ترید و غاریقون حسب حاجت بپزند لعوق و در چته ذات الحجب و دموی و صفراوی و در و سینه و سرفه و سرفه و سرفه
 ادم و فی الدم و پیما و حاده کلسخ پاک کرده صبح عربی هر یک سه دم نشا خشتاش سپید هر یک درم کل مخم طباشیر
 سپید رب السوس هر یک چار درم عطران نیم درم با و شتاب کلهوی لعوق کنند لعوق برز الدنج چته تر که که بر سینه برز و برز الدنج
 یا زده درم مغرب خلیفه شش درم صاف یک درم کلاب برشته لقس کنند لعوق که در منبر ریختن مواد از زله و رفع سرفه
 از جربات است و سیمی است بر یاق القزله برز الدنج کونار هر یک سی درم تخم کابو بیت درم خشتاش سپید چل درم
 کابو زبان تخم مور و کثیر خشک هر یک دو درم اسطوخودوس بخورم خیار سینه و بپزند و قد سپید بپزند درم افغانه
 بقوام آرد و کلسخ و کثیر و رب السوس و نشاء و صبح عربی و کثیر از صاف هر یک بخورم نرم سازند و در این
 شربتی سه مثقال حوق بپخته چته سرفه و قیحه و رمی و صفراوی بسیار مؤثر است بپخته ده درم و موخفی غناب هر یک

بست دانه سیستان چنانچه خفا سازند و صاف سازند و قد سپید نمیرد و طبع غلبه بر شش و دم و روغن بادام شکر
در آن آمیخته بقوام آرد و بنفشه شکر دوم بار یک ساخته اضافه نمایند و از تخمقال یا بخت مثقال حبس لعل و قزو و فادر بود
کهنه را نافع است و سینه و شش را از خلط غلیظ پاک کند و فای بایس پنج سوس آسمان کوفی هر یک است دوم در سه طل آب بوشان
تا بر طلی آید صاف کنند و با کبر طعل صاف بقوام آرد و صاحب عرض نوشته که زود فایس پنج سوس کونیند کوفیه بخیه بسکین با انگین
بهر شد اگر پنج سوس حاضر باشد شونیز عوض و کنند شری یکسیر و دیگر قوتیر از اول است و در تقطیع و تقطیع مساوی غلظه سینه نافع
زود فایس و اسون تخم بادیان هر یک سه درم بر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حله بر یک دو درم
مویز می یا زره درم انجیر زرد و کرم و غیره صمغ حله را در آفتاب که کفایت کند پزند چون یک نیم طل آب بماند با نخل و صفا
سازند و با یک و نیم طل عمل بقوام آرد پس صمغ در آن حل کنند لعوق بزرگ گمان ربو و سعال مرمن را نافع است و سینه از
خلط پاک کند و بر نفث ماری و دیز بزرگ بریان شکر دوم و دانه کوفیه بخیه بعل بر شد و اگر بزرگ تنها کوفیه بخیه
بعل بر شد همین عمل دارد و دیگر قوتیر از اول است بزرگ بریان یک جزء کند نیم جزء قزو و مانا زره هر یک ربع جزء کوفیه بخیه
با و چون عمل بر شد شری صمغ و شام یک کفیه لعوق حب الریشا که همین عمل دارد یک نیم زره بزرگ ده درم اصل السوس
چار درم اسون را در یانه هر یک سه درم حله بخورده در و در طل آب بوشان با کبر طعل صاف کنند و با کبر طعل عمل بقوام
آرد و دیگر تخم زره بزرگ ده درم شونیز چار درم اسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند و یک مثقال پودنه و شکر صغیر
هر یک سه درم کوفیه بخیه با عسل بر شد شری دو درم با سنگین عملی عضلی لعوق حله صورت دانه نافع بود و سینه
نرم کند و نفث را آسان گرداند حله مغز بادام هر یک چار درم کثیر اصل السوس مغز جلفوزه نشا صمغ عربی هر یک دو درم
کوفیه بخیه بعل با حلاب مقوم قد سپید بر شد و اگر تخم گمان بریان بخردم اضافه سازند قوتیر بود و دیگر که جبه ربو سرفه
شک نافع است حله مویز به دانه بنفشه جو مقشر کا و زبان بوشان و آب او را با عسل مناسب بقوام آرد تخم کرم که و مغز
جلفوزه و تخم زرا یانه حب حاجت نرم کوفیه اضافه نمایند و تخمقال او را بناء الشیر بر شد لعوق رب السوس
سرفه مرمن را نافع است و فضول الزهره از سینه دفع کند و بر نفث ماری دهد رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام زرا یانه مساوی
کوفیه بخیه بعل و روغن بادام بر شد و در بعضی تخمها مغز تخم چار نیز منج است لعوق اسفیل ربو سرفه مرمن که با کبر
بود نافع است بسیار غرض شوی سه درم بر سیا و درم فر هیون زود فایس یک درم کوفیه بخیه بعل بر شد و بلیست نقطه و اگر
حاشا یا پودنه کوبی یا بر نجاست بکار برزد بهتر عمل کند لعوق کرب سرفه و بخت الصوت را نافع است و سینه را از خلط
پاک کند اگر کرب سینه طل با و در طل عمل بقوام آرد و بعده مغز جلفوزه و مغز مینبه و دانه با قلاء مقشر هر یک ده درم بزرگ
بریان حله هر یک چار درم مغز مینبه یا زره درم نرم کوفیه بآن بر شد شری بخردم لعوق حب القطن سینه را از خلط پاک کند
مغز بادام شیرین ده درم مغز مینبه دانه و درم با قلاء مقشر بخردم کرسه فر هیون هر یک سه درم قد سپید شصت درم و دیگر که

در امر شش و سینه و حجاب

بجوت و رطوبت حنجره بغایت نافع است مخمرینه و آنه مفرط غوره هر یک نیست درم حلیه تخم کتان هر یک درم فاسل بادام
انگوری بسرشد لعوق هر تل حبه خنق نفث و سرفه رطوبی بعد از است حمر تل تخم کتان بالوسید غسل بسرشد لعوق
این حبه خنق نفث و سرفه کمنه و رطوبت نافع است انجیر زرد و پنجاه عدد بکوشانند تا ماهر شود و آب بادام با یک تل و
انگوری بقوام آورده و مفرط غوره مخمرینه مفرط و ام تل هر یک نیم درم متختم انجیر تخم زرا یا نه کر سنه حلیه هر یک سه درم مخمرینه و آنه
حب اقلیل هر یک چهار درم نرم سائیده بده و درم روغن بادام تل حرب ساخته لعوق سازد لعوق صغیر حبه سرفه
وضیق نفث و حجت الصوت و خفقان رطوبی و رطوبت نافع است و سینه و حجب است حلیه را خفایانیده و متختم بعد کوبیده
شیره گرفته با دو شایا انگوری یا غسل بکوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلیه مفرط غوره مفرط را بسیار نرم کوفته و حلیه کوبیده
و چند جوش داده بکار برند لعوق سرفه بلغمی را نافع است و ماده را ضعیف دهد و سینه را پاک سازد و سیرا که کرده و تخم
روغن پاک بپزند تا ماهر شود پس بکوبند و نیک ببالند و با حنظل صاف بقوام آرند لعوق قرار بقون سینه را از خلط
پاک کند رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادام فرا سیدن زوفا و یا سیرا بقون هر یک سه درم مسحه
سایه صمغ الطم هر یک یک درم موز منقی است درم مسحه و صمغ بطم اندر مسحه حلیه کنند و موز را نرم بکوبند و او در کوفته
بدان بسرشد پس حلیه با غسل آمیزد مخمرتی کثقال لعوق هر زو سینه از نیم پاک کند رب السوس نیم درم کثیر از موز و ام
تل تخم بادام هر یک سه درم میرد و روغن کاه و غسل بکارد و دیگر ادویه کوفته بخشد بدان بسرشد مخمرتی سه درم با طنج زوفا لعوق
و حنظل حجت الصوت که سبب رطوبت شد بدو نافع است و حنظل سه درم و شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه کنند تا که حنظل تمام
پس از آن نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و است درم عطران و پنجاه هر سه نشا کوفته حنظل حلیه بقوام
شد بسرشد و هر صبح یک کفچه بخورند و طحالبیم و طاه و حمله و حواء حمله و مشکه و الف لعوق است که حبه سرفه لی نفث نافع است
نرخین مرغ و ام نشا بدهانه موز منقی رب السوس لعوق سازد مطبوخ خیال سینه که حبه سرفه و خشونت سینه و زکام است
نرم میکند و اگر این با قرضی که در قاف گذشت بکار برد سرفه نافع کثیر و در حنچه و در انجیر یا رفته خناب است و نه پستان بی نانه
و ده درم بنفشه چار درم انجیر زرده غدد اصل السوس مفرط پرسیاوشان هر یک نیم درم و سه رطل آب بپزند تا بطلاید و ببالند و میان
سازند پس لب خیار شنبلیله هفت درم نرخین ده درم دران جل کنند و صاف کرده و حاجت نباشد و هرگاه حبه کام مستعمل و سیرا
مخدوف سازد مطبوخ حبه حبه سینه و تسکین سرفه و تصفیه از قطع زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند با موز بنفشه عیان
پستان است و آنه انجیر زرد و پنجاه و پرسیاوشان موز سینه منقی و تخم خیار هر یک ده درم اصل السوس بدهانه بنفشه هر یک نیم درم و سه رطل
آب بکوشانند تا بکامل سازد و سه و قه از آن بنوشند مطبوخ حبه موه سینه و رید الف و در عیان و نه پستان سی و ده موز منقی
اصل السوس تخم خربزه هر یک یک و نیم درم پرسیاوشان دو است تخم حلیه هر یک سه درم تخم کتان چار درم کوفته سرفه و خشونت کثکب هر یک ده درم بطون
بپزند و قدر چهل درم با ده درم کلکند سگری بپزند مطبوخ حبه صلی پاک کنند و در آن نفعده موز منقی سی و ده غبار انجیر زرد و سیرا که کرده و پستان خناب و نه کاه و نه

چهار دم بنفشه کله قند فلوکس یا ریشتر هر یک ده درم را زیاده ترید پسید هر یک سه درم غار نفون کیدم بطریق معلوم میریزد و غار نفون را با شکر
 برشند و این مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ که مسلول را و چند جهت تلین اگر در بدن را و فضول باشد بنفشه هفت درم موثر
 بیت درم عنب ده وانه پستان شش وانه در و من آب نیرد تا که ثلث باشد صاف سازند و برنجین حتی درم و فلوکس یا ریشتر هفت درم
 حل کنند و صاف نمایند و باز بچاشند تا صاف درم باشد و قدر حاجت بنوشند مطبوخ که مسلول را و چند حاجت بدان تلین کنند
 لیمو یا ریشتر هفت درم بنفشه ده درم موثر منقح بیت درم عنب ده وانه پستان شش وانه در و من آب نیرد تا که ثلث باشد صاف سازند و برنجین حتی درم و فلوکس یا ریشتر هفت درم
 سازند و قند پسید برطل و عن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و نیرد تا که قریب بانفقا و سدس بنفشه ثلث رطل کوفته بخیه و ران اندازند
 و حرکت دهند و قدر قوت بخوراند مطبوخ زوفا جبهه ریه و ضیق نفس و سرفه نافست عنب پستان هر یک بیت وانه موثر
 انجیر زده هر یک ده وانه واصل السوس چهار درم برسیا و شان سه درم تخم خطمی تخم خباز می زوفا و جالبس پنج سوس جالبس هر یک دو درم و درم
 رطل آب بچاشند تا که رطل باشد صاف نمایند و هر روز شش مثقال از وی با بنفشه نر یا با لوق خنکاشن یا معجون قفی با صافه و عن بادام
 مغلی حلوه جبهه سرفه خشک با قلی حرارت بود و نافع عنب پستان هر یک ده وانه تخم خطمی تخم خباز می کل بنفشه هر یک سه درم تخم بادام
 کیدم کل نیلوفر سه درم برسیا و شان خرمنه لطیفه قرنیب سه درم واصل السوس که ثقال بطریق معلوم خوش دهند و قند پسید یا نرزه درم حل
 بدهند معجون زراوند و انرا معجون را بونیز کوبند جبهه ضیق و سرفه بلغمی نافست و بهر احوال خلط غلیظه و مده سینه عجیب و قایق زراوند
 مدحج فردمانا و از فلفل کر سه تخم سفندان مغز با و افتر تلخ انجیر هر یک پنج درم رب السوس برسیا و شان زوفا هر یک دو درم کوفته تخم
 شربتی سه مثقال بطنج زوفا و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته رب السوس زوفا و جالبس برسیا و شان هر یک ده درم ایر ساسم انجیر ده
 فلفل زراوند صرف بادام تلخ هر یک پنج درم غسل و چند شربتی که مثقال باطنج زوفا کبیر معجون السعال چند سرفه که سبب آن رطوبت
 باشد نافست مغز جله زده سه درم مغز بیه تیدر مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند پسید شش درم معجون سازند شربتی معالج کردگان
 معجون قفی سرفه و در سینه و در و معده و جگر نافع است و بول براند و آوارضای کند موثر منقح یا کشمش بیت و چند درم زعفران
 سینه و ارجینی و اریشگان هر یک کیدم قصبه الزریه فلاح او خضر علك البطم مقل هر یک دو درم و نیم مرچا درم انچه حل کردیت در ثلث
 حل کنند و انچه کوفتی است بکوبند و نیرد و جمله را با غسل مصفی ببرشند شربتی کیدم بتلرب زوفا در در سینه و سرفه یا باب کرم در و معده
 و جگر و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته موثر بیت و چار درم زعفران سبیل سلخه و ارجینی قصبه الزریه فلاح او خضر علك الانبا هر یک
 درم و نیم مرچا درم غسل قدر حاجت معجونیکه ریپاک کند اصل السوس هفت درم ایر ساسم درم با غسل ببرشند معجون که سرفه طبع
 نافست و طبع ازم کند و من ذلک معده را قوت دهد موثر منقح رطلی مصطکی میریزد درم ترید پسید محلول بیت درم قند فلوکس پنج است
 شربتی جبهه ملاومت سه درم و جبهه سرفه ده درم یا دوازده درم معجون برملی جبهه ضیق نفس که در سرفه افتد نافست و بهر احوال کوبه کبیر
 و وجع خلق مغز و مخج حب الفرج ترید موصوف سه خمر بلبله کالی الکله پنج مقشر هر یک یک خمر قند پسید بر جله شربتی چار درم آب
 معجون قبا و الملك جبهه سرفه که نه و در سینه و ضیق نفس نافست و بهر احوال و در سینه و پنهان کنش روده و تارکی چشم و بادام غلیظه

مسند و بعد ششماه استعمال کنند خطباء اندوهی اسطوخودوس قدمانجا و شیر کما قبطوس تخم سیاه فربسبون اسقور و یون میسده پالمه
هر یک تخم فحال مرغضران قط فلفل سفید و خرمنبل فریون پوست خنخ فحال اشق بودند و از بانه و قورق کل غار وین حبیبان
هر یک سه مثقال قرقه سه مثقال سیلخه شامزده مثقال عصاره غاف تخم جند فنی صمغ بادام هر یک چار درم خون برز النخ سیل
هر یک شش مثقال فند سفید چار مثقال انچه حل کر نیست در مثلث حل کنند و انچه کوفتی است بگویند و آن مخروج سازند و بعد از آن
نمایند و در قانون مرغوم است که اگر چون قباء الملک را بعد ششماه استعمال کنند قفل کنند همچو نیکیه ناخت مرعال را که محتاج بود
خلط غلیظ یاده و یا خرمن سینه بود و نباشد با ولین بسیار بسیار و شان مخم خرمنه هر یک ده درم مغربادام تلخ خطبیا نازا و غیره
نخچرم ابر ساسه درم پوست خنخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک و درم عسل صاف برشند و بکار برند مر باد کد و سینه
و شش و شله را ناخت کدی و یا ناز و خرمنشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره و کنند و در آب عسل اندازند و بخوشا نند تا بقوام آید
مر باد زردک جهت تصفیه صوبت و تقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه ناخت زردک کلان از امیان انداخته و یون
خرمنشید و بر زهریزه کنند و در آب عسل بچشانند تا ممل شود و بعد بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده و در آب عسل
در عسل زرد بکار برند و اگر عود و قرقفل و دارچینی و زنجبیل و سیل و جوز بود و زنباد و کبابه هر یک بمثقال بازاء هر صد مثقال و اضافه
نمایند جهت تقویت عده و بکار نیز مسند آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز تخم کنند مرغوب تر شود مر باد به نقشه یعنی خمیره به نقشه
به شش و سینه و حلق و سرفه کرم و ترطیب و داغ و الاتقص و تهاده کرم و خرمنه تول و ذرات ناخت و طبع نرم یکسکه لیکن عسل
عده و مسقط شهبوت است نقشه تازه از اجتماع و سابق پاک کرده یا مثل آن شکر گویند و چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز
بند و اگر شکر کمی کند و بکار اضافه نمایند قدری و اگر نقشه تازه نبود نقشه خشک و طبع نقشه یکبار روزی در آن بپاشند و شکر
و در آفتاب بگذارند ششری بمثقال و دو مثقال مر باد کل یعنی کل قند زنگینست معروفست و شکری وی که تازه بود و دو مثقال
حتی با آن جهت مسل ناخت و اگر نفس تنگی کند از خشکی در دیشرب و دفا و نقشه تارک کنند مر با می با و اجم جهت سرفه و خوش
نمیه نافع است با و اجم تا و از پوست پاک کرده و با عسل جوش داده بگذارند و بعد سه چار روز عسل تازه انداخته و جوش داده و در
نخچرم مر با می بخت فارسی است و بعضی عقیده العشب نامند و آن آب انکور است که در طبع زیاد و از و ولت بسیار
الطرا و در سینه و شش ناخت و محرک باد و ولین طبع و موافق آید و حصه اما انکارا و در خوردین مولد صفا و صلیح وی آب
رو تر و در بخت با مفصل باید هر و خ که تسبیل نفث و نلیان صدر کنند و سرفه خشک و سل ناخت موم زرده درم روغن خرب
درم میسده نخچرم پیوطه درم تا بجم کراخته بر سینه مالند و روغن که سینه را نرم کند و بر تنفث یاری دهد و سرفه و صیق
را مسند آید و خواص بسیار است بود و اجم با واده غلیظ پیر کرده بر موم زرد و هر یک هفت درم روغن با و اجم با روغن تخم کد
و از این جهت چیل درم و آنجا که تبر مطلوب بود روغن تخم کد و یا با و اجم اختیار نمایند و بعد بر لب بشیره غرقه تریا و کبرشده های
و طسانند و بر سینه نهند بر پاره نهاد و یا بمالند و روغن که جهت الشهاب سینه و ذات الصدر و تهاده و حرقه و او را مکتبه است

سوم سبب جفتال روغن کل منقشال باجم بکدارند و آب بخار و کد و آب برک خرفه کف مال کنند و بالند و هرگاه در طبعیت بخار
بجای روغن کل روغن بنفشه کنند و آب برک سید و برک خبازی شقیه کنند و چون سبزی میزند قیرو طی اخصر می نمایند باب یازدهم
در ادویه دل پوشیده نمایند که دل عضو بیس مطلق و اشرف جمیع مایق است در علاج وی مساهله نشاید و تانی نباید بلکه از حیرت
زد و ترسب و درت و از مری نمیاید و تنقیح فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی است و بحسب آن نذارک کنند چنانچه گفته اجماع در
طب اکبر مشروح گفته است انوشاد را در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سکر کشت بخور مقوی قلب و رافع غشج پاک
که در جذب بخور از دل کثیر النفع است و جالنجبین کل و زبانی که جهت تقویت دل ناضجت نیز در ادویه سکر کشت جالنجبین کل به دل
سفید است و در ادویه معده بسیار جوارش عود و عنبه و مسک جهت خفقان و دل تنگی ناضجت و در ادویه معده بسیار جوارش شکمه
رطوبت قلب ناضجت بس که با مر و اید فرغ شکست پوست آمله پوست تریج هر یک شدرم ابریشم خام با در بخور نیز کثرت و در
کثیر شکست با در و ج هر یک در دم مصطکی سدر و س هر یک سه درم بهمنین خدرم مشک غبر شهب هر یک یک درم عسل تقدیم
ادویه سرشته شوند و وائیکه درم هر دو کوشش دل را نفع دارد و این درم سرد میباشد چه اگر گرم بود فوراً میکشد با بونه اکلیل
سیا و نشان بسوس کندم بخور نمایند و بطیخ او بر سینه و ثم معده ریزند ایضا با بونه و اکلیل و تخم کتان و برک خطمی و برک کرنه
و زعفران بنما و نمایند جهت تحلیل مادی و به تقویت دل کوشند ادویه و اغذیه و نشان این علت است که در وسط سینه که جای قاعده
دل است ثقل محسوس شود و اگر حالتی شلغیه شتی افتد و روی لغایت زرد باشد و تهیج جریشم پیدا بود و دل منقبض نشود و حرکت
بناطلی چنانچه باید و وائیکه ضعف القلب با نفع دارد و چون سبب این علت سوداء فلیل است که از جگر بر دل می افتد و غلبه
معجون کج و اثنال آن نمایند و با صلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این است که در دل دریا بدریض که افتر و می شود و س
غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید و وائیکه نقش القلب را سودا را از اغذیه آنچه لطیف و جید الکموس بود بخورند و با صلاح خون
کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه نمایند و اگر زله باعث بود بدین سبب زله توجه فرمایند و نشان این علت است که مرض پیدا کرد و دل را
میخروشند و از شدت الم بیوش افتد و باز فوراً بهوش حیدر ضعف سبب و وائیکه قذف القلب ناضجت چون سبب این علت خون بسیار
باصه تنقیه بقصد و استعمال واجب است و جهت تعدیل مزاج با ادویه و اغذیه مصلحه لازم بود و نشان همین است که دل بطبد و از کثرت
پایان نماید که انس نبیر و می افتد و بحسب لون ماده موجب تغییر در لون و جبر روز کند و وائیکه احتواء الرطوبت علی القلب با نفع
می آید که دل چنان نماید که کوشا در آب غرق است و مع ذلک بجرکت اختلاجی می کند یا رجات که با و دهند و ریاضت فرمایند
سرخ و سبیل و زعفران آب با در بخوریه سرشته ضاد نمایند و بنفشه آورند که جهت تنجین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزهای طبیعیه
در حفاف در رطوبات افتاده باشد قیرو طبیات عینه بر سینه بالند و وائیکه جنب القلب را نافع است چون وی از هر ماده ممکن القوه
سب ماده استفراغ باید ناکشیدگی و تمدد دفع شود فایده تنقیح مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که مرضی دیگر مسمی کرد و عند فرغ
خون خفقان و غشی و جزد آن که مذکور شده و باید اینها در زول و ادویه مرکب مرقوم شود و وائیکه طبعیدن ل یعنی خفقان را و جمیع مایه

[illegible]

بسیار با بریک یکدم یا قوت کم کاهو هر یک یکدم و نیم کشنده صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هر یک و دو درم ورق طلا و نقره هر یک یک مثقال
غبار شنب مشک هر یک یکدم و ثلث درم قند سپید و دو چند عرق بید مشک کلاب عرق نیلوفر با سوسیه بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود
و در المسک بار و مختصر کبریا با شیر کل سرخ کا و زبان تخم خرفه هر یک یکدم کثیرا سبدم و وارید صندل سپید بر ششم مقرض هر یک یکدم
مشک یکدم آمله مقشر بقدرم و اجینی یکدم زعفران یکدم قند و دو چند شترتی تاد و دو درم و واء المسک معتدل لؤلؤ ناسفته مرجان
کبریا و ریح بر ششم مقرض زرباد و همین هر یک و دو درم قند لؤلؤ شنه سنبل الطیب مال بوا سافج و اجینی زعفران مصطکی طباشیر
سپید صندلین هر یک یکدم غبار شنب یکدم مشک حبیر بنیدرم با شیر نبات و عسل بسر شد سفوف طباشیر دل کرم
سودا و دکل سرخ طباشیر هر یک یکدم کشنده خشک و دو درم کبریا بیست جور و ارید هر یک یکدم کافور دانه شترتی و دو درم با سنگ بنج
سفوف فیکه خفکان کرم رافع و دکل کا و زبان نبات هر یک یکدم شترتی و دو درم کوفیه خیمه شترتی تا چند درم و دیگر جهت خفکان لیس
کرم کل امینی کشنده هر یک یکدم چار درم طباشیر کبریا هر یک یکدم و دو درم کافور و دانه شترتی سته درم با دوع کا و دیگر جهت شترتی و خوش
که بی تب بود کبریا و وارید طباشیر کل سرخ هر یک یکدم سبدم چار درم قند مشک کا و زبان هر یک یکدم درم با در بنج و بنج و نیم کشنده
بریان و دو درم قند لؤلؤ یکدم شترتی کثیرا لیس با منیه و دیگر جهت خفکان سر و نفع کبریا شنب یانی بریان هر یک یکدم زراوند کز و زرباد
در و پنج هر یک یکدم و وارید یکدم قند سپید بیست درم شترتی سته درم با طنج استین یا عرق کا و زبان و مانند آن سفوف و وارید
که جهت ضعف دل و خفکان و سوء مزاج حار غالب بر دل مفت و از آلله خوش میکند و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و صف
مروارید که در او نه سرمر قوم شده قریب باین است پوست بلبله کالی بلبله سا و کا و زبان هر یک یکدم بهمن سرخ بهمن سپید و ریح
عراقی محقر تخم ریحان با در بنج و مصطکی زرد و هر یک یکدم جگر امینی مخول جگر لاجورد و مغول عقیق سرخ سوخته کز بره شامی مروارید
ناسفته بر ششم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هر یک یکدم و دو درم ورق طلا و ورق نقره هر یک یک مثقال قند سپید بار به شترتی کثیرا
عرق کا و زبان یا شرب حامض شرب صندل و لرا قوت دهد و خفکان کرم و ضعف دل را ناست و جهت تقویت جگر حار و معده
و رفع اسهال مفید صندل سپید خوشبویت مثقال سویمان زده یا میبا لغه نیکو باخته و دیگر ملل کلاب تر نمایند و و شبانروز پس کلاب
مذکور صاف کرده بپاشند و صندل مزبور را در آب خالص شیرین بچاشند تا قوت صندل کما حقه بر آید و آب بقدر مناسب بماند
پس این آب را صاف کرده با کلاب مزبور مصفی نمایند و قند سپید و ورطل یا کم بحسب موافقت ذایقه خلک و بقوام آرند و بهترین صندل
سپید است که مائل بزردی بود و در بنج نماید شرب صندلین که با وجود منافع مسطور و قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع
کثیرا و از صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هر یک یک مثقال سویمان زده یا جو کوب ساخته و دیگر ملل و شبانروز تر نمایند و
به دستور مزبور صندلین و آب جوشانیده و آب صاف ترا با کلاب صاف ختم نموده با و ورطل قند سپید بقوام آرند و قریب تمام قوام آن
که یک و قیبه نار و دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده صاف سازند مرتب نمایند شرب صندل بر ششم مسوی شرب صندل
مستبر و که در سنگین سوزش دل معده و جگر نافعست و جهت خفکان و غشی و محر و ورق مفید صندل سپید و معوف سی درم سویمان کرده

در غرض بکشد و اندر نیم ظل سرکه و نیم ظل کلاب تر نماید بکشد و پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بماند
 بکوبند و با صاف سازند و آب انار و آب نمر بند ی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرد و بجنبانند
 تا که سرد شود و پس طباشیر و صندل سپید کوفته بخینه هر یک دو درم کا فور را می نیم مثقال بپزایند و اگر قدری زعفران هم بکنند بهتر است
 تا موصل اثر کا فور بدل شود و شربتی ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر کا قطع سهال قطع خون تر مطلوب باشد آب نمر بندی و آب انار
 از آن مطلق سازند و صندل سرخ بصندل سپید مضافه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار وانه کشند و با شیر
 خرفه بریان بدهند شربتی کشکی و حرارت دل بپاشند و حقیقان کرم را بقدر آرد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب لادن
 آتش آب نمر بندی جمله شادوی بکیزند و برابر بهر اجزا قند سپید آفرینند و بقوام آرد و با شیر و آب مناسب بدهند شربتی و زبان عنبری
 که جنبه تقویت دل فقرین اثر بهر است و امراض قلب که بمشاکت معده بود باید و آن لفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و در شکم
 اجزا نظریه فیض طبیعت و این آن و نظر بآنکه سر فروست یا نه و حرارت کدام مرتبه است مرقوم شده و از مختصرات مؤلف است کل کا در این
 دو درم کل سرخ صندل سپید هر یک نیم درم کلاب یک رطل بد شک نیم رطل آب و دو رطل دو به را و آب و غرقه تا تر نماید بکشد و با
 بچو شاند تا ثبات شد پس صاف کنند و آب مروق کا سنی نیم رطل آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سپید بقوام آرد پس شرب
 اشوب بکند و مروراید ماسفته با قوت سرخ بند کبر با طباشیر کینیم درم ورق ملا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و با کجا که حرارت
 در مزاج قوی بود کا فور را می بکند و زعفران نیم درم بپزایند و با عرق نیلوفر و میخو رانند و اگر سر فروست بود آب ترنج یا با کجا که آب انار
 یا آب نمر بندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوم مخرج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین جو صحت
 مریدانند و با کجا که تین شربت مطلوب بود ترنجبین صاف کای قند نمایند و دیگر تصرفات بر زای طبیب و اما است آنچه صلاح واید بعمل
 و دو نسخه دیگر از شربت کا در زبان که بدل نیز اخفت را دو به سر کشت و یک نسخه فلیل القدر در معده بیاید شربت با در بکوبید و دل
 قوت دهد و توجش سودا و ویرا دفع کند تخم بادرنجبویه کا سنی تخم فحشک سپید هر یک نیم درم کا و زبان سنی درم برک بادرنجبویه با زرده
 اصل السوس ده درم تخم کا و زبان سفیج هر یک هفت درم کلاب شش چند جمله دو آب آب شیرین و چند جمله دو آب و دو به را و کلاب
 سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بهالند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر
 ازین دو آب کینجین سازند و هست و نسخه دیگر سهل الوجود را شربت او و به سر کشت شربت که جنبه خوف دل و جگر و معده و نا
 و بهر تعدیل مزاج و اصفیه عصاره کا و زبان عصاره کا سنی هر یک نیم رطل عصاره سیب و دو رطل کلاب شش قند سپید کینیم
 مطبوخ سازند و بچ تا بقوام آید شربت که جنبه تقویت دل لفع کثیر دارد و ابی تصرف مناسب بجمع از جنبه می شود عصاره کا و
 یک حصه عصاره کا و زبان برابر و اگر مزاج معتدل بود و با کجا که حرارت غالب بود عصاره کا و زبان و جنبه کند و اگر سردت زاید بود
 عصاره کا و در بکوبید مضاف سازند و هر چون که بود برابر بر این هر دو کلاب آفرینند و با شیرین سیب بقوام آرد و اگر با در بکوبید و کا و زبان
 بر هم رسد خشک بهنار و کلاب بچو شاند تا قوت آید و کلاب یا پس شربت زرد شربت صبح معتدل که وجع و از افع دارد

در امراض قلب
 در غرض بکشد و اندر نیم ظل سرکه و نیم ظل کلاب تر نماید بکشد و پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بماند
 بکوبند و با صاف سازند و آب انار و آب نمر بند ی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرد و بجنبانند
 تا که سرد شود و پس طباشیر و صندل سپید کوفته بخینه هر یک دو درم کا فور را می نیم مثقال بپزایند و اگر قدری زعفران هم بکنند بهتر است
 تا موصل اثر کا فور بدل شود و شربتی ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر کا قطع سهال قطع خون تر مطلوب باشد آب نمر بندی و آب انار
 از آن مطلق سازند و صندل سرخ بصندل سپید مضافه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار وانه کشند و با شیر
 خرفه بریان بدهند شربتی کشکی و حرارت دل بپاشند و حقیقان کرم را بقدر آرد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب لادن
 آتش آب نمر بندی جمله شادوی بکیزند و برابر بهر اجزا قند سپید آفرینند و بقوام آرد و با شیر و آب مناسب بدهند شربتی و زبان عنبری
 که جنبه تقویت دل فقرین اثر بهر است و امراض قلب که بمشاکت معده بود باید و آن لفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و در شکم
 اجزا نظریه فیض طبیعت و این آن و نظر بآنکه سر فروست یا نه و حرارت کدام مرتبه است مرقوم شده و از مختصرات مؤلف است کل کا در این
 دو درم کل سرخ صندل سپید هر یک نیم درم کلاب یک رطل بد شک نیم رطل آب و دو رطل دو به را و آب و غرقه تا تر نماید بکشد و با
 بچو شاند تا ثبات شد پس صاف کنند و آب مروق کا سنی نیم رطل آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سپید بقوام آرد پس شرب
 اشوب بکند و مروراید ماسفته با قوت سرخ بند کبر با طباشیر کینیم درم ورق ملا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و با کجا که حرارت
 در مزاج قوی بود کا فور را می بکند و زعفران نیم درم بپزایند و با عرق نیلوفر و میخو رانند و اگر سر فروست بود آب ترنج یا با کجا که آب انار
 یا آب نمر بندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوم مخرج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین جو صحت
 مریدانند و با کجا که تین شربت مطلوب بود ترنجبین صاف کای قند نمایند و دیگر تصرفات بر زای طبیب و اما است آنچه صلاح واید بعمل
 و دو نسخه دیگر از شربت کا در زبان که بدل نیز اخفت را دو به سر کشت و یک نسخه فلیل القدر در معده بیاید شربت با در بکوبید و دل
 قوت دهد و توجش سودا و ویرا دفع کند تخم بادرنجبویه کا سنی تخم فحشک سپید هر یک نیم درم کا و زبان سنی درم برک بادرنجبویه با زرده
 اصل السوس ده درم تخم کا و زبان سفیج هر یک هفت درم کلاب شش چند جمله دو آب آب شیرین و چند جمله دو آب و دو به را و کلاب
 سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بهالند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر
 ازین دو آب کینجین سازند و هست و نسخه دیگر سهل الوجود را شربت او و به سر کشت شربت که جنبه خوف دل و جگر و معده و نا
 و بهر تعدیل مزاج و اصفیه عصاره کا و زبان عصاره کا سنی هر یک نیم رطل عصاره سیب و دو رطل کلاب شش قند سپید کینیم
 مطبوخ سازند و بچ تا بقوام آید شربت که جنبه تقویت دل لفع کثیر دارد و ابی تصرف مناسب بجمع از جنبه می شود عصاره کا و
 یک حصه عصاره کا و زبان برابر و اگر مزاج معتدل بود و با کجا که حرارت غالب بود عصاره کا و زبان و جنبه کند و اگر سردت زاید بود
 عصاره کا و در بکوبید مضاف سازند و هر چون که بود برابر بر این هر دو کلاب آفرینند و با شیرین سیب بقوام آرد و اگر با در بکوبید و کا و زبان
 بر هم رسد خشک بهنار و کلاب بچو شاند تا قوت آید و کلاب یا پس شربت زرد شربت صبح معتدل که وجع و از افع دارد

مصطکی زعفران در پنج بهمین قرقر و سیل صندل زرد و هر یک یک مثقال کوفته بخیه اضافه نمایند و بعضی قند را بر او و دو مثقال
و عمل اسفند مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بجای زقوم در وحل میکنند داین است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الیه
می شود و بداند که اکثر اثر بر نافحه بدل دارد و دینه سرگشته شد و ایضا دارد و دینه معدود و جگر و حمیات نیز گفته آید انشاء الله تعالی
ضمما و یکم که می دل را نافع است صندل در کلاب بسیارند و قدیری کا فوراً میزند و ضمما کنند بر سینه و دل ضمما و یکم که سوز
سر در امفید است سنبیل سعد و از چینی قرقر کل سرخ کوفته بخیه آب میزنجوش و آب شامه گرم و آب مادر بخوبی سرشته ضمما کنند
ضمما و یکم که سوز مزاج خشک قلب را نفعدارد و موم سپید اندر روغن بنفشه در روغن کد و بگذارد و در آب کشیده بر آب کا پوک
مال کنند و بر سینه زنند و این دو مسحی است بقیر و طی اخضر ضمما و یکم خفقان سرد را زایل کند قط سنبیل سعد و از چینی سکه
کوفته بخیه آب میورد و بشرب ریجانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان کرم
و برقان را نافع آید کلسنج و در دم طباشیر مروارید نافحه بسندل سپید هر یک یک گرم مغر تخم خیارین مغر تخم کد و هر یک یک خدر
تخم خرفه سه گرم زعفران یک گرم کوفته بخیه بلعاب سنبیل سرشته قرص سا زنده شربتی یک مثقال اسکنجین قرص مشک و دانه
و جگر بار در قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که سبب برودت باشد سودد یا مصطکی قرقر و از چینی عود سنبیل سکه
جوزبوا کبابه سیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک و انکی کوفته بخیه بشرب ریجانی سرشته قرص سا زنده شربتی یک مثقال بعضی
عنبه کربا نکافرو دانه قوی نرمی بود قرص کا فوراً که جبه خفقان کرم نافع است و تب را مفید طباشیر سپید مغر تخم خیارین
تخم کاسنی تخم کا هو تخم خرفه کلسنج صندل سپید جمله برابر کا فوراً قدیری و بهترین تقدیر آنکه اگر او دینه هر واحد یک مثقال بود کا فوراً
یک طسوج باشد کوفته بخیه آب سبیل سرشته قرص سا زنده و هر روز و مثقال آب سبیل بدیند و چون سرخ با ترشها غذا نهند
و سکنجبین شکری سیداده باشد قرص کا فوراً که جبه خفقان و تب دق و محرقة و عطش نافع است کل سرخ شد در دم طباشیر صمغ
عربی کثیر هر یک چهار گرم مغر تخم کد و مغر تخم خرفه و مغر تخم خیار صمغ السوس هر یک یک مثقال درم نشاسته سه گرم زعفران یک گرم
کا فوراً در دم بلعاب سنبیل سرشته قرص سا زنده و یک گرم آب نارنجوش استعمال کنند و قرص کا فوراً بیمار در او دینه حمیات بسیارید چون
خفقان بار در نافع است و چون مخرج جبه تقویت دل مفید و این هر دو دانه مفرحات معویه دل در او دینه سرگشته شد و بقیه در پنج
و اگر یا بد مضج معتدل و را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشا آورد و زنک نیکو و اند و تشنگی بنشاند مروارید یا سفته عنبه در پنج کا فوراً
خود خام هر یک دو گرم که با تخم کاسنی کثیر هر یک یک خدر صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک یک مثقال درم فیتون کل سرخ هر یک یک مثقال
سازج بندی زنده با تخم فرخ مشک تخم مادر بخوبی خشک شد سپید بنفشه کل رینی هر یک یک چهار گرم زعفران کا فوراً هر یک یک گرم مشک درم
کوفته بخیه بشرب ریجانی صمغ حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد کا و زبان مادر بخوبی بهمین تخم فرخ مشک هر یک
یک مثقال درم آمله مقشر بریان بنیت درم عود قمار ری و ده درم کل مخوم مروارید یا سفته هر یک یک مثقال زعفران یک گرم بسد خسته
کد یا سخته کشته خشک زنده سیل قرقر و از چینی هر یک دو گرم کبابه چینی زنده با و هر یک یک سه گرم کلسنج صندل مقاصری هر

بچندرم عمل بلبله یک چهار یک با قوت درق از هر یک یک درم در پنج یک درم و نیم موثر نمی قند سید هر یک نیم من عمل بلبله و قند از با هم
دهند و موثر را کوفته به صاف سازند و بگوام آرد و او یک کوفته بخیه آن بسرشد شری که متقال مفرج بار و خفان حار را نافه و در
قوت و با کسرخ طباشیر همین سید کا در بان کشید خشک بر بان مندل سید هر یک یک درم مفرج خیار بن مفرج کد و هر یک چار
درم مفرج خرفه یا زده درم از شک متنی شد درم مر و اید با سفته که باز خفان کا نور هر یک نیم درم قند سید صد درم قند از و درق شک
کد از زده و با خیا و متقال آب سید بگوام آرد و او یک کوفته بخیه آن بسرشد مفرج بار و او یک درم مر و اید با سفته سید سوخته طباشیر
که با کا و زان کل بر یک و درم شک نیم درم قند سید نیم درم معجون سازند چنانچه دریم است مفرج و کشتای می مندل
خفان و ضعف دل را مل کند و نشا تمام آورد و بهین سید بهین سرخ هر یک یک درم پوست بلبله کا بی پوست بیرون پوست سرخ
ایستیم خام مفرج مر و اید با سفته هر یک دو درم کا و زان شا بتره با در بخوبیه هر یک ده درم کشید خشک طباشیر هر یک سه درم
سید کا و زان و در پنج هر یک یک درم عود خام یک متقال آب انار به آب حامض آب زرنک هر یک دو درم قند سید شرباب
هر یک صد متقال آبها را مع شرباب سفته و قند بگوام آرد و او یک کوفته بخیه آن بسرشد مفرج و کشتای می حار خفان و ضعف
را که از سردی بود و نافه پوست سرخ کسرخ با در بخوبیه مفرج خیار بن هر یک یک درم بهین سرخ بهین سید هر یک دو نیم درم بلبله ساه مفرج
خفان سید کج مفرج هر یک سه درم زعفران دو درم و اجلی سه درم و نیم کرفش یک درم شک کیتقال و عن بادام خفقال قند سید نیم درم
هر یک نیم من نبات و برنجین را در کلاب حل ساخته و او یک کوفته بخیه آن بسرشد و بگوام آرد مفرج و کشتای طباشیر همین کسرخ
سید کا و زان مر و اید با سفته هر یک یک متقال مندل سید کشید خشک هر یک دو درم مفرج خرفه یا زده درم درق از
ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پوست کد یک درم قند سید کین آب برنج چهل متقال لطیف معجون سازند مفرجی بار و که خفه و
لبا نافه و همه وجه بتر از دواء المسک بار و با قوتی است و برای خفان و شپق و جنت اقدین و با رسو و اوی سوخته بجا
موثر و شنج الریش در او یک قلمیه مرقوم نموده تخم کا بهو مفرج خرفه یا زده مفرج کد و مفرج خیار مفرج خرفه هر یک سه درم مر و اید با سفته
که با سرطان نری سوخته ابریشم مفرج مندل سرخ کا نور هر یک یک متقال مندل سید بلبله سید طباشیر هر یک ده متقال کل سرخ خفقال
عود هندی در پنج در زان و بهین سید هر یک یک متقال و دو دانک زعفران نیم متقال کا و زان سه متقال و نیم شک و انکی عنبر و دو دانک
رب سید و انار و به با سوخته خیا چنجه خرا چنجه با هم بسرشد مفرجی که خفان و او را نافه است با فز هندی یا خواجه ایون
تخم کرفش نیم درم و خشک هر یک سه درم مر و اید با سفته سید سوخته هر یک نیم درم عصا درم سید نیم درم زعفران شک هر یک یک درم
با در بخوبیه درم پوست سرخ و درم کا و زان هفت درم قند سید دو چنجه ایون و درم ایون را در آب جوشانده
صاف سازند و قند از ان بگوام و بهین و او و بهین بدان بسرشد شری که متقال مفرج که دل را قوت دهد و خفان کرم و حرارت
سعه را نافه کسرخ طباشیر سید هر یک سه درم کشید خشک دو درم بسد مر و اید با سفته که با هر یک یک درم کا نور و انکی کوفته
بخیه با برکت سید فندی بسرشد شری یک درم مفرج یا قوتی معادل در قوت دهد و سو اس و رخ کند و نشا تمام آورد و او را

مفرج مفرجی بار و
سید کا و زان کل بر یک
و درم شک نیم درم معجون
سازند چنانچه دریم است
مفرج و کشتای می مندل
خفان و ضعف دل را مل کند
و نشا تمام آورد و بهین
سید بهین سرخ هر یک یک درم
پوست بلبله کا بی پوست
بیرون پوست سرخ ایستیم
خام مفرج مر و اید با سفته
هر یک دو درم کا و زان شا
بتره با در بخوبیه هر یک ده
درم کشید خشک طباشیر
هر یک سه درم سید کا و زان
و در پنج هر یک یک درم عود
خام یک متقال آب انار به آب
حامض آب زرنک هر یک دو درم
قند سید شرباب هر یک صد
متقال آبها را مع شرباب
سفته و قند بگوام آرد و او
یک کوفته بخیه آن بسرشد
مفرج و کشتای می حار خفان
و ضعف را که از سردی بود
و نافه پوست سرخ کسرخ با
در بخوبیه مفرج خیار بن
هر یک یک درم بهین سرخ
بهین سید هر یک دو نیم درم
بلبله ساه مفرج خفان سید
کج مفرج هر یک سه درم
زعفران دو درم و اجلی سه درم
و نیم کرفش یک درم شک
کیتقال و عن بادام خفقال
قند سید نیم درم هر یک نیم
من نبات و برنجین را در
کلاب حل ساخته و او یک
کوفته بخیه آن بسرشد و
بگوام آرد مفرج و کشتای
طباشیر همین کسرخ سید
کا و زان مر و اید با سفته
هر یک یک متقال مندل سید
کشید خشک هر یک دو درم
مفرج خرفه یا زده درم درق
از ورق نقره هر یک نیم درم
پوست بیرون پوست کد یک درم
قند سید کین آب برنج چهل
متقال لطیف معجون سازند
مفرجی بار و که خفه و لبا
نافه و همه وجه بتر از دواء
المسک بار و با قوتی است
و برای خفان و شپق و جنت
اقدین و با رسو و اوی سوخته
بجا موثر و شنج الریش در
او یک قلمیه مرقوم نموده
تخم کا بهو مفرج خرفه یا
زده مفرج کد و مفرج خیار
مفرج خرفه هر یک سه درم
مر و اید با سفته که با
سرطان نری سوخته ابریشم
مفرج مندل سرخ کا نور
هر یک یک متقال مندل سید
بلبله سید طباشیر هر یک
ده متقال کل سرخ خفقال
عود هندی در پنج در زان
و بهین سید هر یک یک متقال
و دو دانک زعفران نیم
متقال کا و زان سه متقال
و نیم شک و انکی عنبر و
دو دانک رب سید و انار و
به با سوخته خیا چنجه
خرا چنجه با هم بسرشد
مفرجی که خفان و او را
نافه است با فز هندی یا
خواجه ایون تخم کرفش
نیم درم و خشک هر یک
سه درم مر و اید با سفته
سید سوخته هر یک نیم درم
عصا درم سید نیم درم
زعفران شک هر یک یک درم
با در بخوبیه درم پوست
سرخ و درم کا و زان هفت
درم قند سید دو چنجه
ایون و درم ایون را در
آب جوشانده صاف سازند
و قند از ان بگوام و بهین
و او و بهین بدان بسرشد
شری که متقال مفرج که
دل را قوت دهد و خفان
کرم و حرارت سعه را
نافه کسرخ طباشیر
سید هر یک سه درم
کشید خشک دو درم
بسد مر و اید با سفته
که با هر یک یک درم
کا نور و انکی کوفته
بخیه با برکت سید
فندی بسرشد شری
یک درم مفرج یا
قوتی معادل در
قوت دهد و سو اس
و رخ کند و نشا
تمام آورد و او را

نامسته کا وزبان بس کشیده خشک همین سپید برگ گل گلاب پوست آرد بر شیم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کا فور کدوم کو قهقهه خسته
 مر با بر شند شترتی و درم مضج یا قوتی یا لیل پروت که نام القع است اوجج مغرات و در امر من مختلفه مفید و حتمه اکثر امراض
 و بر همال علل رحم نافع مر و ایدنا سفته زعفران کا وزبان مصطکی سپید و ارچینی بر شیم مقرر خام پوست تریخ که با همین سپید زربنا و
 منقر تخم کدو ظفار الطیب از بار لیس تخم خرفه تخم فرخ خشک طباشیر منقر تخم خیار هر یک دو درم صندل سپید و دهنیدی و در قیخ عقری
 کاسخ بر یک سه درم غیر شرب قاقله کبار و در قی نقره و ورق طلا کا فور کل منقوشه خشک لا جور کل ارینی قهقهه سنبل الطیب کا
 هر یک یک درم لعل شفاف یا قوت رسانی تخم با و رنجویه هر یک یک مثقال خشک از فریم مثقال شرب حاض صد درم چون سازند شترتی
 مثقال مضج یا قوتی یا لیل کحار است کا وزبان با و رنجویه تخم فرخ خشک همین سرخ همین سپید هر یک هفت درم و ارچینی
 شامیه یا سه طباشیر که با سپید و دهنیدی بر شیم خام مر و ایدنا سفته قریل زربن هر یک دو درم زعفران مثقالی زربنا و در قی
 کبابه قاقله حاده صندل سپید هر یک سه درم و در قی نقره و ورق طلا کا فور کل منقوشه خشک لا جور کل ارینی قهقهه سنبل الطیب کا
 منقوشه خشک درم کل سرخ منقوشه خیار درم ادویه بار یک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و غسل بلیله کا علی مر با نیم ظل
 و جلاب که باب سیب و کباب مرتب داده باشند و بقوام غسل سپید باشند مگر ظل بکیرند و ادویه بدان بر شند شترتی مثقالی نادر مثقال
 مضج که احراز اول است قهقهه قریل و ارچینی سنبل الطیب فرخ خشک در قیخ هر یک دو درم زربنا و کبابه قاقله هر یک یک درم
 نادر خشک و دهنیدی اشته دهنیدی سافج دهنیدی بر یک سه درم زعفران مصطکی غیر شرب هر یک یک مثقال خشک نصف مثقال و در قی
 زربن مثقال کدو آب مویز سرخ تر کرده باشند و خشک ساخته پانزده درم ادویه بار یک کرده و غسل بلیله مر با بر شند شترتی
 مثقالی نادر و درم مضج یا قوتی یا لیل و تخم خشک شامیه طباشیر کلکسج هر یک ده درم منقر تخم خیارین منقر تخم خربزه کثیره صندل
 کل ارینی شریزه کا وزبان هر یک یک درم کا فور و در قی نقره و فرخ خشک و دهنیدی هر یک یک مثقال صندل سپید مر و ایدنا سفته بس که با
 هر یک سه درم با و رنجویه به همین در قیخ بر شیم خام پوست بیرون بسته هر یک دو درم یا قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کو قهقهه
 شرب سیب بر شند شترتی مثقالی مضج کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و دی گفته که من این را بلوک و امار داده ام و منافع بسیار
 بطور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توجش و اکثر امراض مزمنه که هیچ مداویر نتایج نمی یافت باین و او منفع شد
 و ایدر علل و مانع و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه فتح کثیر از وی مشهور شده و نیز بای یا قوت خاصه
 که سرخ باشند جگر شیب عقیق هر یک یک مثقال در قی نقره و واکث و در قی نقره و انکی غار یقون افیتون فلفل بحسب قریل منقوشه
 هر یک یک نیم مثقال و یک نیم دانه جگر ارینی جگر لا جور و قی نقره زربنا و علاج در قیخ همین کا وزبان هر یک یک مثقال و یک دانه زربن
 اقلیطی حما و ج سافج دهنیدی و ارچینی معتبره جاز و فاکمین هر یک سه درم ربع ار مثقالی و سه ربع از دانه کی مشکطه مشرق فطر اسالبون
 بلون جگر الیه و تخم کرفس هر یک یک درم زعفران قریل سپید هر یک یک مثقال و نیم واکث بدانند که جواهر و زربن و قهقهه و راجع به کفر قرار
 و از غار یقون تا مرز توجش یک نصف جزء و از جگر ارینی تا کا وزبان هر یک یک مثقال جزء و از نادرین تا کمون هر یک یک جزء و از

مشکله اشبع تا فلفل سیاه هر یک سدس خرد و بهین چاه اوزان نوشته شد چهار بسیار ملاطه کنند و ورق نقره و زرد زینر و جواهر
انداخته با شکر صلیبه بلع نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته در غسل بلبله یعنی علی که بلبله در وی مری کرده باشند بسزند مفرح
سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است اجساد او با رواج او و نافع است مطلق از هر راجه را در هر وقت عاود
میکند قوی با فلفل را در رواج را که نقصان یافته باشد بعضی یا به سبیل یا سم با غیر اینها و جبهه خفقان و رعشه و هتسقا و پرفان و
هضم و برنجیدن با و مفید و ساکن میکند در نفوس و مفاصل او معتدل است و گویند گرم است و ادل و نیاخته اند و وی ضرری
زرباد و در پنج بهین سرخ و سپید با در پنجوبه هر یک ذره مثقال و نیم مثقال و شش مثقال و پنج و قمار بی هر یک پنج مثقال و نفع خشک
سوسنبر و اجنبی کچد مقشر جز با ورق نقره که با غفران هر یک و مثقال بسیار با قوت هر یک کچد مثقال او در راجه بلع کنند و غایز
نقره و کبریا و پاچوت همه اندر کلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاو زبان که هر یک شانزده مثقال بود و چنان
در بهار یک شب و در زمستان و در شب پس غسل گرفته و دست و پنجه مثقال بکشد و همچنین وی شیر تازه آخته میبرد و راجه نشانند که
شیر جذب شود و غسل نماید و بعد روغن بنفشه با و ام است و پنج مثقال در غسل مذکور آمیزند و بچشانند تا که منعقد گردد و پس اینسر
آتش فرارند و ادویه که در قها منقوع اند مخرج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بچشانند و یک شب در پا قبل بگذارند و فرو نظر
کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نریزند تا بچش نیامده بخار تجلی نماید آنگاه که با و قوت و نقره و اجنه نماید و مخرج
فرموده که باز هر اگر معدنی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از دود قیر کلاب حلقه تقیه نمایند یکدم او در نشاء و کیف برابر می کنند
با یکین خمر با وجود سلامت حسن و صحت او را که قدر شترش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جبهه خط صحت
ناشتا تناول نمایند و جبهه قوه باه شب و جبهه سموم آب را زایانه و جبهه خفقان با عرق گاو زبان مفرح سهل الوجود و جبهه رفع
خفقان و رعشه و سقوط قوی و صلاح نفوس و جگر و توحش و تباه غرضی نافع و درین مخرج سه روز ترکیه بسیار است و خون را صاف
میکند و کسل و بلاوت را از ابل میکند و از قوتش تا یک سال باقیست و شربت و یک و قیه آب شیرین ده رطل بکشد و آب بنفشه طلا
و نقره تا فته بر قدر که میسر آید آن سر و کنند پس قنفل و بسیار و افیمون و قاقه کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در قه
بسته و اینر شیم خام نری درم و آب مذکور بکشد تا او روز به اندیس بچشانند تا راجش با ندیس صاف نموده با مثل او قد سپید و
آب سیب یا شربت سیب بقوام آید و در بنو قوت تخم ریحان و تخم با در پنجوبه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند مفرح
یا قوی شیخ ابو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و وصف او نوشته و با ندک نصرفی در زیادتی و کمی
موافق جمیع از راجه است و جبهه خفقان و نافعین و اکثر اراض جبهه بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مایه لولیا سفید و در تفحش
و تقویت عضاد و شش بعد از قضا و معجون استعمال توان کرد و مرورید که با پس افیمون هر یک یکدم و نیم اینر شیم مقرر سرطان
نهری هر یک یک مثقال و یکد آنک نخاله طلا و دو آنک گاو زبان تخم کاسنی هر یک چدرم یا قوت یکدم تخم فرخشت تخم با در پنجوبه
برک با در پنجوبه سلطو خود و هر یک یکدم همین کا فور عود هندی جوار می مغسول با جود مصطکی سیله و اجنبی زعفران سیل قاقه

و درم شکست ترکی نیم درم ورق زرد ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب بوده ثنی مثقال قند سپید یکین اگر بعین خواهند نیم منم حفر حیکه
 خفکان وضعف دل و وسواس را سود دهد و جهت قوت دل بغایت ناخست و پیری تقویت جگر کرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و راج سوداوی
 لغذار و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم با قوت سرخ کبر با جود لاجورد و ادرج کل ایمنی بسمل الطیب سانج هندی بهمن سرخ هر یک دو
 مثقال با قوت زرد و با قوت کبود با قوت سندی عقیق مر و اید پوست بیرون پسته بادرنجوبه و قماری درونج عقیق طلیح مخوم عقیق سب
 ورق زرد ورق نقره کل ادرجی بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه حجر شیب ابریشم محرق ورق قرنفل کل نیلوفر صندلین قرنفل و
 کباب جینی تخم بادرنجوبه قاقله کباب هر یک سه مثقال زرد شکست ترکی هر یک یکینم مثقال تخم قنچمشک کاذبان طباشیر سپید هر یک
 پنج مثقال که مقرر پوست هلیله کابی هر یک دو مثقال صاهه زرنشک پانزده درم کافور قصوری نیم مثقال آب سیب آب بهاصغیانی
 کلاب هر یک یکین آب حماض نیم من عرق بیدمشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقه و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند
 آب حماض بر آن بپزند و ادویه بدان بپسند شربتی بخورند تا یکدرم منفر حیکه خفکان را ناخست و اید ناخسته کباب سد کاذبان کل
 ازینی هر یک دو درم طباشیر یکدرم شکست ترکی بخورند تا یکدرم سپید ده درم ادویه کوفته نیمه کلاب بپسند شربتی یکدرم مرقا به صلیب و
 دل کرم را بغایت لغذار و ماء اللحم غداست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعیفی
 که از امراض مزمنه و خوردن مسدلات و ترنم دم و فصد و جماع و امثال آن بهمرسد و در سرعت تقویت را هیچ چیز باین نرسد خاصه
 که با قدری مخروج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غذاء صرف است لیکن آب و عرق علاج ضعف قلب و خلل است و قوی ترین گوشتها درین
 امر بتره یکساله است و در بعضی امراض اگر گوشت گاو مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراخ و رقه جدی سازند لطف
 و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طهور با گوشت بره جمع نمایند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از
 چربی جدا کرده و ورق ورق نموده مبرایند و در آب شیرین بجدیکه بچکان شود و آب غلیظ گردد و پس در قریع و انیق عرق بکشند و اگر تقویت
 زیاده مراد باشد لحم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه باره و عطره و در بار و مزاج یا مثل پوست ترنج و شباه حار
 لطیفه طلیح و هند بجزه نظیر نمایند و هم آنکه گوشت بز خاله یا بزه یکساله بکیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر
 پاستیل سنگین کنند و اندکی کلاب بروچکانند و سر پاستیل بپوشند و بر سر آتش نرم بنهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت بنور آفتاب
 باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را بنفشه زرد تا برتری که دارد بگذارند و نری گوشت را دیگر باره بپوش و هند تا پخته شود و شربت
 شود و اندکی نمک و کشمش خشک اندر افکنند و بدهند صاحب ذخیره در شب و در بطریق نوشته و حقیر مکرر این را بر دم فرموده و دفع
 دی بیشتر از قتم اول مشهور نموده سیحوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده با گوشت سینه در آن فرار بج و وجاج سسته بقد
 خود بپزند و اندکی نمک و مصطکی در وی بپسند اگر مانی بنود و این گوشت را در وکت کدشته و درین وکت تخمیر حکم گرفته بر آتش بپسند
 بنهند و دیگر حرکت همیدهند و فیا بعد وقت تا محرق نشود و پس بنفشه زرد آب که از گوشت جدا شده باشد بکیرند کدافی شفاء الاستقام
 و آبی که گوشت را در آن بپسند و بدون مظهر کردن بدهند هر چند نسبت بحکم گوشت بر است قوی الاثر و سریع القویه است لیکن نباید که

[illegible]

عسل سه چند و نسخہ طریقل کبیر که صاحب تحفه المؤمنین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سه که شش معطر فلفل صغیر و دیگر
طرلیقات و آنها بمعدۀ نیر نافع اند ایا رجات و القردیا و انوشه دار و باقها بمعدۀ سفید است و در ادویه سه سفید شد
اثر و سیاحت در معدۀ که از بروت باشد نافع است و طعام هضم کند و با و ماء غلیظ و در جگر و سپرز اسود و بدخلم جزیری
یعنی زو قوع و دلسان سیلخه فرو مانا فحاح از خرفش هر یک یک دم فلفل سیاه فلفل سپید قلیل هر یک یک دم مرصاف سه دم حساب الفا
و دانه اگر ترکی زعفران هر یک دو دم کو قبه بخیه با سه چند عسل کف گرفته بشنند و بعد و ماه استعمال کنند شربتی و دو دم باب کرم
و نسخہ دیگر از امر و سیاحت که بکار مخصوص است و اناناسیا که با وجاع معدۀ نافع است در ادویه جگر سیاه یا در اسطون صغیر
چته در معدۀ و امعاء و سبل و ربع و جمی فمطاطه و قونج و وجع رحم و بروت بدن نافع است و اسطون باب ثبات لون است بمغنی حلیل الله
افزون مصری سیلخه هر یک چار دم افاق یا فلفل که کر و زرد و سنبل الطیب هر یک ده دم عاقر قرحا زعفران فرغون هر یک سه دم حماما
بیت در عسل صاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی بکثقال و بدانند که ادویه اسطون کبیر چون نایاب است و منافع هر
با هم قریب الکتفا بصغیر نموده شد اینجا که لفظ فارسی است و از زعفرانی هر یک که بکیند بتشدید الیاء و العام بخفیه وی از ادویه قویتر
و مانبه از افغوج نامند بفا و او و وال و جیم چنانچه طوری در بیان ساختن مری گفته شود و طبع انجا که کرم خشک است در نانی و گویند
در اول کرم است و در نانی خشک بالجملة چته نشف تری معدۀ و تخین معدۀ و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معدۀ و امعاء
نافع است از اینجا است که هر که معده و جود و ثقل و قونج باشد یا بنولد و بدن و بر شربتی در ادویه مست کند نفع یابد و اینها تلطیف افدیه
غلیظه بنمایند و شکم میراند و استهایم انکیز و نکست خوش میکند و تشریب و با قدری الک چند روز لاغر کردن بدن از عرجات است و حقنه
برای قرحه معده و قونج و در و درک و نظول وی به قرحه خفیه و نش کلب الکلب و غرغره و جودت درم نبات و لوز تین و جذب بلغم و ماغی
و رفع نقصان و انکه مؤثر و قطو آن و چشم نافع بر زائله و اگر بر زائله باشد در زائله وی مجرب است شربتی نیز با نایابیت جودت در
ورک و غرق السنان نافع لیکن محفوف بدن است و عطش و مضرسینه وی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح اولعابها و چربها و شیرین
است و طریق ساختن مری قشام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسره تیار شود و اوقات مسهل ضعیف و قوت قلعج غالب و مضررها
است و در حقنه با استعمال او جایز نیست و آنچه بشیر مر تبس که دوسمی است بگونه مضرسینه و مسرف نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در
و کبر و تبس مری است که بی شیر باشد و انکار کومه باعث تبها و عفی است بالجملة از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد و جو یا آرد و کیند و مثل
شتر طبل کبیر ند و در بختن بهالغه نمایند تا همچو غبار شود و همچند آرد و قونج بری نیز بستانند پس آرد را تنها با آب خمیر کنند بی آنکه خمیر و
در آن اندازند و مان ساخته در تنور بریزند بعد از آن با مع فودنج نذکر بگویند و بیت ورم نمک و یکرطل با دیان و ربع و طل شو نیز نمیزند
و باشد که چته بر وین قدری تخم کرفس و در چینی و قرفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در جسم کرم با بستر روز
اقاب که در اند و بر روز سه بار بر هم زنند اول روز و وسطوی و آخر وی و بر روز اندکی از آب بران بپاشند و چون سیاه گردد و در
حکمر و اندر ظرفی نهند و در هفت و در یوما صبح و شام حرکت میداده باشند و چون چوبش از حرکت ندهند تا که چوبش فرو نشیند پس

صاف می و ظرفی جدا کنند و اندر قفل وی آب دیگر بچندش انداخته در آفتاب بنهند و صبح و شام هر گشت بمیدهند پس صاف می بپزند
 کرده بامری سابق ملحق سازند و اندر قفل وی آب دیگر انداخته بپخته در آفتاب بنهند و دو وقت همی چنانند پس آب بر تبه نالت شیر
 مضاف سابق گردانند و بکار برند و مری همین است و مایه او که عبارت است از جو آر و کندم که آب گرم بسپارند بی نمک بی نمک
 در وسط وی ثقیبها کنند و در برک انجیر بچند و در ظرفی نهاد و در سایه گذارند تا متضخ گردد پس بر آورند و خشک نمایند و بر افروغ
 نامند و قند باد با سرکه و روغن کنج حبه و فنج و تل و تخمیل مواد غلیظه نافست و فووج مایه دیگر ترشیهایی شود و در دم آنکه آن
 تازه گرم و در کوزه آب ناپدید بگذارند تا بشیر شود و بعد در سرکه خمیر کنند و در آفتاب بنهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و در روز دیگر
 بدوشاب بنشینان تازه کنند و در روز دیگر بشیر و انکو خمیر آن تازه کنند بعد او دویه گرم کوفته بخیته بر سر آن ریزند و چون خواهند انکام کرد
 بکیر از این جنس مقدار یکین بکیر بنزد و سه من سرکه که سه بر سر آن کنند و کبسه بر از دار و باء گرم بکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بپزند
 پس استعمال نمایند سیوم آنکه فووج را که مایه انکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب بگذارند و در هفتاد و یک روز بر سر آن بکیر بپزند
 و بخت صفهائی این را که سه خوانند و مطلق مری بر کومه مجاز اجمی کنند و خوش مری سرکه دارد که سه در میان من گذشت و طریق دیگر
 نیز دارد لیکن جوی همین بود که نوشته شد فایده اهل هند نیز انکامه میازند و بنام کاجی میخوانند و بسر که هندی مشهور است
 و همه جنم طعام و انبغات استواء محرو و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلاغم نفخ تمام دارد و گویند
 مسفر معده است و مصلحت غسل و کف و طریقی وی آنکه جو بهایی غذایی را که راجحه صاف کرده در شیشه کنند و تا جوهر در
 آفتاب بگذارند باز یاده بر آن و انچه از سرخ سازند بهتر میباشد با دهمرج بروت معده و بکروجم و احتباس طشت را نافه است
 و راج غلیظه دفع کند و سد و جگر و سپر بختاید زربا و در و بچ عقربی افیون چند بید شرفا قرقر و فلفل و فلفل سلجیه هم المچس
 بزالبج فلفل الی با و شیر عفران هر یک شش درم حلیه شست درم بارز و مرار بر یک دوازده درم مرارید ناسفته و دو درم غسل معده
 و چند همه چون سازند بخت خوش جهت بروت معده نافست و در او دویه سرکه کشت تریاق فاروقی و قدر ترس باء غسل
 جهت نفخ معده و سقوط اشتهای نافست و تجربه او در سرکه کشت تریاق الذرب جبهه سهال عیدی جرب است و در باب سهال ایام
 ثنا فوریطوس جبهه اوجاع معده نافست و در او دویه سرکه کشت جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتها آورد و با بپاشند
 و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده سبی درم قر قفل جوز با فلفل و فلفل قرقره فلفل قرقره فلفل قرقره فلفل قرقره فلفل قرقره
 و دو آنک کوفته بخیله غسل بسپارند شربت و درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس جوارش کنده و او دویه سرکه کشته شد و با فلفل
 ذکر شود جوارش قشر اترج نو خدیکر جهت هضم طعام و تقویت معده و در آن جگر و قلعج نافست هر چند عمل در هر دو نسخه قشر اترج است
 یک از آنکه درین نسخه اترج غیر مدقوق مستعمل بشود و نمایان می ماند مضاف قشر ساخته اند یکم ند پوست زرد و سبزی ترنج بکر طرا و از
 شیرین کنند باین وجه که در آب جوش دهند چون چنان جوش بخورد پوست ترنج برون آید و همچنان گرم و آب سرد شیرین اندازند و در آن
 بگذارند و بر آورده در آب جدید باز جوش دهند و بعد در آب سرد اندازند و همچنان بگردانند و آب جدید بپوشند و در آب سرد و بنیز اندازند تا کف

باید و شیرین کرد و در حال غلبان اخیر قدی شکر نیز آمیزند که این عمل زود شیرین میکرد و پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه گشاده
 اگر بایست او نشف شود پس آنرا خرد و بپزند و موقوف سازند بعد بپزند و شکر و غسل هر واحد یک مرتبه و هر دو را یکی کرده بپوشانند و چون بپزد
 نزدیک سد پوست مخطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوم را حرکت دهند و پوست را بپازانند اگر جلاب در جرم
 سرایت کرده قوام جلاب بیکه مطلوب است رسیده باشد فوالم را و فرو آرند و برنجیل و دار فلفل و واجینی و مصطکی هر یک سه درم بسیار
 قندیل جوز دا و فلفل عود و هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران دو درم کوفته بخیه در آن بپزند و اگر جلاب در پوست سرایت
 کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نرسیده باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع او و به مخمروج نماید
 و امر با فوج پوست عند طبع جلاب از آن نموده اند که بسیار جو شیدن پوست ترنج اند جلاب موجب تغییر است که از کرمی شفاء الاسقام
 جوارش عود و حبه تقویت معدده و تخفیف رطوبات و اعانت چشم و از آله حفقان و ضعف جگر نافع است عود و هندی سنبل الطیب و می
 مصطکی و فلفل و نه میل جوز دو هر یک سه درم پوست بلبله کابلی قره تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنبا و باد بجنوبه هر یک یک مثقال
 زعفران بسیار برنجیل هر یک یک مثقال قندیل یک مثقال و باد بنور مشهور بسیار زنده شترتی و باد و مثقال نوع دیگر معدده را
 قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف قندیل یک مثقال بپوشانند و عود و هندی دو درم کوفته بخیه اثناء طبع بسیار میزند و بقوام آردند
 بعد بقوام عفران و فلفل و قاقله و اسنال آن قدری مناسب بپزایند و قوتیر باشد نوع دیگر معدده و در اوقات و در وضم آرد و باد با شکند
 و حفقان و تنگی دل زایل کند و از مریکات بو علی و مجربا و است عود و هندی زرنبا و نه تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم بسیار
 نارمشک و فرخجشک سعد زرنبا و هر یک یک مثقال واجینی برنجیل فلفل و فلفل مصطکی هر یک دو درم کا و زبان خچرم کا و فوری
 و نیم مشک دو و آنک کوفته بخیه بعسل پسر شده و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی متمیه کردن بجوارش عود و چین او نشسته عود و هندی
 زرنبا و نه تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم کا و فوری و ری ربع درم مشک نلک درم بسیار نارمشک سعد فرخجشک زرنبا و نه
 هر یک یک مثقال واجینی مصطکی برنجیل فلفل و فلفل هر یک دو درم کا و زبان خچرم او و به کوفته بخیه همچنان بعسل صاف
 بپزند شترتی از یک مثقال یک درم نوع دیگر که تقویت استخین معده کند بغیر افراط و بهضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل
 روی تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک یک درم عود و هندی مرا حور هر یک سه درم فلفل قره سگ و در قصب الریزه هر یک دو درم
 بسیار بلبله کابلی و شراب زرده و بریان نموده و فرخجشک دو درم و نیم کوفته بخیه بپزایند شترتی و مثقال نوع دیگر که
 عمل دارد و میل برنجیل واجینی سلخه زعفران فلفل زرنبا و فرخجشک هر یک یک مثقال خچرم زرنبا و ج هندی فلفل هر یک سه درم عود
 خام پندرم عنبر مثقال زرد و کا و فوری هر یک دو و آنک تر بد چار درم بلخ هندی یک درم کوفته بخیه با غسل و شکر مقوم بپزند
 نوع دیگر معدده و در اوقات و در و پیر از موافق باشد عود خام و فلفل سا و ج برنجیل قاقله و فرخجشک و فلفل هر یک دو درم عود
 یک درم کوفته بخیه بعسل پسر شده نوع دیگر باضمه را قوت دهد و شتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند و فلفل سه درم سنبل قاقلین یک
 دو درم عود خچرم زعفران یک درم کوفته بخیه بعسل پسر شده نوع دیگر معدده پسر را گرم کند و شتها آرد و باضمه را قوت دهد و فلفل و درم

سبیل یکدم عود خام بخیر نمائیم نبات را و کلاب بکند از نو بقوام آرند و فرو گیرند و اوویه کوفته بخیه بر آن بپاشند و بر سر
 و بروی سنگ ریخته بپزند نو عود یکدم معده را با صلاح آرد و شتهایید کند عود خام بخیرم پوست برنج ذره دم مصطکی بکشد
 نبات بخیرم بدستور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و شتهای آرد و جرب است عود قافله هر یک دو دم پوست بلبله کالی و
 شقال جمله را جو کوب که در دوزخ و کلاب یکدم مقدار تر نمایند کیشیا نوز و صاف کنند و قه سپید نیم رطل آمنتجه بقوام آرند و غیره بخیر
 افزوده بر دارند جوارش عود و مسهل جت رطوبت و بر دوت نافست و در اوویه امعابا یا دجه قرار بدان شده که آنچه سبیل ناخواب
 بود در آنجا کفحه شود جوارش عود شش جته انبغات شتهای قوتیرست و بحر و مناسب تر و در ابقه لذیذ تر بداند که اینهمه
 جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند با ضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آصافه شیرینی و مثال آن
 زرشک گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفروده و مجموعی بحسب حاجت مفوض بر برای طبیب است و افادگی
 اگر جوارشها و عود مستعمل شوند اینست عود بخیل فلافل و قفل سیل قافله عفران خولجان و ارچینی و دم مصطکی بسیار که با شکر
 غیر سلیخه سافج اشسته قره سبیل از خربوزه و نارمشک و صغره و فحشک پوست برنج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده
 و بهند جوارش آله معده و دل و جگر را قوت دهد و شتهای آرد و عود اسپنم نماید آله مقشر بخیرم عود مصطکی هر یک سه دم غیر شقال
 قه سپید نیم من آب لیمو آباق هر یک ده دم بدستور مشهور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و شتهای آرد و سردی معده بر دوت
 دل بدد و فرج آرد و شکر آله بیت شقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست برنج زرشک بیدانه سبیل الطیب هر یک سه دم غیر شقال
 یک شقال قه سپید یکیم نیم و شکر و یک از جوارش آله که قاضی است در اوویه امعابا یا دجه جوارش مصطکی سردی معده و جگر را قوت
 و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهن باز دارد مصطکی سه شقال کوفته با یکیم قه و سی درم کلاب بقوام آرند و بروی سنگ ریخته و بر سر
 آنکه مصطکی بعد قوام آید نه شتهای سائیده یا با کلاب حله و جوارش غیر سردی معده و بدی بهضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است
 و جبهه پیران بغایت مفید قافلتین بسیار و ارچینی هر یک چار درم و ار فلفل بخیل هر یک ده درم و آله مصطکی غیر هر یک دو درم
 قره قفل عفران هر یک دو درم و نیم جوز بواچند درم مشک یکدم کوفته بخیه سبیل سه شند شترتی یک شقال و یکدم معده و دل را قوت
 و با ده زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطالت ترقیم نموده قافله بسیار لبان و کر هر یک چار شقال و ار فلفل بخیل هر یک شقال
 قره قفل ایون برالنج مشک ترکی هر یک و انکی غیر شتهای و درم روغن لبان چار درم غیر رادر روغن لبان بکند از نو همچنان
 جمله قه سپید اصافه کند و با عسل کف کوفته بپزند شترتی محرومی نهراج را نیم درم و مرطوبی را یکدم نو عود یکدم معده را گرم کند
 و رباح غلیظه آنرا بخیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و جوارش را نیز سازد و سبیل و ارچینی و ار فلفل بخیل جوز بواچند درم
 قره قفل عفران هر یک نیم درم غیر شتهای مشک یکدم و انک نبات سپید همیا کند چنانچه باید نو عود یکدم که از غیر شتهای سازند و بروی
 الفع است از نو درین غیر شقال قه سپید یکیم مقدار بقوام آورده فرو گیرند و غیر در آن حل کنند و تبر کنند و بروی سنگ ریخته
 و قطع کنند جوارش مشک با دهاء معده را دفع کند خفقان و با دوا بسیار نافع است فلفل قافلتین و ار فلفل بخیل هر یک ده درم

در اراض معدّه
 سبیل یکدم عود خام بخیر نمائیم
 نبات را و کلاب بکند از نو بقوام
 آرند و فرو گیرند و اوویه کوفته
 بخیه بر آن بپاشند و بر سر
 و بروی سنگ ریخته بپزند نو عود
 یکدم معده را با صلاح آرد و شتهای
 یید کند عود خام بخیرم پوست
 برنج ذره دم مصطکی بکشد
 نبات بخیرم بدستور بسازند نو عود
 یکدم معده را قوت دهد و شتهای آرد
 و جرب است عود قافله هر یک دو دم
 پوست بلبله کالی و جوارش عود که
 مرقوم شده هر کدام را که خواهند
 با ضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا
 سرکه یا زرشک یا آصافه شیرینی و
 مثال آن زرشک گردانند و مقدار
 ترشی و اختیار نمودن حامضی از
 حموضات مفروده و مجموعی بحسب
 حاجت مفوض بر برای طبیب است و
 افادگی اگر جوارشها و عود مستعمل
 شوند اینست عود بخیل فلافل و قفل
 سیل قافله عفران خولجان و ارچینی
 و دم مصطکی بسیار که با شکر
 غیر سلیخه سافج اشسته قره سبیل
 از خربوزه و نارمشک و صغره و
 فحشک پوست برنج کافور ازین آنچه
 مناسب باشد جمع نموده و بهند
 جوارش آله معده و دل و جگر را قوت
 دهد و شتهای آرد و عود اسپنم
 نماید آله مقشر بخیرم عود مصطکی
 هر یک سه دم غیر شقال قه سپید
 نیم من آب لیمو آباق هر یک ده دم
 بدستور مشهور بسازند نو عود یکدم
 معده را قوت دهد و شتهای آرد و
 سردی معده بر دوت دل بدد و فرج
 آرد و شکر آله بیت شقال پوست
 بیرون پسته مصطکی عود پوست
 برنج زرشک بیدانه سبیل الطیب هر
 یک سه دم غیر شقال یک شقال قه
 سپید یکیم نیم و شکر و یک از
 جوارش آله که قاضی است در اوویه
 امعابا یا دجه جوارش مصطکی سردی
 معده و جگر را قوت و بلغم دفع کند
 و آب رفتن از دهن باز دارد مصطکی
 سه شقال کوفته با یکیم قه و سی
 درم کلاب بقوام آرند و بروی سنگ
 ریخته و بر سر آنکه مصطکی بعد
 قوام آید نه شتهای سائیده یا با
 کلاب حله و جوارش غیر سردی معده
 و بدی بهضم و خفقان و اوجاع رحم
 را نافع است و جبهه پیران بغایت
 مفید قافلتین بسیار و ارچینی هر
 یک چار درم و ار فلفل بخیل هر یک
 ده درم و آله مصطکی غیر هر یک
 دو درم قره قفل عفران هر یک دو
 درم و نیم جوز بواچند درم مشک
 یکدم کوفته بخیه سبیل سه شند
 شترتی یک شقال و یکدم معده و دل
 را قوت و با ده زیاده کند و منافع
 بسیار دارد و بنا بر اطالت ترقیم
 نموده قافله بسیار لبان و کر هر
 یک چار شقال و ار فلفل بخیل هر
 یک شقال قره قفل ایون برالنج
 مشک ترکی هر یک و انکی غیر
 شتهای و درم روغن لبان چار درم
 غیر رادر روغن لبان بکند از نو
 همچنان جمله قه سپید اصافه کند
 و با عسل کف کوفته بپزند شترتی
 محرومی نهراج را نیم درم و مرطوبی
 را یکدم نو عود یکدم معده را گرم
 کند و رباح غلیظه آنرا بخیل نماید
 و بلغم قطع کند و دل و دماغ را
 قوت دهد و جوارش را نیز سازد و
 سبیل و ارچینی و ار فلفل بخیل جوز
 بواچند درم قره قفل عفران هر یک
 نیم درم غیر شتهای مشک یکدم و
 انک نبات سپید همیا کند چنانچه
 باید نو عود یکدم که از غیر شتهای
 سازند و بروی الفع است از نو درین
 غیر شقال قه سپید یکیم مقدار
 بقوام آورده فرو گیرند و غیر در
 آن حل کنند و تبر کنند و بروی
 سنگ ریخته و قطع کنند جوارش
 مشک با دهاء معده را دفع کند
 خفقان و با دوا بسیار نافع است
 فلفل قافلتین و ار فلفل بخیل هر
 یک ده درم

مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کو قیبه خیمه لعین بسند شربت و دو درم نو عهد یکم جهت ضعف معدده و فتح وی و بر در جگر و انفاش
حرارت غریزی و کسر راج بوسه و آله خفان فو و نافع است مشک نیم مثقال قاقله خیره اقره زنجبیل و ار فلفل هر یک دو درم و ارچینی نیم
عود یک کو قیبه زعفران و دو درم قند سپید برابر جگر عسل آنقدر که او بیدار آن سرشته شوند و در نسخه کفایه عود و دو درم و مشک یک درم است
نو عهد یکم جهت بر معدده و کبد و خشا و خفان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال قرقه و ارچینی جوز بوا قاقله
صغار قرقفل و لجنان و ار فلفل عود و بنی هر یک پنج درم زعفران و دو درم قند سپید نیم ظل عسل صاف سه چند شربت نیم مثقال آب یک
مثقال جوارش فو که معدده و دل و جگر و خشا و راقوت و دود و قی باز دارد و صفر و دفع کند و نقل بدان و دفع بخار کند آب انار و شربین
و آب سیب آب به آب مرو و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بچو شانند تا بر عی آید فرو گیرند و قند بقوام آورد
و به تبریز نمایند و آب باران میریزند چند تا که خواهند و بر روی مشک ریزند جوارش تفاحی جهت تقویت معدده و جگر نافعت و خفان
و احباب سودا سفید بکیرند سیب سیرین خوشبو اقره و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بشانند و دود و طل و نیم و کلاب شکر سپید و عسل
هر یک یکم طل آن مضاف سازند بچو شانند تا بقوام آید پس سنبلی و ارچینی با درنجبویه قرقفل مصطکی هر یک یک درم کا و زبان عود و جگر
هر یک دو درم کو قیبه خیمه آمیزند شربت نیم درم نو عهد یکم معدده راقوت و دود و شته آرد و بهضم بفراید بسیارند سیب سیرین و جگر
خوشبو یکم طل و از پوست و تخم پاک کنند و در مشک یا در خمیر تر نمایند و دوشاب نرو زرد بارند پس جوش دهند تا که بچته شود و بعد بکوبند
و عسل بدان مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و پزند تا که با نفع و درسد پس زنجبیل قاقله نار مشک هر یک نصف مثقال عود و جگر
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم درم باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود جوارش سفرجل جهت تقویت
معدده و جگر نافعت و کھی را که است تمارفته باشد و طعام بهضم نشود و سودا و بسیارند بهی کلان زخمه و از پوست و تخم پاک کنند
و بکوبند و عصاره او بگیرند موازند و قسطاروی و غسل کف کرفته همچند او و خل الخمر یک قسطا و نصف آن آمیزند و با تش نرم بریزند و کف
بردارند پس زنجبیل سه او قیبه و فلفل سپید دو او قیبه کوفته در آن آمیزند و بقوام بنوعیکه لعق توان کرد و باید که اکثریش از غذا بدست
یاسه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورد ضرری ندارد و هرگاه در معدده مریض گرمی بود یا صفر باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح
سازند و هرگاه مزاج معدده متوسطا بود یعنی از اجتماع صفر و بلغم برابری بود فلفل یک او قیبه کنند و زنجبیل او قیبه و نصف یعنی نهامه
وزن اول و هرگاه معدده بلغمی باشد فلفل چار او قیبه کنند و زنجبیل شش او قیبه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نو عهد یکم جهت
و معدده راقوت و دود عصاره به و عسل هر یک سه درم سکه بسیار نیز و در طل حله بکجا کرده بر تش جگر بریزند و کف بردارند و زنجبیل نیم
فلفل سیاه و سپید و ار فلفل عود و خام هر یک سه درم و ارچینی دو درم کو قیبه خیمه آن مضاف کنند و بقوام آرد و دیگر نسخه قاقله و
جوارش سفرجل در او به اسعاف ذکراید جوارش نار مشک جهت وجع معدده و ضعف و نافعت اگر از برودت باشد نار
مشک فلفل و ار فلفل هر یک و دو درم سعد سنبلی کند هر یک پنج درم کو قیبه خیمه با همچند وی عسل بسند نو عهد یکم جهت ضعف معدده
و سلقه و طبلی نافعت نار مشک سه درم مال یک درم قاقله و دو درم و ارچینی چار درم و ار فلفل پنج درم قند سپید شصت درم کو قیبه خیمه

بهر شدن شربتی و شغال آب سرد قبل طعام و بعد از و دیگر نهنجا مسهله آورد و به امعا یا به جوارش سکر معدده را قوت دهد
و بطعم تخم کدو پخته نهاده و فاقه که به قرفه نقل بخمیل و از جنین زعفران و از فلفل هر یک سه درم فلفل عدو و هر یک یک درم شکر سیسید
او و به کو قبه خیمه و شکر بقوام آورده بهر شدن جوارش بزوری معدده را قوت دهد و طعام را بهضم نماید و دراج را تخمیل کند تخم کرفس
یا نخا و هر یک دو درم صحنی خولجان قرفه قرفه نقل هر یک سه درم حب ارشاد بریان بیت درم اهل بنیدرم کو قبه خیمه و تخم سیسید
شربتی سه درم جوارش سکر معدده را قوت دهد و شته ها که روشت و رویت زمان حامله را دفع کند و زنک نیکو سازد و کج شمشیر
و درم زربا و تخم کرفس بزور کمانی یا نخا و هر یک دو درم کند زخمیل فلفل و از فلفل فاقه و از جنین هر یک سه درم فلفل عدو و شغال
در کباب بقوام آرد و او و به کو قبه خیمه بان بهر شدن جوارش فلفل فاقه جته درم معدده و بر او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبه و در
و کثرت جشاء و سوء استمراء که از بر و بود و نافع است و در اج غلیظه تخمیل کند شته و کلبی و ابرده راست و دارد و جی ربع و بلغمی بر سطح
سازد و او را بر بول کند فلفل سیاه و سیسید و از فلفل هر یک دو و او قبه عیدان لبسان یک و او قبه سنبل الطیب حما و هر یک چار درم تخم
تخم کرفس سیسید پوس روی سلیحه اسارون رس هر یک یک درم او و به کو قبه خیمه با سه چند عسل صاف بهر شدن و در شته و واحد از فلفل
سه و او قبه بیت و او زن و دیگر او و به کج بطور کمال شربتی یک درم باب کرم و در شفاء الاسقام مجای رس انبر یا رس نوشته و غلیظ که از
خطا و نسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلمه اس رس مرقوم شده جوارش کم و کوئی نسخه قدیم و قوی التاثر است و قوت
معدده و بهضم طعام و از آن شته و کلبی و جشاء حامله و جاع حشا که از بلغم و از بر و و جاع بارده انشین و در میگذرد و در اج بل
می نماید و در بل تخمه است و در او مستعدی در دفع قویج و دوی جرب و طرا کردنش بر عانه جت سیسل بل مفید و تفاوت در نسخ او و در
و او را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشهور و حایان باید بداند که اجزاء اصلی این نسخه کمون در بر است و سدا
و در تخمیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قرض بود و مزاجش قویجی باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سبز که کمی
بمظنون است اختیار نمایند که قوت مسهله و روی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و در وقت و فتمون نیز بزرگ
و فلفل سیسید در امراض اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سیسید قویتر در او را و لازم است که او و به را جرش و از آن بسیار باریک
سازند که ملاک امر و باب اسهال چراغات است که انض علیہ شیخ مع حکایه مصاحبه و اگر عسل آینه ندان اجزاء باید که عسل خیمه
منفوع الرغوه باشد لایه خون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء عملیه و دیگر اگر بر واحد و جره است
بوره یکجوره کنند بلکه نصف جره و در وقت بوره غیر سبز اختیار نمایند و فتمون موقوف و از آن پس اگر او را مطلوب بود بزرگ
بفقریند علی حسب حاجت و او و به را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منفع الرغوه بهر شدن و فلفل سیاه و در جال است و اندک
زیره را در حال سکر که تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکارستن ضرر است چه این عمل مصلح و مقوی تقطیف است و عمل
از کوفی زیره سیاه است که اگر کمانی گویند و در بریان کردن حقیقا کنند که سوخته نشود و سدا بسکه سفل شود باید که تازه و بر او را
خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید روی راه نباشد که بگویند و در خل ترکیب نمایند چه سدا باشد

البیّن بسیار گرم و جاد و دینا باشد و بداند که اجزاء کمونی کاه باشد که بر سیل غوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن غوفه زیاده را باغص
یا داغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بجای آرند و اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوقی آنست که بعد طعام استعمال کنند و دریا
که کمونی را بلع کنند و موضع تناید بر آنکه بوره ارمینی بدندان ضرر دارد اگر بجاید و چون در اوزان این نسخه و هرا و وی اختلاف زیاده بر آنکه
بر قوم شده تیر کرده اند نسخاء مذکور بعینهما مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که بروت معدّه و شهوت کلی و جمیّات
بلغی و سوداوی و فو اقلی مثلاً فی و بلغی و فو قو لچ ریگی را نافع بود و باد یا بشکند زیره کرمانی بد بر پنجاه درم فلفل سیاه یا نروده درم نیم
سداب بر یک بیست درم بوره ارمینی پنجم درم عسل سه وزن اوویه نوع دیگر زیره بد بر هفت و قیه فلفل سه او قیه زنجبیل چار درم بوره
ارمنی دو درم بعسل بیست درم پنجه سداب داخل نیست نوع دیگر پنجه سردی معدّه و تهیاء بلغی و سوداوی و سردی این
و قرا که اگر کثرت بلغی بود و در شکم نافست زیره کرمانی بد بر و در طل تعدادی فلفل سی درم بر یک سداب زنجبیل هر یک چهل درم
بوره ارمینی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند مسهل باشد بر موصوف پنجاه درم بنفشه زرد نوع دیگر که مسهل است بکمونی کبر زیره
کرمانی بد بر و در طل فلفل سی درم زنجبیل درم سداب هر یک چهل درم بوره ارمینی ده درم سیلوه رومی و ارچنی حب لبان قزوین سیل
مصطکی هر یک چار درم عسل صاف سه چند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسهل است بکمونی کبر و ترکیب این در و
و در سایر خواص مطبوخ قویتر و جهت تقویت معدّه و دل و دماغ و نرم و دشمن طبع و اروغ و خای قوی الاثر و هر که محتاد بدرد معدّه یا قوچ
باشد و دماغ و دست برین نماید امین گرداند از حد و نشان بامرا لند الا کبر زیره کرمانی بد بر پنجاه درم فلفل سیاه چهل درم
سداب بوصفیکه گذشت یا نروده درم و ارچنی بوره مسخ هر یک پنجم درم زنجبیل مر یا چهل درم بلبله مر یا از خسته پاک کرد و شصت درم قطعه
درم و مر یا زنجبیل مر یا بلبله را بگویند یا بچو معجون کرد و او دویه کوفته و غیره ناعم بخیه و آن بسپارند و اگر نروده خواهند و در قوم نرم
قد سپید و عسل مناصفه صد درم یا کبر از آن اقوام آورده مضاف سازند و شربت از چار درم باشد درم است و این جوارش در حد
کسرت و ذوق قویتر جوارش طالیفر جهت برو معدّه و ریاخ غلیظه معدّه و کبد نافست طالیفر پنجم درم زنجبیل سی درم فلفل
و دانه درم مال قزوین هر یک شش درم شکر طبرزد و پنجر طل جوارش صندل جنه سوده هضم که از حرارت بود و نافست و در طبایع
صندل قاضی بر هر یک پنجم درم مصطکی یک مسک سبل عود و هر یک یک مثقال انبر باریس شروع الحب چار درم کافور و درم آنچه کوفتی
بگویند و نیز در بر سفر جل بسپارند شربتی چار درم جوارش کبر یا جنه و جاع معدّه نافست کبر یا کلسخ انبر باریس هر یک پنجم
عود خام مصطکی زعفران را کب هر یک سه درم سبل کون هر یک و درم قد سپید انقدر که اوویه در آن بیا میرند شربتی و درم شربت
سینب جوارش طباشیر جهت حرارت معدّه و ضعف آن طباشیر ده درم کلسخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم فلفل
کبار کلنا رعدی مصطکی هر یک پنجم درم کلاب قوم که تنخه باب سفر جل باشد بسپارند شربتی تا سه درم جوارش قند و عود
جنه در و طر و معدّه و ضعف آن که بسپارند و در تولد ریاخ غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سبل هر یک شش درم مصطکی ناخواه هر یک
چار درم تخم کرفس فو پنج بری هر یک پنجم درم کون سیلوه حب لبان حاقه قرصا هر یک و درم سا فح هندی یک درم بعسل بسپارند

شربتی به مثقال نو عدیکرم که معده را گرم کند و باد را بکشد و بعد و اما مقدار دو تخم سداب تخم کرفس زعفران انجودان کنجد
 حاشا مغز بادام شیرین هر یک شش درم کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل سیاه درم و چند یا سه چند جوارش ملاط
 جبهه بر معده و متغایم و بر دوش و نسیان و تخمین اودن و تلطیف فکر و ذهن نافعت و هو جوارش الحکماء و يقال انه لیسین فلفل
 و فلفل بلبله سیاه و بلبله آمله چند سید ستر هر یک چار درم فضا بلا در پنج شکر طبرزد و حب الفار هر یک و از زده درم سعد سیاه
 بلا در راتنه بکوبند که حقه و دیگر او به راتنه بکوبند و پاره بپزیند پس روغن کا و عسل با السویه بکوشانند و بلا در مرق و او در مرق
 در آن اندازند و منعقد سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با تلخ کرفس دراز یا نه و باید که مستعمل می خورد و از رقیق
 و تخم و حرارت و جماع و شرب ستراب کثیر باز دارد و مرق سفید با قه طلیف تناول کنند جوارش فنجوش به شتر خاء معده و یاب
 و اسیر و فساد مزاج و ساحت لون و از زود باد و نافع است بلبله سیاه شکر آمله فلفل و فلفل زنجبیل سعد شیطج بهندی سبیل هر یک
 زده درم تخم شنبلیله تخم کند ما هر یک چار درم حبث الحیدر خند درم که قه بیخته بعسل منسوج الرغوده و بمن که بقدر حاجت باشد
 بسزند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعد از آن شربتی و دو درم و اگر مشک نیند درم نیز داخل سازند و است و تدریجاً الحیدر یکبار
 فنجوش کویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسکه انکوری یا شرباب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه بچمخته و نهایت شایسته روز
 همچنان تدریجاً در پس در سایه خشک کرده و در مرقه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن کا و که
 به چمخته حبث الحیدر و صلا یه چمخته بلبله که به عمل آن از او تیر است و برین تقدیر حاجت با تخم کرفس و دیگر وقت اختلاط عسل است و از
 آنکه جزء عظم این جوارش فنجوش است جوارش نازک و نیز به همین اسم سخی شده نو عدیکرم که معده را قوت دهد و گرم کند و بوسه لغد
 و با و بپزاید و محراب است بلبله کابلی بلبله آمله فلفل و فلفل زنجبیل زده تخم شنبلیله تخم کرفس تخم کند ما تخم جرجر تخم سکنجبین کدر افکنج
 سلیمه سعد و این یعنی فلفل جوارش هر یک یک درم بسیار به سبیل قافله مشک عود و خام سبک هر یک دو درم حبث الارشاد و سبیل زده و قه بیخته
 مد و همچنین تمام عسل صاف و و چند یا سه چند جمله نو عدیکرم شیطج بهندی زرنج حبث لبسان طالیفر یا بلبله سیاه بلبله سیاه
 آمله سلیمه فلفل حبث سبیل هر یک شش مثقال فلیخه زرنج و روغن و فلفل هر یک چار مثقال و این یعنی قه سبیل جوارش فلفل
 فلفل بلبله بالون یعنی فلفل بری هر یک شش مثقال حده و مثقال شکر سپید شازده مثقال حبث الحیدر مدبر یکین مشک نیند درم عسل صاف
 و و چند یا سه چند نوع و دیگر که جبهه بر معده و بوسه نافعت بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس زنجبیل عودنی جوز بواسک و سبیل
 از خر مصطکی هر یک ده درم مشک یک درم براده ابره مدبر شرباب ریحانی برابر جمله با هم مخمر ج کنند و بروغن بادام یا کا و ملوث کرده
 بعسل بسزند شربتی و مثقال شرباب ریحانی یا بلبله نو عدیکرم که جبهه ضعف معده حار نافعت است بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس
 شکر کلینخ از خر هر یک ده درم حبث الحیدر مدبر در سر که برابر به عسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسزند شربتی و دو درم شرباب
 جوارش متوکل مع سبیل که جبهه تقویت معده و سوزش جرب است و اسیر شیل متوکل این را استعمال سبیل و سبیل و فلفل و این
 جوارش قافله سبک حبث هر یک مثقالی فلفل سپید زنجبیل چند سید شرباب و مثقال لبان و اگر بعض چار مثقال قند سپید برابر به چمخته

چشمه هم آنچنانکه بعضی صاف بر شند شربتی است فقال جوارش آنچنان جهت فتح شکم و معده و قرو و ج غلیظ مانع است آنچنان
سود چار و در دم فلفل تخم کرفس هر یک دوازدهم فطر اسالیون نامبران فوئج حاشا سیسالیوس هر یک هشت درم کاشمشم سوزده درم
عسل سه چند جوارش کی فور جهت ضعف معده و جگر اخفت و اعانت میدهد هضم را و مطرد و بسیار در ریح را کافور زعفران و عود و قندین
کبابه کاشمشم قزو قرفل شنه سنبل سبزه صندل سپید فلفل و ار فلفل و ار چینی شیطان نار مشک شقاقل خولجان جوز بوازنجیل سعد فلفل سیاه
جمله برابر شکر سپید هچند همه نوع دیگر جهه سوء هضم و ضعف معده و بلفم غلیظ نافعت فلفل جوز بوازنجیل قرفل سبزه قزو و ار چینی
خامخون نار قیصر قرفل بنانی کافور زعفران هر یک دوازدهم بعضی صاف بر شند نوع دیگر که قویر از تخمین اولین است زنجیل فوئج
بری قزو فلفل و ار چینی سانج هندی سنبل الطیب طرح هندی جوز بواز صندل زرد حب لبان قافله سبزه قرفل نافعت طالیفر
سعد طابا شیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دو درم و نیم قند سپیده و قیه و نیم بعضی بر شند جوارش و ار چینی
جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظ و طرد ریح نافعت و ار چینی عود و این هر یک شش درم قرفل فلفل سیاه و ار فلفل
سنبل سارون هر یک پنج درم زنجیل یک اوقیه نفع هشت درم خیر بواز قفه هر یک دو درم انیسون سیلحه زار یا نه کیه یعنی مصطلکی هر یک دو درم
بعضی صاف بر شند جوارش زنجیل جهه ضعف معده و اسهال و هضم طعام و طرد ریح نافعت و هضمه را مفید و جابش شکم
زنجیل بیت درم صمغ عربی خیر بواز هر یک پنج درم جوز بواز یکد و زعفران یکد درم نشاسته چهل و دو درم قند سپید یکد طل جوارش و ار چینی
از عمل عطار که بین جهت تقویت معده و جگر و دل و منع فی و انسبات شته است مجرب تر هندی اریف و دانه پاک کرده و مویز کلان
از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یکد طل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا مگر هندی و مویز همچون مهر هم شود و انار دانه
پارچه بپزند پس هر سه بجا کرده خوب مخلوط سازند بعد قند سپید بسیارند آنقدر که طعم و دارا مایل بکلاوت تواند ساخت و آنرا
بقوام آرند و چون ترتیب بقوام رسد او به نشسته مد فوئج در آن آئیند و حرکت دهند تا جمله کیسان کرد و در بنوقت باب لیمو و سرکه
تیز و آب صمغ تنقیه دهند اولاً فوئج و حرکت همد همد و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوض وی کنند و در خمر طبع و رقیق غایبی
غوره و ورق ریحان صغیری و حاتم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجیل و قفه بال و قرفل کبابش که نوعی
از کباب اول است و جوز بواز و عود قافلی آنقدر که طعم نیک پیدا آید کوقیه خسته بپزایند و قدری کلاب که اندکی مشک در وی
حل کرده باشند قیق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعد بخور کرده باشند و به مشک مسوخ ساخته بگذارند و استعمال
نمایند و این و او باید که در دیک سنگین بچته شود جوارش خوری یا ضم است و در او ویه جگر بیاید و در امعائیر جلیجین
عرب کل انگبین است شکری او را ساری کلکند کلشگر بپزند و بناری جلیجین شکری خوانند و قیق عسل او را چهار سال شکری او را دو سال
عسل در آخر دو درم کرم و خشک شکری در اول دو درم کرم و در بنوقت مجتدل و هر دو مقوی معده و و فوئج و محقق رطوبت
در معده اگر بر بنهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بد باغ و عسل جهه مبرودین و فضول بارز
دفع جهت در و مفاصل و لقرس و فالج و نفلج سنگ کرده و متان و خمس رول و باربع اوزیره جهه تحلیل ریح غلیظ و در دگر

و بضم طعم مانع و چون باز بر دو تخم کرفس جو شایند و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت از آله فالج و لقوه و اسهال زبان و ابتداء صلب
مخرب و دانسته اند و شکری او چشمه مخروب و یا بس المانج اوفق و جهت و سوس و چون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب و قی
که اگر شکم مدقوق است تناول شیر نرم شود و کلفند و هندی که قبض شود و شیخ و بخت سل فرموده که کلفند تازه بود و در هندی که بخور
بهر باشد غایت النفع است و کلفند شکری با در دمل و طبا شیر معده گرم را فغدار و چون کلفند را با مثل آن اسطوخودوس
و نصف آن مر باء بنفشه مخروج نموده مداومت نمایند از آله رید کسن و بخار و ضعف با صره و در و سر و شقیقه و خلاط سوخته و
کن و جرب میداند و چون با تر هندی و عذاب بخورند جهت از آله سد و بنایت مفید است و چون کلفند را بچو شایند و هندی
نمایند نایب نایب شربت و در مکرر است لندنج گفته که طلیح قوی التلین است و در حیی ربع فرموده که چون او را بسیار
بخورند قایم مقام را الحین باشد و قدر شربت و طلیح تا چارده مثقال و از جر مش چار مثقال است و طلیح او با بیش مثل
آب باشد تا ثلث رسد و گویند کلفند مضه جگر و مورت کشکی است و مصلح خشم و قول و ضرر او بکلی خلاف قیاس و تحریر
حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام توضیح کرده و گفته الشکری بقوی الکبد و العسل بنفع الاسقام و صنعت جلیجین
شکری است که کفسنج تازه تر از اتماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک با دست پیشتارند تا خوب در هم شود با قند سحوق
بیا میرند که خوب استخفه کرد و تا سه روز بهر صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز اوقات گذارند و هرگاه شکری که اضافه نمایند
و وزن شکر سه چند نهایت چار چند کل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز بخورند و خلاط لازم دانند و در حیات که طر
مملو نموده و انداختن تا خوش بتواند زد و صنعت جلیجین عسل چون صنعت شکری است یعنی برک کل بالند و عسل کفکرفته شیر
با وزن مذکوره و در آفتاب بنهند تا ایام فرورده و بعضی چنین کنند که یک جزء برک کل با پیچند و قند یا شکری آینه زدن تا نیک
شود پس بچند جمله عسل کفکرفته مقوم اضافه میکنند و میالند تا تمام استخفه شود و بعضی زعفران خردم و خولجان بکدرم که
بخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافعه است و آنجا که کل تازه نباشد برک کل خشک را و کلاب بر کنند تا نرم شود پس
قند با عسل استخفه بطریق معلوم ترتیب کنند و قریب النفع با ول باشد و کلفند هر چند تازه ساخته بود و تحلیل الحار است باشد نسبت
بر آنچه بعد العبد بود و جلیجین کل به جهت تقویت معدده و ول و دماغ نافع است و ترشید همان است که گذشت و در حیات
جهت تقویت معدده و ول و دماغ و باء مفید است جد و ارا حیل غریب ترشید زعفران هر سه برابر کوفته بخته بکلاب به بسیار
بعد فلفل و از و حب تا پنج حب بخورند و نفع دیگر که قوی تر از اول است جد و ارم و ارید و ارفلفل تخم با و رنجبوی بر یک تخم
تخم بالکوع و قماری و فلفل کبابه و قرفه فلفل هر یک دو مثقال خضیه الثعلب شفاقل هر یک زعفران نیم مثقال قند سپید است و در مثقال
قند را بقوام آرد و او و کوفته بخته آن بسازند و جهاسازند قدر شربت نیم مثقال نو عد دیگر که مضوم و باء و غیره که مذکور است
جد و ارم و زرنبا و صندل مصطکی و فلفل صمغ عربی و در و ج فلفل و رنجبی هر یک دو مثقال زعفران عاقر قرحا مشک هر یک
نیم مثقال آب نبات حب سازند و اگر امیون یک مثقال اضافه کنند جهت شفاء خوب است اما در وقت باء ضعیف میشود

نسخه حله اجزا برابر اند حبش سیاه رجه در دمه مجرب است و در ادویه سرگزشت حب ناروشک حب خلیل راج
 و در دمه و تقویت آن نافع است و در ادویه معا بیاید لانه مسهل قرص الورد و جبه تنقیه خلل معدّه از بلغم و ریح
 و تسکین وجع معدّه مجرب است ایام فیکرا شد درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص و در دمه
 هر یک سه درم فوخته خشک جوز بوانا کواه اینون قرنفل مرما و هر یک یک درم و نصف ترید موصوف صفت درم
 باب فو و حبها سازند شترتی یک مثقال شرباب انستین یا میبه حب مصطکی جبه تقویت معدّه ضعیفه که در وی
 بلغم و ریح می شود و باعث رجحان باشد نفع تمام دارد و بلبله سیاه چهار درم پوست بلبله زر یک درم و نیم زنجبیل
 هر یک دو درم مصطکی سه درم طبع میزدی یک درم صبر پشته درم باب کند نا حب سازند شترتی یک درم و بداند
 که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد و در جبه معدّه با وجود قرار آنکه ادویه مسهله و ادویه امعا بنویسند
 ازین راه است که مقصود از اینها سهال نیست البته بلکه جهاء مذکور جبه امراض مسطور بی سهال آوردن نفع میکند
 لهذا شربابش برای مداومت قلیل المقدار مقرر شد و اگر کاپی سهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت
 جبه ششما و هضم مجرب است و در حرف وال یا حب خبث الحیدر جبه ضعف معدّه نافع است و در بوا سیرج
 و ابرده سودمند حب الحیدر بد بر ضد مثقال اندر آب کند تا ترکند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب بخندند
 و حب الرشا دو درم و تخم کند نا و تخم هر جز فضل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حله تخم پیاز هر یک یک مثقال
 درم کوفته بخیه باب کند نا حب اینون جبه نفخ و کثرت راج و شنج عصب و نفخه انشین و وجع
 ریخی نافع است تخم کرفس حرمل اینون مصطکی زعفران سکنج مقل هر یک یک درم بلبله سیاه بلبله امه هر یک دو درم
 فو و حب فطر اسالیون فلاح اذخر قسط آسارون زرنباد و عودالوج هر یک نیم درم حب سازند باب سندان یک درم
 بخورند حب الحالیق جبه جلاء معدّه از بلغم و سودا و کسباد و تقویت باضمه نافع است و در کرم و سوما و خور
 دار چینی زعفران قسط سنبلیل حماما کما در یوس حب البان محلب خرفه غاریقون هر یک دو درم قرنفل
 هر یک سه درم صبر تازه درم و صیف و بصیره و در دوش تا بصیره کرب سرشته حب سبب سازند
 شترتی یک درم باطلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب بخورند و اعتدال کنند حب قیصر که حب سبب سیر کند
 از معالجات قهراطی جبه تنقیه معدّه از خوابات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار طبع
 از جبه اخراج میفرماید معدّه را ضعیف نمیکند نا کواه زیره اینون بلبله سیاه طبع نقطی هر یک یک درم مصطکی سه درم
 صبر سقوطی مثل حب باب برکت ترج حب کنند هر حبی یکد آنک حب کو قوالی امراض معدّه را نافع است و
 بحث سرگزشت حب مقل در دمه و امعا و بوا سیرا نافع است بلبله سیاه بلبله امه هر یک جزوی
 مقل برابر مقل در آب کند یا کلاب حل کنند و ادویه کوفته بخیه یا آن سرشته حب سازند شترتی و ویند درم

حب شکار کرسکی آرد و در معده و شکم و کراتی آنرا نفع کند حسب قوطری شکر و در فلفل سیاه و دانه درم
شکر و درم او این خراسانی و دانه درم کوفته بخمیره و درخت کهنک را بنیدی گوارا کوبیده بجا بندد و بعد از آن
انخلیل سودا یا دانه حب بندد و اگر رفع قیض مطلوب باشد یا دانه بندد و دست او باد مطلقا نمیکند و در شکم و در
آنرا فرو می نشاند مجرب است چنانکه کرسکی آرد با صندل و درخت کهنک و درم او در بطور آنرا لاری تمام دار
عود خام فلفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم مالکود و درم تخم بابونه یا کل و مروارید ناضفته و در فلفل
یک درم کوفته بخمیره با جلاب قدسید که در خطاب بقوام آورده باشد برشته شود و بعد از آن دانه حب بندد و در
هضم بخورند هفت حب و بهر اساک و حب در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه
ضعف معده و بهر آن ناضفته خشت الی دید چون عصار ساخته شود نیز با تخم کاشمش زیره حلیه هر یک یک کف سداب
کرفس نضاع هر یک یک کف بلغمه رایب هفت درم با هم آمیخته و ششبار روز بنهند و یک درم از وی بخورند و صبح بنوشند و بعد
حار ساعت طعام نیک بخورند و اگر عسر که و هر چه برش بود و از بقول و مالج بهر بنهند و هرگاه تشنه شوند از رایب مذکور بخورند
آنکه اندک تا یک درم دیگر خورده شود و همین سان تا چند روز و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه
بجاء سحیح است و بجاء محله نیز آمده و وی عبارت است از شکر که در وی خمر و غسل و عفا و یه بود و جهت برودت
معده و حشا و کرفس دارد و با صندل و درخت کهنک و درم او در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه
در تخمیل زده درم قاقلیتین زعفران هر یک یک کف فلفل نیم درم و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه
نیکو فلفل کند و سوا می شک و زعفران و در کبسه کند و هر کبسه را نرم به بندد و شراب غسل را بجا نشاند و کبسه در آن
و هر ساعت به دست بالند تا شراب بقوام آید پس کبسه را بر دارند و شک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و در دانه
حاجت بنوشند و نشود و دیگر در اثر به بیاید و واء الکک جهت برودت و صلابت معده نافع است و در او ویه حکریا
و وائیکه فی و فراغت آرد و بیغایله شبت بیت درم و در یک درم آب جوش و بندد تا بنصف رسد و بخور الی
یک درم با قدری نمک ساییده و بعسل برشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بعد از حاجت آب گرم و قدری غسل افروز
بنوشند و وائیکه فی و فراغت آرد و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه و در دانه
آب جوش بندد تا که یک درم تا یک درم صاف کنند و قدری نمک و اندکی غسل در آن آینه بندد و در نیم کنند و بنوشند
و دیگر رقای یانی از یک درم تا دو درم بخورند فی بقوت می آورد و جلاب بنک نیم درم همین عمل دارد و اگر فی جبر آید که
باضاع گرم تخم کنند و بر مرغ در خلق فرو برند تا مدو نماید و دیگر ترش باشد شکافته و چند قطعه از خرقی سود در آن
یک شتاب روز بارند تا قوت خرقی در ترش باشد پس آنرا از وی جدا نمایند و ترش را بجا بندد و آب و یه بنفشه
بنوشند و دیگر سکخین مقفی تخم سرسق یک کف و قبه کنگر زو طبع مسعد و هر یک و و و قبه و سرکه رطلی و آب

نمانند پس بریزند و صاف سازند و خنک سپید بنهند سرکه آمیزند و بقوام آرند و سر هر رطل از آن یک گرز دانه و نیمه اضاف کنند و وقت حاجت قدری آب سرد بر نار بنوشند تا آب آسانی آید و یک گرز قی سبوسا و گرز و جوزا قی هر یک یک درم تخم ترست درم حمله بخورند و بعد از سر شدن بنوشند با طبعی شست و اصلاح کنکر ز و وجد القی است که قدری نمک طعام در اینها آمیزند و یک گرز همین عمل کنند تخم سمرق یک شانه و نیمه کشک جو حار و قیة اصل الجوار و دو اوقیه نمک ناکوخته و دو درم حمله بریزند چنانچه کشک آب می بریزند و دو درم از وی یک درم و سی درم سکجنین عملی آمیخته بنوشند و یک گرز مقی صفر است ماء الشعیری درم آب سمرق نیمه شست و نیمه الی که اصل خیار در آن نیمه باشد و سکجنین هر یک دو درم و وائیکه محروم را بدان قی گمانند برکت خیار کوفته آب و یک گرز و شکر سرخ و سکجنین آمیخته بنوشند و یک گرز همین عمل دارد و سکجنین خندی ده شقال در چهل شقال آب سفافاخ مائات کالغ یا ماء الشعیر حله کرده نیم گرم بنوشند و وائیکه مقی بلغیم است خردل سفید یک درم بوره نیم درم کنش طح هندی هر یک یک درم حمله که قیة بعد از عمل آمیخته مع صد درم طبعی شست و چهل درم سکجنین عملی بنوشند و وائیکه مقی سودا است ترب مطبوخ و نمک هندی نیم درم خرمنه حمله دارد و در رطل آب بریزند تا که نصف باشد و سکجنین عملی آمیخته بنوشند و وائیکه مقی صفر و بلغیم سکجنین عملی ده شقال نمک و شقال آب ترب چهل شقال نیم آمیخته بنوشند و یک گرز مقی مره الصفر و بلغیم است ترب ریزه در بیت شقال شست تازه ده شقال نمک هندی نیم شقال تخم خریره نیم کوفته تخم سفافاخ هر یک چهار درم حمله دارد در چار رطل آب بپزد چون نلث با نه صاف کنند و سکجنین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغیم بیشتر مطلوب باشد با عمل بنوشند و یک گرز مقی صفر و بلغیم کنکر ز و دو درم لب رقاغ میانی یک درم بار یک بناخته با ده درم سکجنین عملی و ده هتار طبعی ترب بنوشند پس اینها و ال خطیه و لیسته و مره سمک مالج و فی الحال امرو فرمایند بقی یا دخال اصبع و حلق اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم شکر اوقیه روغن کنج بنوشند و یک گرز همین عمل دارد و تخم ترب جوزا قی تخم جرجر تخم شست تخم سمرق نمک هندی رقاغ میانی هر یک یک درم کوفته نیمه بعد از عمل آمیخته بنوشند آب گرم کثیر المقدار و وائیکه صفر و سودا و بلغیم قی برابر و پنج سوس تراشیده و نیم کوفته تخم شست هر یک یک تخم نان کالغ کشک جو هر یک سه درم حمله را در یک کاسه آب بریزند تا نصف رسد صاف کنند و ده شقال شربت هیمتون شیرین کرده و بسره کنکور ری سرشش نموده نیم گرم بنوشند و یک گرز مقی مره الصفر و مره السودا است و در حمیات مرکه و حمیات سودا و بیه توان و او تخم تره تیرک کنکر ز و تخم ترب جوزا قی تخم شست طح لفظی تخم سفافاخ حمله برابر کوفته با همچنان عمل بنوشند و از ده شقال تا سه شقال از آن بپزند و بانی که تخم شست در وی جوشانیده باشد حله کرده بنوشند و اگر قی بغرغشت نیاید شاخا شست بپوشانند و در طبعی عمل آمیخته بنوشند که نیک مددی کند و بدانند که شست از تخم خود در باب قی قوی ترست و یک گرز مقی معده و مره الصفر و مره السودا است ترب بسیار ریزه کرده و یک شانه از درم سکجنین عملی حسیانند و صاف نمایند و با نیم شقال کنکر بنوشند و یک گرز همین عمل دارد و تخم ترب تخم شست تخم خریره پنج خریره اصل السوس هر یک سه شقال بریزند و آب او با کنکر ز و سکجنین بنوشند و یک گرز مقی معده و مره صفت است ترب ریزه کرده بیت معده و بای شست ده درم نمک هندی نیم درم سمرق نیم درم سمرق هر یک یک درم و در

طحال آید برین بزرگانه بکشد و صفوف کنند و بکرم نباشند و با مقتضای نمایند و دیگر در حیات ریه بدان می کنند لکن در وقت
 تخم ترب هر یک دو دم جز الفی بکرم می بندند و کوفته باء العسل بنوشند و او می شقی که معده را پاک کند شبت خردن عسل کج
 و بنوشند و او اسکمه فی بقوت آورد و صلب طبع منکره شبت لکن زرد و دیگر در تخمین سه دم هر دو معفو کرده حب بندند و بخورند و او
 شقی که معده را پاک کند و مناسب جوی است تخم ترب تخم شبت زرد و تیرک جله با بر کوفته خیمه بازده دوم بکیر و دو بکیرین جلی و آب کرم منجمه
 بنوشند و او یک معفی مواد مختلفه است قطف انجم تخم ترب هر یک چند دم شبت لوبیا و منجمه هر یک ده دم تخم خربزه معشر بازده دوم
 سورخان غیدر صوفی لکن زرد و هر یک شقال یک انگ بندند و دو دم جله را در چار طل آب بزرگانه که بر طحال صاف کنند و نمک نان و بکیرین جلی و آب کرم
 جله در دم نماز کرده بنوشند با آب نیکرم و دیگر که همین عمل دارد و خردل بکرم و نصف بوره نیم شقال لکن زرد و جز الفی نمک هر یک سیدرم تخم ترب
 سه دم جله را بکوبند و عسل آید برین بکیر شبت ترنج بن تخم شبت بیت درم تخم ترب ده دم زرد و موصوف بخورند و تخم خربزه معشر
 او زرد و دو دم جله را در عسل آب تر کنند و بزرگانه که بکشد رسد پس با صفت نایند و دو شربت سازند و در هر شربتی بکیرین جلی و دو دم
 و در تخم کجید درم آید برین بکیر شربت از آن بخورند و شربت دوم برای کثرت ثانی بکند زنده خواه تکرار در همان روز بود و یا زرد و دو
 و اگر از آن شربت تقویه کما حقه شود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتقاد و او و او بندند که مواد مختلفه بقی که تخم تربی و تخم لعل کج
 است و یکدانه و آب بسیار بنوشند و بکرم نباشند بعد از آنکه چند از غذا نرم خورده باشد فایده و بیان امور چند که تعلق یعنی دارد و در
 و منجمه القلوب از بخت تدریجی شروعا ذکر کرده ام لیکن درین مختصر بقدر ضرورت ارقام مذکور داشته بدینکه در آنجا فی باید که بی
 چشم نکشاید و بعضی فرموده اند که در خط آن سر مشق پر کرده و فاد چشم سازند و بالایی آن عصا به بر بندند و بایدست بکیرین جلی و آب کرم منجمه
 بکیرین جلی و بعضی فرموده اند که در خط آن سر مشق پر کرده و فاد چشم سازند و بالایی آن عصا به بر بندند و بایدست بکیرین جلی و آب کرم منجمه
 شرب با عرق باریان با آب گرم کند و روی خود آب گرم بشوید و قدری از تخم بکیرین جلی و آب کرم منجمه و دو و المسک بخورند و ای که در وی زرد و دو و جوشانده شربت
 و یکدانه و بعضی فرموده اند که در خط آن سر مشق پر کرده و فاد چشم سازند و بالایی آن عصا به بر بندند و بایدست بکیرین جلی و آب کرم منجمه
 ساخت کند و طعام بخورد و بعضی اگر گرم مزاج بود باید که شبت خیری لایم بخورد پس فی کند و کذا اگر لاغ و ضعیف باشد و اینها را اندک هم تمام هست مگر آن
 مزاج و لاغری مزاج که اگرانی بر نهارد و بعد با صفت و احتیاط لازم است و اگر مزاج بنحیف باشد و گردن مار یک و سینه تنگ بود و یا در سینه باد سرد و آفت باشد و
 که مستعمل بود و آنرا که بعسر می آید بنا بر فرموده و برای فی خنثیاری وقت معین نباید نمود و عادت نشود بلکه بلا تعین هر ماهی باید و در شربتی و در و در شربتی
 واقع شود که چیمه حفظ بغایت خفید است بخلاف نظاری که سر حاجت قنات است و بهتر آن با هم چیمه قنات است و او اسکمه فی صفر و
 باز دارد و زرشک بهانه انار وانه ترش سماق وانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و عود خشک هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 شقال زردی بکیرین جلی و آب کرم منجمه و اینها شربت و اما بدان که تخم نباشند و دیگر که همین عمل را و انار وانه ترش و بزرگانه و در هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 درم کوفته خیمه تاسه شقال بنوشند تا بهاء مذکوره و دیگر که فی معنی سوداوی باز دارد و کج چار شقال شاکب بیدار تاسه شقال انصاف و بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و

و بهتر آن با هم چیمه قنات است و او اسکمه فی صفر و باز دارد و زرشک بهانه انار وانه ترش سماق وانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و عود خشک هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 شقال زردی بکیرین جلی و آب کرم منجمه و اینها شربت و اما بدان که تخم نباشند و دیگر که همین عمل را و انار وانه ترش و بزرگانه و در هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 درم کوفته خیمه تاسه شقال بنوشند تا بهاء مذکوره و دیگر که فی معنی سوداوی باز دارد و کج چار شقال شاکب بیدار تاسه شقال انصاف و بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 و بهتر آن با هم چیمه قنات است و او اسکمه فی صفر و باز دارد و زرشک بهانه انار وانه ترش سماق وانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و عود خشک هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 شقال زردی بکیرین جلی و آب کرم منجمه و اینها شربت و اما بدان که تخم نباشند و دیگر که همین عمل را و انار وانه ترش و بزرگانه و در هر یک بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و
 درم کوفته خیمه تاسه شقال بنوشند تا بهاء مذکوره و دیگر که فی معنی سوداوی باز دارد و کج چار شقال شاکب بیدار تاسه شقال انصاف و بکیرین جلی و آب کرم منجمه و زرد و

سبل الطیب و قفل و بخشتک زیره کرمانی بدبر هر یک دو درم کوفته بخیمه و متقال بی باکچین بفرجی و امثال آن نبوشند و وای بهندی
که فی صفراوی دفع کند کلوئی یکوب کرده شنبه در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده نبوشند و یکدیگر بهین عمل دارد طباشیر خیدرم
فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل کرد و الاچی پنج تالیتسراک کیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بخیمه هر روز دو درم بخورد و
جمله انواع فی را دفع کند و قفل الاچی سوزنی ناک کیسر بار یک ناکر موته صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بخیمه هر صبح چهار درم
بخورد نبات شبانه و وای که فی بغی و انکه از باد و سردی باشد دفع کند بار یک ناکر سیاه فلفلین زنجبیل برابر سود و با شنبه بخورد و یکدیگر
که بهین عمل دارد و بهندی ناک کیسر و ارچینی تالیتسراک الاچی پوست ملیله زنجبیل برابر کوفته با شنبه بخورد و یکدیگر که بهین عمل دارد و عود و سبزه
جوزبوا و قفل هر یک یک درم الاچی یک درم کوفته بخیمه با شنبه بخورد و جوزبوا اتنها نیز کافیت و وای که فی خون صرف باشد یا با
و یک دفع کند پنج سنی ناکر موته اندر لپٹی صندل سپید هر یک سه درم کوفته بخیمه سه درم با شنبه سرشته بخورد و یکدیگر که بهین عمل دارد
پنج چند صندل سپید برکت برول پوست نیم هر یک سه درم جو شاییده باد و درم نبات بخورد و یکدیگر آب برکت با شنبه بخورد
فی خوبی بند شود و وای که فی و غلیان و تنوع باز دارد و مغز اریه سه چهار کبری در آب ترکند تا نرم شود پس بفرمایند تا آنرا اندک
اندک بخاید بریض با قطراتی فرو برد و یکدیگر کبری تم خور که گرم خورده نباشد بار یک ساخته بقدر دانه منکث جهما سازند
و دو سه حب بدهند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خوراند و وای که بلوک یعنی تنوع باز دارد و پرط و سخی
و خاکستری با شنبه بخیمه دو سه نکت ملیسانند و وای که فی مغز که بعد شرب شراب پیدا کند دفع کند برنج سرخ کنده که بهین
ساقی گویند قدری در آب ترکند و آب وی نبوشند و وای که فی از هر شتم که باشد دفع کند و انکه الاچی خور و قفل ناک
کیسر کنول کله موته صندل فلفل دراز کبیل و بان یعنی سالی بریان جمله برابر کوفته بخیمه اندک اندک با شنبه یا شکر آهسته ملیسانند و یکدیگر
که بهین عمل دارد و انرا دانه ترش میوز دانه برآورده هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم نرم بکوبند و تا شته متقال بدهند و وای که قلب
یعنی غلیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرانی برکت لسی نبات هر یک یک درم فلفل دراز کوفته بخیمه لعل و آب که طار ایت با دران نبات
سر کرده باشند سرشته قدر کنار صحرانی جهما به بند و وای که ضعف جا و به معدده را نافعست ملیله شش درم
فلفل دراز چار درم خیر که سه درم ناک سنگ دو درم کوفته بخیمه آب برنج خمیر کنند و جهما بندند و در سای خشک کنند و هر روز
درم بخورد و نشان ضعف جا و به است که شته با طعام نباشد و شکاف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و یکدیگر نقصان
اشتهار بر و سماق ناروان اجابین زنجبیل هر یک چار درم و ارچینی فلفل دراز الاچی زیره سپید هر یک دو درم قفل یک درم کوفته بخیمه
و دو درم شام بخورد و اگر او در معدده جمع آده باشد تقیه وی مقدم دارند و وای که قهس جوج را که انکرمی قم معدده باشد سود و به
ملیه ملیله آله کله خج هر یک چار درم طباشیر کبیر درم کوفته بخیمه با شنبه سرشته و هر روز سه درم آب سرد بخورد و نشان گرمی قم معدده
نشکی و سوزش و غلیان و دوران سرد و آب سرد دفع یافتن و وای که ضعف ماسکه معدده را نفعده با فینون قدر دانه منکث یک
درم و حب مزاج بخورد و هر چه قاضی است نفعده و نشان ضعف ماسکه است که طعام در معدده گسترشید و بدان سبب فلفل دراز

[illegible]

کرده و میخنج افند که دریا بپوشد اندازند و روغن زیت یک پنجم پل بر آن مضاف سازند و دو شبانه روز در محل گرم بنهند و در روزی
سه چهار بار همه را در هم نمائند پس چش دهند تا که روغن با نذر روغن و امون جبه بر معدة و عصب نافع است و تقوی عضلات و
نفوذ ملین عصاب جاسیه و امون لفظ رومی است و تفسیر او دوشتره اخلاط است میخنج هندی سنبل هر یک چهار و نیم صعلکی
موم سپید روغن بلبلان هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه افسون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بن چیل دوشتره
ایچ خشک است بگویند و خیر آنرا ذاب کنند و بهم بنهند و بدارند روغن کل کلک ایچ که از حکماء هند است و شرباب و جبه تقوی
و جگر و کلیه نافع و در جریض و بول و مالیدن او جبه فالج و در مفاصل و اعما و ازاله آثار و تقویت سوی سپید فلفل هر سه تم بلبلان
فلفل و فلفل انجبین هر یک شش مثقال و باو شیر شق بکینج هر یک پنج مثقال تر بد موصوف چهار مثقال خشک کرب تازه سداس
تازه هر یک ده درم با یکبار و دو دست مثقال آب بگویند تا نصف رسد پس صاف نموده با چار صد مثقال روغن بنید بخیر
مار روغن با نذر روغن زعفران تر سفید است و در ادویه رحم باید رب ریاس فی شید باز و در معدة را قوت دهد
و غشیان را دور کند و شکم به بند و تپ را نافع است ریاس تازه را بگویند و آب وی بگیرند و صاف کرده در یک سنگین با کیره
کنند و آبش نرم بگویند تا که چارم حصه با نذر رب قدری زعفران بنهند و اگر خواهند رب سس جبه فی خلفه که با سر فرو بوقع و در حلال
تازه بجه بگویند و آب و افشرد و بگیرند و در یک سنگین بنهند تا که چهارم حصه با نذر رب صفرادی و عطش و حبابات نافع است
غوره انکور چند کثیر الماء بگیرند و از یو بها پاک کنند و آب او بیشترند و در یک سنگین بنهند تا چارم حصه با نذر رب سمر معدة را قوت
و فی و اسهال باز و در یک کثیر الماء تمام نارسیده یعنی غوره خرماد وانه وی برآورده شیر و بستانند و آبش نرم بنهند تا که سوم حصه
حصه با نذر رب رمان جبه فی و میضه نافع و قوت میدهد معدة و جگر را و قاع صفر است آب نار ترش بگیرند و یک مثقال
تا که ساکن نشود پس بنهند و کف بردارند تا که بقوام حلاب آید پس چند شاخ نفع تازه در آن افکند و بگذارد تا که سرد شود پس نفع
از آن برون کنند و بخار بر نذر رب سس که جبه تقویت معدة و دفع غشیان و فی نافست آب به اسبیب آب نارین آب
هر یک یک پنجم بگویند تا بر یک آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر است و رب سیلب و رب به نیز معده و دل
سفید است و رب سس همانست که گذشت و فرق در رب شربت و ادویه سر و کرایخته زرعو فی معدة را قوت دهد و استهنا
از و بلم دفع کند و بوی ویر خشن کند و آب زردان رفتن باز و در پشت و کروه را محکم نماید و باد و آب بکنند و در یک از نشانه پاک
سازد و منی بفراید تخم کرفس تخم شلغم تخم شبت ناخواه را زیاده متعرج خمره متعرج باور یکس تخم کرفس هر یک پنج مثقال غرقه و قاع
زعفران مصطکی عود خام هر یک پنجم رب سس با کیره و نقل که با فلفل و به رب سس یک مثقال غسل سه وزن ادویه غیر را در
غسل کف گرفته بگذارد و ادویه کوفته بخیته آن بسپارند و بعد و ماه استعمال کنند شرتی و و شقال و دیگر شیره زرعو فی و ادویه با به
باید سحر فنیابین مملو و جیم و راء معجیه و تخمائی و نون و تخمائی ثانی و الف شعاع و بی کثیر الشحاح است و قیل الدواء الحاد و الحاد
دواء مذکور وقت مجرب است و جبه گرم کردن معدة و ازاله تخمه و قلیح مده جگر و تحلیل صلابت است و دفع باد و غلیظ و سنگین

سکنجین به لیموی که بهین عمل دارد آب به پنجاه مثقال سرکه صاف کباب آب لیمو هر یک شش مثقال قند سید کین بقوام
و اگر خواهند مرکب کنند آفایه سطور نیزند سکنجین لقا حی از خمرات این در ویش هشتاد و هضم و تقطیع سده جگر و تقویت
معده و دل و دفع غلیان و فی نافع است آب شربت شیرین ضد ورم سرکه چل ورم آب انار شیرین آب لیمو کباب سید
هر یک بیت ورم قند سید کین و نیم پودینه سبز یک مثقال پودینه و پنج بنید از نه همچنان ثابت چون خوب بخوشد بر دهن آرد
سکنجین به مالی معده و جگر گرم را نافع است و پنهان محرقه را مفید و مسکن عطن آب انار شیرین و ترش هر یک یک مثقال
سرکه صاف هر یک ربع قند و در طبل بقوام آرد سکنجین به ناخواه طعام بهضم کند و شتهما آرد و معده را مفید است ناخواه
زیره سیاه در وفا جبهه جلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قطره و نیم غسل نیم قطره و در سرکه ترکند یکجا نوز و پنهان تا به ثلث
رسد و صاف کنند و عمل بخیه بقوام آرد و آب قلیل البر و بدهند و سکنجین بهاء و دیگر در او به جگر و حمیات بسیار مفید است بطور
تقویت معده و دفع زرب مجرب است و در او به سرکه شست سفوف قاقله شتو طین و شهرت رویه زمان حامله را نافع
قاقله خمر لوباء کبابه سادی سپید برابر به شترتی و ورم با گرم و در نسخه بجای کبابه بسیار است نوع دیگر که شتهو طین و غیره نان
حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و شتهما آرد و زینا و تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی هر یک دو ورم کند رسته ورم کنی متعش و درم شتهما
نوع ورم شترتی و ورم نوع دیگر که شتهو رویه را نافع است اینون تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک دو ورم فلفل سپید
و ورم و نیم قند چدرم کو قبه خیمه شترتی یک مثقال هر صبح و شام نوع دیگر که بهین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی ناخواه قاقلیق شترتی
سبب است بر هر همه سفوف مصطکی با دای معده دفع کند و خلاط غلیظه بطعیه را تحلیل نماید و ضلول مخدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از
طعام و بعد از آن خورد و تناول او بعد غذا بهتر حاجت کند و اگر سه روز متوالی بخورد معده را نفق بطبع و مصطکی بخورد و شکر و جگر
و قه حاجت چار ورم تناول نمایند سفوف شکر غدا بهضم کند و شتهما آرد و مواد با تحلیل کند شمار یعنی از یانه سه اوقیه و سبب
کرفس شدرم پوست سبب کبر چار ورم کل بنفشه هفت ورم پنجه سوس و دو اوقیه اینون یک اوقیه مصطکی تخم کرفس هر یک نیم اوقیه ورم
شترم کو قبه خیمه و پنجه وی شکر سپید پنجه بدهند سفوف کاک به شتهما نافع و برای معده و جگر و اوجاع مفید و در شترتی
که سبب آن است با شتهما مفید کاک طعام کبرطل نوشا در تحلیل فلفل سیاه جق یعنی پودینه کوبی هر یک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه
اینون حب البر حیر ناخواه سبیل هر یک یک اوقیه تخم کرفس بی اوقیه و نیم کو قبه خیمه دو مثقال آب بیک گرم بخورد نوع دیگر که شتهما آرد
و شتهما سحر وین است و با سهال مزین مفید کاک و رانی و خرد و خرد و شکسته و بر تابه آیین با سفال گرم یا بر قرن نهند و سرکه شیر
بران بپاشند و حرکت همید هندی را و چون خشک شود و دیگر بپاشند و بهین سان سرکه را اگر مرشوش سازد پس سی ورم اگر از آن
باشد کثیر بریان و حیرانه در شک و انار و انه بریان و سماق منقش از تخم هر یک ثلثی که دو ورم است اصفا کنند و کو قبه خیمه قند
حاجت بخورد نوع دیگر که سببی است به طبع سلیمانی به شتهما و در معده و جمیع در و جاع مفید و جگر آن نافع و می بصبر و می
لون و ند به نیان و کف و بهن سخن کلبه و مزبل بود و محرک جماع و کثر منی و مزید شوق بیوی زمان و دفع هم و دفع هم و دفع هم

تر یا بیست بل جود از آن و در ضیف و شتا مستعمل می شود و نکات نکات پیا برطل بگرد و خوب بریان کنند پس در طرف شمال از آن
 گردانند تا که آتش تودر بر شود و بعد و بیارند طبع هندی نوشا در طبع اندازی بر یک شش او قیسه تخم کرفس بیست درم فضل سیاه باز ده درم
 فضل سپید و زاده درم او خرا زده درم افیتمون خلطیت سنبل الطیب کون بر یک شش درم و از چینی کاشتم لب القرم تخم زنجبیل
 اصل السوس بر یک شش چهار درم بر یک شش جدا بگویند که بعد موازنه کرده با ناکت بر بود مخلوط نمایند و در طرف چینی سبر یاد سفال سبز چینه
 وجود من کنند و هر چه که گشته شود بهتر باشد و جهت حدت بصبر و دو انک نهار بخورند و جهت باد و ریه نیمه شربت و برای هضم و ششها بحر
 طعام بقدر حاجت و برای او جاج و اورام باید که عمل بر محل درو مالند و بالایی وی این را بنایند و آنجا که کاشتم که عبارت از ریه
 کوبی است بهم برسد و عرض او نیزه معروف یک شش و ربع وی مخلوط کنند سفوف نفعی از معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع
 کاسه النخاست پیش از غذا و بعد از آن خور و نفعی خشک و دو درم سماق بخورم فلفل و دو درم نکات نیم درم کو قیسه بخته از یک درم تا دو
 بخورند و دیگر که معده را قوت دهد و پودینه خشک و دو مثقال قرفل جمله را برابر کو قیسه بخته شترتی و دو درم سفوف عود و معده سرد و تر را
 نفع است قرفل کبابه بر یک شش بخورم معصکی سنبل بر یک شش درم عود خام بیست درم قند سپید برابر نیمه شترتی یک مثقال باد و دو درم کلفه
 آفتابی و دیگر که جهت بر معده و باد و بای غلبه وی ناصحت معصکی کبابه قرفل بر یک شش بخورم عود و هندی بیست درم ساک شکسته
 مثقال قند سپید شترتی درم شترتی درم و در شترتی قرفل کبابه بر یک شش بخورم معصکی نکات بر یک شش درم عود خام بیست درم شکر سپید
 برابر شترتی یک مثقال و صاحب شفاء الاسقام و رسوف عود و نوشته که او و به را بسیار بار یک سازند و با میده مطبک کار بزنند و سبک
 که در نسخه و سطر قوم شده عبارت است از آنکه ساک اصلی را با قدری مشک بیا میرسد سفوف عود و نود و یک درم جهت تقویت معده و
 سردی آن و آوردن ششها ناصت فاقله طابا شیر حمل السوس ریونک طبع معصکی کبابه و شکست نفعی خشک تخم کرفس بر یک شش بخورم
 عود و هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کو قیسه بخته استحال کنند سفوف باد و باد معده دفع کند و طلاء غلط و پراکند نماید سیون
 ناخواه تخم کرفس بر یک شش بخورم کندر چهار درم فجاج او خرقطه معصکی بر یک شش درم سپندان سپید کرده شترتی درم کو قیسه بخته با نیمه قند
 بنایم در شترتی پنج درم و در شترتی سپندان مطبوخ است سفوف او خرا شتاء قند آرد و معده را قوت دهد و خور کیدرم سنبل بخورم
 کو قیسه بخته با سبر و بنوشند قرفل جهت ضعف مجرب است قرفل از یانه بر یک شش درم انیسون معصکی بر یک شش و دو درم زنجبیل نبات یک
 کیدرم کو قیسه بخته و دو درم پیش از غذا بخورند سفوف آله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معده ی باز دارد آله سه درم معصکی عود خام
 ریونک چینی کسرخ زیره مدبر کربا مدبر السوس مغر تخم خیارین نفعی خشک بر یک شش بخورم شترتی کیدرم با کلاب سفوف کرفس
 باد و با شکند و برزگی تخم و نفع معده و استقاء طبعی را بغایت مجرب است تخم کرفس را زانه ایون اسارون فطر ریونک چینی بر یک شش درم
 زیره کرمانی سه درم سنبل سعد بر یک کیدرم و نیم کو قیسه بخته شترتی کیدرم و این درویش درین نسخه قدر نیم درم خربزه قهقهه و فلفل
 یافته و آنجا که طبع قبض بود سیوم حصه جمله بر یک سما مغر و فجاج ساخته و بغایت نفید آمده سفوف الزور باد و با شکند معده را
 قوت دهد و کربا ایون زیره کرمانی فاقله تخم کرفس قرفه ناخواه بر یک شش و دو درم کو قیسه بخته شترتی و دو درم سفوف ناخواه جهت باد و

معدده و سپرز و نقوبت و بجم غریغ و خرو و بخس و جارات بغایت نافست نامخواه تخم گرفتن بالسویه قند پنجه شترتی و دو درم سفوف کبریا
 جبهه ضعف معدده که سبب بی حرارت باشد نافست کبریا کلسخ هر یک پنجم درم عود خام و دو درم زرشک و دو درم آله طباشیر هر یک
 سه درم سبل یک درم زعفران کا فور هر یک دو دانگ کوفیه پنجه شترتی یک درم با شربت انار سفوف طباشیر معدده گرم را قند
 و حبثاء و خالی رفع سار و کلسخ ده درم طباشیر سماق منقار هر یک سه درم کشمش زرشک و دو درم و در نسخه طباشیر پنجه ده درم کوفیه
 بسر که تر کرده و بریان نموده پنجم درم کوفیه پنجه شترتی دو درم با سکنجبین سفر حلی یا دروی یا شربت انار ترش سفوف و دو درم
 جبهه ضعف شده طعام که بعد پتها در ایام نقابت افتد نافع است کلسخ پنجم درم سماق و دو درم قاقله کبابه هر یک یک درم کوفیه پنجه
 شترتی و دو درم و بدانند که سونق شیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت محررین است و قاطع عطش آنها شود و اکلا
 سفوف حاکمی که شب و روز پیش از غذا و بعد از آن استعمال کرده منجی است نه مبرزه مهمل است نه قاضی بلکه معتدل
 و محلل راج و مقوی اعضاء با طله کلها خصوصاً معدده و کبد و مفتوح سد و شستی و باضم محسن لون و مطبی شیب و مقوی باه و در شترتی
 الاقاع ده درم انیسون نه درم کبره شامی هشت درم سکنجبت هشت درم طباشیر صندل غاصری هر یک شش درم بیله کالی
 منروج و هندی هر یک پنجم درم مصطکی اسارون روی سبل و صفر یعنی هندی الطخ کرو یا و ارچنی قطعه و کبابش و نقل هر یک چهار درم
 یک درم کبریا و شکسته و دو درم پنجه شترتی پنجم درم سفوف فواق جبهه فواق شدیدا استملانی نافع است تخم گرفتن قطره سالبون
 هر یک و دو درم و دو قوس بیرون بسته انیسون پودینه اسارون قطره زهره کربانی هر یک سه درم و پنجم درم شترتی سه درم و یک درم
 فواق و فی دفع کند و بلغم قطع نماید کند کل سرخ هر یک سه درم مصطکی و دو درم و پنجم درم و دو درم انار و نه پودست ترخ و زرشک کبریا
 پنجم درم و نقل بجزی قاقله بابه نفعی هر یک دو درم قند سپید هفت درم شترتی سه درم بلبه ساهه یا بر بریان یا کلفند عسل یا بیکری
 یا نبات مقوم و یک درم فواق ربی دفع کند و با محبسه را حرکت داده با روغ بر آرد و صحر برک سداب کرد یا پودینه نفعی نامخواه نقل
 مصطکی کند جمله برابر کوفیه پنجه قدر حاجت آب گرم بخورند و یک درم فواق بلغمی و ربی دفع زهره سپید مصطکی چار درم شترتی یک درم
 کوفیه پنجه آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی کند است سفوف که غشیان و تنوع باز دارد و انار و نه ده درم کند مصطکی و دو
 هر یک یک درم کوفیه پنجه شربت پودینه بدهند و یک درم فی صفراوی باز دارد و عود خام طباشیر هر یک سه درم کل سرخ نفعی انار و نه یا
 زرشک منخی از حب هر یک پنجم درم سماق منخی چار درم و در نسخه انار و نه دو درم است کوفیه پنجه شترتی یک درم باب نفعی یا ربیان
 انار یا سیب و یک درم غشیان و فی را نافع است و مجر و مفید زرشک سماق انار و نه ترش کل سرخ طباشیر هر یک پنجم درم پودست
 بیرون بسته پودینه هر یک و دو درم عود یک درم شترتی کچکال باب نار و شربت نفعی و یک درم فی باز دارد و اکثر سماق کشمش زرشک تخم
 کل طباشیر کوفیه پنجه قدر حاجت بدهند و یک درم فی بلغمی را دفع کند انار و نه سبل و مصطکی هر یک پنجم درم عود خام هفت درم
 و نقل کبابه قاقله جوز بوا بسا سه درم نفعی هر یک چار درم پودست ترخ و زرشک هر یک ده درم کل سرخ شش درم کوفیه پنجه شترتی
 سه درم و در نسخه انار و نه باز ده درم است و یک درم فی الدم را نافع است کل ارمنی صغ عربی کلنار و دم الاخون کند جمله برابر کوفیه پنجه

فاسک
 کشمش زرشک
 سبل و صفر
 هندی
 کوفیه پنجه
 شترتی

بقدر حاجت با ذره درم رب به بخشد سقوف و در معدده را که از گرمی بود و سودار و این نسخه قریب به نسخه کبریا است که گویند
 که با کل سرخ زرشک منقحی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سکنجبین هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زرد
 اینون هر یک دو نیم درم شترتی و درم بایک اوقیه آب سیب و دیگر سفوفاء مناسبه معدده که جمع قبض و سه سال مخصوص اند و در
 امعا باید شربت فواکه معتدل تقوی اعضا و سیاق و رگها و جهت ناقصین و ضعف اخشا نافع است آب انار شیرین ترش
 و آب پیشرین ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب سرد شیرین و ترش هر یک یک خمر است و در آب زرشک هر یک نیم خمر قهقهه سیب و طباشیر
 بقوام از چنانچه معروفست و بعضی یک خمر آب انکو را ضافه میکنند و انسب است و اگر آب انکو را عود به نرند تا ثلثه نشان بماند و نیز پنج درم
 از فواکه شیرین و ترش مرکب شده با هم معتدل سسی گفته و از اهری و بی با بر ترکیب با کثر از جبه مناسبست و در دو تیر نسخه شربت
 فواکه بر ترکیب مرقوم شده اند چنانچه شروخا و کرشوند شربت فواکه شیرین جبهه تقویت اخشا و ناقصین و صاحبان اینست طبع
 و صاحبان حال موافق است آب پیو با بی شیرین را با ثلث نشان فواکه شیرین و شربت فواکه که شرب قابض تر از فواکه شیرین
 و در منافع مثل آن لیکن بحال مناسبست و شربت همان است که از آب پیو با ترش بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این شربت
 را موافق احوال هر شخصی با دویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم کرد و دیگر که غشش فرو نشاند و حرارت معدده و جگر و دل را تسکین
 و در آب انار ترش آب انار نمزنی هر یک یک رطل آب حاض اربع نیمک رطل جله یا بش نرم نیند تا که غلیظ شود و آب بر فضا یا با سبک
 بنوشند قدر حاجت و دیگر که معدده را قوت دهد و اشتها و حرورین بفراید و فی صفراوی دفع نماید از سبب و به و حاض اربع و در
 و انار و عصم آب فشرده بکینند و در وی قدری از سماق و زعفران و بنق و حب الاس و زرشک نرند تا بکینند و کیشا نرند و بکینند
 و منافع کنند و غسل نمایند و بقوام آرند و اگر قهقهه غشش غسل نمایند بشربت و ترش و اگر آب انار که او دویه مرقومه در آن
 باشد بصاف کردن فقط بخوشانند بی اختلاط شترتی قویتر و مجرور الطراح موافق تر باشد و دیگر که معدده و جگر را قوت دهد و در
 قبض کند امر و خشک سبب خشک حب الاس حب الریان ترش انبر یا این جله را نیکوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند این اویه
 باشد نیند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و آبش نرم نیند تا غلیظ گردد و از فواکه یا بس و دیگر شیرین جبهی سازند و در آب خوشانند
 و قهقهه سبب مزاج شربت فواکه نوع دیگر که معدده را قوت دهد و فی با زوار و در لاقوی کند آب به آب سبب آب انار شیرین یا انار
 ترش آب سرد و هر یک یک خمر آب زرشک آب سماق آب عود آب زعفران و هر یک نیم خمر نیند تا ثلث رسد و آنقدر آوند که کفایت
 اضافه نمایند و نیند تا بقوام آید و اگر آبهای مسطور بی آنکه آنها را بخوشانند قهقهه نمایند و بقوام آرند نیز رواست لیکن در صورت
 اول قویتر می شود و بنا بر استکثار و وایت و در او و پیسر در بیان ربوب که شربت و رب بر سیل ترا و فیه ترش همان آب
 و بداند که قدر شترتی اندازد بشربت چنانکه سوم حصه آنها بود و کم و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است و فواکه دیگر معدده را قوت دهد
 و فی با زوار و اراضی صفراوی و رافع رسا و آب سبب آب انار نمزنی آب و سیاس هر یک یک رطل آب سبب نیم خمر
 شش هر یک نیم رطل جله یا بش نرم نیند و در انشاء طبع عود مصطکی و طباشیر و سکنجبین و درم و در فواکه که نرند

و چون بنصف رسد قند بسید کنیم من و برکن اختلاص قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرو آورند کافور ربع درم و
و حسن آنکه قند بکنیم رطل باشد و بیکر که معده را و اختار قوت دهد و صفرا و قوی را قطع کند و قند را که بسبب حجم حلالی افتد سود و در
آب سیب آبیامرد و خضر شامی آب انار آب نعرو و اگر نعرو در هم نرسد آب جهمم عوض او کنند جمله پیر زند که چهارم حصه برود کف
بردارند و هموزن آن قند بسید آید بقوام آرند و بیکر که مسمی است بقوام ترش معده را قوت دهد و قوی باز دارد و دل و بکر را خنک
از سبب به و زرشک و سماقی و غوره و انارین و نعرو و آب بیکر نذر بیکر بکچر غره و آب لیو و جواض هر یک نیم خمر و پیر زند تا نلث برود
و قند بقدر کخاف انداخته بقوام آرند و بیکر که قوی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها را و از به سبب حمصا ترش و امر و دوانا
و نعرو و انکو را آب بیکر نذر و قدری از سماق نعرو و زرشق و حب الاس و غیره و انبر بار بس گرفته و نیکوب کرده در آبها معصومه
تر نمایند کجا نر و بریس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیا میزند و همچنان آبها را تنها فلیط سازند تا رب شود قوی تر باشد
و شربت و آله طین که از نو که تربود یا خشک در او و به امعا یا بد شربت عود و ساوچ معده و دل و بکر را قوت دهد و قوی
و اسهال باز دارد و عود و طب بسید و چار درم اندازد آب بیکر که کجا نر و زرشک و آبش نرم اخگر خوش دهند تا که قوت و برادر پس
صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار و نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود و طب هم نرسد عود و قاقلی بکار برند و بهترین عود است که
جانش بپاوه صرف بود و ظاهرش سیاه مائل بشقرت درین بود و آب فرو نشیند و حرب نماید شربت عود و مدر حبه قوت
معده و بخود بهضم و سوء استعرا که از بر بود و ناخست و نکمختش کند کلاب بیکر طلال اندر دیک کند و عود و هندسی و سگ مشک
هر یک دو درم سنبل الطیب قمر قفل جوز بواسطی هر یک یک درم همه را بیکوفته و در خرفه صیفق سست بسته در کلاب اندازند و بکشت بپزند
پس قند بسید غیر طلال میزند و بر آتش محمل پزند چون خوب بپزد خرقه او و به برین آرند و قوام نمایند و مشک و انکی حله کرده بنظر آید
و فرود آرند شربت عود و ترش معده و بکر و دل و دماغ را قوت دهد و غشیان و ضا و بهضم و بخار را و محرقه و جشا و دغانی را
و منع کند سبب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بپاشند و بپایند درم قند بقوام آرند و عود و کجا
بچر درم و قند بپسید درم با در بخوبیه کل سرخ و قمر قفل و مصطکی هر یک دو درم و سنبل الطیب و اسارون و سیب اسفود
نقره بربک یک درم خضر و مشک و رقی طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت تفاح ساوه حبه قوت نیم معده و دل و نفس و به
تفح و وضع خفان و نسکین قوی و قیام ناخست و آنچه طبیب را بگوید در قوت دل تویر باشد سبب صغیان یا اندرون برین
یا که کرده در بادون نسکین با جوبین بگویند و آب آن کیرند و من و پیر زند تا بدین آید و بکن قند اضاف کنند و پیر زند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش دهند و نصف بی قند آید بقوام آرند و اگر وقت قوم قدری کلاب نیز آید پیر زند به شربت شربت سیب
نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف و داومی را سودا و آب سیب شیرین و من آب سیب شیرین شراب ریجانی هر یک یک درم
یا پیر زند و برین کفقال و عود و هندسی و کل سرخ هر یک دو درم کافور بان با در بخوبیه هر یک سه درم همه را بیکوفته اند و خرقه بسته در
نر و زرشک و آبش نرم پیر زند تا که نصف بماند و خرقه را بدست بماند و در کنند و قند بسید بکن آید بقوام و به شربت و داومی

و از آنکه حار و ساجع که با التیاب بود مفید و قابض شام بکبر زانار و بر آتش نهند و فند سبب افتد و مراد وی تباهه باطل نموده و شربت
و آب سبب افتد که احداث مراد نموده و نیز آتش بر کس ترچ یا قشره و افتد که رانجه وی ظاهر شود و انداخته تلخ و بهند تا که تقوایم
و اگر ماوه بلغم موجب فی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود و از بر و یا بد که وقت قوام مصطکی و سنبلی و قاقله و مانند آن بار کین
ساخته بقدر حاجت بر آن باشد شربت حب الرمان جنبه غشی و فی نافست انار و دانه ترش نیمه طل سماق ربع طل بکبر
و آب چار طل انداخته بپزند تا که در طل کما نصف کنند و بر کس ترچ و بر کس لغاع هر یک ده حاقه و قرقفل دو درم و مسک یک درم و
پنجم درم و پوست پسته نیم درم و در آن اندازند و زرد غشی شدید و بهینه بدیند و اگر در کلاب بسیار بدیند و آنجا که
ترچ بهم نرسد پوست ترچ دو درم عوض او کنند و اگر لغاع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای ویست و بداند که درین نسخه قند
و اگر آینه مضایقه هم نه شربت انار شیرین در امراض سینه که شربت شربت انار سهیل در او ویه محابا بد شربت
ر ساس معده و راقوت و بد و نشانی بنشاند و فی و سهیل صفرویی باز دارد و ریاس راس و دنبال بکار و چون عیند از زرد و
باون سنگین یا چون بکوبند و آب بکبرند و چون وی قند سپید آینه زد و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه خشک این عصاره
بپزند تا که یکتله برود پس بچند باقیامده قند آینه بقوام آرند شربت به لیموی چه تقویت باضمه و سنگین عطش معده
و کبدی مافع است آب به شیرین و در جزء آب لیمو یک جزء قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت
لیمو در او ویه سر گذشت و فی نیز جهت ضعف معده و فی صفرویی و عطش نافست شربت حصرم منفع جنبه تقویت و در
معده و از آنکه حرارت او قطع عطش و فی و سهیل که از منظر او و سنگین غم که از حرارت بود مافع است و هر مرضی که از اخلاص و هوا بود
کند و جابل را سود دارد و تشنول را از منقب شدن بر معده آنها باز دارد و در احام و جنبه آنها از راقوت و بد و سقا طرا که از حرارت
افسوخ کند و سینه گرم را مفید آید و صفرویی و بلغم را مفتح نماید آب غوره انکور بپزند تا که نصف رسد و کف بردارند و کجکند
بر صاف کنند و فی یکر طل آب بطبوخ آب لغاع و قند سپید بر یک نیمه طل آینه زد و بقوام آورند و نسخه غیر منفع بمعده نافست و در
او به سر گذشت شربت که معده را که گرم بود قوت دهد و شسته آرد و تقویت کند تا که سه اوقیه در سه رطل کلاب بپزند
و صندل مقاصری نیم درم و عود و قاقلی ربع درم و انبر یا بر سه درم نیز صاف نمایند و بکوشانند تا که قوت او به استخراج شود و پس صاف
کنند و این آب صاف کرد و اگر در حصه باشد مثلاً قند سپید سه حصه صاف ساخته بقوام آرند و پنجم درم و است و چون بقوام نزدیک
نار دانه خم اوقیه که در آب با کلاب تر کرده باشد آب صاف کرده وی بکبرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند
شربت کا و زبان جنبه کربن جمعی و حقان که بشمارکت معده باشد مافع است و صفرا از معده دور کند و در فنج
بالنجاریا و دغفا و یاس الحراج را سود دارد و بر کک کا و زبان چهل درم کل نفسته خم کونف بر یکست است و در کل سرخ شکافی لغاع و
لایح هر یک از درم جلد را در ده رطل آب بکرم کجبان و زرد تر نمایند و آب تر نیم بپزند تا که ثلث بماند و ببالند و صاف سازند و
رشتن آب کاسنی مرقه را هر یک نیمه طل قند سپید چار رطل صاف کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربت یک اوقیه شربت

معده را قوت دهد و طبع به بند و بلخ اخضر در باون سنگین بکوبند و آب وی بکیند و فی رطل آب وی قند سپید و ونیم رطل اضاف کرده تقویم
 آرد شربت کمون غلیان و فی دفع کند و بلغم قطع نماید زیره سپید چار درم مصطکی سه درم نار وانه ترش نیت درم نام نفع است
 دانه شاخ جمل را در چار رطل آب بپزند تا بکیر رطل باشد صاف کنند و قند سپید صد درم آینه تقویم آرد شربت صلیب سه و هجده
 تقویت معده و جگر و رفع غشای و فی عطش و خلفه نافع است قند سپید پنج رطل و آب گل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب خنجر
 مروق و شراب مثلث هر واحد بکیر رطل و نیم اضاف کنند و تقویم آرد و مثلث که درین مشعل کنند باید که چهل روز ویرا در آفتاب
 باشند و بعد چهل روز در سایه گذارند و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث بخر کنند و بدل قند عمل و میوه لفظ فارسی است مرکب
 از میوه و بوی خوش دیگر صلیب معده و جگر را قوت دهد و بخوبی بضم کند و سوء مزاج را که عقب حیات پدید آید نافست و تر
 دل بخشد و حرارت غریزی منشاخ و مبرود مزاجان بر بخیزد و غشای و فی و فواق و همال و هیضه و غشی که از هیضه باشد را بکند
 فلفل و دار فلفل و اچینی از تخمیل هر یک سه درم و عود هندی قاقلیه سیاه سه رطل الطیب زعفران هیل جوز بوا هر یک یک درم مشک خاک لعل و گی
 جمل را مار یک سازند و چون شربت صلیب ساده را از آتش فرو آرد از این شیا مخرج نماید و بعضی مصطکی دو درم می افزایند و بعضی جوی را
 بار یک می کنند بلکه نیکو بکار کرده در خرطیه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خرطیه را افشرد و برون می کنند و صلیب
 نوحه دیگر جبهه بر و معده و ضعف آن نافست آب به مری بکیند و یکشاز روز بنهند و صاف کنند و از وی و آب شربت کهنه و از قند سپید
 با سوه که رفته اند بهر یک تا تقویم جلاب آید و کف بردارند پس فی بکیر رطل ازین شربت مقوم و تخمیل و سنبیل و قرقه مریک یک درم مصطکی دو
 درم مرفوض ساخته و در کپسه بسته اند روی اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود و کپسه را افشرد و دور کنند و بکار برند و دیگر که
 همین عمل وارد قند سپید غسل مثلث خمر آب به جله برابر تقویم آرد و دیگر که معده را قوت دهد و باد با تحلیل کند و طبع به بند و آب به بند
 شراب که در وی نقل افشرد و بیست روز تر کرده باشند و غسل صحنی هر یک یکین و نیم بپزند و کف بردارند و تقویم آرد و فرو آرد و نکات
 و جوز بوا و عود و قرقل و زعفران و دار فلفل و قاقلیه کبار هر یک یک درم کو قیحه بخیته یا میزند تا مستوی شود و شربتی ازین درم تا دوه درم
 نوحه دیگر معده و جگر را قوت دهد آب به پنجمین شراب کهنه یا جمهوری و دمن و نیم بپزند تا نصف رسد صاف کنند و غسل قند
 سپید و دمن اضاف نموده تقویم آرد و اثناء و تخمیل و سگ و اچینی و قاقلیه هر یک یکین و نقل سعد زعفران صغیر هر یک یک درم در
 قرقه گمان بسته میزنند و بعد تقویم افشرد و برون کنند و مشک نیدم شراب جگر و مخرج نمایند و دیگر در معده را که با سنبال بود و با
 آب به ترش شراب کهنه هر یک بکیر رطل بپزند تا تقویم آید و مشک و مثقال یا میزند و دیگر جبهه تقویت معده و در جگر و غشای و فواق
 نافست و همال مزمن باز دارد و عطش منشاخ آب به ترش و در رطل آب به ترش بکیر رطل بپزند تا نصف رسد و غسل شراب کهنه
 نه هر واحد بکیر رطل باشد نیزند تا غلط شوند کف بردارند پس عود و تخمیل هر یک دو مثقال زعفران مصطکی هر یک مثقال قرقل جوز بوا و طاقین
 اچینی هر یک نیم مثقال سیاه سه درم و نیم سگ یک درم مشک دو و آنک اضاف نمایند شربت شکر اترج معده را قوت دهد و تر
 پنج خوشبو بکیر رطل و نیم در یک نیم قط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و غسل قد حاجت آینه بر آتش نرم تقویم دهند و دیگر

انجایت مغوی معده است و باضم طعام و مطیب رانج و بان و مفید بران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد و بوسیله
دو درم بخیل سافوج قافله کبار و تخم شکر دار فلفل هریک و شقال مصطکی سنبل جوز بو اهریک دو درم خود بهندی به قدرم آخر انگو
که کیسه فراخ بسته اندر سه من کلاب پیزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر شکر و زعفران هریک یک قوال اضاف کنند
شربتی سه درم تا چند درم شربت ورق الا شرح ضف معده را نفعدار و درادویه گذشت شربت شسته غشای و فی باز دارد
است نه بهندی هریک دو درم دره سنا و کلاب پیزند تا که نصف رسد پس آب انار شحوم و آب سیب ترش و آب انجاء هریک
دو سنا و پوست پیسته دو درم قند سپید قدر حاجت جمله را پیزند تا بقوام آید و پوست پیسته در شربت بگذارند و بر نیارند که اقال الهم حله
فی قرا بادینه شربت کثیر میسوزی معده را وقت دید و فی باز دارد و خاصه که انجاء دشته باشد و وی سیر و مطبی و قاع صغیر
عطش و طبع طبیعت و بجا که جبهه تری است حال کنند منع کسازند و بهندی از خسته و لبف پاک کرده و در طلع و نیم در آب شکر یا لوزات کنند
یکبار روز و صاف کرده با دو درم قند سپید بقوام آرند و بعضی که در طلع قمر بهندی در چار درم آب بچوشانند تا که یک درم آب با صاف کرده
با یک و نیم درم قند سپید بقوام می آرند و اگر منع کنند در خطر طبع با در انفعال از عصا زده وی می افزایند شربت آلوچه عطش دارد
و درادویه سر گذشت و احسن آنکه الود از خسته پاک کنند پس جوش بهند شراب راس که معرف بشراب الهی است لجلاله قدره
و بشراب سحر و زهر لفرجه بالجملة جبهه تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شوت جماع و بسط نفس و دفع فرج و از دیاد حرارت غریزی
و تبیین بدن و تعدیل مزاج و تخسین لون و تقویه جواس و تقویه قبول رتبه نافت و قوت سید و جگر و دل و جمیع اجزاء باطنه
و افعال را و مضمحل چون دل و کشت و مدربول است و بمنافع کثیر موصوفه در کس خشک بجا شقال در کیسه فراخ بسته در آب کوبیده
که بهفتاد درم بر طلع بادی بود و انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطیف
موافق فاسده و خنک بقیه برون آوردن تخم قطیف به قدرم پنج خربزه زرد و دو درم شبت یک قطعه تخم ترب سه درم اندر هشت درم آب پیزند
تا نصف رسد صاف کنند و در طلع و آب ترب هریک ضد درم و عسل سه درم طلع ضاف کرده بقوام آرند و صمغ حریف بهفت درم بکشت
بهندی دو درم با یک ساخته آینه زده و وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیکرم کثیر المقدار بنوشند و فی کنند شربت عمل معده
و جگر اگر کم کنند و بر دانه را دفع کنند سنبل الطیب مصطکی قافله کبار و صغیر و ارچینی خود بهندی جوز بو اهریک و واحد یک درم قرض نیکرم جمله
را بخلوب کنند و در سه درم آب پیزند تا که یک درم از آن کم شود و صاف نمایند و با پنجر طلع عمل بقوام آرند شربت کمر جبهه طاعت
و ملغم معده و حجاب مزاج با در اناض است بخیل و ارچینی هریک پنج درم قافله کبار و صغیر هریک دو درم قرض یک درم جمله را بکوبند
و در یک تنگین با هشت درم آب بچوشانند تا که ثلث برود و بخرقه صفیق یا لایند و با پنج من قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیکرم با یک
سانیده بیا میزند شربت عسل و عسل بن ظاهری چون میوی الیه این شربت را استعمال میکرد و با سه من او موصوف شده و مصالح
معده و جگر است آب سیب آب به قند سپید عسل هریک یک درم شراب ریحانی شش درم طلع رانج بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحارث
باشد عوض عسل قند کنند شربت مسک معده را وقت دهد و بزرگرم کیند و مثلاً انفع دار و مغوی جمیع اعضا است عمل قند سپید

آب شیرین بر یک کفن بپزند تا بقوام آید پس مشک کیمثال و زعفران بکدرم باریک ساخته بیا میرند سترتی سه درم با پنجم درم سترتی
 در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و در عصاب و خفقان ارد و انفعاد و عسل و آب شیرین هر یک سه درم و من بقوام آرد و عنبه و زعفران
 بر یک کیمثال اضافه کنند سترتی پنجم درم شربت سبلبل چه اوجاع معده و جگر و طحال و حشرات فرشته باغست سبلبل سه درم
 و در من آب بپزند تا که بنصف یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل و من آینه زند و بقوام آرد شربت سبلبل سه درم شربت سبلبل
 باغست پوست پیرون استه نفع هر یک دو درم کل سرخ انار وانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یک درم شاخه انار
 آب بیکرطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید یا شکر بقوام آرد شربت سبلبل
 چه تخلیل نج معده باغست یک درم حبس لاسر طبخه یابن نیکوب کنند و یکرطل وی در سه رطل آب بپزند تا بعد شود و صاف
 سازند و قند سپید یا شکر بقوام آرد و اگر حجره الیش صلایه کرده درین مخموج سازند تا در تمام و بد حتی که تعلیق وی برباعیت
 انفعاد و پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم کمال در همین شربت اگر دخل کرده هر روز بدین نفع عظیم بخشد و پوست مذکور
 که بهین نفع میدهد و ذب را تیرسو دارد و بودینه بدست و جمیع علل معدی انفعاد و خصوص من مض مذکور را و تدبیر روغن مصطکی
 بر معده بدست و شربت حبس الحیدر معده را گرم کند و بدن را فربه سازد و خاصه میبرد و یا نر و لون بشره نیک نماید و باد یا سورا
 سو و بدانیون ناخواه را از بانه تخم کرفس انجذان صغر کشین خشت کاشم کرد یا فلفل و فلفل جوز بو تخم سداب تخم جرجر یا زهر یک
 یک کیمثال خشت الحیدر مدبر لبر که ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و هر روز سترتی درم تا حیل درم بنوشند که اگر
 القلانی و در اکثر نسخه آنکه اوویه را در شش چندان شراب طبع می دهند و چون بنصف رسد فرو آورده بوزن مسطور بعمل آید و نسخه
 شربت حبس الحیدر سترتی ندارد و لند سر قندی این نسخه را با ستر شربت بنوشته بلکه الحبت بالشرب ارقام نموده و این نسخه
 الحبت بالراب در حرف خا همین بحث نکاشته شربت الشرب درین محل ترقیم نموده تا از موضعین شعار برین
 نسخ حاصل باشد شربت سلمویه مقوی معده و سترتی و دفع خفقان است و منافع آن در امر من آورده نهایتی ندارد و پوست سترتی
 را حاکم و قیه قرفل و مثقال عود یک مثقال نیکوب کرده در نیم رطل آب سه شانه و روز بخیسانند و با سه رطل قند سپید و و مثقال مصطکی
 و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بپوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شربت انیسون تسکین فواق کند
 که پیش طعام غلیظ بود انیسون زیره فودنه کندر با سلمویه در آب بپزند و قند سپید قدری استخفجه بخرج کنند و اگر سبب فواق برود معده بود
 و انیسون و تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرد و اگر فواق سببش با غلیظ بود تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب بپخته با قند بخرج کنند
 یا با مثلث یا آب بپزند شربت لعابین تشنگی شدیدی که در ناله پیدا شود بنشاند لعاب جغل و بهدانه آب انار یا با جلا یا بخت
 بنوشند شربت و میفرطیس جنبه معده و جگر و ستر زافع است و فساد مزاج بارد و مصلح آورده اند که در معده پس سبب استعمال
 این در تمام عمر خود بربین مبتلانش و پنج سوسن آسمان کون نه قطر را از بانه فلفل هر یک یک درم سبلبل چهار درم جمله را باریک ساخته و در

چینی باب گیتی بنهند و شراب جید الجوه بهشت رطل نیم بران ریخته سر ظرف را از کجی محکم کنند و چهل روز بگذرانند پس قبل از بخور و بعد از بخور
شربت لغنا ع شراب انار منفع است و گذشت شربت کشر می معده را قوت دهد و خلطه باز دارد و بجز در امراض و زنجبخت
و نیز نذنا که قدر شود و صاف کنند و باز در یک انداخته بکشند تا که غلیظ گردد و فانه منفع کثیره شربت قصب السكر معده
قوت دهد و سعال و شویه را مفید است آب انار شیرین چار رطل آب سیب شامی آب انگور هر یک یک رطل بنزد با قوام آید و اگر بشکند
نه بد قند سید عوض او کنند شربت خشتین جهت سقوط اشتها و ضعف معده ناخ است شراب کهنه چار قط عسل کف گرفته
و قط با هم آمیزند و مصطکی و قط هر یک چار درم و او خرو و ساج بزمی و سنبل و کل سرخ و صبر قوطری و غار یقون هر یک درم
خشتین هشت درم زعفران یک درم بنیکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اند و شراب اندازند و در ایام که با هفت روز در افتاد
بگذرانند و خرقه او را هر روز چند بار بمالند و بعد بپخته استعمال کنند شربت کبوتری بکوبیده هر نه روز بخورند و دیگر از مؤلفات شجیه که از
جمیع الشجاء شربت افشین فایز تر است و جرب هشتین رومی صد درم بگیرند و در شبنم آب بنزد تا که برنج رسد و باید که این
بغایت نرم بود و بالند و صاف سازند و بهمانند سیفر جیل و در خمیر شودی کنند و بعد و پیشتر بنزد آب مطبوخ او و پیش از خوردن
به فرور و جیره و عسل بکنیم بهر خمیر و جیره بنزد با قوام آید و بکشد شجیه که جهت معده و نافست و بالینو لایبی مراقی مفید دارد و
سر گذشت لویه دیگر که معده و منجیف را نافع بود و در و لقمه معده بر طرف کند و سده جگر و سپرز بخشاید و بول بر آید شربت بنیکوب
محکم کفر سه درم سیلخه و درم انیسون کل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هشت درم مجموع بنیکوب فیه در و درم آب بچوشانند تا
ماند مالیده و صاف کرده با یکین قند بقوام آید و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آینه بنزد شربت خردم ناده درم و دیگر شجاء شربت
افشین که معده و نفقار و لیکن سهل است و او وید اما بسیار و بعضی در او وید جگر شربت تر یا می جهنم کرب عذی و غلبه
و بر آنچنین بسته اند و از آن خفقان مجرب است و یا در هر هوم و لیس افی و از آن ذکره منقول است آب زرشک آب سیب شیرین هر یک صد
شقال آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه شقال قند سید لنت جمله یعنی دو صد شقال شربت بنزد و مرورید نافقه آب ترنج
شش شقال اضافه نمایند و در بنوقت در اکثر مال قایم مقام تر یا قی فاروق است شربت سماق عثمان باز دارد و معده
قوت دهد و زرف الدم را از هر موضع که باشد بنزد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سید بقوام آید شربت معده
معده را قوت دهد و بواسیر را نافست و بوی وین خوش کند سعد بنیت درم آله ده درم هر دو را بچکوب کنند و با یکین آب یک
چار یک قند کنند و ظرف چینی کرده یک هفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آید شربت بنیکوب
برودت معده دفع کند و قرق و نفخ شکم نیز و با صغیر را قوت دهد و ناخواه بکشد طبل قند سیاه کهنه هفت رطل آب انقدر که مطلوب باشد و در
نماده یک هفته و خاند گرم بگذرانند بعد جوش داده صاف نمایند و بقوام آید شربت سه درم ناده درم شراب سیوسن که معده
بسیوسن است و عیسوی نیز کهنه ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و عثمان که از استفراغ بسیار باشد و
زرف الدم و ضعف و لا سود و کل سیوسن آن را چهار صاع بگیرند و پاکت کنند و بر کرسی پاک اندازند تا خشک شود پس قوط

و نقل و قصب الرزیره هر یک دو اوقیه نمک اندر آبی و سیلحه هر یک سه اوقیه حماما منسل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود و بلسان چار و قیه
 جمله را بنگو بکشد پس ظرفی از آب گچ نه بپاشند و پاره سوسن در آن می کنند و پاره داروهای کوفته بر سر آن کنند و یک
 شبنم و زنببند بعد شش زده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران هم و سه و مسک و وشتال در مثلث بگذارند
 و او دوی در آن اندازند و معده سالیله چار و قیه و روغن بلسان یک و قیه در آن بیا میرند و یک ساعت سر ظرف بپوشانند
 بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن بند و بکشان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند بکام پاک که سرشته باشند
 در آن بسوس بپاشند بزوش ماه در آن سایه بنهند در حبس تمال و بعد به کار برند شراب میخچه نیز معده نافخت و در حرف المیم او
 سینه گذشت شراب کیمه جوش جهت بر و معده نفخه در حرف الباء او دوی بر گذشت شراب خندلقون جهت بر و معده
 و قصبه معده و ضعف جگر نافخت و بشایح مبلغمین مفید منسل نقل قاقله عودنی هر یک و وشتال زعفران کیمقال و در حقیقی
 نقل هر یک سه مثقال سکنجیم مثقال مسک ربع مثقال او دوی را بنگو بکشد و در حرف که تان بنده غیر از سکنجیم و مسک و در شراب
 ریحانی که نه که و زاده رطل بود و اندازند و دو شبنم و زده رطل بگذارند پس بپوشانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که بپزد
 و زاده و سکنجیم و مسک بار یک ساخته بیا میرند و نسخه دیگر وی در حرف الحاء همین بحث گذشت لعموم الفاء و ضما و فیاض و
 در معده و جگر و رحم و او را در آنرا نفخه در زعفران و دو در مقل مصطکی شبع صبر معده سالیله هر یک سه درم شمع سه سار پیله و زاده
 و درم زعفران یا بس یا رطب شنی و درم روغن نار وین بقدر کفاف و در بعضی نسخه زعفران و زاده و درم است و در امراض رحم بصوف
 حل یا دیگر و ضما و الصندلین جهت معده و جگر کرم نافخت حنظل سپید حنظل سرخ کل سرخ شیاخ یا شیاخ کا فور کوفته بخیمه یا آب
 غلب الثلب و قدری سرکه ضما و کند و اگر در معده و درم بود و نخت مضد کند بعد این ضما و در بند ضما و یک معده سردا گرم کند و
 او بعد مصطکی منسل فسطونین هر یک پنج درم او خراکه نقل و او چینی قصب الرزیره هر یک و درم کوفته بخیمه شراب که نه و آب
 به ضما و کند و در نسخه عوض آله مسک است ضما و یک درم صلب معده و جگر را نافخت زعفران صبر هر یک یک درم فستونین منسل
 هر یک یک درم و نیم کوفته بخیمه یا آب گرم ضما و کند ضما و یک درم که نه معده را تحلیل کند مقل حب البان تخم کرب هر یک و درم
 منسل الطیب شنی مصطکی سیاه هر یک پنج درم معده و درم روغن نار وین پانزده و درم صمغها را در شراب حل کنند و او دوی دیگر کوفته بخیمه ضما
 نمایند و با موم و روغن بر شند و ضما و کند ضما و یک معده را که سبب آن حرارت باشد نافعت بود حب الاس آله عود و کلها را
 بزرگ مورد پوست به پوست سیب قصب الرزیره کل سرخ صندلین کوفته بخیمه کلاب آسب ضما و کند ضما و یک درم بغنی معده را
 جده بخندرم اکلیل الملک حماما با نون شیت مصطکی هر یک و درم فستونین منسل صبر هر یک هفت درم کیمه شنی درم
 بچ حل می سپید پانزده و درم پیله و زاده و درم سرخ بیت درم موم سپید شنی درم ضما و کند چنانچه رسم است ضما و یک درم معده را
 انون زعفران هر یک یک مثقال سکنجیم مثقال سپیده از زیر جدرم روغن کل بخندرم ضما و کند چنانچه رسم است ضما و یک درم
 برو دت معده و جگر و سیر زراسو و دار فستونین منسل الطیب سیخ صبر سقوطی هر یک سه درم عود و بلسان زعفران هر یک سه درم موم

و در دم بآب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا شکم بهین عمل دارد و افاقیا سعد مر کند جزا السرو باز و کل سرخ آمل کل ارمنی بلوط کا و
 سرخ عدس کلنا بر زالبیج صندل آب شور و یا آب بر شکم طلا کنند طلا شکم را کاکت شکت کرد سماق هر یک جزوی آب بر شکم مورد
 بر معده طلا کنند طلا شکم معده را قوت و بهین عمل سعد کل سرخ را کاکت مصطکی قصب الریزه هر یک جزوی کو قبه بخیه بآب به بر معده
 طلا کنند طلا شکم است معده و جگر و عضاء دیگر سود دارد و ما شلاون کل ارمنی هر یک ده درم صبر شکت زعفران هر یک سه درم
 بکباب و آب بر شکم مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن زکزا میزند طلا شکم فی و خافه را که در نیمه افتاده
 صندل سید کل سرخ شکت کا فور بکباب حل کنند و طلا نمایند و بالایی او پارچه بکباب سرد تر کرده به بندند و چون گرم شود و احاده کنند
 طلا شکم زخم و آب معده را با صفت سبب شیرین در ظرف پیچیده زیر آتش زخم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده که شست آن بچاه درم کل سرخ
 ده درم بر شکم مورد و افاقیا سبیل هر یک پنج درم مصطکی جوز سر و صبر هر یک یک درم بگویند و بکباب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد
 جو ده درم زعفران یک درم کا فور یک درم زیادت کنند طلا شکم در معده را نفخه دارد و از چینی خاکستری ریخیل با عسل آتخته بر معده طلا کنند
 طبعها و حرف می باید فدا و یقون که در معده و امعاء رسود دارد و بر و اینها رفع کنند و باد شکند و خداوند ذوق را مفید است
 زعفران انجذان تخم سداب ریخیل حاشا منفر حلقوزه هر یک شش درم فلفل شست درم غسل و وزن او ویه شترتی یک مثقال تا و مثقال
 و یک تخم فدا و یقون در جوارشات که شست فیروز لوش شکت معده را قوت و دفا ده زیاده و سرعت انزال را دفع کند و بپزد
 بیلد زرد پوست بیلد کالی شیطاح هندی تخم کرفس بیل قنطاریل سیخه قنطاریل سیاه خولجان ناز شکت هر یک شش درم پوست بیلد طه
 سفسر ناخواه دار فلفل هر یک چار درم تو درین ظرف سبیل جوز بوا ریخیل فلفله یوه هر یک شش درم سعد ده درم شکت و مثقال خنبر یک مثقال
 خشت الحدید به بر چینی او ویه روغن کا و چهل مثقال عسل صاف و نیم چند نیمه بطریق جهود و چون کنند و بعد ششاه استعمال کنند شترتی و درم
 به فیروز با شیر تازه گویند و یک نسخه دارد ویه سر که شست فنجوش اسم فارسی است بمعنی خشت الحدید و از آنکه جزء عظم عصاره این
 معجون وی است با سم او سمی کشته و بنا بر جلالت قدر عطیه الله نیز خوانند معده را قوت و دفا و بپزد و از آنکه جود عظم عصاره این
 نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش بهین بخت که شست قنطاریل حلی چیه در معده و شترتی کبی و بضم طعام و تخم
 راج افعت و در جوارشاتین بخت که شست فود کچی در معده و جگر را که به سبب بر و بود و جمیات باغی و سبب جمیات کن
 نافست پودنه بهری پودنه کوبی فطر سالیون بسیار بوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چار درم کاشمش باز
 درم فلفل سیاه ویت و چار درم کو قبه بخیه با عسل صاف بپزند شترتی یک درم بای گرم غلو شیا جبه در و حشامی لغهار و ویه ششاه
 وی دارد ویه سر که شست و بعضی در قولنج نیز باید قرص عود فی ویه رابا زار و عود چار درم کبابه مصطکی قنطاریل سبیل هر یک درم
 فندبید دوازده درم کو قبه بخیه فواص کنند شترتی و درم و دیگر که معده را قوت و دفا و ششاه آرد و طعام بضم کند عود خام قنطاریل شترتی
 هر یک پنج درم قنطاریل مصطکی هر یک سه درم قنطاریل سیاه هر یک و درم جوز بوا زعفران ریخیل دار فلفل هر یک یک درم فندب
 برابر نیمه فرض سازند و دیگر که غشی و فی ویه سبطه را نافست و غشی را که پس است فطر عود و دفا و عود خام کل سرخ شکت فلفل و اینها

سبب طباشیر بر یک یکدم کبابه و دردم کند سه درم کوفته خیمه اقراص سازند شربتی کیمشال بر آب انار و رب سبب و در شعله و سبب نقل
هر یک یکدم طین فراسانی کبابه سبب هر یک یکدم و دردم طباشیر کند کل سرخ هر یک یکدم و بعضی درین خیمه شک شیمشال و پوست برین
پسته و دردم افزوده اند و شربت و دردم نوشته و دیگر که فی و میضیه را کیمج البر و او نافست و عود سبب سبب المسک نقل کبابه سعد
کند مصطکی بر یک یکدم و دردم کل سرخ بخورم کوفته خیمه بمیخج اقراص سازند قرص کل دردم معد و دردم آزار نافست کل سرخ ششدم
سبب کل المسک بابونه و دردم هر یک یکدم و دردم رب السوس کبابه بر یک یکدم جادرم مصطکی و دردم و دردم شربتی کیمشال بطنج اینون جبه
دردم معد و آب غیب الثعلب جبه دردم معد و در فلاسینی کبابه و دردم است و دیگر جبه دردم معد و ضعف آن که از بروت و رطوبت
بود نافست کل سرخ سه درم عود سبب مصطکی سلیخه و در و اجینی فستقین هر یک یکدم بر آب کهنه اقراص کنند هر قرصی و دردم شربتی
یکقرص با مخته درم کل فقه که و طنج اینون محلول بود و دیگر که حیات بلغنی را نیز نافست کل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس طینشال
سبب سندی و شش مثقال بمیخج اقراص کنند هر قرصی دمی و در سایه شک نماید شربتی یک قرص و دیگر که جبه فی شدید معج سبب الصباب
احلاط رو به بر سده بود و نفقار و کل سرخ و دردم قرص سبب هر یک یکدم قرص و دردم سس شک مصطکی افیون سیمج هر یک یکدم دردم کوفته
خیمه و دردم شربتی یکدم و دردم است که تحت نصف بلکه شک قرص دهند که افیونی را و دیگر جبه کبابه بعد طعام فی کند سودا و دردم
طباشیر زیره و بر بریان هر یک یکدم کثیر در سر که زکرده و بریان نموده اند و دردم هر یک یکدم و دردم سس شک مصطکی هر یک یکدم
اقراص سازند و قدر حاجت به بند و دیگر که سنجها و قرص کل که هم معد نافع است و هم بحیات و در کیم قرص و در و سبب در او و درم سس شک
نافع السج باید قرص مقل و دردم صلب معد را نافست مقل سه درم کل سرخ و دردم سبب الطیب و دردم زعفران هر یک یکدم
قرص مقل و دردم سبب هر یک یکدم و دردم مصطکی و دردم مقل و دردم شراب بگذارد و او و کوفته خیمه بآن بهر شد و اقراص کنند و قدر حاجت به بند
قرص زرد شک سیر دردم معد و جگر و تپها و بلغنی و استقار نافست عصاره زرد شک مغریم خیابن مغریم خربزه هر یک یکدم دردم کل سرخ
ترنجبین هر یک یکدم طباشیر تخم کثوت رب السوس تخم کاسنی مصطکی سبب الطیب عصاره غافست خوه لکه مغول ریون و چینی هر یک یکدم
زعفران نیم درم کوفته خیمه باب ترنجبین قرص کنند و دیگر که سسها و قرص زرد شک شر و خاد و او و جگر باید قرص کنند و فواقی بلغنی سبب
کند و بخورم رس تخم سبب بر یک یکدم و دردم پودنه نری صیشیر یک سبب هر یک یکدم و دردم ناخواه یکدم و نیم اقراص کنند هر قرصی کیمشال شربتی
بعد و با طنج زیره و ناخواه و دیگر فی و میضیه باز و در کل نجاجی کند کبابه خاقله شک بندایوی هر یک یکدم و دردم قرص نیم درم کافور شک
هر یک یکدم و انکی کوفته خیمه اقراص کنند شربتی کیمشال با شربت بفعاع و دیگر معد و راقوت و دردم و میضیه را نافع آید کند طین فراسانی
که کل نجاجی است هر یک یکدم و دردم کبابه خاقله هر یک یکدم نیم درم کافور قرص سبب بندایوی هر یک یکدم و انکی انداقص سازند هر قرصی ششالی
شربتی یک قرص بر آب انار و چون فی کند و دیگر به بند و بی نافقه لقمی جاد قرص سبب او را و کهنه معد و جگر را نافع است فقاغ
و در سلیخه کل سرخ ریون و چینی فصب الزیره سبب هر یک یکدم زعفران بر اینون قطاع فلفل هر یک یکدم مقل ازرق مصطکی هر یک یکدم
اشتی نیم درم اقراص سازند هر قرصی ششالی شربتی یکدم قرص جبه امراض معد بمیخج دهند و جگر و دردم و بی سبب سبب سبب

که سنی است بقصر فواق و وجه فواق یکی لطیف و تقه شکم و بعضی یکی نافست کند بخدرم رسن محض فواق یا بس برکت شکست
در سایه کرده تخم نم نام هر یک سه درم صغره نخل و سعد هر یک یک درم و نیم قرص سازند هر یک مثقالی شش یکی قمرین بطنج زیره قرص کبریا
فی الدم را نافست کند ورم الاغون جلینا هر یک سه درم کبریا بخدرم کل تخم صغره مغول هر یک دو درم شب میانی دو درم ورم فیون
و اجنبی هر یک دو درم کوته خیمه جله را ده قرص سازند شش یکی قرص آب بارشک و آب حبشی الراعی و باور و ج و خرفه قرص سبب
و قرص سمر سه جبهه فی الدم مجرب است و در او ویه معایا بد قرص انجیر و بست و قرص سلیمه در و معده را که بدون فی بانه
نافست و این را قرص ایلایوس نیز گویند لفعله و درین و در قرص فستقین فقا و تا نک است سلیمه بیت ورم فستقین ده درم
تخم کرفس بخدرم جذب ستر فیون هر یک دو درم شش یکی دو درم بطنج فودنه قرص مصطکی فی و فواق رافع دارد مصطکی و در
و درم پوسته بیرون پسته چار درم کل سرخ سبب هر یک بخدرم شش یکی دو درم قرص اقا قیا معده را قوت دهد و استرخا و سنج اورا
نافع آید و طبیعت به بند و اقا قیا سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم کل سرخ کلینا هر یک چار درم فشار کند و عود هندی هر یک یک
سبب جید و فطران هر یک یک درم بگویند و بجزیر تریزند و آب قرص کنند از یک درم تا یک مثقال و بر ب سبب یا رب به آب سرد بپزند
قرص فسطا که فواق مثالی را نافست فسطا صمغ قوطری او خمر نام یا بس فواق کوهی بود و به شکست سبب شکست تخم کرفس
کند از سارون هر یک یک درم فیون و انکی و نیم کل سرخ بخدرم بگویند و بنیست ستر شد و در سایه شکست کنند و کار برند قرص سماق مجرب
چونیکه طعام فی کند و ششوت غذا بد آید و سماق سه درم زرد و طباشیر زرد و بکر زرد و بکاب تر کرده و شکست نموده هر یک دو درم
بست سینه بخدرم مصطکی بخدرم کوته خیمه بکاب اراض کنند شش یکی از یک درم تا دو درم بشربت حصرم منفع باور و مربی شکری قرص
افستقین معده باور و اسهال دارد و اشتها آرد و سده بکشد و وجه حیات نافست فستقین اینسون با دام تلخ کرفس سارون جمله را
کوته خیمه آب اراض کنند و حسب حاجت با یک تخم بد بپزند و بکر که در و معده را که پس از طعام بد آید و بدون فی ساکن نشود و سودا بد آید
تخم کرفس فیون هر یک بخدرم سلیمه بیت ورم مغفل جذب ستر فیون هر یک دو درم کوته خیمه آب اراض سازند و بخدرم با شربت
بودن به بند قرص سیمه معده را قوت دهد و فی لطیف و سوداوی را قطع کند پوسته بیرون پسته کل سرخ هر یک چار درم عود و خام
هر یک سه درم سبب بخدرم کوته خیمه آب سبب اراض کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق نفس و سلسبول را نافست
نارمشک صمغ عربی هر یک دو درم مصطکی بخدرم کل سرخ سبب هر یک سه درم کلینا و طباشیر هر واحد یک مثقال و نیم کوته خیمه قرص سازند
شش یکی دو درم با کلفند قرص اقا قیا فی الذمرا نافع است اقا قیا تخم کل انبوس بنجر النج کل ارینی کلینا و صمغ عربی جمله را برابر کوته خیمه
آب خرفه قرص سازند شش یکی تخم مثقال بارب به بارب سبب اراض طباشیر معده را قوت دهد و فی و اسهال باز دارد
طباشیر نار و انکی کل سرخ کثیرا بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال ساق سه مثقال زیره کرمانی بدر
یک مثقال کوته خیمه بکاب اراض کنند و بجزیر سنجاء قرص طباشیر شش و چار درم و به معایا بد قرص مسک معده و دل و بکر باور و
نوست و در او و جاع باور و معده را زایل کند و غشی و خفقان باور و نافع آید مصطکی قرص عود و اجنبی سبب سبب سبب سبب سبب سبب

پوست نریخ قاعده هر یک کتقال مسک و انکی کوفته تخم شرباب ریجانی اقراص سازند شربتی بکثقال قرص مسک فی و بیضه انار دار
و طبع به بند و خواب آرد مسک قرنفل هر یک ده درم کرناج پوست انار از هر یک پنجم درم افیون و انکی کوفته تخم شرباب به شرب
اقراص سازند شربتی بکیرم و نیم قرص کوب الارض و دانست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته و الا منافع و بسیار
چه در امراض معدده و چه در دیگر امراض و اذیغ و سلیموس است و او دعوته کوب جل میگرد و بهر سه متلبس لباس آن کوب بود
و در آن زمان معروف و لقب بکوب گفته و لهذا این قرص نیز بکوب سمی شده و سبب دیگر در تشنیه وی آنکه طلق را کوب الارض باشد
و وی جز غلظت این قرص است و فوائد او مع نسخه در او دیده شد و ذکر شده که فی مجده نافعت در جوارش است این بحث که شد حکما و کما
در معدده ریجی را سو و دار و ناخواه زبرد را زیاده هر یک و در متقال کل نسخ بکثقال کوفته تخم شرباب و در خطه که باس انداخته بکیرم بر معدده
و در تکمید معدده حسن آنکه و فوع وی بر شرباب سبب باشد نه بر خم معدده و در سلطان و شرباب سبب بر پهلوراکو بکند حکما و کما که تخم کلیل ریح
و جوف و مرق و تقویت معدده نافعت و ابلاقی در الیو لیا و مرقی نوشته نخستین ثبت فوج بری زبرد سبب انیسون تخم کرفس
صغیر و آب بچوشانند و صاف کرده در مشانه کا و انداخته در خلو معدده بر شکم نکمید نمایند کما و کما بهین عملدار و نمک سوده سبوس
کندم هر یک ده درم ناخواه پنجم درم کوفته تخم شرباب و در پارچه بسته نکمید کنند کما و کما تخم کلیل ریح معدده و سپرز و تپکاه کند حلیه شود بکیرم
ناخواه همه را بکوبند و آب نمک قدی بر آن بپاشند و در خطه که ده بکیرم بر عضو نهند و بر معدده و جگر تخمین شد بد و طولیل رواندارند
کما و از مؤلفات این در ویش جهت سنگین در معدده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعت و سریع العمل و بغایت نافع و اولی
بابونه کل نسخ حلیه تخم کتان تخم ثبت سبوس کندم نمک الکلیل حلیه با هر چه هم رسد بچوشانند پس در مشانه کا و انداخته و نکمید کنند و اگر
بماندین تر کرده بر عضو نهند و تیر باشد و این را نکمید رطب کوبند لعوق نار و ان جهت تقویت معدده و رفع غلیف مجرب است
کل نسخ آرد و پنجم درم سیرون پسته انار وانه زرشک وانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال فلفل تخم مورد و هر یک شش مثقال
در سه رطل آب بچوشانند تا بکیرم طبل انداخته صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تر بنیدی هر یک بیست و پنج مثقال سکر شکر
و در متقال نبات و در صد مثقال لقوام آرد و اندک اندک بلیسد لعوق غار لقون فساد و شوت را که از بلغم و صغیر بود و نافع است
غار لقون سبب بکثقال ریو چینی بکیرم شیش فافه نصف درم فستقین ربع درم کوفته تخم شرباب و پنجم درم شرباب کاسنی و پنجم درم کاسنی
معجون نخستین جهت در معدده و وجع الفواد که از مواد سو و اوی باشد نافعت نخستین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنجم
افیون چند هر یک دو درم عمل و چند همه و دیگر که در معدده و جگر را که زبرد بود و زائل کند و استقار نافع باشد فستقین انیسون شش
کرفس مغز بادام تلخ با سویه کوفته تخم شرباب چندین عمل بر شند شربتی و درم معجون سبب معدده و جگر را نافع بود و جساد است
و در کسب الطیب قحاح از خمر هر یک پنجم درم عطران انیسون هر یک بکیرم فلفل سبب معدده و درم معجون سبب معدده و جگر را نافع بود و جساد است
و او به کوفته تخم شرباب بدان نمیزند و با عمل بر شند و دیگر که بهین عمل و در سبب الطیب قطع قحاح از خمر صلب الرزیر و مؤثر می هر یک
چار درم مرکب عطران انیسون فلفل هر یک بکیرم سبب پنجم درم معجون سبب معدده و جگر را نافع بود و جساد است

عمل بر شند معجون سنگدان خفته ضعف معدده و تبدیل شش و بی نافست و در لافوت و در پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک در شقال
 کل شش سه درم نفع خشت پوست پیرون پسته پوست بلبله زرد و هر یک یک شقال همین صندلین صندل شش شش شک بریان حب الاس هر یک
 دو درم کوفته خسته شرباب نو که معجون سازند شربتی و در شقال معجون ناخواه معدده را پاک کند و شسته تار و دانه را فوشت و در و لغو
 تمام آورد و ناخواه صغیر و فاعل شویز زرد و کرمانی هر یک یک شقال و جرباسه راز یا نه زنجبیل جوز لوزی تخم کرفس هر یک یک شقال
 حاشا و در شقال کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم و دیگر که معدده و جگر را قوی کند و بطنم سرد و شته آرد و بطنی
 دفع کند و بوی و مان خوش نماید و سیلان احباب باز دارد و بسند و بخشد و گرم شکم بخشد و بادها بشکند و کرد و در اوقات و در و رگ
 و مثانه پاک نماید و بادها بفراید و بطراط کوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم این معجون بخورد هر مردی که از شهوت طلب کند بر آید
 ناخواه تخم کدو زنجبیل هر یک ده درم عطران بفساج هر یک یک درم تخم کرفس یک درم مصطکی و دیندرم عود خام دو درم عاقر قروا یک درم
 کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم و دیگر که همین عمل دارد و ناخواه تخم شنبه هر یک ده درم مصطکی قرقه عاقر قروا اسارون
 عود خام سنبل فلفل عطران هر یک دو درم مشک خالص یک درم کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم معجون بود
 بادها بشکند و طعام بضم کند و دانه بزرگ سداب فلفل زنجبیل ناخواه کرو یا کاشم و ارچینی دار فلفل کوفته خسته بعل معجون کند شربتی
 دو درم و دیگر که نفع کثیر دارد و سسمی است بگو و بخی در حرف الفاء این بحث گذشت معجون او خرافت خسته یک که سبب
 معد و طعام را می کشد و آخر سعد هر یک یک درم ناخواه شسته بلبله فلفل کند هر یک یک درم زنجبیل و ارچینی ببلبله بود و دانه هر یک ربع درم
 مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قزقل یک هر یک و انکی مویر با دانه و چند همه تخت و انداز مویر پاک بر آرد و آب بسازند
 پس همین آب و از مویر گوشت مویر را نیز بسازند و بچوشانند تا غلیظ شود و بعد از او و بیه کوفته خسته بدان بر شند شربتی نقد با دام
 معجون شط خسته در معدده و جگر نافست و ارچینی قطخ هر یک بیفت و درم اینسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته خسته
 بعل بر شند شربتی یک شقال معجون بزور در معدده و جگر و پسر زار نافست و بادها بشکند و سلیخه حماما سنبل ناخواه راز یا نه
 تخم کرفس سیالیوس جند بید شربتی شنبه زرا و نذو طویل اسارون مصطکی کرو یا از خر حله برابر کوفته خسته بعل صاف بر شند
 معجون غنیانی شته آرد و بوی و مان خوش کند و حفظ و مینی بفراید عطران عاقر قروا جابیز الجع فریون خولجان قاقله کباب
 و ار فلفل جند بالسویه با سه چندان عمل بر شند معجون مسیحی شته آرد و بادها بفراید و بادها بفراید و عاقر قروا
 شش درم فلفل سید مصطکی و ارچینی هر یک بیفت و درم عطران سه درم قاقله چار درم قزقل ده درم جوز با سه عد و جگر عظم شش درم سبک
 یک درم کوفته خسته ده درم روغن با دام جرب کند و با عمل که و چندان بود بر شند شربتی از یک شقال تا دو شقال معجون جلالی شته
 و تقویت معدده و کرده و زیاده کردن مینی و بادها نافست قزقل سنبل الطیب قزقل و ارچینی قاقله هر یک دو درم اینسون تخم کرفس هر یک
 یک شقال زرد کرمانی بد بر مقلو مصطکی نفع هر یک تخم شقال فلفل و در شقال عمل و چند شربتی دو درم معجون جوز می جند قوه
 معدده و شته آرد و صم طعام و تقویت بادها و شش نافست و فواید کثیر دارد و سیل جوز با سه هر یک دو درم ناخواه عطران هر یک یک درم

اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحره بدان بسند شریقی کشفال بدانند که مخلص الکرم و معجون فلاسفه و معجون مصری
 فولاد و معجون ثوم و معجون بیدالور و معجون سقراط و معجون الفع و مفرحات که بعد از مایع است و ادویه سحره
 و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا در حرف الف همین بحث و که معجون قند اولی
 در حرف الفاء معجون سحره و معجون سحره جلی در حرف السین و معجون ویر که عبارت از حلخین است در حرف
 الجیم همین بحث که امراض معدیه گفته شد و منبیه را در اثر به مری که عبارت از آب گامه است در حرف الف گفت
 و این هر دو مایع معده اند ما العسل استهما آرد و معده را قوت دهد و ادویه سحره است صرباء سیب معده و دل را
 و جهت نیکو کردن بوی دمان موثر تر باشد معده را قوت دهد و غثیان و فی باز دارد و پیضه و خواق و در و جگر را مایع است
 و ترتیب پروا است که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بچشانند تا نیم تخمه شود پس باقی بقوام آرند و باید که سیب را
 مراب کنند و بهر اینجه کنند صرباء از تخمیل معده بار آورده و مثانه بار در مایع است و بول براند و پتماء بلغمی را سود دارد و بهر اینجه
 کند تخمیل از او چوب زیر بر یک کنند و بیست روز بر روز آب بر آن میریزند و بعد از آن آرند و بشویند و آب غسل بچشانند
 تا بقوام آید صرباء کردگان معده را قوت دهد و بهر اینجه بسیار ندر کردن تازه که هنوز سخت نشده ماست و پوست
 جدا کرده با آب غسل بچشانند تا بقوام آید صرباء اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود و ترنج بزرگ بکیر ندر و روی
 وی بچشانند و بوی عکله پوست وی دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بچشانند تا نیم تخمه شود پس بیرون آرند
 و بنفشه را در غسل سیب بر آن افزوده با تشویم بچشانند تا بقوام آید صرباء امرو و وجهه تقویت معده مفید است امرو و بلخی
 یا صغهای بکیر ندر و بچشانند تا نیم تخمه شود پس قند سیب بر سر آن کنند و بچشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد جگر و زکام
 و صرباء بلبله و صرباء املک و صرباء وج جهت معده بغایت مایع اند و ادویه سحره است صرباء نارنج و صرباء لیمو جهت
 تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا مایع است پوست بیرون هر یک خراشیده و با دانه کشانند و با ریه و ن آورده در آب
 تا بلخی در آن نماند پس با غسل و قند آب جدید آنرا انداخته نیز ندر که بقوام آید صرباء نور و که عبارت از حلخین است و وجهه تقویت
 مایع در حرف الحکم گذشت با خواند کثیر صرباء جز یعنی زرد که جهت تقویت معده مایع است خاصه که متبول بود و ادویه سحره
 گذشت صرباء قشقر که جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت مایع است پوست بیرون پسته سحره و پسته
 مراب اترج نیز مطبوخ است نشتین معده گرم و ضعیف و مایع است نشتین بخارم کل سرخ ششدرم تر سیدی است درم سیدی
 سیدی درم مطبوخ سازند و ترنجین حلو کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد یا زهره فقر که درم حلو
 فرورند و عقبی مطبوخ خورند مطبوخ بسطاج جهت درد معده مفید است و ادویه سحره است صرباء و ارشعان جهت
 رفع درد معده بار و مجرب است و مثقال زوی بچشانند و با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد
 عود قاقلی کدرم سنگ شک قرقفل جوز بواسنبل الطیب میل رخمیل مصطکی تخم ریحان تخم باد بکویه زعفران بر یک نیدم

یکجه حمله را بساید و در غرقه بند بستی است و در آب انکورا نذر اند و با شکر نرم نهند و بهر اندک زمانی خرقة او و بهر بیشتر نذر بهما
چون وقت و واجب آید فرادارند و در ظرف یکینی بدارند و وقت حاجت بکار برند و مطبوخ انار وانه معدة را قوت و در جگر
باز دارد انار وانه در دم مصطکی نفع می یابد و دیگر طل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یک گرم
کوته خیمه اضافی نمایند بهوشند مطبوخ چونکه مسمی است باء البزور را با دو معدة و جشا و تحلیل کنند و غلاط غلیظ را بکند از دو
پستق طبعی را نافع باشد تا نخاه که شکر زیره گرمایی صغیر شیر بر یک کفنی در سه رطل آب بپوشانند تا که یک رطل باقی بماند صاف کنند
و بهر صبح و شام بیت درم از ان با سه درم روغن بید بخیر بنوشند نفقوح که سوء مزاج گرم معدة و دل را نافع است شیر یک گرم
که نیم گرم گل سرخ کل نیلوفر یک یک مثقال کلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یک مثقال و قیده او و بهر در عرقها بخیر نهند و در
آب فرو رده و صبح صاف کرده بکوبند سیاه و یا شیرت نیلوفر یا بقند بدهند نفقوح که غشیان و متوج و قوی باز دارد و معدة را قوت
و بهر نیمی بخیر درم شب در آب بکند و صبح بی آنکه بالند صاف نمایند و شیرت بهر یا سیب یا بقند شیرین کرده اندک اندک بکند
و اگر در جگر کوبند و پودنه نیز با تمر بنهند غشتم نمایند بر عمل کنند نفقوح که همین عمل کند و در تقویت معدة و قوت است و صغیر و بلغم مفید و
بندی نیم درم صندل سپید یک گرم پوست بیرون پسته کشیده خشک هر یک مثقال در قدری آب گرم ترکانند چربی بخت بپزند
و بعد ششاس صاف کنند و شیرت انارین منفع شیرین ساخته بنوشند نفقوح صغیر که معدة نافع است و در او و بهر سرخه
نفقوح که اشتها آورد و بلیله کالبی عود و صندل زرشک زر الور و هر یک بقدر حاجت در کلاب کنند و صاف کرده
همچنان با نبات یا شیرینی از شراب است آمیخته بنوشند یا قوتیها که معدة نافع است و در او و بهر سرد او و بهر قلب مفید که
از آنجا اخذ کنند یا سیر و نیم در او و بهر حکر و زهره و سیر و زهرقان چون بهضم ثانی و جگر است و شروع انار و نیم
از ما سارقا و بهر گاه و جگر و ساری لاجش شود و توزیع اخلاط و بهضم ان کما یمنع نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و شربت
وی در معدة نیز خلل می افتد اعتدال در امر جگر بایست ایم آمده و از آنکه سیر خادوم جگر است بنا بر آنکه سودا و از وی بخور میکشد و
زهر و بواسطه آنکه صفر انار منفع می گردد و صلاح حال جان موجب صلاح حوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا با
عام نکند و بداند که جگر عضو شمس است و نازک است و قوی التحلیل بر وی است حال نشاید کرد و در تناول اغذیه مراعات
مراعات ترتیب بخوریکه در مفرج القلوب بهر تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر قتی لاجش کرد و بهر وی تدارک باید کرد
و آنچه در طب لاکبر فکر نموده ایم مشروحا و جزء اجزاء او درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته ام و سببا جگر و سیر را سودا و زهره
بکشد و ببول براند و مشک از کرده و مثانه پاک کند و در ابتداء استقامت نافع باشد زیره گرمایی و دو قوع و بلسان سیخ
قزو نا فقل از صغیر گرم هر یک یک گرم قطر فلفل و فلفل هر یک نیم گرم صاف سه درم حب الغار زده عود و بخور غفران
هر یک و در دم کوته بخیمه بکشد و شیرینی متقابل یک فنق و یک نشو و می که معدة نافع است و در او و بهر معدة غشتم
انار یا سیاه کبری ضعف جگر و صلابت بی و او جاع کبد و طحال و معدة و سعال بلغمی سعال مزمن قوی الادم و خدر و وجع

کند
صغیر
جگر

که مازیون را و ویسمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقاء هیچ دو با و نمیرسد حسب الضرر و از آنجا که بر کرده اند و لیکن بعد صلاح مضرت او کم
 میشود و بدون صلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضرت محض است قطعا استعمال نباید نمود و صلاح وی آنست که مازیون غیر سیاه
 برک او یا تخم او هر چه باشد و سرکه غرق دارد و آقا و شبانروز و بعد و برون آرند و آب شیرین شود و نهند به بار پس خشک کنند در کرنا
 اندر سیاه و در سر ما اندر آفتاب و بعد و بر وزن با دهم شیرین هر چه نمایند و قدری کثیر از برای وی در کرنا بحر و جایز نیست و جوی و قوی
 که مازیون دارد و بضعف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طنج یا الضح قوت مازیون مشروب شود تا
 جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قوتست بالجمله هر دو که مازیون دارد و سخت کسند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارحین
 شربت او را و هر چه بگوید که باید که جرم مازیون بد بر زیاده از نیدرم خورده نشود و استعمال مازیون بهم مناسب نیست بتفاتی
 باید داد و از اینجا است که اگر سخما و وی زیاد و از یک شربت مرقوم نشده حب غافث یرقان و درم جگر را سود دارد و جمیات
 عقیه را نافع است غافث صبر سقوی پوشت بلیله زرد و جمله برابر کو قه بخیته آب کرفس حب سازند شربتی و دو درم حب کاف
 استسقاء کبکی را نافع است صبر سقوی و دوازده درم فیتون شش درم سقوی نیا چار درم سبل سلیخه ترید بخفیه مصطکی هر یک و دو درم
 زعفران یک درم و نیم غار یقون سه درم حما یک درم کو قه بخیته حب سازند شربتی و دو درم حب را و ندر جبت استسقاء کبکی مخصوص است
 را و ندر مغل هر یک یک درم غار یقون درم ترید موصوف و دو درم زرا و ندر حرج و دو آنک انیسون و انکی جمله و دو شربت است حب
 استسقاء صبح اقسام او را نافع است ترید یک درم ریون چینی یک درم غار یقون زرا و ندر حرج و طول هر یک و انکی و نیم مغل الهی و
 تخم انجیر هر یک و دو آنک فریون بر وزن کل چرب کرده و انکی کو قه بخیته آب خالص حب سازند یک شربت است و دیگر که عین عمل را
 اباره فقر ترید موصوف هر یک یک درم غار یقون اسارون ریون چینی تخم انجیر هشتین هر یک یک درم نک بنندی و انکی مغل و
 و آنک آب را زیاده حب سازند حب بلیله که شکم یار و آب بر او وخت و بد بلیله زرد و درم سبلینج یک درم کو قه بخیته حب
 سازند شربتی و دو درم حب سبلینج جبه استسقاء نافع است حب الشفا و حب عنبر نیز جبت کفر مفید است و در او ویسمیه
 حب کبر جبه سپرز جرب است با ماء العسل و مثال آن بنوشند پوست خج کبر ریون هر یک و دو درم مر جان سوخته صبر زرد و نیم
 کرفس غار یقون طح هندی هر یک یک درم با عرق بیدجها سازند قدر شربش یک مثقال حب صبر طح نرم کد و یرقان را
 که بی تب باشد و در صبر یک درم سقوی نیا و بعد درم غار یقون و دو ثلث درم عصا زده عافث ثلث درم بصاره کاسینی حب
 سازند و این یک شربت است حب هشتین جبه او جاع بار و جگر و ابتداء استسقا و جمیات مر نه نافع است هشتین
 روی پوست بلیله زرد و آنک شسته مصطکی زعفران ریون انیسون شامه و خشک فقر هر یک یک کجهر آب غلب الثعلب حب کنند
 شربتی یک مثقال و قه شب اگر سرفه بهم باشد رب السوس نصف وزن جمله او و باینه حب غار یقون استسقا و کلن
 را نافع است و سه و بکشاید غار یقون چار درم فیتون صبر سقوی هر یک شش درم فطر سالیون و دو قه تخم کرفس هر یک و دو درم
 سقوی نیا یک درم کو قه بخیته آب خالص حب سازند شربتی و دو درم و دیگر که همان عمل را و در طنج نرم کد اگر هر شب یک درم از آن بخورد

غالبون ده درم عصاره غافور بود هر یک دو درم قد سپید پانزده درم کوفه بخیه آب جب کنند بقدر نخودی شربت بکدرم و هذا
 یسل مجالس و یخفف و یفتح الکبد و یکره استقاء زرقی را ناخت غار یقون یک مثقال غافور دو دانگ جب کنند بکثیر شربت
 حب فیروز درم صلب پیرز را ناخت بلبله زرد درم صوف هر یک دو درم غار یقون بر یک کبر هر یک پنج درم یونانی قلی هر یک سه درم نمک
 رود درم شربتی دو درم و در نسخه طرافایم مقام کبر است حب ترید و حب کبیدی را درم صوف و دو درم ایاچ بکدرم بلبله زرد و بلبله سیاه و یونانی
 هر یک یک درم یونانی نمک بندید را دریا نه هر یک دانگی و نیم حب سازد شربتی سه درم حب غار یقون برای حکم بار دناخت و نسخه وی مع تحقیق آنکه
 بجای المجه است در علل معدود که شد و حشر تا معجون معروف کثیر النفع است لعل الکرمفید و در معاجین این بخشاید و و المملک کثیر النفع
 حکم و پیرز و معدود و استقاء و روت معدود را ناخت و سده بکشاید و بول براند و سنگ کرده و مشانه بریزد و بدن را غر کند لک خون و قویم
 جلی زهره کرانی از تخمیل هر یک شش درم کما فیطوس ز و فاء یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ خطبایا نازا و مذکر و هر یک یک درم
 صبر سقوطی بلبل هر یک و دوازده درم فوه پانزده درم حب لسان سلیمه مقل مصطکی قصب الزریره اسارون هر یک شش درم کندر
 چار درم دار فلفل زرا و نذ طول هر یک سه درم و نیم ربو ند جدره از خهر یک دو درم فلفل قطا هر یک ده درم رب السوس سبب است
 درم سیالیوس سه درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی یک مثقال و و المملک صغیر سناغ و بی قریب سناغ کبر است لک مغول
 لک فجاج از خهر زمس حب الفار حله فلفل هر یک ده درم ربو ند چنی پانزده درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی بکدرم بطنج فستقین بکدرم
 و واء الکرم کبر امراض حکم و پیرز را که از سر وی باشد ناخت و سده بکشاید و بول با دفع کند و کرده و مشانه را قوت و دود بولان
 و استقاء که سبب آن درم حکم و پیرز بود و سودا و درم غفران دوازده مثقال اسارون مرفوف انسون فطر اسالیون ربو ند چنی هر یک
 چار درم سبیل شش درم فلفل سناغ فجاج از خهر حب لسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس جدره مصطکی غافور هر یک شش درم کندر
 لسان بچدرم مرصاف چار درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی بکدرم با و العسل و واء الکرم صغیر سناغ و بی قریب سناغ کبر
 رعفران سبیل سبیل هر یک دو درم مرصاف از خهر فطر و چنی هر یک یک درم کوفه بخیه کیشا زرد درم شراب انگور سی ترک کرده روز و یک روز
 سجون سازد شربتی یک مثقال و و الکبریت جبه استقاء و پیرز نافع است و در او دوش و سینه کشت و وائیکه حکم را پاک
 کند و قوت و دود سده بکشاید لک مغول ربو ند چنی هر یک سه درم عصاره غافور غافور نیم با دیان تخم شلغم هر یک یک درم فستقین
 شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کثوث شش درم تخم کرم چار درم کوفه بخیه دو درم ازین بخورند و وائیکه درم کرم حکم را ناخت
 نو و دود سجون مرفوف هر یک سه درم نبات هفت درم کوفه بخیه هر روز و دو درم با سرکه یا با سنجبین بخورند و اگر درم غوی بود نخت
 ضد با سبیل کنند از دست راحت یادرین حکم را است نمایند باز لوچا پند و اگر طبع قص باشد بفرغ فوس یا شلغم کیشا بکدرم
 حرارت حکم و تحقیق ماده و بی هیچ دین با و نمیرسد و وائیکه درم کرم را ناخت بلبله بلبله آلهاب کاسنی یا باب فقط سائیده بر حکم
 روز و دود خشک شدن نگذارند و وائیکه درم سر و حکم را ناخت موم میانی بکدرم با کرم و زیا و بحسب مزاج با قد سیاه و آنچه بخورند
 و خروال بشیر کا و سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول بزرگتر بخورند جبه از آله درم سر و حکم را است و هرگاه درم از آله و

نسخه
رویه سبیل

باشند باز بفرم من شود و هیچ دوا نفع نکرده و بر موضع جگر سه جا واغ نهند که جرب است و دیگر که در دم سرد و بران رانافت خردل
چو کما هر یک یک درم کو قه بخته در نیم سیر کمر نازاد آخته بنوشند و دوست کنند و دیگر که چمن عمل دارد و نافه است برک الکه که خود
از دخت ریخته باشد صد عدد نکت نکت اشخار سهما که در وجود و زردی که نکت سیاه نکت سینه جو کما بر یک بلب درم بخورد
و ده درم جله را را یک ساخته در ده درم روغن سر شرف و ده درم شیر الکه آخته بر کساء الکه بر دو جانب طلا کنند و در یک کلبه
تور نو نهند و سر یک بخیر یک درم و یک کلبه کل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پا جاک و شتی گذارند و آتش فوی کنند و بعد
شدن سرد یک کلبه جله اخرا فاکستر شده خواهد بود بر آوردن کا دارند و هر روز مقدار یک لیس نکت براید با بینه بخورند و از شرش و شیرینی
و جرب و مای بر پخته کنند علت سیرز و جگر و جله آنها بار ده شکم تمام دفع کند و باز خود نشود و دیگر هر روز پنج نهار بخورد و سیرز یکبار زرد
و دیگر خردل زرد جوهر یک است درم کو قه بخته نازاد و تر کنند و در سایه خشک نمایند و هر روز یک درم نهار بخورد و سیرز یک کلبه از کمال
اصلی باز آید نو عدد جگر که در و سیرز که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود و سودا پسند روختی سه درم پوست سنهالی است درم چلبه
بلبله الکه بر یک بخورد که قه بخته هر روز و درم با کمر نازاد بخورند و دواست نمایند فاع تمام و در آتساء تناولین باید که عدد گوشت
آه و خضاب و کباب و قلیه یا پیاز و سیرز و نان تنور سازند و روغن سر شرف و الیدن بر سیرز نافه نکت نو عدد جگر که استقار است
شد و ده که از قسام غله است و در پخته مشهور یک درم قدر که خواهند و بایند و آب برک کچال بپزند و نان بپزند بی الکه نکت آینه
و بار روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طلح کچال با عرق او بنوشند و غذا نیز در میان بپزند و غسل و وضو آب دست نیز همان نمایند و در
و حقه باذن الله تعالی مرض دفع شود و حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد و شروع می شد و بر سر معده میرسید و بی قرار میکرد و یک سال
بهین حال میکرد و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا می گشت و هر چند تقیه و اسهال می بی کرد نافع نمی آید اتفاقاً غریزی
فرمود که یک بخته سیرز یک درم و دو و پیله و زردی بپزند و شند و آب پیاز و لعاب تخم مینتی هر یک یک درم در آن سرشته بخورند و غذا نان
و دو پیاز و گوشت بز نماید و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب و اناسب مزاج و در تقیص اجزاء جاره خمار است و و آیکه در ده و صلیا
سیرز فیض است و اشتیاقی آید و عرق کند یک قدر یک سرخ در آب آخته بنوشند و سیرز یک پیچ بپزند نهایت بی چار سرخ است زیاد و بپزند
غیر خود نو عدد جگر نو شاد و بخورند و آب تر بنوشند و ترب و کجند و سایدی یک درم که کرده بر سیرز خنک کنند جرب است نو عدد جگر که درم
سیرز را بکند و سوخته میل مرغ بارد کما چلبه کلبه جله برابر کو قه بخته در شیر کوار بقدر کمار و شتی جها کنند و یک پیچ بر زرد بخورند
و دیگر که چمن عمل کند سما که بریان بخته خردل سه حصه کو قه بخته در یک کجاشه بخورند و دیگر که قوی تر است سما که بریان آید و که صبر است
هر دو برابر بخورند و با قد سیاه جها بنهند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر متواتر نشوند خورد یک روز و در میان بخورند
و باید که شب خورده شود بعد غذا چون یک ساعت بخومی بگذرد و بالایی وی چسری و دیگر بخورد و مگر قدری آب با کباب بخورد و از
شرش و بادوی بر سیرز و این دوا و دسه بار شکم خبر می آید و در کذا خن سختی سیرز و از آله ضیق نفس و جمیع عمل شکم مفید و مگر که در دفع
سختی سیرز و جرب است مگر که طایری است در پخته معروف مثلاً زراع و کلای و زکات و شقرم باشد یعنی هر خال بر زرد و کما

قد سپید و چند همه شتری از دو درم تا سه مثقال و باید که تا یک هفته یا بیشتر جمیع و بهم شام وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند
و در قانون وزن قد نیز همراه لک و غیره یک شجره نوشته و بس یعنی لک و غیره هم وزن انداگر هر واحد از این مثلا یک درم باشد قد نیز یک درم
باید گرفت لاغری وزن او که مضاعف همه اجزاء مرقوم شده مخارص صاحب ذخیره است و بهی عوض لک در نسخه مسطور عبداللک
نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک عبداللک مرقوم نموده است و اکثر طبایع این لفظ لک را زده کرده اند و هفت و بعد از آن
کلام ایشان آمده است جبهه رفع التباس چه بعضی لک را از جمله که باید دانستند و تحقیق آنست هر لکه لک نبات است لهذا عبداللک مضاعف
شده و کرا با علی الاصح معدست و صاحب ذخیره لک عبداللک را که در قانون مسطور نموده عبداللک تفسیر کرده بطحا تقدیم مضاعف
البه بر مضاعف و عجبت که حین ترجمه کلام یونانی بر عبارت هر کلمه و محاش از مترجم اول چنین گفته و تقدیم مضاعف البه بر مضاعف و کلام یونانی
شایعست بالجمله و عمل لک و عبداللک یعنی چوباء او اگر چه باهم قریب اند لیکن در ترجمه این در ویش نا فخر از عبداللک خود است و صاحب
قائمی در نسخه مسطور همین اختیار کرده که ایضا من کلامه شربت فواکه حرارت جگر نباشد شربت عود ساوه و شربش جگر را قوت
شربت بلیمه و شربت میله و شربت حبیب و شربت سبل و شربت سوسن و شربت خندقیون جبهه جگر نافست
و شربت و میوه طلس جبهه جگر و سپر و مقید و این همه در او به معده ذکر شده شراب وینا و ویش حبیب القدر و بعلل جگر مخصوص
و مؤلف وی بخیر شوق است و چون حکماء و کیر بدوی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند اینجا و این شربت متعدد آمده چنانچه شربت
او کرایه و در شیمی و بی بدینا گفته اند که حکیم بخیر شوق بک شربت آن بیک وینا و میوه وخت لهذا شربت وینا رسمی شده و بعضی بر شربت
که وینا نام گوشت است و چون می دین می افتد باعتبار تسمیه الکلی اسم الجذر موسوم گشته نسخه که صاحب نسخه المومنین نوشته و مؤلف
بخیر شوق است و جبهه ضعف جگر و معده و نهما و عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدان باشد نافست در شک بیدانه تخم کاسنی هر یک
و در مثقال عود پنج سوسن هر یک چار مثقال تخم گوشت کل سرخ پاک کرده و قطریون و فین مصطکی و عطران دار چینی فوونه هر یک مثقال
اده به را یکم و فوونه اگر جبهه تب باشد و آب کاسنی بخیا کنند و اگر جبهه خفقان باشد و آب را زیاده بهتر است که سه روز در آنی بخیا کنند
که در آن کاسنی و بادیان و غلبت و کاه زبان و میوه سقنی بالویه از هر یک پنج مثقال جو شاییده باشند و بآب از هر یک رطل از آب یک مثقال
ریخته و نیم مثقال سارون صاف نموده و با و رطل قد سپید بقوام آرند و عود و عطران را بعد از قوم صاف کنند و عود یک که در رسد و بی
در قوم است و قریب مثقال و کثیر المنافع و جبهه سد و اسار یقا و جگر و شام نافست و با ورام چشام سفید و در بول و ملین طبع و رافع
یرقان و حرارت جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصه که سبب سبب کرمی تیر مضاعف شود و دفع حصه و جدیری و جمیات و میوه
و صفراویه با شربت عذاب تخم کاسنی یکوب کرده و بهی مثقال پوست تخم کاسنی سی درم کل سرخ از اتمام پاک کرده یا زره درم تخم گوشت
نجد درم ربونداول چار مثقال و ربونداول که در کتب قدیم بریون چینی معروف است و وی غیر را وندالدواب است در ملک هند
بریون خطائی شهرت یافته و را وندالدواب که چوبها و طولانی است و بکار و آب می آید با سم ریون چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب
طبیعه در معالجات انسانی هر جا که ریون چینی مکتوب کرده و مراد از وی ریون خطائی است و آن بشانه سم سپ می باشد و باید که

که قهجه بان سپهرشند و هر قرضی و در نیم درم بسازند شترتی بکند و در قهجه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزای قرص زرشک چار
اوج جگر که از بر دبا شفع و در زرشک شترتی بخورم لک مغشول ریونده سنبلی عصاره خافت اینون مصطکی هر یک یکدرم کو قهجه قهجه قرص کنند
بطبیخ زهره و سپهر قرض ریونده درم جگر و صلابت جگر و سپهر و تنه و کهنه زاناهفت ریونده شترتی درم فو لک مغشول هر یک یکدرم درم تخم
گرفش اینون عصاره خافت هر یک یکدرم کو قهجه قهجه باب خالص اقرص کنند و در اغراض ریونده شترتی درم فو لک هر یک چار درم
و تخم گرفش اینون و عافت هر یک یکدرم درم نوشته و کهنه به کجین پس شترتی یکمقال و تخم ریونده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپهر
نیز سود دارد و دیگر که سود مزاج بار و جگر و سوء لون امیض شترتی و اطلاق بلن و استقاخ بجان و اطراف زاناهفت و فو سخته که
حیات بلو می شود و سود دارد ریونده درم سنبلی مصطکی عصاره خافت اینون رازیانه اینون هر یک یکدرم و درم هر قرض شترتی
ببازند شترتی یکقرص با سبکجین علی و بدانند که ریونده اقرص که جگر مخصوص اندیشه کل سرخ در اقرص محد و فو شکت در اقرص
سپهر است و دیگر که استقاء طبعی زاناهفت ریونده لک مغشول هر یک یکدرم و درم تخم خربزه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشت الی
هر یک یکمقال رازیانه کل سرخ هر یک یکدرم کو قهجه قهجه اقرص کنند شترتی یکمقال آب کاسنی یا سبکجین و اگر سرفه با استقاء ریونده
بطبیخ بازو فو آب رازیانه و تخم گرفش چند و دیگر که سود مزاج گرم جگر زاناهفت و سرخ و قهجه عصاره سود دارد ریونده زرشک تخم کاسنی
مساموی کو قهجه قهجه باب زرشک اقرص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند و دیگر که جبه امراض کبد زاناهفت و منع اسهال کند ریونده
لک مغشول هر یک یکدرم طباشیر کل سرخ هر یک یکدرم تخم خاصر بخورم زعفران یکدرم کو قهجه قهجه هر قرضی و درم بسازند شترتی
و دیگر که جگر سرد زاناهفت ریونده درم سنبلی مصطکی خافت اینون رازیانه هر یک یکدرم کو قهجه قهجه باب رازیانه قرض
کنند قرض غایت برقان و در جگر و سپهر و تنه و کهنه زاناهفت و سده بکشد عصاره خافت اینون درم سنبلی و
درم طباشیر چار درم کو قهجه قهجه آب حیاتی بنده و دیگر که در جگر و برقان و تنه و کهنه زاناهفت است عصاره خافت زهره و لک
سنبلی هر یک یکدرم تخم خربزه و درم طباشیر بخورم رب السوس ریونده درم کو قهجه قهجه باب کاسنی اقرص بنده قرض شترتی
رفی زاناهفت شترتی بلو و درم و بر بر کو قهجه قهجه اقرص کنند شترتی و انکی یا سبکجین و بدهند بقرایند تا یکدرم و درم بکشد عصاره
و در شترتی زهره و بر قرض لک استقاء طبعی ریونده درم سنبلی لک مغشول ریونده هر یک یکدرم درم اسارون
از او ذکر و خطبا یا سنبلی مصطکی تخم گرفش اینون ناخواه از خراش منتر با دم تلخ قطره و سنبلی عصاره خافت هر یک یکدرم و درم غفلن
بجیل هر یک یکدرم شترتی یکمقال باء الاصول و دیگر که سمن عمل کند لک مغشول فو تخم گرفش غلبه هر یک یکدرم رازیانه اینون
و فو هر یک یکمقال تخم کاسنی تخم کشت هر یک یکدرم و درم کو قهجه قهجه اقرص کنند قرض شترتی برودت جگر زاناهفت و سده جگر
و سپهر بکشد و عصاره بلو و حیات بلو ریونده درم سنبلی تخم گرفش اسارون و خربزه و مساموی کو قهجه قهجه باب خالص اقرص
کنند شترتی شترتی و دیگر که جگر را به صلاح آورد و برقان دفع کند و اگر در بدو استقاء کارد باغ منک کرد و سنبلی شترتی عصاره
خافت رازیانه تخم سرفق هر یک یکدرم لک مغشول ریونده قرضی هر یک یکدرم تخم کاسنی ده درم تخم کشت شترتی درم تخم گرفش چار درم کو قهجه

وصف بود
شترتی یکدرم
صلابت جگر و سپهر و برقان
آن در آن ناخاسته شود
بدرم سنبلی
کشت شترتی
سازد خافت سبکجین
بدرم سنبلی
بدرم سنبلی
بدرم سنبلی

اقرص کنند یا سفوف و یکبار بسنجین و بند و یکبار آب غلبه قمری که بر صلابت سپرز بگذارد و با دانه که زیر سپرز بند شود و از بر
 نخلیل که پوست کبرج الفقد هر یک ده درم است و لو قند ریون هفت درم زراوند طول برکت سداب حرف و ج شو نیز اشق هر یک
 سه درم اشق را در سرکه حل کنند و او به بان بسزند هر قمری دو درم به بند شترتی یک قمری با سنجین علی بابا و الاصول و دیگر
 که او جاع سپرز را نافت و سده بکشاید پوست کبرج هر یک چهار درم زراوند طول و دو درم تخم فنجکشت فلفل هر یک شش درم
 اشق را در سرکه حل کنند و او به کوفته بخت بان بسزند و اقرص کنند و دیگر که همین عمل کند پوست کبرج چهار درم تخم فنجکشت فلفل
 آسارون زراوند طول هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بخت میسج اقرص کنند و با سنجین بزوری بدیند بطریق لغی و در
 نسخه ایرسا و سبل هر یک دو درم افروده اند و اگر درین نسخه سه درم است و لو قند ریون بقیه اند میسج و بقرص است و لو قند ریون
 قرص انیسون تالیف این استی ضعف کبر را نافت انیسون فستقین آسارون تخم کمر فستقین آدام مقشر مساوی کوفته بخت بان
 سرشته اقرص کنند و با سنجین بخورند و دیگر ضعف کبر و تب لغی را نافت انیسون فستقین مغز آدام تلخ سبل صبر هر یک چهار درم
 عصا روه غافله ساوچ هندی آسارون هر یک سه درم مصطکی تخم کمر هر یک یک درم کوفته بخت بکلاب اقرص کنند شترتی یک درم تخم
 فستقین قرص خردل در سپرز که از باد خیزد و اکل کند حب الرشاد پنج سپرز که با آب ترکند بکشایند روز بعد برکت سداب
 خشک یکسیر در آن آمیزند و دیگر روز دیگر بداند پس بچوبند و قرص سه بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و دانه که بسوزد پس بچوبند
 و هر دانه دو درم با سنجین هفت درم قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کنند ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در
 سرکه حل کنند و باقی او به کوفته بخت بان بسزند و اقرص کنند شترتی دو درم با سنجین و در اغرض مرفوم است که این بگوید
 که مؤلفان قرص قرص مذکور را بچوبند و او به دانه روز بعد چون پنج کرد سپرز و دیگر که داخته بود قرص فنجکشت سده حکر و سپرز
 بکشاید تخم فنجکشت تخم کاسنی تخم حرفه مغرکه مساوی کوفته بخت بکسجین سرشته اقرص کنند و در نسخه مغرکه که مطروح است و سده
 که بر سنجین بسزند و در نسخه کرناج نیز داخل است و دیگر در سپرز که با آب و حرارت بود و نافت حب الفقد یعنی تخم فنجکشت
 و کرناج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم حرفه هر یک نیم درم کوفته بخت اقرص کنند شترتی سه درم تا چهار درم با سنجین و دیگر که صلابت
 سپرز که با حرارت باشد نافت حب الفقد کلخ طبا سیر تخم حرفه مغرکه تخم حرفه مغرکه که و تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریون
 کا فور هر یک نیم درم شترتی یک درم تا یک متقال بسنجین بزوری و جی را نیم درم و دیگر که سده و غلط و صلابت سپرز را نافت
 و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الفقد ده درم تخم کاسنی نیم درم تخم حرفه پوست کبرج تخم کمر هر یک سه درم خردل
 یعنی کرناج چهار درم کوفته بخت اقرص کنند و با حرارت باشد کرفس و دیگر مطروح نمایند و غده را نیز ده درم کنند قرص فوفه
 طحال را نافت فوفه دوازده درم ایرسا پوست کبرج زراوند طول هر یک دو درم کوفته بخت بکسجین سرشته اقرص کنند و با سنجین
 یکبار بند قرص زراوند استقار که حرارت و قبض بود و لغد از دوز داب براندازد ریون مدبر آرد و پوست بلیله زراوند و طبرزد
 مساوی کوفته بخت متقال با حلاب یا شرب سفینه بدیند و دیگر که استقاء دمی حار را نافت و سمال و صفر میکی زراوند ریون

[illegible]

معده و تپش و کس و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قلیح و صرع و طحال و سلع و نفی و هبن و حنق و حنق رحم را سودا و روغن کجا بدیله سیاه پوست
 بمیکند آینه مقشر هر یک هفت درم فلفل کجیل فلفل سیاه یک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خمر سیان الصابون
 شیطیح هندی سعد هندی خیر بواقره و فلفل صغیر یک کالی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساغ هندی تخم کرفس کتیر شک هر یک
 خردم ترد بسید صد و پنجاه درم فلفل خیار شنبه زده درم سوز منقش نیم من شیر آله کجین سوز آله را درشش من آب پزند تا بدو من آید و سیاه
 و خیار چیر در آن حل کنند و شش من فندقم در آن بگذارند و نیم من روغن کجی در آن بیاورند و بچوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بخیته
 بسرشد شتری بخردم یا شیر شتر یا آب غلب معجون کلک کلالیچ هبه بنشینان و مکبودین و طحلیلین با خفت و طبع نرم کند لکات
 مغشول سبیل کل سرخ دو قوطر اسالیون فوه ریودنخ هندی ابر ساغاریون هر یک شش درم کما دوس زیره سیاه سیالیون زرا و نه
 طویل اسارون عود و سیان مصطکی خطیایا نبرک مقشر سلیخه هر یک چار درم بخیل حب النیل خیر بواقره و فلفل و در فلفل نمک اندرانی
 نمک فلفل نمک خمر کتیر شک عصاره عصاره بنشین سعدا و خیر هر یک بخردم تخم کثوت تخم سمرقین رب السوسن مقمونیایا هر یک درم
 مقطعم کرفس و ج اسون رازیانه هر یک سه درم ترد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و با زهره بپزند پس کجی بدیله سیاه و پوست سیاه
 هر یک یا زرده درم آله کجین نیم و تر هندی پنجاه درم سوز منقش یک رطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بچوشانند تا که چهارم حصه باقی
 و صاف کنند و فلفل خیار شنبه یک رطل در آن حل کنند و با صاف نمایند و قد سپید و من آینه زده و بقوام آید و بید و بیارند و از این
 بدیست درم و در سه ادویه روغن بادام و یک رطل آب پزند تا که آب بوزد و روغن بماند و این روغن مع شئی تیار و روغن کجی در ادویه
 سحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشد شتری از چار درم یا بخردم شیر شتر یا آب غلب یا ماء الحبن
 معجون حب الغار شحم محمد ذکر با استقاء طبعی و قلیح ریجی و معض و تدو شکم و جمیع امراض ریجی که بان حرارت نباشد نافع بود سداب
 خشک بخردم یا نخا زیره کرمانی کا ششم شونیز صغیر که با فلفل اسالیون مقتر با دهم تخم فلفل و در فلفل فوه حب الغار چند بسیر هر یک
 دو درم جا و شیر سه درم سکنج چار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بخیته و در آن نمایند و بسیل بسرشد شتری و در مثقال
 معجون کل ورم حکم را نافع بود کل سرخ چار درم پنج سوسن هفت درم ربوند لک مغشول هر یک یک مثقال و نیم سلیخه عفران هر یک سه درم
 مریم مثقال عفران در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بخیته بدان مخلوط سازند و بسیل بسرشد معجون صطیقین تناسلی مزاج و در معده
 و تناسلی مزاج نزد طباعا رسته از سوء القنیه قط حاما مرستل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم زرا و نطویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شنبه اسون
 یا نخا زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کا ششم اسارون بنشینان بجدان پودینه فصاح هر یک چار درم کوفته بخیته بسیل معجون سازند معجون
 خطیایا ناصلا بکبر و سیر زرد و در معده و کرده و مثانه را نافع بود و سده و بکشد و خطیایا ناروخی فلفل سیاه هر یک ده درم قط سادج
 هندی سبیل ریودن هر یک هفت مثقال کوفته بخیته با سه وزن آن عمل بسرشد شتری دو درم آب سداب معجون بنشینان در و حکم
 و معده را که از سردی بود زایل کند و استقار نافع باشد بنشینان پنجم تخم کرفس مقتر با دهم تخم مساوی کوفته بخیته با سه حندان عمل
 بسرشد شتری بود و در معجون (حالا بنشینان) هبه سده حکم و برودت کرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی مزاج حکم و سیر

روانند که چون بر سر شود علاج در پدید و علاج وی برنج معده میماند و هر چه معقوی او است تنوی او است آبرن که خیر یعنی اسهال
 شست تخم کتان طبعی بخوشانند و در طبع وی که بیکرم باشد برض نشیند آبرن که خیر دمی را نافت طبعی شست تخم کتان بخ حلی بریزد
 دروغن کل و معینه بخت تخم کرم آبرن نمایند یا رجات و القرو یا و انوشداروی سیاه و ولولوی با فاساها معینه است
 و در ادویه سرگزشت اطرافیل که سیرقوی معا است و امر و سیاحت در امعا و ریانج شکم مایع و اسطون برای در و معا سفید
 و ابجکامه یعنی مری جهت منع ختم و در امعا و معده و اینها پخته در ادویه معده و کرافته آنا یا سیاحت اسهال یعنی سفید و مجرب است
 و در بحث جگر گذشت بخور جنبه یکدیگریم بسبب تر جبر مشتاق به تر زرد و دو هیچ بر نیاید و این حالت طالت کشیده باشد بکبر و کبریت و تخم
 کسبه یا بخر بسترند بسوزند و بواسطه متعی و خان و معقد رسانند با و هر چه مسخن معا است و در ادویه معده گذشت بخت تخم کرم آبرن که خیر
 معدی و معالی را نافع بود مازوه سیرکیرم کند کرانج هر یک چندم افیون یا در دم حب الاس و در دم کوفته بخت بنا و ف سازند هر یک را
 نوعیکر معض و وجع قلوب و مری را تسکین دهد تخم کاهو تخم حرفه افیون مساوی کوفته بخت بلعاب سپنول بنا و ف سازند هر یک را و انکی فترقا
 و در و انکت نوعیکر وجع قلوب و مری را تسکین دهد و جدید تر شو نیز آنرا و کون افیون مساوی کوفته بخت بنا و ف سازند و در حاجت
 نهایت و در و انکت نوعیکر که خیر و اسطون را نافع است و در مسخن و انکی و نیم کافور یکد انکت بر روغن بنفشه بنفشه سازند و بدیند خورا
 جس میکند و این یک شربت است که از او و طفل را کمتر باید و او زیاد و بر آنچه مرقوم است ندیند تا قلوب نیارد و تریاق فاروق و جنه قلوب یعنی
 کرده و مشابه نافع است و سنگها را بریزند و با دهای فلیط دفع کند و بهینه باز دارد و حب القریع را قلع نماید و در قلوب و قلوب کثرت ترس یا
 باء الصل و پسند و بخرند و در بحث سرگزشت تریاق اربعه قلوب بکشاید و با بکشند و در بحث سموم بیاید تریاق الزرب و جنه
 و صغف معده و امعا و قبض شکم و تقویت حصاء و شش چیل است و در ادویه معده میماند که با عقیق شش حلاج طبعی طبعی شست
 خشک بریان صندل سفید بهمنین و فلفل سحر زیره کرمانی و در مصطکی کر و یا با زرد سبزر کل از منی شاد و نه عددی صمغ عربی آرد و کنار آرد
 حب الاس غده و ان عنب بریان کرده پوست بیرون است و تخم کرم سیب هر یک که در دم و ورق فتره یکد تخم حرفه بریان بزرگ شش شش سفید
 و انکه و هر یک پنجم خود خام بزر الیچ هر یک دو دام رب به ششین رب سبب رب و با السویه و و چند یا سه چند همه او و به گفته
 بخت با شش به شش جوارش مری قلوب و عسر بول بکشاید زیره کرمانی و در بزره از منی صطرا سیون و بخیل فلفل سفید هر یک یکد
 و نیم صمغونای منوی چندم خرد و ان بیرون کرده مغز اوام مغشتر بریان کرده هر یک ده مثقال و ورق سداب ده و درم خرم مارا و در
 طبعانند بکشاید و زهر بکوبند و از غرابال بیرون کنند و غسل کفکرفته سه وزن او و به بر سر کمر کنند و بکوشانند تا انقوام آید و او و به گفته
 بخت آن بر شش شش بخت شش مثقال تا هفت مثقال آب کرم جوارش سنگ جنه قلوب که بدون جی و حرارت باشد و مع الفقیان بود و تا
 سک مصطکی و فلفل بخیل فلفل و فلفل قرفه جوز بواستقونیا جلد را بر بکوبند و کوفته بخت با و زرد سبب سیب شش آب به شش آن غسل
 بخوشانند تا انکه کی غلیظ شود پس ازین مرقوم پنجم ادویه کوفته با هم میسر کنند شش شش از یکدرم تا دو درم جوارش شش بریان شکم کشت
 بقوت فصول از وی بریزند و صمغونیا و درم فلفل بخیل زیره برکت سداب بزره قرفه خولجان با السویه و درم و نیم یعنی هر یک یکد درم

در چندین جلد و یکدم کو قبه خیمه بسرشد شترتی را یکدم و نیم ماسه درم بآب گرم نو یکدگر شترت را بران که بر موده و بها و استقا و قو لاج زاناست
بجیل و اجینی شیطاح مصطکی ناخواه نارمشک طبع هندی خیر را بر یک سده درم سنبل قرقه قاقله فلفل و ار فلفل جوز بوا انیسون هر یک و دو درم تینون
حسانیل سقونیای هر یک ده درم بسطاج بنجدیم تربذ فانیذ هر یک بیست و دو کو قبه خیمه لعسل بسرشد شترتی را پنج درم تا بهفت درم و دیگر که تینون
عمل و در بجیل قرقه شیطاح فلفل و ار فلفل خیر را و فلفل نارمشک طبع هندی بیابسه قاقله و اجینی سنبل سلخه هر یک شش درم انیسون تربذ
هر یک دو و از ده درم سقونیای ده درم چند بسید شتر و درم قد سید سنی درم کو قبه خیمه لعسل بسرشد و بعضی درین نسخه خولجان و جوز بوا
هر یک شش درم عطران سه درم ملاذ یا نه گم کمرض انیسون هر یک یک درم افروده اند شترتی را چهار درم تا چار مثقال و یک سده نوی و در جوارش
ادویه جگر ذکر شد جوارش خضر حلی سبیل که در قو لاج هرگاه خشی مشد شود و در بعضی هر چه نوشد فی کند استعمال کنند و در دوا بسطاج
نرس عمل هر دو برابر یکدیگر و بر نرسد که غلیظ شود پس سقونیای ده درم تربذ سنی درم مصطکی و فلفل سبیل بجیل فلفل و ار فلفل جوز بوا با السویه
ده درم کو قبه خیمه در قوام مزبور که همچو اجزا بود بسرشد نو عدد یک که همین عمل و ادواب به آب سبب هر یک چهل درم قد سید
عمل هر یک پنجاه درم حمله یکجا نیزند که قریب یا بقا و رسید پس مصطکی عود و اجینی هر یک چار درم تربذ پانزده درم سقونیای ده درم کو قبه خیمه
بیا میرد شترتی چار مثقال نو عدد یک که قو لاج بختا یا یکدیگر خضر حلی را فشرده و آب پاک کنند نیم من عسل صاف کن و در جوارش و در سیر که بهار
نرسد تا که همراه شود پس بر آرد و در حقیقت لطیف نهند تا که راجه سکه را زال شود و بعد در باون چوبین بگویند که کجاست شود پس عمل را یک جلد شترتی
و کف بر آرد و در بهد قو لاج نیزند و این دوی که کو قبه خیمه بسرشد بجیل و اجینی فلفل هر یک و دو درم قاقلین عطران هر یک سه درم
مصطکی سجدیم سقونیای ده درم تربذ سنی درم شترتی چار مثقال جوارش انجیران قو لاج بختا بد و باد و با و فو کند و جناء حامض را و فو کند
انجیران پانزده درم فلفل و ار فلفل هر یک سجدیم ابرسا بجیل هر یک شش درم انیسون را از یا نه مصطکی ناخواه گم کمرض هر یک دو درم کو قبه
خیمه لعسل بسرشد شترتی دو درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قو لاج بختا بد و فو کند و در کد نارمشک میل و اقره هر یک بیست درم
سقونیای ده و از ده درم بجیل فلفل و ار فلفل هر یک شش درم قد سید چهل درم شترتی یکیم درم تا دو درم و در نسخه چین نوشته خیر بوا یکدم قاقله
و اجینی هر یک دو درم نارمشک قد فلفل هر یک سه درم فلفل بنجدیم درم سقونیای بیست درم نبات سنی درم کو قبه خیمه لعسل بسرشد
شترتی یکدم ماسه درم جوارش عود و سبیل اسهال صغرا کند بی مشقت عود خام مصطکی هر یک یکدم تربذ سید چار درم سقونیای ده درم
کو قبه خیمه لعسل بسرشد شترتی سجدیم ماسه درم نو عدد یک که در لوبه و بر دوت موده و امعارا ناقص است عود و فلفل عطران جوز بوا
و انکی و نیم سقونیای سویی یکدانش لعسل بسرشد شترتی دو درم ماسه درم جوارش تربذ امعا و موده را از فضلات پاک کند تربذ
ده درم بجیل سجدیم قد سید پانزده درم شترتی سه درم و بعضی مصطکی بنجدیم درین اضافه کنند و قد سید جمله یعنی بیست درم و در
صورت سبی که در دواء التریب و عجیات لاجینی را نفع دهد و دیگر که طبع گرم کند و موده و امعارا قوت دهد تا قبول هوا نماید و در
ماده است تربذ موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم موز سرخ از دانه پاک کرده و یکرطل جلاب مقوم پنج شترتی جبهه ملا و بیست درم
دری است قو لاج ده درم تا و از ده درم نو عدد یک که اسهال کند و موده گرم را با فو آید تربذ موصوف ده درم سقونیای یکدم طبایع عطران

ما سکه معده و امعاء و دوار و هلیله سیاه در روغن بریان کرده خشنا الی دیورسکه مدبر نموده هر یک ده درم حرف بریان بخورم ناخواه
فارسه هر یک سه درم کو قبه خسته بسل برشند و دیگر که بنین عمل کند عجم الرنیب بیت درم حب الاس پنجاه درم غروب خطی کلنا از مزاج کند
ناخواه هر یک ده درم کو قبه خسته بسل برشند شترتی سه درم جوارش غروب اسهال باز دارد و معده و معار قوت و در غروب خطی بلوط
کلنا روانه انکور که از سرکه استخراج باشد نار وانه چون سرکه سحوق بود هر یک یک جرعه حب الاس و و جره کو قبه خسته بر سر غر حل برشند
جوارش فواکه خلفه را که اضعف معده بود و لغعد و بفر حل منقی از حب کبر طلع منقی نصف رطل کثیر منقی ثلث رطل همه را در سرکه یار
آب لیمو پزند پس نرم بگویند و غسل القصب یعنی شیره نیکر کبر طلع بران فرو و طبع دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر خچرم
دران نیزند شترتی خچرم جوارش مقطی یا نار خیره و بعضی بوسیرا مانع است تخم تره نیک بریان زیره کرمانی هر یک یک درم مصطکی شش درم
هلیله کالی بر روغن کا و بریان کرده بکدرم و نیم کو قبه خسته بجلاب برشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و معار نافه شش درم
شفاق منقی از حب الاس است بنی ناخواه و بخیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر که با مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه خچرم بسدر و اردن
هر یک دو درم بارتک بخت درم کو قبه خسته بر سر غر حل یا باب حمض برشند شترتی سه درم و دیگر که اسهال باز دارد و در حیمی غیر حیمی توان
زرشک غیر است سبب هر یک ده درم کل سرخ حب الاس هر یک شش درم طباشیر که با دقیق الخیر فی فحل هر یک چهار درم تخم حن
بریان هفت درم ساق شست درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک خچرم حب الرمان پانزده درم کا خور سه درم کو قبه خسته بر سر بارج یارب
سیب برشند و این را جوارش با رویترا مانند بدانند که هر چه مقوی معده است و مقوی معاست و در او ویده معده جوارشها مقوی
شتر و خاکه شسته و در بخار هر چه سهل قابض بود و نکاشته شد حب شلبا را معار از مواد شتر به در جرم وی پاک میکند و در آزار ذیل
میسازد و در او ویده سر که شست حب اللور و جبهه تقیه بلغم و تحلیل ریح و شکنین و جع معا نافه حب مصطکی بدین و حب الملقح حب قصب
جبهه تقیه معا و حب متقل جبهه در امعاء معده و این پنج حب در او ویده معده گذشت و حب متقل در او ویده بوسیرا نیز یا بد حب کبکینج
قولنج کثایر و با و باء غلیظ و رخ نماید بکینج تخم خنجر هر یک ده درم سقونیای سه درم باب سداب حب سازند شترتی یک درم حب الملوك
نافه است کسی را که از سهلات بد طعم کرامیت داشته باشد و سهل را قی کند تره بکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست
هلیله زده و مصطکی هلیله سیاه هر یک و انکی و نیم افیتون بندرم کا و زبان طباشیر فرخ شک با و در بخوبیه سقونیای زعفران کل سرخ هر یک
و انکی کو قبه خسته بجلاب حب کشک شتر است نو عدد دیگر قولنج بکناید و با و باء غلیظ و رخ نماید بصبر سقوطی خچرم تره ده درم
پوست هلیله زده پوست هلیله کالی هر یک سه درم نمک هندی و دو درم مصطکی زعفران سافج هندی قط سیلونه ریونند بسل تخم سیل
اینون تخم کرفس قر قفل و ارچینی فلفل خیره و اکثر اقله هر یک نیم درم سقونیای و شقال مشک و انکی کو قبه خسته بجلاب حب سازند شترتی
سه درم حب اسر ایل طبیب سلیمان بن عبد الله جبهه قولنج عجیب است شرم سکینج هر یک یک جرعه از زوت تخم الخنجر هر یک
نیم جرعه سقونیای ثلث جرعه کو قبه خسته بسل معنی برشند و بقدر خود گلان جها بندند شترتی پنج حب متعجاس میر اند حب قرطم شکر
کند لب قرطم مغز دام هر دو برابر بگویند و در غسل برشند و حب بندند شترتی چار شقال حب فقیرا ابتدای قولنج را نافه فقیرا

ریت روغن کل آب بر یک چند بر یک ده مثقال اکامه کفند بر یک ده درم بور و ارمنی بخردم بریزد و ببالا بند چنانچه رسم است و عمل
آرد حقیقه که خوشتر از آن است که از درم چار بود و نقد بر یک لبلاب جو خنجر بر یک دو اوقیه بر یک حطی یک اوقیه بر یک نیلوفر باوند بر یک کرب
بر یک یک اوقیه و نیم عیناب است وانه پستان نشی وانه بریاد و شان چار درم پنج سوسن بخردم و رسته من آب بنزد تا که سکنین
صاف کنند و چارم حصه آن بکیر بنشیند روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیله دالکبان بر یک بخردم اضافه کرده حشمت کنند حقیقه
لبنیه و لایح خفیف را نافست عیناب است وانه پستان چهل دانه بکیر بخرد و تخم حطی سدس کندم بر یک کفی با بونه بنفشه و بنیکوب
خشت بر یک ده درم بریزد و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بکیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد و اوقیه و نیم دونه از وی
یک درم و جل نموده بکیرم حقیقه کنند حقیقه که تسکین این صفرا و حرارت کند عیناب پستان پنج حطی نخاله بنزد و چار شنبه در آن حل کنند
و صاف نموده حقیقه نمایند و اگر روغن که و نیز آهیر بنزد بهتر باشد و دیگر که بکیر عمل کند روغن کل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن که و
سبیده بیضه مرغ شیرین هم بکیر کرده حقیقه کنند حرارت چنان باشد حقیقه طبعه که با وجود و تب برسام توان کرد و آب چند بر یک بکیر
دو بونه یک درم و روغن بنفشه یک اوقیه آهیر حقیقه کنند و دیگر که اگر تب نباشد استعمال کنند سدس یک کف بچشانند و شکر سرخ نشی درم
و بونه دو درم و روغن کنجد یک اوقیه حقیقه آهیر حقیقه کنند حقیقه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد آب بر یک حرفه آب بازنشاکش بر یک
چار مثقال تخم مرغ بر روغن کل آهیر حقیقه افاقا بنیدم و مالاخوین چار دانگ کاغذ سوخته که با سفید از زیر مرغان کل تخم بر
بکیرم هم بنزد و استعمال کنند حقیقه که فروغ معا و اسهال و سوسنی را نافست کشتک جو پنج شنبه که در بر یک نشی مثقال بریزد و ببالا
و سبیده از زیر و نشا و افاقا و کنها بر یک بخردم و عطران و شایف این بر یک یک درم نده و تخم مرغ یک عدد و درم روغن کل حل کنند
و ببالا بنزد حقیقه کنند و دیگر که بکیر چهل درم آب از پست جو مطبوخ پیر بر غیر حطی بر یک چار اوقیه سبیده و از زیر کاغذ سوخته صمغ عربی افاقا
درم الاخوین بر یک یک درم او و بهار یک ساخته در آن آهیر بنزد و در دونه بیضه سه عدد و در سرکه جو شایند و روغن کل نیم اوقیه بنزد و نیم گرم حقیقه کنند
حقیقه و دیگر که خیر شد و نافست آب از مطبوخ بکیرند و ثانیاً بشیر تازه بنزد تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آهیر بنزد و بنفشه و حقیقه کنند
حقیقه که چهل اسهال صفراوی و کرائی که با تب و سده باشد نافست و مجرب تخم جباری دو درم بنفشه طبله رز و بر یک بخردم نیلوفر نیم
جو خنجر چار درم پستان است عر و عیناب الثلب و و بنزد تخم که و و بنفشه درم آنچه کوفتی است بنیکوب کنند و جو شایند و صاف نمایند
اسفنج ده درم روغن تخم که و و بنفشه درم شیر خشک نه درم آهیر بنزد حقیقه کنند و بدانند که طباء قدیم استعمال طبله و مانند آن که سبیل انصر
منع کرده اند و بعضی سناخین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی طبله و حقیقه نوشته و صاحب نسخه انوشیروانی
نسخه را در مجربان خود گفته و بر دلیل سناخ استعمال عاصرت در حقیقه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه اولی است و بار بکیر
ضرورتی قوی داعی کرد و چه قدر نفی مرعوب باشد که استعمال خطوری توان کرد و سناخ عقلی صاحب نسخه مزین است حقیقه در پنج چند
و اسهال و فرجه معا و تحلیل راج مجرب قدما است نان یکمات سوخته در پنج سرخ و زرد و شب میانی باز و سناخ یک است که ناوید
بر یک ده درم افاقا بلوط صمغ عربی و مالاخوین چار بر یک چار درم راحت بکیرم انجون باز زده درم که قهقهه بنفشه آب بود و سبیل انصر

در امراض معده و قولنج و اسهال در حیرت و غش

سازند و بمقتال در باب پنج مطبوع که تنی بمقتال بود و در غن کل که بمقتال باسد آمیزند و حقنه نمایند و مکرر کاغذ سوخته سب زنج
سرخ عصاره حصرم تو بال من عفران افیون اکبر سر و نار که طبع حب الاس آمیزند و اقراص کنند و قدر بمقتال یا کم و زیاد
ازین بکیرند و بفسار و بارتناک آتیخته حقنه کنند و مکرر که عجیب الاثر است فیکی همبکند و وجع می آرد و زنج زرد پاک و دوزخه فوین
دم الاخون کند هر یک یکچیز که قبه بخیه بر وزن کل آمیزند و قدری در آن بطبخ خشخاش کل سرخ آمیخته حقنه کنند فاعین
امعا هرگاه بداند که عفن و ساعیت باید که بماء الغسل که قلیل الما بود و حقان کنند تا قرحه از رنج پاک شود و مکرر کنند
سیراب تک حقنه نمایند تا تنقیه او بهیچ ریب مانده بعد چنانکه مال باب بارتناک که کل مخوم در آن مزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه در غن
کرد و لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زنج بکار برند چه در ستمثال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث از یاد تفریح نشود
و که قرحه غائر گشته تا موجب شغب معالک گردد و بهر آنکه حقنه زرا بخ طیفه از جرم معامی زواید و دلیل بر خور قرحه خروج خراط شخین
و اطات مرض نهایت حصول صعب است بالجله در ستمثال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرایط مسطوره ضرور
انکار ندانند و بی بافت دیگر نکرد و حقنه که قرحه را پاک کند و سبزل سازد آب غسل آب نمک و مانند آن و هر چه محلی است بکیرند
و بسپیده از زیر و شاون و کمر با و سر سده و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهه قرحه امعا
منفصل است و اگر چه زنج ندارد و لیکن در رفع قریب حقنه زنج می دانند و از عادی بکیر منقول شده عدس مقشقر کل مریخ از کلنا رشتن
چو مقشقر میرند و صاف کنند و دم الاخون و کند و بسپیده از زیر و اقا قیا که قبه بخیه آب صمغ سرشته اقراص بندند و جاری دم
ازین قرحه در سه اوقیه طبع مزبور آمیزند و در غن کل نیم و قیه آمیخته حقنه کنند حقنه سهیل الوجود که اسهال و قرحه را یافت
از خاصه که سرخ بود بکیرند و بچوشانند تا غلیظ شود و بقوام عمل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال و موی باز و آب عصبی
الراعی باب بارتناک برود بکیرند و اقا قیا و طرثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر خون خالص بود و متتابع آید بکیرند
قاع الدم حقان نمایند چون صوف محرق که در رفت رطب با سر کرب طیب و مانند آن بمغوس باشد حقنه که نقل منجر را
که مانند جوزه شده باشد و بیجان در و کند نفع دهد و این در قرحه امعا اگر افتد کار ع راجو باشد و در غن در آن آمیخته حقنه
کنند و هم بدین تطیل معاینه بنادق بر آرد و در دشتا حمل که جهه زنج حیرت است زده تخم مرغ بر وزن کل آمیزند
در اسنک حصول و صمغ عربی و بسپیده از زیر باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در و بر و آرد و حمل که قولنج
یحی را نافع است و با دار اسفل بسیار بر آرد و درین امر عجیب است برک سداب تریزه یا نخواه نمک نان یا بسویه بکوب
جسل آمیزند و خرقة بدان آلوده بر و آرد و خطی در خرقة بسته بر و آرد تا عند الحاجة برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است
بسداب تریزه بر یک یک کف بوزن یکم و طیفه هر یک دو درم بوره یکدم بجل آمیخته بصوفه بر و آرد و حمل که با و برون
و سداب ساینده و باء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف از زیره و ربع و بی نظرون آمیزند و آردی بلوط بطول شش
شت حمل که با و برون آرد و تخم سداب چند ستر با غسل و زهره کا و بوزنه که هر یک نصف بمقتال باشد بر سرند حمل کنند

مسلم که قدر قلیل او عمل کشید جمال کوته از پوست و غیره پاک کرده یکدم آله چار و ام بار یکساخته با آب لیمو که لکند آنقدر که آب
لیمو یک لیمو خج شود و بقدر خود جها بندد و بچین نایت ته جب اسهال خوب می کشد بغیر ازیت و اکثر تر اجبا و دیگر که همین عمل دارد
جمال کوته در سر کین بچینه بعد از پوست بگری پاک کرده بکوبند و روغن از روی بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره
از آن با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد و بغیر ازیت و دیگر که بلغم بسته کثیر المقدار بر آرد و امراض
سفلی و در فرس پاپیاد و در کندی طبله کلان در چوبه ناک لاهوری هر سه برابر کوفته بچینه با شیره پارانین تا سه روز که لکند
و مقدار کنا صحرانی جها بندد و خوراک وی حسب مزاج از یکجه تا هفت حسب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول و و چون در
بگذرد کچری بار و روغن بسیار بخورد و روغن مصلح اند این است البته و اقربا بدخورد و این دو اکثر است که بلغم بسته مسطح و فته
فرو می افتد و دیگر که بطرا کرون شکم آرد و سر کین کوثر باشد سرشته بر ناف گذارند و دیگر قرض سده که در شکم طفل باشد رفع کند
با دیان پشت موش بر دو برابر با یک ساخته با آب نیکرم زیر ناف طلا کنند و بالایی او برکت ترب یا قبول بر بندد و دیگر
در شکم و در دیر جا که نه از سبب حرارت بود و نفعه دارد و جرب است آرد و با شیره یا با آب خمیر کرده و قند ناک ترضم نموده
از یک طرف بر تا یکدم بنند تا ببرد و فرو آورده بر طرف خام وی روغن بکجد یا روغن کل مالند و بر خضه بنند و اگر قدری
این پیل که بر جوی جز الفی نمانند نیز آئینه زد و تیر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد حلیت یعنی اگر و نیز اندکی آئینه زد که نفع کثیر دارد
و دیگر که قولنج بکشد و جرب لور اناض است و در کتب ابل یونان نیز مرقوم است فلوس خیاری شنبه در آب یا در عرق یا دیان یا در
کلاس بکرم قدر حاجت مالند و صاف کنند و روغن بنفشه تازه کشیده حسب احتیاج بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از
فلوس تا سه دم است و از روغن یکدم دو و نیم که برای اسهال صفراوی و دومی و بلغمی و پیش شکم نافع است و با پت تر لون
و او این مطبوخ را با لیل بند و با نا پخت ک و بند و وی مبارک است و از جربا با تخم کهنیز موهه با له سپید ریخیل مغرل هر یک
چهار ناک نیکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بکوشانند چون چهارم حصه با ذ صاف کنند و بنوشند و او و دیگر
را با زعفران و زبوشاد و صاف کرده به بند و غذا خشک برنج تنها یا با وال عدس یا با وال منک بریان سازند و اگر تشنه باشد
تا سه تر کا که با دیاد و همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر با دیاد و انجا که اسهال کمنه و قوی بود
و هفتقه بلکه سه هفتقه به بند و هر کا حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد ریخیل موقوف و آرد و صندل با فلفل یا طبا شیرین
اضافه نموده به بند و وجه تب کلوی و خل نمایند و برای اسهال خون و انجا که بوسیر خونی مرکب بود یا اسهال غرض ریخیل
و از جو بفرسیند و این در ویش در اسهال که با حرارت باشد و پیش کنند و مطبوخ مذکور عوین ریخیل تخم حطی و تخم خاکن
و کلوی ضم کرده و کا بی طبا شیرین علاوه اینها نموده و نفع کثیر باشد و اگر در وجه سرفه و تب قی تر مفید نام دیده و در
اسهال عمده تدبیر تعلیل و لطیف غذا است و اتفاقا اطباء هند است که و دار که مطبوخ سازند و خوراک آب اندازند
لنج با دیاد و پیش از آن تر کرده نباید داشت که خاصیت و او میرود و و نیم که جبه اسهال پی پیش که بهیج و و انرفه باشد

در امراض معاول و قولنج و سعال و حیر و حسی و فیض و دیدان ۱۸۲

سود دار و طبله اجاین بر روی سپید هر یک شست درم جدا جدا بریان کنند و کوفته بخیمه هر روز بخورم با ماست چکیده بخورم
و دیگر که بهین عمل دارد و ال بخمیل شکر تری هر یک یک درم با آب سرد بخورند و دیگر که بهیچ شکر با خون بود یا بی خون از جمله حیر
و کمتر است که مایع نیاید طبله سیاه خرد که بهندی رنگی هر یک یک درم و عن چرب کرده و در ظرف آهنی بریان کنند تا مایع شوند
و لیکن محرق کرد پس کوفته بخیمه با هیچ از آن شکر سپید آمیزند و نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند و دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند طبایع شیر آله و چرس طبله حله برابر کوفته بخیمه هر روز و درم با آب سرد بخورند و دیگر
که اسهال پر شرم که باشد بخورند و سنگرمی را که بنازی زرب کوبند نفقه ده صغیر که هر یک شغل هر یک ده درم شکر پریم
چند درم کوفته بخیمه هر روز نماید و درم با آب سرد بخورند و صحت یابد و بداند که اطباء یونان تناول سبیل کوفته منع کرده اند
و مع ذلک اکثر مردم دیده اند که ضرر نکرد و حتی که نظر را و در قدر معین و در صورت خاص در ترتیب خاص باشد و با وجود
این احتیاط عدم تناول و است در محل احتیاط و و اینکه جبهه اسهال و یخس مجرب است تغریل موچرین خسته که بهینه است
هر یک یک درم جافیل کبیر و افیون قدر بخورند کوفته بخیمه مقدار یک کف و یا زیاد حسب حاجت موافق مریض بدهند و دیگر که
سنگرمی بدین یعنی زرب چرب است پوست خندان خروقی غل هر یک یک توله کوفته بخیمه حله را یک روز بخورند و چنان سه روز بخورند
زرب خروقی دفع شود و اگر نماند مزاج کیسه تحمل آن ندارد و که یک توله از دوا این مذکورین هر روز بدهند و غیر قدر راسته زرب
و تانه زرب کار برند و و اینکه جبهه حیر چرب است بخمیل را دیان تغریل هر یک یک شست شست ده داشته کوفته بخیمه روز اول و چنانست
در روز دوم ده داشته و زرب سیوم چاره داشته همراه آب و و اینکه جبهه اسهال و یخس و زرب خروقی و ضعف معده نافع است بنک
چار توله مصطکی با دیان نیم بریان هر یک یک توله کوفته بخیمه یک تاله که سه درم داشته است با آب سرد که شست شده باشد بدهند و چنانست
و خرق بد کردن بنک که تازی تب کوبند است که بنک شتم اول کوبند و پاک کرده بر عن بخیمه دوام با در عن دوام یا در عن و چرب نمایند
پس با زرب خلف سر که از بهندی و دب کوبند و شیر وی بمانند و قدی از شیر ناخواه بریان هم کنند و این هر روز شیر در بنک نازند و است
بالند و برغال نواک رسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرو آرد و بدی سرشته باز شیر نازند و کوفته بخیمه بریان سازند پس این مایه که بریان
پس کار برند و و اینکه نافع اول است بنک مذکور چار تاله مصطکی اما روانه کوننا نیم برشته هر یک یک نیم تاله بخمیل نیم برشته هر یک یک نیم
خشتک بریان هر یک یک تاله صغری ربع تاله کوفته بخیمه با آب سرد و نیمه هر صغیر بدهند و و اینکه جبهه اسهال در آب کهنه بخورند
سنگرمی از دشت بریان کرده و جاتری هر دو برابر با یک شسته نیم داشته شروع نماید و بهیچ با چار داشته توان بعضی با تری نصف صغری
بعضی با یک تیره نیم از نیم حله و بهر تقدیر آب بهند و متصل خردن می چند تیره غن باید خوانند تا نازک ضرر نکند و کفنه پس نازک کنند و در
بر طبع دارند اگر دیگر حاجتی باشد باز و بهند بخیمه سنگرمی خروقی و در طبع بریان کردن می است که در شش سرخ کنند و اندک آب سرد بسازند
و اگر بعد از این کنند بهتر تا و بعضی برادر که از این بخورند و اگر از این سرخ کنند و بعضی از جفت سرخ کنند و بعضی در آب کوبند و این
نکه بهر نقطه و شش سرخ کرده و با زرب جرات ده بار کوبند و با زرب کوبند و ده بار و آنچه بود و در آب کوبند و ده بار کوبند و ده بار کوبند و ده بار کوبند

و اسهال دموی و صفراوی حبس کند طبایع شیر آله و چرس طبله حله برابر کوفته بخیمه هر روز بخورم با ماست چکیده بخورم
و دیگر که بهین عمل دارد و ال بخمیل شکر تری هر یک یک درم با آب سرد بخورند و دیگر که بهیچ شکر با خون بود یا بی خون از جمله حیر
و کمتر است که مایع نیاید طبله سیاه خرد که بهندی رنگی هر یک یک درم و عن چرب کرده و در ظرف آهنی بریان کنند تا مایع شوند
و لیکن محرق کرد پس کوفته بخیمه با هیچ از آن شکر سپید آمیزند و نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند و دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند طبایع شیر آله و چرس طبله حله برابر کوفته بخیمه هر روز و درم با آب سرد بخورند و دیگر
که اسهال پر شرم که باشد بخورند و سنگرمی را که بنازی زرب کوبند نفقه ده صغیر که هر یک شغل هر یک ده درم شکر پریم
چند درم کوفته بخیمه هر روز نماید و درم با آب سرد بخورند و صحت یابد و بداند که اطباء یونان تناول سبیل کوفته منع کرده اند
و مع ذلک اکثر مردم دیده اند که ضرر نکرد و حتی که نظر را و در قدر معین و در صورت خاص در ترتیب خاص باشد و با وجود
این احتیاط عدم تناول و است در محل احتیاط و و اینکه جبهه اسهال و یخس مجرب است تغریل موچرین خسته که بهینه است
هر یک یک درم جافیل کبیر و افیون قدر بخورند کوفته بخیمه مقدار یک کف و یا زیاد حسب حاجت موافق مریض بدهند و دیگر که
سنگرمی بدین یعنی زرب چرب است پوست خندان خروقی غل هر یک یک توله کوفته بخیمه حله را یک روز بخورند و چنان سه روز بخورند
زرب خروقی دفع شود و اگر نماند مزاج کیسه تحمل آن ندارد و که یک توله از دوا این مذکورین هر روز بدهند و غیر قدر راسته زرب
و تانه زرب کار برند و و اینکه جبهه حیر چرب است بخمیل را دیان تغریل هر یک یک شست شست ده داشته کوفته بخیمه روز اول و چنانست
در روز دوم ده داشته و زرب سیوم چاره داشته همراه آب و و اینکه جبهه اسهال و یخس و زرب خروقی و ضعف معده نافع است بنک
چار توله مصطکی با دیان نیم بریان هر یک یک توله کوفته بخیمه یک تاله که سه درم داشته است با آب سرد که شست شده باشد بدهند و چنانست
و خرق بد کردن بنک که تازی تب کوبند است که بنک شتم اول کوبند و پاک کرده بر عن بخیمه دوام با در عن دوام یا در عن و چرب نمایند
پس با زرب خلف سر که از بهندی و دب کوبند و شیر وی بمانند و قدی از شیر ناخواه بریان هم کنند و این هر روز شیر در بنک نازند و است
بالند و برغال نواک رسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرو آرد و بدی سرشته باز شیر نازند و کوفته بخیمه بریان سازند پس این مایه که بریان
پس کار برند و و اینکه نافع اول است بنک مذکور چار تاله مصطکی اما روانه کوننا نیم برشته هر یک یک نیم تاله بخمیل نیم برشته هر یک یک نیم
خشتک بریان هر یک یک تاله صغری ربع تاله کوفته بخیمه با آب سرد و نیمه هر صغیر بدهند و و اینکه جبهه اسهال در آب کهنه بخورند
سنگرمی از دشت بریان کرده و جاتری هر دو برابر با یک شسته نیم داشته شروع نماید و بهیچ با چار داشته توان بعضی با تری نصف صغری
بعضی با یک تیره نیم از نیم حله و بهر تقدیر آب بهند و متصل خردن می چند تیره غن باید خوانند تا نازک ضرر نکند و کفنه پس نازک کنند و در
بر طبع دارند اگر دیگر حاجتی باشد باز و بهند بخیمه سنگرمی خروقی و در طبع بریان کردن می است که در شش سرخ کنند و اندک آب سرد بسازند
و اگر بعد از این کنند بهتر تا و بعضی برادر که از این بخورند و اگر از این سرخ کنند و بعضی از جفت سرخ کنند و بعضی در آب کوبند و این
نکه بهر نقطه و شش سرخ کرده و با زرب جرات ده بار کوبند و با زرب کوبند و ده بار و آنچه بود و در آب کوبند و ده بار کوبند و ده بار کوبند و ده بار کوبند

و غریب بر سر بر کوفته خسته قدرت بدیند و دیگر که انواع اسهال بعسل گندخته خربای هندی کوفته خسته شده باشد با جرات کوی بند
 و وائیکه چون بر شکم طلا کنند خیر کند اما باز یک سبب است یا باد و خ و گرد و ناف و دیوار کنند و در میان یی شیر و اردک کنند
 و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند و دیگر جالینوس تخم انبه گندیده بخربل بر یک نیم توله فیون یکجا شده باب یا کلاب ساند و بر شکم طلا کنند
 و واء سهیل کثیر التفع که در اسهال و خشر از تمام دارد تخم ترب بریان کوفته خسته نیم توله بگیرد و با بچه آن عسل آمیخته بدیند و دیگر که
 بس اسهال فوی مجرب است سها که بریان یک صحنه شکر ف و دو صحنه فیون چهار صحنه بار یک ساخته نصف آن بعسل سرشته جها بنهند
 و فلفل و نصف دیگر باب لیو اگر اسهال در شب زیاده می شود حب علی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیوی دهند و وائیکه
 گرم شکم دفع کنند او این که مانی مغر که بخواه پلاس پیره کسله بار یک هر یک یک گرم کوفته خسته با قند سیاه برشته و اگر آدم کلان بود
 و غلبه گرم بسیار باشد جله را دو خوراک سازند و در طحال بحب سن بهان قیاس بدیند و طریقی است که بعد تناول طعام و شربت
 در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سیاه و خواب روز و صبح همه که هم فرو افتند و دیگر که مجرب است مرد اسهال کرده بکند
 با درم روغن کج بخورند و بدیند که مرد اسهال از جله سموم است و اهل یونان از تناول یی جناب تمام دارند لیکن اهل هند
 در اکثر بلاد و سوا س میدهند و چون روغن مصلح و بست یی مصلح هرگز نمی دهند مضرت هم نمیرساند و مع ذلک تا از دواء غیر سی
 کاربرد است حال این در مزاج پاک طبعان نشاید و دیگر که گرم دراز بیکند زیره کرمانی کوفته خسته یک کف بخورند و دیگر خاکه سیم
 باشند بخورند گرم که دانه فرو افتد و بهتر آنکه تخت کباب بخورند آنکه آه می بند کرده و وائیکه شوند و دیگر که انواع گرم بیکند بر یک نیم
 بار یک کسله بر یک و و درم کوفته خسته بعسل آمیخته بخورند و دیگر که گرم خورد را که هندی چونته کویند و اکثر با طفال می شود و نقد او بر یک
 بسکه سیاه برکت و هتوره سیاه برکت شویا هر سه بکوبند و ششیره بگیرند و هر روز دو بار بسر نکشت در مقعد بمالند و دیگر که همین عمل کنند
 اگر که از نرم دخت از بدنی بید بخیر مالند بدست و ششیره او در مقعد مالند و وائیکه گرم خربلین و غیره بر آرد و پوست دخت امار
 آنکه خاصه که ترش بود خدر چار درم بگیرند در آب بچشانند چون اندکی بمالند صاف کنند و بنوشند همین سان بر بنار بعسل آرد تا که امعا
 پاک شوند و روغن به امعا را قوت دهد و معده را تیر و اگر بر روی کشاکش کنند و بخورند اسهال باز بندد آب به و و جز آب بر یک نیم
 کج و روغن کل بچرخانند تا آب برود و روغن بماند و روغن کل مسکن التهاب معده و امعا است و احقان بدان رافع قرح
 و معده تناول یی جالب اسهال مرادی و سهیل ماوه لرجه دوا فخر و خیر و در امعا چرب کردن او دویه جالب اسهال آن مقوی فعلی
 روغن کل با واهم بدست و در جبال مرادی نافه روغن سید بخیر سهیل بلغم مکد و وانه و رافع قولنج روغن سید بخیر هر یک
 در امور مطوقوی تر از روغن نار وین جبه قولنج و مضمض ف و این پنج روغن در بخت سر گذشت روغن آنها که مقوی معده اند
 در بخت یی گذشته با معاینه رافع سفر حلی سهیل آبستانی صاحب مزاج که مرافع است و و فضل که ما تواند داد و اندک محمد بن
 بن ابی اسبی نام نهاده مقوم باد و درم و نیم ترب سیاه و درم و نیم تخم حیار و تخم کدو و هر یک یک گرم کل سرخ طباشیر هر یک درم
 بخین عصاره به هر یک پنجاه درم برنجین در آب بچشانند چنانکه ترنجبین بکند و پس صاف کرده بقوام آرد و او دویه کوفته خسته بسرشته

جلد و شربت است و دیگر شنبه صغری در جوارش همین بحث گذشت یک شنبه صغری مسک در او به معده کخته شد و یک شنبه صغری
 قابض در معاینه همین بحث بنیاید سنجیده بجهت قویج نافست و در بحث معده گذشت سنجیدین که سهال صفراوی باز دارد و در
 احوال و منظر باشد و کسی را که آبله دیدار کند باشد نافع بود سرکه کباب هر یک چهار یک بر کنل بنیاید و درم کلنا ریسند در سرکه
 و کباب و آب بنیاید سه شنبه روز پس بچشانند و بیالایند و با یکین قد سپید بقوام آرند سنجیدین مسهل بلغم براند شکریه
 یکین در دیکت کند و بدست هموار نمایند و خلخه خاصه که عضلی باشد در آن ریزند و بخوبی که بالا شکر نه آید تمامه بلکه چیزی کف
 مانده بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج ستار سنجیده آبله زرد و رب تریدین
 در صره تخم لسته اضافی کنند و بچشانند و صره را هر زمان همی بالند تا در صره رب تریدین بچشاند و سنجیدین بقوام رسد شربت
 از دو درم تا نازده درم سنجیدین همین عمل کنند عمل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قطب بچشاند تا بقوام آید پس لب الطم
 سحوق یک و قیبه سفرایند و چند روز بگذارد و بعد از آن سنجیدین که سهال صفرا کند و همین سنجیدین که مذکور شد عوض قرطم
 انیم و قیبه آبله زرد ویش از غذا بخمار ساعت یکم با قیبه سفرایند سنجیدین مسهل سوادر سنجیدین قرطی خربوز عوض قرطم هفتون سحوق
 یک و قیبه سفرایند و باز زده روز بگذارد بعد از عمل آن در سفوف تریدین معده و امعا را پاک کند و بلغم و مخاط را براند تریدین درم
 برنجیل هر یک یک درم صفرا و ام مقشر یا زده عدد و قد سپید پنج حبه حله پنج شربت است با یک گرم بدیند نو عدد یک که شکم براند و
 ذلک معده را قوت دهد سناکی انار وانه هر یک شش درم برنجیل یک پندی تریدین با دیان هر یک دو درم کو قیبه بنج و قیبه
 و مشقال بخورند با یکرم و دو نیم مشقال وقت صبح و دیگر معده و امعا را پاک کند پوست همیشه کاجی دو درم نمک پندی و در قفل
 هر یک دو دانگ کو قیبه بنج با یکرم بخورند حله یک شربت است نو عدد یک که شکم براند و قیقه و قفل مخاط سازد و تریدین موصوف
 درم برنجیل ده درم شکر سپیدی درم کو قیبه بنج و دو درم و نیم ناسته روز و اگر تریدین برنجیل عوض شکر ذلک آبله زرد و قیبه باید
 که باب سرد و درم تا ممل نیک کند که قال القشری سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و سهال مراری را با
 انار وانه بریان ده درم بلوط ساق زبره کرانی بدرب حب الاس سنجیدین خشک خرنوب آرد کنار هر یک یک درم غوغ و غا
 نیم درم آبله کینیم مشقال کو قیبه بنج با رب به استعمال نمایند حبوب است شربتی سه درم نو عدد یک که سهال سپید و رقیق که با قفل
 آید باز دارد و استهسا و ساجه را یکسر و انار وانه بریان چون سرکه با یک کرده عدد درم کر دیا و سرکه تر کرده و بریان نموده و خشک
 و سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب غلی ساق پاک کرده و کر مار و کلنا هر یک ده درم کو قیبه بنج شربتی یکیم
 شرب سوادیار به نو عدد یک که سهال سوادی باز دارد انار وانه بریان ده درم همین سرخ زربا و بریان که با تخم سداب تخم
 شایضم هر یک یک درم کو قیبه بنج شربتی سه درم نو عدد یک که سهال که از ضعف معده و امعا باشد نافست و معده
 و امعا را قوت دهد انار وانه بوداده حب الاس بلوط ساق زبره و کر مار و کلنا را آرد و سنجیدین خشک بریان خرنوب غلی حله
 شامی هر یک یک حبه سگ را یک هر یک ربع حبه و کلک ساخته بکار بند نو عدد یک که سهال صفراوی باز دارد و عطش باشد

بروز مذکور محض برای غروب است و اینجی در خا بر اینان بیشتر و کرده در کتب معتبره اجازت بگوختن بسیار جا دارد شده که ما اینجا
 سطلایها صاحب جاوی بهر خیر و سچ تخم ریجان و صمغ کوفته فرموده صاحب کتاب به جا به نیز تفضیل بران کرده و این درین
 نیز بار بار مردم فرموده و سر لاج الان ریافته و در شفاء الاسقام کشته کل رینی را بسیار بار یک سازند و داد و قیه بجهت ناز و وسرل نشود
 از محل سچ بخلاف صمغ که آنرا بار یک بسیار باید ساختند و الا تضاق بود و لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و لایم
 وق الطین و الصمغ لئلا یغیر لاسر لاج عن الموضع المسجج اولی آنکه بر روز را بکلا بتر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با
 بر و خوب بچسبند پس جمله مخلوط نمایند و این خوابید کلیه همه جادین بحث با دارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تخمین
 اسپغول را هم کوفته میدهند و الا احتراز احوط و بروراکه بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نکردند سفوف سفوف
 بجهت خیر حجب است تخم تره تیرک بریان بر قطونا در بریان ابل برشته از هر یک و در دم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شنب تخم خج
 سپیدانیون تخم کرفس برز الیخ سپید از هر یک و در دم و نیم افیون مصری سه درم و دایکی کوفته بجهت سفوف سازند شربتی و دو
 باید که دو ماشه به بند زیاد و نه بند هرگز و شربت و در دم که شفا فی نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلبا تا حاصل
 و تر و اسهال کنند و ضعف معده و امعاء و بوسیرا نافع است تخم تره تیرک بیت درم زیره کرمانی در سرکه خیسایند و
 کرده و بریان نمود و خمشقال تخم گمان تخم کندنا بلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک و در شقال مصطکی بخیال مجموع
 را غیر از تخم تره تیرک کوفته بجهت شربتی و در دم با آب سرد نو عدل یک کسج و خیرا نافع است صمغ عربی بخت درم نشاسته چار درم
 اسپغول ده درم تخم مرو و تخم ریجان شاه بلوط حب الاس تخم حماف طباشیر کل رینی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک
 سه درم سوای طباشیر کل رینی و خشخاش همه را بریان کنند همه را بیکوب سازند و اسپغول شربتی از دو درم اندر شربت
 حب الاس نو عدل یک کسج و خیرا نافع است اسپغول بیت درم تخم مرو و تخم ریجان تخم بارتک نشاسته شش
 خشخاش کل رینی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماف تخم خرفه کل مسخ هر یک بخت درم و در شش صمغ عربی و کل رینی شربتی درم است
 نو عدل یک کسج و خیرا و مقلبا و اسهال و بوسیرا نافع است حب الرشاد و سپید بریان یک رطل و نیم زیره بربریان تخم کندنا
 بریان هر یک ده استار تخم گمان بریان چار و قیه مصطکی یک و قیه بلیله کابلی کوفته بجهت و بر روغن برشته سه و قیه شربتی
 سه درم برب فخر جل یا با آب سرد نو عدل یک کسج و خیرا و در سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد و یک رطل تخم گمان بریان
 بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان کل رینی هر یک و در دم تخم مرو و در نیم درم صمغ عربی یک درم نو عدل یک کسج و خیرا و
 صفرا ویرا نافع است اسپغول بریان بیت درم کل رینی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر
 هر یک بخت درم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب فخر جل نو عدل یک کسج و خیرا و اسهال و قیه شربتی و زلق الامعاء
 و کثرت طوبت نافع است و سفید بوسیرا و مقوی و مشد و عضل مقعد حرف بریان یک و قیه و نیم زیره کرمانی در بر بریان
 تخم کندنا و بلیله یک کسج و خیرا و در روغن کافور و روغن کل رینی برشته و عضل از زرق هر یک سه درم

باطبریک چاروم دانم مویر صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یک درم کوفته بخیه شربتی سدر دم و این دو صوف
 اخیر بعضی صغوف بلوط کومند صغوف کندر اسهال نو کهن باز دار و کندر تخم خشخاش هر دو برابر یکدیگر و بکوبند و از
 دو درم تا سه درم بخورند صغوف اسهال معدی و صوفی باز دار و صوفی جو صوفی انار دانه صوفی غیر صوفی صغوف
 خروب شامی صوفی تن صوفی سماق صوفی قنار صوفی حب الاس صوفی بلوط صوفی انبر بار یک کنگ شامی جلد یکا کرده قنار
 کنند و لند این دو را قنار الاس کوفته کومند و فرقی در قنار و صغوف آنکه این موضوع بدان بود که مدقوق ساخته در آب و مانند
 انداخته بنوشند آنرا قنار الاس کوفته کومند و فرقی در قنار و صغوف آنکه این موضوع بدان بود که مدقوق ساخته در آب و مانند
 بر سیل مجازا قنار بر استغاف نیز طلاق کنند صغوف صمغ حله صفرویی باز دار و تخم حماض متشتر سماق منقوش طباشیر است کلبا
 از شک تخم خرفه حمله برابر یک کوبند و یا رجه بزن کنند و آنقدر که این مجموع بود و با آنقدر شیر حصر یعنی غوره انگور یک درم و درین مجموع
 در آفتاب بکشد که تمامه منجمد شود پس بکشد از وقت حاجت صبح و شام سه درم با یک صوفی انار دانه و ترش صوفی
 جو در آن صغوف بود و استغاف کنند یا قنار صغوف طباشیر حبه اسهال اطفال مجرب است و غیره طفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
 بود و او و بسیار نرم صلایه کرد و صمغ عربی کثیرا مصطکی سپید تخم مورد و کسب کل ارمنی بالسویه صغوف کنند و در طفال منتهال صبح
 و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدیند صغوف کل حبه اسهال مار ری مرمنه و بوسیری و بوسیری جاره
 بغایت نافعت و مجرب کل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال کل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از کبر
 باشد و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر کل تخم مورد و یا دشتان هر یک دو مثقال مصطکی غوره قناری هر یک یک مثقال شربتی و مثقال
 بار بوب مناسبه صغوف پیچاق حبه اسهال بوسیری مجرب است پیچاق حطایی نیم مثقال بلوط و یک مثقال صغوف روانس
 حبه اسهال که با خون و بلغم باشد روانس و دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کنگار کل سرخ هر یک یک درم و عطران یک درم شربتی و
 مثقال بار بوب صغوف صمغ که اسهال مار ری و صمغی موهض بهترین او و به است صمغ عربی هر روز سه مثقال ساسانه
 ماسه و دریا و در بران و اگر با اسهال شده نباشد آتش مین که کنگار که مثل غبار ساسانه باشد از یک مثقال با و و مثقال ریحان
 و اگر با صمغ مخموج بود بدستور و این در ویش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کنگار چهارم حصه و می مخموج کرده و کثیرا
 و لا مضرت صغوف سجد حبه اسهال صیان مجرب است سعد کندر حب الاس خشخاش بالسویه کوفته بخیه با شیر منجمد و
 صغوف لک که اسهال که بد را نافعت و صغوف لولو در او و به جگر کشت و صغوف لک که با اسهال هر یک
 است و بخور نافع و صغوف آمل که با اسهال معدی سودا و در او و به معده و کرسه شربت انجیر شکم باز دار و از کنگار
 باشد و قنار ریح همی بد چون مداومت برین کنند صغوف آمل انجیر زرد و هر قدر که خواهند بکشد و در ده چندان آب بزنند که مبر شود
 بخیان انجیر و طبع باز در صبح صاف باز در نصف آمل حاصل غسل انداخته لغوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خوا
 طنین شیر کند سر بر طل ازین شربت شیر انجیر و دو درم ضافه کنند و اگر خواهند غلظت لعل الحارث بود و به سینه و شش نافع باشد و کنگار

بفرزند سپید موش عمل کنند و اگر ملین تر خواهند بنجین یا شیر خشک بدل او کنند و اگر از پی تیم قوی التلبین مطلوب بود و لب فلو و خیم
 شنبه قدر حاجت مع روغن بادام مضاعف با سبق سازند تا ما و طبع و بقوام آرد نوع دیگر که شکم نرم کند و شنبه یک کعبه و شنبه لون
 و تخمبید بن و تخمیل راج و تخمیس تخم و تخمیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق القصر را و حجاب بوسه بر سر او
 دهد و باه بنظر آید و بدن محتاج بشنیدن را گرم کند و بخیر زد و ولیم حاکم بکر طبل موز بر سرش منزع و العجم سدا و قیه هر دو را در دسته رطل آب پیر زند تا که
 بخیر در او آب سوم حقه بماند پس بالند و از پشت غزال بگذرانند و برنج و پی قند سپید آید و بقیه لغو آید و سهر هر رطل از این مجموع خولنج
 و اچنی و ارفعل و تخمیل هر یک یک گرم بار یک ساخته و در صحره بسته چیدن طبع بنیاد زند تا که به حرکت همید بند و اگر خواهند در امر بار
 با فخر بود و در پشت را سفید آید و در صد و درم تیر و طبع اضافی نماید و قند با سبب نصف آب متصهله آید و بقیه لغو آید و سبب و نقل
 و خولجان و در عفران و اچنی هر یک یک مثقال صبر و ساخته و طبع بنیاد زند و اگر موز مطروح کنند و بر بخیر خود و قضا و روز زند تا که بعضی
 النسخ رو است و اول آنکه برگاه و جبهه قولنج مستعمل شود و اگر بخیر نفع خود باید ساخت شربت شنبه و معده و امعاء را از صفرا پاک کند و
 المزاج گرم را بزل سازد و کل سرخ هفت درم شاهره شنبه هر یک یک درم الو سیاه بیت حد و موز شقی می آید و نه تر هندی بیت درم در
 روغن آب پیر زند تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آید و بقیه لغو آید و درم یک درم صبر مطری و صاب غازی
 سوز بیت درم و شاهره ده درم نوشته و قند مطروح کرده و کخته جله را در چرخ رطل آب پیر زند تا که بکر طبل بماند صاف کنند و هر صبح شام چا
 و قیه معده بکر درم صبر و مکر رکشت و اهلای بعضی مطبوخ را هم در شربه ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع نرم کند و با دمای روده دفع نماید
 و بکر سرد و سهر زانافست شنبه نیم درم سیلجه بیت درم تخم کرفس می آید و درم درم و من آب پیر زند تا به نیمه آید و با یکین قند شربت
 پیر شربتی آرد و درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عمل را در شنبه نیم درم انیسون کل سرخ سیلجه آسارون هر یک و درم مصطکی
 سپید سبیل هر یک هفت درم درم و من آب پیر زند و غیره مصطکی و صاف کنند تا یک نیم من قند بقوام آرد بعد مصطکی صلایه کرده با آن مزج و سدا
 نوع دیگر که مسمی است شربت شنبه نیم درم صبر و جبهه هسهال صفرا و قتیق سده و تقویت و ماغ و معده و بکر و صاب نفع و ارفعل و اچنی و قوی
 غار بون هر یک چهار مثقال کل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد و کرفس و پنج را از بانه هر یک و در مثقال مصطکی و از خرفه و نه عفران
 تخم کرفس انیسون سبیل الطیب آسارون سافج هندی هر یک یک مثقال و نیم نفع اصل السوس هر یک یک مثقال جله را در دسته رطل شرب پیر زند
 تا نصف رسد و با بکر طبل و نیم عمل بقوام آرد و اگر بای شربت آب و بجای عمل شکر کنند می شاید نوع دیگر که معده و امعاء را از مخاط
 فاسده پاک کند شنبه نیم درم تخم کرفس کل سرخ بیت درم تر بد موصوف ده درم درم و من آب پیر زند و با لایند و قند سپید یکین اضافی
 بقوام آرد و دیگر شنبه شربت شنبه نیم درم با معان مانع آید و در او و نیمه سرد و معده و بکر که شربت شربت تر بد هسهال ملوم کند و بغایت
 لطیف باشد تر بد موصوف صد درم نمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف با کلاب یا عرق و دیگر از عرقاء مناسبه بران بریزند
 چندانکه بند بکشد بالا و شود و در بافتاب بگذرانند بعد سه روز آب می بستانند و در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز
 این آب بر سیکرند و باب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تر بد کنند و همین سان عمل می آید تا که تر بد را بهیچ طعم نماند پس قند سپید

در امراض معا و قولنج و هسهال و خیر و یخش و مغص و دیدن

اسهال نوع دیگر که مسمی است بشربت و در مکرر معده و اسهال صفرا و بلغم و شکم چفت معده و تبرید نافع است و جهت
 احتیاطات و جرب و عکس و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و رفیق و صفرا و سوخته و ضعف معده و کرده و تب غیر خالص و حمیات کبر
 مفید لیکن بیویست عیش می آرد و مصلحت آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباسیر با وضم کنند تا نا طبع یا وقت شرب و طریقی است
 که کل سرخ تازه خوشبو از اقطاع و تخم پاک کرده مثلاد و در طبل کبرند و اندر ده طبل آب شیرین بچوشانند با نش نرم تا قوت و لون و تخم
 وی در آب بر آید پس با لایند بهین بیان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید کل میکند و میجو شاند و بداند که هر چون اگر آب شیرین
 قوت سهله قوتیر کرد و بعد تمام آب بر قدر که بماند بمجد وی قد سپید یا ترنجبین آید و بقیه ام آرد و اگر خواسته اند با نش شیرین
 آب کنند و در میانند که اطباء در تقدیر وزن کل آب این شربت احوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این در ویش است و در
 بغم و لطیفه العمل و متوسط الحما و خوش مزه است که بر کل سرخ و وینر طبل و واز و ده طبل آب بکوبند و و بیالایند و کل تازه دیگر طبل نیم
 در آن چوشند که یک نیم طبل دیگر بسوزد و بیالایند و کل تازه دیگر طبل آخته طبع و دهنند که یک نیم طبل دیگر بسوزد و بیالایند و نیم طبل تازه
 مطلقه نمایند که یک نیم طبل دیگر بسوزد و بیالایند و چار طبل آب بماند پس قد سپید شش طبل انداخته بقوام آرد شربتی چار و نیم
 تاستی درم آب سرد و برفا که یک سنجین ده درم مخرج کنند و وقت شرب در تقطیع صفرا و بلغم نافه آید و خاصه شربت و در
 که هر چون بعد از آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی خاص باشد قدری سقمونیا می شود بی زیر کسب کردند
 و مبر در غسل بجای قد باید کرد و نوع دیگر که اکل خشک سازند و طبع هر یک طایم کنند کل سرخ خشک از اقطاع و تخم پاک کرده
 یک طبل و چار طبل آب بجای بچوشانند که یک طبل آید و بیالایند و قد سپید یک طبل انداخته بقوام آرد شربتی چهل درم آب سرد و شربت
 تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجین آید نیز بصواب باشد و عقبا و هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیار و در صواب
 موصوفی نوشته که شربت و در خشک سرد و یک بسته با یک چیت تا بخار بر نیاید و اگر این را هم مکرر کنند بترتیب مبطور خوبتر است و در
 عوف قد و لیس و شربت و در قالیچ در بهین بخت بعد از شرب بلغم غفر تب بیاید شربت سهل که بهترین مسهل است
 و با مرض دماغی بنایست مفید و در دویه سرگشت شربت شربت طبع نرم کند و حمیات حاده حرارت را ساکن سازد
 و استعمال و جاریست مکرر در جوان کثیر حرارت را شربت جیل آب سیب آب به میرک ده درم آب شیرین و درم شربت و در
 آنها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرد و سقمونیا یک درم و کافور یک انگشت یا هر قدر که حال واجب کند و وی آمیزند و در وقتی که از آتش
 فرو آورده باشند و هنوز بکرم بود و این جمله شش شربت معتدله است شربت تخم کاهو بلین طبع است و مبر و قاطع
 و محمد صفرا و چون در صیف صبحها بنوشند حرارت بنشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بکیرند و در آتش
 که از فلان ساکن شده باشد حل کنند و با نش نرم بنهند بقوام و اگر سر را و قیة از وی مقدار قیراطی تا واکمی سقمونیا آمیزند و شحم
 برست آرد و صفرا را ند و صاحب حمیات را که محتاج با سهال باشد سو و در و قلیچ که از حرارت بود بکشا یر و فضل انفعاله
 برون آرد و شربت سنا که لایق ثنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حجب نیز توان و او و اخراج خلاط غلیظ یعنی غرقم

بچوشانند و در طبل نیم

بماند و در امراض معده و قلوب و اسهال و جیر و جیس و معده و اسهال
با دام آهسته و به تدریج عسل که احدی نقل کند و مسوده را قوت دهد عسل یک قطعه مضطکی است و قویه شرباب پنج قطعه مضطکی است و در
کسان بسته اند شرباب عسل نکند و بعد شرباب و در پیش از مرده و احد باب گرم بنوشند نوع دیگر شرباب عسل که احدی بلغم کند تخم قرطم پان
کرده چار و خمی بنکوب ساخته و در خرگه کسان بسته اند پنج قطعه شرباب و یک قطعه عسل تر نمایند و بدستور عسل از شرباب بلبله
طبع نرم کند و پنهان و در جمیع معال را نفعت دهد بلبله در و کمان باب شسته ضد حد و نیمه کوفه کنند و در آن قدر آب که در گوشت
بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب بدارند و آب زوی بکشد و نگاه دارند و دیگر آب بر سر بلبله کنند و سه روز دیگر در آفتاب
نهند و آب اول و دوم با هم آمیزند و ضد و پنج قطعه شرباب و کمان پاک کرده در و آهسته بقوام آرند و فرو آورده مقویا سود بخشند
در آن حل کنند و اگر حاجت مقویا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن بلبله در آب محصور در و باز میدارند بلکه تا آنگاه که طعم ولون
او در آب می آید به تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربابی و او قویه تا سه اوقیه شرباب بهتره مد بطبع
بر کند و خلط بلغمی و سوداوی محرقه بر آرد و جرب و حله جذام را نفعت دهد و تسکین خلط و غلبه را کند بکشد بلبله در و منزع و در
هر یک از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم بلبله کالی منزع بلبله سنندگی کا و زبان سنا کی سفلیج سبز اصل و سقر سیاه
از هر یک نایست درم الوه شفق سی عد و غناب سیستان هر یک پنجاه و اند تخم کشتوب سه درم زرد و منزع الاقلاع انبر یا رین
چون آن بنفشه بخت درم نیلو فرمازه مقشر سی از هر یک که خفتی است بنکوب سازند و اندر و در و رطل آب شامه یکبار روز تر و اند
ند تا که ثلث برود و صاف کرده نگاهدارند شربابی از بخت درم نایست درم و بهوین عمل باء الجبن و کبابی عسل خیا
در و صاف میسازند بخت خوی و در شش و نیتان رومی سه درم نیز داخل است شرباب و دینار و بنجاء متعدد
در و بنفشه و شرباب نیلو فر و شرباب ذوقا و دیگر شرباب بلبله که بسته نیز نفعت دارد و در و دیگر
شرباب و در و قالیص که بندد و جگر را سود کل سرخ اقلع و در یک دفعه در و رطل آب بچوشانند تا بر ج برسد و صاف
نموده با هم چون قویه بقوام آرند و اگر قویه تر خواهند باراء هر یک رطل آن مضطکی و حب الاس و صندل سفید و اگر و کمان
و کشتوب شرباب هر یک یک مثقال در پارچه بسته اند و طبع اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزاء حاره قابضه یا ضحافه
کند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شرباب انجبار اسهال موی و نفث الدم و سیلان چلث و نفث
بود و مسوده و جگر گرم را قوت دهد انجبار بخت مثقال صندل سرخ صندل سفید هر یک سمانده پنج مثقال اقا قی و مثقال عسل
یک رطل شرباب نیز در چنانچه رسم است و در شش انجبار بخت مثقال خرنوب شامی پنج صندلین تخم مورد و هر یک و و مثقال است و قند
سفید یک رطل شرباب قابض جهه اسهال و رقی الامعاء مجرب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه بنوشند آب امرو و آب
سیب هر یک رطل بکشد و تخم مورد سی مثقال در آن خیسانده بچوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
اسهال بلغمی باشد در اثنا و طبع خود و بندی سنبیل الطیب مضطکی یک هر یک و و مثقال در پارچه بسته بچوشانند شرباب حب

بغضتہ بخورم سقونیا نمک بندی ہر یک دو درم پودہ ارینی ترید ہر یک سہ درم قرا و روت فانیہ ہر یک نیم مثقال شیا ف سازند شاف
قولنج قوی کشتا پودہ ارینی دو درم تخم حنظل مقل سکنج ہر یک پنج درم سقونیا دو درم و نیم شکر سرخ دو درم شیا ف سازند
شافہ زہلی طبع کشتا پودہ ارینی شکر سرخ سنا کی بغضتہ پودہ جملہ برابر نرم کرده بناط بہر شد و شافہ کنند و نیم مثقال
سنگ و ناطف عبارت از اقوام غلط شکر است یعنی شکر را و آب نقد بہرند کہ چون سرد شود شکشا کرد و نو عدد یک کہ بہین کار
و معمول است و کثیر منافع بل الفار طبع عین شکر سرخ با السویہ بر آتش نرم مقعو و کنند و مانند خرافتہا سازند و بر عن
بغضتہ شرجی حرب کردہ بردارند شافہ قلیل الاجزاء کہ مجروحہ تبین بقدر و شکر سرخ را مقعو کنند و قدیمی نمک بر آن
و شافہ سازند شافہ کہ در قولنج صعب استعمال کنند و سہمی است بفرزحہ البیضا و حقیقہ تیری افتد چنانچہ گفتہ شد پودہ ارینی
دو درم تخم حنظل پنج درم سقونیا دو درم و نیم حل کنند و شیا ف سازند شافہ چند شکم کشتا پودہ و امعاء را پاک نماید و نیم مثقال
جاویشر مقل شق حلتیت ترید پودہ ارینی ہر یک سہ درم تخم حنظل پودہ نمک سیاہ چند پودہ ہر یک یک درم و نصف انطاکی لینی
سقونیا یک درم شافہ صابون لہ اسہنال مقل صابون پودہ ہر یک سہ درم جبہ السودا دو درم رنجیل مقل تخم حنظل چند پودہ
ہر یک یک درم سقونیا دو دانک از نیمہ چار شافہ سازند و اگر قویتر خواہند قدیمی ترید نیز داخل کنند شافہ حسب الکلیل قولنج
قوی کشتا پودہ ارینی صغیر حنظل مقل شق نمک بندی پودہ نیم حنظل سقونیا با السویہ بکیرند و صغیرا با آب سداب حل کنند
و باقی او ویہ کوختہ در آن بہر شد و شیا ف سازند و بعضی مغرک نمک بکیر و فانیہ صاف کردہ اند و اگر خواہند قوی قوتہ شد بکثرت
بود بار نہرہ کا و بہر شد شافہ کہ عقب سہل استعمال کنند اگر دہسال تقصیری واقع شدہ باشد کہ مرزا جان از نیمہ مناسب است
ترنجبین شکر سرخ ہر یک پنج درم صابون یق کل خلی نمک طعام ہر یک دو درم کو قہ بخیتہ شیا ف سازند نو عدد یک کہ شکین حج
سکنج کد افیون چند پودہ ترید با السویہ بکیرند و قدحہ حرما و خرو شافہ سازند و رشتہ باین مکم بندند تا بعد حصول سکون در درون
الغلبا ہر گاہ مریض محموم بود جبہ رفع قبض او باید کہ از چنین صرف شافہ کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کردہ و
العقد قدیمی نمک سحوق آختہ شافہ نماید و اگر کافی نیاید شکر سرخ نیز صاف وی سازند بالجملہ تاکہ از دواء لہر کاشا
بدواء قوی پیروزانند و انجا کہ شکلی و امعاء غالب بود قفل نیز خشک آید حسن ترید ہر آنکہ مسک کہ کیرند و بر برف و پیرا میند کردہ اند
و شافہ از آن ساختہ بردارند و بدانند کہ اندر شافہاء کرم و جبہ مادہ بلغمی قویترین او ویہ صابون است و وی تنہا ترید کرشم
از وی تراشیدہ بردارند کفایت یکند و خلط او با شکر غسل و بر آتش ہما و مقعو و ساختہ قوی العجل قلیل الحدت است و شافہاء کرم
بسیار استعمال نکند کہ محدث ہو پیر است و بعد استعمال او بر عن کل و زوہ بیضہ بار و عن با و ام یا مسکہ تدین بہر لازم دانند
تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفا قائل مسکہ نیز کفایت شود شافہ خیر و عفران حنظل ہر افیون کند مساوی کوختہ
شیا ف نو عدد یک کہ خیر را کہ سبب او صفرا یا بلغم شور بود و سودہ و صندف سوختہ کل برنی اقا قیا کلنا ہر یک سہ درم
کو قہ بخیتہ آب یا نمک یا آب خرفہ شیا ف سازند نو عدد یک کہ جبہ خیر را رفع است خوردہ عکات و عفران افیون مادہ

سبب از آنکه صمغ عربی کوفته بآب مورد و شیا ف سازند و دیگر که سسجی است شیا ف کند و جهت زخیر شدید و در صمغ عربی
عجیب الاثر است کند و از و افیون مر با سویه شیا ف سازند که جهت زخیر و اسهال دم و غرض دفع دارد و صمغ عربی
افیون افاقا سازد و بزنجبیل کند کل از منی برنج بریان با سویه کوفته بخته بآب مورد و یا آب کشیده تازه شیا ف سازند شیه
که جهت زخیر بلغمی و صمغ عربی است کند و برنج یک کج و زعفران افیون بر یک نیم جریعه را با یکت سازند و شیه
بندند شیه که جهت زخیر صفراوی نافع است کند زعفران حوض بر یک کج و زعفران ربع جریعه شیه که جهت زخیر که از غم
حادث شود و از دم مرصع کند و کرسند و س زعفران افیون با سویه کوفته و با یک بخته بآب شیا ف سازند و ازین اوده
اگر بقدر خود صمغ سازند و صاحب زخیر اوده و حب آب یک گرم بخوراند دفع و در شیه که جهت زخیر که از غم رخ عارض گردد
سود و در نشان او استقرخ غلغ و قلت عطش است و این برای قدر در بایج و خراطه آید و خون کمتر شود و زعفران کند
تخم شیت با سویه شیا ف سازند و شیا ف بخورند لازم است که بخورند و در شیه حکم بندند و سرشته بر دهن دارند
حصول طالبین توان کشید که اگر یک ساعت یا دو ساعت باند خدر تمام احداث کنند و بهما نجا مستثبت گردد و در صمغ
ضما و سلمویه اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده فی آرد و بر خانه او را حوض کند بر یک کالی عصاره قشای الحار بر یک
مقال خرق سید عیه بر هر یک بخورند صوم و پیرادر و غن زیت بگردانند و دیگر اوده کوفته بخته بآب ضما و کسند و بر روی کاغذ
باده کشند و ضما و نمایند و در شیه غرض زیت عکال زیت نوشته و در خلا لینی غرض به بر زید البهر نوشته ضما و در شیه که چون بر کشند
و بر خم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر فایین الوریکن اسهال بلغم کند و این ضما و از اسهال طحال
طحال ایران و کسانی را که طاق بد و اسهال نباشد بدین معالجه کنند ترس مقشر یک کف بگویند و در دیکت کشند
شیرازه که از آب پوشانند بر سر آن بریزند و بچوشانند تا ترس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن کما و انصاف نمایند و بچوشانند
که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند طلع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بکباب بپوشانند و دیکت اگر مسین با
بهتر است و تا اثر این اوده در بدن نازک نرم می شود و در بدن کثیف ضما و که چون بر کج زان ضما و کنند اسهال صفراوند
و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر لیسان اسهال چون ترس نرم بسایند و خطی بقدر نصف او و طول مخلوط
بقدر خمس و زهره کا و بقدر ربع او با شیر تازه در دیکت خمیر گرفته بچوشانند تا امتزاج یابد ضما و خری که چون بر ناف نهند
شکم بسیار و خمر حمام با غسل سرشته بر ناف نهند شکم بسیار و ضما و هراری که چون بر معده و تپیکه و نهند شکم بسیار
و زهره کا و غسل روغن زیت تخم حنظل زرنج با سویه استعمال نمایند ضما و مورد و اسهال صفراوی باز و از در یک مورد
علی سرج کلنا رصندل ما زاوله لادن سماق افاقا حوض مساوی کوفته بخته بآب مورد و سرشته شکم ضما و کنند
ضما و لادن زلق الامعاء یعنی رافع است لادن سعد مصطکی مقصب الزهره و خمر زنگوش نام هر یک بخورند
و در خور با و فضل هر یک بخورند و نیم کوفته بخته بآب مورد و ضما و کنند ضما و سنبلیله اسهال را که سبب آن ضعف قوت باشد

در دودت جگر باشد باز دارد سنبلی قصب الزریزه فستقین قشور کند مصطکی لادن برکت مورد کسرخ صندل هر یک ذره درم پو
انار ترش آله مرکب پانزده درم کوفته بخیه بشیر است که نه نما د نماید ضماد کربن زجیر صفراوی و در می حار زانافع است
کلمه با بریزد و بر وزن کل و زرد و کچم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسر شند و ضماد نماید ضماد ککاک جبهه اسهال حار و در
و تقویت معده و اجماع و جگر نافع است ککاک که نان بکلمات نامند پنجم درم کسرخ شکوفه انکور برکت مورد و هر یک چار درم افاقیا
ماز و حش ساق جا و درس بوداده و غفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم باب و درس سرشند و بر بنند و شکوفه انکور برکت
شاخ زرد بدل کنند نو عبد مکر که جبهه اسهال باز و تقویت معده و جگر و اجماع نافع است ککاک پنجم درم قحاح او خرنوب و سر
هر یک چار درم شب میانی دم الاوین ناخواه پوست ترنج کا و درس مرصاف کند هر یک دو درم باب مورد و برشند
و هر گاه جبهه تقویت احتیاجا بریزد و اسهال نیاید باید که صبر بوقت دم بفرایند و عوض آب مورد و روغن کل کنند ضماد
جا و درس و قطع اسهال مرکب است کا و درس سه درم کند کسرخ برکت مورد و ککاک هر یک ذره درم باب و درس
بابه طنج او برشند و ضماد بنند ضماد که جبهه اسهال اطفال و غیر آن و جبهه تقویت
معده و اجماع اطفال و جزو آن بغایت مؤثر است لادن یک و قیه افاقیا چار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن و پنجم
درم موم و ضماد کنند طلاء فستقین حب القز و حیات اطفاله اخراج کند فستقین سه درم برکت شکوفه انکور درم زهره کا
یک عدد بر جالی ناف طلا کنند طلاء ترس حیات و حب القز و اجماع است آرد ترس زهره کا و آمیخته بر ناف طلا کنند
طلاء اس جبهه حیات و حب القز سود دارد آس با بس حظل شویر کند شش عرق ترس کتان بزر الینج بالسویه بکوبند و با روغن
کل بپزند و بر سره و جالی و بی طلا نمایند طلاء قماء الحما رجه کشاد قولنج نفع دارد با اسهال عصاره قماء الحما رقیق و نیا
زهره کا و شحم حظل هر یک یک حبه کوفته بخیه بروغن کل که موم در وی کد خسته باشند سرشته بر خانه طلا کنند و بعضی بدل موم
بن شبرم و عوض موم و سنج النخل میکنند طلاء طباشیر اسهال می باز دارد و طباشیر دو درم کل سرخ پنجم درم افاقیا کل
ماز و شب میانی جوار بسر و صندل سرخ صندل سپید برکت مورد و عدس هر یک سه درم باب شکم و معده و پشت طلا کنند
طلاء افاقیا که اسهال باز دارد افاقیا سحر کند ککاک جوار السرو ماز و کل سرخ آله کل ریمی کا و درس برنج عدس با طنج
بزر الینج صندل بالسویه باب مورد و آب بر شکم طلا کنند فیروز نوش قولنج و حش و بی رانافع است و باد ماه غلیظ
وضع کند و در او دویه سر که شست فیروز نوش مسک و قند و لیتون جبهه در و امعا و کسرخ رانافع است و در او دویه
در ریافت فلا فلی بستور فلونیا فارسی و فلونیا رومی و فلونیا محمودی و فلونیا حیرت کثیر الاثر
همه جبهه قولنج و جبهه اسهال نافع اند و در او دویه سر که شست نو عبد مکر که سسی است بفلونیا رومی و جبهه قولنج و در و دندان
و سرفه و خناق را سودمند است فینون ذره مثقال سنبلی الطیب فطر السایون تخم کرفس هر یک چار مثقال سا فنج هندی سلینج رومی
عاق و صاحب بلبلان خرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بخیه بروغن بلبلان یا ز روغن زیت یا ز روغن کا و خالص چرب کنند

و اصل کفر کفته بقوام آرد بر صبح سفیدار کچ و میل نمایند نو عدد یک که سہمی است بفلو نیاء فارسی و جہ در دوقلنج و کرد
 بقدر او و در کثرت خجیر و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزرالنج ہر یک بیت متقال فیون عاقر قرحا فیون ہر یک
 و متقال عطران پنج متقال جنبد ستر متقال زر ساد و در پنج عقری مشک از فروراید ناسفتہ ہر یک نیم متقال کوفہ خجیر
 بعسل کف کفته بقوام آورده بسرشد و قدر کچ و میل نمایند فلو نیاء کہ مفش راج و دین بطن و سکن و جع و جالب دم است
 فلفل یا خواہد یک سداب فوج زیرہ جنبد ستر حب الفار فیون میروج بزرالنج ہر یک یکچہ و سقمونیائے ثلث جزو کوفہ خجیر
 بچند آن عسل بسرشد شری بکثرتال فلو نیاء کہ مسهل نیست لیکن مسکن و جع و مفش راج غلیظ است فلفل شویز یا خواہد الفار
 جنبد ستر زیرہ فیون بزرالنج میروج جلد برار عسل انقدر کہ ادویہ را در آن بسرشد فلفل مسهلہ قویہ کہ قولنج بلغمی بقلی
 نافع است بورہ ارمنی تخم حظل ہر یک یکدرم عظمی اربعین سہ درم کوفہ خجیر بقوام قند یا شکر بسرشد و قابل سازند نو عدد یک
 کہ بغایت قوی و کثیر المنافع است کل بنفشہ عراقی چار درم یک خیر بورہ ہر یک دو درم رب السوس ہشت درم محمودہ زرد
 سہ درم صلب یعنی آب نیکر دہ درم شکر چار دہ درم ادویہ را بکوبند مانند سرمہ باریک کنند پس شکر در آب نیکر انداختہ
 بقوام غلیظ آرد و از آنش فرو آورده ادویہ در آن بسرشد و بر خامہ کہ مدہون بر دهن تخم گمان بار و عن بنفشہ بود انداختہ
 متال بسند و در شباف کفہ شد کہ طول شافہ و فیتد کہ جہت قولنج بعل آرد قدر یک انگشت باشد بلکہ مقدار شش انگشت
 مضوم بود و قرص افلیمون فو لجر است اصل کند تر بد افلیمون ہر یک دہ درم سبکینچ سیدرم کوفہ زیرہ قرص سازند
 و ہر روز یک قرص ماء الاصول بخورند قرص ایلایوس و دومی شبی از قولنج است کہ نفل از را و دهن بر می آید تخم کرفس منون
 عاقر فیون و اجینی ہر یک شش درم ہنستین مصطلی ہر یک چار درم فلفل افیون مر جنبد ستر ہر یک دو درم باب الحلق
 سازند و ہر روز یک قرص شری یک متقال نو عدد یک قرص ایلایوس کہ فی مفرط قطع کند تخم کرفس افیون ہر یک پانز درم
 ہنستین رومی و درم سلخہ بیت درم مر فلفل جنبد ستر افیون ہر یک دو درم و نیم کوفہ خجیر سہی قرص سازند ہر قرص
 دو درم و ثلث شری یک قرص قرص بنفشہ فو لجر است اصل کند بنفشہ تر بد موصوف ہر یک دو درم رب السوس بخورند
 کوفہ خجیر دو قرص سازند شری یک قرص سہراہ این بطبوخ بخورند دہ عدد و ہر سرخ منقی دہ درم در یکرطل آب نیکر
 زین صیف رسد بیا لاند و لب خیار شنبہ بخورم در آن حل کنند و روغن بادام بکدرم و قرص بنفشہ مسطور یک عدد و خجیر
 بسو شد قرص کل مسهل کہ در کرمان توان داد کل سرخ دہ درم اصل السوس منقشہ سنبل ہر یک پانچ درم سقمونیائے سہ درم کوفہ
 خجیر سہ درم قرص بسند شری یک قرص و دیگر لجنھا قرص کل و موعده کہ شت و دجیات بیز یا بد شرو جا و سہا
 اقوام کہ بخی نیز بقدر او در دجست جیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدد یک کہ در امراض حاوہ و پشہاء کرم و مکرہ و قولنج
 و غلیظت نافع و سہل العمل و بغایہ و بہترین شہام قرصہا مسهلہ است تخم خرفہ ہر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خیار منقشہ سنبل و ہر یک یکدرم
 یکدرم کسندر خشک مصطلی ایون کل شہر نشا کثیر ہر یک یکدرم حب الملوک پاک کردہ سنوی بطریق حکماء بپزند کہ در خامہ سیادہ عدد و

[illegible]

افیون هر يك يك درم شربت يك مثقال آب بجهت نفث الدم و باشراب ششاش جت قروح امعا كذا ذكر فی شرح المومنین
 نقلًا عن نجيب الدين لیكن در شحم قدیم صحیح و اباوین شیخ نجیب الدین كه نزد این درویشان است اجزاء اوزان اجرا چنین ملحوظ
 شده كه با خرفه سبب صمغ عربی كشتینه هر يك پنجم درم تخم حماض شلخ كوزن سوخته پوست بیضه سوخته كل مخموم و دغ محرق كل از
 سكه هر يك سه درم زبر البنج سپید لك منقی طباشیر كثیر انشا هر يك دو درم مصطكى مقلوز عفزان هر يك يك درم در كمال
 الصناعته نخه مذکور چنین مسطور است مر و اید كه با تخم خرفه سبب تخم حماض مر يك پنجم درم ششاش سپید و سیاه چلفوره كشتینه
 هر يك شش درم كل مخموم كل قهرشی شلخ كا و كو بهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده مسك طباشیر هر يك يك درم
 و دغ محرق كل از زبر البنج لك منقی كثیر انشا هر يك دو درم مصطكى زعفران افیون هر يك يك درم نوع دیگر كه اسهال دمی
 و موسی و اقراط حیض و بواسیر را باز دارد و كه با سبب مر و اید با نفعه و دغ سوخته سبب بز كو بهی سوخته شادانه مغسول هر يك
 سه درم كل صمغ تخم خرفه كشتینه خشك سماق نشاء بریان صمغ بریان كل از هر يك پنجم درم طباشیر اقا قیاصه عصاره الحیة اللیس
 هر يك دو درم آب لسان الحجل اقراص سازند شربت دو درم با عصاره یا در دوج یا شراب مورد یا رب به نوع دیگر كه
 جبهه ریش رود و بول الدم با فست كه با صمغ عربی هر يك پنجم درم كل از كل از منی عصاره الحیة اللیس كثیر المنع تخم كدو و تخمین
 مغز تخم خیار هر يك سه درم كندر افیون تخم كرفس طباشیر و م الاخوین هر يك دو درم اقراص كند شربت دو درم یا رب
 نوع دیگر كه خون رفتن از شكم باز دارد كه با سبب مر و اید با نفعه تخم خرفه هر يك پنجم درم شلخ بز كو بهی سوخته پوست بیضه
 مرغ سوخته كثیر صمغ عربی هر يك سه درم كشتینه خشك بریان ششاش سپید و سیاه هر يك شش درم و دغ سوخته
 زبر البنج هر يك دو درم كوفته بختیة بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت يك مثقال و قوش نامشاه باقی است
 نوع دیگر كه اسهال دم و خون بواسیر و جران قطع كند تخم لسان الحجل طباشیر طین قبرشی طین مخموم هر يك يك درم كدو
 كه با صدف سوخته سبب حجر الدم یعنی شادانه مر و اید با نفعه هر يك دو درم حفص بكیر درم و نیم عصاره الحیة اللیس سه درم
 باركش بسایند و شراب اس و ریاس یا به یا صمغ بسرشد و اقراص سازند و در سایه خشك نمایند و قدر حاجت یا مکی
 از اشربه مذکور بدهند و حكیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشه و فداء كسیكه مبتلا بنزف الدم شود
 در مانیه و حصر میة است اگر انشی بنود نوع دیگر كه اسهال و موسی و اقراط خون بواسیر و حیض را نافع است كه با ششاش
 مصطكى هر يك ده درم زعفران دو درم كوفته بختیة بلعاب اسپغول اقراص سازند نوع دیگر كه اسهال و موسی و اقراط خون
 بواسیر و بول الدم را با فست كه با صمغ عربی نشاء سه درم كدو و مغز تخم خیار هر يك سه درم كل از اقا قیاصه هر يك
 بكیر درم و نیم كوفته بختیة بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر كه اسهال دم و میدان او
 از هر موضع كه باشد باز دارد كه با سبب تخم خرفه بریان هر يك حار درم كشتینه خشك ششاش سپید هر يك شش درم
 صدف سوخته زبر البنج شادانه مغسول كل از منی هر يك سه درم كوفته بختیة بلعاب یا شراب و كلاب اقراص سازند قروح

و دیگر که همین عمل دارد که با کل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم پنج انبار چار درم کل اینی بسط با شیر رب السوس کلنا هر یک
دو درم اتفاقا یک درم و نیم رب اس قراض سازند شربت یکمقال قرض شادانه که بهتر از قرض که با است جهت اسهال و
قطع خون از جمیع اعضا و جند پنهان و کبر و تخفیف قروح و بقای ای آفتاب بجا نیست مفید است شادانه و مع فخر بذر البلیج
هر یک یک درم کشید بریان خشکاش سپید بر شش درم که با صمغ عربی تخم خرفه هر یک یک درم کل مخموم شلخ کا و کوهی
سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربت یکمقال و بدل شادانه مقطایس محرق است و عوَض کل مخموم کل اینی
قرص شادانه که جهت اسهال مراری و ذوبانی و سیلان از هر عضو باطنی و جهت تب دق و سل و تبها و دموی و سرفه
حار و جرب است شادانه مغول کثیرا رب السوس صمغ عربی انبار شلخ کا و کوهی سوخته هر یک سه درم تخم خرفه کشید خشک
خشکاش سپید نشاسته کل سرخ طباشیر کل اینی مغول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج درم سلطان سوخته ده درم بذر البلیج
افیون هر یک یک درم بالعباسی قراض سازند شربت یکمقال قراض کلنا جهت اسهال مراری و قیوای ع از آنکه دوی
بود با صندل و کلنا خروب بنطی کرناز و کندر و مار و هر یک یک درم افیون صمغ عربی تخم خرفه و دو درم قراض سازند قراض
کلنا و لوغدی که اسهال و دموی باز دارد و کلنا کل اینی سلیج صمغ عربی هر یک چار درم کلخ اتفاقا هر یک سه درم
کثیرا دو درم کوفته بخت باب کلنا قراض کنند شربت یکمقال قراض راوند که اسهال خون باز دارد و بون جینی تخم کاسنی
زرشک منقی جمله برابر کوفته بخت صمغ عربی بسند و قراض سازند شربت یکمقال باب لسان الحبل دهند و اگر تب باشد
با دوع آهن تاب دهند قراض راوند لوغدی که اسهال باز دارد و امراض جگر اسود و درد و دیت جگر ذکر شد قراض است
هیضه معرق و اسهال دق و افراط عمل مهمل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آورد مسک قراض سعد هر یک یک درم
بذر البلیج پیروج هر یک نصف جرفه کثیرا یک درم قراض سازند شربت نیم قراض تاکا قراض قاضی کثیرا
درخت حهده کدشت قراض طباشیر قابض جهت اسهال که با آب وحدت و عطش بود و لذت در مقعده آرد طباشیر
کل سرخ هر یک ده درم تخم حاض تخم خرفه هر یک یک درم کلنا دو درم صمغ عربی یک درم و نیم کوفته بخت قراض سازند شربت
دو درم مع یک اذیت به ساده یا آب سوتی شیر و اگر تبس شد بدخواهند یک قراض افیون در یک شربت وی اضافه
نمایند لوغدی که جهت اسهال که با حرارت معرق باشد قوی الاثر است و منقی است بقراض طباشیر افیونی طباشیر
کل سرخ تخم کا و تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یک درم کندر صندل افیون هر یک یک درم تخم حاض یک درم کافور
و انکی شربت و دو درم باب سوتی لوغدی که جهت اسهال کند و تشنگان غلیان خون نماید و پنهانی دموی و صفراوی را دفع
دارد طباشیر حار درم تخم خرفه بریان ده درم کاسخ هفت درم صندل سپید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته
بریان شاه بلوط بریان رب السوس تخم حاض بریان زرشک منقی هر یک دو درم کلنا اتفاقا هر یک یک درم و نیم
باریک ساخته نیکد کرفحاط نمایند و بعد آب سیب یا به باز زرشک قراض سازند و در سایه خشک نمایند شربت یکمقال

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و یخس و منصف و دیدان

و اگر با اسهال و غده کبدی باشد و خون صرفه آید و یونجه چینی که با بسدر هر یک یک درم ساق پیچ درم انجبار سه درم اضافی نماید
نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم کلسخ تخم حاض هر یک پنج درم بلعاب سیخ
اقرص سازند شربت یک مثقال نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی و قرف خون از پر مو منصف و منصف دسره و طبول و بلواسیر را
بنایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی کلکار کلسخ کثیر اشباح کلکو که می سوخته هر یک پیچ درم زعفران افیون هر یک
یک درم تخم منور و انجبار کل از می خرنوب سیخ آرد کنار هر یک سه درم دار و تخم حاض دم الاخون هر یک دو درم بابک با برنگات
زهر سن سازند شربت یک مثقال با ادویه موافقه بر مرض نوع دیگر که شکم بندد و درم صلب معد و جگر و الفقدار و طباشیر چار
درم کل منج بهشت درم تخم حاض نشسته درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یک درم کو قیحه تکلاب قرص بندد هر
قرصی مثقال و در سایه خشک نمایند و در آبی بنهند و وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بندد و جبهه پنهان
مفید آید طباشیر سپید تخم حاض هر یک سه درم کلسخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا بهر چار درم کو قیحه تکلاب سیخ اقرص
سازند شربت یک مثقال و این مستحی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر که خون شکم بندد و در آبی بنهند و در آبی بنهند و
پنهانی صفراوی و الفقدار و طباشیر سپید ساق زرشک منقی هر یک جند درم کلسخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم
حاض کل از می هر یک ده درم کو قیحه بخیه اقرص سازند و دیگر که همین عمل دارد و طباشیر کلسخ سیاق پاک کرده هر یک دو درم
تخم حاض تخم خرفه کلکار هر یک پیچ درم سبک دو درم صمغ عربی کل از می هر یک سه درم شربت زور درم با شربت به و دوسری
نشخا شاه بلوط و درم اضافی شده قرص که مستحی است بقرص طباشیر کاغذی و جبهه اسهال قومی و نفثه الدم
و کرب و عطش و سل و دق و خفقان کرم و حیات حاده و الفقدار و در وصف او صاحب شفاء الاستقام چنین گفته
بد القرض مبارک تخم من الاسهالات التي لم يفلح فيها سائر الادوية و يخرج عنها الاطباء خصوصا اذا كان مع الاسهال التفن
و حرارتها و قلما يلتفع غيره و هو اخر الادوية المستعمل في الاسهال الحاد اذا لم ينفع غيره فهو بمنزلة انبي في كونه اخر الادوية طباشیر
صمغ عربی کثیرا بهیضا نشاسته هر یک دو درم کل منج منزع رب السوس هر یک نشسته درم تخم حاض چارین و که و تخم خرفه
هر یک چار درم کاغذی صورتی یک درم زعفران پیچ درم کو قیحه بخیه بلعاب سیخ اقرص بندد هر قرصی دو پیچ درم با بند
جفاف و درم بناد شربت یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر خاضی همسک که شکم بندد و جبهه صفرا
لشکنند و حرارت را مل کند زرب الاس زرشک با دانه نشاسته بریان بزر حاض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم کلسخ
و دو درم زعفران پیچ درم کو قیحه بخیه تکلاب سیخ قاقبض اقرص بندد هر قرصی دو پیچ درم نوع دیگر که موسوم بقرص طباشیر
جلیناری که جبهه قطع اسهال صفراوی و دموی و منصف الصباب بود و تجاب آن و تسکین وجع امعاء و فرج سیخ مجرب
است طباشیر کل از می صمغ عربی کو کنار کلکار هر یک پیچ درم کلسخ منزع تخم خرفه بریان هر یک دو درم نشاسته درم
کثیرا و دو درم زعفران یک درم اقرص سازند علی الرغم و وقت استعمال بکوبند و در شربت معتدل یا شربت چرب یا شربت به

وقتی سازند شترتی یک مثقال قرض خربوب اسهال بسوی و غیره موسی را مانع بود و خربوب باز و کزما زو کلنا هر یک یکجز ایفون
صمغ عربی هر یک نیم جز اخر اص سازند شترتی و در دم برب به کھوئی جوارش معروف است جهت قولنج ریوی و کسر ریح احتیاجات
یاغ و در ام استعمال و در رفع قولنج و دوری جرب و جوارشات معده گذشت کما و در عل قولنج و تسکین و جع شدید او و تحلیل ریا
امسا و دیگر اعضا جرب است رطب بود و یا بس در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعا نیز بعضی کما و ادات جرب گفته شد
مخلص الکرم جهت قروح امعاء و مغص یاغ است معجون فلاسفہ جهت قولنج بلغمی و ریوی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد
معجون ناسخا که گرم سگم کشد و بادا بشکند معجون بزور بادا احتیاج تحلیل کند معجون باد صرح بدستور معجون کاک
الریاح جهت قولنج و اوجاع ریوی جرب است معجون ابل حبت ذرا و سگم و قلع احتیاجات و انبه در بحث معده ذکر کرده
معجون حب اعارجیه جهت قولنج ریوی و مغص و نذ و شک و وجع اضلاع مفید است و در بحث حکر گذشت معجون تربد قولنج کشد
و بلغم دفع کند و در دشت زایل کند تربد موصوف لشکر سرخ هر یک صد مثقال سقونیا ده درم قاتلین زنجبیل دارچینی قرقه
نارنگ و فلفل مصطکی فلفل هر یک پنجم درم عمل صاف قدر حاجت شترتی و در دم دیگر که طبع نرم کند و اصحاب قولنج
را سود و تربد موصوف ده درم زنجبیل و در دم قد سپید و دانه درم شترتی یک مثقال و در دم دیگر که همین عمل دارد تربد
سهم منقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سپید یا بسوی شترتی پنجم درم و دیگر که امعا را پاک کند و در رب بلغمی ماده وی پنجه باشد شتر
یکبار دهند و دفع تمام و تربد موصوف دو درم زنجبیل یک دانگ و نیم بفاع بگیرم و نیم کلقند یا کلنگین شترتی درم حله شترتی
و دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بیت درم سقونیا پنجم درم تاب قرطم سکر سلیمانی هر یک ده درم کچد منقشر مغز باد
هر یک سه درم زعفران دو دانگ عمل قدر حاجت شترتی از پنجم درم تا شش درم وقت سحر به آب نیم گرم معجون در حاجت
قولنج را در ساعت بکشد فلفل در فلفل زنجبیل زبره که فی سداب خولجان قرقه هر یک ده درم سقونیا مقدار درم عمل صاف
و جمل درم شترتی یک مثقال معجون خیار شترتی قولنج حار و بیست امعا زایل کند و جمل عمل صفرا و می را فلفل در فلفل خیار
شترتی قدر عمل هر یک صد درم نشسته تربد هر یک چهل درم نک هندی شترتی درم و نیم را زایانه ایفون مصطکی هر یک پنجم درم
رب السوس و درم سقونیا پانزده درم روغن بادام مارون کل جلد درم بطریق معروف معجون کند شترتی پنجم درم ماده درم
و در فم تربد جلد درم و بنفشه سنی درم و در بنفشه شترتی درم شترت و سقونیا ده درم معجون تربد لاشه قولنج
را در زمان نجشاید خیر و اقره سافج هندی فلفل در فلفل زنجبیل بر یک کابل مقشر آمله مقشر فلفل هر یک یک مثقال تخم کرفس
سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقونیا هر یک ده مثقال کوفته بختیه با سه خندان عمل شترتی درم و درم
معجون زبل که همین خاصیت دارد زبل الزیب چار درم تربد پنجم درم تخم کرفس ایفون هر یک سه درم کوفته بختیه عمل صاف
سازند شترتی سه درم تا چار مثقال معجون قری قولنج را بکشد خرماء دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک
شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بیت درم سقونیا ده درم خرماء و در نه که چنانچه یک شبانه در و بکوبند و بادا

در امراض امعاء قولنج و اسهال و زجر و شش و مغص و دیدان

در انداختن اغصا و قلع و سهال و ریح و سحر و منصف و ...

کوفته بختیم و نیم من غسل صاف معجون سازند شربت می نه درم تا چار درم و یک نسخه وی در بخت کلید باید معجون سبکینج و
راناغ باشد سبکینج تخم کرفس خندبر ستر هر یک یک کوزه مقونیا نیم خرد مقونیا را در روغن بادام بسایند و سبکینج را در غسل
حل کنند با یکدیگر بپزند و او دو کوزه با آن بسزند شربت می نه مقدار معجون حب الفیل ختمه تقیه بدن از رطوبات
حب الفیل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی فلفل قرمز سلیمه بعد از پنج کالی مقشر جوز بله هر یک یک مثقال تریز موصوف
شکر سپید هر یک یک مثقال و چار درم شربتی ختمه استغراق شد درم تا هفت درم و ختمه بر صندل و فلفل یک مثقال معجون
منقشه قلع یک مثقال و سهال بلغم وصفه که نه نقشه منقش بادام هر یک ده درم مصطکی رتالوس هر یک پنج درم تریز موصوف
بیت درم تریز مین پاک کرده قند فلوکس چهار شنبه هر یک پنجاه درم شربتی چار مثقال ناده درم نوع دیگر نقشه چهل درم
اصل السوس مقشر مقونیا هر یک بیت درم کلینج ده درم کثیر از ازیانه هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند کلینج
صد درم شربتی چار درم تانچ و دیگر بنفشه شربتی درم تریز چهل درم مقونیا مقشر درم کل سرخ ده درم از ازیانه کثیر هر یک پنج درم
زعفران دو درم و نیم قند غسل هر یک صد درم شربتی از چار درم تا پنج درم معجون مسهل هر یک یک مثقال فلفل کثیر با ختمه قلع
ثقلی و ریحی خاتمه که باغشی بود مقونیا ربع درم تریز موصوف یک درم مصطکی دانکی زنجبیل فلفل دارچینی هر یک یک مثقال
عسل کفر فقه القدر که او دویه در آن بپزند بنوعیکه حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر هم از دوی که حب
و حش و سودا نافع است بلبله سیاه اسطوخودوس اقیقون باغیاج تریز هر یک یک کوزه غار لئون بلغم هندی حجر ارمی مغشول
هر یک نصف خرد فلفل شک قلع سانج هندی هر یک ربع خرد کوفته بختیم شرباب اله که مقوم غسل بود بسزند شربت می
نه درم معجون مقونیا قلع یک مثقال و در کرمار درم کرمار توان او مقونیا ربع درم تریز کل سرخ مصطکی رتالوس
هر یک دانکی کافور یک جبه او دویه مسحق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالویه و قند سپید بپزند و در و بپزوم اند
پس با قدری ازین قوام او دویه بسزند و بدیند کثیر است در نسخه مصطکی تریز یک است معجون هر یک حب القزع
بر آرد و در بخت سینکه که شست معجون ایارج امضا و معده و فضاصل و جمیع اعضاء از رطوبات و باغیاج پاک کند اما رده
فیقر اقیقون انفرطی هر یک یک کوزه غار لئون سپید نیم او دویه شخم خطل یک درم و نیم او یک کوزه بختیم بسبب کفر فقه بسزند
شربت می دو درم باب کرم معجون قرطم که ختمه خط صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد مغز قرطم لغی خشک را نه مغز بادام
مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل بنجید همه نوع دیگر که ختمه قلع نفاست عجیب عظیم الفل است مغز قرطم پنجاه
درم سبکینج ده درم قند سپید بر ابر همه شربتی پنج درم دیگر که قلع و در و فضاصل دارد راناغ است مغز قرطم و خرد انجیر زرد و کوزه
انجیر را اول نرم کوبند پس در قلع مذوق سازند و هر صبح و زن بندق بخورند و دیگر که امعار از اثنال و بلغم غلیظ پاک کند مغز
سنگدانه یک مثقال دوده خمر نازده درم انجیر زرد و نیم مثقال انجیر امطبخ سازند چون غلیظ شود او دویه دیگر مان بسزند شربت می قدر
جوز عظیم و دیگر که ختمه تلشین طبع مشایخ در قانون در قوم شده لب طعم کایه جزء انجیر خشک ده خرد و شربت می قدر جوز معجون

در امراض امعاء و قلوب و اسهال و زحیر و پیش و منصرف و این

اضافه کند و اگر خواست اسهال قویتر شود و ترنجبین دو وزن آدویه کند و سقمونیاهفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال فایز
در شفاء الاسقام و رجعت معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات
انهم اذا استعمالها بامره یؤخرونها یا ما بقدر عدد مجالس السهل میلان عمل الدواء ثلثة مجالس اخر و استعمالها ثلثة یا ما لان یكون الضرر
و اعینة للتجیل و القوة محکمة و الی التاخیر استعمال او یؤخرون حسب الکثرت معجون میعه که خلفه که نه و زحیر که با دست حرارت
نباشد و باراج موزیه بود و مجرب است میعه سایله جدید سترافیون آسارون بزر الیج سایه مرکز در جمله بر عسل قدر شش
آدویه شربتی تا دو درم و چون ایفون دار و غیر ایفونی را سخت بنذر دم کانست بعده بنذر سچ افزون معجون فشر نتیجه
اسهال رفیق مائی و صفت جگر نافع است فو تنج خشک برگ سداب فلفل نانخاه کرده یا کاشم زنجبیل و ارچینی دار فلفل
بالسوی عسل بر شند معجون مختصر جت زلق الامعاء نانخاه کر کلنار پوست پیرون پسته بالسوی بکوبند و با موزیه که در معجون
مذوق باشد بر شند شربتی مثل جوزه معجون کندر لین طبع که از بود و باز و در و شهرت طعام باز دید کند که شربتی درم
اینون شوینر فلفل نانخاه فو نه کاشم سنبلی هر یک بنذر دم کلنار ده درم آدویه هر یک بسایند و عسل بر شند شربتی
معجون جت زلق الامعاء اسهال مزمن و زحیر جت ایفون سنبلی بزر الیج میعه سایله و ارچینی پیل سپید زنجبیل باز و در
ده درم باد آور و قسط تلح هر یک پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند یا سه چند معجون سفر جلی ایضاً پاک کرده کلین
عسل کلین فلفل و ارچینی زنجبیل هر یک پنج مثقال پیل قله سنبلی و فلفل و ارچینی زعفران هر یک هفت مثقال پاک کرده از پوست
و دانه مهر اپرند و از مغز بال پیرون آرند و با عسل مقوم بر شند شربتی چار مثقال معجون اسود و حیر و اسهال کلین را نافع است
ایفون جدید ستر میعه بزر الیج زعفران آسارون مرخم کرفس سیلخه اینسون سنبلی کل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان
عسل معجون سازند شربتی یک درم آب مورد یا آب به معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع باشد ایفون جدید
میعه سایله بزر الیج زعفران آسارون مرخم کرفس سیلخه اینسون سنبلی کل ارمنی کلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بر شند
شربتی بنذر دم بر آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و اسهال قوت دهد سفر جلی پاک کرده
قلاح ترش پاک کرده ده استار جله را پائیل سکین در آب سماق به پزند پس در باون چین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قدیم
سپید کلین با آب که اندر پائیل بعد طبع فواکه مانده باشد بچشانند و کف بر دارند بعد فواکه مذوقه بآن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا
گیرد و پسته طیارش مرخم حاض هر یک یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته و در آن بر شند شربتی از سه درم تا پنج درم
باب سرد معجون جت الحید قاقبض شکم است و در رجعت معده گذشت ماء العسل جت که یکم معقود قلوب بود
نفق دارد و مداومت او ماء السكر بدستور و این هر دو را در آدویه سر گذشت ماء البزور و ریح و اخلاط غلیظه کلین
از معده و امعاء قلوب بکشد و در مطبوعات بخت معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و در رجعت سر گذشت
مطبوعات ماء مسهل و در رجعت سر گذشت و در معده نیز مطبوعات و از شیشگان جت رفع در و اخشا مجرب است

لنجی شرف موی که به سر کین کر بر آتش بسوزند که دو دان بیمنی رسد بنا دق البرور و حرقت بول و قروح و جرب کلیه و مثانه
 و عسر البول نافع است مغز تخم خرپزه و ده درم مغز تخم خیار پنجه درم مغز تخم که و بزر الیج سپید تخم خرزه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا
 نشاسته رب السوس خشتاش سپید کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم او و یه نرم کوفته بنا دق سازند بلباب بهدانه یا باب و هر
 بندقه قدر یک درم باشد شربتی سه بندق باشد شربت خشتاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشتاش یا هر دو باب بسایند و به نبات
 شیرین کرده بنا دق بهمزد و است و اگر کشمش و خشک در آب و کلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بنفشه
 بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنا دق بهمزد و او بهدند و تسکین و جع و حرقت فایده تمام دهد و این در ویش کاکج پنجه درم
 و طباشیر سه درم درین نسخه افزوده و صلیح العمل یافته نوعی دیگر که کرده و مثانه پاک کند و بول با دکر فته بکشاید اسارون
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم قو مو و ج هر یک شش درم و قو بهفت درم مغز تخم خرپزه
 ده درم مغز تخم خیارین یا المناصفه ده ورم کثیرا و درم شربتی دو درم باب ترب یا آب کرفس یا آب نخ و سیاه نوعی دیگر که ادرا
 بول کند بقوت و سنگت جگر کرده و مثانه برون آرد تخم کرفس هر دو قو فو الصبیغ فطر اسالیون اهل اسارون یا نخ و اسنبل تخم
 رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خرپزه ده درم ذرا ریح که سروی و باز دهای او و در کرده باشد یک درم
 اشق سه درم اشق را در شرباب حل کنند و او و یه بدان بهر شدند و بنا دق سازند شربتی سه درم و این جبهه اسر البول که در و مح
 اتفاق عاده و جع و ثقل و قطن و حرارت و حدت در مزاج بنود سود دارد و بتربل و استسقاء لحمی مفید است و اسر بالف حبس مطلق
 بول است و عسر لعین اگر حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری بر آید نوعی دیگر جهت عسر البول که بهبش جمود خون یا ریح بود در مثانه
 و نشان وی حدوث عسر است عصب بول الدم و بول المده قد مانا فو الصبیغ اهل اشق حلیت بالسویه اشق را و در سر که حل
 کنند و دیگر اجزا کوفته بخیه یا آن بهر شدند و بنا دق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چهار مرتبه بهدند هر مرتبه یک بندقه و
 طبع برور بالای می بنوشند یا طبع اصول او و یه مدر بول و شرب و او باید که در حین جلوس مر یض اندر آبرزن مسطور باشد
 مانیک عمل کند و در نسخه قد مانا دم مطروح است و در عسر بول مذکور سکینجین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول
 مذکور اگر حب بلسان و درم کوفته بخیه یا آب کرم یا سکینجین عمنصلی یا سکه تیز و زیت الاتفاق بهدند نفع دهد و مرکب مثقال
 یا سه اوقیه آب کرفس یا سکینجین سیاه یا بنور می بهین عمل دارد نوعی دیگر که حرقت بول با ماده رافع و در مغز تخم خیار مغز تخم که و مغز
 تخم قنار و تخم خشتاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خرپزه سق درم بزر الیج سپید و درم
 بنا دق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک بندق نوعی دیگر که حرقت بول با ماده رافع دارد و در مغز تخم خرپزه مغز تخم خیار
 و تخم که و هر یک بیست درم ضم عوی دم الاخون هر یک دو درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم بنا دق سازند هر بندقه یک درم
 شربتی یک بندقه و دیگر که در او رام آلات بول قبل از ظهور نفع و نفع دهند مغز تخم خیارین مغز تخم که و تخم خرزه تخم کاسنی تخم خطمی
 اسپنل بخار می تخم باز تنک جمله برابر یکدیگر و غیر از اسپنل همه بکوبند و بنا دق سازند شربتی سه درم و بداند که در ورم کرم کرده باید

نسخه چکاری
 بادامی سیان خردلین
 صاحب حبس بیکری
 و کات سپید هر یک یک
 و ام بار یک ساید در و
 با آب چغندر بهر کاه که
 ب و نیمه و یک یک با و با
 استعمال کنند سوزان
 هر کوزه را در کوزه باندان
 قاجار

که عرض آب خیار یا آب که و پخته یا آب تربند بپزند که نفخ تمام دارد و کچنه جوش جفت کرده و مثانه نافع و بول برآید و در
سرکندشت تریاق فاروق در کرده و مثانه را سود دارد و سنک کرده و مثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث بهر کند
شافوریطیس در کرده و رانفع دارد و سنک کرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنک کرده
و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش پتیری عسری بول
بکشد و در ادویه امعا کدشت جوارش برزوری جبت بسیاری بول نافع و مع ذالک مقوی باه است و نشانه آن
در باب معده ذکر یافته جوارش در چینی ضعف کرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب مقت
الحصاة که در ریزانیدن سنک عجیب الاثر است بشرط اذنان حب بلسان تخم ترب دو قوطر سالیون پوست پنج کبر
پوست پنج بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار از خرسید سنبلیله اسقوله قد ریون حمل زراوند مدحرج حب طیاناناس
قره مانام اشق سبکیچ بر البنج سپید مقل فلفل و ج جمله برابر صغ بار اصل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب
کنند چنانچه جبت شود پس جهانند و هر روز یک درم باطنج بزور دهند و اگر خاکستر کزوم دانگی هر روز مضاف سازند نیگشت
عمل کند و دیگر که سنک مثانه را بریزد فلفل نظرون هر یک یک درم حب البلسان دو درم میریادرم کوفته بشراب حلوبه شند و قدر
نخود جهانند و هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالاء او شراب بنوشند و بهین سان چهل روز یعنی آرند حقه که درم صلب
کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید با بونه کرنب اکلیل الملک بنوس کندم خطمی بنیزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف است
حقه نمایند و دیگر که بهین عمل دارد لعاب حله و تخم کتان بهم آمیخته حقه کنند حقه که جبت جرب آلات بول نافع است بعد هر دو
بعل آرند با بونه اکلیل الملک قرطم مروض تخم کتان خشک مدقوق حله سبوس خطمی سپستان غصاب جو نیم کوفته هر یک کفی اطراف
کرنب اطراف سلق هر یک با بونه خطمی را در صبر بسته جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و روغن
من از وی بکیند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و نمک یندرم اضافه نمایند و در پادون حل سازند و حقه کنند حقه
که جبت برد کلیه و مثانه در حرم نافع است روغن بادام روغن جوز روغن جبه الخضر اثنت هر یک یک است او قه روغن کاهنم او قه
کشکاب که از کندم متشبه ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقه کنند حقه که بهین عمل دارد معروف است
بحقه الا دیان روغن بادام روغن کردکان روغن حب البطم هر یک هر ده درم روغن زیتون هفت درم آب وزن مجموع
جمله را بچو شانند تا نصف رسد و در قیل و در بحسب احتیاج حقه کنند و هرگاه بدست غالب باشد روغن برنج خوش رنگ
اضافه نمایند و واکلب بیت سنک کرده و مثانه بریزاند و عسری بول بکشد و در بحث سینه کدشت و واء الکاک
کیمیر و صغیر و واء الکرم کیمیر و صغیر جبت اخراج سنک و مثانه نافع است و در بحث جگر کدشت و واء الکی که ادرار
بول بفر اغت کند و مجاری بول پاک نماید و داده را که غریب بچرب بود و در صد و مکرر حصاة باشد اندر کرده و مثانه
برون آرند بشرط اذنان و مع ذالک اثار حرارت و حدت نمی کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دو قوطر

هر یک سه درم زرنیج و دو درم قند پیچیده و بر سه شربتی سه درم با شربت خشاش سفوف مدر که در آب اورام کرده و جگر لطف دارد
منزه تخم خیارین منزه تخم خرزده هر یک پنجم تخم کاسنی تخم کثوثه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه اینون رب السوس هر یک
دو درم ربون چینی کشتال زر شک منقی چار درم لک دولک درم کافور شک درم سبل زعفران فستقین مصطکی هر یک یک درم
سفوف که درم گرم مثانه را نافع است منزه تخم خیارین منزه تخم خرزده پنجم تخم کدو هر یک پنجم تخم خرزده چار درم تخم خلیج تخم خیارین
پرسپاد نشان هر یک سه درم همدار یک سازند شربت دو درم مع جلاب با شرباب بنفشه سفوف حجر البهود و جفت
تفتیت و اخراج سنگ تخم خرزده پنجم خیارین هر یک پنجم تخم حبه نه درم تخم کدو درم نشاسته کثیر احب القلت
هر یک یک درم حجر البهود چار دانگ شکر سپیده پنجم کوفته بنجته شربتی سه درم باب نخود سیاه و طعام آنها باید که بنفشه
بود و نادره روز بهین دوا و غذا سازند فانه تفتیت الحصاة و لایخن البدن سفوف که سنگ کرده و مثانه را که با نادره
چار بود و نفع دهد منزه تخم خیارین و همدان و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر البهود و هر یک دو درم با سکنجبین برشند
و نادره و مثقال با سکنجبین نبوشند و یک که بهین عمل دارد منزه بنفشه و نادره و خیار تخم بلون خار شک هر
یک سه درم کاکج رازیانه کثنه کرفس هر یک یک درم حجر البهود دو درم با سکنجبین و آب پرسپاد نشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد
حجر البهود و قلت هر یک سه درم منزه تخم خیارین منزه تخم حبه نه درم پنجم کدو هر یک پنجم تخم حبه
ربلی چار درم تخم کرفس سیالیوس فطراسالیون هر یک یک درم ضمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بنجته شربتی دو درم با شرباب خشک سفوفیکه بهین عمل دارد و حجر البهود
شده درم پنجم قلت پانزده درم منزه تخم خرزده منزه تخم خیارین منزه تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیالیوس دو درم ضمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بنجته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوف قلت
که سنگ کرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت منزه تخم خرزده ضمغ عربی آکو
بالسویه کوفته بنجته شربتی یک درم و یک که تفتیت حصات کت رو پیچ سفوف
نیارد و جسته محروین و صاحبان جگر گرم نافع است منزه تخم خرزده
منزه تخم خیارین یک یک حبه ضمغ آکو تخم کاسنی هر یک
نیم حبه و شربتی دو و مثقال با یک اوقیه سکنجبین

سفوف که اورام بول کند

سفوف که در آب اورام کرده و جگر لطف دارد
منزه تخم خیارین منزه تخم خرزده هر یک پنجم تخم کاسنی تخم کثوثه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه اینون رب السوس هر یک
دو درم ربون چینی کشتال زر شک منقی چار درم لک دولک درم سبل زعفران فستقین مصطکی هر یک یک درم
سفوف که درم گرم مثانه را نافع است منزه تخم خیارین منزه تخم خرزده پنجم تخم کدو هر یک پنجم تخم خرزده چار درم تخم خلیج تخم خیارین
پرسپاد نشان هر یک سه درم همدار یک سازند شربت دو درم مع جلاب با شرباب بنفشه سفوف حجر البهود و جفت
تفتیت و اخراج سنگ تخم خرزده پنجم خیارین هر یک پنجم تخم حبه نه درم تخم کدو درم نشاسته کثیر احب القلت
هر یک یک درم حجر البهود چار دانگ شکر سپیده پنجم کوفته بنجته شربتی سه درم باب نخود سیاه و طعام آنها باید که بنفشه
بود و نادره روز بهین دوا و غذا سازند فانه تفتیت الحصاة و لایخن البدن سفوف که سنگ کرده و مثانه را که با نادره
چار بود و نفع دهد منزه تخم خیارین و همدان و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر البهود و هر یک دو درم با سکنجبین برشند
و نادره و مثقال با سکنجبین نبوشند و یک که بهین عمل دارد منزه بنفشه و نادره و خیار تخم بلون خار شک هر
یک سه درم کاکج رازیانه کثنه کرفس هر یک یک درم حجر البهود دو درم با سکنجبین و آب پرسپاد نشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد
حجر البهود و قلت هر یک سه درم منزه تخم خیارین منزه تخم حبه نه درم پنجم کدو هر یک پنجم تخم حبه
ربلی چار درم تخم کرفس سیالیوس فطراسالیون هر یک یک درم ضمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بنجته شربتی دو درم با شرباب خشک سفوفیکه بهین عمل دارد و حجر البهود
شده درم پنجم قلت پانزده درم منزه تخم خرزده منزه تخم خیارین منزه تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیالیوس دو درم ضمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بنجته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوف قلت
که سنگ کرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت منزه تخم خرزده ضمغ عربی آکو
بالسویه کوفته بنجته شربتی یک درم و یک که تفتیت حصات کت رو پیچ سفوف
نیارد و جسته محروین و صاحبان جگر گرم نافع است منزه تخم خرزده
منزه تخم خیارین یک یک حبه ضمغ آکو تخم کاسنی هر یک
نیم حبه و شربتی دو و مثقال با یک اوقیه سکنجبین

در امراض کرده و مثانه

و مجاری از اماک سار و ماده را که قریب بخبر باشد بر آن اردو کچم چیره هر یک کیخبره فوراً جز شکر سپید نصف جمله
کو قه یخته کیتقال قبل از غذا و کیتقال بعد از غذا با صلیقه ده ساعت بخورد و استعمال این دو از سیل دوام منع تولد
حصاة کند بدون احداث حرارت و جدت سفوف که در اربول کند و ماده سنگ را ممکن شدن نه است و کولو
قناریون مغز تخم چیره هر یک ده درم زجاج سوخته قلع هر یک هفت درم تخم خربری سه درم رازمانه دو درم همراه
باریک بسایند و یا راجه پیر کنند و قدر حاجت دهند در محروم راج مع یکجین و در سرد مع ماء الاصول سفوف شادانه
که بول الدم را مجرب است شادانه مغفول دم الاخین بسکند با کلنا رش یا مانی تخم خرفه کل ارمنی کل قرسی بالسویه کو قه یخته
شترتی و در دم بآب سماق سفوف که جت بول الدم و خرفه بول و سرند کرمانافع است تخم شخاش تخم خرفه
عربی هر یک پنجم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید پنجمه شترتی پنجم درم سفوف که قه مثانه را نافع است دم
الاخین شادانه مغفول نشاسته تخم کرن هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم میو مائی کانی دو دانگ کاکج دو درم کو قه یخته
یک درم و نیم شترت شخاش و دیگر که حرقت بول و دج کلید و مثانه را نافع است و بول براند مغز تخم خربری سه درم مغز تخم
خیارین مغز تخم که و خرفه شخاش سپید هر یک ده درم نشاکثر اربالسوس هر یک سه درم بزرالنچ سپید دو درم قند هجده درم
سه درم شاکاوت شترت شخاش و دیگر که قروح کلید و مثانه را نافع است کل مخموم ام الاخین نشاسته که مغز تخم خربری
تخم خیار تخم کرن مغز تخم که و بآب السوس لک مغفول ریوند چنی مغز ب الصوب شخاش سپید بزرالنچ سپید بالسویه کو قه
بجته شترتی دو درم صمغ سفوف که زیابیطس را نافع است صمغ عربی کل ارمنی کلنا سماق مقبی بلوط هر یک پنجم درم
نشاکثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یک درم کو قه یخته شترتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و جموت
باشد سفوف ماسک البول جت کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جت کسی که در خواب بول کند نافع است
بلوط پنجاه درم شترتی پنجمه شخاش بریان صمغ عربی کل ارمنی هر یک ده درم کلنا کرمانج هر یک پنجم درم کو قه یخته شترتی
سه درم بآب خالص سفوفیکه چه سلسل البول نفعدارد کند رسد خولجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کو
بجته شترتی سه درم سفوف ماسک البول ترکیب قوام الدین صاعد اللطیف حب الاس خولجان هر یک چهار درم
سعدیک درم کند کلنا رکلیخ کل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجم درم کو قه یخته شترتی سه درم مع جلاب سفوف و دیگر
که همین عمل را در صمغ عربی ده درم کند پنجم درم شترت حب الاس کل ارمنی هر یک دو درم شترتی دو درم مع جلاب
سفوف که همین عمل را در ترکیب لثة الدین سرخشی است حب الاس سعد کند رمار مسک کلنا صمغ عربی سلسل البول
کو قه یخته شترتی دو درم سفوف که ترف الدم که از کلید و مثانه و مقعد و رحم لوده جلی کند که با کل ارمنی کلنا رافا کند
هر یک یک خرافون ربع جز شترتی کیتقال سفوف که جت حرقت بول فرمن که با حرکت باشد و با تقطیر بول و سلسل
البول نیز باشد و بجته در و رمنی مفید و صاحب تحه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار مؤثر افتاده و بلوط بودا

سفوف ماسک البول
باز در دست کیتقال
البول با خرفه و بول الشتر
راشته باشد نافع است
بلوط پنجاه درم شترتی
شترت شخاش و دیگر که
بجته شترتی پنجمه شخاش
بلوط پنجاه درم شترتی
بجته شترتی پنجمه شخاش
بلوط پنجاه درم شترتی

در امراض کمره و مثانه

[illegible]

در تخم کرفس دو درم و ایفون یک درم است و دیگر از کلهای هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطبوخ نوع دیگر که همین عمل دارد کالنج
 و تخم کتان بزرگ پنج سید هر یک نیم تخم حاض مغز چغندر بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیر هر یک سه درم تخم بادان
 از مغز ان هر یک دو درم ششده از تخم خیار ده درم و دیگر درم بلعاب تخم کبرشند و با میوه با جلاب بدهند و در بعضی نسخا تخم کرفس
 و دو قهریک سه درم افزوده اند و دیگر که جفت قروح کلمه و مثانه و قطعه البول و بول الدم بنیابت مجربست حب کالنج حب بیست
 و پنج عدد ایفون تخم کرفس بزرگ سید ششده هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حاض بری مغز حلزونه مغز
 بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار و دوازده مثقال او و یکد کوبیده بختنه یا میوه شسته اقرص سازند و دیگر که جبه قروح کلمه
 و مثانه و اوجاع آن بول الدم و بول الاله و جرب مثانه نافع است حب کالنج حبکی هفتاد و پنج تخم خیره سی و شش مثقال
 ایفون جفت مثقال کشنیر خشک انیسون هر یک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز حلزونه بریان بزرگ النج سید تخم کرفس
 تخم حاض هر یک نه مثقال بکوبند و بصیر الکو برشند و اقرص بنزد شربتی از یک مثقال ناسته مثقال و دیگر که همین عمل دارد
 حب کالنج پنجاه عدد و تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفتاد و پنج بزرگ النج مغز تخم خیره تخم حاض بری انیسون ناسته مغز بادام تلخ مغز حلزونه
 هر یک دو درم همه را بکوبند و با میوه بختنه یا میوه شسته اقرص بنزد خا نچه رسیم است و بعد ششماه استعمال کنند و دیگر که همین عمل دارد
 کالنج ده عدد و مغز تخم خیره مغز تخم خیار ششاش کثیر هر یک چار درم کل قرصی ششده مضول رب السوس صمغ عربی مغز بادام درم
 الاوین کند هر یک دو درم تخم کرفس یک درم شربتی دو درم و اگر ششده نباشد مقاطیس محرق مضول عوض او کنند نسخاء و
 کالنج بسیار است از جمله هست نسخه که مجرب بود نکاشته قرص که با که جبه بول الدم نافع است و در جت امعا که شست
 قرص شش بول الدم و قروح کلمه و بواسیر نافع است شب یانی شاخ کوزن سوخته کل ارمنی کثیر اکلهار تخم خرفه بالسوی
 کوفته بختنه آب خرفه اقرص سازند و دیگر شب یانی دم الاوین کلهار هر یک سه درم کثیر اششدرم صمغ عربی دو درم باب خرفه
 اقرص بنزد و با شربت رب الالاس قرصی که جبت بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خیره مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک
 بیست درم کل ارمنی صمغ عربی کند درم الاوین هر یک ده درم ایفون سه درم تخم کرفس دو درم اقرص سازند هر قرصی دو درم
 شربتی بکفص مع یک اوقه شربت خشخاش قرص و با بیطیس طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم
 تخم خرفه پانزده درم کاسخ کشنیر خشک کل ارمنی هر یک نیم درم افاقا صمغ عربی صندل زرد کلهار هر یک دو درم کافور نیم درم
 اقرص بنزد شربتی سه درم باب انار ترش یا کلاب و در نسخه کل ارمنی دو درم است قرص و با بیطیس نوع دیگر طباشیر ده
 درم تخم کاهو و تخم خرفه هر یک پانزده درم کشنیر خشک کل سرخ کل ارمنی هر یک نیم درم کلهار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم
 باب انار ترش قرص و با بیطیس نوع دیگر حب الالاس تخم حاض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی ناسته هر یک یک درم کوفته
 بختنه با آب سفیل اقرص سازند شربتی دو درم بدانند که و با بیطیس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بنوشد یا با نفی و دیگر همان
 ساعت بول کند و عجزش شدید لازمه و لیست و غذا در این علت غده مقشر و مکر که و غوره و جمله آنچه مغذی و خوراک است

قرص بر و در حشمت شانه زانافع باشد مخترجم خربزه دودرم مخترجم خیار چندم مخترجم گندم مخمل مغربا دام شیرین کثیر انشا الله
خشیاش بسید کل مینی تخم کرفس هر یک است دودرم بزر البیج یکدم شترتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در حلیل چکاند قرصه و شترتی
بول را نافع بود سفیداب کند زانزروت نشاسته صمغ عربی دودرم الاوخین مساوی کوفته بخیته کلوهما سازند و وقت
قدری از آن شیر و خمر آن ساقه بیکانند و اگر آفت در مشانه بود و برزقه منزوق سازند تا مشانه رسد و مرزقه که با یکا
مخصوص است معروف است که مونی طلا کردن بر عانه سلسل بول بار در نافع است و در جوارش معده که گشت
کلکالنج بول کبشاید و در بحث هر که گشت کما وجهه اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده که گشت لبوب کبیر
در بحث باه باید لبوب صغیر و بحث هر که گشت و این بر دوشن کلیه و مغوی و دیند معجون فلا سفید همه سلسل البول و در در کرده و
نافع در سر و کراشته معجون جالینوس کرده و مشانه سرد را گرم کند و سده بکشاید فلفل سیاه و سپید حاماقط سبیل الطیب
الزیره سافج بندید زعفران کرفس اینون عاقر حاتم بخره تخم سداب بالسویه کوفته بخیته بعسل معجون سازند شترتی یکمقال در
ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر البیو و سنگ کزده و مشانه بریزاند حجر البیو و نجا دودرم مخترجم خیار کثیر
هر یک چندم او دیر بریزم ساخته بعسل بپزند شترتی دودرم تا سه درم معجون عقر ب سنگ کزده و مشانه بریزاند و کزده
عقرب را نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم خطیا نیکدم و نیم زنجیل یکدم فلفل و ار فلفل هر یک دودرم کا کنج چندم و نیم
جندبید شتر چار درم کوفته بخیته بعسل بپزند شترتی دانکی باب کرفس و در قلا نیی زنجیل و فلفل و ار فلفل هر یک دودرم و نیم کوفته
بعد شماه استعمال کنند معجون اذرا قی سلسل البول نافع است و در وجع للمفاصل باید معجون کا کنج قرصه کرده و مشانه
و بول آدم را نافع است کا کنج بیت و پنجه و بزر البیج تخم کرفس را زیاده هر یک هشت درم مخترجم خربزه تخم خاص اینون مخترجم جوز
برای آن هر یک سه درم زعفران و دودرم و نیم کثیر چار درم کوفته بخیته با میخ بپزند شترتی یکدم مع خذیقون با ماء العسل یا
شراب خشیاش معجون عطایی تقطیر البول و سرعت انزال نافع است و در اختیارات بدیمی نوشته که وی در سرعت انزال
تقطیر دارد و گفته که غذا باید که کباب باشد مصطکی کند و بحث بلوط بذر القصب بالسویه کوفته بخیته با و چندان غسل بپزند شترتی و
شغال معجون کند رجه تقطیر البول و سرعت انزال مینی لفع وار و کندر کلنار بلوط شونیر کثیر هر یک ده درم زیره کرا می یا نجا
هر یک چندم پوست بلبله بلبله سیاه پوست بلبله زرد آله مقشر هر یک سه درم کوفته بخیته با سه چندان غسل بپزند شترتی و
صباح و شام و غذا کباب معجون ارشیددی همین عمل دارد و کبابه فلفل خضیه الغلب قرقل سبیل مصطکی یا نجا دودرم
مع نیم من غسل بپزند شترتی و دودرم معجون خطیا دارد و در مشانه زانافع است و سده بکشاید و در بحث هر که گشت
معجون چلغوزه عسل البول را نافع است مخترجم جوز نهی دودرم و قور بوندا و خرب بسان اینون سلیخه زعفران و ار جینی
فطر سالیون یا سارون کما قیطوس هر یک سه درم نفع خشک بخردم کوفته بخیته بعسل بپزند معجون ماسک البول
او را بول بان و در سبلان مینی تیر خاصه مردم پیرا قاقیا کلنار هر یک سه درم صندلین خدس سرخ قصب الزیره تخم خاص

صنعت عربی طباشیر هر يك دو درم تخم سرود و وشقال كندر يك درم بجلياب بر سر شند شترتي بختقال غذا گوشت بره بر بان كرده و فقيه خشك
مچون كه بول في الفركش باز دار و در كندر اقا قيا شياف با قيتا هر يك دو درم شب بياني بر بان سه درم تخم خطمي هفت درم بر بان
تخم كتان بيله كايي بر بان هر يك ده درم كوفه خخته باشد آينه شترتي سه درم مچون خشت الحيد بسياري بول كه از سردي
بود و فقه خشت الحيد مدبر ميت و درم شتر كندر در سر كه تر كرده خشك نموده چدرم طباشير چادر درم كشت خشت سه درم شوكران
و دو درم بستر بيله ساهه بر سر شند شترتي با دانه سه درم و در شبانگاه سه درم بستر بيله مچون كحلنا رسل البول باز دار
كندر سه درم كندر بلوط هر يك بستر درم سه درم كندر يا هر يك چدرم كوفه خخته بعل مچون سازند شترتي بختقال نو عدس كه بهين
علاوه كحلنا زود و درم شاه بلوط هفت درم دار فضل خضيه الثعلب هر يك يك درم كوفه خخته بعل بر سر شند شترتي يك درم مچون كشمير
البول را سود و دهنظر اسالون موفو هر يك چار درم دو قوايسون تخم كرفس حب بلسان هر يك سه درم كندر و دو درم كوفه خخته
بمغج بر سر شند مچون تهرمي حبه عسربول و قونج نافه و بي مشقت سهال ميكنند در هر وقت از زمستان و تابستان خرا
بيرون تا تر صيرقان و انه بيرون كرده مفشه بخياه درم را يك خانه روز در خل خمر خيسانديس نيزه و از يرون فراخي بيرون كنند
بعده سقونيا سداب خشك هر يك هفت مثقال فلفل سياه صدها نه بختيل سه مثقال بور دار شني بختقال با دانه شيرين مفشه
بر و پوست شني عدد كوفه خخته باقر كوفه مخموج نموده با سه وزن او و غسيل كف گرفته بر سر شند شترتي چار مثقال با بكرم مچون
بلوط كه حبه رسل البول و فلفل آن محربت بلوطا مفشه مقلو با نرزه درم حرف مر تخم سداب هر يك يك درم كندر حب الاس
چو زو اباسه قر نفل بيله سياه هر يك دو درم سعد شونير بيل هر يك سه درم باختر خشك چدرم كوفه خخته بعل بر سر شند شترتي
از سه مثقال با نچ مثقال بدست كه معاجين مهي كه در بخت باه و كور خواهد شد انشاء الله تعالي چنان تقوي كرده و خوش
سرباه و بخت بيل كرده و مشانه بار و در نافع است و بول برانده و در بخت معده كند شترت سرباه شقاقل مشانه را سود و در و در بخت
باه بايد سرباه كده و مشانه گرم را ناخت و در بخت سینه كند شترت ماء العسل در بول است و در بخت سر كند شترت ماء الاصل
كه سبك كرده و مشانه بریزانده و در بخت سر كند شترت لظولي كه سبك كرده و مشانه ياره ياره كند و بيرون آورد و بول برانده و در بخت
بابونه كلنج خطمي خشك هر يك ده درم پوست خربزه خشك پرسیاوشان تخم فلت يك كوفه هر يك هفت درم شنان اصل السونچ
چرازان به هر يك چدرم كا كنج حله هر يك چار درم برنجاسف مفشه هر يك سه درم دو قوبرك خيلو فر هر يك و وشقال و درون
آب بچوشانند تا به پنج من اید و در آن بنشینند و چون بیرون آیند و سه طره روغن عرق در احوال چکانند لظولي كه بهین چکانند
بابونه و در سه تری بنام مرزنجوش بر ك كرنب سر كن كوتر بچوشانند و در آب آن نشینند و ثقل می برعانه و حوالی آن ضما و سما
لفظولي كه بهین اثر دارد و در سه تری بر ك ترب است سداب بابونه برنجاسف سنبلیله زنجوش خطمي نام ششم شبت كرنب
بچوشانند تا نرم شود و با آب می بنشینند و ثقل آن برعانه ضما و سازند و دیگر كه بهین خاصیت دارد و بنفشه كل سرخ كل بنفشه
هر يك چدرم خشك بابونه پوست خربزه و اكليل بر ك كرنب هر يك سه درم بچوشانند و در آب آن نشینند و ثقل می برعانه و كرده

[illegible]

در امراض متعده و رسم و نقل اصول

اثر دارد و تخم گمان جوشانیدن و بطبخ وی تخم کردن نزع رحم بشانند است جو در و رحم که از حرارت بود را میل کند شیر داده
 خراگر بر رحم خفته کنند و در شدید بنشانند و سر ربط که او را کند بآب از آنانه تر بچوشانند و بیالانند و بنار بیاشانند در و رحم که آب
 میباشند پدید آید ساکن سازد و موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر جسم رسانند در و بنشانند بخاری بچوشانند و آب وی چنانچه
 رحم نمایند و عن سرین حمل کنند و بالند بهین عمل کند و آئینکه منج حمل کند فلفل اجد جاع زن بر دارد و لغاع قبل از جاع قرخم
 سازد و خون نفاس که اول فرزند باشد در تمام بدن زن مالکد در عرق خود آستین نشود و خطیبا با ناخا آمیزند و دست بدان چنانچه
 کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سر که نیل حمل کردن در منع آستین منجرب است و سر که نیل نموش باشد بدستور اول شسته
 با آب آهین یافته در آن سر دکره باشد اگر زن نبوشد هرگز آستین نشود و آویسکه بچه مرده و زنده بنفیکند و دشواری را در آن آسان
 گردانند گنج در آب ترکند یک شنب و صبح با لند و آب وی زن نبوشد و حال بچه بیند از دو اگر حیض بسته باشد بکشی یک شنب آهین
 را بر بدن بنهند و دوبار بنهند بر ران بنهند بهین عمل کند محمود در آب سداب تر کنند و بسایند و در قنطیر مالند و جرح
 کنند از آبیچ بیند از دو اگر قطعه از جگر برگیرند و کث مازد سوده بر آن باشد و بر آتش بریان کرده زن بخورد و بچه بیند از دو و تجر
 پوست مار را در استقامت است و کدشت و اگر بکشد بر بخاسف و شکست طراشیع و اگر ترکی و قسط و سلیقه و ناخا و دوتج
 و مرزخوش و تخم بلبون و صلیبه و فراسیون و عود و بلسان و آسار و ن هر یک خروی و بچوشانند و زن را در آن بنشانند
 بچه مرده بنفیکند و آئینکه حبث عسر دلادت عدیل ندارد و چند سید خبر میعه هر یک یکتال دار چینی حکایت اهل فلفل هر یک
 نصف شقال کوفته بخیچه لعل برشند و دو شقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند بیا آن آویسکه بچه مرده بنفیکند و کوفته بخیچه
 دارد و آئینکه استحاضه یعنی زرف خون رحم را نافع است مال که باره و خا رسوت لوده با لوسیه کوفته بخیچه موازنه
 نیم تولد مع چار ماشه شکر آستین آب برنج بخورند و دیگر سر که خرخشک سازند و کوفته بخیچه در لته بسته حمل کنند خون فطرط
 بر بندند و دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دایم کوند دایم یکدایم ماین خور و نیدام کوفته بخیچه در یک کف دست بخورد
 مع شیر کا و خام زود و جسد کند و دیگر شکستند در آوند کل بسوزند و خاکستر آنرا در اینوبه نهاده اندر فرم رحم و مند خون به بند و دیگر
 سیاری یکد و باشد و دایمک رال یکدیم ثامک کوفته بخیچه نیم تولد آب سرد بخورند اندر یکفته استحاضه و خون بواسیر
 و اسهال باز دارد و دیگر حرک بدن آدمی که در حجام جمع میشود و فرجه سازد خون رحم به بند و بهترین غذا در زرف خون از
 هر جا که باشد عدس است و ساکن سرخ و شاخهء ساک توبه که سیارسی خرد گویند و دیگر که استخاضه را از هر قسم که باشد
 باز دارد و بچ که نیل پنج چندانای هر یک و دایمک کوفته بخیچه آب برنج یک هفته بخورند و دیگر که انواع خون رحم باز دارد و خا خشک
 صغیر شکر تری هر یک ده دایمک هر روز بهین تدربار و عن کا و بلیسند و آئینکه حیض و نفاس بکشد و مشبه و بچه بزود
 آرد نیزه بر بیاژنکی کوفته بخیچه بروغن کا و بخورند و دیگر که حیض بکشد یا سولف باز یک هر یک یکدایمک به زود و کجای یکدایمک کوفته
 بخیچه با عرق حیض تا سیرد زود بدهند حوله خراک است و دیگر که حیض و نفاس بکشد یا تخم حوجه شکر سید به هر یک یکدایمک

چون آب ناریسیده بکنیم ماشه کوفته بچخته شده حمله کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یک روز دیگر هر مرتبه یک روز
هر روز یک کف بخورند حیض بغیر اغت آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً آمیزد و حیض بسته بکشد و سختی
در رحم دور کند شیر که قارسی بایند آلوده بر رحم نهند لیکن بدانکه که این دو اهرم رحم می آرد در نازک بدان پوست نیز دو
بیکند پس حسن آنکه در لطیف مزاجان این دو بکار نهند و اگر خرد و باشد روغن کادیار و روغن بادام شیر که حل کنند
پس حصول نمایند و دیگر که حیض بر اند پوست درخت نیم کفند سیاه که نه هر یک دو توله بخیل چار باشد پوست نیم
بخیل بکوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند و دیگر اجاب این پنجهان ثابت یک کف دست تا چند روز بخورند
حیض براند و دیگر که تفتیه رحم کند از انچه در ویست پاک سازد صبر سقوطی بمیس تبدل بول که لغری مرکب با بسوی کوفته
بچخته با شرباب صلا بکند و شاد بچخته بوزاند و دیگر که حیض بسته و برینه بکشد اگر سلبش رطوبت یا سردی بود و کل فلفل در این
پهل جو که رحم که بکشد با بسوی کوفته بچخته با شرباب قوی سرشته جهانبند و هر روز یک حب بردارند در رحم بسیار باشد که کثرت جماع
حیض بسته بکشد و اگر علل بوان بدان را بیل کرد و دیگر که در رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پیدا کند
کند برکت نیم در قوی نهد و گرم کنند بر خانه بندند و دیگر که در رحم که در ایام حیض متعاده باشد دفع کند ریون خطاشی کوفته بچخته
بر بروی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دور و پیشتر شروع بخورند کند تا سه روز بخورد و دیگر که در رحم که بعد از جماع پیدا
کند دفع کند و مانع آستان شود و از بار یک بسایند و پنبه بدان آلوده بکند ساخته بر رحم نهند فلفل اوطی و دیگر که همان عمل کند
نمک بار یک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند و دیگر که در و شددید که بعد از نفوس آید و بدو و دیگر دفع نماید ساکن کند و اگر اگر
قدری در آب ترکند و چون قوت دی در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر بچخته و مختارند که سرد دهند
با گرم نموده و دیگر که در رحم را که سلبش جماع آب کنند در رحم بود و سود و در این از ترشح رطوبت بکشد و انتفاح خانه توانست
یا بر یک کف دریا هر یک یک حصه بر روز خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بچخته درسته بچخته بخورند و غوره نهد و بندند و
کمان کلان و هر روز یکی از آن حمل کنند و تا سه روز بخیل آرد آب تمام بدن آید و و آتش که آب رحم حرب کند اجود با بر یک ببرد
خشک هر یک یک کف استخم سوده بکشد لاهوری هر یک نیم کف باشد شعله آید که او و بدان سرشته و فلفل سبزه و پنبه بدان آلوده
ساخته بردارند آب کف و چیان رحم را سود و در و و آتش بخیل رطوبت رحم را سود و در شیر کافور بچخته آرد و شلاینها فی مابین
کلان مابین خور و هر یک یک کف استخم کل پیاری کل دباوه هر یک پنج گرم چخته بخیل و پاک که بسته می گرس گویند نیم یاد
سبزی سرخ یکپا و شکر سپید نیم شیر ابر آتش بچشانند و بسیاری کوفته بچخته اندازند و بکلی بچشانند تا خوب بچخته شود و بچخته
شکر آمیزند و میزند که لقوام آید پس دیگر اجزاء بعد و آرد و پاتیل از آتش و میل بقوت نمودان آمیزند و نیک در هم کنند و قدر
حاجت بدهند آردیه که فرج را نیک کند شاخ نورسته بر ک تاب آرد و در برنج که عبارت از درخت و پاک بچزد و در سبزه
خشک سازند و کوفته و بچخته بچشان نبات آمیزند و از نیام نایک دام بخورند و در سه هفته اثری نخواهد رسید و در چله و دفع نما

در امراض مقعد و رحم و قبل و لولای

میدهد و دیگر کل کبوتر در ظرف چنی و مانند آن پاد در کاغذ میفشانند و از خنجر ارمیان و عنبر مانند برون آفتاب بگردانند که از آن
در فرج آفتاب نومی و تنگی آرد و دیگر پوست درخت میغان که بپندسی بیک که نید هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب خست
درده چندان آب تر نمایند تا در ورز پس بچوشانند چون نصف بماند و ببالانند و در شیشه بدارند و در ایام حیض بعد
از بول استنجای همین آب بکنند و در هر حیض پنجاه لعل آرد و ایم چون بکرباشد و مجربست و دیگر اسفنج که بیارسی بر مرده
گویند پاره بکنند و دودسته کثری در پیش از جماع حمل نمایند و وقت معاظه برون آرد خضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد و دیگر
سخت بپندسی کوفته بخت در فرج بماند خضیق تمام آرد و دیگر بازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شند خلط ساختند
بماند خضیق شدید آرد و دیگر کف دریا مغز تخم بلبله یا السویه کوفته بخت در فرج بماند خضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم
نهند فراهیم آرد و دیگر میره بونی که گریست سرنج کرد و شکل که در ایام برسات بر وز می کنند و در پند شهرت دارد و با
کا و بسایند و در فرج بماند تا سه روز خضیق آرد و لذت افزاید و و آنیکه اگر دختر را از ازاله بکارت شده باشد بدین
حیل بکرباشد و بکند روده باریک کبوتر آن را از خون کبوتر مخلو کند پس در سنج بپشکری و بازو و موتنه و چرم و مسک که بخت
یک حصه باشد و قرحل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت وطی همه تنگی می آرد و بهم خون ظهور می کنند و در
دشواری زائیدن آسان سازد از تخم گمان آب بکند و روغن کنجد آب که نید و روغن کنجد آمیخته در رسم استعمال کنند
چنانچه معمول است و دیگر که عسر شد تولد آسان کرد از پنج اندر این بستانند و روغن کا و آمیخته بر فم رحم نهند و دیگر
موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند چنین می کنند و و آنیکه استساق حمل نماید و این عمل بی ضرر و نشاید و ضرورت
آنست که عورت صغیره بود یا در نضیه و بداند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت مغز بار بندال مغز نورنی تلخ
مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو و تلخ مغز اندر این سیاه دانه مغز تخم خرپه تلخ هر یک یکا ناکت باریک بسایند و بجهه بکند بر روزه تر
القدر که چون او دید بان بسبب خند قیله به بند پس او دید بان سرشته سه قیله بندند و یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن
بایست خود بر بالین بلند داشته راستا بخلط اندازد و او نکلیغنی درون رحم رود و زود عمل کند و اگر در یک قیله کار نکند یا در روز
دوم قیله دیگر بکاربرد و خرپه تلخ اگر بهم نرسد دیگر او دید کافست و دیگر شوره نیم ناکت ناشتا بخورند فوراً بجهه بکنند اگر
چهره باشد و دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده در دهن رحم گذارند زود استساق کند و یکسبب بکند
بعد حاجت تراشیده که بظرف اول بپس مسوق باب ببالانند و همان ظرف را در دهن رحم گذارند و و آنیکه که اگر زنی را
از فرجش بوی بد آید از ایل کند یا زنده برک درخت جامن و برک درخت ابنه و برک درخت کوسیه و برک درخت نرجس و برک
بکند و بسایند و اندراب بسیار بچوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزاء خشک سازند در آفتاب و باز بسایند
و قدری جوز را آمیزند و بر روغن کا و سرشته بفرمایند که صبح و شام در فرج بماند و اگر بگاه بدین دوا دست نماید بوی بد تمامه
از ایل شود گویند بچوشک آرد بود و و آنیکه جمیع اقسام رحم را نافت استساق استساق گمان هر دو را بسایند و باشند

در امراض مقعد و رحم و قبل و بواسیر

آمیخته زن بردارد و وائیکه قروح رحم را سود دارد غسل را در شیر کاه و پیوند تا شیر بسوزد پس غلبه نسل آلوده بردارد و این عمل مکرر کند تا قروح از چرک تمامه پاک شود و بعد آب باز و بلنه تر کرده بر داند تا اثره منحل سازند و حمل باز و کل منبر مسحوقین همین عمل دارد و وائیکه کفیه کی یعنی شکافتن قبل را اختصاص بکارت یا عسر ولادت می شود و پس عسر یکی می کرد سود دارد موم سپید پخته کرده بر مغز ساق کاه و بالویه بکارد و صاف کند و بنم آمیزند و قدری سنگ جراحی و مر دانست سوده در آن مخلوط سازند تا مدتی این مرهم بر شقاق بر نهند به کند و وائیکه جفت بواسیر نافع است و خون بند کند اگر چه فرمن باشد سره مسخ یکدم بلیله سیاه و ته دام هر دو را جدا جدا بسایند و مع دوختن قند سیاه بر شند و قدر کنار صحرایشی جها بنهند و یکجبه صبح بخورند مع روغن و یکجبه شام مع آب و در مرض فرمن شدید تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اثناء تناول او و پیاز و گوشت زمان سازند و بعد سه روز یکجبه ازین جها باب برکت بقول حل کنند و بر پیته نهاده بر با سوزند تا ماهفت روز برین سان باید بست بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساک چو ملاشی و نان بروغن بسیار میزدانند و گوشت بندند و دیگر ناک کسره نبات بالویه کوفته بخیته بنماید و بخورند خون بواسیر بند کند و در دبا سوزند و دیگر کج را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند در بند کند و خون بند نماید و دیگر بلیله بلیله مائین کلان تخم بکاین بالویه کوفته بخیته و بچندوی شکسته سپید آمیخته هر صبح یک کف دست بخورند و بواسیر را و خونی را دفع دهد و دیگر نیکو تخم بلبل زرد و میخمشه رسوت و انما و عنب الشلب بالویه باریک بسایند پس بسایند قطعه از پیله بز و گرم کنند و این دوا بران باشند و بر با سوزند تا تسکین درد فوراً کند و خون بند نماید و اگر چند کاه بکار برند و انما بواسیر که از د و دیگر روغن تخم نیم بر با سوزند سود دهد و دیگر آب دهنو و سیاه و دوحه روغن کجی که بخیته بخوشانند تا روغن بماند و پیته بآن آلوده بر بواسیر بماند و دیگر خراطین در روغن کجی باریت بخوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا بهیچ مرهم شود پس نه با شیم بدان آلوده حمل نمایند در دبا سوزند و انما و دیگر گرم چند عدد بکیند و در روغن کجی باریت بماند و انما و انما در شیشه اندازد و آب گرم بکارد پس بر بواسیر بماند و متواتر چند روز نفع کام دهد و دیگر کواچال مشهور است کوفته بخیته بقدردمان بخورند تنها یا با ماست ماده کاونیم یا دایا آب یا با شند و اگر نفع کرده دهند از یک توله کم نباشد و دیگر کالی زیری سه دام بکیند و نیمه از آن بر میان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یکجبه بخورند و غذا برنج ساشی و خجرات سازند با سوز دایا و خورق دفع شود و دیگر که فرو نیارانشاند و نرم کند و در دبا سوزند و استاها پاک هر یک چهار دام میده کندم دو دام در روغن کجی بریان کنند و دیگر آدویه باریک ساخته در آن آمیزند و آب انداخته پیوند تا غلیظ شود پس به بندند و در ور که نافع است جفت خروج مقعد و نتواند و نور رحم سپید از زیر کلنا ریشب یانی باز و مسادی کوفته بخیته عضو ماف را بر روغن کلن چرب کنند و دوا بر آن بپاشند و ترور که استرغاه مقعد را نافع باشد خبث بلوط قشار کند و رشیج سوخته کلنا رشیج کوزن سوخته مرد اسنک صدف سوخته اقلیمیا مسادی صلیبه کرده بر مقعد افشانند و ترور که بهیچ نماند

پوسته نازک را با شکر بپزد
ساخته با جادو غایت
یکه چو نازک را در
الصبا
دو در نبات
مسکه آمیخته
ایضا ساک
نوشته
ایضا یکجبه
نوشته
صبر یکجبه
دو در نبات
باید که در جادو
باید که در جادو
باید که در جادو

در امر این مقعد و رسم و قبل و بعد

دارد جهت بلوط کلنار جوز السدر و کاغذ سوخته هر یک سدر دم کوفته بچینه بر مقدار ریزند و در ورم معد در استعاط بوا سیر
مناب حدیث است و در بحث قروح بسیار دروغن است از آب مد رجیض است و در ادویه سرگزشت روغن که کما
در رجیض است و در ادویه معد گذشت روغن زعفران و این الخلق نامند جهت صدمات و ادجاع رحم و معده و تشنج و
رنک و خساره و رفع بیخالی و تفتیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران پانزده فرما شش صعب الزیاده پنج مرصاف و
مثقال روغن کنجد چنانکه یکمقد و هر روز برهنم زنند و با صند مثقال آب بچوشانند تا روغن بماند صاف نماید روغن
که مستی است بر روغن لثه و زنجبیل و جهت امراض رحم نافع است و در ادویه سرگزشت روغن مقل جهت بوا سیر و
امراض بار ده و تحلیل ریاخ غلیظ عظیم النفع است و از قدما لایف شده و مقل ارزق برک مورد سعد مزخوش علیه
شده الحصر احسب الخروج هر یک ده مثقال میوه سالواش افیون لیفاج حب بلبلان با داعم مقشر حرقی سپید زرب افلیج
هر یک شش مثقال قوئل جوز بوا تحلیل خولجان و در چینی با در جید هر یک ده مثقال زرب الفیج کند رسپالیوس تخم کند ناشو
تخم زرد تیرک ناخواه قطع هر یک پنج مثقال انشه شبت و روغن الفار قوئل هر یک چهار مثقال عمل کف گرفته روغن یا سیمین
روغن کاو لفظ سپید فدان روغن خروج و این الفار هر یک سیزده مثقال زیتون ششصد و پنجاه مثقال آب خاص زرب مثقال
بچوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را در روغن بلادر نامند روغن بوا سیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد برشته
کرده از روغن برون آورده باده درم دنباله با و بجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با خرا سائیده بیا میزند و بر مقل
بوا سیر مالند و جهت قطع خون بالذک مازو که غرض باشد استعمال نمایند روغن که جهت ساقط کردن و انهاء بوا سیر
محراب و بینایه است گوگرد زربخ بر دو برابر سائیده تسقید دهند روغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قریع و اینق نقطه نمایند
در این تسقید باید که بروی آتش نرمی باشد روغن و روغن جهت درم مقعد و در بوا سیر لغایت از موده است هرگاه از
حرارت باشد و روغن را با پیله بر کو بید و آب بچوشانند تا ماهر اشود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود و
و اگر دنباله با و بجان را سائیده اضافه کنند بوا سیر با در با نافع است روغن کرات بوا سیر را نافع است آب که با یکن
روغن کنجد نیم یا ده درم مقل بچوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تخم کتان بوا سیر و حکه سفی را نافع است اگر
حرارت در اینجا نبود مسفوف که زرف خون باز دارد از با سوزد و با از رحم باز آله ککارت یا از شکم یا از قری یا از عاف یا از بوا
بروند چینی بکرم یا سیران چینی ثلث درم خضض لیقنه التیس هر یک یک درم و نیم که با مسحق و دو دانگ بلبله سیاه بر روغن کا
بریان کرده سه درم کوفته با ریک بیخته یک درم صیغ و یک درم شام بخورند و ترک غشا نمایند مسفوف مقبلا اما اصناف است بعضی
از آن بوا سیر را سود دارد و در بحث امعا گذشت مسفوف که بوا سیر و اسهال و زحیر و مقضض نافع است تخم زرد تیرک بریان
کرده نو درم تخم کتان بریان اسپیل بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان کل از می تخم مرد هر یک دو درم و نیم صیغ علی بکرم نیم خرا
زرد تیرک و اسپیل و تخم مرد و هر دو کوفته بچینه و حمله بهم آمیخته مسفوف سازند مسفوف تیوان خراطی و مسفوف قل جهت بوا سیر

الملک بر یک چادر دم مویرست درم اجر کوفته خیمه باز نهاده و شایف بسته بردارند و دیگر که حیض بکشد
خزق سیاه پنج خط از هر یک قدری کوفته با هم بپزند و شانه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعد خون
شکافه که بجه مرده را فرود در جا و شیر خرق سپید با بسوی کوفته خیمه زبیره کا و سرشته استعمال نمایند شکافه که حیض
باز دارد سر نه کلنا رتیکار از زر کران با بسوی سخی کرده بآب مورد بپزند و پشم بدان آلوده متقل سازند و آن شانه
مقتله را در سحیحی آفاقا و باز و در شب بانی گردانیده بردارند ضماد که وج رحیم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون
بزرالنج نیم مرغ بر یک و دو دم خطمی تخم گمان بر یک چدرم زرده تخم مرغ نیم خیمه بکند و روغن خسته زرد الوضاد و کند
ضماد و متقل که از اثرش نفع مستمی است ایضا و بواسیر متقل از رزق تخم گمان تخم کند نامهر یک چدرم روغن
کا و سرشته ضماد نمایند ضماد که در بواسیر انشاند متقل گوهران شسته مغز ساق کا و خسته زرد الوضاد و زرده تخم مرغ
با بسوی در روغن کا که پیاز آن جو شایین با خسته حل کند و ضماد سازند ضماد که در بواسیر و در او را دم نشاند
و چون بواسیر بکشد پیاز روغن کا و بریان کرده برینند و اگر پیاز گرم کرده و ورق و ورق از جد اموده برینند و در آن
در آغوش افواه رکبماء بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را نیک بجوشانند پس بگویند بار و روغن کا و نامر شود و فایز کرد
و بعد برینند زرد و وج و درم بواسیر بشاند و اگر زرده بیضه فروج سازند بهتر باشد باید که پیاز را جدا سلق
مقشر کنند پس بگویند ضماد که در بواسیر بشاند و مجرب است کل خطمی کل بابونه اکلیل الملک بر یک چادر دم
حله تخم گمان بر یک سه درم عدس مقشره درم حجرج را پنجه بر زده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته برینند
ضماد که بواسیر و در مقعد و زحیرا نافع است مغز ساق کا و دو درم موم سپید سنی درم آفاقا دم الاخون کند
در هر یک چدرم مردانک سپیده از زیر هر یک یک درم و نیم متقل یک درم افیون دانگی روغن کل بیت درم بطریق معلوم
سازند و برینند ضماد که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زرد الوضاد متقل به بطریق درم میعه سایله سه درم متقل
و درم زفت یک متقال و نیم سازند و برینند و دیگر که همین عمل را در دمازدن ناخنچه و در روغن کا و بریان کرده هر یک
چدرم متقل یک درم زعفران چدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند و دیگر که همین عمل کند روغن مغز خیمه آلوده درم
گوهران شسته متقال بر یک شفا و خشک موم سپید هر یک سه درم متقل یک متقال مردانک و متقال ضماد نام
و دیگر که سوزش و در مقعد را نافع است گنجد بگویند و بار و روغن کل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند و دیگر زرده تخم مرغ
و آرد و روغن کل همین اثر دارد و دیگر سپیده از زیر بزرالنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بهین عمل دارد و دیگر
مغرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرصه آن و اسهال بواسیری و زنف حیض را بسود دارد سپیده از زیر حیض
موم هر یک جزوی کل خطمی متقل هر یک دو جزو روغن کل پنج جزو باز زده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که در روغن
و اندر الفع و اکلیل بابونه در آب پزند تا که جدا شود و بنفشه آن بچیند و در باوان بگویند با چون مرهم شود پس زرده بیضه

مسلمه بکند و زعفران یک درم و افیون دو درم و تخم گمان و حلیله حلیلی که قهقهه بختیه هر یک یک غنچه مقل سه درم مقل را در میخ حل کنند و این
نیز در بان برشند و قدر حاجت بالای برکی برهند و سطح و او بروغنی که در وی پیه یا پیه یا کیان که داخه باشد صبیح
نیکم برزند و اگر درم شرح عظیم بود اول فصد با سلیق نمایند ضمما و جهه بواسیر بار و مفاسل و بیا ح مجربست نوم یعنی نیز
خرد بکوند و در روغن تخم گمان که بقفا و جزء باشد بچوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده و روغن را بواسیر ضمما و فغانه
ضمما و که حقه خروج مقدر از درم لفع دهد عدس مقشور است انار حبت بلوط جزالسرو و هر یک یک غنچه همه را آب آس پزند که در اگر
در روغن گل آمیزند و در بادون مالند و برهند ضمما و که شقاق مقدر الفع دارد و از جمله راهم است لیکن درین کتاب صواب
جان نموده که راهم نیز در اضمه یاد جهت سهولت طلاء و در راهم اشعار را بنمغنی خواهد رفت موم سفید روغن کنجد پیه مغز ساق
کا و روغن کا و کوهان شتر تاز و غیر حل مقل بالویه یا کم و زیاد حسب حاجت بکنند و مقل را در لعاب تخم گمان حل کنند و
جمله باهم آمیزند و برهند فانیه بلنج و دیگر که وج بواسیر باشد مقل کوهان شتر یا زرشوی مغز ساق کا و خسته زرد آلو طخ
روغن کا و زرد و بیضه میوه سائله بالویه بکنند و بیا میزند و برهند و دیگر که در مقدر که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق
در روغن تخم گمان حل کنند و کند و در روغن کا و پنجه همه را در بادون بآلند تا مستوی کرد و بر مقدر بندند ضمما و که حبت
شقاق قبل غیر جامی نافع است پیه بلوط و زعفران و طب مغز ساق کوزن یا شمع که در روغن سوسن یا زکس نذاب بود و مخلوط
کنند و برهند در قبل و اگر شقاق بابت شدید بود این ضمما و بکار بندند تخم مصفی مردانست مربی هر یک و درم روغن گل
سپیده از زهر هر یک ده درم فسانه افیون کافور هر یک یک درم سپیده و بیضه بکند و بهم آمیزند و برهند شقاق جامی
و حرق نازد هر حدت را نافع است و دیگر حبت شقاق قبل و در و بشور و حرق نازد روغن گل اسفنداج مردانست هر یک
سه درم موم بچرم ضمما و که استخاضه زن آبتن و غیر آبتن باز دارد عدس مقشور است انار ترش برک مورد خشک
ما و هر یک یک غنچه کوفه بختیه بخل انحر سرشته بر پشت و ز بار نماد کنند طلائی که اخراط حیض باز دارد و کلخج عدس مقشور هر یک
بچرم آقا قلا کلا رصندل سپید و سرخ هر یک سه درم کل ازنی چار درم بلوط طباشیر هر یک یک درم کوفه بختیه آب بزر ساخته بر
عانه و پشت طلا کنند طلائی که آبتن کند و اگر آبتن باشد بچه بنید از نذاب خشک نظرون مساوی کوفه بختیه آب بند
نرسرشته بر قصب طلا نمایند طلائی که بر آبتن اغانتا حسب طبعان جاد شیر مقل با دآورد بالویه کوفه بختیه نیز
کا و بر قصب طلا نمایند و بکارند تا خشک شود بعد جماعت کنند زن آبتن کرد طلائی که همین خاصیت دارد
برک سبخی خشک بکوند و بر زهره کا و بر قصب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد و بر
باب کاسنی با سبند پس بکنند نیلو و تخم کا هو کوفه بختیه و در آن برشند و کلاب آمیخته اند و فرج طلا کنند طلائی که حرق
شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور یا جامی بکلاب یا آب حل کرده بآلند زن
متناوبه بود که در ایام حمل حرق در فرج میشد و درین رحم بعد چارم ماه آهسته آهسته متعج می گشت و در هفتم یا هشتم ماه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الضبيب
بالونه
كامل اللكتيم
تتبع
بدراسه
جدار
الضبيب

[illegible]

و اسبند و دست راست از بزمی
از شاه چو شستند و فروراند
ازین صاحب چای بد و دور
و شستند صاحب چای بد و دور

دیگر که شیب را بکند شیب سعد قفاح از خبر کن سوس کوفته و باریک پیچیده بر دارند یا این ادویه را جوشانند در آن
 در آن نشاند تا خرد و دیگر که همین عمل کند سسک و قدری زعفران و اندر شراب ریجانی قابض بچشانند و چند بچش
 بر بند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بر دارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته بکشند روز قبل از عمل بزرگ
 دیگر که مصیق شیده است صمغ سوس بر دارند فانه عجیب به دیگر که همین کار کند را کثا اقا یا سعد سبیل باریک
 بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بر دارند قرزجه که رطوبت فرج را مانع است مرد استخ
 هر دو باریک ساین بر دارند و دیگر که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شیب یا باریک ساخته بر دارند یا
 صنوبر و شیب و بعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بر دارند یا زرد و جفت بلوط و کلار در آب بچشانند و بدان شفا
 نمایند یا سرکه و شیب بالسویه بسایند و بر دارند قرزجه که تسخین قل کند که دانه نقشه بکوبند و بجزر پیچیده و بر وزن شش انجینه
 و دیگر که مجفف و مسخن فرج است که دانه فلفل سعد در شراب بپزند و خرقه بر دارند و دیگر که رطوبت فرج را شاف کند و از
 سبیلان رطوبت دقت جماع مانع آید ماز و تخم حمض باریک دو درم سر سر و جفت اسفید باریک نیم درم نرم بکوبند
 و لته در طنج جفت بلوط و کلار تر کرده و بدین آلوده بر دارند قرزجه که لذت زیاده بکاهد یا دارچینی یا عاقر قرقا بچانند و بر تن آن
 بر قضیب بمالند و دیگر که لذت آرد حلیت بکند نرم بکند و روغن زیتون ده درم بر آن بزنند و چند روز بر دارند پس ببالند بر
 آلت با در فرج دیگر که لذت آرد عاقر قرقا در پیینی ریجیل بالسویه کوفته پیچیده و بانی که صمغ در آن محلول بود سرشته جدا
 بزند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل گردد استعمال نمایند قرزجه که منع جمل کند قفاح که کرب حرف هر دو در نظر
 آمیزند و در آب فروتن بری تر کرده بعد پاک از حیض بر دارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بر دارند یا عصا و سداب مع
 فلفل بر دارند مانع تحلیل آید و احوال که آتیز ما را در بر قضیب طهار کرده جماع نماید و دیگر که مانع آتیش آید تخم خندوقی
 سه کین فیل خردل حب فلفل استخوان زرد و مسادوی کوفته پیچیده سبیل باریک سرشته و به ششم پاره بر دارند هرگز آتیش
 اگر آتیش باشد بچشند از دو کوفته اند هر روزی که حبه از حب الخروع یعنی دانه از تخم میدا بچرب بلع کند کسال آتیش نشود
 و اگر در راه دو سال و قس علی هذا و دیگر که منع جمل کند ماز و حب آلاس مسادوی کوفته پیچیده آب گرم سرشته قرزجه
 سازند قبل از مجامعت و دیگر که منع جمل کند قفاح کرب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بر دارند و جمل
 انجیر خشک و کش چین کار کنند و دیگر که منع جمل کند و ادرار حیض نماید عروق پنج کرب کوفته و سرشته بر دارند قرزجه که معین بر
 حل است شیب یا می دو درم ساق عود زعفران باریک یک درم کوفته پیچیده به ششم پاره افسانده بر دارند و مجامعت نمایند
 و دیگر که بر محل اعانت و در چند بید ستر میوه سبیل جا و شیر مر قیطیر زده باریک جزوی مسک عنبر باریک ربع جزء شراب
 آینه و قرزجه سبیل و دیگر که پیش باری و در سر کین بزکوی نیمه یا نه حرکوش بهر واحد قدری کوفته پیچیده بصل گرم بپزند و به
 ششم پاره بر دارند و دیگر نیمه یا نه حرکوش در چینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته پیچیده بکلاب سرشته بر دارند و دیگر یا میران

لسان الذهبی
 در امراض متعدد
 در قسم قبل
 و بواسیر

چنین سوزنجان صبر از میان زید الحریک و اکی با شکر سرخ فروخته کنند و مگر میوه سایل چندید سر و جاوشیر قط باز در مقل مسکت
 کوفته بیخته بردارند بعد از چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند و دیگر میوه یا زهر خروش و سرکین او بعل سرشته ته به پیشم پاد
 بردارند ته شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در تنه عوض یا زهر خروش است و دیگر زعفران سبیل مقل و طلا
 به یا کبان لبان عکس مصطکی روغن نارودین هر یک مثقالی بکیند و چنانچه بایدیم آمیزند پس قدر یکتال بازان تسانند و در صوفه
 نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمیع کردن التبع جیل شود و با الله تعالی دیگر که در جیل جرب
 است شب یانی زعفران لسان عصفور هر یک یک گرم خرمیان یک مثقال عود یخ نیدرم مشک ربع درم کوفته بیخته بعل سرشته
 ته شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند و دیگر جبه حمل منقول از ابن سیرافون زعفران حماما سبیل اکلیل
 هر یک سه و نیم اوقیه به اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساوچ قدما هر یک یک اوقیه روغن نارودین نیم اوقیه بالیه کبوده
 روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز تشاره عاج یکتال با مثل آن نبات تناول نمایند و دیگر که معین بر جل و سخن
 است چندید سر میوه فریون سیر زو جاوشیر حب لبان قط سبیل مقل کوفته شب یک بیخته چند شب بردارند پس مباشرت
 و قبل از جماع چهار ساعت نیز بردارند و فرجه که بچه مرده یا زنده پیدا شود آستان عاق و قها شود نیز سذاب قزاسیون بالیه
 کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر جبه استقاط نو شاد و رسوده درم اشتر در دیگر هم حکم کرده سه درم با هم سرشته بردارند
 و در چنین فرجه احسن آنکه تمام شب پایا عورت بر بالش بلند باشد و سر پست بود و دیگر که بچه مرده را فرو آرد و جاوشیر خروش
 سید بالیه کوفته بیخته زهره کا و لبر شند و فرجه سازند و دیگر که اخراج مشیمه و چین میت کند اهل زرا و ندید برج تر مس
 حرف هر یک جزوی کوفته زهره کا و سرشته بردارند و دیگر که بهین عمل کند تخم خبازی خردل سپید مقل ارزق هر یک جزوی
 کوفته بیخته با قطران لبر شند و بردارند و دیگر که حیض بر آستان عاق و قها جاوشیر سذاب هر یک یک گرم فریون نیدرم
 کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند و دیگر که حیض بر اند مر فو نه هر یک چهار درم اهل مشیت درم سذاب ده درم موثر منی است
 درم کوفته بیخته زهره کا و لبر شند و بردارند و دیگر که حیض بر اند و در رحم را که از سردی بود نفقه بدیز مقل ارزق جاوشیر مصطکی
 اشق هر یک دو درم همه را و شبانه روز در سرکه و عمل گذاشته صلایه کنند تا بهیج مسکه شود پس روغن پتیلطو چندید سر کوفته
 بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یک گرم ضم ساخته صلایه کرده که نیک بیکد که آمیخته شود پس هر روز سه نوبت بهر بار مقدار یک
 در میان پیشم پیچیده بردارند و دیگر که در از حیض کند چندید سر نیم مثقال مسکت دو جبه بروغن زیت حکم کرده و لصفه آلوده بردارند
 و دیگر که بهین عمل آرد و جاوشیر کندش میوه یا لبه افکار الطیب کوفته بیخته فرجه سازند و دیگر که بهین اثر دارد آب سذاب و آب
 قوتج نهی و صوفه در آن آلاینه و در اهل و مشکط اشجع و حبل که بسیار با یک ساخته باشند گردانند و بردارند و دیگر که در این کار مجرب
 است سذاب مر صاف اهل راز یا نه تخم فرو بالیه زهره کا و فرجه سازند و دیگر که مر حیض است تخم انجیر مر صاف بالیه
 کوفته بیخته فرجه کنند و دیگر که جبه اخراج چنین مرده و زنده و در از حیض نجابت مؤثر است عصاره قشال و الحار بخت قراط زهره کا و

حکمر و باله کبود بر دارند دیگر که جگر در احض و اجراج خین و شیمه قوی الاثر است و قبل خین میکند ایشان عطیاً قطران
شحم خنظل قاء اسحاق خرق سیاه بونج نوشادر در زراوند مازولون روغن بید انجیر زهره کا و جاد شیر سبک در صنف منفرد و مجموع
کلاً و بعضاً استعمال نمایند فرجه قاتل خین که خراج خین زن و مرده و متبذره و عیسر ولادت و علت رجا لغایت مجرای
جاد شیر خرق سیاه بالسویه باز نهاده و سرشته بر دارند و دیگر که جبه قطع نمودن حیض مجرب است صمغ عربی کا فور هر یک یک درم
مرکنا رسته درم کشیده تازه هفت درم باله بر دارند و دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یانی نیدرم بر اللبج و انکی ایفون
نیداکت و دیگر که لغایت موز است مرد اسنک زاج سپید کلان کل از منی کل خنوم سمره بالسویه درجه سازند دیگر که قطع خون
وازاله خروج و عفو و رطوبت سائله رحم را نفق در کلان رشب یانی سمره کاغذ سوخته زیره کرانی بدربالسویه آب برک بید یا آب
کشیده یا آب ماروی مطبوع بر شند بر دارند و دیگر که در قطع خون حیض مجرب است دانه سوخته دم الاخون برک مورد گل
از منی کل سرج بالسویه از حرر کند رانیده پوست انار شش درم انیکوب کرده طبع نمایند تا جهر اشود و قدری شیم را باب او تر کرده
با دویه مسوخته آغشته بر دارند دیگر که همین اثر دارد و قوی تر است برک مورد از دوی سوخته سمره شش است هر یک یک درم زاج سوخته
صمغ عربی هر یک دو درم کل از منی رسته درم بدستور سابق استعمال نمایند در حین استعمال اگر بر در ثقل لک را که در کران موز
گویند یک مثقال ساینج باز ده تخم مرغ فخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده و حصول نیره بوداده و بوداده بالسویه با
ترنج مطبوع جهر است و دیگر که جبه حیض نماید و از موده است در تقویت رحم عدیل میو یانی صمغ عربی کل از منی هر یک یک درم
دم الاخون دو درم دیگر که حیض بندد کلان کند راز و سمره افاق یا شب یانی بالسویه کو قیخه باب لسان اسحق بر شند
و بر دارند و انضاب ریش و عانه طلا نمایند دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته افاق یا کلان کل سرج حصاره بجه التیس از و وصله
کمان سوخته بالسویه کو قیخه سبر که سرشته بر دارند دیگر که حکم رحم را که از انبته النساء گویند نافع بود مذاب لغایع پوست
انار عدس منقشر در کلاب و قدری سبر که بنیزند و به شیم پاره پاره بر دارند و در حادی کبیر گفته بطبع بنیزند و بر دارند و دیگر که
عمل دارد و عفوان کا فور هر یک و انکی مرد اسنک دو رانک حب الفار نیدرم کو قیخه سیدیه تخم مرغ و روغن کل بر شند و
بر دارند و دیگر که جبه رفع حکم و اختلاج فرج و رحم از جوبات است نازدین لغایع خشک کل سبرین خشک کل نبلو فرک سرو
برک سدر لاجور و بالسویه بر روغن زیتون سرشته یک مثقال فرجه کنند و یک مثقال را باب با بونه مطبوع بزاف صنادکند
و از آب و ثمر آب اجنب لازم است تا دوا لکث نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرجه که
باعث حکم و اختلاج کرده و مرتبه که زن را فرار نماید باید تا هفت استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکم نخواهد یافت و روزی که
ترک فرجه کند حکم ظاهر میگردد و دما مدت شش ماه اثر دوی باقی می ماند افحان اهل اشته انجدان بیخ درخت فندق ایشان نیز
مرزنجوش مرا حوز محروث بالسویه از حرر کند از این می کثال را با شیره حیوانات سرشته باله حصول نمایند و هرگاه این ادویه بهر سدر
بعضی از آن کافی است فرجه جبه اوجاع حاره و بارده و رحم مجرب است کبیرا کو قیخه باروغن کاسرخ حصول نمایند و قدری

از آن که ده ضما و غیره نمایند قرزجه که جبهه درم که رحم نافع است خشناش میباید که سیده را در شیرجبهه باروغن کاشخ
واندکی زعفران و موم قرزجه نمایند و بدستور مردم و اخیلین باروغن کل حکم کرده باب بارتنک با شیر دختران منورج
منوده بردارند قرزجه جبهه تحلیل اورام صلبه رحم موم به اردک پیوسته مقل ازرق بریکت سه درم خطمی تخم گتان هر یک
هر دو درم بصل پایه لب خیار سبز برشند و بردارند قرزجه که وجع و درم صلبه رحم را بستاند و نرم کند و حمل
او در وروج بواسیر ساکن کند با بونه پیه بطافون موم با بسویه به پشم پیرو یاره بردارند قرزجه که اورام رحم را ناصحت
کند درم الاخوین حب الاس کل ازنی آقا قیاقه قیه جبهه باب لسان اعمال برشته به پشم یاره استعمال نمایند قرزجه که
مرد و صمدید را که قبل سائل بود و بعد بر شیر طبع از موضع قریب آید و عفون و منتن نبود صبر درم الاخوین کند از زروت باریک
ساخته بردارند و آنچه از امانک بعین بود او را حخته کنند و در قبل بختها که در باب قروح امعا که راست و شفا فاکه در باب بل
الدم و المده مضبوط قرزجه که بتور رحم را نافع است قوطط انثیت باز و خرواب هر چهار مساوی بکیند و در آب شیرین
و اندکی شراب بچوشانند پس بیالایند و آقا قیاقه و سبک در ابک باریک ساخته درین طبع آمیزند و یاره پشم نرم که از
منوغنی گویند در هم پیچند و گرد همه سازند و درین طبع تر کرده رحم بدین بر تر برند و بر ج و چون بجای خوش آید و دویه قابضه
رعانه و فلوامی فرج ضما و کنند و بعد رجوع هم قرزجه دارند قرزجه که درم بار و صلبه رحم را نافع است کند مقل الیه و سیر زو
هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق بریکت یک درم مصطکی میعه سایل جبهه سیر زو و عن سوسن به بطور و عن باونه
هر یک سه درم صمغ را شراب اسل حکنند و شمع را بگذارند و جمله با هم آمیخته قرزجه سازند و بردارند و دیگر که جبهه قروح سرطان
رحم و زرف دم نافع است قطعه از سرب بر صلایه اسرب با لند مع روغن ناکه غلیظ شود پس بردارند و دیگر که اورام صلبه رحم
و ادخاع ارحام را نافع است به بطمیز ساق کا و ایل مقل زعفران زرد و بیضه مشومی در روغن سوسن همیه را بر بر گیرند و
شراب یا بطرا برشند و بردارند قرص که با همه قرصها که حابس زرف الدم اند و دویه امعا که شست قرص مراد را
طمت کند لقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بر آن رود استقاط اجنه فرماید مرسته درم ترمس سجد درم حلیت
سکینج جاوشیر رک سذاب خشک رک پودنه مشکط اشبع قد مانا قوه الصبیغ هر یک دو درم کوفه پیخته اقراص سازند به
قرصی دو درم شیرینی یک قرص با طبع ابل و اگر ترمس نباشد حوض او را چینی کنند و اگر باب سذاب اقراص بنید به بر باشد
قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در سناعت بیرون آرد مر جاوشیر سکینج سیر زو هر یک یک درم حلیت
بندرم جمله یک شربت است باب سذاب یا طبع حلیه به بند و بتیمه اینها همین عمل دارد و غذا بخورد آب شربت کینوس
جبت استرخاء مقعد جنت بلوط کند ز قشور کند رشیح سوخته مرد اسنج اخیلیا و فند به بسویه باریک ساخته بر فاده ثما
بر بندند ما و مقمهم جبهه خروج مقعد و در رحم نافع است باز و کلنا رجعت بلوط بر کاس جمله را و مقمهم نیزند و علیل در آن شربت
ایضا استجابدان نماید مقمهم آقا به را گویند مسوج که جبهه بواسیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق کو بان شربت مرزا

کافیست زرد و البویضه سائیده هر یک بقدر یکدیگر و بزوغن گل که پیاور آن نخته باشد بپاشند و ببالند و بامشوح
که روح بواصر باشد و روغن خنده زرد و الود و درم سینه سیاه و درم مصل و درم مرکب ساخته ببالند و بامشوح که در استخوان
قویتر است اهل صدر درم قوتج خشک سداب خشک هر یک بیت درم قودمان و الفه الصغیر مشکطر اشبع هر یک دو درم
کوفته نیمه با شمع تن بپاشند و صبح و شام قدر بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
در چینی هر یک دو درم و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته نیمه با شمع خندان کف کوفته بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
هر یک نیمه با شمع خندان مقل بواصر وادی که اندر رود و با باشد بپاشند و اما س مقعد را که خون آید سودا و درم بپاشند
بلبله کالی پورت بلبله آله منقح تخم پیدان سپید تخم کنه ناماخواه شاه پسرم هر یک نیم درم مقل نچاه درم مقل و درم بپاشند
که نازل کند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
کل امنی عصاره بخیه التیس هر یک سه درم افیون بیشقال و چار جبه سپیده از زیر و درم زعفران یک درم روغن گل بامام
روغن نقشه بادام بپاشند ده درم موم سپید نیم درم موم رادر روغن بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
و تخم آن در مایون اندازند و ببالند تا مرهم شود هر یک کافوری ترکیب سب مقعد و سوزش با سور و سوزش آتش را نافع است
مردانک سپیده از زیر موم سپید هر یک نیم درم روغن گل بیت درم موم رادر روغن بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند و درم بپاشند
باون ببالند تا هموار شود و بپاشند تا خشک شود پس سپیده تخم مرغ قدری کافور داخل کند مرا هم دیگر که لعل مقعد و رخم
مداست در صماد و مفصل گذشت و الاضا در علل طاهر اعضاء آخر کتاب مرا هم کثیر ذکر باید لقیع بر و رخص فرود تخم
خربزه نیم کوفته هفت درم تخم انیسون تخم بادیان هر یک سه درم دو قوس مشکطر اشبع هر یک دو درم سبیل افسنتین هر یک چهار درم
هر از اسپند ابل هر یک یک درم و نیم جلیه نیکو کوفته اندر شیشه کنند و بکنیم لب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب بپاشند و در خانه گرم
پس هر باد اجارا و فیه با یک درم روغن بادام شیرین بپاشند و اگر بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند
راناغ است کلخ برک مورد و بر یک ده درم شب بانی مازوی بنیکو فیه کلار هر یک نیم درم پوست انار بنیکو فیه جوار
که راج هر یک سه درم آفاقا و درم عجی را بپاشند و در آب آن بشیند و قرص که باد مورد و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند
است لظول که محافظت چنین کند و فک از و که پیش از وقت برون آید کلخ هفت درم کلار که راج هر یک نیم درم برک
مورد و خشک چار درم شب بانی پوست انار هر یک سه درم بنیکو فیه بپاشند و در آن نشیند لظول که جبه و صبح رحم و صفا
اوناف است مزخوش شمع تمام تخم کرب مقصوم حایه تخم گمان بابون اکلیل بپاشند و در آن نشیند لظول که همین کار کند
تخم گمان بابون اکلیل اطراف کرب لظول که از جهت خرج مقعد نافع باشد کلار پوست انار جهت بلوط مورد و کل
سرخ مازو هر یک قدری بنیکو فیه بپاشند و در آن نشیند اغلبه از جمله امراض مخفیة رحم کی اختلاف الرحم است دوی

مصحح
مزدان و مشمش
زنبه و جلیه تخم
کدر با یک قه شیشه
بادیان و کافور و درم
مجموع
هفت درم ارض
و سبیل است و درم
نایب صافیون تخم
نود و مشکطر اشبع
ده درم و درم
اهل یک هفت درم
سه درم ادریه اجارا
باجل مقعد و رخم
و درم با چار درم
فنا دل

اگر از عدم جماع افتد ام بجای نماید بشرط امکان و الا اشیاء مقله منی و مذبه شهوت جماع بکار بندد و بفروماند قابل الهیست
یا بخیری دیگر و غده رحم بکند پنج مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدت طمث دهند و در وقت نوبت این علت سبب
که باشد جهت افاق اطراف بر نهند و چرباء خوشبو حمول فرمایند و اشیاء بد بو فروماند تا رحم با سفل میل کند زیرا که رحم شایق
بر طبیعت و مقله از قنات و انبساط براف میجوید و غلیظ غیر شرط بر نهند خاصه میجی ماری و گندش یا ریختن سایشین و دینی و مناسبت
دوم رجاست و تدبیرش غایت بار دار طمث و با اشیاء مسقطه چنین است و حسب منتهی دادن تا چند روز و دیگر امراض که رحم
افتد تا رک هر یک بدانچه در مرکبات این بحث گذشت توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض وی قطع تمام دارد باب سیم
در ادویه پستان و حصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقله باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی افروشد و در
ام قوت باه اثر قوی دارد و اثر قوی باه است و در ادویه سر گذشت اطر لعل کسیر باه زیاده بکند و در بحث معده گذشت
جوارش جالینوس جنبه باه اثر تمام دارد و ادویه سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و کرده
را محکم سازد با هر می معتد عظیم النفع است تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم تخم شنبلیله تخم نعناع از اینها به مفر تخم باد رنگ مفر تخم خربزه
کرفس مفر تخم فلفل مفر تخم الزم مفر تا جیل تازه مفر خلعه هر یک بمشغال بسیار فلفل فلفل کبابه عاقر قوا را بخیل تخم پست
تخم جرج تخم پیاز حبث الرشا و انجبه تخم کند ناخون لجان جود با کل قوه دار فلفل هر یک سه درم قوه رعنفران کند مصطکی عود هر یک
چار درم تخم بلبلون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپیدیو در بین شقال لسان العصاره هر یک پنجم درم لعل الفار بریان کرده حصیه الثعلب
کادو سه درم مقله کجکات زرخشک مری کش خرمای هر یک ده شقال غیر اشرب و شقال مسک ترکی نیم شقال قه بهنجی و ادویه
مصطفی بوزن مخرج بطریق مود و معجون سازند کرم مزاج و شقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکله درم در آن حل کرده بنوشند
و سر مزاج پنجم درم بخورد و بعد مکت کانه ماء العسل یا شامند جوارش زرعونی و دیگر مقود علیه که جنبه تقویت باه و اعصابه
و کرده و کمالات بول نافع است و زوکیک جوارش مقصور تخم بلبلون شقال تو در می ناف مقصور لسان العصاره هر یک
یک درم تخم انجبه دو درم بخیل تخم شلغم تخم کرم شربت تخم تره تره تخم جرج تخم پیاز تخم کند ناخون لجان جود الطیب و ادویه
دار فلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفه بیخته با قه مقوم بسند شربتی از یک شقال تا دو شقال و اگر ناف مقصور هم نرسد بدل
وی حصیه الثعلب دو وزن او و قدری خردل کند بغایت نافع است و مختار صاحب المؤمنین بهین است و لیکن
شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبلون شقال بهین تو در بین ناف مقصور لسان العصاره هر یک پنجم درم بخیل
تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرج تخم کند ناخون لجان جود و ادویه دار فلفل بوزیدان استقیل شوی هر یک سه درم تخم
انجبه ده درم قه برابر به کوفه بیخته لعل بسند شربتی سه درم و یک نخه زرعونی و بحث معده در حرف زاء گذشت جوارش بلاوری جنبه
ریاح بواسیر و نفوس باه و هضم طعام بغایت نافع است و بهر دوین موافق بخیل ده است و فلفل سه است و شطرح هندی و دوستان
شقال پنج است و قه چهار صد دانه شقال مفر کردگان سفید کرده کجی هر یک ده شقال بلاور ده عد و بلاور کوفه در سه ادویه رعنفران

نیسانده و دست مالیده صاف نموده اودیه را بان چرب کرده با قند مذکوره که یک وزن و نیم اجزا است بقوام آورده بسرشدن حلو الک با
و پشت و کرده را قوت دهد و درین خشاش سپید هر یک دو درم و نیم حب مصلب بنجیل خرقه دار چینی شقال هر یک یک درم و نیم حب السنه
بوزدان جوز جندم حب القفل هر یک یک درم زعفران پنجم مغز بادام مغز قاقاز و پنجم شکر سپید قند سپید هر یک نیم مثقال حب کلک
با قند آرد و خود روغن کنجد هر یک ربع من غسل کن حلو اسوایان موافق برودین کثیر غذا و مولد چون غلیظ دجست تقویت با و واحد ماب
و در دگر نافع کندم را در آب چندان بنجیاند که نم برادر پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر او پاشند تا مشوع شود و پس
شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف یا مساوی آرد و کنندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورند اندک اندک ریخته بر بزم
و چوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام باروغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن بیشتر و شکر مایه و شارب
الکوری بقدر شربتی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بچوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعد به مغز پسته منکر و کان مغز
نارجیل و ارجینی بنجیل میل جوهر اوقفل فلفل هر یک قدری اضافه نمایند تا باقیه موافق آید حلو که مسمی است به خوان احمدی منی
بپزاید و به راقوت دهد و بدن فریاد کند برنج پاکه هشته یک رطل در آب بچوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل بنمکوفه باد و رطل قند سپید و
یک پالک کلاب با شش نرم بپزند و کفچه بزنند تا زانیکه پخته شود پس مسک یک دانگ آمیزند و بکار برند حلو ای بعضیه که جبت تقویت باد
و تولید منی و در دگر من صلب موجب است و مخصوص تخم زرده مرغ پنجاه عدد و آرد و پنجم نیم آرد شده خالص یک نیم کا و آرد مصلک
اند و جو شیرین بسیار سه سطل الطیب در روغن عتقی بهمین سپید و سرخ موصلی سیاه موصلی سپید و زعفران مغز کبک جو بویه تخم انگلیس
بنیدام تخم کدو نیم مثقال مصری دو درم تو درین یک درم مشک اعصیل یک درم آرد و در روغن بریان سازند و زرد انداخته خوب کفچه بزنند باز
شده آمیزند و ویکاره و پخته بعد مشک آمیخته بکار دارند حلو ای جذر قوت جلاع دهد و منی افزاید و بدن را خفه سازد و کدو تر کشید
یکم بپزند و در بان چوبی نرم کنند بعد هجرت پسته مغز بادام مغز کدو کان مغز نارجیل مغز قاقاز و پنجم شکر سپید قند سپید هر یک نیم مثقال حب القفل
کچد مقرر خشاش سپید هر یک یک دانگ اسار کبابه بنجیل و ارفلفل ارجینی صلب مصری جوهر ابیاسه زرباد هر یک سه درم جمع را
نرم کوفته با نین غسل و نیم قند و ربع من روغن کا و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با شش ملایم بپزند تا بعد پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاد
کنند مختارند حلو که باه زیاد کند و محامعت راقوت دهد و بدن فریاد سازد آرد و خود سپید آرد کندم شسته هر یک یک اوقیه بر روغن
کا و بریان کنند و نیم حلاب قند سپید و نیم آب در یک انداخته کفچه بزنند و با شش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و شکست بتی
یک دانگ و کلاب یک پالک و آخر اضافه نمایند و بر صلیح یک سکر چوبچوند حلو که بچیان عکلمد مغز بادام مغز کدو کان مغز پسته مغز قند
کچد مقرر شاه وانه مغز پسته انحر مغز نارجیل مغز قاقاز و پنجم شکر سپید قند سپید هر یک نیم مثقال حب القفل
یکم قند سپید بپزند و آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پالک کلاب اضافه نمایند و با شش نرم بپزند و کفچه بپزی زنده تا که پخته شود
حلو که فویر است درین باب کوشت سینه مرغ خرب بکوبند که مانند مرم شود و در قند و غسل بپزند و روغن کا و اضافه کنند و با آرد سکی
کفچه بپزی زنده چندانکه پخته شود و برشته کرد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و شکست و زعفران و کلاب معطر کنند و بر صلیح

که اگر بعد حب مصلب بنجیل
خودن دارک منصف آن
فصلان بنجیدان در این
کادوبیان اند و قند
جبار و آرد پخته
درم بنجیل
آرد و مقرر حیار
و در دگر آرد پخته
خودن

در امراض پستان و خضیه و الت غیره

در امراض پستان و خضیه و الت غیره

بکثرت اوقیه بخورند اگر بعضی لبوب و عظام مضطرب نمایند شاید حلو که در تقویت باه و تولید منی و منجن بدن عدیل ندارد و در وقت
در کمر وضع کرده و مثانه مجرب است و این در ویش تالیف کرده زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیری که سخت و در وسط او میا
یا کنگنه و یکین از وی و منجن از خراجه بر بر منفرخته و در کرده اند شیر کا و میزند تا مهر شود پس بر آورده و در بان چوبین که سبک باشد
بر هم نشو و بعد از آن بخورد بریان و میده کند هم هر یک پانزده دم اندر قدری روغن کا و بریان سازند و قند سپید یکین و غسل منجن
در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و میزند تا قوام آید پس از آن که خرمایه در قوق مخلوط کرده و دستش دانه و در اند و زرده
بسیض مرغ در آب جوشانده و بیست عدد و نیز منفرج کرد و اندازد و حله را بیک القلیج دهند بعد از آن مغز بادام منورست منفرج و منفرج و منفرج
منفرج و جیل هر یک ده درم خضیه الشعاب کش خرمایه کش مر با در چینی زنجبیل خولجان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یک درم
ساخته بیا میزند و هر صبح ده درم بخورند حب که او را هم بار و خضیه و قوق را با فاست و بادام شکسته تخم کرفس هزار اسپند ایون
مصلطی زعفران هر یک یک درم پوست بلبله کالی الله میکنند مقل هر یک دو درم فطر اسالیون فاده از خر قطره زرد بادام و روغن اساردون
هر یک یک درم کوفته نیجه باب سداب حب سازند و هر روز یک درم تناول کنند حب بهی پنبه یا نه خرکوش با شراب انجیر حب
سازند و وقت کار در دمان دارند و آب وی فروزند لغو تا تمام آرد و حب قرص افهی که در تقویت باه عجیب است ثعلب و خولجان
هر یک سه مثقال پنبه یا نه شتر اعرابی زنجبیل قرص افهی کش خرمایه کش یک مثقال خردل و دو مثقال با کلاب حب سازند حب لغو
تمام آرد بطور انزال اثری تمام دارد و در تمام و فلفل کبابه برفه فلفل هر یک سه درم زعفران یک درم بانگود و درم دار فلفل تخم کرفس یا نه درم
ناسفته هر یک یک درم نیجه بقوام آورده بسازند و حب سازند هر یک مقدار تخم دی و وقت جماع دو حب در دمان بیک در حب
جالیون حب که عاخر خود در آله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب
قادر شود و آله در شب دوم یا سوم مجرب است منفرج کفک نر که دقت بهیجان گیرند مثقال مصری تازه تخم بیکر کشخ
کند تا ثعلب مصری تخم حرمیک صید اجدد را بر شک قدری کوفته نیجه لعل باب جرجه ها بنده ندر حب قدر تخم دی شربتی
یک مثقال تا یک درم و نیم یا سه پال شراب یا باب الکر شیرین یا بابی که بخورد آن ترک کرده باشند چیکه هر گاه بعد جماع خورند باز تقویت
اصلی آیند که با جماع نگردند از چوه که از حب عود بهندی میگیرند از جمله طیبها معروفا هستند راست و مصلطی هر یک سه درم تخم بادام
یک درم هر دو چیز را با بک ساخته با چوه سه شته جهانبند قدر فلفل شربتی و حب تا چا حب و این دو در تقویت معده شتر اثر
تمام دارد و حب منفرج عدش ساعت لغو می آرد و در دمان موجب او است لغو و قطب و من است و قوقی
دماغ و در او به سر گذشت مع دیگر جهانبند و منی و محسک فافطرت حبت جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در شکست
که شت حب ایون جبه اساک منی مجرب است ایون ده درم فلفل از چینی زنجبیل کشر اصنع عربی زعفران سبک هر یک
نخودرم حب بلبلان بر صاف خام و حار السوس زرد بادام و خند بید ستر جد و از خطائی در روغن عقری مصلطی خود
خام هر یک دو درم قرقه کرفس و فلفل دار فلفل حبطیا یا هر یک سه درم مشک خالص یک درم نبات پانزده درم کوفته نیجه کش

در تقویت باه و منجن بدن عدیل ندارد و در وقت
در کمر وضع کرده و مثانه مجرب است و این در ویش تالیف کرده زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیری که سخت و در وسط او میا
یا کنگنه و یکین از وی و منجن از خراجه بر بر منفرخته و در کرده اند شیر کا و میزند تا مهر شود پس بر آورده و در بان چوبین که سبک باشد
بر هم نشو و بعد از آن بخورد بریان و میده کند هم هر یک پانزده دم اندر قدری روغن کا و بریان سازند و قند سپید یکین و غسل منجن
در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و میزند تا قوام آید پس از آن که خرمایه در قوق مخلوط کرده و دستش دانه و در اند و زرده
بسیض مرغ در آب جوشانده و بیست عدد و نیز منفرج کرد و اندازد و حله را بیک القلیج دهند بعد از آن مغز بادام منورست منفرج و منفرج و منفرج
منفرج و جیل هر یک ده درم خضیه الشعاب کش خرمایه کش مر با در چینی زنجبیل خولجان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یک درم
ساخته بیا میزند و هر صبح ده درم بخورند حب که او را هم بار و خضیه و قوق را با فاست و بادام شکسته تخم کرفس هزار اسپند ایون
مصلطی زعفران هر یک یک درم پوست بلبله کالی الله میکنند مقل هر یک دو درم فطر اسالیون فاده از خر قطره زرد بادام و روغن اساردون
هر یک یک درم کوفته نیجه باب سداب حب سازند و هر روز یک درم تناول کنند حب بهی پنبه یا نه خرکوش با شراب انجیر حب
سازند و وقت کار در دمان دارند و آب وی فروزند لغو تا تمام آرد و حب قرص افهی که در تقویت باه عجیب است ثعلب و خولجان
هر یک سه مثقال پنبه یا نه شتر اعرابی زنجبیل قرص افهی کش خرمایه کش یک مثقال خردل و دو مثقال با کلاب حب سازند حب لغو
تمام آرد بطور انزال اثری تمام دارد و در تمام و فلفل کبابه برفه فلفل هر یک سه درم زعفران یک درم بانگود و درم دار فلفل تخم کرفس یا نه درم
ناسفته هر یک یک درم نیجه بقوام آورده بسازند و حب سازند هر یک مقدار تخم دی و وقت جماع دو حب در دمان بیک در حب
جالیون حب که عاخر خود در آله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب
قادر شود و آله در شب دوم یا سوم مجرب است منفرج کفک نر که دقت بهیجان گیرند مثقال مصری تازه تخم بیکر کشخ
کند تا ثعلب مصری تخم حرمیک صید اجدد را بر شک قدری کوفته نیجه لعل باب جرجه ها بنده ندر حب قدر تخم دی شربتی
یک مثقال تا یک درم و نیم یا سه پال شراب یا باب الکر شیرین یا بابی که بخورد آن ترک کرده باشند چیکه هر گاه بعد جماع خورند باز تقویت
اصلی آیند که با جماع نگردند از چوه که از حب عود بهندی میگیرند از جمله طیبها معروفا هستند راست و مصلطی هر یک سه درم تخم بادام
یک درم هر دو چیز را با بک ساخته با چوه سه شته جهانبند قدر فلفل شربتی و حب تا چا حب و این دو در تقویت معده شتر اثر
تمام دارد و حب منفرج عدش ساعت لغو می آرد و در دمان موجب او است لغو و قطب و من است و قوقی
دماغ و در او به سر گذشت مع دیگر جهانبند و منی و محسک فافطرت حبت جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در شکست
که شت حب ایون جبه اساک منی مجرب است ایون ده درم فلفل از چینی زنجبیل کشر اصنع عربی زعفران سبک هر یک
نخودرم حب بلبلان بر صاف خام و حار السوس زرد بادام و خند بید ستر جد و از خطائی در روغن عقری مصلطی خود
خام هر یک دو درم قرقه کرفس و فلفل دار فلفل حبطیا یا هر یک سه درم مشک خالص یک درم نبات پانزده درم کوفته نیجه کش

سرمشته چها سازند بقدر بخورد و بداند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که بالاخر ضرر می آرد و حب بسیار میسازد و حب بسیار بهفت مکرر که زاینده و ایفون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیر به یک تنبول سخت کند و در سایه خشک سازند و بهین سان بهفت کرت بعمل آرند پس بیاورد عاقر قرحا و زرنیج و قونجان و جوز بوا و قنطاری و زباز هر یک یک درم کوفته بخت و حله بهم آمیزند چها سازند بقدر بخورد و وقت آخر روز مان کندم با روغن کاه بخورند تا بسیار شکم سیر نیاید خورد و چون یکس کسری بالا آید تا اول غذا بخورد و کجب ازین فرورد و بخت کرمی شروع بجای غاید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن جرئت فراخ نشود و حب ممسک که ایفون ندارد عاقر قرحا یک درم تخم ریحان هشت درم قند سیاه درم کوفته بخت حب سازند و یک درم بخورند تا آب و ما آب بخورند از آل نشود و حب ممسک ایفونی قنطاری جوز بوا و زعفران مصطکی قنطاری کاه و دارچینی خسته شعله یک یک درم شکم سیر درم ایفون رومی چار درم باشد مقوم قند نیم درم حب سازند شربت کجب کسی را که محتاج قنطاری و ایفون باشد و الا کمتر باید در حب مهمل الوجوه که حب امساک منی لغایت کجرت و از موده دانه تر هندی سه چار روز در آب خیسایند و پوست دور کنند و مغزوی را باد و خندان قند بکنند و چها بنده بقدر بخورد و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر کرد آب لمبو میرا و است حب سیاب که مسمی است بقدر سیاب و داشتن او در دمان وقت جماع باعث امساک منی است سیاب نیم درم با سرکه که تندر باون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با دانه آمیزند و ظرف اینی بسره که بر کرده سیاب مذکور در آن بچوشانند و از راست مسحوق سه مثقال اندک اندک در ریخته بدسته باون بسایند تا ملطه شود پس در کرباس سطر نهاده بمیشند و آنچه در کرباس مانده باشد با آب سرد بشویند تا چرک دی زایل شود و جمع و یک غلظه که در وسط آن سوراخ کنند و در میان غلظه را سوراخ کنند و ایند یک شبانه روز در آب لیمو اندازند تا متعسر کرد پس بروغن تانوره انداخته با آتش نرم طبع دهند و وقت حاجت در دمان بکنند و ایند که در میان پیرهن دهن باشد تا غلظه خلط فرو رود و بخنداراده انزال از دهن برکشند و اگر غلظه مذکور را چند مرتبه کنند تا یکسال گاهی در شیر گاهی در روغن و گاهی در دیک طعام و گاهی با آب بر کهای گیاه های مفتوحه بنهند و همیشه بدست بالند چند آنکه چون آینه صاف بتخلی کرد و مطلق کدورت و رحم آن نماند در وصف کجبت باشد حب طرد که باه آرد و بهم فاعل را لذت دهد و بهم مغول را تسکین دهد و دو ابراج نمودی بنیاید عاقر قرحا میونج و دارچینی و بعضی کبابه نرمی آمیزند چها بر آب کوفته بخت بعمل بچسبند و قدر بخورد چها بنده و وقت کار کجب در دمان گیرند و آب این بر دگر یاد قبل ماند و دو هفته مقوی باه است و در سر گذشت دواء المسک با قسا چها بنا بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیس باه و ایند قوت تمام مدد بحسب مزاج و بسیار باشد که منفعت دواء المسکها و یا قوت بسیار زاده از نفق لبوب گیر دمان آل در بعضی مزاج پیدا کند و در بحث قلب ذکر شد دواء المر نجین ضغف باه را کسب آن حرارت باشد باه بود و برنجین سپید کلان پاک کرده شتی درم در دوشل شیر تازه بچوشانند تا باغوا غسل آید و هر شب دو ملحقه بخورند و مر دانه از ملحقه در اینجا چار مثقال است و سمر قندی گفته که هر صبح بیست درم بخورند و بالا او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیاز جالاء آن شراب بنوشند دواء الحسک در تقویت باه و نظیرا

حب سیاب
و سینه کجی
چون
چون که تار با ایفون
دو هفته بقدر بخورد
کجرت
حب سیاب
از حاجی عبد الله
اسند و جوز بوا
کجرت
نقد از خدایه
میر و حب سیاب
قند

در امراض پستان و خصیه و الت و غیره

حسک خشک را بگویند و یا رجه بنه کنند و در آب خشک تر سه شانه و در آفتاب پیروزند و هر روز ناز و می کنند چنانکه آب خشک نرسد
وزن خشک خشک بخار رویش خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سه درم براج قدری ریخیل کوفته
سجده اضافی نماید و اعدا وزن ریخیل چهارم حصه حک است و بعضی عاقر قرحا عوض ریخیل کنند و بعضی بر واحد این دود ششم حصه
حسک آمیزند و اگر شیر نباشد آب یکرم خورند و اگر ریخیل قلیل در شیر تر کنند و حک مریا یا شیرند که بخورند فعل عجیب نماید و بداند که
حسک در هیچ ماده قوت تمام دارد و مع ذلک همیشه حرارت است اگر چه باء گرم با او نباشد و او که فصل تولید نمی کند و لغو
آرد و لغایت مقوی باه است و میرودین مناسب آب پیاز یک جزء عمل و در جزء بچوشانند تا آب پیاز رسد و روغن عمل نماید و قوت
خواب و قطع یعنی بهشت مثقال بنوشند نو حد یک که اعدا از اول است پیاز یک جزء شیر تازه و ده جزء پیاز تا غلیظ شود و یک قوط
از آن بنوشند و واء السحج حصه چهارم باه نظیر ندارد و بخورد پس بزرگ در آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند
بالبه و شود و یا ده نماید پس در سایه خشک کنند و بسایند و بر روغن حبه الخضر ارب کنند و قند مسدیه بخورند و قند مسدیه بخورند و قند مسدیه بخورند
و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالا اوسته اوقیه بنوشند فانه جید و واء حلیت که در انفاط
الاثراست حلیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از جماع بد و ساعت بخورند یا یک اوقیه شراب و واء السد ادر در امر عجیب
تر است عمل ملار در روغن کاه غسل هر سه برابر بکنند و اندکی بچوشانند و قدر احتمال بنوشند و واء الدار چینی که نفوفا تمام آورد
با صاب انچه بارده مفید است شیر کاه تازه یک گطل بکنند و در روغن ده درم چون سر سه مساین بر آن اندازند و یک ساعت
بدانند شیر بنوشند بد فحاش ماهه شیر خورده شود و همین سان یک هفته عمل آرند و از جماع پر مهیزند فانه بولد المی کیر اوسح الله می
و واء البزور حبه باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جذر تخم شلغم تخم پیاز تخم رب ملین حب الصنوبر حب القلقل حب الزم شقال
بوزیدان بهمان تودریان لسان الصبایر هر یک ده درم ریخیل فروز از فلفل هر یک پانزده درم حلیت طیب حرف
فلفل تخم جبر هر یک پنج درم روغن نارجل حبه الخضر ابابویه انقدر که ادویه ملوث شود و غسل صاف قدر حاجت شربنی بخور
صبح و شام یا شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد و وائی که قلیل جماع و منی کند برز الفقه ده درم برز الفقه برز السداب
هر یک پنج درم سعد کلار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که قلیل منی
کند و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اینفل کشمیر خشک هر یک سه درم کلار کل نیل و کل سرخ هر یک
دو درم شربتی سه درم با قدری کافور خرد و بر بندند و حمامات غذا سازند و واء بهندی به باهمیه ماکوله و جزان و واکله
در تقویت باه موجب است مال کنکی تخم زردک عاقر قرحا هر یک یکدوم و فلفل زعفران هر یک پنجم اسپید تخم توله خشک
نخه هر یک پنجم روغن کاهو شند خالص هر یک چهارم زده مرغ بخورد کوفته بیخته در روغن و شربد و زده بیضه شربد و قدر
جانیفل جهاند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید و وجب توان خورد و اگر از بوی زرده خام مغری باشد
بیضه دارد و آب پنجه زرده از آن کوفته مزوج سازند و دیگر سهل الوجود بخورند و بریان مفسر و شکر سرخ هر یک یکدوم وقت خواب

در امراض پستان و حشیه و الت غیره

نخوردند اگر نه نموده قوی باشد زیاد و توان خورد دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر و خراش و در میان بالسویه کوفته بخته باب پیاز سبزه حب
سند بقدر چار مغزی صبح و یک شام بخورند باید که خورامی تخم کوبند و ناخته باشد دیگر پنج دانه که کشته بود و حوالی پنج او بکاهند
و اینجای ای که در وسط غلظت و صغیم باشد و اهل بند آنرا که کوبند بکینند و بیشترند قوق ساخته و شیر و او بخام مع قدری روغن
سروشته پسند باد تمام آرد و دیگر که سرد مزاج را قلع تمام بخشد و چوبست انگره بر اجار باشد طبع کف و بالای او شیر کاف با جود و آن
نبوشت و دیگر که اگر اقلی خود تمام شیر با خرماء سر سازند و خود بخورند و آب او نبوشت بیشتر نقد در محراب است و اگر خرماء چار عدد و جو
در قدری آب را کفند و صبح و شام نبوشت نقد آرد و دیگر کوست پنج او تب کاه که کوفته بخته نیمه ام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او
شیر جو شامیده و شکر شرمین ساخته نبوشت قوت بخشد و بدانند که شیر در ابر باد و قوت بدن آن تمام دارد شرط موافقت مزاج و محدود
و اگر مزاج کسی بار و باشد قدری در چینی باد و عدد در فلفل با قسطه از بخیل همچنان ثابت بماند تا شاد طبع و اگر دوسه عدد در خرماء
بسیار آید قوت باشد و در طبع شیر شرط است که ربع او آب مخموج کفند و با شکر نرم در ظرف قلعی در جو شامیده و چون مقدار آب خشک
شود فرو آرند و شکر سپید آمیخته نبوشت زیرا که شکر باغ چنین شیر در عده است و قد سپید و نبات به از شکر باشد و اگر چه اهل هند شیر
شیر در شب ندوم نمیدانند لیکن از آنکه اهل ایران منع کرده اند بهتر است که شرب او وقت صبح باشد و چون شیر در عده و دیگر در وقت
عدت آن یکپاس است از زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برک بماند شاید خورد و فوراً که اقبال فی طب فرشته و غالب
است که سبب منع تناول قبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از احتیاط قبول و دیگر از جمله غذا است و در تقویت با آب و
در دو صاحب کتب با آرد و گفته معمول سلیمان بن خایم است علی بنیاء و علیه السلام میفهم مرغ چار عدد مغز حلوان بکشد و یک گوشت
جو شامیده قدر حاجت آب ادک کپو ویند آب پیاز بهر یک مناسب حال جمله ابر بهم زنند تا یکسان شود پس روغن کاکا و گرم کنند
و اجزاء هم انداخته خاک کینه پزند چنانچه معروف است و وقت خورد و آرد و در فلفل و اجزای و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه
نمایند و موافق باشد بخورند و بالای او قدری نانخو شادول نمایند و در دست چند روز فایده تمام میدهد دیگر که در ام با نفع کثیر آرد
که نبوشت حامض که عربی صمغ عربی کوبید و قند سیاه کهنه دو ساله در روغن کاکا و هر یک یکم سیر کاکا و دیگر بهر یک با و سیر بخیل نیمه او
تحت صمغ عربی را در روغن بریان کنند و بر آورده نیمه کوب کنند و دیگر اجزاء را کوفته با رچه بنیز نمایند پس قدر القوام آرد و صمغ عربی
یعنی بنوعی صمغ اشیاء مسخوخته در روغن در وی آمیزند و بسرشتند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواجه که بنزدی خود
کوبند و امثال آن بپزد و هر روز قدر نیمه با و نام و زیاد و بحسب موافقت مزاج بخورند باشد همراه مان روغن از تناول یکاه داشته باشد
بحال میباشد و هم با و می آورد و هم شکر و سرشته دانی را که بنده می کپد و کوبند نیز نموده و مراد از سیر در اینجا سیر شا بهجانی است
و دیگر که با آرد و امساک کنبه بن سبیه بنیاء و روغن جوتری جانیل یکم یکم لاکت موصلی سیاه بکشد و مغز تخم کوبنج سا و روغن عرقه
در چینی هر یک یکدوم زهره سیاه و ثعلب مصری در روغن پهللی کند یک نصف کرده هر یک دوام و مراد از دام سیر شا بهجانی است که پست
و یک ماشه می شود مستفود و عدد از خون مهندی نیمه ام بهر کوفته بخته باشد خالص بهر شد و هر صباح یک کوبه بخورند لیکن ابتدا از

در امراض استخوان و خضیذ و الت عمیره

کثر نمایند و بعد تناول و برک پان خورد شیر بیشتر نشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیزند فطیر ندارد و دیگر که قنوط آرد و لذت بخورند
لایق نیست از اجابت چوده اگر که از جلطیوبات مشهور نهند دست و خط کتاب هر دو با هم حک کرده بر قصبه بمانند دیگر سیاه یکشنبه
و وصه یکی کرده در آوند آهن با دست آهنی اندر حل کنند که لذت شود پس بر آرد نهاده بر قصبه بمانند و چون قنوط تمام حاصل شود و بار
دور کرده و دیگری قنوط را با یک جالقل با لوبه کو قنوطه یا چربی خشک در آوند آهنی با دست آهنی تا هفت یا سه گریل کنند پس طلا
نمایند نفع تمام و به جمیع جنین را و دیگر که درام باه جلیل الاثر است کباب صبی را و به صبی را و صبی چوب صبی قنوطه الیاهی لوکات جا و تری جالقل
هر یک یکشنبه سیاه سه نوله تحت سیاه را در دوروی اول گریل کنند تا یکس پس بعد دیگر از بار یک ساخته آینه نند چهار گری و دیگر که گریل نند
و قدری از آن بالای برک قبول نهاده و حشفه که از شیر بر نند و بالای او پارچه بافته بچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن بمانند و قدرت
حق مشاهد نمایند که حقد و عظم قوت می آرد و دوروی بول خرافت که بول را در طریقی نند و بعد سه چهار گری از خرق و صافی باشد بر نند
و هر چه غلط و سبیده نشین شده باشد بکار برند دیگر سهیل الوجوه و دیگر الاثر کاپسل بر طبل که گریز نبوده و شیرش که خالص باشد بمانند و بر قصبه طلا
کنند هر شب و صبح آب گرم بنهند دیگر آرد و رخت و بار است گشائی شیره کشند و درین شیره پوست یکشنبه یا زهره بکشد سیاه قبول
از کار بکار گری طلا نمایند و دیگر که نفع تمام دارد مصطکی رومی یکدوم قنقل که یک ماهی حافره حافرجا قنقل هر یک تمام بود و صحن کلو
چار دام لودیه با یک ساخته در آوند آهنی نند و از روغن مذکور یکدوم آمیزند و بچوب نیم اربعه تا شام حل کنند و بهین سال تمام هفت روز
حل نمایند و هر روز تمام روغن بفرمایند تا چهار دام تمام شود و آب است و دیگر در قصبه بمانند و آب نرسانند شجوت را تا که عود کند و عود
تمام آرد و خارج از الکارت را تا در ساد و آنچه فقیر میدانند روغن اندک اندک انداختن و ماهفت روز صلایه کردن محض نیازیشان
و و است سخن طبع باید کرد تا آخر اتملاشی کند و روغن اگر کم باشد قدری زیاد نمایند و دیگر که با در صبی کث حافره حافرجا پوست یکشنبه
سید هر یک یکدوم بگیرند و جو کباب نمایند و در یک آنا را یک تر نمایند گشاید و روغن بچوب شام چون ربع نامد و بیالانید و آنچه حاصل شود
انصف آرد و روغن کچد آمیزند و با بچوب شام آب بسود و روغن بماند بدارند و مالند قوت آرد و عظم نیر دیگر که در صلی و تندی نظر دارد
پوست یکشنبه کیر سید پوست پنج دهنده پوست پنج قنقل یعنی نیم یک پوست پنج آگه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند از شیره برک
و دهنده بر نند و جهانند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب است گشائی ساییده طلا نمایند و چون خشک شود
دور کنند و شروع در کار نمایند و دیگر که بهین عمل آرد پوست یکشنبه کیر سید برک گشائی و وصه با شراب لسانید و طلا نمایند و بر برک پان
نندند و چهار گری بدارند و دیگر که در تقویت و عطیم ذکر اثر تمام دارد و پنج کیر سید پنج کیده بچوب که کوچی سید خراطین خشک مال
انگلی تخم دهنده سیاه یا سید آفیون کچله اگر دهنه کین بر صحنی هر یک برابر جو کباب سازند و روغن کچد چرب کنند چنانکه تمام تر شود
و یکشنبه روز بهمان بدارند و بعد و مانند چوده بچکانند و دیگر که چون بر در کمالند استحکام تمام دارد و کافور سها که هر یک یک با شراب
از قنقل دوازده عدد قنقل شانزده عدد و با یک ساینند و آب جهانند و آب ساینده وقت حاجت طلا کنند و دیگر که چوبی
پوست پنج صبیله پوست یکشنبه کیر سید هر یک دو دام قنقل نیم یکدوم و دود و دیان یکدوم که قسم اول قبول است چهل برک ادویه

آب انکورد خام شش رطل بمایق باز و کلنا رگل سرخ کثیر خشک کند رصعتر سعد هر یک ده درم زعفران مرشبیانی هر یک یک درم خشت الحیدری بمشال بچو شاند تا به ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند شربت دار و پخت با به را و اعضاء رئیس را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سودا و یرقان را مفید است و پیران را موافق باشد آب انکور صدم به شیرین سده من سبب اصفهانی دوسم کلاب نیم من آب خالص ده من دار چینی قرقر فل مصطکی سنبل الطیب کبابه خیره باوخلجان هر یک پنج درم عود خام بسا سه دو الهه هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب انکور بچو شاند تا مهر اشود بجهه برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر و کلاب حل کنند و اضافه نمایند و آدویه بملکوفه در کیسه کنند و وقت جو شاندن کیسه را در روایت اندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیر و باز و به و چون شیر انکور در خم اندازند و بعد ششاه استعمال نمایند شربت را سه که معروف است شربت آب الی و شربت اب سرور نیز وجهت تنشيط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جميع اعضاء باطنه رئیس و تنبیه شهوت جماع و ادرار بول و دفع فرغ نافع است و جهت تقویت معده و زیاد کردن حرارت غریزی و الباء بر دم و تقویت افعال و تحسین بدن و تقویت دم و لحم و تنقیه فضول روویه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه عواس و تجوید هضم و بدیکر منافع کثیر موصوف پنج راس خشک بجا مشال در خرقه بنزد یسعتی بنست و شیر انکور بمشال در رطل بغدادی بر آن ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعد بر آرزو صاف کنند و استعمال نمایند شربت فرقیون باه را قوت دهد و قوت وضعف مثانه و مسلسل البول را نافع بود فرقیون جدید ستر سنداب هر یک سه درم ناریل حسب الصنوبر حسب الحطب مقشر مغز ادم تلخ گردانه حسب الزلم هر یک دو درم مقل ده درم آب گذارند شایف سازند و دیگر که مقوی باه بود فرقیون حلیت هر یک یک درم مشک نیم درم و در نسخه فرقیون و مشک هر یک نیم درم است و حلیت یک درم کوفته و بنجه شایف سازند و دیگر که مقوی باه بود دینه سوسمار زهره کرک حسب القطن عاقر قرحا حسب کوفته بنجه بروغن بغل شایف سازند شایف صغوط که تنج باه کند و کرده را قوت دهد و ابل اشق تخم جرجر تخم کنده تخم کرفس تخم ترب قد اندوز و تخم بید انجیر هر یک یک آنار یک اندازنی مقل سبکینج مر هر یک نصف است و تخم حنظل ده درم قد بنج استار بک کند نا و سپیدی بیضه بسرشد و بردارند و دیگر که مقوی باه است مغز پیله وانه مع قد کوبند و شایف سازند و باه نارین بردارند و دیگر که سرعت لغوظ آرد و پیستفور بکیند و مع قد بکند و در اول شب بردارند و اگر قد تنها شایف کنند نیز همان عمل کنند ضماد که شیر زیاد کند آرد با قلا ده درم تخم باد روج پنج درم کوفته بنجه بآب یا و روج ضماد کنند ضماد که درم پستان را که سببش جو و شیر بود دفع و بدخیم کتان را بکوبند و با سکه بسرشد و ضماد کنند و اگر میل لصلابت کرده باشند آرد و بقطا اکلیل الملک بروغن کنجی سرشته ضماد سازند ضماد که درم کرم پستان را سود دهد و کسپغل اندر سبکچین و آب پیژند و بر زنند و اگر ورم طحلب باشد لب جزواری بآب غبث الطلب و روغن کل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بار و دمی زیره کوفته بر زنند و آنچه در انشین بیاید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نیاید چون این دو ابر زنند عظم بداید بپیل

اگر دو اردو عسل جمله مساوی باز ده تخم مرغ روغن گل طلا نمایند طلائی که قصب را سخت کند فرقیون مشک
 عاقر قرحا هر یک یکما شبه روغن زیتون یا روغن یا سحرین آمیخته طلا نمایند و دیگر که جهت تقویت قصب اثر تمام دارد و پنج
 یکشنبه روز و شیر تر کرده چار عدد عاقر قرحا میوینج در چندی نیز هر یک سه درم مشک یکدرم با هم آمیخته نیز هرگاه و یا بیشتر
 طلا کنند و آب نیز رواست و دیگر که تعظیم ذکر کند خراطین و بسویند و خشک کنند و بار یکتر سازند و روغن کنجد آمیزند و قصب
 طلا نمایند پس از ولایت بحر خشنه و یک شب بدارند بجهد بشویند و بماند و چنان سان کر بر لعل آرد فانه عظیم جدا و دیگر
 تخلیط و تعظیم کند غلق یعنی زرد و در نار جیل که آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک
 شود و زرد نیز پس برون آرد و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطحی گردن قصب هیچ با و نمیرسد و هرگاه در نار جیل آب بنا
 بر قدری آمیزند اگر قصب را بماند تا سرخ شود پس شیریش که کنده و بدو شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک کرده
 بعد ساعتی بماند و فرک کنند تا دور شود و چنان صبح و شام لعل آرد تا چند روز تعظیم تمام آرد و بعد است که ولایت
 یوم و عصب روغن بالیدن تا آنچه مجذب شده تحلیل نرود و آب کرم تغذیل نمودن و برفت طلا کردن معضم هر عصب است
 چنانچه حق استعمال است لیکار برزد و ایضا هر روز چند بار بالیدن بخورج که سرخ شود و آب کرم بر آن ریختن و بعد
 م روغن بالیدن عظمی آرد و اگر بعد ولایت شیریش در روزی ده بار استعمال کند چنان عمل کند و دیگر که قوی الاثر است
 قطعه ازوق که بران زفت بود با لثه فرشت و کرم کرده کرم بر قصب چه باشد بعد از آن که ولایت کرده باشد و چون سرد
 و جدا سازند و در شبان روز کر لعل آرد عظم تمام آرد و دیگر که الفاظ قوی آرد و روغن سوسن یک او قیه بکند و فرقیون
 غل و نظرون و خردل هر یک یکدرم و مشک یکت قراط در آن آمیزند بار یکتر ساخته و در شیشه کند بیست و یکروز و از آب
 آرد و آگاه بر قصب و بیشتر و مابین مقدر و بر سرین و حوال خشیه بماند و دیگر که در تقویت ذکر تحسب الاثر است و پنج
 یث سازند و با بیشتر که اخته آمیزند و بدارند و دائم الت و لواحی آن بماند و بر شیر تنها نرکافست و بدانند که پیه کینه بخاری آید و حد
 است که یکسال بر آن گذاشته باشد و دیگر خردل بسیار در روغن مناسب آمیزند و بماند بر قصب و لواحی آن دیگر کورق حلیت
 سرمد بسیار و لعل آمیزند و پنج ذکر و حراق و باطن قدم بدان بماند فانه معط و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی الاثر است
 رفراکند است و دیگر که استرخا و ذکر اناخ است روغن قطره و غن سعد تنها و مرکب و دائم بماند و دیگر چند ستر عاقر قرحا روغن
 بن بماند و بدانند که استرخاء الت یا از بدنت باشد یا از رطوبت عذامت رطوبی الت دائم مسترخ باشد و در جیب خال
 و تیره بود و مع ذلک تمیل و فربه باشد و نشان آنچه از بدنت بود آنست که آلت لاغر و زار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات
 سخت بدن سخت در استرخا پیدا یا بکلی اندر رطوبی آنچه فی قبض و تحسب باشد چون اهل و معد و وج و معد و فاندان بکار
 بسبب بدنت بود اشیاء مستحده چون چندید ستر و فرقیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قصب ندارد و
 یت کند پیاز غصیل یا از کس قند هر یک نیم جزء در بیست و هشت مثقال روغن و قدری آب بچوشانند تا قهرا شود و آب ریخته

در امراض پستان و خصیه و الت و غیره

روغن بامدیس صاف نموده زهره کشک تخم انجیره عاقر قرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال غیر نیم مثقال اضافه نموده مکرر
 بر قصب و عانه و ایشان ضااع نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر
 سیار زکس یکسانه روز در شیر خساندیس سنا شیم بر زکریچین با و ن حشفه طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان و
 مرصاف هر یک یک مثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهره و خصیه و قصب مکرر طلا کنند از مخرجات است عقد سیماب
 جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در جنوب همین کدشت فحشویش باه را زیاد کند و سرعت انزال دفع نماید و
 او در جوارشات معده ذکر شد فیروز نوش ممسک باه را بفرزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در
 حرف الفاء مذکور شد قرص عود و جهت قوت باه و تقویت ذکر و از دیار اشتها و بهضم طعام و رفع ضعف دل
 نافع است عود غرق و در دم و نیم قرص شفاقل مضری خصیه الشلب مصطکی زراوند کرم و هر یک یک گرم و نیم جوز بوا بسبا
 زعفران زنجبیل هر یک یک گرم خربوا قاقله سنبل الطیب هر یک دو گرم قرقه یک گرم پوست ترنج چار و در دم قد سپید و چند
 همه کوفته بیخه اقرص سازند قطور یک در احتیاج چکانند قرصه و سوزش بول را نافع است و در امراض کرده و مثانه که
 گا و که قصب را سخت کند و استرخاء زایل سازد و عظم آرد سر شیف عاقر قرحا خردل دار چینی کبابچینی پوست
 پنج خرزهره سپید قسط جمله یا هر چه بهم رسد کوفته بیخه کراکم بر آلت بالند روزی چند بار و اگر کشاب سرشته دریاچه بسته
 و کرم نموده نگید کنند روانست البوس کبیر کرده را کرم کند و قوت دهد و منی دبا به یقزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید
 و نشاط آورد و بدن خرم سازد و در ناک نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امراض جماعت نظیر ندارد و مغز پسته مغز
 فذوق مغز بادام مغز جبهه انخه مغز گردکان مغز چلغوزه مغز جبهه الزلم مایی رو بیان و لجان شفاقل همین سرخ و سپید بود
 سرخ و روز زنجبیل کبیر مقشره و ارچینی هر یک یک گرم سنبل الطیب سعد کوفی قرظ کبابه حب الفاضل تخم کدو تخم شلغم تخم ترب
 تخم نیاز تخم اسپت تخم لیمون لسان العاصی در روغ عقری زرباد هر یک سه گرم جوز بوا بسبا سه داله دار فلفل هر یک
 دو گرم خصیه الشلب یا زنجبیل تازه مغز سر کشک خشکاش هر یک ده گرم قصب گا و سوده سورنجان پوزیدان لغضاع
 خشک هر یک چار و در دم نایه شراعی زعفران مصطکی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلاستی عدد و ورق نقره
 بجاه عدد و غیره اشهب یک مثقال مشک بنطی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی اشخام و ارید و کبر با و مرجان و
 عقیق مینی و یا قوت ربانی هر یک چهار مثقال مضاف شش بطریق معروف معجون سازند لیوب صغیر قریب الش
 بکیر است و در بحث دماغ کدشت لبان که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد حتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار
 خصیه است و بر طوبان مناسب بکیر ندارد و مقشره کنند پس قشر آن بستانند و آنچه دوست بیند از ندیس قشر او را مقرا
 کنند خرد و یک اوقیه از وی در بره یعنی دیکت سکین اندازند و بالای آن روغن بطم ریزند انقدر که او را بپوشانند پس بپا
 لبان ذکر صیت و درم با دیکت بسایند و اضافه آن نمایند و زهره و دیکت آتش نرم کنند تا منعقد شود پس مجوده زرده نیم و ناک

کلک فضا
 حیات مجاری پستان
 جوز بوا بسبا
 عاقر قرحا
 زهره مرغ
 سنا شیم
 زکریچین
 حشفه طلا
 سورنجان
 سیماب
 عقد سیماب
 فحشویش
 قرقه
 پوست ترنج
 قد سپید
 کبیر
 کدشت
 عاقر قرحا
 خردل
 دار چینی
 کبابچینی
 پوست
 خرزهره
 سپید
 قسط
 کراکم
 بر آلت
 بالند
 روزی
 چند بار
 کشاب
 سرشته
 دریاچه
 بسته
 کرم
 نموده
 نگید
 کنند
 روانست
 البوس
 کبیر
 کرده
 را کرم
 کند
 و قوت
 دهد
 و منی
 دبا
 به یقزاید
 و دل
 و دماغ
 را تقویت
 فرماید
 و نشاط
 آورد
 و بدن
 خرم
 سازد
 و در ناک
 نیکو
 گرداند
 و اعصاب
 را استحکام
 بخشد
 و در امراض
 جماعت
 نظیر
 ندارد
 و مغز
 پسته
 مغز
 فذوق
 مغز
 بادام
 مغز
 جبهه
 انخه
 مغز
 گردکان
 مغز
 چلغوزه
 مغز
 جبهه
 الزلم
 مایی
 رو بیان
 و لجان
 شفاقل
 همین
 سرخ
 و سپید
 بود
 سرخ
 و روز
 زنجبیل
 کبیر
 مقشره
 و ارچینی
 هر یک
 یک گرم
 سنبل
 الطیب
 سعد
 کوفی
 قرظ
 کبابه
 حب
 الفاضل
 تخم
 کدو
 تخم
 شلغم
 تخم
 ترب
 تخم
 نیاز
 تخم
 اسپت
 تخم
 لیمون
 لسان
 العاصی
 در روغ
 عقری
 زرباد
 هر یک
 سه گرم
 جوز
 بوا
 بسبا
 سه داله
 دار فلفل
 هر یک
 دو گرم
 خصیه
 الشلب
 یا زنجبیل
 تازه
 مغز
 سر کشک
 خشکاش
 هر یک
 ده گرم
 قصب
 گا و سوده
 سورنجان
 پوزیدان
 لغضاع
 خشک
 هر یک
 چار و در دم
 نایه شراعی
 زعفران
 مصطکی
 هر یک
 سه مثقال
 عود خام
 دو مثقال
 ورق طلاستی
 عدد و ورق
 نقره
 بجاه
 عدد و غیره
 اشهب
 یک مثقال
 مشک
 بنطی
 نیم مثقال
 عسل
 سه وزن
 ادویه و در بعضی
 اشخام و ارید و کبر
 با و مرجان و
 عقیق مینی و یا قوت
 ربانی هر یک چهار
 مثقال مضاف شش
 بطریق معروف معجون
 سازند لیوب صغیر
 قریب الش
 بکیر است و در بحث
 دماغ کدشت لبان
 که چون مضغ کنند
 الفاظ قوی آرد حتی
 که تا از دهان بر نیارند
 فرو نشود و از اسرار
 خصیه است و بر طوبان
 مناسب بکیر ندارد
 و مقشره کنند پس
 قشر آن بستانند و آنچه
 دوست بیند از ندیس
 قشر او را مقرا
 کنند خرد و یک اوقیه
 از وی در بره یعنی
 دیکت سکین اندازند
 و بالای آن روغن بطم
 ریزند انقدر که او را
 بپوشانند پس بپا
 لبان ذکر صیت و درم
 با دیکت بسایند و
 اضافه آن نمایند و
 زهره و دیکت آتش
 نرم کنند تا منعقد
 شود پس مجوده
 زرده نیم و ناک

سر بر او قیة از دوا سی ند کوز آمیزند چون انقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از آن وزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخانند تا که خواهند و بخندارند و زوال لغوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد و بعد به کار نیاید جدید بعل آرد بسیار باشد که لغوظ آفتد آرد که بعد بر آوردن از دهن نیز فرو نشود و در نیت حاجت بلبان مسکن افتد لبا ن مسکن که لغوظ شد نیز فرو نشاند لبان سپید مسحق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند بهشتاد درم کافور سر بر او قیة از دوا یک دانگ جگر بار آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند و وقت حاجت معجون قولا در درام به قوی الاثر است معجون ثوم جهت انگیختن باد مایوسین مفید معجون فلاصفه جهت تقویت باد نافه محلیص البر چون بر قضب باشد لغوظ آرد و این پنجاه یک معجون بی اسم که در امراض باد نفخ تمام دارد در ادویه سر کفته شد مضرح ابریشم و مفرخ فسطاط و مفرحات کثیر که مقوی باد است و در سر فرو کشد فلینظر شده معجون ناسخا و معجون مسیحی مکیف و معجون جلالی و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون ملوکی مقوی باد اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کندر و معجون رشیدی همه سرعت انزال لغوظ آرد معجون ماسک البول جهت سیلان مفید و اینها در بحث کرده و مثانه گذشت معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد و قضب را سخت کند و ادویه منی بکشد و شهوت زیاده کند و اعراض را قوت دهد و در خون لغوی عظیم پیدا کند و لغوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن بیفزاید و در اید ناسفته بسد هر یک بکشد مثال انیسون بهمن سپید هر یک سه درم کا کنج پنج لبلاب هر یک یکدرم قحاح اذخر سعد کرمانج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال ضمغ عربی کثیره هر یک نیدرم کوفته بجنه با پیچند آن غسل بسرشد و وقت خواب و نزدیک مجامعت یک مثقال باب نیم گرم بخورند و در تحت المومنین نسخه مسطور چنین نوشته مرورید بسد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کا کنج پنج لبلاب هر یک سه مثقال قحاح اذخر سعد کرمانج هر یک دو مثقال سلیخه آسارون دارچینی مصطکی هر یک یک مثقال و نیم ضمغ عربی کثیره هر یک یک مثقال غسل پیچند همه معجون بزور می در تقویت باد بی نظیر است تخم کدر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم بلبلون تخم اسپست تخم جرجر مغرب الفلفل مغر حلوزه مغر حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه نو درین لسان العصاره شقاقل بهمنین و در فلفل حرف حلیت جمله برابر کوفته بصل بسرشد شربتی سه درم باب یک اوقیه شیر تازه یا شراب نوشین معجون مسیحا به راقوت و دهر سرعت انزال و ور کند و در و پشت و در و پای را نافه است و معده را پاک کند و موسی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید کل سرخ عاقر قرقا تر فلفل سبیل مصطکی زرنبا و زعفران جوز بو اقاقلین بالتویه قند و غسل مناصفه و و چند همه قذر را در کلاب بخیشاند و با غسل بقوام آرند و ادویه کوفته بجنه با آن بسرشد معجون مسیحی مکیف که در جمیع صفات مذکور قوی تر است و نشاط تمام آرد و قرفه کا و زبان کل سرخ هر یک پیچندرم بخورند

و نیم زنجیل بوزیدان قطشیرین مغز حب الزم در پنج هر یک دو درم با عسل سبز شده مجرب و آزموده است شترتی از دو
 مثقال تانه مثقال و صاحب گفته نوشته که جگر حب مقدارین فیون رعنان سه مثقال فیون بدلیج هر یک ده مثقال پیرا شتر
 اعزالی پنج مثقال و بدل مسطور ناهی رویان کرده لغایت موافق گفته و قدر شربت فیون دارا و از نیم مثقال و یک مثقال است
 حب فیون معجون مسهی که در امرباه و انکیختن لغوی و تقویت حرارت غری و قسین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی در دفع
 از بیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نحو و سپید پوست دارد که در آب تره تیرک تازه سه بار خیسایند و خشک کرده باشند و
 خشک خشک مسحق که در مثل آن آب حاک نادر و ترغیب داده باشند هر یک سه اوقیه تخم رب تخم جرجر بری تخم انجیر مغز گردان
 مغز حلزونه مغز باجیل تخم شلغم مغزین همین تخم رطبه تخم گمان هر یک یک اوقیه عاقره حار زنجیل هر یک نیم اوقیه دار چینی خولج
 هر یک شش مثقال قطشیرین و فلفل آبیون فلفل مسطور هر یک سه مثقال زنجبین و مثقال زرد تخم مرغ مغز سر خشک هر یک
 سه مثقال و باد پیر شست قره مانک شش قیراط رعنان بخورم عسل صاف یک رطل نیم آب پیاز و نیزه عسل راد آب پیاز
 لغو ام آه و بلبله و دیگر اجزاء سبز شده شترتی نادر و درم و اگر مسطور نباشد عوض او مایه شتر اعزالی کنند یا مایه رویان همان وزن
 و مشک در جمیع معاین احسن آنکه بکتاب حکمده آمیزند معجون مبنی مختصر الاجزاء مطلق المسافع که در تقویت باه و تولید لقا
 آزموده است تخم تره تیرک تخم کوبه مغز حلزونه هر یک ده مثقال زنجیل شش مثقال بوزیدان حصیه الثعلب هر یک چار مثقال خلعت طنب
 شش مثقال اودیبه کوفه نیمه ده مثقال روغن باجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشند سبز شده شترتی و دو مثقال
 غذا اقله زردک و بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افی حب تولد و تسلسل مجرب است و لغایت
 مهبی و مقوی و موافق بار و المراج و پیران و حافظ صحت ایشان و جسام امراض عصبانی و رقت منی و نیک کردن رنگ خساره
 و تقویت باض و تفرج و دفع و حش سوداوی مانع حصیه الثعلب زنجیل و از پی هر یک شش مثقال مغز پشه مغز بادام شیرین باجیل
 مغز فندق مغز عنبه اسب و رقی نقد و مشک هر یک دو مثقال کبابه فلفل دار فلفل ابریشم مقروض شده انجان پیرا شتر اعزالی
 تخم کرفس تخم کوبه تخم بیون تخم کند ما تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجر بوزیدان جد و در مغز حلزونه قانله کبابه و صفار تخم رب خولج
 قره بودین همین تخم زردک مغز حب الفلفل مغزین فلفل لسان العصاره و رقی طلا پیاز عسل مشوی خشک مربی خردل عاقره حار
 یک مثقال قرص افی عشره جمیع اودیبه عسل کفر قند و مثل اودیبه بپزند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افی در جمیع قرا و ادنها موجود است
 با سکتاب آن پیرا دخت معجون که شیخ رحمه الله بنحو نسبت کرده و گفته لغایت قویست یعنی در امرباه خلعت تخم کد قانله
 تخم جرجر لسان العصاره کدانه هر یک یکجذره بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مسک سدس جزء کوفه نیمه و روغن صنوبر صغار
 طروت ساخته با عسل سبز شده معجون که مقوی باه است و حرارت مغز ندارد و سهل الوجود است و قوی الحیل بکمر نه جلد
 و خرما هر دو را و پیرنه ناکه پخته شود پس خرما جدا کرده بکیند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و با عسل سبز شده شترتی قدر
 حلزونه و بنید بالاسی او بنوشند و بدانند که در اودیبه پنهان این بحث در ذیل دوائی که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم کوبند تا موثر

باشد و در اینجا با خرج خسته ام شد و چون این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تناقض لازم نیاید همچنان مهربی کیف
مستقی با کثر طبایع پسند آمد و جز با آب ساسه دار چینی کلسنج پنج لعل قاطنین تخم کاهو برکک شیرازی بهمنین ثعلب شقائق زعفران کبر
سه درم طباشیر سپید شد درم مغز بادام مغز خلد زده مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نباته هر یک یکین روغن قنب
ربع مین بطریق متعارف بسر شد شربتی بیکدرم یا یکیندرم و در کاستن و افزون روغن قنب حسب مزاجها مختارند همچون مسک
که تا ترشی نخورند ازال نشود ایون مصری جز با او قفل مسک زعفران قفل زنجبیل قرقه جله برابر عسل صاف همچنین شربتی از ایندرم
یا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مستعمل کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورد و همان طعام که قفل
از عصر برکک پاش خورد باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد وین
در ویش بعضی اعراض را که بهر علت ازال بودند قدر و نحو و این در دهر روز خوردن فرموده و بعد اومت چند روز علت نیکو را ایشان
زایل گشته و اکثر محجمات در جواب گفته شد فایس در استعمال او ویه با هیته شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن
خلطی زیاد بود سخت از آپاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی همچون مبی مؤثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک
دو در شخصی موافق آید و در دیگر نه بلکه همان دو در حق یکیش شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کنه
این خصوصیات اعتراض بجز دارد از اینجا است که در مطلب واحد شجاء متعدد در قوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی
که حکیم در آنجا تجویز کرده باشد قطع نشود و دواء دیگر ملقمس گردد و بدین شود خصوص در امر باه که ادویه نیکار بعد مرعات شریط
بسیار مؤثر می آید مر با و شقائق باه را قوت دهد و لغو تمام آورد و مثانه را سود دهد شقائق تازه در آب خلساند
یکشنبه روز و آن آب را بریزند و یکشنبه روز دیگر در آب خلساند تا سه نوبت همچنان کنند بعد هفتشنبه سازند و بچشاند تا نهم
شود آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و با تش نرم بچشاند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند مر باه را در
باه را زاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت مر باه زنجبیل و مر باه کردکان مقوی باه است و در او ویه
معه ذکر شد مر باه حصیه الثعلب منی بفراید و باه را بر آنکه و قوت شهوت زیاده کند و کرده و پشت را قوت دهد و باه
را بر سازد و نشاط آورد و بیا رند ثعلب مصری تر و در آب خلساند سه شبانه روز و اگر خشک بود در او زده شبانه روز بعد هفت
را ده سوزن زنند و لعابی که از او بیرون آید پاک کنند و دیگر با بخیسانند و بهمن سان می کنند تا پنج لعابی در وی نمایند پس بر کین
ثعلب دوسن عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانه روز بگذرانند بعد به بالاسی آتش مقدس خنک که اصلاً خوش ترند و تا دوشنبه
بگذرانند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمن طریق حل کنند تا عسل لقوام آید و بعد چهل روز استعمال نمایند
مر باه بهمن منی بفراید و قوت پشت و کرده و کمر دهد و باه را زیاده قوت معهده و در باخ دهد و نشاط آورد و بهمن سپید مقشره
شبانه روز در آب بخیسانند و بهر روز آب را تغیر دهند و در چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یکشنبه روز دیگر در آب بگذرانند
بعد از میان آب برارند و بیشتر از آب از وی بر آید پس بر کین بهمن عسل صاف و دوسن آب داخل کنند و با تش

649

و در مفصل التکین در دوسر کثرت سخته جوش وج الطهر اناض است و در او تیه سر ذکر شد و اگر سکن
اوجاع مفصل و نفوس و وج الطهر و قلیج اناض مقویا در دم خیر و افاقه دار چینی بخیل قرقه مار مشک قرقش فلفل هریک
نیم درم نیم درم سید قد سیدیم هریک صد درم کوفه بخیه لعل سر شد حواش قنار دلقون در دپشت اناض است و در جفت
اگر یافت حال پاکت که در دپشت اناض دارند در جفت باه ذکر شد حب همبر اوجاع مفصل و نفوس و فایح و لقه و اناض
است صر سقوی قرق سیدیم یک درم و نیم حب النیل غارلقون هریک نیم درم شحم حنظل دانگی و نیم یک هندی قدری نقل کثیر ازین
هریک دانگی کوفه بخیه باب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفصل و نفوس و عرق النساء اناض است
لفح دارد و در بد و علت توان داد صبر جلد درم سورنجان سپید بلبله زرد هریک بیست درم بصاره غلب الطلب حب سازند
شربتی دو درم و نیم و دیگر که شربتی است حب سورنجان کبر و با ارض با ده مذکوره خاصه منقرض لقه از اناض فیه اثر بد هریک
ده درم شحم حنظل قطریون سورنجان ماهی صبر جلد بوزیدان هریک نیم درم فریون دو درم بخیل شیطح فلفل خردل خندبستر
هریک یک درم شربتی از یک درم با دو درم و این حب اناض منقسم الزمن نیز کونند و گاهی در این شربه مقویا و حلیت و قنار و قنار
هریک یک درم زیاد می کنند تا قوی تر شود و دیگر که حب نفوس بارد و وج الونک و زمانه باض است سورنجان بوزیدان اینها
قطریون دقش هریک نیم درم نقل شحم حنظل هریک ثلث درم فریون خندبستر جاد شیر حلیت قد هریک ربع درم
مقویا بخیل خردل شیطح فلفل هریک دانگی اناض فیه اثر بد هریک یک درم و جمله یک شربت است قوی و شربت
متوسط نصف بود یا ثلث و دیگر که شربتی است حب سورنجان صغیر و نفوس اناض است سورنجان صبر هریک
یک درم مقویا ربع درم شحم کرفس دانگی و این یک شربت است و دیگر که حب کارین مطبوخ مناسب است سورنجان
نیم درم صبر یک درم مقویا ربع درم کلنج دانگی و دیگر که حب وج مفصل و عرق النساء و نفوس باض است قطریون قین
سکنج هریک دو مثقال تربد چار درم سورنجان نیم درم عاقر فرج یک مثقال صبر نیم درم شحم حنظل فیه غارلقون هریک
یک درم و نیم کوفه بخیه جها و خرد سازند فلفل مانند شربتی از دو درم تا سه درم بد اند که در اراضی کبر است رقه که جها کون
سازند ناکت دو درم مده ویر بود بخلاف وج الفاصل که در اینجا خرد سازند تا زرد و دیگر در حب العافیت و حب
الذنب و حب المنین که هر دو حب الشیطح این چهار حب جفت مفصل و اناض لافح دارد و در سر ذکر شد حب
سعد که در قلیج لغم از مفصل و درک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هریک نیم درم ماهی صبر ده دانگ تربد دو
ثلث درم شحم حنظل ربع درم فریون دانگی و هی شربه حب اقیقون که در عرق النساء که از خون غلیظ سوداوی افروز حب
سودا نماید لوقت اقیقون اناض هریک یک درم غارلقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم و هی شربه حب سکنج
وج طر مخصوص است شحم حنظل سکنج هریک یک درم نیم درم صبر دو جزء شربتی و دو درم حب
که حب عرق النساء حب است و از این میگوید که در ساخت رخ میکند و چند از این که کبکال همین ابتدا امشند و طافت

تیه در دوسر
ز شحم حنظل
با کثرتی نیم درم
سودا یک از شکر
سودا در بد و علت
آب جاد و در دوسر
که در بد و علت
نیم درم صبر
که در بد و علت
نیم درم صبر
نیم درم صبر

که جهت عرق النساء که وجع در درک مستقر باشد مری بنویسند و بپزند و در آن حل کرده ختم کنند ختمه حقه در مفصل
 و عرق النساء و امثال آن جلده مغز بادام تلخ مغزانه بید انجیر تخم گتان هر یک هفت مثقال یا بونه حب الغار شبت هر یک
 پنج مثقال حک سوزنجان خرق پیچ قطور بون هر یک دو مثقال جاد شیر اش شحم خنظل مثل هر یک هفت درم کرس
 یا ترده درم تخم شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد غلاب سیست دانه پستان چهل دانه بوج شانه و بون
 ازین طبع باز و عن کا و در عن خبری ختمه نمایند و وائیکه استیصال نفوس بلغمی کند که در بوس کا قیطوس زرا و نه خطیما
 قومود و قو قیطو اسالیون برک سداب برک فو تیج قوه الصبح آسار و ن یا خولوا بلس بالسویه کوفه بختیجیه هر روز یک درم بخورند
 سفونا و جاد و معجون بالعیسل و وائیکه قطع وجع الورك کند البته و اسهل نماید بغیر از می انزروت سورنجان سپید هر یک
 دو مثقال انزروت و عن جوز و طبع شبت که هر یک یک مثقال باشد آمیزند و بنوشند و وائیکه منسوب است بهیچ اطفال
 و نباتات اثر نیک دارد و مجرب است سورنجان ده درم سنا و کی و ج درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک
 دو درم بعیسل میرشد شربتی و و مثقال باب تلکرم و اگر بر سبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافی است دواء
 مخدر که عند شدت وجع استعمال کنند تخم کا هونج سپید هر یک ده درم شیطرح افیون هر یک دو درم بهیچ آمیزند
 مثل جلیغره حب کنند و یکب بدهند و اگر بعیسل سفوف دهند نیز و است دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و بون
 بخشد سورنجان سپید و نبات هر دو برابر کوفه بختیجیه سه درم باب سر بخورند دیگر سورنجان دیگر شیطرح و دانه شکریج
 هر دو یکسره است دیگر کشمش خشک سه درم یا برابرا و شکر بخورند دیگر خشک یا شکر بخورند دیگر که تشنگی و جوع
 مفصل کند استخوان سوخته سپید خاصه که از انسان بود بسیار نیک ساخته و درم بدهند دیگر عدس منقشر
 بلوط و در سر که تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفه بختیجیه شربتی سه درم دیگر که از سنگات وجع نفوس است ضمه عرجا یا
 ثعلب بر کدام که دست دهد بهیچان ثابت بی آنکه پوست او دور کنند یا شکر پاک نمایند در یک کلان انداخته باب تلک
 شبت بپزند تا که هراسود پس صاف سازند و در آن نشینند در حالتی که نمکرم باشد و سه روز بهیچ صبح و شام بخل آرند
 و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس بر آورده باب کرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوا سرد نرسد و بیا جرا
 بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط روز آخر ماه باید کرد و خورگوش و حمار و خش قایم مقام صبح
 و به است که استعمال مخدرات موضعی بهر آنست که بعد تقیه باشد تا خوف نبود خاصه در نفوس و اگر بر سبیل
 اتفاق افتد و علامات بدع ماه از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پیدا آید زود تدبیر کند و تدارک آنست که در
 مستعمل از غصه و در نمایند و یا بکرم تنظیم غصه فرمایند و اگر در آب قوی از بانونه و امثال آن باشد نافه خواهد بود و استعمال
 یا قوتها و مفرجاء مناسبه تقویت دل دهند و که الک عنبه استعمال هر دو که سورنجان دارد تدبیر مفصل نفوس و طبعی و حب
 شناسند تا مفصل را از تخری محفوظ دارد دواء هندیه که با جوع مفصل آید و وائیکه در دشت و باز و کرم و کلها و این

سبب
 شبت
 سبب
 سبب
 سبب

سبب
 سبب
 سبب
 سبب

انو و پای و نذکاه و استخوان و مغز استخوان و علت انگی و رحمت دل و سینه و قروح و اگر امراض با دوی و طبعی را
 مانع است و شکستگی استخوان را سودمند اسکندره پورت و رخت مغیلاان بهو میر کلوی ستر اول خار خشک را سن بد
 را که چو رانی سندی جمله برابر کوکل قسم اول همچو نیمه روغن کا و نصف وزن کوکل ادویه را با ریگ سازند و کوکل نرم کنند
 و جمله بهم آمیخته مخلوط نمایند و هر روز در دم بخورند و بالایی آن شراب یا آب کرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش منک یا
 ماش بنوشند و ندانند که کوکل یعنی نقل تنها بهم در امراض مسطوره سود دارد و طریق تناول آنکه کوکل قدر یک درم یا کم و زیاد بکنند
 و در شیر کا و یا آب کرم یا در جوش تربله و در ابله و پلول و گاه دیبه که با لسویه باشند و نمکوب حل کرده بنوشند واجب ساخته
 بخورند و بالایی او این بایات بشرط نمایند و و استیک در از آنکه امراض مزبور و جمیع علل منفاصل و خرو آن که از
 طعم و باد باشد سود دارد بلبل یک سیر بلبله و سیر آله سیر یکیند و جوکوب سازند و در آب بجوشانند تا غلیظ شود پس
 صاف نمایند و کوکل یک سیر در آن انداخته بنهند تا که همچو حلاب شود پس بزنگ دوانتن و ز پرسله و کلوی و سندن
 بی و فلفلین و سوسن که هر یک سه درم باشد در حلاب مذکور اندازند و بر آتش بنهند تا که غلیظ شود پس فرود آورده در
 او نه چرب بکندارند و قدر حاجت هر روز بخورند و و استیکه انواع باطی منفاصل بکشد و تجربه رسیده فلفل از جوکوب فلفل
 خمرک سندی یا نه یا بزنگ اندر جو خشک زیره بهار کنی پنج سوخت جوکار کچیل اجود کرد موریا زیره سیاه هر یک چار درم
 تربلای و شش درم کوکل یک سیر کوفته بخیته لقیاس سه درم مخلوط نمایند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیا و لقاخ
 و سیر بنهند و و استیکه اقسام در منفاصل را نافع است برک را سن خشک هشت درم بید انجیر بانه و بهایه کچور دیو
 دارند باره مشک سندی پس پنج یک پیونج کیلو اسکندره کلوی فلفل از سنستادری کبالی بزرگ و خرد هر یک ده درم بهم
 را جوکوب سازند و هر روز و از ده درم ازین دوا در هشت سیر آب جوش دهند چون یک یا نه صاف نموده شکر کرم بنهند
 تا سه هفته و این دوا هاء مشهور ابل میند است و و آئی که همین عمل از جوکوب این نمک سنگ برک را پس خشک
 کوکب چاب خشک کشیز ناک کیسیر حله برابر کوکل برابر حله کوفته مقدار چار درم غلظ نمایند و هر صباح یکی بخورند و و آئی که انواع
 منفاصل را سود دارد و جمله بادها بکشد و باد به نفاید و چهره روشن سازد و سببیت و الا ان لکری الحوا این سندن ان میاد و
 تخم تخم خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سندن سوختنی مفت درم شکر سرخ یک سیر کوفته بخیته بهم آمیخته هر روز
 به تخم بابت بخورند و و استیکه جمیع انواع منفاصل و خرو آن که نژاد ابل میند با امراض با دوی مستمی است چون جمیع شام
 منفاصل و لقوه و فالج و مانند آن مقدار در درخت اکبر مع برک و شاخ و پنج هزاره دوا آثار شاهاجمالی که سیرند کوروش
 به کین طبعی است یا زرد یا زرد کنند و نصف او در دیک مسی بنند و بالایی و می کنند مافت نارسید و یک یا بعضی
 ربع آثار شاهاجمالی اندازند و نصف باقی از آنکه بالایی کنند اندازند و سرپوش نزد یک گذاشته بآرد ماش بنهند کنند
 و بر آتش نرم نهاده بنهند تا که کبری و فرود آرد تا دیک سرد شود پس کندم برون آوند و در سانه خشک سازند و بر

نماند و هر صبح از سه ماشه تا شش ماشه از این باب بخورند و در غذا روغن و افروگند و از ترشی و بادی پرهیزند و بگویند
از تمام کند و باو نیز آرد و بعضی پنج گانه فقط بکار برند به دستور مسطور آب نیز می اندازند و ما چهار پاسبان شش میدهند و ما
میخورند و بعضی عوض آنکه چوب درخت سینده که بهندی تمهیرته و هار و مانند بکاری بر بند بطریق فرود دوائی که در دروا
را که گشته باشد سود و هر سوخته باشد سیاه دیو دار هر یک سه درهم کوفته در چهار سیر آب بگویند چنانچه سیر بمالد با لاله
و هر روز بنهار بخورند و باین مداومت نمایند سخت یابد دیگر ترک راس یا برک گشته روز متواتر سینه دارد و در روز اول دفع شود
دیگر روغن تخم سه بنجه طلا کنند و در دروا که دویینه بود دفع گردد دیگر بر موضع درد کک زنده و شیر برک گشته طلا کرده کامیاب
بران باشند و اگر کک زدن دشوار باشد شیر که قطره روز متواتر بمالد بعد باب کرم مسکه مالد و شونید دیگر روغن
خار دار شکافه بر محل درد بندد و چند روز مداومت نمایند و یکشنبه روز نگشایند دوائی که بهندی آنرا جوک راج کول
حت در مفاسل و زانو و کمر و فقرس و عرق النساء و قلع و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را دفع عظیم دارد و
فلقد را فلفل و زعفران و فلفل و کبرک سوخته اندر جویله انگور و بهارنگی تبیس سه شرف زیره سفید و الان بزرگ کبابه پچیل احمد کرد
ما گیسر بار یک دهنه ریک هر یک یک گرم تر سبیل چلدرم کول شصت درم پاک کرده و جمله او و تیه کوفته بنجه بآن آمیخته بر روز
درم تا پنجم درم باطبخ را سنا بخورد و غذا گوشت کوسید و حلوان و چوره مرغ و در راج قلیه و کباب و یا شور یا یا ستر بهما
سازند و آب که در پشت را که از باد بود یا از بلغم شاخ آه و در آوندی کرده بکل حکمت بپزند و را قش افکنند
بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن بار و روغن کا و بخورند مجرب است و دیگر آول پشت
بر روغن چوب کنند بعد سپند ان که بهندی ایلیم یعنی مالون کونید با آب آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند و
بیکاه دفع کرد و اگر در پشت از خون بود میانه و دوشنه حجامت نمایند که عاجل المنفع است دیگر جمیع دردها سرد را نافع است و
بفالج نیز مفید است کبر سید کنگی سید مقشر برک متوره سیاه هر یک دو دام همه را کوفته فرس سازند و در یکبار روغن کنی بنزند
تا قرض سوخته شود و دو در برون آنرا بایستد پس بخورند و در آفتاب بمالد و دیگر که گرفتگی دست و پایی دور کنند تخم میوه پنجه
مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند و در اول یک وانه و هر روز یک وانه زیاد نمایند تا هفت روز هفت وانه خورده شود و
یک وانه هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بنمایند و کم نمایند تا نفع روی و هر دیگر آو این باریک سایش بار و روغن کنی آمیخته نمایند
دیگر برک کنج یارک سنبه لویا برک سه بنجه در آب بگویند و بخار آن بعضی مساند بر کما بر بندند و از باد و مخاضت نمایند و دیگر
سرس و برک راسن و سوده همین عمل دارد و در اوجاع کرم برک انبلی بکار بند بطریق مسطور که نفع تمام دارد و دیگر اسب سوخته
در روغن کنی بنزند پس سخی نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنی بنشیند کفند و آبست و اگر در و بشد باشد قدری
ایون نیز بنهند و دیگر که وجع الورك و وجع الرکه را مجرب است عیشی آو این مالون کلونجی بر چهار برابر بکجا کنند بی آنکه بگویند و
و هر صبح آنقدر که بگرفتند از سه انگشت در آید بخورند با آب و در کاستن و فرودن حسب مزاج مختارند و دیگر که عضو معطل شده و

الضرب
بجست جمع در و در این
عقب بادیان
عرق النساء و فالج و لقوه
ما گیسر بار یک دهنه ریک
هر یک یک گرم تر سبیل چلدرم
کول شصت درم پاک کرده و
جمله او و تیه کوفته بنجه
بآن آمیخته بر روز
درم تا پنجم درم باطبخ
را سنا بخورد و غذا گوشت
کوسید و حلوان و چوره مرغ
و در راج قلیه و کباب و یا شور
یا یا ستر بهما سازند و آب
که در پشت را که از باد بود
یا از بلغم شاخ آه و در آوندی
کرده بکل حکمت بپزند و را
قش افکنند بسوزند آنگاه
بر آورده آس کنند و هر روز
قدری از آن بار و روغن کا و
بخورند مجرب است و دیگر آول
پشت بر روغن چوب کنند
بعد سپند ان که بهندی ایلیم
یعنی مالون کونید با آب آس
کرده طلا نمایند و در آفتاب
نشینند و بیکاه دفع کرد و
اگر در پشت از خون بود
میانه و دوشنه حجامت
نمایند که عاجل المنفع است
دیگر جمیع دردها سرد را
نافع است و بفالج نیز
مفید است کبر سید کنگی
سید مقشر برک متوره سیاه
هر یک دو دام همه را کوفته
فرس سازند و در یکبار
روغن کنی بنزند تا قرض
سوخته شود و دو در برون
آنرا بایستد پس بخورند و
در آفتاب بمالد و دیگر که
گرفتگی دست و پایی دور
کنند تخم میوه پنجه مقشر
کنند و همچنان ثابت بلع
کنند و در اول یک وانه و
هر روز یک وانه زیاد
نمایند تا هفت روز هفت
وانه خورده شود و یک وانه
هر روز کم سازند و بهمین
ترتیب بنمایند و کم نمایند
تا نفع روی و هر دیگر آو
این باریک سایش بار و
روغن کنی آمیخته نمایند
دیگر برک کنج یارک سنبه
لویا برک سه بنجه در آب
بگویند و بخار آن بعضی
مساند بر کما بر بندند و
از باد و مخاضت نمایند و
دیگر سرس و برک راسن و
سوده همین عمل دارد و
در اوجاع کرم برک انبلی
بکار بند بطریق مسطور
که نفع تمام دارد و دیگر
اسب سوخته در روغن کنی
بنزند پس سخی نمایند تا
یکسان شود و اگر عوض
روغن کنی بنشیند کفند و
آبست و اگر در و بشد
باشد قدری ایون نیز
بنهند و دیگر که وجع
الورك و وجع الرکه را
مجرب است عیشی آو این
مالون کلونجی بر چهار
برابر بکجا کنند بی آنکه
بگویند و هر صبح آنقدر
که بگرفتند از سه انگشت
در آید بخورند با آب و در
کاستن و فرودن حسب
مزاج مختارند و دیگر که
عضو معطل شده و

با هم آمیزند و بر چنین صدد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش خمد و قوام آورده فرو گیرند و تمهید نماید
 مثنوی یک مثقال اضافه فرمایند و سب حاجت بنوشند شربت بر ذری مفصل را سود دارد و باد را دفع کند
 و بعد و بکرم نافع بود پوست پنچ کاسی سبی درم پوست پنچ ازایانه تخم کرفس پوست پنچ کرفس هر یک ده درم تخم کشوت در
 گتان بسته پنچ درم بچشاند و بیالایند و پاکیزند قوام آرند شربت مفصل پوست پنچ کرفس پوست پنچ ازایانه هر یک بیست
 مثقال تخم کرفس ازایانه انیسون مانجوا ماهیزه سورجیان هر یک ده درم پوست پنچ کرفس بیست درم قند سید کیمس پنچ
 معلوم بپزند شربت تربد او بجماع مفصل را نافع است و اسهال بطن بغیر ازیت کند و در جث امعا که شربت شربت
 قلع و جع الورك در حرف دال بطوطه و او ذکر یافت شیانف که وجع الورك را نافع است و اثر قوی دارد و قوی
 شیطیح خردل پوست پنچ کمر کوفته نیمه شفاء دراز سازند و بعد تخم را زیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و ماده
 و رک نبارانجداب با اینجانب منقلع گردد شفاء که در دیش و جمیع انواع مفصل را که بسبب آن سردی و طبع باشد
 نافع بود سکنجج جاویشر مقل بود و این شق را بخیل سورجیان مثقال شش خطی تخم کرفس ازایانه انیسون قسط نمک
 سندی از زیت جدید تر زرباد ماهیزه جنداب خشک سعد مسکوی کوفته نیمه بآب سداب تازه بپزند
 و شیانف سازند شفاء که بهین کار کنند و با سور را نفقه در سکنجج جاویشر مقل با زرد تخم خطی میدا بخیل ماهیزه جنداب
 هر یک یک درم بز زلفی یک درم و نیم سورجیان تربد هر یک ده درم جندبید تر نیم درم باب کنند شیانف سازند ضماد و مثقال
 گرم و قفس بنایت از موده است ضد این اکلیل الملکات هر یک ده درم شیانف با شیانف مثقال آقا قباد در درم
 زعفران یک درم افیون افغان هر یک یک مثقال و نیم ضماد و قفس بنایت مجربست در بخوش کل خطی اسپنل آرد و جو
 سورجیان ماسویه بازده تخم مرغ و روغن کل ضماد نمایند اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سرعتر شود
 ضماد که قفس گرم را سود دارد و در جویست درم افیون ده درم باب غلبه ضماد کنند ضماد که قفس گرم
 مرکب را نافع بود معات خطی تخم نوآرد و سورجیان ماسویه و روغن کل زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع
 مفصل را نافع است با بون خطی اکلیل الملکات هر یک بیست درم شق جاویشر مقل هر یک ده درم موم سلیله
 نه که هر یک پنچ درم روغن شربت بیست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیله مانی جت در مفصل
 موجب است در اسکند که سلیله مانی نامند زینم هر یک ده مثقال با هم مساین باب دهن تر کنند تا سیاه گشته
 شود و صابون جلی ده مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد و محلول که بقیه در مفصل را سود دارد و نفع
 تخم گتان لعاب حلبه دارد و بار و روغن با بون و موم زرد بپزند و بر نهند ضماد و وقتی جته مفصل با روغن و لعاب
 عصبانی جمیع نافع و شش و محلول قوی و جازب خار و پیکان از عظم بدن است و صاحب تخم که گفته که حقم تحریر نموده
 که مداومت او بر هر های پست و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج خیمه ساله شده و دلی دارد مثقال

تخم آنقدر دیت بوزیدان بوزه نشاد در زراوند مدح شحم حنظل عکک البطم هر یک پنج حبه فلفل و از فلفل عاقر قرحا شش هر یک جامقل
 قوه با ما کند و عود بلبلان مرصاف را تیاج زاج استخوان سوخته ابل صبر زرد آشتین سدا خرفیون سورنجان هر یک سه حب
 السلاطین شش موم چل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال صنع در سرکه حل کنند و غسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در
 روغن که ریخته بدستوری که در هر هم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد در وقت حاجت منافع که قریب بتر رسیده باشد
 مجرب است معرق می نماید آنچنانکه جزء روغن تازه کاوی غسل هر یک خردی لای سرکه بوزن غسل بعد از شستن مجامع سرکه خشک کند
 ساییده اند که غلیظ سازد اضافه کرده بخارم استعمال نمایند ضماد با حبه جت نسکین ضربان منافع و در دسر ضربان مجرب
 است مغز استخوان با حبه زده روغن گلشن پنج قریون یک زعفران سه ضماد که نقرس اورام حار را مانع است صندل ستر
 عدس مقشر فلفل شیا ف ما میا کل ارمنی کوفته نیمه بکباب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النساء و وجع الورك را مانع است
 پوست بچ که زده کوهی عاقر قرحا هر یک دو درم عصاره قواء الحار نظرون عاقر قرحا هر یک دو درم قسط تخم زره تیرک هر یک
 یک درم زفت پنجم زفت را در روغن زیت بکند و باقی ادریه کوفته نیمه اضافه نمایند ضماد سازند ضماد و منافع که درم که
 در وقت میحان نسکین الم کند ایفون زعفران مالبویه با شیر ساییده بروغن گلشن ضماد نمایند ضماد مسکن الوجع در نسکین در و
 منافع حار و بارده مجرب است حبه باب و سرکه مالبویه طبع نمایند تا در او شود و غسل بجمید علیه اضافه کرده بچوشانند ضماد
 که در و یک درم ضماد نمایند ضماد و حبه منافع یار و به سیدیل است عرطیا سوخته با غسل و سرکه بقدر کفایت مالبویه سمرشته ضماد
 نمایند ضماد و محمل جت منافع بارده و اورام غرغره نبات مفید است بود و بوق اشق آبک آب نادرین مالبویه با سرکه
 و غسل با آب صفت بر بند ضماد و منافع حار و نقرس را در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد می نماید صبر زرد زعفران
 مرصاف مالبویه باب کلم بر بند و اگر حرارت زیاد بود آب کاسنی بنام بر بند ضماد است حبه اورام حار و منافع درم
 فرج و کچ زان و قضیب و سایر اعضا از جرمات است اسپخل گوشتا مالبویه کوفته نیمه آب پیوندا گوشتا مالبویه و روغن گل
 سرخ افند که بکچ آینه بپزند و احسن آنکه اگر نسکین حرارت بیشتر مالبویه باشد اسپخل را با کوفته میحان ثابت داخل ضماد
 نمایند زیرا که لب باطنی او گرم است و بکوفتن اثر او بر زمین کند و ما کوفته تیریدی نماید و اگر انفاج اہم باشد کوفته لعل آرنج و ضماد
 نماید که زان ضماد که در اعضا که جت باد و اسیر بمرسد و جت که از جرم است فلفل و جزء قاعله نشاد در هر یک سه
 در نیمیل یک سورنجان پانزده روغن گردکان بنیت درم موم زرد و پنجم ضماد و جت و جع الزکبه بار و برک و فنی بچوشانند و
 بکوبند و بهو غنماء گرم آینه بر بند ضماد که جت منافع و دیگر اورام مجرب است آرد و تیا اسپخل هر بخش کل خطمی سورنجان
 کل خطمی سورنجان اکیمل المکک هر یک ده مثقال خولجان شیا ف ما میا آرد جوهر یک پنج لاج زعفران ایفون هر یک ده مثقال
 کوفته نیمه اقراص سازند و وقت حاجت جت و جاع بارده اشیاء حار و جت حار و بچیرای بارده استعمال نمایند ضماد که
 تجلیل لقامای اورام بارده نقرس بار کند مقل لبنی حبه تخم کنان اشق مالبویه بکیند و مقل و اشق را بشرب حل کنند و جملہ ہم آینه

ضماد
 سورنجان
 خطمی
 شش
 موم
 چل
 و پنج
 روغن
 سوسن
 و امثال
 آن
 پانزده
 مثقال
 صنع
 در سرکه
 حل کنند
 و غسل
 بقدر
 سرکه
 اضافه
 نمایند
 و موم
 در

الصاب
 یک خاصیت بکباب
 علامه
 و متفلس
 انبوت
 خمار
 است

صفا و در نسخه عوض لبنی کند راست طما که بعد تقیه بکار نرند و قایم مقام شراب است استخوان اهل خود السرو
 هر یک یک جزء زاج شدت هر یک سدس جزء کوفته بخیه قشرش ماهی آمیخته طما نمایند و بر نهند طما شک در تسکین
 وج و تقویت عضو عجیب الفحل است استخوان سوخته پدید شده که بعد سخی شسته و خشک کرده باشند امضاج
 نشاسته هر یک یک جزء سوربجان دو جزء کافور اندکی در کلاب حل کنند و او وید کوفته بخیه بان سرشته طما سازند و دیگر
 که اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند و تیرید بخند صندل سرج یا شاکل ارنی کلنا رصدا الحیدر منات باب آس کلاب
 طما کنند دیگر تیرید شدید کند نشا کافور بالسویه با کلاب بسایند و طما نمایند و دیگر که ردع و تیرید کند پدید از زین
 بکلاب بسایند تا که لزوجت پدید آید و طما سازند و اگر سپیده از زیر بشیر کا و سخی کرده باشد همین کار کنند دیگر
 که در تسکین وج بلیغ است لب خرمه افیون بالسویه بشیر کا طما نمایند و چون نیگرم شود تبدیل نمایند طما
 که در تحلیل ورم دموی ابتدا بدان کنند صندل سرج زعفران بالسویه باب گشته تر طما نمایند و دیگر که مثل اوانست
 یا یا حوض صبر زرد باب کاسنی طما کنند و دیگر که مانند او است بابونه کلنج باب کاسنی باب کرفس طما
 سازند و دیگر که خاله خلی بابونه دیگر تخم گنان کوفته بخیه باب سبوس سرشته دیگر حلشیت تخم گنان باب کرب
 سرشته طما شک در ابتدا وج مفصل بلغی بکار آید صبر قاقیا حوض لطیف ماز و آس طما کنند و دیگر خود السرو
 اهل مر حوض لطیف آس همین عمل کند طما شک تبدیل فرج کند و در دیشاند میعه و زیت است و گدا قوط چند
 پدید شد زیت طلاء مخدر افیون چند پدید ستر هر یک یک جزء زعفران نصف جزء طما شک بلین مفصل کند موم
 در روغن بکازند و سخت آب گرم بر عضو ریزند که عضو شقی شود بقیه قروطی مذکور طما نمایند و اگر افحاج دشوم نیر خیم قرو
 سازند ستر عمل کند و اگر تطیل بر روغن گرم که در روی شست و بیخ حلی مطبوخ باشد کند با نخل خرمن و بقیه قروطی مالند
 ستر باشد و در یلین نافتر آید فانیج اینجا که ماده خون کشود یا سبب مرض صفر باشد از اعات قویه قبل از تقیه
 استعمال ننمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی حرکت است و رادع بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفا
 در کهما افشرد شوند و در دیگر آید دو هم آنکه مینماید که ماده قویه از محل مرض بجانب ریس بر گردد و باعث بلاء
 شود و این خوف در ماده صفر اوی بیشتر است نسبت با نکه سبب او خون صرف باشد و هرگاه چنین خطائی رود
 و بداند آن سبب در زیاد شود یا آنرا میل ماده با اعضا ریس ظهور نماید و آن از وقوع آفت ما و قیه را در دل و اشل
 آن توان یافت پس از این وقت تدارک آنست که آب نیگرم بر عضو غلیظ تطیل کند خاصه اگر بابونه و بنفشه در آن مطبوخ
 باشد و ایضا مفرحات یا قویه بخوراند تادل و دماغ قوت یابد و ماده مستخرج را قبل نمایند فقیه که نایب حقنه است
 و مسکن وج عرق النسا شحم حنظل عرقیا بوزق اشق فقیه ساخته بردارند تا سخی پدید آید در شایف مکرر کنند
 قرص که وج مفصل را که گیش صفا و بلغم باشد با سهال دفع کند تیرید در کلنج تقیه یا هر یک یک گرم سبیل سید

صدا الحیدر
 عذر الحیدر است که این
 بدان که در صفا چ
 نهاده جای ناک بگذارد
 و اگر که در دوشوان زرد
 نشسته را بکند تا

کوفته بجهت تقصاره سبب مایه سرشته ده قرص سازند شربتی ده مثقال مطبوخ بلبل که نفوس حار را نافع و وجع مفصل را
و تنقیه بدن میکند بلبل زرد یا زرد زرد و زرد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنا کی شاستو هر یک چار سورنجان سپید
تخم کاسنی از زبان تخم کرفس کل سرخ هر یک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش بپزد تا یک رطل بماند و بماند و بماند
در معده درم شکر بنوشد مطبوخ که جبهه وجع المفاصل بلغمی قوی الا را است سورنجان سپید بوزیان هر یک سه
درم ماهیز هر یک زرد چار فوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم جله در ادویه یک رطل آب بجوشانند و نصف
رطل بماند صاف کنند و بنوشد و مود و مود قوی بنقص بقوه قوه مطبوخ که جهت عرف الفس و در مفصل بلغمی
اثر قوی دارد پوست حنظل خشک پنجم روزانه بر آورده یک کف هر دو رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند
صاف کنند و بنوشد ده دست بلغم می راند و بهیچ قوی مطبوخ که در زرد از اسود دارد و انجیر سیاه بلبلت عدس
اصل السوس سورنجان هر یک پنجم درم ناخواه شونیز فطر سیالیون هر یک سه درم بنیز تا نصف بماند و صاف کنند
و روغن کاوشند درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفر و بلغم کند با عدس بلبل زرد ده درم تا یا زرد ده درم زرد
سپید از سه درم تا پنجم رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و بپزد تا یک رطل بماند و بپزد تا یک رطل بماند
مفصل را نافع باشد شاکلی هفت درم کل سرخ بلبل زرد هر یک چار درم سورنجان از زبان پوست پنجم کرفس
انیسون قطریون دقیق هر یک دو درم بر سیادشان کا و زبان بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده
کافند ده مثقال تربچین بیت مثقال در آن حل کرده صباغ بنوشد دیگر که بهین عمل دارد سورنجان سپید یک درم پوست
بلبل زرد ده درم زرد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم از زبان پنجم درم در رطل آب بجوشانند تا دو ثلث بماند
یا برنج صاف کرده بنوشد و اگر شربتی درم تربچین میفرایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع المفاصل که اگر بلغم باشد پنجم
کرفس پنجم کاسنی تخم کاسنی کا و زبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کثوث انیسون بوزیان بریند هر یک یک درم
سورنجان یک مثقال کل سرخ یک کف شاه تر ده درم مویز منقش شنبی عدد الوستی عدد دمنه بجز خاچد سمست و صاف کنند و
دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیار شنبه و تر بپند می خسته بر آورده و از لیف یا ک کرده هر یک ده درم شیر خشک
حل درم در آن حل کنند و صاف سازند پس محبوسه را یکی و زرد دو ثلث مثقال انیسون بنزدانک کوفته بجهت سرد دارد و کند و آس
کا کج پنجاه درم افزوده بنوشد و طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول حته اوجاع
مفاصل که از بر دو بلغم باشد پوست پنجم کرفس پوست پنجم از زبان هر یک ده درم انیسون ناخواه سورنجان بوزیان
ماهیز هر یک تخم کرفس از زبان پوست حنظل شیطج قطریون دقیق هر یک پنجم درم در سه رطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف سازند شربتی ده درم مع یکفشان روغن بید انجیر ماء الاصول که بهین عمل کند اصول گفته مذکور زرد آکوب
شبت اصل السوس مقشر هر یک ده درم سورنجان بوزیان هر یک سه درم عتاب پشان انجیر سپید مویز منقش هر یک

کفی بطریق معلوم بهرند شربت سی درم ماء الاصول که در قلع کردن نفوس و وجع الورك عجیب الاثر است پوست
 پنج کرفس پوست پنج رازیانه هر یک ده درم پوست پنج کبر پوست حنظل قطور یون دقیق شیطرج هندی مانجوه اینون
 سورنجان بوزیدان ماهیزیره هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و بهر دوز یک
 اوقیه از وی بکینند و روغن بیدانجیر کلکالنج کنند فانه عجیب دیتی مقیم الزمینی ماء الاصول حار نفوس و اوجاع مفصل
 ملغنی و سوداوی را نافع است پوست پنج رازیانه پوست پنج کرفس پوست پنج کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم
 تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان مانجوه زیره کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد و مونیزنی هر یک بیست درم در سه رطل آب
 بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و بهر روز شربت درم مع ده درم کل قند بنوشند ماء الاصول بار و اوجاع مفصل
 حار را نافع است غناب پستان هر یک شش عدد پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
 هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و بهر روز شربت درم مع ده درم کل قند
 بنوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سودا دارد و رگت سرگزشت ماء العمل مفصل را نافع است
 و در سرگزشت ناه الک و در مفصل را نافع است و در طبخات معده کدشت محاصر الک و وجع المفاصل ملغنی
 و رگت را نافع است معجون فلا سفید بستور و معجون سیر کدک و معجون سقر اطراف و اینهمه در رگت
 سرگزشت معجون کجی بن خالدر خه و اوجاع مفصل لغایت محرب و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا
 کی پنج درم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته نیمه لعسل لبر شد شربتی و و مثقال باب نمکرم
 معجون سورنجان اوجاع مفصل و نفوس و عرق النساء ملغنی و صفراوی را نافع است سورنجان سیکندره
 بوزیدان ماهیزیره پنج کبریره شیطرج هر یک دو درم بلبله زرد و بهر درم تخم کرفس رازیانه فلفل سید صفت نمک سید
 برک خاوند البهر هر یک یک درم و نیم کلخ حلیلان زنجبیل مقومیا هر یک سه درم تربید سید یا زره درم عمل مکصد و نجا
 درم روغن بادام دوا شربتی یک انسا رباب کرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جبه و دام سه درم و مراد
 از حلیلان سمسلم است یعنی کج معجون ادراقی منسی معدل المزاج جبه و در مفصل و عرق النساء و سلسال الی
 و فالج و قطع عادت اینون لغایت محرب است اذراقی که بندی کچله گویند شش مثقال کل کا و زبان زربا و طوطو
 که از اجیل مغز خالو زه مثقال زهر یک سه مثقال سیل و مثقال صندل سید و فلفل هر یک یک مثقال آله شفی بلبله سیاه
 پنج مثقال عمل سه درم همه از یک مثقال تاد و مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی زرد و شیر خسانین پوست
 جدا کنند و بویان زره نمودا بعد و یک چهره نمایند پس دزن کرده بکار برند معجون قباد اللمک جبه و وجع
 المفاصل و نفوس و تسکین درد آنها و جبه منع حادث شدن آنها نافع است و در رگت سینه کدشت و در فاکو

مقوم است که اگر قبل از ششماه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب دانند و مضی ششماه قید ضروری النکارند در استعمال
 او و ششماهش جهت نفوس و بیج مفصل نقد بخورد کافیت هر روز قبل از طعام بآب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند تدریج
 او را بیکدرم بخورند اما بتدریج باید افزود معجون ایارح در تنقیه مفصل مقوی الاثر است و در بحث امعا کثرت
 معجون ملا در و معجون هر مس و معجون کاسر الریاح جهت ادجاع مفصل سود دارد و در بحث معده
 کثرت مفرغ بهمن مقوی پشت است مریای کدزید بستور در بحث باه کثرت لقوع که عرق النسا کاین
 از خون غلیظ و اسود دارد و مخرج خلط اسود است بلبله سیاه بیت درم افقین بخورم بلبله را تمکوب کنند و هر روز در
 در یکرطل آب گرم بخورند درگزاد و دروز و در سیرانه روزی سه بار مالند و صاف نمایند و شکر سید ذره درم امیخته
 بنوشند لقوع که او جاع مفصل و مونی و صفراوی و کرم فرا جان را که محتاج مهمل معتدل باشند سود دارد و آب
 انار ترش که مع شحم او افشرد و بجواب سگری هر یک نیمرطل بجا کنند و پوست بلبله زرد کلان بخورم سخی کرده
 آمیزند و یک شبانه روز بدارند پس صاف سازند و بنوشند لقوع که همین عمل دارد و مطفی و مبرداست پوست بلبله
 زرد و مار یک ساخته ذره درم یا پانزده درم حسب حاجت بکوبند و در یکرطل جلاب سگری ترسانند و یک شبانه روز
 بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغلیک اذقیه افزوده بنوشند علاج جدید بارده بخت سورنجان تنقیه کنند
 بمرات و روغن بید انجر بر بادله و زرداخته بنوشند بمرات و روغن کاه که جته عرق النسا باره بکار می آید مالند
 بعد از آنکه تطیل باین طبع کرده باشند مریخوش شیخ فوئج بچوشانند و تطیل کنند و اگر سبب جدید بچ باشد
 تریخ و تطیل و خسته کافیت علاج جدید جاره فصد باسلین کنند و لقول مناسب مع لب خیار شنبه لازم کنند
 و اضمه موافقه ضما سازند علاج دوا لی فصد باسلین کنند و مهمل سودا دهند بمرات پستر که با پای که تمثلی
 شده آید بکشایند بمرات و حین خروج خون رکبه و مذکور را بهی مالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال
 نمایند غذاء و دواء و پاشا را بهی دارند که ماده نریزد و از تعب محفوظ باشد علاج دوا لی فیل فصد باسلین کنند
 و حب قوت فی لازم دارند و اسهال نیز بچ سورنجان و بهمن بچ کاهی اسهال و کاهی قوی می کرده باشند
 تا بهم قوت بخای مانده و بهم ماده بتدریج منقطع گردد و بعد تنقیه بلیغ این دوا بکار برند صبر اما قضا عصاره حبیب
 شنبه یا نانی بسر که تیر طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصاره بربند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که
 پانی بسته باشد بعصا به و طلا بکوز در میان داده نمایند و بهمن تدریج لازم باشد و فی کثر الجعل آرد و جهت تحلیل
 ماده در ماهی سه روز این ضما بکار برند تا نماند تحلیل ششما کثیرا کثرت کرب و شوره بهم امیخته آب ضما کنند و بکار
 که بهمن عمل دارد خاکستر کرب ترنس لظرون سرکن برآرد حلیه آب خاکستر ضما کنند و تطیل بآب گرم درین وقت
 ندارد باب نورد بهم دراد و به پنهان پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاضمار

و تقریر اکثر انواع او با هم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی تفتیح و عدم تساهل واجب تر از سایر عللی باشد و تا که طبیعت بر حسب
 انواع و فصل حی و بر معرفت ایام بکارین و شرایط استفرغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشریف منسل روز
 بچون خصوص زور ششم و اشمال آن واقف نباشد و در اعلاج تب قیام نمودن اگر کماثر است و قبل از شروع در تریکب چنانچه
 قاعده ضروری بماند و علیحدگی گفته می شود تا بر سبیل مذکور به بنیادان نیز عقیده باشد قایل من در بیان انحصار تب در جنس
 که حی لوی و حی خلطی و حی دفی است بدانند که تعلق حرارت تب آرد اگر بروج شود اولاً اندام حی لوی کم کند و حی بیشتر در یک
 روز منقضی گردد و بر سببی که عارض شود همان منسوب سازند چون بی و غضبی و مانند آن و ما در باشد که حی مذکور سه روز بیاید و
 اندر بود که از آن تجاوز نماید تا با لوی و رسد و اگر خلط اولاً حی خلطی نماند خواه بعقوبت باشد یا بغلیان فقط و غلیانی از غیر ماده
 خون منقضی و آن را سوناخص خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولاً قاعده بدل و جگر از ادق نام نهند و حی سه مرتبه دارد و در
 مرتبه ثانی سه درجه بطوری که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعد از قاعده شکس قاعده که در مرتبه ثانی بدرستی
 رسد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولاً که در تعلق حرارت ذکر شد مراد از آن تقریر و است در عمل نه عدم حصول و
 و بعد سخن دیگری زیرا که اکثر تبها خاصه ذی بیشتر بعد دیگر تبهای افتد کالخی و که حرارت در هر محلی که تقریر یا بد سخونت او با جسام
 مجازد لا محاله تعدی میکنند و زرع که تبیه تب نخواهد بود و در نظر تب بر حرارت که بلفظ او لا معبر شده فاقهم فایده در تبیان امور
 غیر در که تب لا بد است بدانند که در فراج شدید انحراف صغری است و شیرین نهند که خوف استحاله بصفر است بخلاف
 شربت نیل که این خوف ندارد و خاصیت فیه بدانند که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مایع استحاله او است و شرب
 در تبیین نیز مستعد استحاله کردن بصفر است و سکنجین و سایر حوضات مصلح است و تبیین در خصیه محدث آفات
 است زیرا که مریض بجهت آنکه چه مصلح بجهت تب باشد و بمن فرید عفو است و روغن بادام نرم البذل است و درینهم قلیل فیه
 و مثالی عدس بهر آب پاشیده کس مرص است آب زن که در تب دق نفع تمام دارد و در و خیارین و ترزو و جله و کاهو و کلینج
 شفته و جو شفته و جله یا هر چه پس آید در آب بسیار بچشاند و مریض را در آن بپاشند و هیچگاه سرا بپرون است باشد و احتیاط
 کنند چرخ زرد مریض را و آب هر چون فایز تر بود بهتر است و بعد خروج تبین یا دهان مرطبه واجب و که از تسبیط بدان قیاس
 در کوشن از آن و کسی که تن آبادان باشد او را غسال با آب سرد مایع و در حق جزوین احسن آنکه تخت در آب بنمک و شربت
 پس برآورده در فایز از آن نشانند تب در هیچ آب با آب سرد باز آرند و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد
 و نشانند انحراف سرد چنان باید که بیمار را یکبار با آب فرو کنند و در حال برون آرند تا توقف و مفصل از طب الکبر که کالیف
 احتراست جویند یا شویه چه تقریق و رفع در سرد نیکی تدبیر است در بحث سرد مفصل گفته شد با فایده کثیر محو که در و ما
 را قوت دهد و حرارت نشانند در بحث سرد گذشت بخور که تجزیدان مجفف حدیست و اگر که مایه و صندلی کلی سرخ و برکت
 مورد است و اگر سرد بود برکت خرفا سوزند و تجزیدان مصلح بود و عفو است قریب فایز و حیات یلغ و سوزان

در حیات
در حیات

منوده بداند و نخست اسفند در قدری آب انداخته فقط بنوشند و غذا اجزات خشک سازند و سه روز همین طریقی عمل
آید مجرب است و طبع بداند که اجزات فردا بلی میخورد چنانچه در لوزه مفید است و لیکن چون ابله بویان استعمال
لباسات را در حیات منع کرده اند فقیه عوض اجزات شربت ترشیده یا خشک و گاه بانان غذا فرموده و نافه یافته
و بنی منک و خشک و مانند آن نیز مجرب است و دارد که تپهای مزمن در گذر است که عبارت است از چیزی خوش که
در پای پیشین اسپان میرود مشهور است قدر یک نخود بکوبند و افیون یک سیرخ و برک نیم دو نیم عدد و چهار با هم آمیخته در فلفل
سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه کهری بچسبند و چون تپ شروع کند حب دیگر دهند و غلبه است
که حب بیتم حاجت نیفتد و اگر مرخص قوی باشد از جمله دو حب سازند و افیون را افیون در سیرخ زیاد و نه ازید و سیرک
نیم که بکوبند باید که در طول باشد نه در عرض و اگر که تپ ربع را مجرب است برک دستور سه با برک کنگری
فلفل کدو هر یک دو نیم عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند و یک سیرخ و یک شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ
ربع را مجرب است آب لبنی نوره قدر سه چهار باشد یا کم در زیاد در آب حل کنند و یک لیون بریده در آن میفشند چون از
غلط است که نشین کرد و آب صاف که طافی است بنوشند و این دو الوقت باید داد که اثر شروع و غلبه تپ ظهور
آمده باشد و اگر در یک رکعات بخندد بکوبد و دیگر دهند که ربع را باغ است بلا سس یا پاره و دو سیرخ از وی در کنند
و مغز او مغز تخم کزنجار با سوسه بپایند و نرم بکوبند و قدری آب آمیخته و قدر فلفل چنانچه در هر روز یک حب بخورند
که ربع را مجرب است گوشت را حب مریج بکوبند و فلفل ده دانه بکوبند ساخته بر در اجوش دهند و صاف کرده بنوشند
تنها یا بشکر آمیخته و یک که تپ لرزه را که آزاده سرد باشد دفع کند که یکی شایر زده باشد لوک شش عدد و اجوش و دانه
هر سه را با یک بسایند و سه حصه کنند پس بکوبند و قطعه سفال آب ناپیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب سرد
بعد یک حصه دوا و مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همین سان سه روز عمل آید و غذا اگر چیزی بی تنک و بی روغن
خورد دیگر که تپ صفراوی که بکوبد در میان داده می آید دفع کند و از فلفل مغز تخم کزنجار هر یک یک توله بره سیرک
مغیطان هر یک نیم توله او دید از نرم بکوبند و آب چنانچه در قدر بهالسه و حب صلیح و یک سیرخ و یک شام بدهند
سان سه روز بکنند در ازال تپ مجرب است دیگر که تپ لرزه را باغ است برک خیال یعنی تنک و گوشت هر دو برابر بکوبند
و کوفته بیخته هر قدر که در دو انگشت در آید کوفته بخورند دیگر که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چهار درم صندل غفران
هر یک دو درم در چینی بکوبند و فلفل و نیم درم کوفته بیخته بداند و به آدم کلان که کیف خوار بنوشند و مقدار یک سیرخ
بدهند و کیف را دو نیم سیرخ و فلفل را نیم سیرخ کافیست با گرم باید داد و دیگر که تپ ربع را در دادن یک دفع کند و نوشا در
سه سیرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند و زلوت دارد که تپ است سستی است بچسبند و برولن و مغز و وی مجرب است
است حیات تپها عفتی که آزاده بار باشد مجرب است و در تپ و حیات صفراوی اجتناب از چنین چیزها

واجب لیکن در تب که تبرکب صفوا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچنانکه بدین فصل کرد و فصل در از
سبب که شریف جمله برابر کوفته بخیه یکا پس باب بلغم صلا بلغم کنند و مقدار وانه جوار حبا سارند با شایکب یا شکر بدین بچ
شب و اگر مرض به تناول او و به حار معتاد بود و یا به نر توان داد و هرگاه طبع قبض باشد سخت منسحل و منهل بعد از این جب
استعمال نمایند و اهل مندر در تبها جنت متفقه جب که بر خیزی میدهند و مراعات خراج و امثال آن همه حاشی است
و ادویه که مذکور شود تا که تب را اقلانند روز نشده نباید داد طریق تدبیر بچنانکه است که دیکه پر آب کنند و بچنانکه
در کس که دره یا ویزند در آن بنوعیکه کس در آن آب باشد و بقیه دیک نرسد انکا و دیک کهری جو شده بیره و او زنده و بداند
که بچنانکه هر ده قسم است از آن جمله ده قسم سیم قائل است اگر چه بدین باشد اما آنچه معتدل است و بعد تدبیر پنج ضرر در وی نمی
هست قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد و از آن ایلای بچنانکه نامند و نوعی دیگر آنکه درون
و بیرون سفید باشد و آنرا بر همین بچنانکه گویند و بعد از مضرت است و خجترین بر همین بچنانکه آن بود که بیخ و وسطه و
او بار یک باشد بطریق شاخ کوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و و دانیکه بچنانکه دارد تا بچنانکه خود ساخته
شود یا عالم این فن ساخته باشد جرعت در تناول وی نمایند که مضار که بطور میرسد از عدم احتیاط خدش است
و در دو اگر بر همین بچنانکه هر سه چه تب و الا نیلای بچنانکه بکار برند انهم بعد تدبیر و اگر آنها دست ندند موقوف دارند و او
که مستی است به جب جور آنکس در منافق مثل آنند بیرون است جور بضمیم عربی و سکون و او در لغت نموده
گویند و آنکس که بیل الگویند سیاب مصفی کندک مغضول بچنانکه بدین بچم دهنوره بلبله زرد بلیلله آنکه زنجیل خشک
فلفل از زرنج و رقی همه برابر یکدیگر و سخت سیاب و کندک را کجی سازند یعنی هر دو را بچکا کرده تا در صلا به کنند که بچ
سر مه شود پس دیگر ادویه کوفته بخیه آمیزند و آب بنکره تا در و در صلا به نمایند و مقدار فلفل چهار بند و یکب بازاده
مواقی مزاج بدین جهت است با شکر سفید نرم کرده باید داد و جهت بخش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل کند یک
در ادویه معده گذشت و او و نسبی که منسی است به جب را هم مان و جهت تب که زده که از ماده سرد باشد بچ
تیر خدا است و لذا منسی به سیم الفاره خواه سفید خواه زرد و بچ که بپایرید که عبارت از تقویای هر فرمی است و در هر
دور مغضول سازند و کوفته بخیه دور و آب یک کر بله صلا به بلغم کنند و مقدار مان جب با سازند و طریق سستین
سیم الفاره است که برن رو اس در طرف کلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر میرد یک که دارند و سیم الفاره و سیم
کرده بدان چوب آوند نو عیکه کس در آب باشد و بقیه دیک نرسد بدین طریق یک کهری جو شوند و برون ازند و بچ
سستین که بپایرید آنست که در آب که وی تلخ جو شوند بطریق بر و در بچا یک رو اس حاجت نشاند و طریق
استعمال این جب آنست که بپایرید و در طی غذا را از آن بچ تا دو حب صلیح بدین باشد که آب اگر در اهل من
زایل شد فها و الا زرد و دیگر دهند که نور سیم اغلب است که از آن مرض نماید باذن الله تعالی و مخدران را هم اکل نشاید

نارنج کینه
سبب که شریف
شب و اگر مرض
استعمال نمایند
و ادویه که مذکور
در کس که دره یا
که بچنانکه هر ده
هست قسم است و
گویند و بعد از
او بار یک باشد
شود یا عالم این
و در دو اگر بر
که مستی است به
گویند و آنکس
فلفل از زرنج و
سر مه شود پس
مواقی مزاج بد
در ادویه معده
تیر خدا است و
دور مغضول ساز
سیم الفاره است
کرده بدان چوب
سستین که بپای
استعمال این جب
زایل شد فها و

و اگر دهنه زیاد از یک رده باشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیر خرد با نبات و کلاب توان داد و شکر کاود
ماست نیز قزل گرمی است و غذای نایک هفته بچری منک و خشک بی روغن چربی دیگر بخورند مطلقا از چربی و روغن نهی اول
اختاب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیر خوار بود این حب باید داد و اگر کفایت کند قدری بطفل نیز دهند و بالا
گفته شد و اگر طبع قبض بود سخت مسهل باید داد و بعد از آن چنان جها و الا بسیار باشد که همین حب تلخ حاصل آید
افق دمانه متصل گردد بی تقدم متقیه مسهل دیگر دارو می که شیمی است به حب که چوبی و این حب متصل جوک است
اگر ایشان این را همراه میدارند و در حشر و سفره اکثر علل را نال معالجه نمایند فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی
اطباء آن را مسکین نواز نام نهاده اند و معاف چوبی است سوار است یعنی عمل او نباته محصلی و عمل سوار است ملل
بلبله آله جگر که فضل کرد فضل در از بها در مونه ترید ریوند چینی عاقر قرحا جلیل چربا که به بر میدها میدرخ هر یک
میکند که سیاب مصفی کند یک مفعول هر یک سه توله متعرج حیال بدر که عبارت از نال کوته است هشت توله سیاب
و کند یک را کجلی سانه ند و با سایر اجزا کوته بخیه کجا کنند و سه روز به سکره صلا نه نمایند و بعد از فضل دمانه جها نه اند
و جرت هر مرض با ایشان که عبارت از مصلح است بدیند مثلاً برای تب یا سفوف و فضل و حکم کشنده و امثال آن
دهند و برای حبس پول و شک کرده و مثانه و سیلان منی یا شیره تخم خیارین و تخم خرزهره و بر سیاه و شان که بنده را
جنس گویند و طباشیر و خار خشک استعمال کنند یا سفوف بلبله بلبله آله کچان بید سلا حیت کاسنی میل نمایند و برای
بچه نوحه نوع تب یعنی برص همراه جوشانین و اسه استعمال کنند و هرگاه خوابت مشک را ند و معده را از فضل پاک کنند با
شکر و اگر گرم خورند هر بار که از مستجاب آیند قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم ببندد آب سرد بنوشند و روح بخیه
همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جرت اکثر امراض با شکرد آب گرم میدهند و عقیده با تپان غشود شخصی سکره می
به عبارت از اسهال گفته است و هیچ وجه دفع نمی شد طبیی او را سه روز از این حب مسکین نواز داد و همراه قدری روغن کاو
بر روز زیاد از مقدار شک را ند بعد تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قیالاج الاسهال بالاسهال و مدبر
ردن جمال کوته است که ویرادر سکرین کاو که قدری آب در آن آمیخته باشد پسند پس برون آرند و پوست
ور کنند و پرده باریک که در حوف و لیست و از جمله سموم معده و شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند
طریق دیگر در بد بر نمودن او است که جمال کوته که همان وقت از پوست جدا کرده باشند از پرده درونی سیمی پاک
وده خوانند نمایند و روح او کل سرخ و کثیر که پیرد و برابر باشند آینه ند و در لته بسته و بچیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که چمبر
پان شود پس برون آورد و بکار برند و این مدبر را بریان نازی نویسه نامند و بدانند که متعرج جمال کوته اگر از مدت بکاه
متر شده باشد سمیت پیدا میکند را ند گفته است که وقت استعمال مقشر کرده بدر سارند و روغن با و ام و روغن
و بهترین روغنها است که در امراض حاره و یا به خصوص در تبها که بهم در غذا بجای میسر کنند و هم زراکان بالند

نصف شیرینی بلکه برابر کنند تا جمودت غالب نبود و در این وقت باید که مکرری سازند و سکنیز سید تر و لطیف تر باشد تا ذکر قوام
 این سکنجین بر ترقی دارند تا بار بعد مکتب قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بیار ترش نکند زیرا که اگر چه نفع او در مکان استیلاج و
 است ضرر ترش نیز در حال تصرف و در وقت تراست و بهر که از سکنجین ترش شود و متعفن شود و یا وجود مستحق بودن بدان دلیل
 و آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تجلیل می یابد و باقی غلیظ تر میگرد و در مزاج معتدل و علت مرکب
 و فصل ربیع و خریف سحر که سیوم نصفه شیرینی کنند تا در خلوات و خصوصیت معتدل که فر عبارت از او آمده حاصل آید و افضل
 اقسام مثله اینست بنابر بعد بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب او با صفا و مرضی قایلیم در بیان حالات که سکنجین
 در آن ضرر دارد و بنیان اختصاص تصرف آنکه اگر ضرر افتد اصلاح حسبیت و از جمله حالات مذکور سکنجی است که معده سرد
 و ضعیف باشد اما سکنجین سفلی خا عده که مقوی بر تجلیل باشد از تحت منع خارجست زیرا که جالینوس ضمان کرده که دمی صحیح
 علی معده را که بیار گرم نبوده و نفع دارد و دوم آنکه اسهال باشد و سکنجین را در رفع و قطع سبب او مدخلی نبوده و این قید آن یکم
 که اگر مثلاً سبب اسهال انصباب صفر باشد از جگر یا مزاج و هنوز مودی بجز دماغی نکشته یا اجتماع رطوبات بود و در خل معده
 و امعاء فخرین اینها در مجلس بنابر قطع سبب سکنجین است و که هرگاه او دویه فالصه با او مخرج کنند اما طبع از تحت منع خارج
 شود اگر چه سبب در نفس معا باشد از اینجا است که سکنجین قالیض ترکیب شده و در بحث امعاء کشت میگویم آنکه زکام مزله باشد
 یا در سینه خونت بود و یا چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجین قلیل الحوصت بالغه و امثال آن مخرج کرده و باند
 و بنزین مصیلات او ماء الشیر است و اشکال که در مصلح بودن وی سکنجین را با وجود دمی اجتماع مینماید و دمی شود و حل او قویست
 و که باید بر تنبیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبوده که چیزی از سینه زدوده شود و وجه منع در اینجا ظاهر است
 اما اینجا که سرفه تر بود و یا ماده غلیظ و لزج باشد و بی ترله بود و تشرب سکنجین خاصه که ترش کمتر بود و علی باشد در اعانت بر نفث
 و ترقیق رطوبات لزج لعم المعین است و سکنجین غصلی در بکار قویتر باشد و بداند که اعانت سکنجین مرتقیق موقوف بر نفث است
 چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و بنابر ضعف منفرد نفث بگردد و خاق گردد بنابر انصباب
 از بجاری نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی بیشی و غنی و فقری و کمی نگاه کند تا ماده نفث پذیر
 هست و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید غلبه و یا امید بر باشد سکنجین معتدل و در نیم گرم کرده و ماضط و با بر اند و لطیف
 ساخته بودن اندازد بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجین افتد اصلاح کرده و دهن چنانچه در حالت زکام غریب
 گذشت پیچم آنکه سبب نفثی روشن روده باشد یا زجر بود یا اشرف بر اینها یا بر اسهال باشد از اینجا است که بعد تشرب مسهل سهیل
 سکنجین و سبب منع شده تا که مزاج امعاء بحال آید اما اگر امعاء کسی قوی باشد باک ندارد و که اگر مسهل ضعیف بود و که اگر مسهل
 قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجا است که صاحب ذخیره در حیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التریه و هند کیمتقال
 و صبح سکنجین خوراند زیرا که دواء التریه اگر چه مسهل و نیست لیکن کیمتقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند

تا سکنجین که با جزء مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهند و بیاید از ما نحن فیه خارجست چه اختصاص منع بصورت
 که از مسهل بخاشنی وضعی در امعاء افتاده باشد و عقب آن سکنجین وارد گردد و بخلاف آنکه ابتداء یا دیره مسهل خورده شود
 و مع ذلک اگر کسی ضعیف الا مع باشد در حق او استعمال سکنجین مسهل نبرد و انبند و این امور بر علماء مستور نیست
 آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نه ریخی زیرا که سکنجین در با سوری بی بار تحلیل ریح و قلیح
 او سود دارد و هرگاه در شقاق یا بواسیر فرونی که عبارت از طحز و زواید است بر مقعدست نیز حاد است که در جهت تب
 استعمال سکنجین رواست لیکن قلیل المحوصت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نبرد و متفهم آنکه قرح در سینه یا ریه باشد
 و در بحالت حتی المقدور شرب سکنجین نشاید و جهت حرارت اگر فارض کرد بدیدل سکنجین که شربت نیل و ادرت نخاست
 کنند بیشتر آنکه در عصر صغری باشد یا غشه یا نالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرر واقع شود و اولیاد ادر فالج که تب
 مرکب شود نه شرب سکنجین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماند و شربت هم آنکه و جع یا قطیر بول یا در سینه وضعی
 و علتی باشد اینها نیز قاعده گذشته رعیت تا نزد اجتماع شرب اینها احتیاط کرده شود و هشتم آنکه غشیان و قلب
 نفس باشد زیرا که سکنجین باطبع معش است لهذا جهت سهولت فی در آمدن بهند اما اگر مقودی بنفع بود یا باب
 سفر حل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود و نفعه بالغشیان و بدانند که منع سکنجین در حالت غشیان بر تقدیر است
 که سبب غشیان امری باشد که دفع اولی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غشیان خاصه بیش انصباب ماده مفرغ
 یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدبیر شرب سکنجین و فی آوردن است یا زود هم آنکه جدی و حبه
 باشد علی ما قال صاحب تحفه المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجین و سبب منع در نهان نزد من غیر از این نمیاید
 که چون وی مخش سینه و مضغ امعاء و جمیع اعصاب است ماده جدی و حبه اکثر سینه و امعاء توجه میکند و در ماده
 در عضو ضعیف شده مزید ضرر وی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب باید از تحت منع بردن
 باشد از اینجا است که سکنجین ذاکمی و جزء آن جهت جدی و خصیه موضوع گشته و بیاید و بدانند که سکنجین مضغ با است
 خاصه در برودین و هر چند ترش تر مضر تر و سر که صرف در تضعیف یا نسبت سکنجین افزون تر است فایده در طبع
 سکنجین و از آنکه وی با عسل یا سکر می و این فایده را بدون بد و فور بیان کنیم فور در سکنجین عسل که بیالینوس
 است بکمر بند عسل جید و بر آتش نرم جبری نمهند در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سر که قدر حاجت بر آن
 ریزند و آتش بهمان نرمی باشد تا بهر دو با هم مخلط گردند چنانچه باید و سر که خام نماند پس فرو آرند و بدارند و عند حاجت
 بآب آمیزند و بنوشند و تقدیر اوزان آنکه و عسل بحسب حالات مفوض بر ای طبیب است چنانچه گذشت و در
 له قبایل طبیعت و نلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ و در قیاب این قانون در بیان سکنجین فرموده و حب
 ان یعلم ان الاوقی لمن یتناول به الا لدعنه من اجل ذلک لیکن لفعه که اکثر الذی یتاوی به هو الذی یوافق

و سکنجین که از سرکه و عسل مرتب کرد و بی امتزاج آب در وی کرترین اقسام است و اوقی آنکه آب نیز ممزوج باشد و
 حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل و تباطلت زبان طبع و دوم انکسار قوت هر واحد از آنها تا آب و از مجموع احوال
 پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از اینجا است که معمول و مروج همین شده و مقدار آب مناسب
 حال عسل و تقاضاء وقت مفوض بر عامل آنست لیکن آنچه با کثرت اوقات مفید آید شیخ نیز اشعار کرده باید که آب مصفا
 عسل باشد یعنی عسل اگر در جره بود آب چهار جره کند سرکه خواه یک جره بود یکم و زیادیم نیز تا که برنج بماند و کف بردارند و عسل
 سید کف کنند و در وی بیشتر و بلند اجید و محتاج بطبع کثیر نیست بخلاف رومی آن قور در طبع سکنجین سگری و در وی
 آنچه شیخ ستایش او کرده و بخواه نسبت نموده آنست که تحت سکر و دیک مستوی کند بده سرکه مقداره خاصه که خل النحر بود و آن
 در بند انگشت که عین او تحت شکر ظاهر شود و شکر را بنوشد پس بر آتش نرم جری بلکه بر خاکستر که مهربند تا شکر مکرر در بغیر غلیان
 که برای بطری معلوم بردارند بده آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جو شاند و بقوام آردا تسمی کلامه
 بعضی سکر و آب حل کرده می جو شاند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب
 هر سه یکی آمیزند و بقوام آردا بآنچه در وی عند رسیدن بقوام قدری کلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عص آب کلاب
 نمایند در تقویت معده و دل نافه تر باشد و کذا اگر عرق بد مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیل و یا جواهر بر سلق و بدل آب
 نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تر بد موثر تر باشد و این را سکنجین بنام فری خوانند و اگر آب حروق کانی نیز بنام عرق
 مقام آب کنند در تقویت سده و جگر و دفع برقان نافه تر آید و این را سکنجین بنام بانی نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان مسمی
 گردد و اخیر این بحث مفصل بناید و سکنجین که از سرکه معطر سازند لغایت لطیف و سپید رنگ و سرخ الاثر لیاضه و از مخرعات
 محدثین است که جهت تقویت ساختند و بد آنست که اشاء طبع سکنجین اگر چند برک تفصاع تر آمیزند در تقویت معده و دفع غلیان
 که لازمه سکنجین است سودمند آید و ایضا در باند که انواع ضامن منافع سکنجین و مصلح جمیع حموضات است اما آنچه جهت
 محرومین سازند بتوان آمیخت و کذا آنجا که برای آوردن فی دهند و بهترین ضرر و فتنه طبع سکنجین و هر چه ترشی دارد طرف
 سکنجین است و بده زین و اگر نباشد در میان طعمی دار توان بخت فایده در میان مقدار تا دل سکنجین و طریقتی است و اگر
 بدل آید بدانند که تقدیر وزن شربت بحسب انزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب اوصیج و مریض و قوی و ضعیف
 معین نیست لیکن هر چه که باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض
 بحسب تقاضاء و حال و وقت آنچه مشاهده واجب کند توان داد و شیخ در جمیع مخرقه اشعار کرده که از بسیت و چند برم تاسی
 و نفع درم بدینند و احسن آنکه او را تا آب یا مائع دیگر مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده و لاج با
 و جلاء و منظور بود که در بیماری تنهالی بدن تهر است تا بنا بر تکلیف بر آن در قطع ماده واحد او با منغل نیک اثر کند
 و اینچنین کس را بعد لغو او باید که مرجوع مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن فروج و زیر بایج و تناول نماید تا بختی تهر معین

تجلیه رطوبات و تجلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجین خاصه که عملی باشد و ترش و دافتر المقدار خوراندن مطلوب بود دیگر و بدیندک
روزنه اند شیخ رحمه الله گفته و لا تشرب و الا قبل یوما و یوما یضرب لظم الحدة فانه یغوص فی المفصل و یجدر الکیس من الامعاء و الضعی و
و یحلل الرطوبه من و انجا که در دادن سکنجین مالتی باشد شربت نیلوفر بدل اوست و بعد از جلاب و بعضی احکام و الاغناهی که بوی
اختصاص دارد غیر وی از آن معالیه است کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجین و کشکاب در معده پوشیده ماند که اجتماع سکنجین
در معده با ماء الشیرین کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد تشرب سکنجین ماء و ساعت نکند ماء الشیرین بنوشند اما اگر
بعد تناول ماء الشیرین خوردن سکنجین اتفاق افتادنی فاصلیه بینا چار ساعت باند زیرا که لبث ماء الشیرین در معده دیرتر از لبث سکنجین باشد
لا محاله سوال آنچه از بی اجتماع بینا گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح سکنجین ماء الشیرین گفته اند و صاحب تحفه در احتیاط
خود در بیان ادویه مفروده در فصل بین بحث ذکر سکنجین بتفصیل بران کرده و شیخ درجی بقی نیز اشارات نموده بخلاف سکنجین با ماء الشیر
پس توقف بدین چگونه باشد جواب منع اجتماع مفید بحالتی است که کشکاب بر سبیل تقدیه کثیر المقدار خورده باشد و این از دلالت
دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجین ماء الشیرین را قبل از آنکه فهم باید از معده بیرون می برود و در ابتداء میسازد پس اگر در سکنجین کثیر
ماء الشیرین بر سبیل امتزاج مصلح و مصلح بیامیزند تا بنا بر ملاست خود خشونت حدت او را بشکند و بسینه و امعاء و ایام میز
باشد و از تحت نبی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینا در خارج میشود خاصه که بعد ترکیب زمانی شایسته گذاشته
باشد و از مجموع کیفیت و واحد حاصل گردد که تشرب وی عند ورود در معده محدث خلل نیست و از ذیل منع بیرون است بهتر
آنکه اجتماع آن بیرون در معده منعی آمده و این بخاطر بود که در صورت ایراد یکی بعید در در دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه
که در اینجا اجتماع بینا در خارج متحقق گشته و در دو مجتمعین که حکم واحد پیدا کرده باشند از مانحن فیه خارجیت و اشارت شیخ مجول
بر همین است فافهم فانه در ذکر اقسام سکنجینا سکنجین اقلیم فی متعدد الفنج در بحث سر گذشت و سکنجین غصلی در سینه
و سکنجین فستق و سکنجین سفر علی و سکنجین تقاضی و سکنجین صبری و سکنجین در وی یعنی کلفندی و سکنجین بربلی یعنی موزیری و سکنجین
به لیوی و سکنجین ربانی و سکنجین ناخواهی در بحث معده و کلنجین ریوندی و سکنجین غصلی به نخته دیگر و سکنجین فوی و سکنجین باز
یولی و سکنجین بزوری به نخته و سکنجین بزوری و اصولی و سکنجین کبری در جگر و سکنجین مهمل به نخته متعدد و سکنجین قالیض کلناری در
امعاء و سکنجین مجلی در کوره و مثانه و سکنجین منلو فری و سکنجین مهندی می دهنی بحث بدیل ذکر طبع سکنجین گفته شد سکنجین بیرون
باردنده جگر کشاید و پنهان کرم را نقدید و بول را نکشی میباید و استعفاء کرم را نافع است پوست بچ کاسنی هفتدرم سه تخم که جبارت
از تخم خارزن و تخم خرزه است هر واحد از پنهانچدرم همه را نیکو کفته در آب و سرکه ترکند یکشنبه روز و روز دیگر بچشاند و بیا لاند و قد
سید مکن آمیزند و لقوام آرند و تقدیر وزن سرکه کجب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قد است سکنجین بیرون
معتدل جبهه پنهان و مرکب و قلیح شده جگر سپهر نافع است و اودار بول میکند تخم کاسنی از ازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خارزن
تخم خرزه هر یک پنجدرم پوست بچ کاسنی پوست بچ از ازیانه هر یک هفتدرم همه را نیکو کفته در سه رطل آب و بیت درم سرکه ترکند

در حیات

میخانه روز و بوجوشانده میلانند و با یکدیگر قند سپید لقوام آرند سکنجین بر روی حار که جبت تپنا بلغمی تشنگی بلغم شور و جبت
 رسد و جگر سپید روز و درون بلغم از معده لغد ارد و قاع صفراء مدبول است بجزند خل الخ عقیق جید و در ظل آب شیرین صاف
 است رطل مالک و زیاده حب جموجنت سرکه وجودت او القدر که حدت می کشند پوست بیخ از زبانه پوست کرفس یک
 سه اوقیه از زبانه اینون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه او و نیمه نیکو قه بسره که آب ترکند میخانه روز و بپزند تا که سبب رسد
 پس فرو آرند و بکند آرند تا که سبب رسد و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یک چرخه قند و در جود این آب
 مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت یک چرخه عسل و در نیم خرو آب مصفی مذکور بیا میزند و با شش نرم بپزند و کف بردارند و لقوام
 آرند و اگر خواهند زعفران مخموج نمایند و است و بخار اند که زعفران در خرقة سببه بعد التها طاف مضاف سازند و استاء
 طنج یا سخی کرده بعد طنج آمیزند و بر تقدیر القاء او در انطبایح باید که سه درم باشد و خرطبه او را هر زمان همی مالند تا وقت و می
 کانی یعنی مستخج شود و بر تقدیر اسحاق او بعد طنج دو درم کافیست فایده اصطلاح اطباء برین جاریست که هرگاه سکنجین بزرگ
 مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بر روی حار است و غیر آنرا بدون تقیید یار یا معتدل کنونید که از فی بحر الجواهر و غیره
 سکنجین که صاحب جدی را در اول ظهور توان داد خل الخ کبر و نیم طلخ نیم جزء هر دو آمیخته و قدر حاجت کلا سبب رنجته کشان
 بد از ندیس بچوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزء سه که آمیزند و لقوام آرند سکنجین که در آخر غیب غنچه
 جبت تطفیه لقیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تازه آب ترب بر یک بیست درم خل الخ شش درم قند سپید یک رطل
 و نیم تخم کاسنی مرصوص ده درم تخت تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله با نیم آمیخته لقوام
 آرند و اگر پنج کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او و لقیه سده قویتر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی بپزند و نیز زوایت
 و بعضی ماء الفرج هم آمیزند سکنجین زمانی که جبت حیات خرقة و تسکین عطش نافع است آب نازنر کلاب هر یک یک رطل
 خل خربزج استار آب زرشک نیم رطل قند سپید یک و نیم شربتی بیست درم سکنجین قو اکسی صاحبان آبله یعنی جدی را بجا
 شربت کد رخی کادی باشد در حیات و بانی و محرقة و جمیع علل حاره و طاعون سودا و در خل الخ کبر و نیم آب انار شش
 آب عوزه آب ترشی ترنج آب ریواج محضاره ثوت ترش نیم خام لقیه سماق محضاره زرشک لقیه عدس غلاب هر یک
 نیم شیره کاهوشه طرخون هر یک ده استار قند سپید چهار من بپزند تا بقوام آرند پس کافور و طباشیر هر یک و درم یک
 ساخته آمیزند و بپزند شربتی یک اوقیه سکنجین و و شبانی که سرکه بادوشاب مساوی باشد معتدل است سکنجین لیمونی
 که عثمان دفع کند و می ساکن سازد و معده را وقت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه که آب لیمو هر دو با سوسه آمیزند و بپزند
 و با قند لقوام آرند و بر کاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود و اطلاق سکنجین بر روی از قبیل مجاز است
 سکنجین آفسومانی که ترکیب قدما است و مرکب از سرکه و عسل و نیکو است در ادویه رفع سموم میاید شربت بنفشه و شربت
 نیلوفر و شربت نارنج و شربت الود ساده جبه تپنا که مافع است و در سرکه زشت شربت عتاب و شربت شنبه

دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اکثر به غیر مستی که جفت تب سود دارد و دل
و گرفت شربت فواکه به پنجه متعدد و شربت بنبل و شربت به و شربت انار به جیب اقسام و شربت یاس
و شربت بلیمونی و شربت غوره و شربت قره بندی و شربت لاجین در معده مذکور شد و این همه بحیات سود دارد
شربت بنبل بحیات فرمونه نافع است و اینهم در معده گذشت شربت گشوت حبه تپه و مرکب نافع است شربت
وینار در معده گذشت شربت وینا را پنجه تنوع دارد و اکثر تپه و کبه و جز آن مفید است و این دو شربت در جگر و کبد
شربت ورد ساه و کرب و ملین بهترین مسهلات صاحبان حیات است که ماده آن صغیر و فقط یا مرکب بنبل باشد و
غلبه صغیر بود و الصابحت مطبوعه و تسکین عطش سود دارد و شربت شیر خشت و شربت ترنجبین و شربت الو و شربت قر
هندی و شربت انار سهل و شربت فاکه ملین و شربت سنا و شربت بلبل و شربت پیستان و شربت ممتی شربت ملین
مناسب محمودین است خاصه که طبع قایل باشد یا قلیین حاجت بود شربت در دقایق و شربت انجیر و شربت
حب الالاس و شربت ممتی شربت قایل در تپه و با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی
ذکر شد در بحث انصار قام یافته شربت کادی جفت جبری و حصیه شری و دما شری و جیب عسل و موی و برای
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است و از ترویج الارواح منقول خشت کاوی که آنرا ذکر کردیم در ال جمل و هندی گشوت
خوانند ربع رطل صندل سفید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را یک کوفه در یک رطل خل الخرقین ترک کنند تا یک هفته پس بیا
لایند و سرکه صفی شده ملائذ و ادویه شسته و رانند شش رطل آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند بیا لایند پس بچوشانند
انار ترش و آب ریاس و آب غوره و آب لیمو و آب تفحیح بمای و آب تفحیح زرشک و عصا رة ثوت شامی و آب
طلخ خباب و آب طلخ عدس هر واحد نیم رطل کلاب و ادویه یک حماض الاخرج چار اوقیه قد سپید شده صد درم و جمل با سرکه
مذکور و طلخ اشیاء مطبوخه آمیزند و در یک سکنین بقیام اند پس طباشیر یک اوقیه را زیاده بنبل الطیب هر یک درم
کا فور یا حی یک شال کوفه بیخته در آن بسترند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود انصاف بعضیات سابقه به رقان
و حرارت جگر و معده و عفونت فرمونه نیابت مؤثر است چوب کاوی نیم کوفه شاخ بادیان و تخم او و پوست و پنجه او و
هندی عتاب دانه بیرون کرده هر یک رطلی کل سرخ نیم رطل بنبل الطیب لک از چوب پاک کرده هر یک چهار شقال
صندلین هر واحد از اینها ده شقال جمل را در چندان آب بچوشانند و بچوشانند تا ربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو
رطل آب ناما بن هر یک یک رطل اصافه نمایند و بچوشانند تا بقوام مائل شود و قد سپید بکین یعنی در رطل آمیخته بقوام آرد
و فرارند و کا فور و زعفران هر یک سه شقال سائیده همزوج نمایند شری از دو شقال تا هفت و نیم شقال و جفت اطفال
یک شقال نوع دیگر منقول از قبادین نجیب الدین که در امراض شدید الاثباب و عند غلبان مفراط خون توان داد سرکه
ترانکو ری سه رطل آب انار ترش آب حماض اخرج آب لیمو آب غوره آب ریاس آب ثوت شامی آب خیار آب کاه

آب سباق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بلخ هندی آب کله امی چینی آب ترهندی آب قراح جانف
آب سمرجل آب زعفران آب الوخج هندی طنج غناب لعل هرکات برطل نصف جمله نیم آمیزند پس یکم خربشب لکدر یعنی چوب در
که یک نیم طل و صندل سفید و صندل سمرج هر یک نیم طل و کوبند باریک و در آبها اندک ریخته باشند بعد نفوذ نماید و آن و نیزه نصف
رسد پس بیالایند و قد سپید آمیزند آنقدر که فرات در طنج حاصل آید و قوام آرند بعدد کافور یا حی شته مثال طباشیر پنج استار
گرفته نیمه در آن اضافه نمایند و کسر شدند نوع دیگر منقول از شفاء الاستقام که دفع ضرر باد و خیم مافیه است چوب کاوی خرماء نیمه
از دانه و قیض پاک کرده هر واحد یکرطل پنج از زیاده غناب جرجانی صندل سفید و سمرج هر یک ده مثقال سنبلی الطیب کل سمرج
خشک منزع الاقلع هر یک ده مثقال یکم قه در چارچندان اودیه آب شیرین تر کنند و بعدد بچشانند تا که چهارم حصه بماند
نمایند پس یکم از آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکه که نه صاف هر واحد یکرطل و در طنج مصفی اودیه برزوریا میزنند و قد سپید
آمیخته قوام آرند بعدد کافور و عفران هر یک سه درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبکینه و مانندان بگذرانند شربت از
در مثال تا یک اوقیه و در نسخه غناب مطروح است و تخم ازبایه مع چوب و پنج و هر یک نیم طل مرقوم شده و در نسخه شربت که در نسخه
نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون تعبیر الصنعت بود و نسخاء مسطوره کفایت داشت نوشته شربت ماء الفلک که باجم
مقام شربت که راست و جبه جمع امراض مومید و صفرا و ید و خناق جاد و طاعون نفوذ دارد و در نسخه کیم طل آب خورده آب انار ترش آب غناب
اترج آب سیاس عصاره لوت قتیق سماق عصاره زرشک هر یک ربعن عصاره و نیمه المیتس عصاره طرخون قتیق عدس طنج غناب
هر یک ثمن من قد سپید چارمن جمله باجم آمیخته قوام آرند بعدد کافور و زردم باریک ساخته آمیزند شربت یک اوقیه با کلاب که افی خاک
شربت الو که جبت تبهاء و موی غلیظی و غشی و حیات صفراوی ملط است آلود شیرین بزرگ معنی عدد و ترهندی نیم طل هر دو در آن
رطل آب بچشانند تا یکرطل بماند پس آب انار و آب حاض اترج هر یک نیم طل اضافه نمایند و بر آتش نرم میزنند تا نصف رسد بعدد قد
سپید یکرطل و کلاب ربع رطل آمیزند و قوام آرند و هر شب پانزده درم در بنیت درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته شده
نیزند و اگر حرارت قوی و عطش شدید درم شربت او طباشیر نیم درم و لعاب پسته قدر حاجت آمیزند و بنیزند و بنیزند شربت الو
در بحث امعا که شربت شربت مهند با جبه تنها و قتیق سده و تقویت جگر و دل و معده مافیه است شکر سپید سه رطل در آب حلو
کچوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل میزنند و قوام آرند چون قوام رسد قدری آب لیونیر اضافه نمایند
و تر وین آب کاسنی چار طور در چنانچه در ماء الهند یا در حرف المیم همین بحث بیاید و هرگاه خواهند رنگ شربت مایل بخت باشد
بطرفی چهارم مروق باید کرد شربت شربت اصل مهند ما که در تبها بعدد و هفتمه توان داد جبه عفونت از عروق خاصه اگر
همه اقرض زرشک را بوندی خورده شود و الاضاب نه قتیق سده و تقویت معده و تحسین لون مافیه است پوست کاسنی نیم طل تخم کاسنی
سه اوقیه هر دو را یکم قه در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بچشانند و صاف نمایند پس کلاب و عرق کاذر باریک
یکرطل آب کاسنی مروق سه درم قد سپید پنج رطل آمیخته قوام آرند نوع دیگر که در قتیق سده و تقویت اخلاط غلیظه و تحلیل ریاچ

سودمند است پوست پنج کاسنی نیم پل نمک و بچه جو شانه و صاف کنند پس خمر و دیگر پل بر آن اضافه نمایند و با یک پل قند پدید آورند
 معتدل آرد و نزد قرب قوام آب لیمو و سیر قدر زرافه نیز آید شربت کافور که در حیات حاده است فرغ بدان کنند مع ذلک شکر حیات
 نیز کنند و استعجال ی جاز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بر آن غالب باشد شربت زده درم و اگر نباشد در نجین عوض آید و کفایت
 آب به هر یک زده درم آب کشیده و درم شیر خشک و در آب زده و کفایت و بر آتش نرم قوام آرد پس بقند یا شنبلیله بپزد و کافور یا حجامی بکشد
 یا به قدر که حال واجب کند بپزد یا به بعد فرو آوردن آتش و میل بقند کردن و این حد شش شربت است و در اقویاست شربت هم توان کرد
 شربت صمغ عربی تب یعنی کباب و دواقص شد یا باشد نافع است سبعة متوجه و تحلیل کل صرخ فوند کشیده خشک هر یک سده درم و بر
 سرخ مفتی است عدد و در دود درم آب بنیرند چون شکر است صاف نمایند و قند پدید شست درم آمیزند و قوام آرد و حجامی یا چار شربت
 نبات پنج شربت سازد و بعضی بعد طبع می آید مزاج قند است درم میدهند یک گرم بر سیل مطبوخ مع ذلک در شربت نوشته اند گفته شد در بحث
 شربت که لفظ شربت بر طبع نیز اطلاق کنند با جبار رضی لغوی شربت بر و رجت تهاء کمن و او را بول و حیض و ویرانیدن گشت
 کرده و شانه و دفع یرقان و قیض سده و جگر و سیر ز نافع است تخم کاسنی را زبانه تخم خرزهره تخم کدو حب القرم هر یک پنجقال پوست پنج کاسنی
 کل غایت تخم حلی اصل السوس بنعل الطیب شسته کا و زبان هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت نیم کوفته حمله را یکشنبه روز در پل آب تر کنند
 و موز میست درم آمیزند و بچه جو شانه و پل آب بماند صاف نمایند و قند پدید کمن اضافه کرده قوام آرد شربت کافور
 فایده شربت غیر حاضنه اکثر در مزاج گرم مستحیل نصفه امیکند شربت نیکو فر که مستثنی است و آب کثیر المعاد در شربت بها آمیختن
 نافع است اما است بنا بر سبتی ای مائیت بر صفر است هم که در تهاجت برید دماغ و قیض قلب استحال غایت نفع تمام آرد
 و در ادویه سیر که شست و بوئیدن خیانت شیر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفت است و هو الشافیه خیانت شیر و خر
 آن که در تهجا جبه تلشین طبع توان استحال کرد در بحث امعاد که شد خنجا و طلال که در حیات جبه صداع یا جبه تب سینه و دل
 با برای تطفیه حرارت جگر بکار برد در بحث سیر و سینه و جگر که شست و بدانند که در حیات محترقه عمده ترین تدابیر تطفیه محل
 دل و جگر است و احسن آنکه پاره گمان بادویه خطریه باره تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند
 و دیگر بر نهند و خانه را نفوا که زیا جان بپار آید اسب بپاشند و هوا و سیر سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا اطوار
 بای کلان پز آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فرو نهد باشد به مقاومت وی استعمال مبررات نیز بیشتر باید نمود اما کما
 در تهجا حاده خاصه در حیمی و با شنی سیر پهلوا که شربت سیف کونید و پوست شکم طرحیده شود و دمنه و بای سیر دگر دو و اندر درم
 دن سینه برمی افزاید و خواب هیچ نیاید و در بعض از خویشتن بخیر می شود باید که بدن وی بجای گرم بپوشند تا حرارت لطافت
 شد اما استشفاف هو با باد و در وایج بارد میفرموده باشند تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تبقیوت اعضا را شکر اگر شربت
 پوشیدن متضرر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه وی از محل دل بکشانند و دیگر بدن پوشیده دارند تا بهر دو غرض حاصل آید
 در حیات غیر حاده هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شربت سیف یعنی سیر پهلوا بر نهند خلط را بپزد و معده را قوت دهد

تغذیه
 شربت
 حیات
 سینه
 جگر

کافور
 با حجامی
 با لیمو
 با سیر
 با خرزهره
 با کدو
 با کدو
 با کدو
 با کدو

در دم گیرند و در دهن کل و در دهن نوسن که هر یک بقتدرم باشد حل کنند و کل سرخ بنچدرم و سگ و راگت و مصطکی هر یک دو
درم کوته خجسته در لادن محلول بپزند و در حلو موده ضیاء نمایند و اگر دار چینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بتبرعل کنند و فو و کجی
حیات بلخی و تب بلخ نافع است و در مده که شدت فرص فنجی که است تب را نافع است و در سپهر را مفید در بحث جگر که شدت
فرص افیونی که تب و سرسام را نافع است و جهت آوردن و دفع بزیان و تسکین عطش نافع در بحث سر که شدت مع فرص خشناس و
قرص صندل مطلق که تب سود دارد و قرص سمرطان تب و دق و دل را نافع است و قرص حشاش به نسخه دیگر و قرص
ذات الحجب و قرص بنفشه جهت تب سود دارد و این پنج قرص در بحث سینده ذکر شد و قرص طباشیر طبعی جهت تبها و محرقة
و سرفه و خشونت سینده و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم که و نشاسته صمغ عربی
حشاش کثیرا هر یک یک درم بنکوفه بلخاب اغل اوقاص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم است شربتی یک شال نوع دیگر که جهت
تبها صمغ اوی و دمموی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سپید کل سرخ هر یک بنچدرم صندل سپید سود و مغز تخم که و مغز تخم خیار
مغز نهانده و السوس و رشک منقح صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم ترنجبین سپید پنجاه و یک درم بلخاب اسپغال اوقاص کنند شربتی از یک شال تا
و درم نوع دیگر که بهترین پنجاه طباشیر طبعی است و جهت تبها و حار و حصه آنکه و تب دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط
و معال و ذات الحجب نافع طباشیر تخم خرده نشا هر یک بنچدرم کل سرخ مغز تخم که و مغز تخم خرده مغز تخم خیارین کشنده خشک هر یک سه درم
ثلثه ترنجبین هر یک ده درم صندل سپید یک درم کثیرا و السوس میل و هر یک دو درم زعفران بنچدرم با شیرو اوقاص نمایند
شربتی یک شال تا دو شال نوع دیگر که منافع بانچه اول است طباشیر چهار درم ترنجبین یا نروده درم مغز که و نشاسته صمغ عربی هر یک
سه درم کثیرا حشاش هر یک دو درم بلخاب اغل اوقاص کنند نوع دیگر که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک دو
درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم کل سرخ ترنجبین را تاب حل کنند و صاف نمایند و او ویه کوته خجسته بان بپزند و اوقاص بنهند و هر
و حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف فرصی که کافور داشته باشد که در اینجا اگر چه حرارت مغفوط بود قدری زعفران باید
حخت تا مبدرق بتبرید کافور کرد و بسوی قلب و اطباء و اثق حکم باستقریاقه آنکه که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دارد و در جایی
انست که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت نباشد و مده را قوت دهد قرص طباشیر قالیض معتدل و النسخه
تب با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافه و بعضی باضافت موصوف کشته چون قرص طباشیر کافوری و
ص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حامضی و قرص طباشیر جلباری این همه مع قرص طباشیر معتدل در بحث امعاء ذکر شد
ص کافور جهت تبها و محرقة و دق سود دارد و بر تبرید دل و جگر نبات نافع است کافور یا حی بنچدرم کل سرخ ترنجبین
درم هر یک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصل هر یک بنچدرم تخم کاهو بنقد درم تخم خرده منبش درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم
خیار درم رت السوس سه درم کوته بنکوفه بلخاب اغل سرشته اوقاص بنهند شربتی تا دو درم نوع دیگر که همین عمل دارد
و تبرید درم تخم خرده مغز تخم که و شیرین مغز تخم خیار مغز تخم که و باد رنگ مغز نهانده به شیرین هر یک بنچدرم کل سرخ رت السوس طباشیر

و خضيان خارج مزاج و ايضا در اينكه در نسيجه مسطور و زنی که برای کافور تحریر شده و باعتبار اگر امر چه است و الا در بعضی از
آنکه کافور که در نغمه شربت داده میشود و این امور موقوف بر ذای خدای فی تجار بسیار است هر واحد را حتما
در آن نشاید قرص مبر که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور است و جهت کسانی که رایحه کافور متغیر باشد موضوع
شده و برای حیات حاره و عطش شدید دفع نماید و مروارید با سفید طباشیر شکیرا امیر اللبج سپید هر یک دو مثقال
نیاز و کشنده خشک کل سرخ تخم خامش تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم ترنجبین هر یک سه مثقال خشیاش سپید چار مثقال و بیه
نرم کوفته بآبی که پس از آن مزوج باشد بپزند و اقراص بنهند مع دانه بیهنل و وقت حاجت در آب یا در شیر یا حل کرده بنهند
و نشاید که بسیار تا پس از مسوق نشود و اگر بلغا بپس از اقل اقراص کنند نیز است قرص مروارید که جهت تب و انحراف
و بواسیر و اسهال نافع است مروارید با سفید عصاره بجمه اللیس تخم بارشک هر یک دو درم طباشیر کل سرخ هر یک سه درم
کل از منی چار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه که با هر یک سه درم صندل پشید بیک درم بآب مورد و اقراص کنند شربت می کنند
مثقال مع شربت خشیاش و در بعضی از نسیجه با شیره الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم بنفشه و در تب اوق کافور
یک درم زعفران چار درم منافع سازند قرصی که جهت دق و مسلول عندها طبع نافع است طباشیر کل از منی هر یک چار درم
کل سرخ سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بنهند شربت می کنند و در دق و معصنی و باید
که وزن دفع هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرده باشد قدری صمغ عربی در اجزاء قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید
و دق در بحث سینه و شش و ايضا در امعاء بتفصیل ذکر شد فیلچر اندر قرص کل جت تپه ببلغمی و در معده نافع کل سرخ
شند درم رب السوس عصاره غافث هر یک چار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته بجمه تخم خیار اقراص کنند
لوعده یک جهت حیات بلغمی و او جاع معده و قلب نفس و سوء هضم مفید کل سرخ ده درم سنبل الطیب یک درم صندل
رومی یک درم شربت می کنند و درم لوعده یک که شطرنج و تپه ببلغمی و در معده راقوت و در کل سرخ اصل السوس
هر یک چار درم طباشیر افستین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بکلاب اقراص بنهند لوعده یک که تب
مربک را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد کل سرخ ده درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی مغز تخم خیار یا در رنگ هر یک
چار درم سنبل سه درم اقراص بنهند شربت می کنند و درم لوعده یک که تب و بلغم در آن برابر بود کل سرخ ده درم سنبل
دو درم تخم کاسنی پنج درم صندل یک درم اقراص بنهند شربت می کنند و درم لوعده یک که اطفاء حرارت و از الیه حیات کنند
تشنگی بپاشند و اصلاح معده که درم غاید و جمیع علی حاد را سود دارد و جهت صاحب تب که در ایام گرم محتاج مهمل
باشد نیکو مسهل است کل سرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و هر یک پنج درم رب السوس دو درم سفوف یا مشوی کل
کافور بعد از نرم کوفته به عصاره قرقیز یعنی بنفشه بسته اقراص بنهند هر قرصی مثقال شربت بیک قرص مع محمدان شکر و در
عوض قرقیز یعنی خرفه مزوج شده لوعده یک که جهت تب بلغمی مفید است و در لاقوت و در رسد با یک کل سرخ کافور

بیاض و حرمت و شدت خللات و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع کلاب باشد و در مرارت غوصت و حرمت
و تقابلهت با بجمله آنچه از شرک نجابت سپید و لطیف ساخته شود و کلاب نقه یا حامض و جزء آن که غیر تلخ بود بکثیر المقدار در
آن مزوج باشد بنحوی که شدت خللات او نماید بعید نیست که تنها گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که
خام بود و برف سرد کرده نبوشند که در این صورت نسبت خللات حیفه بنمای بطبع مندی بود و در تطیب بدن و کسرت
حمی و دفع حرقت ثمانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تب گفته است که خشکی غلبه دارد و رطوبت خللات
زیاده از ماء الشعیر باشد و در نجات باید که عوض سکنجین بر همین اقتدار رود و در تهیه حاده اگر قوت قوی باشد و نشان
آنکه انتهای روز پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب خیری شاید داد و هرگاه صفه غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصرف
شود چند آن آب با وی آمیزند که غلبه آب را باشد بحد صفه اسیه اند و تشکی نشانند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا
که زود در کثرت و ثقل تیار دانی کلامه و در تنه المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تمامه حاره با سرفه و جهت عصبیه و آئینه
دق و درم احتشای نافع است و بهر تقویت آلات تنفس و تلطین طبع و انقباج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هر چند
صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حیات و او را درم نفع مشروط بدان سازند که
باب بسیار مزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب پهل و پید مشک و کلاب سازند و تبرید و تطیب و از الله حیات
حاده القع است و قدم فی بحث المراسن ایضا ماء العسل در حیات بارده سود دارد و در بحث سرگزشت ماء الاصول
که حمی بلغمیه را بعد ظهور نفع سود میدهد و در بول است بچ کرفس بنج از زیاده بنج از خرپسیا و نشان اینون هر یک کفی بنج کرفس
بنج از زیاده مصطکی هر یک دو درم اندر یکمن آب بنیزند تا نصف رسد هر صبح چهل درم بنوشند گرم و کلفنده درم در آن حل
نموده ماء الاصول که انقباج اخلاط حاده کند پوست بنج کاسنی بنیکو قتیلت درم نیم کاسنی بنیکو قتیله بنج درم نیم کاسنی
شش غلاب بیت دانه سیستان شانزده دانه همه را در چارمن آب بنیزند تا یکین بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع
سکنجین آمیخته و برف سرد کرده و مقدار سکنجین هر روز درم تا بنیست درم ماء الشعیر را با پرسی کشکاب کوبیده و انقباج
اطباء است که اندر تنها گرم هیچ غذائی که دوائیت نینداشته باشد و بنافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر غیت زیرا
که سرد و تر است و منتضج اخلاط حاره و مستفزع اخلاط محترقه و متقی معده و آسول التفوذ و بدن و لذید و معتدل الغذاء و سکن
عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعاء و معال حار یا پس نافع و با وجود
اینهمه فضائل همچنان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جوته باشد و از عمده فضائل وی است
که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً حدس که جرم او قایل نیست و آب او
مسهل و پید است که هر چه قوتش یکسان باشد و بر مزاج سبک آید و تغیر از آن روی نماید و ایضا با وجود لزج و
لغزنه است و بدان سبب از کما زو و کما زنده و اخلاط را از کما زنده و دلیل بر جلاء او عمل و است که او

در حشرات

از خلد ناک کند و از خلط رجه بقی می آرد بخلاف آب کندم اگر چه آنرا قوام کشکاب سازند و لزوجت و نرمی و همواری و پاک
پیدا میکند لیکن بر داندین و زرد و دن نباشد و از وی در کما آلودگی بسیار باشد و بیضه مرغ نیم برشت نیز اگر چه همین لزوجت در
دارد لیکن بر فم معده دیر می ایستد و زرد آید کی ندارد و بدین وجه از اخذیه مستحله ماء الشیر متاثر آمده و لیکن مرغی معده و مضمر
اجتماع باره و فلاح است و مصلح آن کلفتند و طریق طبع وی آنست که شیر جدید بکشد و مقشر سازند و در آب شیرین صاف
با قش میزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظرف دیک بنگین است و کف بر میگرداند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشند اگر
تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کثرت تناول نمایند اگر تکیه غذا مقصود بود و مانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود و در
مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده خند جو باید و نیز بعضی بسیت چند شاید و محتاج شیش همین است لیکن جمهور اطباء بر آنند
که چارده خند یا پانزده خند باشد و نشان جید می شیر آنست که عند طبع متغی و متغی و آب وی سرخ رنگ بر آید و فرسی چون غریبت
جو دلت بر سبیل اکثر می و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته شود و غذا را شایندند و دارا و شیش نیز در قانون گفته و انما یکر

له مدخل فی العلاج بطبخ فی النفع اذا کان قد استوی الطبخ و اوجه ان یكون الماء قدر عشرين سكرته و الشیر سكرته واحدة و قدر رج ال
قریب من الخمین و هرگاه تب بود و تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر
سازند و سخت در آب اندازند و بر آتش بگذارند چون آب گرم شود آب مذکور بر درن اندازند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و بپوش
سازند پس سرد کنند و مسکوب میکنند که اقال السمر قندی فی حسته فی بیان خواص الجوب تبیین باید دانست که هر چه با ماء الشیر
در معده جمع شود منفعت او باطل کند و بسبب اضطراب که در بر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود قوتها مخالف پیدا یابد و طبع اندر
هم و تصرف کردن اندران متعجب گردد خاصه طبیعت پیما را زرد و قوت مختلف اضطراب آنرا کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده
سکجین است بد آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و انرا همضم یا فیه از معده و بدون بردیس صواب آن باشد
که چون کشکاب خواهند و اقبل از وی بدو ساعت سکجین دهند تا غلظت الطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را در رت سازد بعد از آن
ماء الشیر دهند تا معده بسبب نقا آنرا نیک قبول کند و در همضم کرده و خلطی که سکجین آنرا لطیف کرده باشد بپور و ماء الشیر منفع که در دو
رکنا و مجاری پاک شوند و باشد که با در بول دفع مواد کند تا بقرق و اگر بعد از ماء الشیر چون چار ساعت بگذرد شربت دیگر سکجین
دهند تا هر چه ماء الشیر آنرا معتدل کرده باشد و لفع داده و دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشیر حاصل آمده باشد بتدریج سکجین
تن رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود و حاجت بکشد اشتن قوت نباشد و زرد
بانتا کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بقذا نشود و همگی متوجه بهضم ماده باشد و اگر بخیری حاجت آید بجای آب سکجین
نمایند و آنجا که حاجت بکشد اشتن قوت بود کشکاب خلیط دهند و در انحطاط کشکاب مع ثقل و یعنی با کشکاب باید داد و در
دردی یا ورمی از اعراض صعب غرضی باشد لغرض کشکاب بر جلات با سکجین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع حاجت
نکرده باشد و ثقل در امعاء جمع مانده کشکاب نشاید داد و کذا اخذند دیگر هرگاه بنا بر کدر یا فتن امتلاز یا دت شود و با در

و بخار باز یاده گرد و بد آن سبب در وی عظیم میگردد و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التواء دم زدن گرم
 شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بجهته یا بشیاف یا ببلکن طبع بکشاید بعد غذا دهند
 و هر گاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب بخت وی باید داد و اگر حرارت شدید بنود قدری بچ کرش اندر وی سیرنیا اندکی عسل
 یا رکنذ یا عسل صاف ممزوج نمایند و کلفت نیز مصلح و سبب و هر گاه در معده محرور ماء الشعیر نفوذ افتد قراح حمر قلیل مصلح
 است قایلیم بدانند که اگر کلام یعنی اطباء معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ در حقیقت فرموده که هر دور با هم
 خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر اینی جمیع بیهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سبب کفایت
 شد فلجیح شد و خلص آنکه منتهی عند اجتماع در معده است و اگر در خارج محتاط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است که با
 شعیر حسب حاجت چیزها را آمیخته می نهند و آنرا ماء الشعیر مذبذبا می خوانند چه سرفه و در سینه غصاب و سپستان و غیر
 و بر سیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی جلو و جهت اخراج بلغم لرج و کفایت شد و در طعم اضافه نمایند جهت صداع حار و
 سرفه خشکی اش و جهت ذات الحجب و ذات الریه غصاب و بنادر و سپستان و انشال آن مطبوخ کنند و جهت غشیان آب
 تر مندی و حموضات و دیگرها میزند ماء الشعیر فحمض فالبض نمک است و وی چنان سازند که چو در معده ساخته بریان
 نمایند بعد مطبوخ کنند و اگر خشکی اش نیز آید میزد اعانت در قبض کنند و آریانند که لقیح شعیر نسبت بطبع او اسرع الانحدار است
 از معده و جهت محرورین نافه و در سکنجبین غلظش مؤثر تر لیکن مطبوخ در تغذیه اثر زدن تر است و در دفع کمتر بدانند که آنچه در کفایت
 المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشت الشعیر شیره جو است صحبت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستقلا
 از قانون و ذخیره و جزء آن میشود و کشت نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشت و ماء الشعیر
 نامند ماء السوئی جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع است است جو بکیر زرد و آب و افزینند تا غلیظ شود و
 چنانکه در آن مع طبایع و صنف عربی که هر واحد یک گرم یا زیاده باشد بنوشند ماء القرع جهت تبها و دموی و صفراوی
 و اخلاط محرقة و سرفه حار و جهت تب دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از او تب جلیل القدر است بکیر مذکوره در آن گرم
 و تازه باشد و تلخ بنود پس آرد جو خیمه کرده بر آن در کیرند و بالا کل پاکیزه در پیچید پس در تنور معتدل بکیرند بر طاقی یا خشت
 نهاده تا نیک بپخته شود پس از کل و خیمه برون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بمیشند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه
 مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیر خشک و فلووس خیار شیرین و کلفت اقبالی و سکنجبین
 و تر مندی و بلبلها و مانند آن و هر چه مناسب وقت باشد و محتاج التواء بود و در شفاء الاستقام کفایت کدورا
 چند جانوبک کار دینند بعد طهوف سازند با وجود کل سرخ که بر دورا خیمه کرده باشد باب شیرین و اگر باره فقط با کل
 فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هر چو بکیر باشد ضحامت خلاف القدر باید که در آتش معتدل چون نبند نیک بپخته شود
 نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت این معنی بر می غلاف قدر عرض یک انگشت کافیت و در مزاجی که صفرا غالب

باشد لازم است که با حریمات دهند تا سخیل صبر نشود و اگر دادن حریمات مناسب نباشد بخار صحت و خردی
 با دیگر خبرها که لطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سوزی جوهر اینها را نیکو تر است ماء الخیار بمافع آب که مخصوص
 است و مع ذلک سخیل صبر اعنی شود و خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد ترش بمقادیر مثقال اگر نوشند
 تنها یا با شکر یا با انشربه دیگر جهت اطفا و حرارت و هم و صفر ارفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با دویم طینه نیم لده
 ماء الکندر با جهت تبها و رموی و صفراوی و قتیق سده جگر و عروق و تنقیه مسالك از ماده غصه نافعترین اشیا است
 بکیرند برک کاسنی سبز و پیازچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و بی غسل بده در صلاهی بگویند و آب بمیشند و هم
 چنان یا مروق نموده از چهل و پنجاه مثقال تا نیمه طل همراه افیاء مناسبه حال نباشد چنانچه اگر قتیق سده جگر مطلوب باشد
 مع سکنجبین ساده یا زردی دهند و جهت تلخین مع ترنجبین و شیر خشک و جهت اسهال صفرا مع بلبله و جهت
 تقطیع مع ثمرات بنفشه و شیرها و جهت درم جگر و یرقان سدی مع فلوکس خیار شنبه بدانند که ترویق یعنی تقطیع آب کاسنی
 بر چار وجه است یکی آنکه آب افشوده او را شب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق را صفا
 ساخته بکار برند دوم آنکه آب ویرا در ظرف نماده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند چون آب مذکور مانند شیر بریده
 گردد و فرو آرند و در کپاس سفت بیالانند و بکار برند سیوم آنکه بهما نوقت که بگویند و بمیشند و پیازچه سفت بیالانند
 چهارم آنکه در پیازچه همین یا از غزال دقین الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است
 و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با کلفتند جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تبها و کهنه و لقوی
 معده و از آنکه لقین رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازریانه و تخم کشت بچوشانند و در قتیق و انشمال قویتر باشند
 تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده و انیمه مسقره و دوم جوهر لطیف لکلیل الحرارت
 که منبسط و متعشش است بر سطح طاهری بود و بسبب آن قتیق سده میکند از اینها است که شریفا و طبایا شستن کاسنی
 ممنوع شده زیرا که غسل مزمل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول و تولید ریح کثیره میکند و دریابند که کاسنی سبز را
 که نه از سبب درم محذب حکم باشد و در دو شکر مصلح است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از او و کاسنی سیاه
 به از صحرانشی است و هرگاه بزرگ کاسنی تازه بهم نرسد پوستیخ تازه او را ریزه کرده قدری بیت مثقال یا کمتر از درون
 کاسنی و مانند آن خیسایند و یا اشیا و مزبورند که قایم مقام آب کاسنی تر است ماء الخلف که معمول است
 و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و قتیق سده و لقوی معده و آلات متفلس نافع دانسته اند و
 بنتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حیات مختلط است و سرفرازیتر نقدارد و برک میدهد که نرم و تازه
 باشد بگویند و آب او بکیرند و شب بگذرانند و روز دیگر از بلیت مثقال تا سی مثقال او را با خسر آن منکر تر و بشند
 ماء الشاهترج جهت حیات دموئی با شربت غلاب و امثال آن و جهت حیات سوداوی و جرب با سکنجبین

درحمیات

[illegible]

کامانی کل سرخ را بوزن چینی مجروش مصر در هر یک یک مثقال شایسته بخورم غلبه بلب به درم همه ایبو شایسته چنانچه هست و صفا
 کنند و ترمیزی از خسته و لیف پاک کرده یا نرود درم فلوس خیار شنبه هفت درم شیر خشک ده درم میخون و روده درم در آن حل نماید
 و صاف سازند شربتی قدر قدرت مطبوخ که جفت ریح مجرب است کوکنار بقدر مزاج و عادت هر شخص با دانه فلفل کوبیده
 جوشانیده بنوشند مطبوخ بلبله خفیفه جته ریح نافع است پوست بلبله کابی ده درم تخم کشت تخم کامانی هر یک سه درم و عسل
 به یک بیت عدد پوستیخ را زیاده دو درم شایسته هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیار شنبه و میخون و روده
 یا نرود درم بیا میرند و صاف کرده بنوشند مطبوخ خفیفه جته بپهند که گشادن سده و راندن بول سودمند است و خفیفه جته
 را زیاده اینون اسارون تخم کرفس پنج از هر جله برابر حسب حاجت بیکمند و بپوشانند و صاف کرده بنوشند میخون و بلبله
 جته بپهند نافع است و در بخت سینه گذشت مع بیان آنکه شایسته برین میخون بگذرد استعمال نکنند میخون بپزند و بپزند که گشائی
 است بقدر و جتی جته بپهند و شپ بلغمی سود دارد و در حرف الفاء بخت معده گذشت میخون سقا طاجت تب ریح و پها بلغمی
 لغعد از و در بخت سر ذکر یافت میخون که جمی با برقان را لغعد از و در بخت جگر گذشت میخون او زنی فیرل غلبه خیر خالص
 و شطر الغاب است و مسهل صفا و بلغم متبادام شیرین یا نرود درم صفر تخم قرطم محمود هر یک دو درم قند سپید بپزند بخورم و غدا
 یک درم بطریق معلوم بپزند شربتی یک مثقال و بداند که این دو انگار است تناول و می پیچ که است ندارد و هرگاه جت اسهال نماید
 و بعد ذکر احتیاج بود آنچه را که طبع اجابت کند بپزند و یا بعد عملت داده باز دهند و همین قاعده در جمع معاجین مسهله و جره
 آن هر چه مسهل است مرعید از ذکر اگر حاجت داعی بر تحیل یا تقبیل باشد میخون مسهل منقول از ذکره جت حیات مجرب است و میخون
 خیار شنبه و میخون بنفشه نیز نافع و در بخت امعا گذشت میخون ریح از مجربات عماد الدین محمود چون روزه نوبت قبل از تب بدو
 ساعت مقدار و بخورد اینم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند و مستی است بچربا لولو جند حلیت و از صنی فلفل
 شونیز صاف میوه سیاه هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یک درم غسل برابر جله میخون ریح منقول از ذکره یا زاری
 و می نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج می افتد و قدر شربت بدستور میخون سابق است تریاق گفته هفت مثقال زعفران قند
 و هر یک چار درم سیله هر یک دو درم میوه جند سبیل هر یک هفت درم قطره درم غسل بوزن جتی دیگر که همین عمل دارد و وقت
 و استعمال و قدر شربت بدستور میخون سابق است اسارون کمرکی جندید ستر میوه سائله بوزن الفیون بالویه غسل کف گرفته مثل جتی
 بپزند و صفر جات در حیات جته تقویت اعضا رئیس لغعد از و بچرب مزاج و همه آن در بخت هر بخت قلب ذکر شده خصوص
 مزجی که از انالیف شیخ است جت تب دق و یا قین نفع تمام دارد و در قلب گذشت قریاء بلبله و قریاء اعلمه جت تلین طبع
 و جیات قریاء است و منعی که در استعمال بلبله اندر ابتداء حیات نموده این مختص بلبله خیر با است چه حلیت پوست است
 و در مزاج تریب پوست مذکور نماید و قند نیز برابر امتزاج اصلاح او نموده پس می جمع نباشد با عرق بلبله تباه بلغمی را
 سود دارد قریاء همد و آنه حرارت دفع کند و تب کرم زائل کند و محرور مزاج را لغعد از و قریاء الوهمین عمل دارد و اگر جت

و شایسته چنانچه هست
 و در مزاج تریب پوست مذکور نماید و قند نیز برابر امتزاج اصلاح او نموده پس می جمع نباشد با عرق بلبله تباه بلغمی را
 سود دارد قریاء همد و آنه حرارت دفع کند و تب کرم زائل کند و محرور مزاج را لغعد از و قریاء الوهمین عمل دارد و اگر جت

در ایات سابق گذشت و تربیت باقی مشهور است نفوق آلوده سیاه غایت تربیت عدد و پستان سنی عدد موثر منفی خراب
 بندی هر یک بیت درم کل سرخ بک منابر یک هفت درم کل نهفته تخم خرده تخم کشت هر یک چار درم تخم بادبان شش
 اینسون هر یک درم پوست بلبله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی بسکبک بدهند بعد از شش فواج بکنند
 و روز در آفتاب و شب در جای گرم بپوشانند پس از سه روز بهر بار و چله درم یا پانزده درم سلخین و ده درم شربت بنفشه
 نفوق بلبله تب غب را نافع است و تلخین طبع و اسهال صفراوی کند پوست بلبله زرد بیت درم اندر آب جوشان
 بخساند گیشانه روز پس ببالند و صاف نمایند و ترنجبین بیت درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راحه بشوند
 اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نخورد و استعمال بلبله نشاید و شربت اگر جوهر ترنجبین
 کند بهتر باشد زیرا که صاحب فخره و غب خالص گفته اولتر آن باشد که در تپاء گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر
 نباشد بی ترشی ندهند نفوق فواکه و نفوق حلو و نفوق جامض و نفوق مسهل و نفوق کشتی خرب تپاء گرم سود
 و در بحث سرگذشت لطولات منومه و مقویه و باغ و نافع هر ساعت در بحث سرگذشت یا فو تپاء در حیات نفوق
 دارند خاصه در منومات و متطاولات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده علاج تپاء که مبر و خمس و صبیح
 فصاحه انومنت کنند یا محطط یا شش یعنی محطط انومنت نشاند و بداند که علاج قدما شش و فاق از
 انکاء دارند و حق نیست که انکاء نشاند زیرا که منع عقلی کنایش ندارد و بشود اکثر اطباء رسیده این درویش خسته شمر
 نیر دیده و ما چند ماه متعجب بود بلا ترد و بطور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست از
 منکرین است با بجمه اگر علیا شش خفیم و سلیم الاشتهاء و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لا عرجیف باشد تدبیرش
 مثل تدبیر بلغم است و حیات مختلط اگر سبب او ورم کلیه باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است و اگر سبب او اختلاط بود
 باشد بسبب ماده غلبه کاهیه بقیه و کاهیه لطیفه یا کرم ماده محرق نشود و مودی برنج مکرر در علاج تپاء ممتنع از حر بود
 و این گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را القیه و یا کونین و شیشه از بلغم افتد و این
 چنان باشد که بلغم در فترت عفن شود و بسبب تسدید مسام یا رجوع حرارت غریزی باطن یا بسبب دیگر بخار و بطاهر نگراید
 پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید یا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار و بی نظایر
 و هم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را القیا لوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمیع آید و چون
 وی ابر و اقسام است سردی او در باطن بدرک شود بخار که از وی انبعاث کند بطاهر ظاهر را گرم دارد و سیوم آنکه حرارت
 و برودت معا محسوس کرد و ظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده غنی نیست و جملة آن با سایر اصناف حیات و طب
 اکثر گفته ایم فلینج ثمه علاج ناقص و لرزه بخت که احداث سخونت کند و تپ نیار بلکه لرزه صرف پیریل
 دور می افتد و تدبیرش معالجه تب بلغمی است بهتمال لطافات و جنفات پس اگر در کشت قبل از هر نوبت دواء حکمیت قدر نبه

بدهند و ثبات در پوشند تا عرق آید و دیگر جلد را عرق ریزند و شراب صنف مع قلیل فلفل مطبوخ نافض است ماسک تقسیم در او
 آورده و بشو و جروح و قروح و جرب و قوبا و برص و هتق و انگشت و جدام و اختراق جلد و امثال آن که بطا هر تن فلفل و دارو از
 امر زیت بوده یا نه و متعلق به موی باشد یا نه و تدبیر همین و تنزل معالجی امراض ظایف و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر باید و میان او و
 این عمل و حرف دال مستوفی مذکور شده و اطر فلفل که بان منقول از قرابادین نجیب الدین جرب هتق و برص نافع است و
 سیاه پی موی نکا دارد و امراض بلغمی را مثل کند خاصه که بعد تحقیق متعل شود پوست بلیله کاملی بنیت درم پوست بلیله آله منقح
 اقیقین برنگ مقشره بریک ده درم تربید سیاه پانزده درم اسطوخودوس بسفاج بریک هفت درم غارلقون پنجم درم کند رسد خط
 زنجبیل زوفا بریک ده درم شیطرح سازج مصطکی انیسون قرفل جاشا بریک ده درم فلفل دار فلفل نارمسک بریک چهار درم
 کوفته بخته لعسل برشند شربت می ده درم اگر بر سیل دوام خورد و خنده اسهال حسب فراخ زیاده توان داد و صاحب تخم خندان کوفته
 جید کاملی بلیله آله بریک ده مثقال برنگ مقشره سازج بریک پنج مثقال غارلقون کند مصطکی انیسون قرفل اصل جوز بوا بریک شش
 مثقال شیطرح سعد زنجبیل قط بریک ده مثقال بسفاج اسطوخودوس بریک ده مثقال فلفل دار فلفل نارمسک بریک چهار مثقال تخم
 سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست بلیله کاملی بنیت درم پوست بلیله آله مقشره بریک ده
 درم برنگ کاملی مقشره پانزده درم شیطرح سعد زنجبیل بریک ده مثقال سازج هندی پنجم درم اسطوخودوس بسفاج بریک هفت درم
 غارلقون شش درم قط سه درم مصطکی کند انیسون قرفل خیر بوا بریک ده درم فلفل دار فلفل نارمسک بریک چهار درم کوفته
 بخته لعسل برشند شربت می از سه درم تا چار درم اطر لعل که صاحب عرق بدنی را نقد دارد و مسهل و قانع ماده این علت است و دیگر
 به روز پیاپی این را بخورد و از وی سالم مانده و ماده انیمض پاک شود پوست بلیله کاملی پوست بلیله آله مقشره بریک ده موصوف زنجبیل
 قلیلی جلد را بر کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده لعسل برشند شربت می ده درم و در فلاسی گفته با پنجه همه فایده برشند و نقد
 بته بین بروغن بادام نکرده اند اطر فلفل که بادشنام را نافع است و باید که بعد نقض قیال و حجامت ساقین و فقره و ضعیف
 حبه دار بنه بکار برند بلیله زرد و زاده درم بلیله سیاه هفت درم بلیله آله بریک پنجم درم ساکی شاهتره بریک شش درم کل سرخ
 تل بنفشه تخم کاسنی بریک ده درم کوفته بخته بروغن کل چرب ساخته با مویز منقح مدقوق برشند شربت می قدر حاجت اطر فلفل شش
 جبه حک و جرب و معفه نافع است و آله قره کی را مثل کند پوست بلیله کاملی منقح بریک بنیت درم پوست بلیله زرد چهل درم پوست
 بلیله کاملی شش درم ساه کلی ده درم کل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بخته با مویز مدقوق برشند و بعضی این نسخه را چنین
 نوشته بلیله زرد چهل درم بلیله کاملی شاهتره بریک شش درم بلیله سیاه آله شاهتره ده درم و بونید صنی چوب که زلفی کاوی که
 ده درم کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق برشند شربت می از ده درم تا چار درم مع طبع غاب اطر فلفل شاهتره
 مسل بلیله زرد بلیله کاملی بلیله آله تربید موصوف بریک ده درم مصطکی انیسون از رانیه بریک یک درم شاهتره بنیت درم تخم کاسنی
 ده درم کشمش کلنج بنفشه بریک ده درم و نیم سیاه یک درم عمل قدر حاجت بروغن بادام بارو عن کبجد و استار کوفته بخته

برشدن طریقی معلوم شدی و در مثال اطراف فلک عدد و جهت خازیر نافع است بلیله سیاه یا زرد درم بلیله اندر یک هفت درم بود
اگر درم بلیله اسطوخودوس عدد و خشک که در گردن گویند یا شد هر یک بخیزد درم سماکی چار درم غار لقیون زرد یا سیاه
اگر درم بلیله درم اینون قره سنبلی قرفل بحری جوز بواخیر و امصطکی هر یک دو درم کوفته بخیجه لعسل مصفی برشد شربتی بخیزد
و در لخته بلیله و اندر یک هفت درم بلیله و اسطوخودوس و سماکی هفت درم است و قره مطروح و دیگر همه مثل سابق
اطراف فلک که بنی انیض است بلیله کالی بلیله اندر یک سماکی ده درم دو قوبیت درم و ج دو درم مصطکی سه درم
بخیزد درم موی نمستی تنی درم عسل قدر کفایت اطراف فلک افقیدنی حدام و جمیع علل سوداوی را رفع عظیم دارد و سیاهی موکها را از بین
ببرد و پوست بلیله کالی پوست بلیله اندر یک ده درم سماکی ترد و صوفی قیقون هر یک بخیزد درم شطرح هندی سه درم بلیله
فتنی یک درم اینون نمک هندی هر یک دو درم کوفته بخیجه لعسل برشد شربتی از کنگر فال تا چار مثقال اطراف فلک که در جبهه
برص نافع است و اطراف فلک صغیر جبهه تصفیه لون مفید و این برود در کشت و اطراف فلک که در کشت و اطراف فلک که در کشت
کند و تسکین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در کشت معده ذکر شد الوش دارد و لون را بشکند و عرق شود
و همه لشجاء او در کشت سر کزشت انقرو یا سیاهی موی را می خفت کند و مثلاً از انقرو یا سیاه پوست بلیله
مقشر هر یک سی و شش درم بنیز نیست و چار درم طباشیر عسل بلار هر یک شش درم مال هفت درم فلفل رخی یا فلفل
ایون هر یک دوازده درم قند سبید بصد درم قند را در آب گرم بکازند و او بیه کوفته بخیجه عسل بلار در بدن محاط کنند
و بعد ششماه استعمال نمایند و دیگر لشجاء انقرو یا در سر ذکر شد ایارج لوحا و یا برص و پیش و حدام و قوبا و صغیر و الشهاب
و داء الحبه و الشبها که این و در نافع است و صغ و یا اخو لیا و فالج و سکنه و عرقه و لثوه و شنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم
و شهورت کلبی و عسر النفس در در کرده و مثانه و نفیس و مفاصل و عرق النساء و در گوش زاسود دارد و حیض بکشد و مسهل است
است و استمال افنی رحمت باشد شحم خنظل بخیزد درم سیاه غنصل مشوی غار لقیون مقهور یا خرق سیاه اشق اسقو لقیون هر یک
هر یک چار درم و نیم قیقون کما دیوس مثل صبر سقوطی هر یک سه درم حاشاها غار لقیون سازج هندی فراسیون
سلیخه فلفل سبید و سیاه جاد شیر و از قنطاریون و از صنی بلیله خنظل ستر مر فطر سالیون زرد و اندر طول عصا و شستن فیون
سنبلی حاما یا بخیل هر یک دو درم خطبیا یا اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بخیجه لعسل برشد شربتی چار مثقال یا یک درم
انقرو یا ششماه استعمال نمایند ایارج ارکا غالیس معروف است و جهت حرب و قوبا مع طبع شانه زرد دادن و جهت در معده
و شکم درم اندر طبع مذاب مع ستر قیرا جذب ستر و جهت در دشت اندر طبع کفش و جهت عرق النساء اندر طبع قیقون
خاصه اگر چار قراط عصا زده قاء الحما را بوی ترکیب کند و جهت غرض سکت و دانه مع یک درم سلطان نری سود دارد و همه
بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتداء نزول الماء و تنگی نفس و کوفتگی و از مفید است شحم خنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
خرق سیاه کما دیوس فلفل سیاه هر یک شش درم البصل الفار و فیون صبر غفران خطبیا یا غفر سالیون اشق جاد و شرب

بلیله سیاه یا زرد
درم بلیله اندر یک
هفت درم بود

بلیله سیاه یا زرد
درم بلیله اندر یک
هفت درم بود
بلیله سیاه یا زرد
درم بلیله اندر یک
هفت درم بود
بلیله سیاه یا زرد
درم بلیله اندر یک
هفت درم بود

سیاه شیطرح عصاره انجمنین هر یک دو دانگ مقبوضه شود مخل امون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرو
برص را نافع است و حب الشفا حب سکنج بدن مفید و این هر دو در حب سر که شد حب شاهتره حب و قوبا و قضا
و نافع است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک نیم درم صبر سقوطی هفت درم مقبوضه و درم و نیم کوفه بختیه باب شاهتره
حب بنند و اگر باب شاهتره سرشته در سیاه خشک کنند و تا چهار کرت تا همچنین عمل آرند پس حب بنند که تر باشد شتر می
درم حب بلبله حب و حله و نافع باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطی هر یک یک درم مقبوضه کل سرخ هر یک دانگی
کوفه بختیه باب حب سازند که شست است حب کونوالی داء الثعلب را نافع است و در حب سر که شد حب
نیاب معمول و حب برای آتشک و جذام و قروح فوس و ناصور سیاه مقترتیه مغربا درم برگ خا و تر هر یک یک درم
مخل کثیر الصبح علی الزر و ثریون چینی ترید سپید هر یک نیم درم غار لقون نشاسته غزالین مصطکی هر یک دو درم کا
حد و از چود و شوی هر یک درمی باید که سیاب را با آب نیم و خا باشد و از آن کوفه بختیه هم امتحان باب لیو لیسر شد و جها
سازند بر آب خودی شربت یک دانگ خشک که بدن فربه کند یک درم کله شیش فربه و پاک کنند پس نرم بکنند و بعد بسیار
آب یعنی دینبیر طل و شیر و طل و کندم و بخود و در حب هر یک ربع رطل و همه را آب کثیر المقدار و نیز تا که هر که در پس ازین طل
نیم اوقیه بکشد و بخی که آب و دسومت فروج آید و عجله آب را باشد و روغن جوز یا لوز را یک اوقیه امیزد و شب بعد تر رفته
و نه باید تا آن را در امعاء دارد و بخوابد و پنج شب باز آید و عمل آن حب سیاه که موی را سیاه کند ماز و یک رطل بکشد و برین
حب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا باز و تشقش شود پس بکشد و در سنج و شب کثیر هر یک پنج درم کث اندازی و درم
همه را با آب یک بسایند تا خون سرمه شود و باب کرم برشند و چار ساعت بدارند بعد صبر و شش را با آب کرم
و خشک کنند پس از آن این خضاب بر بندند و بر کما بر آن نماده بر بندند و تشقش ساعت یکام از بعد باب بکرم شوند
و در سنج و سنج و شب کثیر هر یک پانزده درم و کث اندازی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مر اسک
یک کث کل فانی بر سه مساوی بکشد و آب با یک بسایند و پر موی طلا نمایند و پرک بید و بخر بر آن بنند و در سنج شش کثی بند
نهایت یک مساوی بر آن بکشد و آن که خوف خلق شود و در پس باب کرم بشویند و روغن بمانند و بدانند که کث ندیده
قوی اثر است لیکن در آب رسیده خوف شرون کمتر و این دو و امهرل و محرب است دیگر که موی سیاه کند و بهتر
است با احتیاط آنکه بجز و الیدن بی آنکه بر بندند عمل میکنند و جاید بر سجن ندارد و در و کثی اثر میکند در تشقش طای و موی
و جلد را سیاه نمی کند محرب است ماز و چار حصه سنگ را سنج و دو حصه شب یانی نیم حصه نوشا در یک حصه ماز و در
خاکستر کرم که بخود در آن بریان کنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا با یک بسایند و وزن نمایند پس
یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبع آله آمیخته برشته آهنی صلیه کنند تا خوب سما شده گردد پس موی را با آب آله بشویند
و دو مالند در پنجاهی موی و حاجت بستن ندارد و بعد و کثی باب آله بشویند باید که آله را خست در آب بچش

در حب سر که شد حب شاهتره حب و قوبا و قضا و نافع است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک نیم درم صبر سقوطی هفت درم مقبوضه و درم و نیم کوفه بختیه باب شاهتره حب بنند و اگر باب شاهتره سرشته در سیاه خشک کنند و تا چهار کرت تا همچنین عمل آرند پس حب بنند که تر باشد شتر می درم حب بلبله حب و حله و نافع باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطی هر یک یک درم مقبوضه کل سرخ هر یک دانگی کوفه بختیه باب حب سازند که شست است حب کونوالی داء الثعلب را نافع است و در حب سر که شد حب نیاب معمول و حب برای آتشک و جذام و قروح فوس و ناصور سیاه مقترتیه مغربا درم برگ خا و تر هر یک یک درم مخل کثیر الصبح علی الزر و ثریون چینی ترید سپید هر یک نیم درم غار لقون نشاسته غزالین مصطکی هر یک دو درم کا حد و از چود و شوی هر یک درمی باید که سیاب را با آب نیم و خا باشد و از آن کوفه بختیه هم امتحان باب لیو لیسر شد و جها سازند بر آب خودی شربت یک دانگ خشک که بدن فربه کند یک درم کله شیش فربه و پاک کنند پس نرم بکنند و بعد بسیار آبه یعنی دینبیر طل و شیر و طل و کندم و بخود و در حب هر یک ربع رطل و همه را آب کثیر المقدار و نیز تا که هر که در پس ازین طل نیم اوقیه بکشد و بخی که آب و دسومت فروج آید و عجله آب را باشد و روغن جوز یا لوز را یک اوقیه امیزد و شب بعد تر رفته و نه باید تا آن را در امعاء دارد و بخوابد و پنج شب باز آید و عمل آن حب سیاه که موی را سیاه کند ماز و یک رطل بکشد و برین حب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا باز و تشقش شود پس بکشد و در سنج و شب کثیر هر یک پنج درم کث اندازی و درم همه را با آب یک بسایند تا خون سرمه شود و باب کرم برشند و چار ساعت بدارند بعد صبر و شش را با آب کرم و خشک کنند پس از آن این خضاب بر بندند و بر کما بر آن نماده بر بندند و تشقش ساعت یکام از بعد باب بکرم شوند و در سنج و سنج و شب کثیر هر یک پانزده درم و کث اندازی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مر اسک یک کث کل فانی بر سه مساوی بکشد و آب با یک بسایند و پر موی طلا نمایند و پرک بید و بخر بر آن بنند و در سنج شش کثی بند نهایت یک مساوی بر آن بکشد و آن که خوف خلق شود و در پس باب کرم بشویند و روغن بمانند و بدانند که کث ندیده قوی اثر است لیکن در آب رسیده خوف شرون کمتر و این دو و امهرل و محرب است دیگر که موی سیاه کند و بهتر است با احتیاط آنکه بجز و الیدن بی آنکه بر بندند عمل میکنند و جاید بر سجن ندارد و در و کثی اثر میکند در تشقش طای و موی و جلد را سیاه نمی کند محرب است ماز و چار حصه سنگ را سنج و دو حصه شب یانی نیم حصه نوشا در یک حصه ماز و در خاکستر کرم که بخود در آن بریان کنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا با یک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبع آله آمیخته برشته آهنی صلیه کنند تا خوب سما شده گردد پس موی را با آب آله بشویند و دو مالند در پنجاهی موی و حاجت بستن ندارد و بعد و کثی باب آله بشویند باید که آله را خست در آب بچش

پس آب بود و اصل و واسطه آن در شستن موی بکار برند که عمل طبع قویتر می باشد و کما که موی را سیاه کند و سیمه جلد درم خاصه درم کوفته
 بهنجته بروغن گل حرم سازند و آب کرم لیسر کنند و شب ببالند و صبح با کرم بشویند و دیگر موی را سیاه کند و در اسبج آب ناسیده
 هر دو را برابر یکدیگر نشینند چنان بر دو آب ریزند و در آفتاب اندازند و هر روز چند بار حرکت همیده و موی صاف سازند و صوفیه
 همان اندازند اگر سیاه شود فرو اندازد و الا سنگ و امانک ششم حبه آب صوفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفیه را رنگ کند و بعد
 از آنکه آب مذکور مستعمل شود قدری خالص سازند و آب مذکور لیسر کنند و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعد هفته تسویه بخوابد
 همان آب مصنع تنها کافیت بعد سه چهار روز صوفیه در آن ترک و در بخار ببالند و حساب که موی را سبزه کند و اشتر سازد
 بخدرم نرمس و در صبح و باغت یعنی شویج و در دمی خمر خشک که در بریان نموده هر یک سه درم و واحد جدا جدا کوفته و بخته و
 کرده یکجا نمایند پس یکدر خاکستر خوب درخت انکور و آب بر آن ریزند و یک شب بپزند و موی را با آب خاکستر مذکور بخت کنند و بخت
 آن و دماغه و آب مخطور سرشته حساب کنند و دیگر نمایند تا رنگ دهند حساب که موی را سپید کند و زرق الخطا لطیف
 را سن خشک ماش تخم ترب تخم نرین خشک قراح الکتر خشک کوفته بخته بر مژه کا و داخل خمر سرشته ضما نمایند بعد از آنکه
 بکبریت تیر کرده باشد موی را و پس از سه چهار ساعت ضما داد و بکنند و لیکن موی را نباید شست و دو سه ساعت فصل داده
 باز تیر کنند بکبریت و عاده ضما نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی پدید آید پس روغن یا سیم یا سیم دایم مدین همی کنند
 حساب که چون استعمال همی کنند موی را سپید شدن ندهد و سپید شده را سیاه دارد و از جلیه سبیل کشنده خشک لادن کوبیده
 جوز و طب خشک کرده روغن متعاقب النمان جث الحیث یالی همه را با یک بسایند و بشرب عصف سرشته و اتر ارض
 و خشک کنند و یکی از آن بکیند و در طبع آس و آله حله کرده طلا نمایند در مایه دوشه باز فانه یحفظ الشعر و سودا امین و بعضی شربت
 حساب در روغن یا نیر نیاید و دماغه مسود الوجه در حرف الطافه کرسود و وائیکه درم و خور زاناف است یکدرم روغن کل و اصل
 النحر و کلاب دماغه آلاس از هر یک قدری که خواهند و با هم مخلوط سازند و خر قه دان الود بر درم بپزند و بر باط بر نهند بستی
 و باید که از وسط درم ستن افغان کنند و در اینجا قدری حیت بنید پس لطیفین بسته روغن بستی شست و دیگر که درم روغن بلغمی و امین
 یعنی متفرق سازد و آب کرم لیسر و آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف وی بسایند و مسکه ببال
 امین و در آن ترک و در درم بپزند و دیگر که ترش شدید را سود و وید نمک در ریت امینند و بر عرض مریال مالند و کرات
 مسکه طر فایه برک آس و طب و طلیه کل امینی و مسکه چینی عله ارد و دیگر که جث ترش سود دارد و هر جا که باشد صبره فایه شست
 یا شاز و خندان سعد کل امینی کوفته بخته بنادق سازند و وقت حاجت مسکه قلیل آب کرنی و دیگر که درم و نم که بعد بسیار سیاه
 برشت پای و چشم و موی پدید آید سود و صبره فایه قاهر کی سعد شفاف یا شاز و خندان حصص کل امینی طلا نمایند و دیگر که ترش و شرج
 و اخنان را نافع است کلاب آب کاشنی ترو قدری مسکه با هم امینند و وی ببالند و دیگر که درم بلغمی را سود دارد سعد کل امینی
 شست آرد و عدس مغر کوفته بخته آب خاکستر و مسکه سرشته بر نهند هر جا که باشد و وائیکه دایمیل را نافع است تخم گمان

بخت
 بخت
 بخت

حله هر يك دوزم ميعه با طه چاردم موم سپيد سبيط درم بروغن يا سمن ضا دكند و ايشكه در سليله او را دم رانفنج در ميعه
 گتان خسته نمي رندي سرگين گبو ترار دكندم بالسويه باروغن گنجد و موم ضا دكند و اگر اجزا را باب و شير سبز قوی الا شرب
 بگر بر بنند تا نيك عمل كند و اگر پغل را باب دهان تركرده بر دلي بنند مانع دمل و تيزه مسكن وج و منقح و بريت و بگر خسته
 دمايل خيم ترش دوا و قه قه مود كوفه پغل صبحا يعني با كوفه روغن كا و هر يك يك و قه و نصفين النين يعني شير انجرتا و قه
 حله قه گتان هر يك پنج درم همه در شير سبز بنند و بگر موي منقح قه گتان انجیر خرد نرم كوفه حاصه كه ماء السل نيزه اين منقح
 قويت و بگر خسته نفع دمايل موي زردانه پا كرده بگویند و نمك نان امينزد و بر نند صبح و شام و بگر كه در انضاج سبيط الا شرب
 انجیر علكه كثر البسل تنها بگویند و بر نند و اگر قدری خردل و اندك روغن سوسن اضافه نمايند بجايت قوی باشد و بگر صبح دمايل
 ارد كندم مانان كندم كه خشك كرده كوفه باشد آب و زيت بنزند چغندي معتدل و بر نند و اگر صبر و رتيان و زفت و موم و بعضی
 روغن عا كرم اضافه نمايند قوی تر باشد و بگر كه چين عمل قه گتان قه مود بار يك ساخته يا خيم ترش امينزد و سرگين گبو ترش و قه
 بر نند و بگر منقح و محلل او را م و مسكن و جاع سوسن كندم كل خطي با بونه قه گتان قه شربت بالسويه كوفه بنجيه بصار و كرتب آميخته
 بر نند و اين دوا جيت او را م اعضاء باطني اين نفع دارد و ايشكه چون دل چته شود منقح سازد و نه نمي رندي پنجهال بگویند
 پيه چين غم مشال در اكبر كم بگزارند و با هم آمينزد و بگر م بر نند و ايشكه دمل و درم بكنشايد خيمه نان سده جره بوره امني نمك جاشا
 سرگين گبو ترسرين خروس هر يك يك بگر بگویند و زيت سرشته بر نند و بگر كه چين كار كند و از شكا فتن با هم مستغنی سازد و ايشكه
 نادره با پيه كرده بر نند و بگر خسته انضاج خراج و تنقيه آن مغرنبه دانه قه گتان كسب يعني كنجا ره كنج بر نه برابر نرم كوفه شير تازه بنزند
 و ضا دكند و ايشكه جيع او را م حاره را در ابتدا الفع دارد و ماده از جمع آمدن منع ميكند شيا ف مايشا اقا قو فل ضدل سريو
 باب خرب الثعلب ضا دكند و بگر كه جته او را م حاره و درم فرج و قصب و كنج ران و ساير اعضاء از جربايت است و گنگار
 بگویند بار يك و در آب بنزند كه هر اشد پس همچو كنگار سبعل بگيرند و سخي نمايند و روغن كل نون هر دوا كتر اضافه كند و استعمال
 و بگر كه در ورم تسكين وج كند تخم خشايش بگویند و در شير بنند و بار بگویند تا مثل مرهم شود پس بگيرند كل سرخ و قدری روغن ان و
 بسايند و هر رابروغن كل كه موم مصفى در آن كذاخته باشد آمينزد و ضا دكند و بگر كه تيريد يا شير طبع دارد و اندر ابتدا او را م
 مانع الضباب ماده می گردد بگيرد اسفنداج و با سرکه و آب كاسنی حل كند و طلائع نمايند و بدانند كه بر مغايب يعني بغل و بنان
 و پس كوش لكر و دم پديد آيد استعمال روادعات نشايد كرده خوف آن دارد كه ماده با اعضاء پيس مترد شود و بگر كه تحليل درم كند و
 اعضاء را حى فطنت نمايند از انكه سبز شود يا سياه كرده در دوا جوايست و بگر كه آب كشيته بنزند و بر نند و اگر وج شديد باشد و
 ساكن شود از روغن كل و شمع قير و طی سازند و در كره يا چين سرد و پور يا نيكرم بر نند و بگر جيت درم و صلايت حاره بجايت
 است پوست انار مسح و مطبوخ در سرکه و سماق و حى العالم بالسويه كل امني آب كشيته بگر كه كشتن بچي كا و قدری روغن
 كل ضا دكند و بگر جيت درم حاره را كره از دوا جوصندل سپيد بالسويه كوفه بنجيه باب كا كنج و روغن كل و سرکه در زده بريده آمينزد

و ايشكه در سليله او را دم رانفنج در ميعه
 و اگر صبر و رتيان و زفت و موم و بعضی
 و روغن عا كرم اضافه نمايند قوی تر باشد
 و بگر كه چين عمل قه گتان قه مود بار يك ساخته يا خيم ترش امينزد و سرگين گبو ترش و قه
 و ضا دكند و ايشكه جيع او را م حاره را در ابتدا الفع دارد و ماده از جمع آمدن منع ميكند شيا ف مايشا اقا قو فل ضدل سريو
 و بگر كه تيريد يا شير طبع دارد و اندر ابتدا او را م
 و پس كوش لكر و دم پديد آيد استعمال روادعات نشايد كرده خوف آن دارد كه ماده با اعضاء پيس مترد شود و بگر كه تحليل درم كند و
 و ايشكه جيع او را م حاره را در ابتدا الفع دارد و ماده از جمع آمدن منع ميكند شيا ف مايشا اقا قو فل ضدل سريو

و اینکه جذام را نافع است و مستحبی است همچون سلاجه بکنند سلاجه یعنی بول بز که بی کچره مغز با دام غسل میگردانند
 بر یک چار جز روغن کاه و نصف جزء جملهم آمیزند و در پیشینه شربتی کشند یا بشیر که که میگردم بود و باید که استعمال این
 دو بعد تنقیه باشد و در نسخه دیگر از نمجون مذکور که با کثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم باید و او پسندت حبت
 جذام لفع نام دارد و در حبت سرکه کشند و و اینکه مبری الجذام است و بمرق الاغاعی معروف بکنند و اغاعی الجلی از
 موضع سخی بود یعنی بر طاهر زمین ملوحت و شور و بناتشد پس سر را و دهان آنها بپزند و شکم پاک سازند بعد باب بشویند
 اندر دیکت کنند و نمک و شربت و قدری از خون لیمان در آن آمیزند و قدر حاجت و اندکی زیت بر آن ریزند و پسندتا مهر شود
 پس این شور با قدری خردم را بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخوراند پس اگر بر روی سدر روی داد و در تنقید فو المراد و الا
 دیگر بنوشانند بخوراند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لا حق گردد و بعد آنکه که مرض مذکور تا خنجر و زهرهوش
 و فاقد العقل میباشد و از این معنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خوانند کفید خوف بکنند که گوشت فاسد
 دور شده گوشت صحیح خواهد بود ما ذن الله تعالی و پیشنی و بدر جلی و تریاق فاروق و شاد فریطوس خدام
 را سود دارد و در اول این باب که کشند و دیگر حبت جذام نظردن لاشق فریبون کبریت زرد بر ک انجره بالسویه بکنند
 و بسره که آمیخته بر بدن آنها طلا نمایند و وانی که حبت قلع ماده برص مجرب است بکنند ماری و شکم او بشکافند و پاک
 کنند پس شاهره تریا خشک در آن بر کنند و بد و زرد شکم او را پس ماند که در رابر انکشت گلاب سازند تا بچینه شود بعد
 شاهره و پیرون آرد و بسایند و بر برص که از آنکه دور و در و دوش ما ذن الله تعالی قلع میکند برص را و دیگر که حبت
 برص اطفال را نافع است زرنج سرخ شب یانی کو که در هر یک یک گرم زفت رومی ده گرم زفت را در غسل و سرکه که از
 وادویه کوفته بچینه بآن سرشته ضما دکنند و دیگر که برص را بر زرنج سرخ سفند آن سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند و پاک
 حبت بقی و برص خود کشند شیطیح خردل تخم ترب ما زرد لون تخم حنظل خرق سیاه خرق سپید مویج مقویا هر یک
 یک جزء شقایق دو جزء کوفته در سرکه خیسانند دیک شانه زرد و زرد دیگر طلا کنند و دیگر که بقی است و ابیض را نافع است کل شقایق مقویا شیطیح
 تخم ترب خردل صمغ الوبالسویه کوفته بچینه در سرکه خیسانند دیک شانه زرد و زرد دیگر طلا کنند که در حمام کبیه بر آن مالیده باشد طلا کنند و
 مردار و صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل آرد و دیگر حبت بقی ابیض شیطیح قوه تخم ترب کشند خردل بسایند بسره که بر طلا
 کنند در آفتاب و دیگر حبت بقی ابیض اطفال صغیر و درم ترب یا راج فیه که یک گرم تخم حنظل ربع درم این دو که گشته است
 در هفتگی یکبار بخورند و از ایام دیگر بر اطفال کبیه دامت کنند و بقیه ابیض حنظل را باشد و دیگر حبت بقی ابیض و تخم ترب ده گرم که
 قسط هر یک دو درم بسره که طلا نمایند و درین علت بچینه شود و اسهال اطفال را بر سیل تکرار و حنظل و ابیض
 و آنند و دام شیطیح کوفته و دیگر حبت برص شیطیح کبیک مویج بطون الزار یاچ بالسویه لطیف فو طلا کنند بعد از آنکه موضع را
 بصل مایه بصل خاصه مرصاء که در ابیضس خوانند لک کرده باشد و دیگر حبت برص یا بچا صیت لفع دارد و بکنند خون ماریا

بسیار شاد و ای
 البخیله و ای
 الارض التي عليها
 والکافیت ابیض
 کاشحاج بلخ
 جاجاوه

سفندان سپید ماری
 خردل ابیض

صفا و کوفته بچینه
 و روغن گل حبه جلا و
 بچینه است و
 و کاشحاج بلخ
 طلا کردن نافع است
 و بکنند که طلا نمایند

و بالاند و یک که من حیث القبر سجود و غسل بلا در طلا نمایند یا بخار امقح کنند و گوشت تغییر شده را بخورد پس بطالع قرصه کنند
 تا پوست نکند پدید آید و اگر من حیث القبر بلا در سنج هیچ خورد فلح برص و من کند و دیگر جبهه من عجیب الاثر است که بریت کمره مغر که در
 روغن نارزنی نکند هر یک دو جزه بعد از ترکیب یک شربت که از اندام حمام بعد از کسبه مالیدن موضع بی افراط ضاها نماید در سه وقت
 و من من و من نار کند و دیگر که جبهه من و من نار که بر سبب است صدف را بکوبند و در آب لیمو که از اندام داخل شود و در سنج سرخ و خردل
 سبید که حرف با ملی است هر یک سه درم تخم بیدارم معالیه مغربا و ام تلخ مقشر خمیر یا به هر یک یک درم جله یا به ام آمیزند و بپزند
 دیگر که جبهه من و برص موافق ترین مسهل است پوست طبله کاغذی که مقشر بر واحد یک است اوقیه تر برشته اوقیه قد سبید نصف
 رطل قدر در آب لیمو آرد و او به بدن محجور سازد شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنجغقال و سنج فرموده که نزد من تبر است
 که برخیل ترکیب اوقیه بفرایند و این در روغن بر دورا ساخته و برخیل را القیاقه و روای منهدی که در روغن برص و من سبید
 تازه از جربات است قطعه تلخ شیطح هندی از پنج درم سرخ فلفل رنگار با سوسیه در ظرف مس ساید و دیگر از اندام بعد بکفنه بالند و در قیاقه
 بنشینند و به سبب طلا کردن نوشاد بار و من کل یا روغن تخم مرغ تا بهفت بار زایل میکند و او به صفا لیمو حل که در برص و من سبب
 جبهه شتر حال و حرف الصا و بصیغه صبح که یاد د و دیگر که بیاض را که در موضع جیامت پدید آید را زایل کند و اگر بعد از سنج
 جیامت احتمال نمایند بالغ بیاض منحل شود و اسنج بیض ظلم کنند و دیگر که شیطح باب لیمو سباید و طلا فرمایند و
 که فوه الصنیع سب که طلا کنند و دیگر که رنگ را سرخ کند و فواید سبب درم زعفران سب درم قد سبید برابر بر د و سبب درم
 شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول تخم و آب او و تناول نخود و انار شیرین و شراب حر غلیظه گوشت و سبب
 دانه آب شیرین از جربات لون است و تناول بقیه نمک و حکایت بانجام صفت محجور است و تناول به تنور و او به صیغه
 منوره و مبلیند و مصرف در حرف الحین المخر لفظ عمه و غسل سباید و مسود لون در اطلیه و دیگر که کلف من و برص خیار
 و انار جروح و خروج و دم میت و کشیم را مسود در در که سبب که بر هر یک یک درم پوست تخم مرغ تلخ القلی که سبب سبب
 نوید بوزهر ارمنی زرد و مذلول شاد و عاج آرد و دیگر که درم ایر ساق قطعه تلخ منج کوزن به جبهه هر یک سه درم مغر و او
 سبب مقدم کوفه و بار یک ساخته سبب که طلا نمایند و دیگر که جبهه کاف تخم بیدارم جرب طلا نمایند و دیگر که زردک عصفور سبب
 بکوشانند تا که غلیظه شود پس قسط و در جینی بار یک ساخته در آن امیزند و طلا نمایند و دیگر که خردل و من که بکوبند و سبب
 کلف را باب کرم شیطیل که سبب یا نگین نمایند بعد این دو بار بنهند و چون سوزش احرار آرد بردارند و با کرم نمک نمایند و باز
 بخار کنند و همین سان میکنند و احتیاط دارند که قرصه نیارند و دیگر که جبهه محلب مغربا و ام مغر تخم خرزهره تراب الزینق با سوسیه
 آمیزند و طلا نمایند بر کلف و دیگر که جبهه مغربا و ام مقل سبب که سبب و طلا نمایند و دیگر که سبب تخم بیدارم جرب قسط مغر
 با دانه تلخ لوره فلفل مقل با سوسیه بکوبند و مقل را باب عصفور کلند و او به بدن سبب و طلا نمایند و دیگر که از زردک بار یک
 سازند و بزهره کا و سبب طلا نمایند و دیگر که پوست تخم مرغ اشان باب خرزهره پرورده آرد و جینی حدس آرد با قلا فلفل

و یک که من حیث القبر سجود و غسل بلا در طلا نمایند یا بخار امقح کنند و گوشت تغییر شده را بخورد پس بطالع قرصه کنند تا پوست نکند پدید آید و اگر من حیث القبر بلا در سنج هیچ خورد فلح برص و من کند و دیگر جبهه من عجیب الاثر است که بریت کمره مغر که در روغن نارزنی نکند هر یک دو جزه بعد از ترکیب یک شربت که از اندام حمام بعد از کسبه مالیدن موضع بی افراط ضاها نماید در سه وقت و من من و من نار کند و دیگر که جبهه من و من نار که بر سبب است صدف را بکوبند و در آب لیمو که از اندام داخل شود و در سنج سرخ و خردل سبید که حرف با ملی است هر یک سه درم تخم بیدارم معالیه مغربا و ام تلخ مقشر خمیر یا به هر یک یک درم جله یا به ام آمیزند و بپزند دیگر که جبهه من و برص موافق ترین مسهل است پوست طبله کاغذی که مقشر بر واحد یک است اوقیه تر برشته اوقیه قد سبید نصف رطل قدر در آب لیمو آرد و او به بدن محجور سازد شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنجغقال و سنج فرموده که نزد من تبر است که برخیل ترکیب اوقیه بفرایند و این در روغن بر دورا ساخته و برخیل را القیاقه و روای منهدی که در روغن برص و من سبید تازه از جربات است قطعه تلخ شیطح هندی از پنج درم سرخ فلفل رنگار با سوسیه در ظرف مس ساید و دیگر از اندام بعد بکفنه بالند و در قیاقه بنشینند و به سبب طلا کردن نوشاد بار و من کل یا روغن تخم مرغ تا بهفت بار زایل میکند و او به صفا لیمو حل که در برص و من سبب جبهه شتر حال و حرف الصا و بصیغه صبح که یاد د و دیگر که بیاض را که در موضع جیامت پدید آید را زایل کند و اگر بعد از سنج جیامت احتمال نمایند بالغ بیاض منحل شود و اسنج بیض ظلم کنند و دیگر که شیطح باب لیمو سباید و طلا فرمایند و که فوه الصنیع سب که طلا کنند و دیگر که رنگ را سرخ کند و فواید سبب درم زعفران سب درم قد سبید برابر بر د و سبب درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول تخم و آب او و تناول نخود و انار شیرین و شراب حر غلیظه گوشت و سبب دانه آب شیرین از جربات لون است و تناول بقیه نمک و حکایت بانجام صفت محجور است و تناول به تنور و او به صیغه منوره و مبلیند و مصرف در حرف الحین المخر لفظ عمه و غسل سباید و مسود لون در اطلیه و دیگر که کلف من و برص خیار و انار جروح و خروج و دم میت و کشیم را مسود در در که سبب که بر هر یک یک درم پوست تخم مرغ تلخ القلی که سبب سبب نوید بوزهر ارمنی زرد و مذلول شاد و عاج آرد و دیگر که درم ایر ساق قطعه تلخ منج کوزن به جبهه هر یک سه درم مغر و او سبب مقدم کوفه و بار یک ساخته سبب که طلا نمایند و دیگر که جبهه کاف تخم بیدارم جرب طلا نمایند و دیگر که زردک عصفور سبب بکوشانند تا که غلیظه شود پس قسط و در جینی بار یک ساخته در آن امیزند و طلا نمایند و دیگر که خردل و من که بکوبند و سبب کلف را باب کرم شیطیل که سبب یا نگین نمایند بعد این دو بار بنهند و چون سوزش احرار آرد بردارند و با کرم نمک نمایند و باز بخار کنند و همین سان میکنند و احتیاط دارند که قرصه نیارند و دیگر که جبهه محلب مغربا و ام مغر تخم خرزهره تراب الزینق با سوسیه آمیزند و طلا نمایند بر کلف و دیگر که جبهه مغربا و ام مقل سبب که سبب و طلا نمایند و دیگر که سبب تخم بیدارم جرب قسط مغر با دانه تلخ لوره فلفل مقل با سوسیه بکوبند و مقل را باب عصفور کلند و او به بدن سبب و طلا نمایند و دیگر که از زردک بار یک سازند و بزهره کا و سبب طلا نمایند و دیگر که پوست تخم مرغ اشان باب خرزهره پرورده آرد و جینی حدس آرد با قلا فلفل

در امراض حسه

درم نیکوب کرده یکشنبه روز در سر که بر خیس نهند پس جل کنند و کل خلی سته مثقال تخم مر و تخم کتان دابونه و سفینه هر یک یک
اضافه کرده نیم گرم ضمه نمایند و یک کله قطعه بایس کنند و نازد شب میانی تخم جرجر کوفته بخیته زهره و کاه بکشد و چند نوبت طلا کنند
دو آلی که حصف نافع است خفایک لبکه تر سازند و در حمام مالند و یک ساعت بکند از پس آب سرد و به بیوس بشویند
و یک کله حصف نازد و در چوبه سر که تندر و غن بک با هم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند و به بیوس آب سرد
بدن را مالند و اگر در حلی که حد و شصت متوق بود کلاب و سرکه مالند نافع بود زرد و دو آلی که جت شری نافع است باز خینه
یعنی خوب کتان و سفیل هر یک سه درم مع جلاب بنوشند و یک کله کبابه و درم کوفته بخیته با هم بچند آن قند آمیخته آب سرد بنوشند و یک کله
که اگر شکر با لبیب و حرارت شدید باشد لفعه بد قرص کافور باب انار بنوشند و یک کله راش البقر تنها کافیت چون بنوشند نافع
نماید اگر حرارت باشد و هر که بکشی از خون صفراوی باشد و هوا که مایه کف کفنه بغیر قهمل اگر مافی بنویزد که فصد ناکردن و درین
موجب حد و شصت صفراوی بپزد و بال خرقه و بجز فصد و مسهل مریض از طریح نیل و بنشیند و بسوس تخم خرزله بدن را مالند
و آب گرم بریزند پس سرکه و کلاب و روغن گل مالند و غلبه کثیر و کاکج و قدری آرد و به هم آمیخته طلا نمایند و باس سرخ بوشند
و در شری یا بس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طریح آرد و تیه گرم بود مریض را نشستن فرمایند و لفعه غلاب و آلو کشیزه و شامره
با سنگین این تمام دارد و اگر چندی برسد و دام بنوشند و هر که حد و شصت این علت بهر اندک مدت همی شود فصد و اسهال مکرر یابد
گرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقلع گردد و خاصه شری حار است که سرخ و گرم میباشد و اسرع الطوار
و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل نسیدی میباشد و اندر شب حرکت میکند در اکثر و به تفتیه بلغم دفع میگردد و اگر کباب
نیم مثقال در دو اوقیه سکینین آمیزند و بخورند شری بلغمی را نل کند چون حد و شصت شری نسبت به یکدیگر بیشتر است بسطی در معده
وی نموده شد و دو آلی که نمک و نار فارسی و امثال آنرا اسود دارد و کل از منی سرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مریض سینه
ضما نمایند و در غله اسهال صفرا فرمایند بقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تدرید در هر دو ضرر و در جبهه نار فارسی قریب است
دو آلی که نقاط و ناهات را اسود دارد و آن عمارت از شری که مثانه باشد بد آنچه از احتراق نار می افتد بکشد
عدس و بادریک بکشد و به سرشته بر نهند در ابتدای ظهور خاصه که سخت تفتیه کرده باشد و بعد از مزاج در حال واجب
و هرگاه نقطه بظهور آید و بزرگ شود و را بشکافند بعد از مخففات بپاشند و سپیده و خراسنک مر با کلاب و مریض مفید
بر نهند و دو آلی که عرق مدنی الففره و آن پیارسی رشته کونید و مشهور است سخت بشه بپاشند بعد از مشق میگردد و در
مانند از وی بر جبهه بهرگاه نقطه شروع شود و بداند که عرق مدنی است صبر بخورم بد نهند و روز دوم یک گرم و در سوم یک گرم
و ایضا صبر طلا نمایند فانه منطله البته اما اگر رشته بیرون آید آنرا بر قطعه سرب که موازنه یک گرم باشد بچند آب گرم بران بزنند
و روغن مالند و نمک نیز رشته سربست بر آید و بچند و احتیاط نمایند که گسته نشود و تفتیه بدن واجب دانند فایده
شور دیگر نیز بسیار اند که در اینجا اگر آن جدا نشده و تدریس دی از آنچه ذکر شد درین بحث توان کرد و دو آلی که عقد و به فروش

دو آلی که عقد و به فروش
درم نیکوب کرده یکشنبه
اضافه کرده نیم گرم
دو آلی که حصف نافع است
و یک کله حصف نازد
بدن را مالند و اگر در حلی
یعنی خوب کتان و سفیل
که اگر شکر با لبیب و حرارت
نماید اگر حرارت باشد
موجب حد و شصت صفراوی
و آب گرم بریزند پس سرکه
و در شری یا بس هر روز سه
با سنگین این تمام دارد
گرد و از محرکات ماده
و بیشتر در روز غلبه
نیم مثقال در دو اوقیه
وی نموده شد و دو آلی
ضما نمایند و در غله
دو آلی که نقاط و ناهات
عدس و بادریک بکشد
و هرگاه نقطه بظهور
بر نهند و دو آلی که
مانند از وی بر جبهه
و ایضا صبر طلا نمایند
و روغن مالند و نمک
شور دیگر نیز بسیار

درم نیکوب کرده یکشنبه
اضافه کرده نیم گرم
دو آلی که حصف نافع است
و یک کله حصف نازد
بدن را مالند و اگر در حلی
یعنی خوب کتان و سفیل
که اگر شکر با لبیب و حرارت
نماید اگر حرارت باشد
موجب حد و شصت صفراوی
و آب گرم بریزند پس سرکه
و در شری یا بس هر روز سه
با سنگین این تمام دارد
گرد و از محرکات ماده
و بیشتر در روز غلبه
نیم مثقال در دو اوقیه
وی نموده شد و دو آلی
ضما نمایند و در غله
دو آلی که نقاط و ناهات
عدس و بادریک بکشد
و هرگاه نقطه بظهور
بر نهند و دو آلی که
مانند از وی بر جبهه
و ایضا صبر طلا نمایند
و روغن مالند و نمک
شور دیگر نیز بسیار

برک اس لحاظ درخت صنوبر که در همه بار یکمید و بر میان نمایند و عجم که لائق شوی شود پس لادن و در هر واحد یک میخیزانند
و شراب عسقلان و روغن تخم ترب بپایند و وقت شیب بر سر طلا نمایند و صبا بشویند و در وقت کندن دیگر که مانع تساقط
موی شود و ابتدا صلیع را سود و در ماز و هلیک کالی برک اس و شراب بپزند تا که محض شود پس بکیزیت الانفاق یک رطل لادن
یک شاقیه و صمغ کی نیم اوقیه در زیت بکند و بدارند و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل غلیظت کند پس روغن
در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب غلطی نمایند و نهار بشویند بطبخ آس و دیگر که موی را از تشاثر مانع آید آله برک اس
در آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بکیزیت الانفاق یک رطل و پنجه از آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد
پس لادن یک شاقیه و در شراب حل کرده در آن افرایند و بر سر وریش بمانند و دیگر که موی را قوت دهد اگر او را بپزند
و سیاه سازد برک اس بر سیاه شان سبیل الطیب سعد تخم چقدر تخم کرفس آله هر واحد هفت بکیزند و در سه رطل
بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقا قاقا و صندل
هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و فکند و در هر روز دهین بدان نمایند و دیگر جهت کسی که شیب با و سرعت کرده با
هلیک سیاه ده درم هلیک کند را اگر طیار شیر بر یک پنجه درم قفل درم و نیم بخیل در دوج هر یک یک درم و نیم صندل پس
تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بخته لعسل هلیک کالی عربی بسرشد شربتی سه درم انلیاه اذویه مسوده در خضاب اذویه
دواء الشلب و دانه انیمه در جوهر و در دیگر حروف نیز متغیر ذکر شده و دیگر که تخم موی کند آله و حلیه بر بالیج سپید ماز و بر
سدر نوره هر واحد اسکناب حمله بهم بسرشد با آب و بر بندند و دیگر که تخم موی کند برک سدر سپید با ز و تعلیف کنند و دیگر
که موی را دراز کند و از تشاثر باز دارد و دیگر که چقدر و بچو شانند و در طبخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند
بعده تدبیر کنند و دیگر که موی دراز کند سیاه شان حدیث اطع مرک ازاد درخت هر یک بقدری بکیزند و در طبخ
آله تر کنند و تعلیف سر نمایند بدان و بشویند و دیگر که تشق اطراف شعر را سود و دیگر که آب و روغن هر دو را با هم
بمانند تا یکدست گردد پس بز موی بمانند و ایضا با الحیدر رجب چون لعاب تخم کتان و اسفیل و برک کبچ و مانند آن مویران شود
پس اگر کفایت کرد و فها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد تشق اطراف
موی قلیل بود قصد علاج کنند و اینجا که مرض کور منفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکو ترین تدبیر تشق موی
اسهال صفر او ترطیب بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است عجیب الا شرفانه لقبض و جذب لادن سه درم ماز و
صمغ کی کند هر یک یک درم مرقدمان هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صیل موی بمانند و روغنمانافه
موی در حرف الرأی بپایند ترکیب نوره که در حلق موی قوی جدا است بکیزند اصفاد مکاششت جزه زرنج زرد مسحق
یک جزه هر دو را اندر با و ن باب بمانند و در مساحت بدارند پس طلا نمایند و اگر زید البحر یا حبسین را مکش کنند نوره او نیز
سپید آید و دیگر که موی را باریک کند بکیزند را ماد الکرم با نوره زنی و در نوره آمیزند و بر بدن از راهی که در اندیشه بکار آید

اصول
تفتیش موی
موی کثیف

تفتیش
اصول
تفتیش موی
موی کثیف

نوزده بار در جو با قلی و تخم خرزهره دلت نمایند فایده دیگر که ابطال شرکند و سرعت حلق نماید بکینه یک قوی تاز
 و بروی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سدس می کشد دیگر اندازند و بعد سه روز صاف
 کرده همان قدر را یک دیگر اندازند بعد سه روز صاف نمایند و بعد از پنج صفر ثلث آن اندازند باریک ساخته در آفتاب بگذارند
 و برایش امتحان کنند پس بصوفه بدن را بمالند که زرد حلق می کند و بعد بروغن بماند و دوائی که موی را پاک کند و باطل
 نماید موی بر کند و اپنل و سرکه به هم میخند طلا نمایند یا بنج و ایفون و سرکه یا خون صفادع اجافیه یا خون سلخه یا روغن که در کوی
 غطایه میخند باشد که متفنج نشود بار و غنی که قفقد در آن میخند باشد یا چندید ستر و غسل مکرر طلا کنند و دوائی که چون در لطم
 و عانه و دقن طلا کنند منع انبات موی نماید قیولیا اسفیداج رصاص هر یک یک ربع نیم جزء باب بنج رطب طلا کنند
 و یک که منع سرعت انبات کند تخم بنج سرکه تند بپزند و طلا نمایند و دوائی که قطع را نیمه نوزده کند برک شققا لود و عصفور و خا و
 رود و رسک و نسک مفرده و مجموع به باریک ساخته مالند بپیری که منع حرقت نوزده کند از دیر بگذارد و زرد و سیاه و سیاه
 از طلا و غمکل مالند بپیری که منع تشره نوزده کند بعد تنویر بآب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد
 نشیند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصه بر آن جا که متعجب و خروج شود یا وقوع حرق باشد از نوزده و دلت بر سرکه و روغن
 کل بعد تنویر مانع تشره بدست و باید که بیک روز عدس مفر و سرکه و کلاب بسایند و بر محل محرق بر نهند بلته تر کرده دوائی که
 چون از نوزده متفقط شود با صلاح آرد هم به اسفیداج با مر و نسک مربی بروغن کل و سیدی و بیضه مالند بدانند که ادویه مخصوص
 اکثر در حرف النجا که در شست و دیگر ادویه نافه موی در هر حرف مناسبه مفرقه گفته شد و روغن یا ریحل مخصوص در حرف البیاض
 تدبیر تسهیل و تزییل دوائی که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف شمنه قرفه و خالجان زیره و خجیل و نخود و حب الخ و حب
 پنچ درم حرف سپید حب السمند تو در می بوزیدان بهمینی سورخا و خب السجید بر سرکه بر درده و خشک کرده بریان نموده
 هر یک ده درم از زوت زرباد هر یک سه درم درونج جوز جدم هر یک هفت درم کوفته بخیچه یکجا کرده سه کف دست صبح و شام
 بخورند و بعد از آن از آرد از زوت با قلی و نخود و کدو و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی آن
 باید اجتناب کند از هر چه ترش شور باشد و از تعب مفرط شد و از ریشستن حمام و تعابد نماید بر تناول غذا و بر تپید
 و دیگر که در تسهیل نفع می بیند و دیگر از خروج مفرط و نرم گویند و شیر گاو بدان ریزند و به هم آمیزند آمیختن شدید و قرضه
 تنک سازند و بپزند و هر صبح یک ادویه از این جزایا باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعد از آرد و با قلی و نخود و از
 و کک حریره ساخته قشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند پس از تناول غذا استجمام کنند فایده
 ایند و دیگر سبیل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشک شش مفرقند و مفرط چغوره حب السمند مفرطه السخار و غن کا و شکر
 هر یک بقدر حاجت بپزند و لبوب را بروغن آمیخته در قوام بپزند و قدر حاجت صبح و شام بخورند و دیگر که فربه کند نخود
 سپید پنجاه درم و سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانه روز و خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان سیده

ننوده و کشک جو کشک کندم و خشکاش سپید هر یک سی و دم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمل کوفته و
 در یکدیگر مزج کرده هر صبح سی و دم با شیر تازه بپاشانند و دیگر که در تسمین عجیب است که با بهمن سپید منات نر نیاید و
 جو زبندم تخم خشکاش سپید هر یک هفتاد درم کوفته بخیمر و عن بریان کنند و پوست کندم مسلوب ششصد درم آمیزند و با آب
 بادام و شکر بخورند و دیگر که مستعمل اهل بغداد است بخیمر غلاب و مویز و اندراب به پزند بختی حید و بیفشند و آب به
 بتانند و به پزند تا که غلیظ شود و بعد منتر تخم خیار و مغز بادام و خشکاش سپید و منتر تخم کدو و ضمغ عربی جمل بریان سازند و با آب
 نمایند و قدری بپوشانند پس روغن بنفشه و بیه مالکیان فر بر بران ریزند و به پزند که چون حلو کرد و بعد غلاب اندکی بپاشند
 و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدری با ضمغ بخورند و روغن و بریدن مالند و دیگر که در تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کدغال التبرید
 تواری سپید مسخ تخم خشکاش سپید هر یک پنجاه درم حب الخلب بخیل قره و از چنی شاقول هر یک سه درم حب السندبه زردان جو زبندم حب فضل
 هر یک یک درم زعفران ده درم عمل منزع الرغوه و من مغز بادام آرد از شکر سپید فایند هر یک یک من مغزندق کثیر و روغن شیخ هر یک نیم من جو زبند
 آرد با قند آرد و جو هر یک ده اسفانند و با کوبند و با عمل آمیزند و بر آتش نهند تا محلی گردد پس فرارند و ادویه کوفته بخیمر از زعفران بران ریزند
 و زعفران را در غلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن آنک اندک آمیزند و بخنداند که چون حلو شود پس این با سابق بپزند
 و هر روز پنجاه درم بخورند و بعد و با نیک زمان استحام نمایند و دیگر که در تسمین از اسهال مزه پخته اندک کثیر مغز بادام نشاسته شکر حله را بر یکدیگر و قدری
 شاقول نمایند و دوا و مت فرمایند بمراتب خصوص که بعد از آن شیری که در و نا حیل طبع یافته باشد نباشد بداند که فربهی مغرط بسیار خطر دارد و این
 قاعده را آخر فی التسمین المغرط پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدبیر تنزیل لازم باشد و او که بدن را لاغر کند ناخواسته تخم بادام سداب زرد و کد
 هر یک چار درم مزج و ششک بود از منی هر یک یک درم چوب لک بالک مغول و دو درم کوفته بخیمر هر روز یک مثقال بپزند و دیگر که فضل است لک مغول
 پسند و پس هر یک چار دانگ مزج و ششک بود از منی هر یک یک درم زرد و نکر و خطیانا هر یک دانگی و نیم کوفته بخیمر و دو دانگ بپزند و دیگر که لک مغول یک درم هر یک
 چند روز نا مشا بخورند بدن لاغر کند و در بایند که به تخفیف بن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و عطش مصابت فرمایند و کشک
 تعب و استحام یا بسن تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغن کرم محمل چون روغن شبت و قطه مالند و اطر لقیات بسپیل دوام
 و معجون کوفنی و الفردیا و بخیمر و دهه ادویه کرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نبودن اعانت بر تنزیل تدبیر ظاهر
 دوائیکه برص الاظفار را نافع است زفت قطب علک الانباط خاکستر سم زرنج لی آمیخته ضماد کنند و دیگر زرنج تقسیا در راجع دق
 سر که بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند و دیگر زرس جز السرو و بیه که سرشته یا بدوی سر که آمیخته بزنند تخم حلیه تخم کتان کوفته بمصل سرشته طلا
 و اگر حاجت تنقیه باشد استغراق بدن را بمقدم دارند و او آئیکه صفرة الاظفار را نافع است تخم جرب بر سر که ساشیده بر ناخن طلا
 و تقلیل صفرا نمایند و او آئیکه وجع الاظفار را نافع است برک مورد برک سر و کوفته طلا کنند و انا را رسیده بشراب بخیمر ضماد
 نمایند و بهما و شهما بر کین بزوسر کین کا و سرشته بزنند و او آئیکه تشقق الاظفار را نافع است و آزار اسنان الفار نیزه کوبند
 چربی مرغ چربی بط لایب تخم کتان و حلیه بهم آمیخته ضماد نمایند و دیگر که سرش و سر که یا محض در روغن کتجد یا سرش و کتجد در روغن

بروغن کل آمیزند و بر بدن مالند و دیگر کل از می مردانک بکلاب ترتیب کرده باریک ساخته بکلاب طلا یا بیکل سنج
 کلنار افاقا حصص کند بر روغن کل یا کلاب ساشن بمالند و تدبیر بر روغن بلفج تمام دارد و خدائی که جگر عرق آن بر پیه
 و گوشت نمکسود و گوشت کاد و امثال آن بر جگر غلیظ بود و او به عرق آور و تدبیر عرق مالند که از معرات خا صبه است تمام است
 و انکلاب در ریاضت و حرکت و تدثر و المضاب کرفس و کلاب و قدر می سرکه و روغن کل بهم آمیزند بر تن مالیدن و کد لک
 روغن یا لونه تنها یا باده از می آمیزند تمیخ نمودن و از معرات داخل می کنند پیه ساهده یا زور است که تنها یا باب کاسنی و امثال
 آن بنوشند و کد انشربت کل و شربت بنفسه و خرداب و قلیه زردک و ادویه و تدبیر که جگر عرق الدم و عرق الدموی بجا
 آید سخت فصد کنند و سهل دهند و هر چه ممکن خون و کاسر حیات باشد بنوشند چون نفق زرشک و کاسنی و کثیر و غلاب
 و لوت شامی و زرد آلو و ترش دانۀ انار و شربت الو و غلاب و سماق بر تنور پس از حصول تفتیه و قطعیۀ پوست انار و اس
 برک طرفا و جزیره و جفت بلوط بچوشانند و بر بدن مالند و آنچه در جگر عرق مفید است اینها نیز بکار بندند و رسی قولان که
 جاجت مزمنه را بیک دفع و دو دفع التیام دهد و چون بر سلعه و غدری یا لعی همچنان بایس بمیند سرعت زایل کند و از مجربات
 و اسرار است کند و در دم مرصاف یکدم و نیم کلنار و شمشال جفت بلوط و شمشال کل از می کل سنج هر یک و گوشت از حریر که
 بسیار در و ر اعظم حبه آگله و قروح ساعیه و مان و کلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و در بیا
 گوشت و منع درم و قروح و انصاف مواد آورده و از اسرار است مومی سوخته کلنار شاخ کا و کوبی سوخته برک غلاب کل
 هر یک و جزء کند رسیده از زیر قوتی می کرانی نشسته هر یک یکجز از حریر که زانیده استعمال نمایند و هر گاه در غیر کلو و دمان شمشال
 صبر زرد یکجز مرد اسنک بانش مکر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته و جز اضاف نمایند و هر گاه خواهند که فیلک ساخته در سوز
 استعمال نمایند نظیر ندارد اگر شاخ کا و کوبی حاضر نباشد استخوان سوخته بدل و دست ذر و جوسین جفت و الدم جراحات
 نظیر ندارد جوسین سه درم آبک شسته و در دم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدم کند صبر زرد و هر یک یکدم ریش
 غبار ساییده استعمال نمایند و غیر هر یک از این اجزا بهین اثر دارد و زور و شرع در قطع آگله و تخفیف قروح مجرب است مومی سوخته
 و جز و پوست پیاز سوخته یکجز تخم ریحان بوداده نیم جز کا و قرقی صوری ربع جز زرد و مرصعد از مجربات حکیم قدیم است
 و زانند مال جراحات عسره البر و تخفیف آن در دفع آگله و قروح ساعیه و برون گوشت زانند و استقاط بوسه نایب مناسب جیه
 زربخ سرخ و زرد و هر یک و جزء آبک آید و زاج سپید هر یک یکجز زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جز با سرکه شسته
 بیست و چهار روز میان چو کد داشته پس تعجید کنند و هر چه صدق است جهت اندمال جراحات و آگله و هر چه رسوب است
 جهت استقاط بوسه و برون گوشت زیا و استعمال نمایند و بهتر از بریدن و بیغایله است و ایام فزک شراب و زانیر در بعضی امور
 بسیار نافع دانسته اند اما خلافت واقع نماید زور و زانیر و بیه جهت رطوبات و برون گوشت زیاده بسیار مجرب است
 انزوت پوست انار و زانیر و شبت یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم نخاس سوخته پنج درم کند مرصاف دم الاخوین

هر یک دو درم و در کلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم الفعل که با صبر زرد قشایر کند بر هر یک
 در زرد صندل هفت فروج حار المراج و قهقهه و متورم بغایت مؤثر است و عجیب الفعل صندل سرج نیلو و صبر زرد بالسویه در زرد نماید و
 از زردت دیگر و در پاک کند فاشسته درم از زردت مری سپیده از زیر هر یک دو درم کو قهقهه پیخته در و سازند در و از لخته گوشت
 بر و مانند خون رفتن از جراحت باز دارد و در عاف را نافع باشد از زردت که در دم الاخوین مرصادی کو قهقهه پیخته استعمال نمایند و دیگر
 که همین عمل را در زردت دم الاخوین مکن در کلنار کل از منی هر یک یک درم حدس مقشر دو درم کو قهقهه پیخته در و سازند در و زرد گوشت
 فاسد را بخورد و سرج حاجت بند و سخت کند در وقت به شدن و در اول سرج حاجت بکشاید و تری بر چید و گوشت بر و مانند از زرد
 چهار درم دم الاخوین و دو درم کل مقوم مرد اسنک کند بر هر یک یک درم و نیم کل از منی شیاف مایه با هر یک یک درم صبر سقو طری
 زرد و نمد سرج هر یک دو درم کو قهقهه پیخته استعمال نمایند در و زرد که سوختگی آتش در و غن گرم و مانند از نافع باشد مرد اسنک که خا
 هر یک قدری بگویند و بر محل سوختگی بخشد و روغن کل چرب کند پس این دو ابیشتانند در ستر و زخمت شود در و زرد که تقیص
 گوشت فاسد کند تقیصا خفیفاً ایشان باریک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و قلی مسوق از منی قوی است و زرد که مسوق و شب
 مانی همین عمل را در روغن جوز هندی که از مشخصات است بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده منوجه به منی آب از آخر و برند
 و در میان بگذارند بعد و شقایق النعمان در وی بر کنند بشدت در و سنج و نوشاد هر یک دو درم باریک ساخته نیز از منی زرد که
 را بخمیر در کنند و بالای وی کل بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد
 و هین صاف شود و سود و نفع دیگر که موی را سیاه کند و ماستها و سیاهی آن نماید بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و موی را برون کنند و بزرده
 درم از آن مفرغ ده درم آله و دو درم براده اسنک درم بورد از منی در نیم بسایند خرد و باز در آن کنند و سوراخ بخمیر حکم سازند و عام جوز اب
 کل حکمت دیگرند و اندر آتش نهند چنانکه ساعت بخوبی بگذرد پس برون اند و روغن که از آن ترابیده شود بماند و روغن مورد که موی از
 ریختن بکشد و در و بکشد و بر و مانند بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد
 آن اندازند تا بکشد از فرو گیرند و دیگر که همین کار کند بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد
 در و زرد پس بنهند و بالای و بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد
 لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بکشد از فرو گیرند و شب موی را برون اند و روغن که از آن ترابیده شود بماند و روغن مورد که موی از
 سیاه کند و در از و افغان شکار و لادن سادج هندی حاما محض کل آله هر یک یک درم کو قهقهه در و زرد کل آب بنهند تا بر طلی آید
 پس بر طلی روغن کخی بر آن ریزند و بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد
 روغن حاموی را سیاه کند و در و زرد و حاما محض کل آله هر یک یک درم کو قهقهه در و زرد کل آب بنهند تا بر طلی آید
 سنج صنوبر بالسویه کو قهقهه در آب بنهند تا بر طلی آید و حاما محض کل آله هر یک یک درم کو قهقهه در و زرد کل آب بنهند تا بر طلی آید
 روغن مری بر موضع که بماند موی بر و مانند بچیز مذکور بنهند و سوراخ کنند و باله حاده و بکشاید و بر و زرد و صبحا بودن از نفع فایده بخشد

۱۲
کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مست در مصلح بچندرم صطکی انیسون تخم کرفس بر یک دو درم تخم بخت است نجوب کند و بطریق معلوم طبع دهند و مقدار شتر
 ازین بکیرند پس ایاج فخر او غار یقون بر یک یک درم و نیم بستند و با غسل بشنند و جها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد
 مطبوع مذکور بنوشند و دیگر نسخه ای مطبوع بلبل که با امراض جلد سود دارد و دویسه که زشت مرق افغی که جهت جدام حرج
 است در حرف الدالین بحث ذکر شد مراهم و اخلیون جهت انضاج ورم و خرم و کین او جاع و اورام حاره و تحلیل خاثر
 و صلابات و مصلح و نقد عصب مجرب است ریاح تخمه را سود دارد و در اسنک بشیت درم روغن زیت که منتهی درم تا چهل درم
 تخم خطی سیغل تخم مرو حلیه تخم گنارن بر یک یک درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صبح لعاب غلیظ از آن بکیرند و
 مرد اسنک را بسیار با ریاض ساخته در زیت انداخته و با آتش نرم گذارند و بچیری حرکت می دهند روغن را تا مراد اسنک بسته
 میشود و بعد از آن که روغن سیاه گردد و طریقت را از آتش فرو برند و سرد شدن دهند بعد لعاب در آن بیزند و بچوشانند تا غلیظ گردد
 پس فرو گیرند و بر چهره ناز آنرا صافتی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رزم صراف بر یک یک درم و درم
 الحدید یک درم با ریاض ساخته در آن اضافه نمایند و اخلیون نوع دیگر که این با سوبیه صفت او کرده و ضمان نموده که او مفتوح
 او را مصلح و فنی اید است و در دماییل و خاریر اثر عجیب دارد و تخم خطی سیغل بر یک دو اوقیه حلیه تخم گنارن بر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو
 سه اوقیه کثیر انکه فواید و نصف آب بلبل غیر معی و آب بابونه بر یک یک درم و آن که در آن بزجس خوب جوشانیده باشد بکیرند و در
 را درین سه آب مطبوع بخشایند و یک شبانه روز دریا لایند بعد بپزند تا لعابها از او محسوس آید آنجا مراد اسنک منسحق سه اوقیه زیت
 ربع رطل تخم تخم اوقیه و نیم تخم دجاج یک اوقیه تخم اورد و اوقیه با هم کاخته و مخموج کرده در لعاب مقوم آمیزند و باز بچوشانند تا قریب بافتاد
 گردد پس از آن صبح با دام و نبات یعنی عسلک الالباب و بابونه و منقش و پنج خطی و مبع یا بسیمه بر یک یک درم اکلیل الملک مقدر درم و نیم
 کند و درم الاون و قلع سیم و پنج گریب خطی سوخته و اش بر یک چار درم اسفیج سه درم و نیم با ریاض بپزند در آن بسپزند و بدانند
 که و اخلیون درخت سیرانی یعنی لعاب است و لقا طایفه می کرده و بعد بر یکی تصفیه نموده و لغایت در بعضی جزا در او را و می این
 راه است و اصل در آن زیت و مراد اسنک و لعابها است و این در رویش در کین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از هر تخم مذکور شده است
 که گذشت مشابه نمود در هم تخم بون و خای مجرب و بجای حمله نیز خوانده میشود و وجه تشبیه بر یک خنچه کهنه مذکور میگرد و دیگر نسخه
 که به نسخا این مرهم آنچه در وی انخل یعنی درخت خرما و خل دارد و وجه آن بجای معجید است اما آنچه معرا از او است و در اینر باعتبار آنکه
 مرهم مذکور ماده را از راه مشابهه متخل یعنی پر دین منافع بسیار و بدین اسم میخوانند و چون نخل کجا و حمله معنی اعطاء کثیر است بنابر
 که ثمر منافع این مرهم را بدین نام نیز منتهی ساخته اند نسخه که در شفاء الامراض هم تحریر شده و بدل جراحات طریه و طعم قروح و زنب
 او را م و سکن او جاع و قفس و مفاصل او را م زخوه و مصلح حرق ناره و قروح شین و عیشین و مایع عظم منکسر و غش که منقش و فرو گشتانند و الم
 قطع و شق و غیره و مفید و درم مقدر و درم ضربه و محلل است اینست تخم خنیر از اغشیه پاک کرده و مذاب نموده یک رطل و نیم زیت که
 سه رطل مراد اسنک محرق سه رطل قلع طار چار اوقیه مراد اسنک و قلع طار چون غبار بسایند و در زیت که با تخم در طریقه مذاب کرده

عجل رساله
 است تحفه
 ۱۲
 اورابط
 تحفه
 ۱۳

باشد جمع کنند و با سنج ترخا حرکت بدهند و چون شاخ از آنجا که ملاحظه بجزارت شد و خشک شود آنقدر قطع کنند و اگر
 بکند مانند ناله و دایکست منعقد گردد و اگر شاخهای سبز و ترخا را بگویند و آب و قدری هسته آب گرفته و این هر دو را بریزند و قوی الازر و قوی
 عضو و پنج تخم بوا آید نوع دیگر از مرهم بخلی که در نسخه نوشته و از تالیف جالینوس است و به جبر کسر و اصلاح عصب قوی
 و استخوان و التهام جراحت و تحلیل ادرام و رفع جرب و تخرج و حکه و طولی و نمک و جیره و اکله سفید است مردانست یک اوقیه
 بکند و در آن قدر سرکه که ساینده شود بسایند و در آفتاب بگذارند چون خشک شود و دیگر سرکه که اندازند و بسایند و خشک
 کنند و همین سان میکنند تا که چار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد و پس بدو اوقیه روغن بنیون تسفیه کنند و دو اوقیه پیما و صابون
 در یک اوقیه قلع طاراضانه مخلوط و بر روی آتش نرم بریزند تا منعقد گردد و هر نیم حاریرین که سستی است بمرهم سلیج و هر نیم
 رسل نیز و آنرا هر نیم غلیبی نامند و از این نسخه دوازده عدد است که در این جهت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اولم
 جاسیه و خنایز و طواعین و سرطان و تفتیه خراجات از گوشت فاسد و اوساخ و جرب و بیاپیدن گوشت تازه و رفع شقاق
 و آثار و حکه و جرب و خفه و فواید و بواسیر و بواسیر و دار و موم پدید رایتج هر یک چهارده درم جاوشیزنکار قندهار صاف مرکب هر یک
 دو درم اشق بخت درم زراوند طولی لیان و کر هر یک سه درم مقل ارزق چار درم مردانست چار درم و نیم آنجه ساینده لی
 بسایند و قش را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب بزنند و او به رابدان بسپارند پس اگر نه تمام مردانست و زیت یک نیم مثل
 بکند و در زبانی که مایک مثل بداند که در بعضی نسخه ها مرکب مطروح شده و مردانست پدید کرده و از مرکب گویند و در بعضی نسخه ها
 رایتج غلظت و البطم مسطور است و بدل مرکب بکند و دیگر آنرا به عده و او بر نامرهم با سلیق و آنرا هر نیم رفت
 نیز گویند جهت انبات لخم و رفع قرح فاسد و التهام جراحت و رطبه بخون و تحلیل و دم بارد و صلب نافع است موم سفید و جیره
 زفت رایتج هر یک یک ربع زیت کهنه چنه به مرهم سازند و اگر بچند موم شمع حرکت کنند آینه ز قوی تحلیل باشد و هرگاه رایتج
 و زفت و موم با نسوید گرفته بازیت بشنند سستی می شود و با سلیق و آنرا صخر کذا فی شفاء الاستقام نوع دیگر از با سلیق و آن
 که سستی است بمرهم نوره و جهت حرق النار و اوبال جراحت و تخفیف رطوبات سو و وار و آهسته آهسته آب شیرین
 هفت کرت حتی درم با سلیق و بیست درم شمع سفید و دو اوقیه زیت لافق نیم مثل شمع را در زیت بکند و دیگر او به رابدان
 بشنند تا که است شود و هر نیم نوره جهت حرق نار و غیر آن که مؤدی متفرج شده باشد و شدت نموده عجب الازر است
 آهسته سفید بکند و آب بر آن ریزند آنقدر که او را در پوشند و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور نموده آهسته رابسانند
 و دیگر آب بر آن ریزند و چنان چار کرت بشویند و اگر جفت بار بشویند بهتر باشد بعد از آنکه شسته را بر روغن گل خام بشنند
 و بر جهر ناله باقیام نرم آید و بر محل باؤف بمالند یا بر پیشه کهنه نموده بر بزنند هر نیم اسفیداج جهت قروح گرم و قحاطات
 که از اشکافه باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن گرم و جیره و بشور و لایب و بشور و لایب و انبات لخم نافع است و در صفت
 و امر نه حار بکار بریزند موم صاف یکجور روغن گل چهار جره با هم بکند از این یک نیم اسفیداج آنقدر که در وی توان کجی بر می کشند و بعد

سپیدی پیچیده مرغ قدری ریزند و باز سخی نمایند پسترسین را با موم و روغن آمیخته دریا و آن آفتد را مالند که خلیط شود و اگر قوی التبرید شود
انگی کا فور هم مضاف سازند و کا فور در هر نیم کا قوری نیز نمایند و هرگاه روغن کس که معمول بر روغن کل باشد عوض او
یا هر دو با ناصفه داخل نمایند و حرق ناریتقط انجام میدهد باشد شدید الاثر است نوع دیگر یکم نیم در اسکات مسحق بخودرم و
دیگر بار سیر که بسایند تا منحل شود پس روغن کل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سخی می کنند تا غلیظ گردد و متعقد شود و تقویم هر نیم
آید بعد سپیده از زیر که پیچید مرد اسکات بود و قدری کا فور سخی نموده مضاف سازند نوع دیگر که جبه حرق ناری که تقطع و قرح
انجامد سود دارد در کساء تازه و ترا ز خطمی و خبازی آن قدر که مطلوب باشد و آب بچوشانند تا هار شود و از خیط خود پاک کرد
پس بر کساء هر اندک و دریا و آن بازند و حسب حاجت سپیده از زیر و آب کشیز تر و روغن کل نیز آمیزند و مالند تا بهر
مستوی شود و هر نیم کرد پس بر حرقه کمان طلا کرده بر تخته بپزند نوع دیگر از هر نیم سپیده که قلیل الاجزاء است و جبه
اندال قروح و تنقیه وی از حرق تسکین جرات سود دارد موم سپید یکم سپیده از زیر نیم جزء روغن کس که نیمه نیمه و نیمه سپیده
را با ریگ ساخته در روغن بچوشانند آفتد که سیاه شود و بعد موم آمیزند و فرد گیرند و بعضی سپیده و یکت حصه با خوب دارد
سرا آفتد بر سر شند که لرج کرد و هر نیم اسبج جبت حرق ناری و التهاب جراثیم و در موم مقعر حاره و حمره و شقاق قبل که از زیر
باشد نافع است موم ده درم روغن کس که یازیت سنی درم بعد از کذاختن موم از سر آتش برداشته با سپیدی تخم مرغ بر نیم ریزند و
اگر تبرید زیاد خواهد بود عوض روغن زیت روغن کل کنند و خضض اضافه نمایند و اگر در و شدید باشد بدل خضض افیون اصل
نمایند قدری نوع دیگر مرد اسکات سپیده از زیر هر یک یکم موم دو جزء روغن کل آنقدر که هر نیم تواند شد سپیده تخم مرغ دو
عدد و هر نیم سازند هر نیم اخضر گوشت فاسد را بخورد و زنگار خالص بکشد و قیه بسایند و با پیچید آن مجلس آمیزند و دیگر که نوب
باصلاح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و ضربه و خنده زاپاک کند و لجم فاسد را بخورد و زنگار یکم و آنز و زیت اشق هر یک نیم جزء بهر
سیر که بسایند و مجلس بپزند دیگر که نرم تر از اول است موم زیت زنگار هر یک آنقدر مناسب بپزند و هر نیم سازند
دیگر که گوشت فاسد و زاید را بر داید بکشد اشق و در سر که ترکند تا نرم شود پس سخی نمایند تا یکدات شود و بعد زنگار آفتد
مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند هر نیم اسو و جبت قرصه کج که سبیش بر دوت باشد نافع است موم زیت عکاش
و می رفت با سود یکم رازند و هر نیم سازند نوع دیگر گوشت بر داند و ریشها البصل آرد زیت ثلث ظل مرد اسکات مسحق و یک
وقیه با هم بچوشانند سیاه شود و بعد کندر و دم الاخوین و آنز و زیت هر یک دو درم کوفته بچیه بپزند هر نیم آخر جبت کج
م و نبات کج نافع است زیت خل انجیر هر یک رطلی مرد اسکات یکم رطل و رنج نخاس محرق و وقیه زنگار هشت درم سیر که
بیت بپزند تا که سر که جذب شود پس ادویه با یک ساخته آمیزند و پینه را غلیظ کرد و هر نیم سرخ سرطان و خنایر را نافع بود
و هم را پیچید کرد و مرد اسکات پیچید کج نازد اشق موم هر یک ده درم عکاش البطم سرخ هر یک هشت درم روغن زیت
و حاجت هر نیم سازند هر نیم و بخور لغنی سر که جبت تحلیل او را هم عشر السوء و مسد طان و خنایر و درم فرم این درم

اصطلاح غیر قابل تصحیح نافع است شکوف برکت درم مردانست بخیر درم گذر بار زوایش موم سپید برکت ده درم عسلک
 البطر شش درم روغن زیت مار و عن کل پنجاه درم مرهم سازند نو عدد یک شش که فساد و استار در اندک بخیر درم موم گذر
 در قه انگ برکت ده درم انچه کوششی است گویند انچه که احتیجی است در زیت یار و عن کج که از نو و مرهم سازند نو عدد یک شش
 سرخ برکت چار درم گذر اشق عسلک البطر برکت شش درم مردانست قند برکت بخیر درم موم سپید یارزد درم زیت شصت
 درم فریم زنگار خف قروح عقیقه و کل کوششی زاید و رافع عقوبات و مواد فاسده و ککله و صفت کج و مسقط بواسطه است
 موم زیت برکت ده درم اشق محلول باب سداب و سرکه مفت درم زیت چهل و هشت درم با اشق نرم همه را حل کنند
 و زنگار چار درم و انزروت سه درم و رانیچ دو درم اضافه نمایند نو عدد یک زنگار دو درم عسلک البطر رانیچ صمغ عربی
 برکت بخیر درم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم عسلک صندل برکت شش و اوقیه اشق باک اوقیه زیت کهنه
 رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و عسلک را بر اشق در زیت بکند از نو و زنگار برکت
 ساخته بسیار میزند و بر مرهم زیت یا کرات شود هر نیم مردانست در انبات کج فعل عجیب دارد مردانست یک اوقیه
 بسیارند و در سه اوقیه زیت میزند و حرکت بهید بند تا نکست پخته شود پس گذر و بر مرهم زیت و انزروت دو درم الاچین و رفت
 یا بس برکت دو درم بر آن اندازند و بنزد ناکه غلیظ گردد و در قروح غیر حاییه بکار برند نو عدد یک که گوشت پرویاند و درایم
 گونا و در مزاج گرم استعمال کنند و مردانست بخیر درم برکه بسیارند تا نرم شود پس روغن کل اندازند و همی معاینه تا غلیظ گردد
 بعد یک تسفید از سرکه و یک تسفید از روغن کل بهید بند تا مردانست مر بود متعجب گردد پس اسفید چ بخیر درم و قدری کافور
 سخی کرده بسیار میزند مرهم سنا علی حته حرب و حکم نافع است و در حرف الال در علاج حرب گذشت مرهم حولا
 جت او را مر حاره حربت است حولا ن فنی حفض بند بی یک درم روغن کل و روغن بنفشه برکت چار درم موم سپید دو
 درم حفض بسیار بر یک ساخته بار و غنها که موم در آن مذاب شده بر شد مرهم رصاص تحلیل سبله کینه خست
 الرصاص عسلک البطر زیت شامی کهنه خست را در زیت بسیارند تا نکست شود و غلیظ گردد و بعد سرکه بر آن ریزند و از اشق فرو کنند
 مرهم کتان در انبات کج و الحام جراحات نظیر ندارد بلکه در حرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل خیار شود پس زیت
 زیت فاتی یعنی زیت افاق و اگر نباشد روغن آس عوض و است و بر اشق نرم گذارند و در معرفه آهنی و قند الله که روغن با
 منعقد سازد در آن مذاب سازند پس خرقه مسخو قه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو بند و بنزد فانه جید مرهم
 حل از مرهم حال کنوس و مرهم ارزق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جت اندال جراحات و قروح عقیقه
 و ازرق کوفت و بوا سیر و دفع شقاق و حله رطوبی و قرحه رطبه و اداء الثعلب و سغه نافع مرکب یک رطل و نیم بار یک سازند و
 زیت کهنه و در رطل و خل انچه تدریج رطل امخته و در طحینهاده بر اشق نرم گذارند و همی از نو و حرکت بهید بند تا بقوام مرهم
 اند و مرکب سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبع است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه با السویه و مردانست کالج

دست درم مرهم سازند مرهم سلقه خبث الزخا ص را با روغن زیت بر آتش بخار کنند و عسلک البطم در آن حل کنند
 مرهم سلقه زرافه و نه طول را با روغن زیت بر آتش بخار کنند و عسلک البطم در آن حل کنند
 مایع است خسته بلیله باز و بر یک پنج جزء آن دو جزء طلع اندرانی یکین جزء موم و پنجه اجزاء اربینه مذکور روغن چار چند موم
 بلیله و ما دور اینک بساخته بسوزند و جلا را با یک ساخته بطریق معلوم بسوزند مرهم ملا در خارج بچینه را بشکاف و از
 شکافش باین مستغنی کند غسل با روغن زیت هر دو برابر مغرغه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا باین آمیزد و در وقت
 در محل لایق بسط قدری ازین بگذارند و بیشتر دریدارند تا انجا را تا سکل خواهد ساخت مرهم هم که بهین عمل دارد خمیر مایه سیدم
 بوزله زمینی بقیه منقشه هر واحد یک گرم جاوشیر سر سبکین کپور و مرغ هر یک ذره درم آب نایدیده بخورم صابون و دو درم
 روغن زیت بسوزند و در بوند که قایم مقام این است مرهم دلی او را در آبکشاید بغیر ذبت و گوشت زانند و بجو زخم کند
 دلی و در آب تر کنند و منقشه نمایند و بگویند و پنجه دی صابون آمیزند و در دوان مالند تا ممتوئی کرد پس رزوجه قدری روغن
 دلی کوته و بجز پنجه بیا میرند و بکار برند مرهم عسل که دما میل و سایر جراحات منقبه و ایاک کند از زوت و عسل هر دو برابر
 مایه بسایند و بکار برند و بعضی خشت عسل را تنها می جو شانند تا که غلیظ شود و بعد از زوت مسحق می آمیزند و این مرهم جبت
 تنبیه بر جراحات و سخته و امتصاص قیج تمامه تجرب است اگر کدم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طحنام و زرده تخم مرغ و
 خندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند هفت مرهم جبت نفخ دما میل و جراحات ناف است کثیر تخم گمان تخم مردهش نهو چوب
 کل مالونه کل غلی البسویه کوفته پنجه شراب نیکوم استعمال کنند هر چه هو چوبه که شکار نامه جبه زخمها و بد او را دم و بشنج و مقدار
 جراحات مایع است هو چوبه از مرهم ساید باز روغن کجد و موم که ربع روغن باشد بسوزند مرهم عرق مدلی که رشته کونیند خاسته
 لی و مراد استک بر یک دست درم آبک یک درم باریک ساخته با روغن کل موم بطریق معلوم بسوزند و اگر عضو طبعیت باشد پهل و
 روغن منبته محلی که کرده بر بند و این مرهم پهل بر روز رشته است و اگر منقطع شده موضع را در طول شکافند و مرهم استعمال نمایند و لازم است
 که در متعین سبزون آرد بچولی و مانند آن هر دو برابر می پیچید تا تمام برون آید و منقطع نگردد و مرهم جاد که اخراج پیکان و خار و
 بر جرحه و زخمه و زده باشد جرت دانسته اندینجی خشک زرافه و نه طول البسویه ساید با عسل کسر رشته استعمال نمایند نوع دیگر
 که جذب پیکان نماید و جزء آن و جراحات و دما میل را بسوزد و قروح خار و زرافه نیم آرد موم عسلک البطم نیم یک ثلث رطل را با روغن
 رطل نیم یک رطل همه را بر آتش نرم بگذارند و بوزله زمینی دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک در هم کنند و بکار برند
 مرهم عجیب که در اسقام جراحات که اطباء در آن عاجز باشند اثر تمام دارد بناست یعنی عسلک الانباط ذره درم خاکستر صنوبر
 را و اندک درم بر یک هفت درم اش تو بال آهین و مس هر یک پنجه درم میطایخ جاوشیر هر یک دو درم اش و جاوشیر و رطل
 خمر بگذارند و دیگر اجزاء را یک ساخته با روغن مایه که گوشت بر و یانیک جشیش شنج رزوجه البسویه کوفته منقش ساق کا و
 پنجه بکار برند مرهم خشک لیسات مراد استک و تیا غاب پنجه آب کشیر تر موم پید مرهم سازند مرهم کلان رطله متاکله

تا آن زمان که پوست بچسبک شدن آید و ازین تدبیر در یکبار نوزد و تمام روی میدهند و هرگاه خون نیز پوست جمع آید و تران
 در تب با هم کوفته نماد نمایند که آب پیست و دو دهم در تدبیر مسافران و او و یک که کمال است آب سفر و لغو دارد
 تدبیر آنکه در سرما و قوی سفر کند باید که قبل از مسیر طعام بخورد تا نماند که طعام حار بود و هم با فعل و هم با بقوه و بهتر است که
 ساخته باشند از جو و دهم و بعضی از سفید میوه صابون و باید که فلفل در غذا زیاده نمایند و بدستور آشپز کرم و دیگر
 غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما با قبل از بخورد و در دهن و بنویسند یا س زبیده باید که در محل محفوظ که ایشان
 در آن افر و قه باشد او را در اندیس خام بدن و می خورند و در سرما با شکر و فلفل و کافور و در سرما با شکر و فلفل و کافور و در سرما با شکر و فلفل و کافور
 و می آید آن حار و لطیف را که برهنه شده و با وی مضاجعت کنند و بدن نهاده و با بدن او خاصه بشکرم و سینه او و با بدن او و حلیت و مر
 و فلفل با سویه کوفته بچینه قدری از آن شراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن سوسن یا نرگس که فرفیون و خدیو است
 و قط در آن حل کرده باشد بر تن وی تریج کنند و بعد از آن چون غذا اطلبه در تن مرغ یا کبوتر را مثال آن بدنند و عمل
 بلیسا تدبیر آنکه اطراف او از بر و درم کند و قلیل الحس که دو لیکن بنور سیاه شده باشد بکشد که خط یا شکر یا کرب
 یا شربت یا بابونه یا شیج یا عایم یا مرنجوش یا کلیل الملک یا تخم گمان یا حلیه فرادی و جمجم و بجز شانه و اطراف را در آن
 بعد روغنهای کرم مالند و با نش نزدیک نمایند تا حال آید تا آنکه آشپزی که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن بپوش
 کنند و روغن زیت است و از زنی و سوسن بان و غار و قطرون و ورواقی کلنا فلفلانی زکات فانه بقطعه من آن بعضی القبه
 تدبیر تورم اطراف که موی با خضار یا اسود شود یا بد که مبادرت کنند و شرط عمیق بران زنند و بعد در آب کرم نهند تا
 خون در افواه جراحات بخور نشود و از سیلان باز نماند و خون بعد معتد به براند بعد کل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا
 نمایند و یک شانه زرد در اندیست شراب بنمکرم یا آب و سرکه بشویند و باز کل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همسان کل
 کنند باز با اثر اصلاح پدید آید تدبیر بعضی فتن اطراف باید که جهت استقامت لحم عین تابجا و رصیح سعایت کند فساد و اطراف
 سلق و کرب بچشانند و بگویند و روغن طعام کرم کرده آینه زرد و ضام نمایند یا روغن کرم نهند تنها و روزی چند بار تبدل
 همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه نماند که در دو صبح پدید آید بنبات لحم اکابر فکر آنکه که در استخوان نیز سیاهی و فساد
 سرایت کرده باشد که در این وقت تا استخوان فاسد را محکوک سازند یا قطع نمایند یا بچینه ممکن بود و ضرورت واجب کند
 مینقات نشاید استعمال کرد تدبیر مرقور و بیجان چشم از شدت بر و باید که گاه گاه کرم یا مرنجوش یا بابونه یا شربت تنها یا
 مجموع بچشانند و بر بخار او الکباب نمایند و قطیش نیز سودوار و یا سکت را کرم کنند و بنید بران ریزند و هرگاه چشم سرخ شود
 بلا تمهل فصد قهال کند و شرب شراب صرف استکنار از نوم نفع دارد و تدبیر آنکه در سفر با دسموم و زوجه باید کرد
 بد آنست که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ شب تر نمایند و قبل از نینس آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند
 و قصبان فله الحما بپزند و یا راب و روغن بخورند و باید که قصبان خام فله الحما و سرهمه را دارند و از آن امتصا

بضمین کمالی است
 البیض و البیض
 الساطه
 بحر الهم

پس کند شش بعد شش و سینه و شکم را قبل از سیر بلباب اخیل طلا نمایند یا بشیره قلع الحما که روغن گل و سبزه و بنفشه
 بود باید که روغن بنفشه بپزند و در بنی مالند و سفر در وقتی کنند که سموم لوز در جوف و نشسته و پیاز کثره المقدار بر او کوبند و آب
 سرد همیشه بنوشند و در موسم که تا ناممكن بود سفر در شب کنند یا در وقت سرد قرص مطفی الحار است و مسکن القطن
 بکار برند و قطعه از نقره مجلا در دهن گیرند که با نخاصیت تسکین عطش میکند صفت قرص مطفی الحار مغرّم خیار مغرّم که در
 برک چار جزو که موکرم خرفه برکت دو جزو رب السوس یک جزو کوفه باب برک خرفه یا لباب سیل مرشته از اوص سازند و در
 بر سکل تر مس وقت سیر کجی بعد و کمری در دهن گیرند و موضع نگیند بلکه بگذارد تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا لیکن
 قبل از سیر و هرگاه جهت تب و تسکین حرارت دهنند که در سینه خشونت باشد قدر و متقال با جلاب یا با شربت بنفشه
 بدهند و این قرص با وجود اطفال و حرارت و نفع دادن بحیات حاده و محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر
 ضرر آنها و مخلفه باید که آب الشرب یا برکه همزد و پیاز و سیر خاصه که محلل بود و سرکه و جبن بخورند و کذا هر چند
 کیفیت آب بود بکار برند تدبیر قتل قتل باید که سیاب کشته نادرین آمیزند و در قلاوه صوف مالند و قلاوه را در کوبند
 دیگر برک از درخت یا برک ذلی در دهن اندازند و بدن بدان مالند و دیگر زنجیر احمر و مونچ و کندش و بورق برکه
 روغن کل آمیخته پس برده و در بدن مالند و یک ساعت بگذارد پس بایک جزو سیل یا برک سیاب یا کندش در دهن
 گیرند و برتن مالند و دیگر کندش یا برک از درخت یا قسط بپزند و در آن پیاز حیا کنند و باید که بدن را با بکرم
 اکثر بنشیند اگر حجام پیشتر اند فوالمرد و بتدیل چاهار دوزد و کند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که حته سیج حله که از
 رکوب و تنگی موزه و فعلی بدید نماید فاع است لکن کتان باب سرد و کلاب سرد کرده در آنجا نهند و بعد مرد و تنگ
 بکلاب ساییده طلا نمایند و اگر سیج الجدا حرقت و وج باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر ضیق جف نفاخات بدید آید
 حصص آفاق و کل از منی طلا نمایند بعد از شکافتن آبها و در آن آب او در نختن آب سرد و باشد که انصبا آب سرد
 فقط کافی آید از بکلاب یا آب ساییده همین عمل آید و دیگر کلنا مسح پیاشد همین نفع دارد با آب بلیت و
 سیوم در ادویه مسموم و ملسوع و ملذوع و تدبیر تحر از سم پوشیده مانند که میچکن را جاز نیست که بپزد
 مجهول الکفیت را در دهن گیرند یا بپزند یا برتن مالند و کدک در آب طعام اخلتا نمایند از جویان سمی در آن آفتی برسد و
 اگر در محلی که توهم خصومت باشد حاضر کرد و از مباحثت عیالات و تناول الطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین حوادث
 است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا اکثر اثر میکند و چیزهای مقوی الطعم که محل تدنس سم است هرگز
 نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند بر ادویه که تقدم تناول و مانع مضرت سموم باشد و موهین و مضعفت
 یا شراب بود چون مشر و دیطوس و هواقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و یا زهر صیل و امثال آن و بدانند
 که تاثیر سم خورده خواسته مطلق باشد خواه دوا بهی خالی از آن نیست که مقرون با حراق و تکرر بود چون خرفون

یا جماد و تخذیر چون افیون یا به تطبیح چون زنگار یا به تقصیر چون بیش و مرار افی و مرار دوزخ و حربا و مرار دوزخ و مرار دوزخ
و مانند آن و درده اصناف همین است که اثر او یقین باشد و استلال بر شرب سم بر آنکه فم و بر آنکه دهن و اینجی بقی بر آید و بدیکر اعضا
که لازم هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم کرد و فی فرایند اگر کم و دروغن کجند نوشیده و اگر دروغن زیست
آید باز دروغن کجند است و اگر تخم آنچه بچوشتانند و بطبع او دروغن کا و اینجی نبوشند و فی کجند نافیه بود و غذا باید شکم سیر خوراند و باز
نماند بگذرانی که از این علما اگر آجیا سم بر بنیاد کسیر عادی وی خود البته میشود و آنچه اخراج سم بقی کجند لاجاله تریاق الطین است و
اول به خوردن شود و بهترین طعام که مسموم را بعد از تمام بخوراند و باز فی فرایند سیر باز است و اگر شیر حاضر نباشد و دروغن کا و
وسکه کا و کد اخته قائم مقام او است و شرب که اخته در غایت نفع بود و هرگاه حساس کجند که ازیت در اما نازل شده چینه
پنجیر با عزم و دروغنها و راحت دهند علیل را لباس نیک خوشبو پوشانند و عطسه آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد
ماند و دروغن دهند و موی بر کنند و با قوتها مناسبه دهند و هرگاه محقق شود که فلان سم خورده شده بد آنجه حجت هر واحد در وقت
و اختارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر نقین سم نشود بحسب آنکه بحسب هر واحد مخموص شده معالجه فرمایند فایده با پیشانی
حقیقت و منصف و تطبیح و اکالی در بعضی مواضع بطین دلیل بود بر سم حاد اکالی و علاج وی سقی لبن و زرد و دروغن با دوا
فالودجات رقیقه بر دروغن با دوا است و خنجر و التهاب و عطش و حرمت در وجه و بخور دهن صفت عین و کرب و عرق و
باشد بر سم حاد و علاج او شرب ماء السج و نوقی نا تلج و کلاب مبر و دروغن کل و افواص کا فور و اسفنج و دروغ و آبها
میوه سه چون سیب و انار و شیرا و بار چون شیر خرفه شربت انار و تناول فریج یا لونه یا خنجر می است و پا چالند
و کلاب و کا فور تر کرده بنوا حی اعضا پیش بر نهند مکرر و اگر حاجت نفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع و جمود و خور
وسبات و قتل در بدن و جلین و لسان ال باشد بر سم بارد علاج او شرب شراب عقیق و تناول ثوم و جوز و دوا
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصارت کردن و بر آن الیدن و تکیه کردن باب گرم و یا غسل با پای که شبت
در آن جوشانیده باشد و نمک و بوق در آن حل کرده نوشیده فی کردن و گفته اند اگر بر سیا و شان کوفته نیجه بخورند نفع دهد
فایده هرگاه از شرب سم غشی و انحلال قوت و بلوغ لسان و سقوط نفیس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاطع
مضاده مزاج انسان بکلیه جوهرها است و در این حالت مبادرت نمایند دادن تریاق کبیر و شر و دیطوس و دوا و الیه است
و تقویت دهند بماء اللی و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تنلی دارد چه بر سم عضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند اضطراب
در اسفل شکم شفاف لینه بکار نرند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم لعل آرد و اگر ازیت بکار رساند و زرقان
آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بیک است متحمل کنند و از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد تقویت دل گوشت
و اگر دماغ ضرر رساند شنج آرد تقویت دماغ و از لاله شنج نمایند و شنج بی ضرر دماغ صورت نه بند و اگر در عضوی از

مدحرج طرخشون یا بس وینار وید که تازی خراة کویند جمله برابر کوفته بختی تا و در دم بخورند و در شنجیخ حنظل و دینار و
نیت و عووض اینها خطیانا مرقوم شده و بدانند که در درخ کردن ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی
نزد بعضی یک درم جبهه بالغ و ثلث درم بهر طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سود دارد و تخم سداب زرا وند طول
حالفار خطیانا پوستیخ که افستین رز چوبیخ حنظل فاشرا بالوسیه کوفته بختی بصل برشند تریاق دیگر جبهه لدغ عقرب
مغز گردکان سیرهریک دو درم سداب حلیت مرهریک یک درم کوفته با انجیر مدقوق برشند شربتی شده درم باشد
و دیگر که همین عمل را در زرا وند مدحرج پوستیخ که بالوسیه کوفته بختی با شرباب بنوشند تریاق سرطان که مستحی است
به دوا سرطان کردن کلب کلب و انافع است سرطان محرق ده درم کند خطیانا مرهریک پنجم درم کوفته بختی بصل
برشند و شربتی یک مثقال در پنجینی خطیانا ماکرم کفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند باب سرد و دوا
بیافان جالینوس لم یزاد استقی هذا و امن بنش الکلب الکلب قهرع من الماء تریاق حبت کردن رتیلان شونیز درم
دو و وزیره کرمانی هر یک پنجم درم اهل جز السرو هر یک سه درم سبیل الطیب حبت الفار زرا وند مدحرج حب بلبلان دانه
تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بختی بصل برشند شربتی مقدار جوای شرباب کنه تریاق که دغ مضرت افیون و میرح
و شوکران و کرز و پنچ که حلیت و چندید سرو اهل و طفل مساوی کوفته بختی بصل برشند شربتی مقابل یک فذق
در شرباب کنه بعدی کردن باماء العسل و پنچ و دین حالات بختی حاده احتقان کردن و دوا بهر شنجیخا بر بدن و بکشد
و چند عطسه آوردن باغ دانند تریاق که ضرر سیاب و سم الفار و زنگار و مر دانست باز دارد و در فسیلین تخم کردن
مساوی کوفته بختی و مثقال یک اوقیه شرباب بخورند بعد از آنکه فی کرده باشد لطیف انجیر و شبت قدری نمک آمیخته و باید
که تقویا در جلاب دهند تا شکم براند تریاق جبهه یک طرف ذنبایل خورده باشد مدقق فستق فیلر هرچ بالوسیه بکشد
و نرم بکوبند و یکی بمانند و بعد برضیه از وی در یک روز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشد بکرات کثیر
و عسل قلیل و دوا تریاق جبهه یک عرق دایه خورده باشد زرا وند نمک اندرانی بالوسیه کوفته بختی یک درم باب نیم گرم بدهند
بعد از آنکه فی بدفات فرموده باشد باماء العسل پس از آنکه میخ میخ روغن کل نوشانیده باشد و طین مخموم در انجیانه نفع دارد
تریاق عام النفع که حبت سموم مشروب و ملذوع و باغ است تخم حنظل شونیز هر یک دو درم خطیانا ماکرم فلفل سفید
مرهریک پنجم درم زرا وند مدحرج بکند درم کوفته بختی بطریق رسم به عسل برشند شربتی مثل باقلاء رومی با شرباب فایده دند
ادویه مفوده و مرکبه فادره و تریاقه لیسن اللاعیه تریاق لدغ افی است شرباب که افعی در آن مرده تریاق است
مرجج سموم حیوانات را تخم انترج در دو مثقال حدیث بجمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب را پنج احدان فادر
جمیع سموم است جوهر مقدس انجیر فادر است خطیانا و حوا و شیر مع زرا وند و مرقه الدلب رطاب
فادره است و از چینی کما در یونس کاستم آذریون حرف لوم غار لقیون قرمانا به انبیا سودا

در تدبیر سموم و ملذوع و محرر اسهال

طبع سرطان بهی و باز زد نفع تمام دارد و و احوال کثرت کردن آن عقرب ورتلا و مانند آنرا نفع
در حیات گذشت و با شراب باید داد و و احوال سرطان تریاق السرطان گویند و گذشت و و احوال الزایح جت
کردن کتب الکلب نافع است بکمرند زار و کبار و قوام و روس و آنچه وی و در کنند و باقی بمانند و از وی و
عدس مقشر بر یک یک بکیند و از زعفران و سبب و فلفل و قرقفل و دارچینی بر یک یک سدس خرد و بهر را با یک یک بسایند
خصوصاً زنجبیل را و با آب بپزند و قصبه بپزند هر قصبی و و دانه و بهر روز یک قرص دهند با آب نیگرم و بهر روز بعد
شراب و و حکام نهند و بفرمایند تا در آئین در آید و در همان بول کنند و در آتش شاد دل این دو اقداء مرطوب چون
سفید چوژه مرغ خوانند و شراب بنوشانند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر ازین دوا در وی در ثمانه دید آید طبع
باروغن یا دام مسکه یا روغن بنوشانند و اگر زار و زار را با آب ترکند یک شانه و درین شانه مارتند و از آب بمانند
پس یک انگارین زار و زار و برابری عاقل مقشر و و با یک ساخته با آب نیگرم دهند در عرض مقصود و کفایت کند و و
الحوار اگر قیل از سم خورد موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از سبب الطال و می کرد و جزا انجیر سداب هم جمع کرده در حیات
بدهند بیان او و به که حقه لذع عقرب و حبه بالخی صیت نفع دارد انگار برکت لوت کوفته بروغن بنده بشنند و بر محل زخم
نهند در بنشانند و دیگر انگار و زرد و تخم مرغ هم آمیخته بر زخم نهند و دیگر قلی کوفته بدوشاب سرشته برینند و دیگر کرشم در روغن بچون
هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل لذع مالند در بنشانند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بر آید قدر نهند از وی حکام کودک مالند در تمام عمر آن شخص را از لذع عقرب در دهم نرسد و دیگر کرشم که کسی را گرفته بود
بکیند و نمک سوده در روغن جیراع کرده بر زخم کرشم نهند در بنشانند و دیگر حرک کوش خربرج لذع عقرب مالند و دیگر کرشم
گویند و برینند فی الحال و بنشانند و دیگر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند و بپزند و دیگر سرش بسرکه حل کرده برینند در لذع
عقرب بنشانند و دیگر ناخواه بچونمانند و در طبع او و عضو ملذوع العقرب که از آن تسکین دهد و و آن سبب در عرض کتب الکلب و
منور و انسان و ثوب فحالی و جمیع حراجات که میج القوی و طبع الاثر است بکیر یا پیاز و نمک و عسل یک شانه ز
نماید نمایند و بعد و سیر که نمک بنشیند تا این دو اسم منجذب گردد بعد موم سپید و زفت و شمع و سیر زده هم آمیخته ضا و
سببه مداوی زخم انسان و سباع و سگ غیر دوانه و بوزینه و امثال آن باید که یک شانه و پیاز و نمک و عسل را با یک دیگر
مخلوط کرده بر زخم بنهند پس برهم اسود نماید و موضع کیند و پلنگ و شیر و نوزاد با دویه جذبه چون سرکه و خاکستر
پیاز و عسل ضا و کند سیر که نمک بنشیند پس برهم اسود معالجه کنند و بستن باقی تازه که دو نیم کرده باشند نبات جاذبه
زخم سگ و امثال آن دارد با قلی با سرکه بدستور و جاذبه است و جت زخم دندان انسان نیز مفید شب محرق و بدستور
کند باروغن زیتون و شراب جت کردن انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات درم کند طلاء مردار سگ را نفع است
و او الی زخم آلات زهر دار بدستور است که در سموم ملذوعه گذشت و در مرقعات طیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضما

جاذب سم است و به مگردن زخم تارفع سمیت آن بالکله شود و شرب سبب تریق کبیر و فاد زهر شستن آن موضع را که آب خاکستر
 چوب انجیر نیک و حجامت کردن آن و بستن باهی تازه که شکم او را شکافته باشد و حفر زومات و گوشت سلخات و امثال آن
 او و نیزه که حشرات از او گزند از او اجتناب آن از او و ستاج کردن می گیرند و به ستور بخور سیم بر او گوگرد و موسی انسان و زفت و قتل
 سکنج و قند و چوب انار بهین اثر دارد پایداری که در آن نوشاد حل گردد و باشد چون در ستور اخ مار بریزد باعث هلاک او است
 و فرس کردن بر بخامف بغایت مجرب است و طبع خشک بر موضعی که باشد مار ترک آن مکان کند و چون در سیاه از قطر آن بالود
 هر دو خود حلقه کنند بهرام و دخل حلقه نمی گردند و ارد دارند زمر و افغی که ریزان است و چون چشش بر زمر و افغی همان ساعت از حلقه
 رافع شود و عقرب از او و کربت بگریزد و آنچه مار از او گزند و عقرب را نیز موثر است و موزاییدن چند عدد آن باعث کشتن
 جمیع اوست و تجربه رسیده که چون چراغ بسیار روشن در جائی که دارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان بعید از چراغ و در میان
 سجده که مولف امان الاختبار فی الاسفار ذکر کرده در گزینیدن بهرام و پشه میعدیل است و شونیزاج سبب کسب کسب و نیزه
 مثل سم بر بالویه کوفته جها بنزند و مگر رو کنند و یا شیدن آب مطبوخ با بونه و حنظل و اسبند و سیر و پنجکشت بغایت
 است و طبع و پیاز غنصل از جربا است پشه طلوع و غن یاب بعوض ادیت پشه کند و مجرب است و چون در
 را با پیله کا و چند روز بخور کنند منع تولد پشه که مجرب است یکبار یا شیدن طبع خشک قاتل گرگ است و به ستر ششم
 حنظل و فستق و شونیز و یکبار یا شیدن از حلقه ادویه مشهوره او است قمل طار کردن مولود و زولاد است و آب نیر به باعث
 منع تکون پیش است و تمامی عر او و چون بهیت بر جامه یا بر بدن مالند در ساعت رخ آن میکند مورچه از حلقه میگردند
 از دوز و زرباد عود در آنجا نمیکند سبب چوب که سسی است با فسوما فی و ترکیب قدما است و جت شش افغی و شرب
 انغیون و ادویه قاتل نافع است و به عرق الباق و جع مفصل و مسج و سفید و مسهل کیموس غلیظ سبب کینج رطل رخ بخری دومین
 عمل ده من آب بده فوطول جمله با هم آمیخته تا کش نرم بهینند یا به جوش زدن پس فرو آرند و سرد کرده در ظرفی که دارند و وقت حاجت
 تقدیر در بدنند خامه در طریق اراق و تسویه و تخم و قلیه و غسل ادویه و ارجا و ویدیر بعضی ادویه
 و غلط بعضی از آن و کسب سبب اراق حوت چینی و محشیه و امثال آن هر واحد فایده جدا
 ذکر شود فایده در اراق آنچه در طب امر با اراق باشد و در میان که احتیاج با اراق یا بخت کسب حد است چنانچه
 در راج و زرنج و مانند آن یا بخت لطیف چنانچه در نیک و سرطان یا بخت زخم سمیت چنانچه در افغی و عقرب و زرنج
 یا بخت کتاب حدت چنانچه در ستمک و صدف که از سوختن می آید که بهم رسد یا بخت حصول نفقت و خافت یا بخت
 مسوق کرد و چنانچه در سبب در اوقات و امثال آن یا بخت رفع اجزا غریبه یا شدت نفوذ یا بخت اغراض دیگر چنانچه از اراق
 جزئیات مخفی است و معلوم نماید که جسم مخفی بخلل بسبب اراق میل برودت میکند و اگر اراق بعد را دیت رساند
 حدت می نماید اهل کرد و جسم کثیف غیر بخلل بسبب اراق میل بجزارت میکند و پوشیده نماید که مقصود نام از اراق

انتقال طبیعت آنجا است و لیکن جسمی که احراق در دیگر اعضا محسوسه و اصلا غلبه آنجا نشد آنجا جسم را مستحق الطبع
گویند و احراق در وی بنابر ای انتقال طبیعت است بل بنابر اعضا دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احراق تیره جسم محرق
مطلوب باشد باید که از احراق او را باب بشویند و الا همچنان بکار برند و احراق را مبالغه در احراق کنند بخلاف نبات
و حیوانات و حرر و صمغ که درینها ادما احراق کافیست و بدانند که کلس اسم اکث است و او سرخ السخی باشد
و هر جسم صلب که قابل سخی نبود و بسبب احراق یا تیسیر و یک لائق سایشن کردن در او را مکلس گویند پس در مکلس استر از ضرر
نیست اگر چه در کلس یعنی اکث ضرر آمده احراق زیر پنج باید که او را بقدر بخود ریزه ریزه کرده و در کوزه کلی که بکلی حکت
گرفته باشند گذاشته سوراخ سبلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود و در آتش نهند تا که دو سیاه بر طرف شده بخند
نمایند پس از آتش بردارند احراق را جابجاست نخست از انرم صلابه کنند و در کوزه نوسطین لظین جکت یا دیوته نذر
گذاشته سر از آنرا محکم نموده در آتش تند چندان بگذارند که سوخته زناک او سرخ کرد و احراق بکشد و هر جان و مانند آن
هر یک را خور و ریزه ریزه کرده در کوره نهاده یا شب در آن توان یا تنور بگذارند و روز و یکم بر آید و کوزه اگر تنگ باشد
بکلی حکت در گیرند و الا خلا لیکن بر وین کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بکل حکت در گرفتن در برهه لازم است
احراق یا قوت و تحقیق و شیب و احراق حلیله هر واحد را قدر بخود ریزه کرده در سفالی فویا دیوته نذر آید و در
او را سفالی یا موشه و یکم و ششاید سوراخ جبهه خرد بخار گذاشته و در آتش تند آید که سرخ شود و بگذارند و برون نموده
در آب اندازند و همین همان مکرر میکنند تا بجای رسد که زود از هم ریزد و احراق قلعی و سرب ازینها نخست صدف
و مارک سازند و بالای که مکرر بپزند و بر وی هر واحد قدری که در مارک ساخته باشد و مقداری که در بازای هر واحد
ازینها از پنج دانگ زیاد نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذی نفست گردد و قطعه ای بپزند تا خاکستر شده چیزی از سرب
و قلعی باقی نماند و ازینجا از آن متحرک باشد که باعث غشی و هلاک میکرد و بعضی بجای که کوه سفیداب کرده اند احراق صدف
و شیب و امثال آن هر که اتمه باشد در ظرف مطین کرده در آتدان یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم ریزد و احراق نمک باید
که یکبار بشویند و خشک کرده در یک گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز آید و اگر نمک را بجمکر گرفته در آتش
چندان گذارند که چیزی بوزد همین حکم دارد احراق آهن فولاد و مس بکینند بلیله و بلیله و آله بالسویه و بچشاند و آب زرا
در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفا بسیار با یک و تنگ کرده در آتش سرخ کرده
در آب بلیجات سرد کنند و بیت و یکبار مکرر نمایند و هر چه ثقل آن در نه آب نشیند بر داشته استحال نمایند و در
سراف آهن بجای آب بلیجات بول کاو باید کرد و اگر اشیا غده کوره و سرب و قلعی را بدستور غرور خند دفعه در آب بلیجات
و چند بار دیگر در بول کاو و لطفیه نمایند بهتر باشد احراق فقره باید که فقره را بسوهمان ریزه کرده و باب نمک در ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری که کوه بر پاشند و بسوزانند و گویند چون فقره را در بوتنه که رایحه علمی داشته

باشد مگر بگذراند بجای میرسد که ساینده شود و تکیس آن بطریق حکماء هند است که چند بار صغایر رقیقه ادرابه کوگرد و سرکه
آلوده با آتش بنشیند و سر کنند و چند بار دیگر در بوبه سفید با قطعی آلوده بگذراند پس سوآن کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار
بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده برهنند تا مطلق گردد احراقی طلا بطور حکماء هند که حجت تناول
بکار برنده باشد که سرب را که اخته در آب نوشا در کرر حخته صاف کنند و طلا بنفش را چند بار که اخته در آب نوشا در حخته
صغایر بار یک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش که اخته با نمک آب بشویند و بار یک آن سرب سوآن زده در بوبه سرد
آلوده بگذراند پس با لث اذین در ظرف چینی یا مرج بسیار بسایند و بر روی آتش که اخته بهترند تا نایق از و منارقت کند انگار
بر روی سنگ سماق بجای بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بیاشند تلی در آب نرود و حد سایندن جمیع اجزاء در فلک
حجت تناول نمودن همین سه مرتبه است و گفته از آن مرتبه جاریست چه نفی مقصود بخوابد و در ظرف مطلق است طریقی دیگر که
از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل حربی باقی نمی ماند که نتوان تناول نمود مقبل از صاعه است آب با نمک آب قطعی آب تلخ
الطعام را بتجر حلقه صاف کنند و هر یک را علییه بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزه مقود ایکه نیم جزه علی مقود و یک
جزه شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرج و بر روی آتش سخی کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد و سخی
یاخته دوسه روز در جای نمک بگذراند تا قدری نرم بردار پس بنمور نشویه و سخی کنند و باز بجای نمک اعاده نمایند تا سسه
چهار مرتبه انگار در بوبه کرده بجای آتش دهند که بوبه سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با گرم مگر بجوشانند و بشویند تا با
سائر اجزاء شمس زائل گردد در وقت خشک کرده سخی نمایند و احتمال فرمایند احراقی نوره بوبه در ظرف سفال کرده بر
روی آتش که از اندک تا بسوزد احراقی قلیما اقلیمادر کوزه مطین یک شب در تنور یا در اتوان گذارند احراقی حجت اخذ
ایم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه در سرکه لظیفه کرده پس خشک نموده سخی نمایند احراقی سرب به سنگ سرب
صلایه نموده با پیما زه خمیر کرده بر روی آتش خندان بگذراند که شعله دود آن بر طرف شود و تکیس تخم صغایر و زرد لیمو
و جلیسین پوست تخم مرغ را با یکدیگر بشویند و برده و درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده و در کوزه
کری و امثال آن خندان بگذراند که مانند ایکه میفکد و کف دریا و سنگ که و امثال آنرا نیز احراقی مایه و سرب
است مگر آنکه محتاج بشستن آب یک غشتند پوست تخم صغایر که جوهر برآورده باشد حجت آدویه چشم بهتر است احراقی
ارشم و موی و چشم هر کدام که باشد تحت بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش که اخته
چندان برهنند که مال سخی شود تا اینکه سوخته خاکستر گردد پس موی را شیط است که شسته و شانه کرده انگار ریزه کنند
و احراقی نمایند احراقی عود را سوآن نموده در ظرف سفال خندان در آتش گذارند که زکال گردد و احراقی پوست
کدو و حشایش بر زرد سرب را بر ششم است و هرگاه خواهند خاکستر از استعمال نمایند بشسته آتش بیدار و ناخاکستر کرد
و الا آنجا که مقصود از احراقی تخفیف رطوبات و حصول غریمت باشد بود و آن کافیت و اطلاق برینجا بر سبیل مجازا

احراق سلیمات سلیمات را شکافته احتما و از امیرین کرده و کوزه مطین جا داده چندان در اتوان و تنور بگذرانند که بپزد
 گردد احراق خطاف بحد برستوک را بعد از پنج از موی و احتشاک کرده و کوزه مطین بآتش تنور و اتوان بگذرانند که بپزد
 احراق عقرب که در دم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده و آتش اتوان یا تنور بکشد بگذرانند و عقرب نهر بهتر است
 و نشان وی اگر ضعیف و لاغر باشد احراق این چته سنگ مانند بدستور احراق خطاف است احراق چته
 که جفت خاریر معمول است مار خانگی سیاه رانده و کوزه مطین کرده و در تنور یا اتوان چندان بگذرانند که سوخته اصلا رطوبتی
 با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچک ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احتشا اخرج نموده
 بشنم و آب آن خاکستر جرب تاک و نمک بشوید و آب صاف مغضول نموده و کوزه مطین یک شب در تنور یا اتوان معتدل
 بگذرانند که خاکستر گردد و نشان مادی خرچک است که چون بر پشت او سوزنی بخالاند رطوبتی بسپید ظاهر گردد و در کوزه
 سرطان را در ظرف مسی غلی در و فیکه اقیاب در برج اسد باشد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد بپزد
 سرطان بجز می بدستور نهر است احراق قطران چته منونات در سطح مطین بکحل حکمت کرده چندان در آتش بگذرانند
 که نصف رسد پس بچوب مارک آغشته در هوا بکشد بگذرانند تا خشک گردد و الا با زاعاده آتش غایب احراق زجاج بجز
 اقل را در چهار جزء آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفیکه آینه گذاشته بر روی آتش بگذارند تا سرخ گردد و در آب
 غلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه بزره بزره شده از سوراخها و کفیکه داخل آب گردد و اگر بدون کفیکه نهر آب غلی فرو برند
 سحی که بزره شود خوب است فائده در تشویه و تخم حص و قلعیه اگر چه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل تردت مستغما باشد
 و گاهی بنیاد و تخریب در شرح قانونچه مستر و خالوسه تم لیکن ای که نه استعمال است چنین و زود و مافیه له الرجی را
 بنجیه ماکل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته و آتش دفن کنند و آتش تشویه گویند و هر چه بر روی مثال آن و آتشها زیاد
 برشته کنند قلعیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را پود دهند و تخم حص خوانند تشویه
 و نمک و غیره اطراف و امثال آن جفت سومات و غیره باید برنج را به عمل سرشته در لته بسته لته را بکحل حکمت گرفته
 در تنور معتدل یک شب بگذرانند تشویه انتصیل بسیار محصل را بنجیه گرفته در تنور بر بالای آجری بگذرانند تا بنجیه سرشته
 شود تشویه مقبوضه یا محبوزه را در جوف به وسیله یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن در کوزه ماستند
 اگر معتدل باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بیکه گرفته بر روی آجری در آتش بپزند و مقبوضه جوشیده میشود تشویه
 حیال که بلغت هندی اسم حوت الملوک است و طریق حکماء هند است که بعد از معشر کردن آن و سیر کردن
 آن درون برده درون او قدری کلینج و کثیره اما تشویه بعد از ربع او اضافه نموده در لته برنجی بسته بنجیه لته را در کوزه بدستور
 در آتش تشویه نمایند و بی کثیره نباید استعمال نمود تشویه آنزروت ویرا یا شیر الای یا دخر نموده بر شاخهای چوب
 کتانده آلوده در تنور معتدل سا ویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده یا بسپیدی تخم مرغ سرشته با چوب کتان تشویه

در احراق

در احراق

در احراق

خشک کنند و همچنین است اتحاد آب گلشن و امثال آن دستور محلول کردن طلق باید بر کراش سرج کنند
 و در آب منطقی نموده بگویند تا ریزه شود پس در کلبه کرباس می کشند و بستر کرده با لقمه رقیق اضافه نمایند و کلبه را قوت تمام بدست یابند
 و در آب گرم یا در طبع با قلاب و پیش از آنکه نمایند شیر آب از کلبه تراوش کنند آنگاه ته نشین در آن خشک کرده استعمال نمایند و دستور
 حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل اینونه حویف او را خالی نموده و از طلق محلول محلول ساخته دهن او یا پیازها و ترب مسدود
 سازند و در زیر سر کین تازه سه روز گذارند پس محلول آب سفید محسوس میشود و از مجربات است فایده در اصلاح بعضی اذویه
 حیط بعضی از آن اصلاح دلیق بعد از آنکه دانه او را بپرون کرده باشد در باغ و غن و ریتون و امثال آن مخلوط نموده
 سایر اذویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع اذویه شیر دارد و چسبیده و هرگاه که باد و انشی او را ترکیب کنند که مغزها
 داشته باشد یا مغزها بگویند و بهترین مغزها جفت دلیق مغز دانه بید انجیر است اصلاح بلاد را باید در اقطاب نموده با تخم کین
 بسیار گرم او را بپشتارند تا غسل او جدا شود پس بر دهن کزدگان چرب کنند یا بر دهن کاز و بچشاند و استعمال نمایند و در دوز
 المنه و غیره که پوست بلاد داخل میشود و خارج غسل آن مبالغه نموده دست را بر دهن کزدگان چرب کنند تا دست را جفا
 کنند اصلاح مارولون مارولون تازه بزرگ و رقیق و را در او شبانه روز در سر که خیسایند سر که را تغییر دهند تا سه مرتبه آب شسته
 در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سختی نباید کرد و با کثر اور و غن با دام شیرین استعمال باید نمود و در بحث اذویه حکم کن
 اصلاح وی ذکر شده اصلاح شبرم باید بگویند و یک شبانه روز در شیر خیسایند و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داد و خشک
 نموده و هرگاه جفت او را هم و سدر اشوا و صنف و اسهال بپزد و مسودا استعمال نمایند بعد از مرورش شیر سه روز دیگر در آب کاز
 و آب غناب الشعلات آب را زیاده بخیساند و خشک کنند و باقی البض صنف استعمال و جاز نیست اصلاح اذویه حیطه نشاط
 مانند بچ شیبی و بچ شوکران و امثال آن که در غایت میوست و با ستمیه باشند باید بعد از نیکوب کردن سه شبانه روز
 در شیر خیسایند و اگر تجدید شیر نموده پس خشک نموده در دهن با دام و یا در دهن تخم کدو و در دهن پسته بپخته پرورند و اگر انجیر
 جارا باشد در دهن خشاء بارد را در در دهن خشاء جاری و در ده کفنه و با مغزها مناسبه مخلوط نمایند طریقی دیگر که معمول ماست
 و میفایده است که اذویه بپخته را بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقها مناسبه خیسایند باشد بچشاند و آب او را جفت
 معاجین با غسل بچشاند تا تقوایم رسد پس اذویه آن محلول با و بپزند و هرگاه در جوب استعمال کنند باید که بعضی از اذویه که با
 جوشیدن رفع قوت آن کرد بچشاند تا جفت را جذب کنند آنگاه با سایر اذویه سرشته حب مساوند طریقی حفظ از دهن و حیوانات
 که تازه کالبد باید حمل قطع و جفا را بر آنجخط محکم بسته در حقیقه که غسل او را بپشتارند تا جفت نکام از دهن طریقی حفظ میوه و مغز
 حیوانات که متعفن نگردد باید غسل چند روز انداخته و بعد از آن شیشه خشک کرده در لته گمان پیچیده در سایه آویزند و بعد
 بر کاه در ظرف طبعی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور حفظ سایر اذویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب تقای آن
 باشد مثل کافور با فلفل و براده آسن با بن و با تخم مرغ بانگت و سادج بازنجیل و معدن را با تخم جنس او جمع نباید کرد و عسل

صنایع را در ظرف قلعی و فخره نگاه دارند و عرقها و میاه عاده را در شیشه حبیط کنند یا در ظرف نمج و مجموع اوراق و پنجه و کهار
از جایی نماند و اقامت تند و دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفیده و مرکبه بهتر است فایده
در طریق استعمال حبیبی و هر چه بدان تعلیل دارد مد آنست که این دواء جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان منطبق و مستند
لیکن اطباء هندیان عامی میگویند که در کتب ارباء قدیمه ما مذکور است چنانچه در حکامه این فایده اشعار بر آن نموده شود و بهر تقدیر در
سنة هضد بجزی استعمال این شروع شده و ابتداء ظهور وی از فرنگ است و اینوقت که ششای بجزی یکبار در یکصد و سی
رسیده تا اول وی در جمیع اماکن معتبر و شائع است و در ساله های کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات
میشود و جایگزین و این فایده به تئیه بیان کنیم تبلیه اول در طبع این بیج بدانکه قومی ویرا گرم و تر گویند و حکیم عماد
الدین محمود که وجد عهد خود بود و بهین را اختیار کرده بدلیل آنکه لفع او در علل سودا و دینه پیداست و علاج مرض هضد متحقق از
آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسیل مواد غلیظه و او را درام صلیبه
است چه از سردی دواء سرد و تعدیل دواء معتدل اینکار دنیا بدلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده شش و عمل
و نیست که تا اول شربت معمره او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر بر طوبیت وی نیز همان است که در حرارت کثرت
چه تحلیل و تسیل و تذویب مواد غلیظه و صلیبه از پیوست صورت نمیدد و جمعی ترا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در
امراض تریچون اشتقاق و برضنا صدور و مانند آن بکیفیت منسوب میدارند و در بیمارها سودا و دینه بخاصیت و اندر کیفیتین
فاصلتین معتدل میدانند و گزیده ویرا سرد و خشک دانسته و میرزاهاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فخره ظاهر شده آنست که مزاج این بیج سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج باب مزید سردی و نیست و خشک است در اول مرتبه درجه دوم و اختلاط با آب منقش
پیوست او است در تحلیل و ترقیق و تذویب و همه آثار قویه و بدلیعه که از وی بطور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه
است اما رطوبت فصلیه بسیار دارد و همان سبب تقویت باه میکند و مانند آن نامی مشفق میکند و از اینجاست
که در مزجه مرطوبین تاثیر سوراخ دارد و قویه تر کرده بنا بر زوال رطوبت فصلیه و بهم دی گفته که اگر او سردی بود اتیان
شاد دل وی اغذیه گرم و قابیل حار و متعل نمی شد و فیه بایفه و فرقه بر آید که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی
است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتب پیوست ضعیف میکند و بر رطوبت میل نماید و
بهین سبب در حرارتش نیز تصوری راه پیدا بد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب
بودن احد الکلیفین الها علیتن اختلاف کرده و بعضی بر دوت را غالب دانسته و میرزا قاضی که بمثل عصر خود بود و بهین را
سسته و برخی حرارت غالب دانسته و پیوست را زاید و هم که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل نیست
که بهر هی بدان وصف و نظارت تن که از آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید همچون نم که اگر خشک

است رطوبتی می آرد و بالعرض این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجب ترغیب نماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که
تا امکان است افعال یکفیت باشد اسناد بحاصیت تجویز نکند و کذا لک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت او به
بالعرض رواند اند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بحاصیت مفوض دارند که اجتماع خاصیت
بامرکب القوی قریح بر عائد اردیله و و هم در میان منافع چوبخینی بدانند که می مقوی حرارت غریزی و خصای
رئیس دانه و اعضا و تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه و ططف محمل و سیرج النفوذ در عین بدن و مفتوح سد و محمل مواد
علیظه و در بول و عرق و نفی خون و در کثافات و ندوب و لپین صلابات و تقذات و قوام آشک و قروح و قروح مزمنه
مقشر بجلج در آنجا و بنور و اورام و قرحهای خبیثه و حسیه علل بود و اویده مثل حرب و حله و جذام و قوما و اقسام حین و تب ریح
و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء البیض و سحر طان و هتق سیاه و برص سیاه و دایلیو لیا خاصه که از احتراق
بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و ساذج و ریجی اکثر امراض بلغمی مانند نرزه و زکام و استسقا و امثال آن و می در تنوم و
تخمین لون و تسیم بدن و ابراز حصیه و رفع سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت ایقونی بی نظیر و برای اختلاط ذهن و الود
بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و حج و زحیر و مضض و موند و باقوت قایم به بالذات و در عقل قفس نیز منافع
بالعرض و تجارب رسیده که بسیار بیماریها و فرمونه که هیچ تدبیر استقاع پذیر نبودند بامر از دیر در این دوائجات یافتند و در امر
کردن غیر مستعمل است خاصه بر سمیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارت اتفاق کرده اند بر اینکه از اویده معده هیچ کدام در هیچ بابی غیر
چه مشهور و نگشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امرجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات
بج مناسب آن علت خواهد بود چه تخیف و محرور مزاج و التریق و استعمال شربت و اویده جاره مضرات و مبرد و را تیرد و کثرت
آب با قلت مقدار چوبخینی و صاحب سده احتشار اجرم آن لند و اکثر مواد مستعمل طبع او است بخلاف جرث که سرد
و قوی التخفیف مگر تازه او که خشک شده باشد و مر بای می در جمیع افعال ضعیف است از طبع او که در قوت معده و دماغ و
کمر تجربه رسیده که بعضی مردم که از شراب متضرر میشدند عوض آب طبعی یا تقیع او مدتی ازشامیدند و انتقاع تام فیتند
با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله و سلیوم در معرفت خولی و بدی می چوبخینی بهترین و می است
که در وی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل مانند برگ کلسنج و سنگین و کم کرد باشد لیکن در سنگینی مضر طایف زیرا که افراط نقل
و لیل فحاجت است پس آنچه در عوام شهرت یافته که غرق را می ستانند معتبه نباشد و اولی آنکه نیم غرق بود یعنی چون در آب
اند از ندین بین بایستند نه بنشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقدر مائل تر بود لند گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است
و باید که پوسیده و گرم خورده و متخلی و بسیار کنه نباشد و ایضا بسیار سخت که از کار و بر صحت بریده کرد و نبود و سطح ظاهری
مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی خدان مذموم نبود تا دام که بدگر صفات
حصید و موصوف باشد اما خردان با وجود آنکه در اکثر حالات اقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نواقوت تام نیافته و باید که

ظاهر او مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه اوطاف ملون ظاهر دلیل مستفاده بودن از خارش است و باید که در لون و
صلابت و لین مستوی الاخر باشد چه تباین بعضی اجزاء از بعضی در اوصاف مذکور نشان عدم استواء نصیج در پوست باید
که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت نیست که جسم دیگر در او نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل حاکم
از طعم است و بعد دبت مائل در هرگاه نه چنین باشد بی داخل چیزی غریب نباشد و باید که بی راحه بود چنانچه در دلیل
عدم احتیاط و کجی های ذی ریجه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثناء آوردن از مضیات و مفسدات مثل آب یا
و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیره مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جنید ستر و آبگت و مشک و امثال
آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که درست باشد و ناگفته چنانچه راقوت و دخیل مبرود و ذوق
در حده و ردی او می شود ایضا بکار طبعی نباید و صالح ترین شیاها را گرم افکندن و محو یا باقی ماندن و در عمل است اما البقاء
در آبگت و جنید و شکر نیست تبلیه حصارم در بیان آنکه آبگت قبل از تناول خوشگلی بکار برید هرگاه و غیره بر شروع
باید که سخت تنبیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرماید شراب و غساله و بر عرقها و مساجله الکف و زرد و ادنی بدت ترک آب
مستقله و مکلفه است تبلیه حصارم در اوقات استعمال این دو و بیان آنکه معجز و مرگ استعمال می نباشد
و بهترین ایام جهت استعمال او و شرط برین یا اوایل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده بکار آنکه تفاوت در فصل و این
و شخص و مرض باشد که در اینصورت برای طبیب حاذق مفض است با بجمعه اما کن در کرم و دسر یا سرد نشاید استعمال کرد
و ایضا تا ضرورت یفتد و یا س از دیگر تا سیر روی ندر میا شمر از کمر و زرد که صعوبت بر میزد و سخت خف و ملاحظه عوارض
بدنی و نفسانی در ایام متبادی کمتر متحمل باشد که از بی ملا حظگی و یا بر میزنی و غیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع
نظر از آنکه نفع بخشید تبلیه حصارم در تمام اشیاء استعمال وی بجل از ندر و مدارک اعراض و امراض که در اینوقت مجاز
کرد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشرب وی کند از نهواء سرد و حموضات و لقوالات و لبنیات و فو که رطبه و تبا
نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از چه منافی صحت باشد و از
خوردن شیرینها و مفرط و ادویه بسیار گرم بر میزند و آب صرف قطعا ننوشد و عوض آب بر طبع چوب چینی با عرقهای لایقه چون
عرق بادیان و کادریان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و مساجله با ندر اهل نمک که نشاء و ظهور این
نوع از دیار آنهاست از جمله واجبات است خاصه در طور طبع و تفریق که جهت امراض مزمنه بکار میسند اما متاخرین اطباء و مارا
اسلام که تجارب تمام در یافته اند تأییدات و ادرا بر میزند چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی از مریضه استعمال حو
قلیه و فو که رطبه باعث قوت عمل اوی بکار ندر و ترک نمک قاطبه میفرمایند بلکه تقلیل در آن کافی شمارند که در امراض مزمنه که ترک نمک
در آن اولی گفته اند با بجمه حوان محدود از رطوبت حامضه و اشربه قلیل المحضت نمی روا نیست اگر حاجت داعی شود و ایضا
اگر حرارت مستعدی گردد و شیر و خرمنه و امثال آن منع کلاب و عرق بید مشک و دیگر اشربه مناسبه نیز مجز و بدستور اگر در اثناء استعمال

خضف
 قانده عراوین
 چون پادشاه
 از کشت برودن
 جوان و کرم
 وقت دوم پادشاه
 بعضی بیانات
 و حسب تعظم

او زحیر یا سچ بدید آید چاره آن دانند آن توان داد و در سهال خون قرض که با و قرض طباشیر قالیق و خروآن و قانکه پیش با کل نند و کت
 و شیرینی نند و بر باش و برنج و کغیر با دام بود و دانه قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرور و در انجم بالک و تودری و تخم زحمان و محو در اثر شربت
 صندل و جزو آن تجویر کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت بکند و در بشرط سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت کاه کاه روا است
 تقییل لیکن از غم و خزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بود و واجب دانند و بفرحت و بهجت بگذرانند اما غضب غیر مفرط احياناً
 باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف درویش باشد نه روشنی که مخیر بصیر باشد بلکه خوش آید بود و منع دلک از داخل هوا
 محفوظ باشد و بائینه و ابرک رنگین در بار دیگر نذر از آن حاجت بشع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس با مثل گرمی دارند و اگر بیرون آید باید
 که انوقت معتدل باشد و هواد حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبع او همسکند
 احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصیئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک می نشینند
 و روز بروز خود شب میگردانند و محتاج بر روشنی شمع و چراغ میگردانند و نقلها و فروخته خانه بشاب حمام گرم میسازند اجتناب این عمل فاض
 دارند و تعذیب عبت روا دارند و در میانند که هر خانه که هوا او بند باشد در آن خانه انش فروخته بود خواب کردن در او روا نیست زیرا
 که مطمئن مرکب فحاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خود شمع یا چراغ نباید فروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس
 اول آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا فضا یوی کفایت کند و از دود ادیت نرسد و ترتیب تناول و طبع او و دیگر وجوه
 استعمال و طرق تعریق به تنبیه جدا گراید تنبیه مفهومی در تدبیری که بعد از فراغ از تناول و مرعیه دارند لازم است که چون از خورن
 و می فایز شوند همان پرهنیز که در تناول تناول بود و اقل مدت چهل روز بگذرانند و نیز همان پنج در پرتی باشند بعد تبید برنج بجات اول
 باز آیند و اکثر مدت هرهنیز بعد فراغ شرب و یکسال و متوسط ششماه گفته اند تنبیه ششم در میان استعمال چوچینی در کدام فراغ لا یتوان
 پوشیده نمایند که چون علاج مرض بضد مفضض شده هر که اورا گرم و تر میگویند اول سن اکولت که بار و یا بل است حجت احتمال مستحسن
 میداند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر بکولت و ابتدا شیخوخت اختیار میکنند بطریق غریبه لازم این بن است و
 در آخر سن شباب نیز تجویر نماید و هر که مرکب القوی گفته بهیچ سنی محدود نمیشود استعمال در المیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از
 گذشته باشد بهیچ یکی تجویر نگردد بنا بر ضعف قوی اینان مگر حسب الضرورت و بهمین اختلاف در میانند خصوصیت او را با فزیه تنبیه پنجم
 در طریق استعمال چوچینی و این روجه است یکی بر سیدل مطبوع دوم بطور قوه سیوم بطور سفوف چارم بعنوان معجون پنجم
 برسم حریره و حلوان ششم با سلوب نفوع هفتم بپیره عرق هشتم بطریق مضغ نهم بچیت دهم دوا بان و هر واحد از این با فواید مختصه
 با وجه اجداد اگر کنیم بنده وضع اول در مطبوع و پنجم وی و این نیز را قسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله
 و اکثر اطباء حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مزاج غلیظه سود دارد السنه که مقدار صد و پنجاه قطره
 و شش دانگ از این چینی موصوف بکیرد و پوست آنرا تراشیده و در سارند پس بکار دیا لیت بزنه کنند و بهیچ با طلا و کو چاکت تر و اگر بکار در
 درق سازند بهتر باشد و چکار در هم آمیخته است و یکت حبه کنند و هر روز رجه را در دست رطل آب پیچسبند اندر رویت سنگ یا فعال

یا مس بسیار قطعی دارد سرپوش سفال یا دیک سفال را کون بر سر دیک نهند و در آن سخمه حکم بکنند و با آن نرم بچوبند
 و جزو ارباشند که بخار از دیک بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخیم حکم نمایند و از آنکه بخار این پنج در غایت قوت
 می باشد بسامی شود که سرپوش را منفع می گرداند اگر چه بار کون بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که چوب
 دیک کلان سفال یا سنگ و از کون بر نهند تا بخار و رطوبت دیک منتشر گردد و وقت بروز نکند و مقدار طبع آنست
 که آب نصف رسد و معلوم کردن آنکه آب نصف رسیده بر چند پنج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بار و آنرا
 مسدود دارند و نصف آب ریخته چوب باریک آباب یا چوبچه از راه سوراخ درازند و هر جا که تری برسد نشان سازند
 پس نصف دیگر ریخته بتدریج بچوبند و از چوب مسطور امتحان می کنند تا نشان برسد و فرود آید و دوم آنکه دیک را دو یا
 سنجیر گرفته وزن نمایند و ترازو میباید دارند و اشیاء طبع موازنه می کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه چوب
 و امتحان چنان مقدار سازند که در یکپای نصف آب او سوخته شود و باید که چون یکپای شیب بماند شروع در چوبش را
 نمایند و صبح و دیک سر بسته نزد علیل آرد و بالایی دیک او را بایستاند و خمیر در دیک بر دارند و بگذارند که با دستیک
 بخار بر آید و عرق کند و زنه را دفعه سرپوش بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتند علیل مناسب ندانند بر کشته
 بید باشند نشانند و لحاف بر سر بکشند و دیک در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار بکشند و عرق تمام شود پس دیک
 بر آورند و آب او صاف کنند و یکدو پیاله از همین آب بیاشانند پس بتدریج و داخله عرق را خشک کرده از لحاف بر آید و
 لباس خود بپوشد و تغییر لباس ننماید در ایستاده و مخرج آب چوب خنی را در عرض شبان روزی صرف کنند بعضی را با آب است و
 قدری را طعام یا و طبع نمایند و قدری را سرد بجای آب و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی
 کلاب یا عرق بید مشک و امثال آن در آب آمیزند و است و اگر آب از آشامیدن ضایع شود و به ضرورت حرارت خف نماید
 و اگر خرج آب بعید باشد در مقدار آب بیفزاید یا چوب خنی دیگر جدا جو شایند و حجت مصارف میباید دارند و اشیاء تخم و تفریق
 و اگر تفریق سر مطلوب باشد و مانعی نبود سر را زیر لحاف نیز دگر بکنند و الا واجب است که سر را بدون لحاف دارند تا منجر بعضی و
 و خشان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر
 روز یکبار کافی باشد چه در تن خف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب بهر چه اصل و اندام عمل آرد اما
 اینقدر لازم است که هر روز دیک را بنزد دیک مریض گذاشته سر دیک و الگند تا بخار خفیف و لبر و برسد که نفع دارد و در میان
 ایام خوشتن را پوشیده گرم نگذارند و همین طریق بایست دیک روز بگذارند و هرگاه علت در عضو می مخصوص بود و شامل تمام بدن
 نباشد هر روز همان عضو را بخار و بدارند فقط و واجب است که قفل پوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بپوشند و بکنند
 سخمه را در آب بپار جوش دهند و صاف ساخته مریض در حمام میان این آب بپوشانند و همین آب بکر با عضو ازین بعد بپاشند
 بدن را از حرکت و عرق بشویند و در حمام بکشد و فرمایند و روزی یکبار تا تمام نامها از سر و بعضی بر آید که اگر مریض صعب و زمین

و قوت تحمل باشد تسلیا و جوشند و چوب چینی را بیت و یک حصه ساخته بترب مسطود مطبخ ساخته بیت و یک روز دیگر تشر کنند
تا مچ چیل و دوز تمام شود و فحشا را که اگر تشریب طبع او بدستور مزبور بیت و یک روز کافیت لیکن احسن آنکه فصل مجتمعه را جوشانند و بکار
بسیان یا مقطر ساخته بجای آب و عرق مادی بنوشانند که امریست که راغبیت نافع و تتر از کلاب و سایر عرقها است معتقد
این تجربه است و آنی که جوش چوب چینی مقرر شده و بچاه مثقال یا زیاد بر آن علی اختلاف الروایات داده آن روزی که
عمر نوزاد و نافذ وی در جمیع حالات مضرت بهر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام کسری باشد
و لازم است که در صورت تهافت که جرم او خورده میشود و مقدار معین او که ذکر یافته لامحالہ در مدتی زیادہ برابر بعین صرف شود
شد زیرا که تناول جرم او یک شربت یا بدان متوسطه زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد پنجا
مثقال او را بیت و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز که فتنه بخیه باشد سرشته بخورند نظر باین قویہ و امرجه کشفه خواهد بود و دوز
محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب ضعف و قوت بنیہ در ضعیف دو مثقال و جبه طبع گاه کافی باشد و نبات او
استعمال داده و هفته وانی و در قوی باشد که از شربت مثقال هر روز زیادہ داده شود و زیادہ بر چیل روز مستعمل کرد و بدانند که اشنة
احتیاط و پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند و وضع دوم در طریق تشریب او بر سبیل قویہ و این در اکثر امراض و امرجه موافق و
بیغایله است با در هیچ مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید در وی مشروط نہ و محتاج بفرق نیست و تقویت بدن و قوی ارواح و حرار
غیر می میکند و اگر صیغ المزاجی باین عنوان میل نماید نبات منتفع شود و در امراض که مواد انما صلب و غلیظ و در معاصر و اعماق
بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و داده آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج بودنه مادی مفید است و
این طریق سہم بیان کنیم نہج اول اندر دستور معمول و مشہور که مختار اکثر اطباء است و این نیز دکنه است یکی
آنکه نبات و یک روز هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون نصف رسد صاف نموده در دوطرف
روز یک گرم و در سایر اوقات سرد میل نمایند و گاهی نبات نیز شربین ساخته بنوشند و اگر در اثناء خوردن وی آب اصلا نخورند
بتر باشد تا لازم نیست که از طبع مذکور غذا و شربت و آب سارند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز است اند و بدت پرهیز بعد
فراغ نیز که است تا نبات و یک روز و در بعضی حالات غایتش با چیل و زانت و سایر اغذیہ و اشربه و ملاحظہ پرهیز بدستور وضع
اول دانند و دوم آنکه نبات و یک روز هر روز پنج مثقال را با یک من و نیم آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده
از طرف شام حین غلا و معده یک گرم کاسی نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و بواسطه زانت بسیار شامند و دیگر تذکر
همان قدر که اول گفته اینجا نیز می توان داشت نہج دوم اندر طریقه که مہر را با شہم اختیار کرده و مقرون
بصواب نماید و وی نیست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموعہ و هر روز و مدت خوردن
و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب او تنہا یا با عرق ماء حموض و لاجلہ و پرهیز و اغذیہ و اشربه و سایر آنچه اثناء
تناول چوب چینی بیان شده تمامی در سی متوسط مزاج و بنیہ و قوت و ضعف و ضعیف و قوت و ضعف مرض و حال مریض و آن

خوره شود پس اگر همین کفایت کند فوالماد و الا یکفته دیگر باید و او بنجیکه علامت حال باشد تسخه و دیگر که منافع او قریب بمنافع اول
است و بر او جاع منافع نیز مفید سورنجان سپید چشمتقال و ارچلی در ازمانه مصطکی قاقله کنار و صغار هر یک سه مثقال چوبکچنی
نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک و در مزجه قویه در اول هر روز سه مثقال و بتدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در مزجه ضعیفه در خیزد و در اول هر روز یک مثقال و بتدریج تا سه مثقال بر سازند و در مزجه متوسط در اول
هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار مثقال توان رسانید تسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و بدودت و لیت طبع و نفخ فراز
با و باشد و چشخون با و بنود خود قماری قاقله کنار قاقله صغار پوست تریج پوست آله مقشر کلر خ انسون بوداده زیره کرمانی
بوداده کدر هر یک دو مثقال چوب چینی پنجمه حله اجزایست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه کدشت قدر شربت و
مدت خوردن معین نمایند و با عرق بارتیک یا کلاب بخورند تسخه سفوفی که با بنود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب
باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آله متنی کشیز بوداده هر یک دو مثقال چوبکچنی برابر اجزاء ده مثقال قدر شربت و
مدت تناول بحسب مزجه است چنانچه کدشت با عرق بارتیک بخورند و آله بنود رطوبت حرارت بسیار است چینی تهال
سفوف نمود و بدستور میل نمایند و صبح چهارم در طریق تناول و بر سیل معجون و از آنکه اکثر معاجین و خلا و ای و اجزاء
حاره دارد استعمال این اقسام در فصل یار و مزاج بارد و تخار شده و اگر نه متعل در آنها جزم است لیکن هرگاه و ارسده اخشا شامه
باشد و اشجاده ماده در مجاری ضعیفه و قاصی بدن برود و بنفوذ قوت و احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف آنچه در نسخا مسطو
شده بسانند فقط بخورند تا قوت او چنانچه باید در آب بر آید پس صاف کرده غسل یاقه که در آن ترکیب باشد مخموج ساخته تناول
آنها بعد از اجزاء دیگر کوفه بخیه بر شند که معجون و حلای کدانی نبات لطیف تر و نافذ تر می باشد و فحارند که همه چوبکچنی را یک دفعه
آب بسیار نه اخته بخورند تا آب قلیل بقدر قوام ماند یا قدری از آن بخت در آب کثیر بریزند چون قوت او در آب استخراج کرد و چوب
چینی در آن بطنج مطبوع سازند و همین سان سه نوبت بکلیج نوبت که بر محل آرد چنانچه در درادر شربت و در کمر میکنند و این در قوت قوی
باشد صفت معجون که در اد جاع منافع حاصل یار و همه در ده که بعد از آنکه حادث شد و باشد نبات نافع است اما چون مهمل است
ملاحظه ازمان و اغذیه غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این و واقعه نوز یا بخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی بیست مثقال بخور
نعمدان مصطکی در چینی هر یک سه مثقال با هینوره بوزیدان پوستین کبر شیطرح هندی از زمانه فلفل سیاه صغره کلر خ قرقل قاقله کنار
هر یک دو مثقال پوست بلید زرد تربید سپید موصوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال بدستور شربت معمول
کوفه بخیه برودن با دام ده مثقال چوب اخته با صندل و تهال عمل کف کوفه قوام آورد و معجون به سازند قدر شربت در مزجه ضعیفه
از یک مثقال و بتدریج تا دو مثقال و در مزجه متوسط از دو مثقال تا چهار مثقال و در مزجه قویه از سه مثقال تا پنج
مثقال و اگر بعد هر پنج شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر رفع شود و با قوه
بود صفت معجون که در اد جاع غیر جار قنویت قوی و حرارت غیری نیاید و در امر با نبات میقد

[illegible]

باشد او دویہ باہمیہ بنماید حلو او کہ جہت مبرودین و در دوا نافع است و تقویت باہ می کند چوب چینی نرم کو فستہ و از خیر بیرون کرد
 ہفتا و شقال بخیل یک شقال قرفیل سیل سورنجان زرنبا و ہریک دو شقال و از چینی چار شقال و خمر خلیفہ نازجل ہریک نہ
 شقال آرد کندم و روغن کا و بی نمک ہریک قدر ضرورت قدر عمل صند بجاہ شقال بدستور معمول حلو او کہ در و مفاصل دور و پاک کردن
 عارض شدہ باشد نافع است چوب چینی شش شقال و از چینی چار شقال سورنجان دو شقال شکر تخیال لہ شقال نبات سفید بجاہ شقال
 آرد کندم و روغن کا و بی نمک و روغن با و ام ہریک قدر ضرورت حلو او سازند و از پانزدہ شقال تا شش شقال بحسب ضعف و قوت
 سیل نمایند و باید از جرم چوب چینی قدر ہر شرتی زیاد و از شہ شقال نباشد و مکرر کشفہ شد کہ جرم او صاحب سہہ است و از ضرر وارد و حساس
 کشفہ کفہ کہ خیر مشاہدہ نمودہ کہ جمعی جہت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگر چہ قدری منتفع شدند لیکن بعد از دینی بسبب احداث
 اوسہ را اذیت تمام کشید پس اولی آنکہ چوب چینی را نیم کوب ساختہ یا بکار ورق و ورق نمودہ و آب خیسانیدہ بچوشانند و اند
 حلو بات و توام عمل قدر معاینہ ہین طبع اندازند تہ جرم او تا نفع بغیر ضرر بداید و شک نیست کہ اگر قوت و نفس و است
 اندر طبع مستخرج میکرد و وضع ششم در استعمال او با سلب و تقویت و دبی جہت محرک المزاج و خفقان و تا قہقہ و تقویت اعضا
 و قوی و در فصل کیم و مزاج گرم و اندر ضعف و اطفال موافق تر است و با اکثر از جہ مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوفہ
 نمودہ از یک شقال تا ہشت شقال در غرض مناسب و او دویہ موافقہ شہ شہار و در شیشہ و امثال آن تر کنند و مکرر برنجند
 پس صاف نمودہ بچمان تہا و یا نبات بنوشند حسب حاجت و ہر گاہ جہت خفقان حار و از جہ حار و امراض حار و بکار بر بند
 صندل سپید و کشنیر خشک و کل سرخ با سوبہ لہجہ چوب چینی در کلاب یا عرق نیلو فر یا عرق بید مشک یا عرق کا و یا بن نقوع
 و علی ہذہ القیاس در ہر مرضی با دویہ ملائمہ حال مخموج توان کرد و ہر گاہ جہت مبرود المزاج و ہند با عود و باد و بخوبیہ و زرنبا
 و امثال آن در عرق رازیانہ و عرق بہار و عرق ازخرو و مانند آن نقوع نمایند و ہر چہ بعد از سہ روز صاف کردہ باشند نقل
 او را در آب یا عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیدہ عوض آب و یا ام شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نقوع جہت اطفال از
 یک شقال تا چار شقال است و غیر اطفال از چار تا ہشت شقال اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر و از دہ روز است و اگر
 حاجت داعی زیادہ برین نیز مجوز و باشند کہ برین درین طور کمتر از طریق قہوہ است و نزدیک بہ توان سفوف یعنی بر ہر ضرورت
 وضع ہفتم در استعمال بو تیرہ عرق و تضعید بدانند کہ درین و تیرہ بر ہر از ہر چہ تمام استعمال و کمتر است و در بعضی
 کہ مادہ آن بسیار نباشد و پس از تقویت قدر قلیل مانده باشد جہت تحلیل مواد و فرو بردن و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و از ہر
 راقوت میدہد و با دویہ مناسبہ سودا و از الہ توحش و سودا و بیت مینماید و ترقیق و لطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی
 میسازد و با دویہ باہمیہ تقویت باہ میکند و علی ہذا با ہر خرابی کہ ملایم ہر مرض و مناسب ہر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاہ
 در آب فقط عرق کبیرند و گاہ با عرق کما کہ مناسب حاجت باشد عرق کشد و بقدر مزاج و عینہ و قوت قدر و سہ فحان یا کمتر
 و بیشتر و خلأ معده یا بعد از انحرار طعام یا ہر دو وقت بدون شیرینی یا یا شیرینی میل نمایند و اگر چہ در بیاضہا و سائل منجمہا

طریق استعمال چوبکینی

مختلف یار دین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس قانون طبی درست نیاید اعتماد داشتهاید و اکنون چند عرق که میرزا هاشم از تجرب
و معمول گفته مسطور میگردد و عرق که جهت تقویت معده و بدن و با صمنه و حرارت غریزی و باه نافع است و با صمنه که بسیار گرم نشاند
سفید چوبکینی سوبان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز و ارچینی سیلابی ربع من بطریق کلاب انداز آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند
ارچینی همچنین بکشند یا مناعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف و البته
تفقیص تمام دارد و تقویت اعصاب رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و لطیف و ترقیق خون میکند و با صمنه را فوی بسیار
و در بعضی ابرجه تقویت با و می نماید و حرارت می را عرق دل بسیار گسست چوبکینی صد مثقال کل کا و زبان و ارچینی صندل سیدل سیدل
هر یک بیت مثقال بهمین سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اند عرق بید مشک و عرق کا و زبان و آب بخساید و دو شابر و روز
بدستور عرق بکشد و باید که عرقها قدر ثلث و آب و دثلث باشد و هر روز ظرف صبح و فوجان و طرف عصر و فوجان کا بی شیرین
و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اخضاء رئیس و شتر بیه و حرارت غریزی و قوت با صمنه نماید و باه بنفیر ایوب
چینی صد و پنجاه مثقال کل کا و زبان کا و زبان صندل هر یک پنجاه مثقال و ارچینی بی مثقال بهمین سرخ بیک یا تریه مثقال بیک
سرخ صندل سرخ هر یک بیت مثقال و عود و قاری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریجان دشته آب به آب سیب که بعد شش
و تقیه تخم اگر فته باشد هر یک یکین شاه غنبر شهب و و مثقال صندل و چینی را سوبان کرده یا رنده نموده اجزا را بیکو فته و با
با عرق بید مشک و آب و کلاب سدس و عرق بید مشک ثلث آب باشد بخساید و در دیک کرده و غنبر را بیکو فته و در پارچه
بسته در دهن بنچیه بربندند و عرق کشند عرق که اندر خوا بد عرق سابق نزدیک است اما از و گرم تر است و در تقویت باه
از تخم دارد و چوب چینی صد مثقال کل کا و زبان با و بنجویه صندل هر یک پنجاه مثقال کلخ صندل سرخ پوست سرخ شقایق
هر یک بیت مثقال و ارچینی سنبل الطیب هر یک بی مثقال سجد کوفی سورنجان مصری ساوج هندی ثعلب خولجان عود قار
هر یک ده مثقال بهمین سرخ و سفید هر یک بیت و پنج مثقال انعام تازه ریجان تازه هر یک دشته کل به صد مثقال موز طایفه
با دانه کوفته سیصد مثقال غنبر شهب تهم مثقال چینی عود و صندلین را رنده کرده و سایر اجزا را نیم کوفته و دو شابر و روز اند عرق بیک
و عرق کا و زبان و آب بدستور فرمود بخساید و روز دوم موز نهافه نموده اندر دیک کرده و غنبر را در پارچه بسته بدین بنچیه
ببندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا و فوجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و بی نبات بنوشند ایضا چند عرق از
معصومی نوشته می شود عرق که ضعف شوخت و خافت بدن و تقویت حواس و تفهیم دل و ضعف باه و تقویت معده و تقویت
کون و مضغ غذا و قوت معده و تشیط خاطر را بغایت سود دارد و ارچینی سیلابی کل سرخ اگر تازه باشد و ریجان هر یک دو اوقیه
سنبل الطیب ساوج هندی قرقفل سیل زرنبا و با و بنجویه کا و زبان کیلا فی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمین صندل
سیدل عود و هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی و درم مشک نیم درم غنبر شهب یک درم چوبکینی اعلا صد و پنجاه
مثقال سنب شیرین رسیده پنجاه و دو کلاب و در طل نبات و اوقیه چوبکینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک

کلاب با صمنه
از روم

نموده و دیگر او دیده آنچه کوفتی است نیکوب ساخته همه ز اور کلاب بنجیا نند پس بدستور کلاب عرق بکشد و زعفران و مصطکی و مشک
 و غیره در صندله نازک بسته و در ظرفی که عرق میچکد بیندازد و با آتش نرم عرق بگیرد و بدستور معلوم بنوشند چهار پیاله چای خوری عرق
 که متوپی اعضا و مہی و ششہی و باظم طعام و مفرج دل و مفتاح و صفی لون و منقطہ تمام است چوبچینی دو بیت مثقال کلکسج و
 خصیۃ الثعلب مثقال قرقل جوز بوا بسا سه ابریشم خام زردک ہر یک ذہ مثقال زعفران صندل عود ہندی عاقر قرحا ج
 بنیسی پنج افلاخ مایہ شتر عرابی لسان العصا فیرنج بنفشہ سنبل الطیب ششہ زرنبا و ہمین ہر یک پنج مثقال مصطکی و مثقال جدو
 خطائی میعہ یا بسہ ہر یک ذہ مثقال مشک نیم مثقال غبر شہب یک مثقال چوبچینی مرق و ورق کرده و روز در آب صاف
 بنجیا نند و در سیوم با جزاء کوفتی نیکوب ساخته در آن بپزایند و روز دیگر بدستور کلاب عرق بکشد و زعفران و مصطکی
 و مشک و غیرہ را در ظرفی کہ عرق چکدہ میشود بپزایند ہر روز دو پیالہ ازین عرق بیا شام بعد عرق حیرت نسخہ مؤلف
 مردم ازین عرق نفعا دیدہ و از مرصہاء مزمنہ شفا یافتہ و در تقویت اعضا و تقویت دل و طاقت و قوت باد مجرب است و جتہ
 استرخاء اعضا و نفخ معده و روده و درد مفاصل و قولنج و ضعف کردہ مبعود دارد و مشک کردہ و بستانہ بریزند و اورا بول
 کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آرمودہ است چوبچینی طبعی پند سبب مثقال زرنبا نموده و در پیالہ رطل آب صاف طبع
 نمایند تا سی رطل بناند پس بگیرند سنبل الطیب و کلکسج و زرنبا و اگر ترکی و عود ہندی و کا و زبان و فخر خشک و باد بجزویم
 و قاقلہ و لسان العصا فیر و ششہ و سافج ہندی و خار خشک ہر یک پنج مثقال بادیان ناخواہ و ارچینی قرقل جوز بوا
 بسا سه کسم زردک ہمین ثقال خصیۃ الثعلب ہر یک ذہ مثقال سعد کوفی پودستریج قرقہ و خلیجان عاقر قرحا ہر یک
 شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفلہ و ہر یک پنج مثقال برک تریج فنیاع تازہ ہر یک یک قصبہ ریحان تازہ دستہ
 غیر مصطکی زعفران ہر یک ذہ مثقال مشک خالص یک مثقال نبات غنیدہ و بوز مسقی ہر یک یک رطل آنچه از او دیدہ
 درشت باشد نیکوب کنند و مجموع را بکشت در طبع پنج خطی بنجیا نند پس بدستور کلاب عرق بکشد و مشک و غیرہ
 و مصطکی و زعفران ہر یک را در صندلہ بستہ در میان ظرفی کہ عرق در آن میچکد بیندازند و ازین عرق ہر صلیح و ہر شام
 یکہ و پیالہ چای خوری بنیگرم بنوشند و دوسہ قدم راہ روند کہ حرارت غریزی افزوختہ شود و مکرر گفتہ شد کہ دستمال غما
 خندان بر بنیریت و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع ہشتم در استعمال و بطریق مضغ
 و خاشیدن و دی کاہ تغما مستعمل شود و کاہ با قبول و این در علل و داعی و امراض سینہ ریہ و حلق و مری نافع تر از
 اجمیع اطوار است و قدر شربت ہمانکہ در سفوف گذشت و اولیتر اینکہ نیک بجایند و بجاق بیندازند و آب
 بلع نمایند وضع نهم در استعمال چوبچینی بطریق مرسوم و روغن کہ در جراحاتہاء
 آتشک و زخمہاء ناسور و اوجاع مفاصل و سایر در دما کہ از آتشک خارج شدہ باشد نافع است
 صفت مرغی کہ در جراحاتہا مخصوص و جراحات آتشک کمال

نسخ وارد است در یک گمان کرد یک شهاب فروز در آب خیسایند بعد از آن بهواری در آب لیسیده انگار آب و را که آشته تا در او تپه نشاند
 پس آب را از روی او بهواری ریخته آن در دراختک ساخته یک جزء این در دو جزء از چوب چینی نرم کوفته بخیه و نصف جزء از خاک
 و خاویرج جزء موم سپید و اقلیسا و لقر و شل چوب اجزاء دروغن بنیتون مرهم سازند و هر بهی که منافع او زیاد از او است و تپه مردار
 سفید اب قلی هر یک سه مثقال چو چینی موم چخمثال روغن بام بیت مثقال بدستور مرهم سازند و هر بهی که در راحت آتشک است
 مافیه است مردانک شکوف هر یک و مثقال کانت بنندی چوب چینی هر یک چار مثقال بوم کافوری چخمثال با کرم یا سر شربت
 مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کانت را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در یکی مفید است مردانک
 توتیا صابون رقی تر شده هر یک چخمثال ازوت حماند و زنگار اشق کند هر یک و مثقال زفت بیت مثقال چو چینی
 از مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و ثقیاء را بر سرکه بسایند و سایر اجزاء را بلغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن
 زیتون در روغن بادام تلخ دروغن کلسنج هر یک بیت مثقال مرهم نموده نگارند و هر سه روز یکبار بمحکم رفت سر را بشویند و از این مرهم
 با نند و اگر بخی چینی را به نهایی نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کل اندازند سود دهد و در راحت آتشک اگر قدری اخل مرهم
 کافور یا با سلیقون یا رسل نمایند دفعه در روغن عسلی که در او جاع مفصل در دما که از آتشک حادث شود بلغایت نافع است
 سورنجان مخلصه سداب هر یک چخمثال قصب الزهره آشنه سنبل الطیب پنج بندی زرد و اند طویل مرزنجوش هر یک چخمثال
 عاقر قرحا و مثقال قطر ناشن مثقال چوب چینی بیت مثقال مجموع را شام کوفته سوای چینی که از اند نه نمایند یک شهاب فروز یا یک گمان
 شاه آب خیسایند انگار باروغن بنیتون دروغن کل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه دروغن بنیق روغن شبت هر یک پانزده
 مثقال در یک نموده با شس ملائم تدریج بچشانند تا ماهر انشود آب برود انگار صاف نموده روغن بردارند و نقل را با یک تیر ز آب
 و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر بچشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت
 با نند بعضی اوقات اگر در هر ده مثقال روغن یک مثقال موم یا شس حل سازند مافیه خواهد بود و در او جاع و افاضه کرده و در عشمه و لقوه
 و فالج اگر در هر ده مثقال روغن از چند بیدستر و فریون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بلغایت نافع آید و گاهی پیزده
 مثقال چوب چینی را تر اشیده بدستور حرق با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند باروغن کل
 سرخ یا ریت یا روغن بابونه یا هر سه بقدر رقی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند و در او جاع مفصل در دما که از آتشک عارض شده
 استعمال نموده بلغایت نافع بود و در او جاع مفصل کرم برک حاده مثقال علیجه یک شبت در آب خیسایند
 صبح جوشانیده صاف نموده باروغن تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و چین استعمال در هر پنج مثقال
 و سورنجان مصری و حفض کی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بلغایت مؤثر یافته و بعضی اوقات آب سداب
 یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی دروغن نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند و در او جاع مفصل و در او جاع باروغن استعمال
 نموده بلغایت نافع آمده فایده در بیان منافع چو چینی بطریق اهل هند و اند را تبیه گفته شد که این دو دار

قدیم این فواید ضبط نشد و لیکن در کتابهای قدیم اهل هند ضبط است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند و نیکبین که طب مشهور ایشانست و در وی نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح اینان نام این دو دیبانه از اینجاست و معنائش آنکه قسمی است از چوب که از لکات دیگر می آید و چوب در زبان ایشان و چوب را گویند با جملہ این نویسنده کی نبی است کلابی است رنگ کرم بایلر بخشی وجه و ج مفاصل از هر قسم که باشد و جته باد که در میان استخوان و غشاء او باشد و برای هشتاد و مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح و غل جسم و جلد و فوالمی و فساد خون و بلفم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبع او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او چون بر سیل سفوف خورند خوراک او نهایت بکثر است و طریق نگه بردن کا و چوب کرده بخورند فایده و در بیان عشبہ و او مخفف عشبہ الناری است بلغم اندلسی و ویرا خطیان و یاسمین پدید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چندی نامند و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دو اهل مغرب را شده و از آنجا با ما کن دیگر شهرت یافته ویرا عشبہ مغربیه گویند با جملہ نباتات شیبیه بلبلاب و در هم چیده و کل او بسیار خوشبو و قسمی بر شاخه او ناری شیبیه بخار کل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چینی بسیار گوچکتر و بیش سیاه و بارکات و پر شجبه و قوت پنج او تا بیست سال باقیست در چهارم کرم و خشک و سایر اجزای او در سیوم کرم و محلل و ملطف که افی التخمه و نزد بعضی کرم و خشک است در دوم و بوبیدن کل او جته صداع و شقیقه و دروغن او جهت علل یاد شده و ربو و سعال مزمن و قانق و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است لهذا درین آشناییدن آن ختم لطیف مخصوص تبارف شده و یاسمین بر بی این بلاد نیز همان اثر دارد اما بآن مرتبه نیست و بار که در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبہ نیز نفقدار و مکرر در علل و امراض حاره که چوب چینی مفید است و این دو و مضر و در بعضی امراضی که چوب چینی نافع است و آن مثل اوجاع مفاصل و نفوس بلغمی و ضعف معده و رطوبتی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است و هر چه از باره بار و باشد و جته آتشک و بواسیر ریجی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است با جملہ عشبیه چون کرم و خشک است در امراض بلغمی یا بر مضا و بودن بهر دو کیفیت علاج نام آمده اما در سودا اگر میوست ضدیست ندارد لیکن باعتبار آنکه از بیوست و حرارت ذاتی تحمیل رطوبات فضائی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و این سبب بالعرض تقویت حرارت خونی و قوتها را طبعی میکند و تحویل رطوبات صالحه کثیر که لازم این امر است میفرماید غل سواد را نیز سود میدهد اما با مضره و امراضه دموی و صفراوی ضرر دارد و زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احتراق او میگردد و مکرر آنکه تعدیل و منی بفرقه سرد نمایند که در اینوقت بد موی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بی ضرورت و احتما که از ناک بهمان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دو ابد و طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان فتو و که در اطباء معروف مشهور است و این بر سه نبج است یکی آنکه عشبہ خوب شست مثقال که یک خوراک متعارف است بکیند و بقدر جو ریزه کرده یکشب با کلاب و عرق پید

[illegible]

سایه بسیار غالب بر بنری و در جوف وی ششم و سائر اشباب یافت میگرد و در جوهر بسیار ضعیف از نوع شهاب
شیرازی است و بهترین حجر التیس است که رنگش در تنوعی باشد و نهایت شفاف و براق بود و تو به طبقات در هم حید
مانند یاز و چوکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسیار رنگش برنگردد و اگر قدری آگاک در کف دست مالند زرد یا بنفشه
و در صورتی که در لایت عملی بسیار شفاف و خوش رنگ و بیکی نبویک و اما این در شکافتن و فرو کردن میان عملی غیر عملی
است که سوزن فولاد را با شش سرخ کنند و در فرو بردن اگر مصنوع باشد نوک سوزن با سانی فرو رود و وی بسیار زرد
و اگر خالص باشد و در نوک سوزن بر جسته فرو رود و سوزن زرد و سار و میگویند که فادر هر خوب است که اگر در دست
که از عرق گنداما دیده شد صاحب محصومی این علامت و حجر التیس نوشته و این بطا در یاد هر معنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که باب بادیا و هر محل لایع مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه در ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب
کاش بقراطی در گناتن آورده که زبور کریده را و دیدم که موضع پیش بنور ورم کرده بود و از دارم داشت قدری ازین باب
سود و بر محل لایع پیش طلا کرد و در ورم و در شد و رنگش بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را کریده بود و تریاق فاروق
حاضر بود و بر طلای از حجر التیس در شراب حل کرده و از او نمین شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادر هر که در جرایم بچرخند و چنین یافتند
و از زود و میمون بر می آورند و رنگش و بر زردی مائل است و بشکل بیکی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان چین و اعیان
تمام خریده و در خزانه خود نگاه میدارند و با اعتقاد اینان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادر هر فارس است و نوعی است
از فادر هر بندی که از شکم حیوانات جنگلی می آید و این نوع در صنایع قرنیجیه التیس است و او از حجر التیس فرقی
کرد و امتحان که ذکر شد و نوعیست از فادر هر که از کوزن میگیرند و مسی است بجز الایل و این نیز قریب الاثر بجز التیس است
و این جمیع گوید که وی بهترین فادر هر است و موافق جمیع افرضه است با لخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بخورند
هیچ سستی در مدت حیوة اثر نکند و سائر افعال مثل فادر هر محدثیت و نوعی است از فادر هر که از حجر الحیدر گویند و بسیاری مهره ها
نامند و دو گونه می باشد قسمی حیوانیت و از ما به هم میرسد بقدر نصف فدی و مائل به درازی و در رنگ خاکستری و بعضی سیاه و صلب
و مخطا به خط سفید و بعضی سفید و سستی می باشد و قسمی معدنیست و با و مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن بر جده
میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی است که بر محل لایع مار که از زبر موضع بچید و بعبه چون در شیر اندازند شیر زرد
ماند چون جذب نماید هم کرده باشد و یکم بچید و در جین جذب هم لون می بخیزد و دو بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او است
کردن عقرب هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جت روض سنگ مثانه نبات لغدار و و قدر شربش تا سه قیراط و تعلیق مخطا
و جبهه صداع و لیغش سفید و نوعیست مبدول که از بنشهای ولایت کو گننده و طنگانه از زوده کا و و کا ویش جنگلی بر می آید
بشکل مدور و پهن و بوزن از پنجقال تا یازده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او و
فرهنگی یا کوپله بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادر هر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و فاسد

نباشد در آخرین فایده علیّه ذکر کنیم ایماء دوم در بیان فوائد و طایف حجر النیس و گفته شد که در محالیه او سیسمیه و بهر
 در کزین جن جنات ذوات السموم بهج حیزه حجر النیس فارس بنمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و قوا و دفع طبع
 و غریز غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر النیس از موده را بر محل لدغ مار گذارند و آنجا بچسبند و تا تمام زهر را نکشد جدا کنند
 و اگر کسی را زهر داده باشند و بهمان لحظه او را در دهان گیرند دفع تمام بخت و اگر چند عدد و فادیه را زهر زوده در کاسه صینی گذاشت
 و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که فوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیر را می کرده
 از ضرر سهیم بشود و اگر کسی از بسیاری غم و لش ضعیف شده باشد به بند ناف آید و اگر او را دل بچرخد و اسهال و اسهال
 چار قیراط از وی سوده با کلاب بیاشامند با سانی و دیگر قوی و قدرتی بخودشاده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
 فصل ریح یا اول خریف بشرب فادیه مذکور عادت کنند و موفقات محترمانه باشد تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
 حکیم عمادالدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم که بوی طعمه ضعیف پیری و محالیت حرارت خوراندیم که بوی که فوت جوانی
 عود کرده و سرخ و غریب و باطراوت شده اند و اگر علل هر منته عسر البرء زوال گرفته و بداند که حجر النیس در آخر دم گرم و در اول سحر
 خشک است و لذت دارد و محرور المراج بجا نیست و محروق و خون و مورت التهاب و هسالت سوی و تحلیل او را موده و آب شیر
 جنت حاده مانع و طلا و با کلاب جهت طاعون و فتوق و بوسیر و اشرب به تنهایی جنت کردن بهرام مفید است بکافریان جنبه
 کزین زینب و مجرب و قدر شریفش از یک قیراط تا دوازده قیراط است که فی التخص ایماء سلوم در کیفیت تناول حجر النیس
 شرایط آن بدانند که التام هفت شرط بر خورند و این دوازده جلیل القدر که اکثر النفع غیر الوجود لازم است اول آنکه سکنی است و
 بود و دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سلوم آنکه تناول وی در گرماء گرم و در سرداء سرد و بنود و حیات آنکه قبل از شروع و یا
 تنقیه بدن را اخلاط فاسده لازم و نهند سیم آنکه اگر موضعیات و لبنیات و بقول اطعمه غلیظ و جماع و مفسدات معده و حرکا
 غلیظه و اعراض متعبه بر پیروی باشد و اقل ایام بر پیورش از شروع و در روز است و بعد از فراغ هشت و در ششم آنکه در روزاء
 تناول وی بدین لباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت باشند و با ندیمان خوش کلام و در بیان نیکو خلق
 و با نین و عمارات و گفتا و بستماع غناء و فرحت افزا بگذرانند و طعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در آسایش کنند
 هفتم آنکه اول مرتبه سال اول که را ده خورون وی کنند از چهار قیراط زیاده بخورند پس در سال دوم بقیه بیاورند و الا فلانما طریقت
 خود و حجر النیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چار قیراط از وی بر سنگ تمام نرم ساینند چنانکه در
 خشن در وی نماند پس از وی سنگ برداشته در پیاله صینی کنند و کلاب با آئینه زدن قوی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدانان
 نرسد و شربتی از نبات و کلاب عقب آن بیاشامند و بالای فرش نرم ازین پهلوانان پهلوان بگردانند که با بی پروا و در
 دو ساعت بعد از آن قد بیل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط بسته و در هر روز دو قیراط بهین دستور ساینده و در کلاب
 استخه خوابیده در حلق میریزند و عیبه بدانها نرسد یا حسب نموده فرو برند نظری که عمادالدین محمود در رساله از مسائل مؤلفه

و میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشار و کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند
 و اکثری بدان سبب متفرک شده بنا بر این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هرگز از این ترکیب واده نفع تمام یافته و مسلما ضرری نباشد
 بناید و آن اینست حجر التیس از موده شش قیراط مرارید ناسفته یا قوت رمانی لعل در نشان حجر شیب هر یک سه قیراط بکنند و هر
 واحد را جدا جدا بر سنگ حاق نرم بپایند و در سستی مبالغه کنند که اجزا خوش و دان محسوس نشود و بعد سهویائی کافی و غیره
 و غیران در ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کوفته یا شیر نبات به دستور سائر معاجین با هم بپوشند تا نیک بشیر
 شود پس جبابه سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیا له کلاب شیر کرم عقرب آن بیاشامند و آنکه ای
 پس شربی از نبات کلاب میل نمایند و باکسایش باشند تا که اشتها و صاوق هر سه پس طعامهای لطیف بجا برند طریقی دیگر فادر
 اعلامی از موده یکدم یا قوت لعل مرارید فیروزه نباتا بوری هر یک نیم ام مشک خالص و ورق طلا و ورق نقره زعفران جدا جدا از موده
 سهویائی کافی هر یک دو دانگ اجزا فرو اندازد و آنچه رسمیت بپایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده و در هم آمیزند واده بپایند
 و یا شیر نبات به هم بپوشند و جبابه سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را کلاب شیر نبات
 فرو برند و شروط مذکور را احتما بعمل آورند ناسفته و حاصل آید و سخی در پنج ضلع نگرند و و اینهمه که نکاشته شد انقرا با وین مجبومی
 بود و در تحفه المؤمنین و ربیان و دستورات چنین نوشته حجر التیس که دانگ مرارید طباشیر هر یک نیم مثقال جو و قماری دو
 دانگ حنظل سرخ و سفید هر یک چار دانگ مصطلکی که دانگ غیره شیب مشک هر یک یک دانگ و ورق طلا واده عدد و ورق نقره
 واده و یا شیر نبات به هم بپوشند و جبابه ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شیر نبات وید مشک بیاشامند و باید
 که سال اول مقدار فادر زیر زاده از یک دانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یک مثقال و یک مثقال و نیم برسد و تا
 دو مثقال نیز بایزد و سه سال بعد نیم دانگ در موطوب المراج که دانگ زیاد کنند و قبل ازین چهل سالگی معدا استعمال نمایند
 بلکه قبل از چاه و پنج و شست سالگی نیز دو روز قبل و یک هفته بعد بر میرانچه مذکور شد واجب داشته و همه شرایب همانست که بالا گذشت
 و هم دی گفته که نزد حق تعالی آنست که فادر زیر را با معاجین مناسبه ترکیب کابی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیرا
 در دفعه واحد باعث احتراق مفرط غلاط در اندامها و حرام در فادر هر معدنی و از اربعی حجر السیم نامند و حساب
 تحفه المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادر هر مطلق مرارید با همین میباشند و غیر از فادر هر حیوانا گویند و در ایما و اول این
 میان خطافات استعمال می شود و چاکل شده و این تلمیذ در مخنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره قاضی هستند و ایل چین و چچ ستم
 می باشد سفید زرد و سبز و غیره نقطه و رادی و طب لوکی بیان کرده که مابین زردی و سفید بزرگ و سیمه مشاهده نموده و در دفع
 ضرر پیش تجربه کرده و این منسوبه گوید که زرد و مائل سبزی و سفید است و در بحث مسطور است که معدن او کران و کوه زرد است
 و سه ستم می باشد سبز نیم رنگ و زرد مائل سفیدی و مائل سبزی و چیری با او هست که در آتش نمی سوزد و آنرا فحاط الشیطان
 نامند و بعضی سبز تره و زرد مائل سیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند سخنان او آنست که زرد چوبه را بر روی سنگ بپایند و بعد

یاد رہے اگر رکعت در چوبہ سرخ شود خوب است والا خلا کو بند علامت خوبی او است کہ در آفتاب کرم عرق کند و چون سائید در کھوادنی و مار کند بکشد و یا بجوئی پیش و امثال آن بخورد باشد خا و ہر بد پند ہر گاہ از ان سم خلاص باد خوب است جگر پری استخوان را بہتر میداند و در حرارت معطل و در سردی و در خشک و باد و از دہ جوان متقاوم جمع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و دواست آن ہر روز قدر قیراطی خاصیت و مانع ضرب ہر بای و بای و اختلاف سیاه و آہوبہ و نکاہ شدن وی با خود و مانع گردن ہوام و موافق جمیع امزجہ و مقوی دل و اعضاء رئیسہ و طحار و حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن و غلاط و زائل کنندہ سمیت آن و مہمی و مقوی اعصاب و قوی و مقاضل و محلل و رافع او دوا م بار دہ و حارہ و جہت خفقان بغایت محرب و قدر شیش در دفع سموم آرسنہ بخورد و دوا نک و در سار خواص از یک قیراط تا یکد انگشت است و کو بند آتش میدن خند انگشت از عرق او کہ از تابش آفتاب ہمہ سہ جہتہ از الخفقان فی الفور محرب است اما فا و زہر کہ از وی در آفتاب ظاہر شود کمتر بطور مہر سہ نامور است و صدیقی صادق القول نزد این درویش نقل کردہ کہ ما لخواہیاء مراقی از مدت دہم و سالہا کہ نشہ بود و ع نمی شد و صد ہا و مسلمانا بار با بعل آوردہ و ماء الجن بکرات نوشیدہ شد بالاخر غریزی ظاہر کرد کہ من نیز ہمین حال داشتم از شرب یاد زہر معدنی در مدت یکفہ اثر نفع بظہور رسیدہ و در یک ربعین زوال تمام گرفت من نیز عمل آوردم و در شرب قریب یکدم منخوردم بتغایر فی الواقع اثر کلی پدید آمد و مرض زائل گشت باذن اللہ تعالی و این درویش نیز در اکثر علل بقریب وی عمل کردہ و نافع یافتہ و در علل مزمنہ بعد تنقیہ کاملہ اثر کلی دارد و ہمہ بامراض سرد نفع دارد و ہمہ بعلل حار

ممت بالحنیہ

صد شکر جناب شافی مطلق کہ درین اوان اعتدال توانان صحت بخش غایت رسان نسخہ

متبرکہ قرابادین قادری تصنیف طبیب الاثانی عارف ربانی حکیم محبت دارانی کہ حالش

از غایت شہرت عیان است و وصفش از کمال ظہور مستغنی عن البیان سعی و اہتمام مل الحاج

محمد حسین توکلی و لد مرحمت و غفران پناہ جنت و رضوان آرا مکاہ غریق بحر رحمت خداوند

احمد شہدی علی محمد در مطبع محمدی مستطبع و وار دہم شہر ذی القعدہ الحرام ۱۲۶۶ ہجری قمریہ
صفت ختم نام پذیرفت

Presented by
HAKIM CHATUR SING:
in memory of his Revered father
HAKIM AKHAI SINGH JI OF ALW